

- | | |
|---------|---|
| ۹-۳۵ | بررسی موانع نهادی کارآفرینی در ایران از نگاه کارآفرینان
محسن شهاب‌سامانی، امیر اکبری قمصری، محمد یزدانی نسب |
| ۳۷-۶۴ | رابطه میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و شکل‌گیری مؤلفه‌های فرهنگی و روانی نوسازی در بین دانشجویان ...
علیرضا قربانی، مصطفی خسروی |
| ۶۵-۹۱ | تحلیل جامعه‌شناختی نقش پدران بر ارتقاء سرمایه فرهنگی خانواده
سید سعید حسینی‌زاده‌آرانی، طاه‌ها عشایری، سارا جعفری‌گلو |
| ۹۳-۱۲۳ | مروری نظام‌مند بر تحقیقات حضور زنان در ورزشگاه‌ها (استادیوم‌های فوتبال)
فهیمة نظری، محمد علی محمدی قره‌قانی، میلاد نوروزی |
| ۱۲۵-۱۴۶ | نظریه زمینه‌ای در گستره پژوهش‌های اجتماعی: سفر از عینیت تا ژرفای پسا‌عینیت
محمد عباس‌زاده، سجاد مسگرزاده، پروین علی‌پور، سجاد پاشائی |
| ۱۴۷-۱۷۰ | بررسی انسان‌شناختی زمینه‌های باورمندی به وجود گنج در مازندران
امیر هاشمی‌مقدم، کبری خالقی، روجا دیوی، سهیلا ساداتی |
| ۱۷۱-۱۹۶ | تحلیلی بر اثربخشی سمن‌ها و خیریه‌ها در بهبود تاب‌آوری نیازمندان درمانی (مورد مطالعه: مؤسسه مکسا)
رضا همتی، شراره چلونگر |
| ۱۹۷-۲۱۷ | ماشین خیال: تحلیل تأثیرات چت جی‌پی‌تی بر گفتمان ادبی و ساختارهای اجتماعی در عصر دیجیتال
شادی فروتنیان، بهزاد پورقرب |
| ۲۱۹-۲۴۱ | بررسی جامعه‌شناختی رابطه سرمایه روان‌شناختی و انحرافات رفتاری در بین دانشجویان دانشگاه‌های شهر قزوین
موسی سعادت، شفق رئیس |
| ۲۴۳-۲۶۶ | تحلیل واکنش‌های کاربران رسانه‌های اجتماعی به رفتار هواداران تیم تراکتور پس از قهرمانی با رویکرد نظریه ساخت اجتماعی واقعیت
فرشته آقاجانی، وجیهه جوانی |
| ۲۶۷-۲۹۲ | تعیین‌کننده‌های اجتماعی جهت‌گیری ارزشی جوانان
حسین افراسیابی، آرزو رضایی‌صدرآبادی، سیده نگین ملجا |
| ۲۹۳-۳۱۶ | بررسی وضعیت کنش ارتباطی اعضای هیأت علمی و عوامل مؤثر بر آن (مورد مطالعه: دانشگاه یاسوج)
سید صمد بهشتی، امیدرضا جانباز |
| ۳۱۷-۳۳۵ | شناسایی و سطح‌بندی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر هویت فرهنگی دانش‌آموزان
فریبا ایری، آذر اسکندری‌چراتی، صدیقه امینیان |
| ۳۳۷-۳۵۶ | تعیین مرزهای جامعه‌شناسی گردشگری میراث فرهنگی: از ادغام‌گرایان تا تغییرطلبان
مصطفی محمودی، خلیل‌الله بیک‌محمدی |

راهنمای نگارش و ارسال مقاله

۱- محتوای شکلی مقاله

- مقاله‌های ارسالی نباید بیش از ۲۰ صفحه A۴ باشد.
- مقاله تایپ شده با قلم B Mitra ۱۳ برنامه Word ۲۰۱۰ و مطابق با معیارهای مندرج در این راهنما ارسال شود.

۲- ساختار علمی مقاله

- ساختار مقاله به صورت زیر تنظیم شود:
- مقدمه: شامل تعریف موضوع طرح مسئله و بیان اهداف.
- بررسی پیشینه: موضوع و چارچوب نظری و طرح پرسش‌ها/ یا فرضیات تحقیق.
- روش‌شناسی تحقیق: روش تحقیق متغیرهای مورد بررسی و فنون گردآوری و تحلیل داده‌ها.
- ارائه یافته‌ها، تجزیه و تحلیل و تفسیر آن‌ها.
- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.
- یادداشت‌ها و پیوست‌ها (در صورت لزوم).
- فهرست منابع فارسی و انگلیسی به روش APA.
- خلاصه‌ای از سوابق و علایق آموزشی و پژوهشی نویسنده/ نام دانشگاه یا مؤسسه وابسته/ نشانی الکترونیکی.
- چکیده انگلیسی همراه با کلیدواژه‌ها در پایان مقاله.

۲- شیوه ارجاع و استناد

- ارجاع در متن مقاله

پس از مطلب اقتباس شده، مستقیم یا غیرمستقیم: (نام خانوادگی صاحب اثر، سال انتشار: شماره صفحه یا صفحات).
در صورتی‌که اثر مورد استفاده به زبان فارسی ترجمه شده باشد، تاریخ انتشار اثر ترجمه شده و در غیر این صورت تاریخ انتشار متن به زبان اصلی ذکر شود.

- ارجاع در پایان مقاله (کتابنامه)

فهرست منابع مورد استفاده در پایان مقاله به ترتیب الفبایی حرف اول نام خانوادگی نویسنده یا صاحب اثر به شرح زیر تنظیم گردد.

- کتاب

تألیف: نام خانوادگی نویسنده یا صاحب اثر، نام (سال انتشار). عنوان کتاب، محل انتشار: مؤسسه انتشاراتی.
ترجمه: نام خانوادگی نویسنده یا صاحب اثر، نام (سال انتشار). عنوان کتاب، نام مترجم، محل انتشار: مؤسس انتشاراتی (متن ترجمه شده).

- مجلات

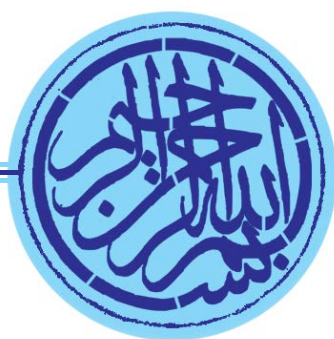
نام خانوادگی نویسنده، نام (سال انتشار). «عنوان مقاله»، عنوان مجله، دوره، شماره، شماره صفحات مقاله.
مجموعه مقالات: نام خانوادگی تدوین‌کننده مجموعه، نام (سال انتشار مجموعه). «عنوان مقاله»، عنوان کتاب مجموعه مقالات، محل انتشار: مؤسسه انتشاراتی، شماره صفحات مقاله.

- منابع اینترنتی

نام خانوادگی نویسنده، نام (تاریخ انتشار اثر در سایت مربوط)، عنوان اثر، نشانی سایت اینترنتی، (تاریخ مراجعه کاربر به سایت مربوط).

۴- شرایط پذیرش مقالات

- دریافت، بررسی و پذیرش مقاله فقط از طریق سامانه نشریه به آدرس: csr.basu.ac.ir امکان پذیر می‌باشد.
- مقاله متناسب با سیاست‌های نشریه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر باشد.
- مقاله ارسالی برای نشریات داخلی یا خارجی فرستاده نشده باشد.
- مقالات رسیده توسط داوران مجله که به وسیله هیأت تحریریه معین می‌شوند، مورد ارزیابی قرار گرفته و پذیرش نهایی منوط به موافقت هیأت تحریریه نشریه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر است.
- پس از دریافت و بررسی، نتیجه داوری و ارزیابی مقاله، از طریق سامانه به اطلاع نویسنده/ نویسندگان محترم خواهد رسید.
- هیأت تحریریه مجله در ویرایش ادبی مقاله (بدون تغییر محتوایی) آزاد است.
- مقاله‌های ارسالی برگشت داده نمی‌شود.
- نشریه از پذیرش و چاپ مقالات نویسندگان و محققان دارای سابقه سرقت علمی در کلیه نشریات داخلی و خارجی و هم‌چنین از پذیرش مقالاتی که براساس معیارهای ذکر شده تنظیم نشده باشد، معذور است.



بسمه تعالی
گواهی رتبه علمی



نشریه

پژوهش های جامعه شناسی معاصر

با صاحب امتیازی دانشگاه بوعلی سینا بر اساس آیین نامه
نشریات علمی مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۹ در ارزیابی سال
۱۳۹۹، موفق به کسب رتبه ب شده است.

بی تردید تلاش دست اندرکاران آن نشریه سهم بسزایی در
گسترش مرزهای دانش و ارتقای کیفی و کمی جایگاه علمی
کشور خواهد داشت.

محسن شریفی
مدیر کل دفتر سیاستگذاری و برنامه ریزی
امور پژوهشی و دبیر کمیسیون نشریات
علمی



جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
معاونت پژوهش و فناوری
کمیسیون نشریات علمی

رتبه علمی



بررسی صحت گواهی در :
JOURNALS.MSRT.IR



مدیریت پژوهش و فناوری ایران
سامانه یکپارچه مدیریت
اطلاعات پژوهشی و فناوری
MAPFA.MSRT.IR



دوفصلنامه علمی

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر

شاپای چاپی: ۶۳۰۵-۲۴۷۶

شاپای الکترونیکی: ۵۶۴۳-۲۴۷۶

رنشیه دارای درجه علمی از کمیسیون بررسی اعتبار نشریات علمی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

براساس رأی جلسه مورخ ۱۳۹۲/۰۷/۱۵ به شماره ۳/۱۸/۱۰۹۰۳۰

ناشر: دانشگاه بوعلی سینا



© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴. ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است.

این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.

Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

نشانی پایگاه نشریه: <https://csr.basu.ac.ir/>



دو فصلنامه علمی پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر

سال ۱۴، شماره ۲۷، ۱۴۰۴

رتبه نشریه در وزارت علوم: ب

ضریب تأثیری نشریه (Impact Factor) در ISC: Q2



صاحب امتیاز: دانشگاه بوعلی سینا

مدیر مسئول: علی محمد قدسی

سرمدیر: اسداله نقدی

ویراستار انگلیسی: آذر سرمدی جو

مدیر داخلی و کارشناس: خلیل الله بیگ محمدی

طراح لوگو: حمیدرضا چتربحر

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

مصطفی ازکیا (استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

حسین ایمانی جاجرمی (دانشیار گروه آموزشی برنامه‌ریزی و توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

اسماعیل بلالی (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

حسین بنی فاطمه (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

علی حسین حسین زاده (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران)

رامپور صدرنبوی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران)

مهدی طالب (استاد گروه توسعه روستایی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

محمد عباس زاده (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

محمدباقر عزیززاده اقدم (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

امید قادرزاده (دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران)

وحید قاسمی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران)

علی محمد قدسی (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

اسداله نقدی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

آدرس نشریه: همدان، چهارباغ شهید احمدی روشن، دانشگاه بوعلی سینا، ساختمان مرکزی، معاونت پژوهشی،

دفتر نشریات علمی دانشگاه

تلفن: ۰۸۱-۳۸۳۸۰۶۹۸

پست الکترونیکی نشریه: Email: csr@basu.ac.ir

وبسایت: <http://csr.basu.ac.ir>

فهرست مقالات

- ۹-۳۵ بررسی موانع نهادی کارآفرینی در ایران از نگاه کارآفرینان
محسن شهاب‌سامانی، امیر اکبری قمصری، محمد یزدانی نسب
- ۳۷-۶۴ رابطه میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و شکل‌گیری مؤلفه‌های فرهنگی و روانی نوسازی در بین دانشجویان ...
علیرضا قربانی، مصطفی خسروی
- ۶۵-۹۱ تحلیل جامعه‌شناختی نقش پدران بر ارتقاء سرمایه فرهنگی خانواده
سید سعید حسینی‌زاده‌آرانی، طاها عشایری، سارا جعفری‌گل
- ۹۳-۱۲۳ مروری نظام‌مند بر تحقیقات حضور زنان در ورزشگاه‌ها (استادیوم‌های فوتبال)
فهیمة نظری، محمد علی محمدی قره‌قانی، میلاد نوروزی
- ۱۲۵-۱۴۶ نظریه زمینه‌ای در گستره پژوهش‌های اجتماعی: سفر از عینیت تا ژرفای پسا عینیت
محمد عباس‌زاده، سجاد مسگرزاده، پروین علی‌پور، سجاد پاشائی
- ۱۴۷-۱۷۰ بررسی انسان‌شناختی زمینه‌های باورمندی به وجود گنج در مازندران
امیر هاشمی مقدم، کبری خالقی، روجا دیوی، سهیلا ساداتی
- ۱۷۱-۱۹۶ تحلیلی بر اثربخشی سمن‌ها و خیریه‌ها در بهبود تاب‌آوری نیازمندان درمانی (مورد مطالعه: مؤسسه مکسا)
رضا همتی، شراره چلونگر
- ۱۹۷-۲۱۷ ماشین خیال: تحلیل تأثیرات چت جی پی تی بر گفتمان ادبی و ساختارهای اجتماعی در عصر دیجیتال
شادی فروتنیان، بهزاد پورقرب
- ۲۱۹-۲۴۱ بررسی جامعه‌شناختی رابطه سرمایه روان‌شناختی و انحرافات رفتاری در بین دانشجویان دانشگاه‌های شهر قزوین
موسی سعادت، شفق رئیسی
- ۲۴۳-۲۶۶ تحلیل واکنش‌های کاربران رسانه‌های اجتماعی به رفتار هواداران تیم تراکتور پس از قهرمانی با رویکرد نظریه ساخت اجتماعی واقعیت
فرشته آقاجانی، وجیهه جوانی
- ۲۶۷-۲۹۲ تعیین‌کننده‌های اجتماعی جهت‌گیری ارزشی جوانان
حسین افراسیابی، آرزو رضایی صدرآبادی، سیده نگین ملجا
- ۲۹۳-۳۱۶ بررسی وضعیت کنش ارتباطی اعضای هیأت علمی و عوامل مؤثر بر آن (مورد مطالعه: دانشگاه یاسوج)
سید صمد بهشتی، امیدرضا جانباز
- ۳۱۷-۳۳۵ شناسایی و سطح‌بندی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر هویت فرهنگی دانش‌آموزان
فریبا ایری، آذر اسکندری چراتی، صدیقه امینیان
- ۳۳۷-۳۵۶ تعیین مرزهای جامعه‌شناسی گردشگری میراث فرهنگی: از ادغام‌گرایان تا تغییرطلبان
مصطفی محمودی، خلیل الله بیگ محمدی

Investigating the Institutional Barriers to Entrepreneurship in Iran from the Point of View of Entrepreneurs

Mohsen Shahab Samani^I , Amir Akbari Ghamsari^{II} , Mohammad Yazdani Nasab^{III} 

 <https://doi.org/10.22084/csr.2025.28020.2218>

Received: 2023/07/06; Revised: 2023/10/25; Accepted: 2023/11/03

Type of Article: **Research**

Pp: 9-35

Abstract

Today, science and technology play a significant role in the development of countries, and countries that have relied more on science and technology than on underground resources have been more successful and proud in the long run. For this reason, it is necessary to pay attention to creative and innovative works such as entrepreneurship to develop and create prosperity in the country. For this purpose, this qualitative research has been conducted with the aim of identifying the institutional barriers to entrepreneurship in Iran from the perspective of entrepreneurs, which is practical in terms of purpose. The tool of data collection in this research is semi-structured interview and it was used to determine the sample size in order to consider the adequacy of the data from sampling to the theoretical saturation stage. For this purpose, 20 entrepreneurs were selected by Random purposeful sampling. After refining and analyzing the data, four categories of institutional barriers to entrepreneurship were identified according to the interviewees: 1- Political barriers (including strict licensing, administrative inconsistency, strict bureaucracy and lack of rule of law), 2- Cultural barriers (including education and Lack of teamwork) 3- Economic obstacles (including the lack of financial support, sanctions and economic instability) 4- Social obstacles (including the lack of social relations network). The findings of the research indicate the importance and extensive role of institutional factors for the creation, development and expansion of entrepreneurship in Iran, and among them, political and economic obstacles are respectively the most important institutional obstacles to entrepreneurship in Iran.

Keywords: Entrepreneurship, Institutional Barriers, Political Barriers, Economic Barriers, Socio-Cultural Barriers.

I. PhD student in sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

II. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

Email: a-akbari@sbu.ac.ir

III. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Citations: Shahab Samani, M., Akbari Ghamsari, A. & Yazdaninasab, M., (2026). "Investigating the Institutional Barriers to Entrepreneurship in Iran from the Point of View of Entrepreneurs". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 14(27): 9-35. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.28020.2218>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_6547.html?lang=en

Publisher & Owner: Bu-Ali Sina University.

Copyright © 2026 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.



1. Introduction

The world has seen major changes in all business areas since the end of the twentieth century, and today globalization, increased competition, the development of information technology, attention to quality of goods and services, customer orientation, inefficiencies in government, etc., are all creating serious problems for public administration worldwide and in these areas. The experience of developed countries since the 1980s therefore shows that they have paid full attention to the issue of entrepreneurship and its promotion in society (Rezaian, 2001).

In addition to its role in increasing economic activity in the private sector, reducing unemployment, improving skills in manufacturing and entrepreneurship and improving economic profitability, entrepreneurship is also a transformative and dynamic factor at social level. Expand social networks, improve citizens' skills, optimize resource use, etc. are among the benefits that come from developing entrepreneurial activity in society. Successful entrepreneurs want to change their economic and social situation and the society around them and they come to work with big ideas to achieve their goals. The three basic elements of entrepreneurship are the creation of wealth, technological development and productive employment. More entrepreneurial activity increases per capita income and ultimately improves the standard of living of people, creates new business opportunities and creates more industry and mobility in society (Ahmadpour and Motlabi, 2012).

Therefore, what is felt more than ever in the current difficult conditions in Iranian society is to address this fundamental category, namely entrepreneurship. Because entrepreneurs, given their unique and outstanding characteristics, are certainly able to provide the necessary resources to create growth and development in the fields of production and human resources, create new jobs and businesses, and increase the range of products and services through industrial innovation. Despite the extensive role of entrepreneurship in reducing various problems, according to the Global Entrepreneurship Development Institute report in 2018, Iran ranked 72nd out of 137 countries in the entrepreneurship index and 11th out of 14 countries in the Middle East and North Africa, which indicates the unfavorable situation of entrepreneurship in Iran. If Iran is to expand private sector economic activity, reduce unemployment, improve manufacturing and entrepreneurial skills, as well as economic viability, it must pay particular attention to entrepreneurship. This study therefore aims to identify obstacles that entrepreneurs face in Iran. Most research on entrepreneurship in Iran has focused on the characteristics of entrepreneurship, especially at the micro and small enterprise level, with less attention paid to the institutional level from the entrepreneurs' perspective. Given the large and influential role of institutions in all activities, including business, it is important to pay attention to their role. This is why we have examined these obstacles in Iran from the point of view of entrepreneurs themselves in this study.

Research questions: By examining the background of the research, we come to the conclusion that institutional barriers are divided into four categories of political, economic, social and cultural factors. For this purpose, the research questions are: What are the political barriers to entrepreneurship in Iran? What are the economic barriers to entrepreneurship in Iran? What are the social barriers to entrepreneurship in Iran? What are the cultural barriers to entrepreneurship in Iran?

2. Materials and Methods

Based on the objective, this research is applied research and according to the research method, qualitative research-narrative analysis. The data collection tool was a semi-structured interview and was used to determine the sample size in order to consider the adequacy of the data from sampling to the theoretical saturation stage. For this purpose, 20 entrepreneurs were selected with the purposeful random sampling method as a qualitative sampling method.

Data analysis was done by content analysis method including open and axial coding and manually. For validity and reliability, theoretical validity, peer review and revision were used by some interviewees.

In this way, the text of the interviews was first implemented to provide suitable conditions for coding. Then, by repeatedly reviewing the data, an overview of the collected information was obtained. In the next step, using the sentence-by-sentence strategy, important phrases related to the research topic were extracted and coded. In the process of coding, some codes were made directly from the text of the interviews, and others were created by the researcher and according to the concepts derived from the review of the theoretical foundations and background of the research. By applying this process, 59 basic concepts about the factors and obstacles faced by entrepreneurs in starting a business were obtained. Finally, based on table number one, by merging similar items and removing duplicate items, the extracted phrases were formulated in the form of meaningful phrases. Finally, 13 formulated meanings were obtained, which were divided into three clusters of political, economic, socio-cultural factors after coding and categorizing them.

3. Discussion

Most of the attention of the interviewees in the political field pointed to the government and its functioning. The issues mentioned by the entrepreneurs in the political field include: strict licensing, inconsistency between different government departments and bodies, strict bureaucracy and lack of rule of law. Among cultural-social factors, education is the most important factor mentioned by entrepreneurs. Among the other obstacles mentioned by entrepreneurs in this field are: lack of teamwork culture, and lack of social network. Economic obstacles are one of the obstacles that play a significant role in entrepreneurial activities from the point of view of entrepreneurs. According to entrepreneurs, in the absence of economic conditions, there will be no motivation to start and continue entrepreneurship. In the economic field, they mentioned things like embargo, economic instability and lack of financial support.

4. Conclusion

The purpose of this research is to know the barriers to entrepreneurship in Iran from the point of view of entrepreneurs. For this purpose, we selected 20 entrepreneurs and conducted interviews with them using random sampling method. The findings of the research confirmed the institutional point of view regarding the factors affecting entrepreneurship. According to entrepreneurs, entrepreneurship in Iran is widely affected by institutional factors. By analyzing the interviews, these institutional barriers were divided into four categories of political, economic, cultural and social factors. Also, among these obstacles, the most obstacles are in the political and economic fields, respectively. In the political field,

factors such as strict licensing, administrative inconsistency, strict bureaucracy and lack of rule of law were mentioned.

Education, lack of curriculum, lack of social network are among the obstacles considered by entrepreneurs in the social-cultural field.

Economic factors are very important for the development of entrepreneurship in society, along with other factors. According to the interviewees, obstacles such as lack of financial support, sanctions and economic instability are major obstacles to entrepreneurship in Iran. As a result, to promote entrepreneurship in Iran, a special effort should be made to remove its institutional obstacles.

Acknowledgments

The authors extend their sincere gratitude to the anonymous peer reviewers for their insightful critiques and constructive suggestions, which significantly enhanced the clarity and scholarly rigor of this manuscript.

Author Contributions

This research is derived from the first author's doctoral dissertation. The primary data collection, encompassing all observational and analytical components, was conducted by the first author under the direct supervision and mentorship of the second and third authors.

Conflict of Interest

In adherence to ethical publication standards, the authors affirm that there are no conflicts of interest, either personal or financial, that could have influenced the content or conclusions presented in this research.

بررسی موانع نهادی کارآفرینی در ایران از نگاه کارآفرینان

محسن شهاب‌سامانی^I، امیر اکبری قمصری^{II}، محمد یزدانی نسب^{III}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22084/csr.2025.28020.2218>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۵، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۸/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۹-۳۵

چکیده

امروزه علم و فناوری در توسعه کشورها نقش به‌سزایی دارد و کشورهایی که بیشتر به علم و فناوری متکی بوده‌اند تا به منابع زیرزمینی، در بلندمدت موفق‌تر و سرفرازتر بوده‌اند. به همین جهت، توجه به کارهای خلاقانه و نوآورانه هم‌چون کارآفرینی برای توسعه و ایجاد رفاه در کشور ضروری است. به همین منظور، این پژوهش کیفی با هدف شناسایی موانع نهادی کارآفرینی در ایران از منظر کارآفرینان صورت گرفته است که به لحاظ هدف کاربردی است. ابزار گردآوری داده‌ها در این تحقیق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بوده و برای تعیین حجم نمونه به جهت مدنظر بودن کفایت داده‌ها از نمونه‌گیری تا مرحله اشباع نظری استفاده گردید. بر همین اساس، ۲۰ کارآفرین با روش نمونه‌گیری تصادفی هدفمند انتخاب گردید. پس از پالایش و تجزیه و تحلیل داده‌ها، چهار دسته موانع نهادی کارآفرینی طبق نظر مصاحبه‌شوندگان شناسایی شدند: (۱) موانع سیاسی (شامل: مجوزدهی سخت، ناهماهنگی اداری، بوروکراسی سخت و عدم حاکمیت قانون)، (۲) موانع فرهنگی (شامل: آموزش و نبود کار تیمی)، (۳) موانع اقتصادی (شامل: نبود حمایت مالی، تحریم و بی‌ثباتی اقتصادی)، (۴) موانع اجتماعی (شامل: نبود شبکه روابط اجتماعی). یافته‌های تحقیق حاکی از اهمیت و نقش گسترده عوامل نهادی برای ایجاد، بسط و گسترش کارآفرینی در ایران می‌باشد و در این میان موانع سیاسی و اقتصادی به ترتیب از مهم‌ترین موانع نهادی بر سر کارآفرینی در ایران هستند.

کلیدواژگان: کارآفرینی، موانع نهادی، موانع سیاسی، موانع اقتصادی، موانع اجتماعی-فرهنگی.

I. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

II. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: a-akbari@sbu.ac.ir

III. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

ارجاع به مقاله: شهاب، محسن؛ اکبری قمصری، امیر؛ و یزدانی، محمد، (۱۴۰۴). «بررسی موانع نهادی کارآفرینی در ایران از نگاه کارآفرینان». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۲۷(۲): ۹-۳۵. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.28020.2218>
صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_6547.html

۱. مقدمه

جهان در اواخر قرن ۲۰م. شاهد تغییرات بسیار گسترده‌ای در تمامی عرصه‌های کسب و کار بوده است؛ به طوری که امروزه جهانی شدن، افزایش رقابت، توسعه فناوری اطلاعات، توجه به کیفیت کالاها و خدمات، مشتری‌مداری، ناکارآمدی دولت‌ها و مانند این‌ها، اداره امور بخش عمومی را در سراسر دنیا و در این عرصه‌ها با چالش‌های جدی روبه‌رو کرده است؛ از این‌رو تجربیات کشورهای پیشرفته در دهه‌های ۸۰ به بعد، نشان از توجه کامل آن‌ها به مقوله کارآفرینی و ترویج آن در جامعه است (رضاییان، ۱۳۸۰).

امروزه همگان دریافته‌اند جوامعی که بیشتر به فکر متکی بوده‌اند تا به منابع زیرزمینی، در بلندمدت موفق‌تر و سرفرازتر بوده‌اند. منابع زیرزمینی در کشورهای جهان سوم به‌رغم مزیت‌های آن، ازجمله موانع توسعه‌یافتگی محسوب شده است؛ در صورتی که نبود این منابع در برخی از کشورها باعث شده تا آن‌ها با استفاده از نیروی فکر، خلاقیت و ابتکار و در یک کلمه کارآفرینی، ازجمله کشورهای پیشرو در جهان کنونی شوند؛ به‌ویژه در عصر حاضر، که عصر دانایی و خلاقیت و عصر تلفیق اندیشه‌ها و ابتکارات است، توجه به کارآفرینی در توسعه و پیشرفت کشورها بسیار اهمیت دارد. کارآفرینی از منابع مهم و پایان‌ناپذیر جوامع بشری است، منبعی که به توان و خلاقیت انسان‌ها برمی‌گردد.

امروزه در کشورهای جهان به کارآفرینی اقتصادمدار در دانش مدیریت و اقتصاد توجه ویژه‌ای می‌شود. تقویت کارآفرینی و ایجاد بستر مناسب برای توسعه اقتصادی از ابزار پیشرفت اقتصادی کشورها، به‌ویژه کشورهای درحال توسعه است (کاظمی‌ترقیان و مبارکی، ۱۳۹۱: ۱۲۶). کارآفرینی به‌عنوان فرآیند شناسایی، ارزیابی و بهره‌برداری از فرصت‌ها در قالب راه‌اندازی و مدیریت کسب و کارهای جدید با هدف ارائه کالا یا خدمات جدید، نقش به‌سزایی در رشد اقتصاد ملی ایفاء می‌کند (زالی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱). در عصر حاضر بسیاری از سازمان‌ها، شرکت‌ها و نهادها به لزوم کارآفرینی پی برده‌اند؛ درواقع، این‌گونه تغییر گرایش در استراتژی، در پاسخ به سه نیازی است که به آن‌ها تحمیل گردیده است؛ (۱) افزایش سریع رقبای جدید، (۲) ایجاد حس بی‌اعتمادی نسبت به شیوه‌های مدیریت سنتی در شرکت‌ها، (۳) خروج بهترین نیروهای کار از محل کار و اقدام آن‌ها به کارآفرینی مستقل (محمدی و همکاران، ۱۳۹۳). «هیتون» سه دلیل مهم توجه به موضوع کارآفرینی را تولید ثروت، توسعه تکنولوژی و اشتغال مولد بیان می‌کند (هیتون^۱، ۲۰۰۵: ۲۵).

هم‌چنین کارآفرینی به‌دلایل گوناگون جزو عوامل حیاتی پروسه توسعه اقتصادی تلقی می‌گردد. ازطریق این مکانیزم، جامعه اطلاعات تکنولوژیک را به محصولات و خدمات تبدیل می‌کند (شان^۲، ۲۰۰۰). این نوع ابداع و بدعت، به لحاظ کارآفرینی در محصولات و خدمات و فرآیندها، یک موتور حیاتی است که پروسه تغییر را در جامعه به حرکت درمی‌آورد (شوماخر^۳، ۱۹۳۴). کارآفرینی نه فقط ناکارآمدی‌های تکنولوژیک، بلکه ناکارآمدی‌های زمانی و مکانی در اقتصاد را نیز کشف می‌کند و تقلیل می‌دهد (شان، ۲۰۰۰).

«بهزادیان نژاد» (۱۳۸۰) معتقد است کارآفرینی و کارآفرینان منشأ آثار ارزشمندی هستند ازجمله: (۱) ایجاد اشتغال، به باور محققان، رابطه کارآفرین و اشتغال به‌گونه‌ای است که هرگاه فعالیت‌های کارآفرینی در جامعه کند و آهسته شود، نرخ بیکاری آن جامعه افزایش خواهد یافت، تجارب کشورهای مختلف نیز این باور را تأیید می‌کند. (۲) کارآفرینی موجب توزیع مناسب درآمدها و کاهش اضطراب اجتماعی می‌شود. (۳) کارآفرینی موجب بهره‌برداری از صنایع و فعال شدن آن‌ها برای توسعه کشور می‌شود. (۴) بهبود کیفیت زندگی، کشف نیازها، ابداع و توسعه کالاها و ایجاد خدمات جدید ازجمله ویژگی‌های کارآفرینان است. (۵) کارآفرینی عامل ترغیب به سرمایه‌گذاری، تحریک حس رقابت، عامل تغییر و نوآوری و ایجاد اشتغال می‌شود. کارآفرینی کیفیت زندگی را بهبود می‌بخشد و موجب توزیع مناسب درآمد می‌شود (بهزادیان نژاد، ۱۳۸۰).

زمانی که کارآفرینان یک شغل جدید را شروع می‌کنند، بالطبع حداقل، به یک یا چند نیروی استخدامی نیاز دارند، تا کارهای خود را سامان بخشند. کارآفرینان به علت قابلیت اشتغال‌زایی به کاهش نرخ بیکاری (که از اهداف کلان

اقتصادی و اجتماعی دولت‌هاست) کمکی‌کنند؛ بنابراین، کارآفرینی می‌تواند زمینه‌ساز اشتغال نیروی کار باشد و نوآوری که توسط خود فرد در فعالیت اقتصادی ایجاد می‌شود، به ایجاد اشتغال در جامعه منجر می‌شود. با عنایت به اعمال سیاست کاهش تصدی‌گری دولت و محدودیت‌های سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی، سوق‌دهی جوانان و زنان جویای کار به سمت مشاغل کارآفرینی و خوداشتغالی ضرورت می‌یابد (جهانیان، ۱۳۸۵). حل مشکل بیکاری سیاست‌گذاران غالب کشورها را با چالش‌های بزرگی مواجه کرده، به گونه‌ای که می‌توان گفت، ثبات و یا زوال برخی دولت‌ها در گرو حل بحران بیکاری می‌باشد. این مسئله در کشور ما نیز شرایط حادثی به خود گرفته است؛ به گونه‌ای که نرخ رسمی بیکاری از ۹/۱٪ در سال ۱۳۷۵ به ۱۴/۸٪ در سال ۱۳۹۰ ه.ش. رسیده است و در سال ۱۴۰۴ ه.ش. نیز نرخ بیکاری نزدیک به ۸٪ است. وجود بیکاری در یک جامعه، مشکلات و مسائل در ابعاد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به همراه دارد و با کاهش آن می‌توان از بسیاری از این مسائل پیش‌گیری کرد. وجود کارآفرینی در یک جامعه موجبات کاهش بیکاری و در نتیجه کاهش بسیاری از مسائل اجتماعی را فراهم می‌کند. هم‌چنین کارآفرینی برای توسعه اقتصادی یک جامعه به عنوان یکی از ارزان‌ترین ابزارها با بهترین نتیجه و بیشترین کارایی مطرح است. بسیاری از کشورهای پیشرفته و تعدادی از کشورهای در حال توسعه راه‌حل‌های برون‌رفت از بحران‌های اقتصادی را کارآفرینی می‌دانند و به آن توجه فوق‌العاده‌ای می‌کنند (ونکرز و توریک^۴، ۱۹۹۹: ۲۹). به‌طور کلی از دهه ۱۹۸۰ م. نویسندگان زیادی کارآفرینی را به عنوان عامل توسعه اقتصادی مورد مطالعه قرار دادند. نتایج حاصل، آن را یکی از مهم‌ترین ابزارهای توسعه معرفی کردند (حنافی^۵، ۲۰۰۳: ۱۰۱). حدود ۵۰٪ از تولید ناخالص داخلی کشوری چون آلمان از طریق کارآفرینی و صنایع کوچک و متوسط ایجاد می‌شود و ۶۰٪ از سهم تولید اشتغال را نیز به خود اختصاص می‌دهد. این مسئله صرفاً در کشورهای پیشرفته مطرح نیست و حتی کشورهای در حال توسعه نیز از این طریق به پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای دست یافته‌اند. تایوان یک کشور آسیایی کوچک است که با داشتن حدود ۲۲ میلیون نفر جمعیت، درآمد سالیانه‌ای بالغ بر ۲۸۰ میلیارد دلار (یعنی سرانه تولید ناخالص داخلی حدود ۱۳ هزار دلار آمریکا) دارد. این کشور نرخ بیکاری حدود ۳٪ و نرخ تورمی حدود ۳/۱٪ که می‌توان آن را با کشورهای پیشرفته مقایسه نمود. یکی از عوامل مهم در رشد اقتصادی تایوان، کارآفرینی و کسب‌وکار در شرکت‌های کوچک و متوسط است که حدود ۹۷/۷٪ از کل شرکت‌های تایوانی را شامل می‌شود و بیش از ۷ میلیون نفر (حدود ۷۸/۲٪ کل شاغلان تایوانی) نیز در آن شاغل بوده و ارزش صادرات آن‌ها سالانه به بیش از ۵۰ میلیارد دلار آمریکا می‌رسد (رضازاده و همکاران، ۱۳۸۱: ۵۸).

درحقیقت کارآفرینی، نه تنها به عنوان یک نیروی محرک و سازنده اقتصادی، بلکه در بُعدی گسترده‌تر به عنوان یک عامل پویای اجتماعی مطرح شده است (تیمونز^۶، ۱۹۹۷). کارآفرینی علاوه بر نقشی که در گسترش فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی، کاهش بیکاری، افزایش مهارت‌های تولیدی و بازرگانی و نیز سودآوری اقتصادی دارد، در سطح اجتماعی نیز یک عامل تحول‌آفرین و پویاست. گسترش شبکه اجتماعی، افزایش مهارت‌های شهروندان، استفاده بهینه از منابع و ... از جمله منافع است که توسعه فعالیت‌های کارآفرینی به جامعه می‌رساند. کارآفرینان موفق، خواهان تغییر در موقعیت اقتصادی و اجتماعی خود و جامعه بوده و برای تحقق اهداف خود با اندیشه‌ی عالی وارد کار می‌شوند. تولید ثروت، توسعه فناوری و اشتغال مولد، سه عنصر اساسی در کارآفرینی می‌باشد؛ فعالیت‌های بیشتر کارآفرینان باعث افزایش میزان درآمد سرانه و در نهایت ارتقاء سطح زندگی مردم، ایجاد موقعیت‌های تجاری جدید و شکل‌گیری بیشتر صنعت و تحرک در جامعه می‌شود (احمدپورداریانی و مطلبی، ۲۰۱۲).

نقش کارآفرینان در توسعه اقتصادی منحصر به افزایش بازده و درآمد سرانه نیست، بلکه شامل پایه‌گذاری و آغاز اعمال تغییرات ساختاری در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی است (هیسریچ و پیتز^۷، ۲۰۰۰). اگر فعالیت‌های کارآفرینی در یک جامعه کاهش یابد، موجب افزایش بیکاری و تأثیرات شگرف بر ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و توسعه انسانی جامعه می‌شود. در نتیجه، دامنه تأثیر کارآفرینی و نوآوری بسیار وسیع بوده، به نحوی که از تغییر در ارزش‌های اجتماعی، تا رشد شتابان اقتصادی را شامل می‌شود و مواردی هم‌چون: اشتغال‌زایی، توسعه فناوری،

شناخت و گسترش بازارهای جدید، ساماندهی و بهره‌گیری اثربخش از منابع، ترغیب و تشویق سرمایه‌گذاری و افزایش ثروت در جامعه را دربر می‌گیرد.

به همین جهت، آن‌چه در شرایط سخت فعلی ضرورت آن در جامعه ایران بیش از پیش احساس می‌شود، پرداختن به این مقوله اساسی، یعنی کارآفرینی است؛ زیرا مسلماً کارآفرینان با توجه به خصوصیات ممتاز و برجسته خود قادرند در چنین شرایطی منابع لازم برای ایجاد رشد و توسعه در زمینه‌های تولید و منابع انسانی فراهم کرده، اشتغال و کسب و کار جدید ایجاد کرده و با نوآوری صنعتی بر توسعه دامنه محصولات و خدمات بی‌افزایند. با وجود نقش گسترده کارآفرینی در کاهش مسائل مختلف، طبق گزارش مؤسسه توسعه جهانی کارآفرینی^۸ در سال ۲۰۱۸ م. ایران در بین ۱۳۷ کشور رتبه ۷۲ را در شاخص کارآفرینی کسب کرده است و در بین ۱۴ کشور حوزه خاورمیانه و شمال آفریقا رتبه ۱۱ را کسب نموده است، که حاکی از وضعیت نامطلوب کارآفرینی در ایران می‌باشد. اگر ایران خواستار گسترش فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی، کاهش بیکاری، افزایش مهارت‌های تولیدی و بازرگانی و نیز سودآوری اقتصادی است، باید به کارآفرینی توجه ویژه‌ای داشته باشد؛ لذا این پژوهش به دنبال شناسایی موانعی است که بر سر راه کارآفرینان در ایران وجود دارد. اکثر تحقیقاتی که در حوزه کارآفرینی در ایران انجام گرفته، به بررسی ویژگی‌های کارآفرینی پرداخته و عمدتاً در سطوح خرد و میانه بوده‌اند و کمتر به سطوح نهادی آن‌هم از نگاه کارآفرینان توجه کرده‌اند. باتوجه به نقش تعیین‌کننده یا تجهیزکنندگی گسترده‌ای که نهادها برای هر کنشی از جمله کارآفرینی دارند، توجه به نقش آن‌ها از ضروریات است. به همین منظور این پژوهش به بررسی این موانع در ایران از نگاه خود کارآفرینان پرداخته است.

۲. مبانی نظری

زمینه‌های نظری کارآفرینی پژوهش در حوزه کارآفرینی، در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ م. رایج گردید، اما در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ م. با سکون مواجه شد و از اواخر دهه ۱۹۸۰ م. مجدداً توجهات را به سوی خود معطوف نمود. بنا به تعریف لغت‌نامه وبستر، «کارآفرین» کسی است که متعهد می‌شود، خطرهای یک فعالیت اقتصادی را سازماندهی و تقبل نماید. در اوایل قرن ۱۶ م. کسانی را که در امر هدایت مأموریت نظامی بودند، کارآفرین می‌خواندند. از آن به بعد درباره دیگر انواع خطرپذیری‌ها نیز همین واژه مورد استفاده قرار می‌گرفت (احمدپورداریانی، ۱۳۷۸: ۴). و مطابق با دایرةالمعارف بریتانیا، «کارآفرین» شخصی است که کسب و کار و یا مؤسسه اقتصادی را سازماندهی و مدیریت کرده و خطرات ناشی از آن را می‌پذیرد.

برخی هم چون «چرچیل»^۹ هم به ویژگی خطرپذیری و هم فرصت جویی اشاره کرده‌اند. وی درباره کارآفرینی بیان داشته است که کارآفرینان باید بر حرکت‌ها و بهبودهای مستمری متمرکز شوند که به صورت مداوم در پی بهره‌برداری از ریسک‌ها و فرصت‌های قابل کنترل باشد (ناهید، ۱۳۸۸). «جهانگیری» (۱۳۸۰) به مانند چرچیل، علاوه بر خطرپذیری، فرصت جویی را هم از ویژگی‌های کارآفرینی می‌داند؛ وی بیان می‌کند که کارآفرینان کسانی هستند که همراه با خطرپذیری، فرصت‌ها را غنیمت می‌شمردند و با تکیه بر اندیشه‌ها و تجربه‌های خویش راه کارهای تازه برای سودآوری جست‌وجو می‌کنند (جهانگیری، ۱۳۸۰: ۶۳). «رابینز» نیز در تعریف «کارآفرینی» می‌گوید: «کارآفرین» عبارت است از قبول مخاطره، تعقیب فرصت‌ها و ارضای نیازها و خواسته از طریق نوآوری و تأسیس یک کسب و کار. او کارآفرینان را افرادی می‌داند که چنین نقشی را ایفاء می‌کنند (فرحبخش، ۱۳۸۲). البته برخی بیشتر از آن‌که به مخاطره‌پذیری توجه کنند، صرفاً به فرصت طلب و فرصت جو بودن توجه نشان داده‌اند. فرد کارآفرین کسی است که توانایی تشخیص و ارزیابی فرصت‌های کسب و کار را دارد و می‌تواند منابع لازم را جمع‌آوری کرده و از آن‌ها بهره‌برداری نموده و عملیات مناسبی را برای رسیدن به موفقیت پی‌ریزی کند (مردیث، ۱۳۷۱: ۱). «ویلیام بای‌گریو»^{۱۰} (۱۹۹۴) معتقد است، کارآفرینی کسی است که یک فرصت را درمی‌یابد و برای پی‌گیری آن فرصت، سازمانی را راه‌اندازی می‌کند. فرایند کارآفرینی نیز تمام وظایف، فعالیت‌ها و عملیات را دربر می‌گیرد که با درک فرصت و ایجاد یک سازمان به منظور پی‌گیری آن فرصت‌ها ارتباط می‌یابد (شاه حسینی، ۱۳۸۳: ۳).

با توجه بررسی دیدگاه صاحب‌نظران در این تحقیق کارآفرینی را فرآیندی می‌دانیم که از طریق سازماندهی منابع مختلف، نوآوری و خطرپذیری و با صرف وقت و تلاش محصول یا خدمات جدیدی را عرضه می‌کند و یا راه‌های بدیع و تازه‌ای را برای تولید و خدمات کشف کرده و به دنبال ایجاد تغییر و تحول هستند؛ در این تعریف بر دو بُعد خطرپذیری و نوآوری تأکید شده است و می‌توان آن‌ها را مدنظر قرار داد.

به طور کلی نظریات کارآفرینی به سه دسته نظریات اقتصادی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی تقسیم می‌شود؛ در نگاه اقتصادی سه نگرش: (۱) مکتب نئوکلاسیک، (۲) مکتب اتریش، (۳) مکتب «شومپتر» وجود دارد.

در مکتب نئوکلاسیک، کارآفرین یک صاعقه حسابگر است. افرادی که به سرعت رد و برق گزینه‌ها و فرآیندهای مولد را بررسی نموده و بهینه‌ها را انتخاب می‌نمایند. مکتب اقتصادی اتریش یک مفهوم پویاتر و غنی‌تر از کارآفرینی ارائه می‌کند. براساس رویکرد مکتب اتریش کارآفرینان فرصت‌های بازار نامتعادل را کشف و مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند تا بازار به موقعیت تعادل برسد. شومپتر، کارآفرین را به عنوان یک متفکر جسور و رهبر کاریزماتیک می‌داند که باید با ترکیب منابع در یک روش تازه عدم تعادل ایجاد نماید.

مطالعه کارآفرینی در روان‌شناسی بر درک این‌که چگونه صفات افراد مختلف با انگیزش و عملکرد کارآفرینانه ارتباط دارد، متمرکز است. در این زمینه متغیرهایی هم‌چون: انگیزه توفیق، کانون کنترل، ریسک‌پذیری ارزش‌های تجربیات مدل‌های نقش، آموزش و سن، مدنظر قرار می‌گیرد. محققان روان‌شناختی در جست‌وجوی تشخیص مشخصات روانی کارآفرینان هستند. این مشخصه با عملکرد کارآفرینانه ارتباط دارند. این تئوری‌های روانی دیدگاه وسیع روان‌شناسی را به کار می‌برند. تاکنون سه عامل اساسی در ارتباط با کارآفرینان مورد مطالعه قرار گرفته است؛ (۱) تأثیرات روانی، (۲) مشخصات شخصی، (۳) اثرات تجربه قبلی فرد. محققان فهرست‌های متعددی از انواع ویژگی‌های شخصیتی ارائه نموده‌اند که در اینجا مهم‌ترین آن‌ها مورد اشاره قرار می‌گیرند که عبارتند از: نیاز به پیشرفت، مرکز کنترل درونی، تمایل به مخاطره‌پذیری، نیاز به استقلال، خلاقیت، تحمل ابهام.

تئوری‌های جامعه‌شناختی نیز در جست‌وجوی این هستند که چگونه محیط بر کارآفرینی تأثیرگذار است. توجه ما هم بر این تئوری‌ها و تأثیر عوامل کلان بر روی کارآفرینی است. درحقیقت مفهوم کارآفرینی بر مبنای موقعیت و محیط به ویژگی‌هایی از جمله: دسترسی به منابع و قواعد و تسهیل در روابط اجتماعی و امکانات مالی و اقتصادی جامعه مربوط است.

«ماکس وبر» معتقد است که کوشش برای بهبود معاش یا اخلاق کار نقش اصلی را در توسعه اقتصادی و صنعتی نظام سرمایه‌داری بازی می‌کند و بین اخلاق پروتستانی و طرز زندگی آن‌ها با پیشرفت اقتصادی رابطه مثبت و مستقیمی وجود دارد. «وبر» تأکید می‌کند که تنها محرک پیشرفت اقتصادی نظام سرمایه‌داری، اخلاق پروتستانی و طرز تفکر پروتستان‌ها بوده است. در اخلاق پروتستانی برای هر فرد یک صفت کاری یا اخلاق کاری وجود دارد که براساس آن، فرد وجدان کاری خود را در تمام مراحل کاری به ثبات می‌رساند. این خصیصه اخلاقی موجب می‌شود که فرد با احساس مسئولیت و درنهایت، دقت و کارآیی وظایف کاری و شغلی خود را انجام دهد. با این همه، وی اولین محقق بود که به تبیین ارزش‌های عقیدتی و درونی فرد بر رفتار کارآفرینانه پرداخت (وبر، ۱۳۷۱).

«ژوزف مک گوایر» نقش کارآفرینی در جوامع مختلف را با توجه به تنوع فرهنگی متفاوت می‌داند و به نظر وی منابع طبیعی و سرمایه نقدی ممکن است، یکسان باشد؛ اما آن‌چه را باید در درک تفاوت رفتار مورد توجه قرار داد، عواملی مانند: عقاید اجتماعی، هنجارها، پاداش‌ها و رفتارها، آرمان‌های فردی و ملی، مکاتب دینی و تعلیم و تربیت است (پالمر^۱، ۱۹۷۸). «هاربینسون» و «مایرز» معتقد بودند که کارآفرین فردی است که نمی‌توان او را از سازمان خود جدا کرد؛ زیرا وی با آن درآمیخته است؛ وظیفه او این است که شرایطی را فراهم آورد که تحت آن، دیگر عناصر مدیریت بتوانند ضمن ادای وظایفی که در سازمان برای آنان تعیین شده است، به اهداف شخصی خود نیز دست یابند (گاس^۲، ۱۹۸۵).

«نایت» معتقد است، ما نمی‌توانیم بدون احتساب زمینه‌های نهادی و فرهنگی در تصمیم‌گیری‌های روزانه افراد، در مورد عقلانیت اعمال آن‌ها قضاوت کنیم. یک چالش جدی این است که عمل کارآفرینی در داخل یک جامعه بوده و فرآیند فعالیت‌های کارآفرینانه توسط آن جامعه شکل می‌گیرد (اندرسون و اسمیت^{۱۳}، ۲۰۰۷). چالش جدی‌تر و مهم‌تر این است که اگرچه کارآفرینان عاملان تغییر هستند، ما نمی‌توانیم از نهادها چشم‌پوشی کنیم؛ همان‌طور که «گالگاردی» می‌گوید، در تمام فعالیت‌های اقتصادی که ما به عنوان عاملان اقتصادی عمل می‌کنیم، توسط نهادها تحت تأثیر قرار می‌گیریم. از آنجا که نهادها شکل‌دهنده ساختارند و در واقع، ساختار و نهادها در قالب یک رابطه پویا عمل می‌کنند، ساختار می‌تواند بر فعالیت‌های کارآفرینانه اثرگذار باشد و تفاوت در سطح کارآفرینی را توضیح دهد؛ براساس این برای مطالعه کارآفرینی یک چارچوب تئوریک بر پایه دیدگاه اجتماعی-فرهنگی می‌تواند نسبت به دیدگاه‌های اقتصادی و روان‌شناسی معمول، مناسب‌تر باشد.

«بوتکه» و «کوپن»^{۱۴} (۲۰۰۳) مشاهده کرده‌اند که کارآفرینی خود گویای رژیم‌های نهادی متفاوت است و این‌که چنین اظهاراتی با توسعه اقتصادی سازگار است؛ همان‌طور که بوتکه و کوپن یادآوری می‌کنند، اقتصاددانان در همین اواخر به نقش نهادها در اثرگذاری بر رفتار کارآفرینانه توجه کرده‌اند و قبلاً چنین رویکردی سابقه نداشته است.

از دیگر تلاش‌های دانشمندان علوم اجتماعی ارائه نظریه شبکه‌های اجتماعی است. براساس این دیدگاه، کارآفرینی فرآیندی است که در شبکه‌ای از روابط اجتماعی واقع شده است. این روابط می‌تواند رابطه کارآفرین را با منافع و فرصت‌ها محدود یا تسهیل کند (حمیدی و همکاران، ۱۳۸۸). درحقیقت امروزه کارآفرینی از دید دانشمندان علوم اجتماعی، فرآیندی است که در شبکه متغیری از روابط اجتماعی واقع شده است و این روابط اجتماعی می‌تواند رابطه کارآفرین را با منابع و فرصت‌ها، محدود یا تسهیل نماید. برای موفقیت و شکل‌گیری فعالیت کارآفرینانه به جز حضور فعال در اجتماع و شناسایی مناسب فرصت‌ها، وجود دانش و اطلاعات بروز و کارآمد به عنوان سرمایه نیز از اصول انکارناپذیر محسوب می‌گردد؛ این سرمایه همان‌گونه که صاحب‌نظران و محققان امر طبقه‌بندی نموده‌اند، شامل: سرمایه‌های انسانی، فکری، اجتماعی، فیزیکی، غیره می‌باشند که همگی در قالب یک سیستم به هم تنیده در تلاش‌اند تا ضمن خلق دانش و اطلاعات به عنوان مزیتی رقابتی با عملیاتی‌نمودن آن در راستای رفع نیازهای سایر افراد ارزش‌آفرینی نمایند. این چنین است که رابطه بین کارآفرین و سرمایه‌های یادشده یک رابطه چندوجهی می‌باشد که در این میان، رابطه کارآفرینی و سرمایه اجتماعی دارای اهمیت ویژه‌ای است؛ چرا که در عصر حاضر که به عصر ارتباطات و اطلاعات مشهور است در قالب شبکه اجتماعی است که سایر سرمایه‌ها تقویت می‌گردد و به وسیله این سرمایه‌ها فعالیت کارآفرینانه معنا می‌یابد؛ از دیگر سوی نیز کارآفرینی در پرورش صور گوناگون سرمایه سهیم است (ناهید، ۱۳۸۸).

همان‌طور که مشخص است، نظریات در حوزه کارآفرینی به سه دسته کلی اقتصادی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی تقسیم شده است. نظریات جامعه‌شناسی نسبت به دو گروه دیگر نگاه جامعه‌تری نسبت به مقوله کارآفرینی داشته‌اند، ولی هم‌چنان در این نظریات نیز تقلیل‌گرایی و تأکید به یک جنبه از عوامل مؤثر بر کارآفرینی مشهود است.

در نظریات اقتصادی توجه بیشتر به عوامل اقتصادی و کلان است و توجهی به جنبه‌های سیاسی و فرهنگی نشده است، درحالی‌که اهمیت و اثرگذاری عوامل سیاسی و فرهنگی کمتر از عوامل اقتصادی نیست؛ لذا این نظریات یک نگاه کاملاً تک‌بعدی و تقلیل‌گرایانه دارند. نظریات روان‌شناسی هم صرفاً عوامل خرد مؤثر بر کارآفرینی را مدنظر قرار داده‌اند، درحالی‌که بسیاری از عوامل خرد، خود متأثر از عوامل کلان هستند. جامع‌نگری جامعه‌شناسان در بررسی عوامل مؤثر بر کارآفرینی نسبت به دو دیدگاه دیگر بیشتر است؛ ولی بررسی آن‌ها نیز نشان می‌دهد که در نگاه آن‌ها نیز یک نگاه جامع که به هر چهار حوزه و به صورت دسته‌بندی شده توجه کند، وجود ندارد.

۳. پیشینه پژوهش

تحقیقات مختلف و گسترده‌ای در ایران و جهان در رابطه با کارآفرینی انجام شده که هرکدام صرفاً یک بخش از عوامل مؤثر بر کارآفرینی را موردتوجه قرار داده‌اند.

«عیسی‌زاده» (۱۳۹۰) به بررسی نقش نهادها در شکل‌دهی کارآفرینی در کشورهای منتخب جهان می‌پردازد و بیان می‌دارد که امروزه، کارآفرینی یکی از مهم‌ترین عوامل پیش‌برنده رشد اقتصادی به‌شمار می‌رود. نتایج بیانگر آن است که اندازه کوچک دولت، ساختار بهتر قانون و حمایت از حقوق مالکیت افراد، باعث افزایش خوداشتغالی می‌شوند. نتایج مطالعه نشان دادند که آزادی تجاری و بوروکراسی پایین در بازار اعتباری، بازار کار و فضای کسب‌وکار اثری منفی بر نرخ خوداشتغالی دارند. «شیراوند» (۱۳۹۷) به بررسی تأثیر عوامل نهادی رسمی و غیررسمی بر کارآفرینی و نتیجه آن بر رشد اقتصادی می‌پردازد؛ نتایج به‌دست آمده حاکی از آن است که حاکمیت قانون و کنترل فساد تأثیر مثبت و معنادار و ترس از شکست رابطه منفی و معنادار بر کارآفرینی دارند؛ هم‌چنین درک قابلیت کارآفرینانه تأثیر مثبت و معنادار بر کارآفرینی نداشته و درنهایت کارآفرینی بر رشد اقتصادی تأثیر مثبت داشته است. «مردان‌شاهی» (۱۳۹۶) در تحقیقی با عنوان عوامل مؤثر بر قصد کارآفرینی مدیران شرکت‌های تعاونی‌های فعال و برتر روستایی شهرستان نکا بیان داشته‌اند که بین عوامل روان‌شناختی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و سازمانی و قصد کارآفرینی رابطه معناداری وجود دارد و این عوامل به‌ترتیب یادشده از اهمیت بیشتری برخوردارند. «نظریان» و همکاران (۱۳۹۴) به بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر توسعه کارآفرینی در تعاونی‌های کشاورزی تهران پرداخته‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اکثر پاسخ‌گویان عنوان داشته‌اند که تأثیر عوامل اقتصادی بر توسعه کارآفرینی در حد زیاد است و مهم‌ترین عامل اقتصادی در توسعه کارآفرینی قوانین شفاف اقتصادی و مالیاتی است. «دنایی» و «یعقوبی» (۱۳۹۰) تحت عنوان راه‌کارهای تقویت کارآفرینی در شرکت‌های تعاونی کشاورزی استان زنجان، نشان داد از دیدگاه مدیران ارائه حمایت‌های مالی و مالیاتی، اصلاح قوانین و مقررات بانکی و سازگار نمودن آن با شرایط کارآفرینان و تدوین سند ملی توسعه کارآفرینی مهم‌ترین عوامل در تقویت کارآفرینی در تعاونی‌های کشاورزی می‌باشند. پژوهش «حسینی» و «لشگرآرا» (۱۳۹۳)، نیز بین عوامل روان‌شناختی، آموزشی، اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و سیاست‌گذاری، مدیریتی و عوامل فنی با متغیر توسعه مهارت‌های کارآفرینی رابطه معنی‌دار وجود دارد. «احمدپورداریانی» و همکاران (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «محیط مساعد کسب‌وکار، پیش‌نیاز توسعه کارآفرینی در ایران»، به بررسی عوامل توسعه کارآفرینی پرداخته‌اند. آن‌ها بهبود بسترهای قانونی، بهبود دسترسی افراد به بازارها و منابع مالی موردنیاز برای راه‌اندازی و رشد شرکت‌ها و بهبود شرایط عمومی اقتصادی کشور را از عوامل اساسی توسعه کارآفرینی می‌دانند. «نوابخش» و «زارع» (۱۳۸۹) به بررسی عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر فرهنگ کارآفرینی در شهر تهران پرداخته‌اند. آن‌ها عنوان کرده‌اند که عوامل محیطی میان عوامل فردی (انگیزه‌ها و اهداف، سرمایه انسانی) عوامل محیطی (فرهنگی-اجتماعی، اقتصادی) و عوامل شبکه‌ای (شبکه اولیه) با شاخص‌های توسعه کارآفرینی رابطه وجود دارد. «علی‌آبادی» و همکاران (۱۳۹۷) به بررسی شناسایی موانع اجرای خط و مشی‌های کارآفرینی و نوآوری در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند؛ براساس یافته‌های تحقیق، موانع اجرای خط و مشی‌های کارآفرینی و نوآوری در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: موانع ماهیتی (فقدان متولی واحد، عدم تفسیر و استانداردسازی قوانین، تعدد قوانین و عدم هم‌سویی قوانین)، موانع مشارکتی (عدم مشارکت مجریان و عدم مشارکت ذی‌نفعان در تدوین و اجرای خط‌ومشی)، موانع مربوط به مجریان (نبود تعهد و مسئولیت‌پذیری در مجریان، فقدان آموزش مناسب برای مجریان، ضعف و ناکارآمدی مجریان، فقدان هماهنگی مناسب بین مجریان و تغییر مجریان کارآمد)، موانع محیطی (شرایط محیطی نامناسب، ساختار اداری نامناسب، اراده سیاسی ناکافی و عدم پای‌بندی به برنامه)، موانع پیاده‌سازی (عدم نیازسنجی برای اجرا، زمان اجرا نامناسب، فقدان ابزار اجرا و ظرفیت ناکافی اجرا) و موانع نظارتی (عدم نظارت مناسب بر اجرا، فقدان ضمانت اجرایی، عدم وجود سیستم نظارتی مستقل، ابزار نامناسب ارزیابی و عدم دریافت و انعکاس بازخور). «کریمیان» و «لطیفی» (۱۳۸۶) هم به بررسی موانع و چالش‌های

کارآفرینی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی جویای کار خانم در استان گلستان پرداخته و فراهم‌نبودن آموزش‌های مناسب، عدم دسترسی به منابع مالی، عدم وجود نهادهای حمایتی و فراهم‌نبودن قوانین و مقررات مناسب را از مهم‌ترین چالش‌ها در توسعه کارآفرینی دانستند.

«دیوید هارپر»^{۱۵} (۲۰۰۳) در پژوهشی با عنوان «مبانی کارآفرینی و توسعه اقتصادی»، به بررسی بنیادهای کارآفرینی و توسعه اقتصادی پرداخته است؛ وی در پژوهش خود از نظریات «نورث» و «ویلیامسون» بهره برده است. او در تحقیق خود به این نتیجه رسیده است که برای ایجاد و تداوم کارآفرینی مواردی چون: حقوق مالکیت، حاکمیت قانون، قراردادهای، نظام پولی، تمرکززدایی حقوقی و سیاسی، و آزادی اقتصادی نیاز است. «سویل» و همکاران^{۱۶} (۲۰۰۷) به بررسی نقش سیاست‌های عمومی در کارآفرینی پرداخته‌اند. آن‌ها در تحقیق خود از نظریات توسعه استفاده نمودند؛ آن‌ها در تحقیق خود به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست‌های عمومی با تعریف سیاست‌های مختص کارآفرینی و نیز ایجاد یک ساختار نهادی منتج به کارآفرینی، پویایی‌های کارآفرینی در یک کشور یا منطقه را تعیین می‌کنند. در پژوهشی توسط «کاسمین میهای» و «آواسیلکای»^{۱۷} (۲۰۱۴) با عنوان «عوامل محیطی مؤثر بر کارآفرینی فن‌آوری»، دو دسته عوامل مشتمل بر خصوصیات فردی و حرفه‌ای کارآفرینان و عوامل محیطی به عنوان عوامل مؤثر بر کارآفرینی تکنولوژیک مورد بررسی قرار گرفت، که نتایج تحقیق نشان‌داد عوامل محیطی در پنج دسته، شامل: محیط جغرافیایی و طبیعی، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی محیط، محیط اقتصادی، قوانین و مقررات و محیط سیاسی مهم‌ترین عوامل مؤثر بر توسعه کارآفرینی تکنولوژیک می‌باشند. «هنرکسون» و «استنکولا»^{۱۸} (۲۰۱۰) در تحقیقی با عنوان «کارآفرینی و سیاست‌های عمومی»، توسعه برنامه‌های آموزشی و مشاوره، زیرساخت‌ها، حمایت مالی، تحقیق و توسعه، فرهنگ کارآفرینی و حقوق مالکیت معنوی را جزء عوامل مؤثر بر کارآفرینی می‌کنند. «ردفورد»^{۱۹} (۲۰۱۲) در تحقیق خود با عنوان «کارآفرینی و سیاست‌های عمومی در جمهوری پرتغال امروز و فردا»، توسعه برنامه‌های آموزشی و مشاوره، زیرساخت‌ها و حمایت مالی، تحقیق و توسعه را جزء عوامل مؤثر بر کارآفرینی می‌داند. «لندستروم» و «استیونس»^{۲۰} (۲۰۰۵) خط‌ومشی کارآفرینی را بهبود محیط، ارائه انگیزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ساختاری، دسترسی به منابع معرفی می‌کند. «آلوارس»^{۲۱} و همکاران (۲۰۱۱) به بررسی شرایط محیطی و فعالیت کارآفرینی در اسپانیا می‌پردازد و عوامل رسمی سازمانی، یعنی خط‌ومشی‌های دولتی، مالی، تحقیق و توسعه، زیرساخت‌های کسب‌وکار، خدمات و عوامل غیررسمی سازمانی مانند: هنجارهای اجتماعی و فرهنگی، ایجاد فرصت‌های کسب‌وکار، توسعه مهارت‌ها، تصویر اجتماعی کارآفرینان را عوامل مؤثر بر کارآفرینی برشمرده‌اند. «لوکی»^{۲۲} (۲۰۰۶) در پژوهشی با عنوان «بررسی ناکارآمدی خط‌ومشی دولت در مورد کارآفرینی در نیجریه»، ضمن بررسی ناکارآمدی خط‌ومشی دولت در کارآفرینی، فقدان اجرای مناسب و مجریان خط‌ومشی‌های کارآفرینی را عامل اصلی بی‌ثباتی خط‌ومشی‌های کارآفرینی قلمداد می‌کند. «آسز» و «اسزب»^{۲۳} (۲۰۰۷) در تحقیقی با عنوان «کارآفرینی، رشد اقتصادی و سیاست‌های عمومی» عوامل متعددی را در توسعه کارآفرینی مؤثر می‌داند؛ توسعه برنامه‌های آموزشی و مشاوره، زیرساخت‌ها و حمایت مالی، تحقیق و توسعه، فرهنگ کارآفرینی، حقوق مالکیت معنوی، توانمندسازی کارآفرینان و تجاری‌سازی دانش، ایجاد اقتصاد کارآفرینی، افزایش سطح فعالیت‌ها کارآفرینانه و دسترسی به فن‌آوری‌های خارجی و حمایت مالیاتی از مواردی است که ذکر می‌کند. «آدریتچ» و همکاران^{۲۴} (۲۰۰۱) در تحقیقی با عنوان «تبیین کارآفرینی و نقش سیاست‌های عمومی چون توسعه برنامه‌های آموزشی و مشاوره»، زیرساخت‌ها و حمایت مالی، تحقیق و توسعه، فرهنگ کارآفرینی، حقوق مالکیت معنوی اشاره کرده‌اند. «دنيس»^{۲۵} (۲۰۱۱) در مقاله‌ای با عنوان «کارآفرینی، کسب‌وکارهای کوچک اهرم‌های خط‌ومشی‌های عمومی» به تشریح چارچوب نوع‌شناسی و تجزیه و تحلیل اهرم‌های خط‌ومشی عمومی مؤثر بر کسب‌وکار جدید، کوچک و کارآفرینی در چهار بخش پرداختند. ابعاد مربوط به این نوع‌شناسی عبارتند از: نهادها و فرهنگ، رقابت و مزایای تعیین‌شده رقابت، موانع و حمایت‌ها، اهداف خط‌ومشی و اقدامات مستقیم یا غیرمستقیم. «مگنوس هنرکسون» و «دوهان رابین»^{۲۶} (۲۰۰۶) تحقیقی با عنوان «اقتصاد سیاسی کارآفرینی» انجام داده‌اند؛ تلاش اصلی آن‌ها بررسی پیوند نهادها و کارآفرینی است، آن‌ها در تحقیق به شدت تحت تأثیر نظریات نورث و شومپتر

بوده‌اند؛ یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که چهار نهاد در کارآفرینی مؤثر هستند: حمایت از حقوق مالکیت، پس‌انداز و تشکیل ثروت، مالیات‌ستانی و مقررات بازار کار. «روتا آیدیس» و همکاران^{۲۷} (۲۰۰۸)، در مقاله‌ای با عنوان «نهادها و توسعه کارآفرینی در روسیه»، یک دیدگاه مقایسه‌ای را برای بررسی چگونگی نفوذ نهادها در توسعه کارآفرینی به کار بردند؛ نتایج نشان دادند که محیط نهادی روسیه در تبیین سطح نسبتاً پایین توسعه کارآفرینی اهمیت به‌سزایی دارد. آن‌ها بیان کردند که در بین عوامل نهادی، فضای کسب‌وکار نقش ویژه‌ای دارد.

با توجه به مطالب فوق‌الذکر، تحقیقات مختلفی در ایران و جهان در رابطه با عوامل مؤثر بر کارآفرینی انجام شده است. با وجود آن‌که در این تحقیقات به عوامل مؤثر بر کارآفرینی اشاره شده، ولی نگاهی تک‌بُعدی و تقلیل‌گرایانه داشته و حوزه‌های مختلف را مورد توجه قرار نداده است. ضمن این‌که اکثر تحقیقاتی که در ایران در حوزه کارآفرینی انجام شده است، بیشتر در سطح خُرد بوده و توجهی به عوامل کلان نداشته، و یا اگر در سطح کلان هم انجام شده‌اند، صرفاً یک تحقیق کمی بوده و صرفاً هم‌بستگی عوامل را با کارآفرینی مورد بررسی قرار داده‌اند و نگاه جامعی به عوامل مؤثر بر کارآفرینی در ایران نداشته‌اند؛ به همین منظور، در این پژوهش با یک نگاه و نهادی به بررسی موانع نهادی مؤثر بر کارآفرینی پرداخته می‌شود.

۴-۱. روش پژوهش

بر مبنای هدف، این پژوهش جزو تحقیقات کاربردی و برحسب روش انجام تحقیق، تحقیق کیفی-تحلیل روایتی است. ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بوده و برای تعیین حجم نمونه به جهت مدنظر بودن کفایت داده‌ها از نمونه‌گیری تا مرحله اشباع نظری استفاده گردید؛ به همین منظور، ۲۰ کارآفرین با روش نمونه‌گیری تصادفی هدفمند^{۲۸} به عنوان یک روش نمونه‌گیری کیفی، انتخاب شدند.

در روش نمونه‌گیری هدفمند تصادفی لازم است ابتدا لیستی از کارآفرینان به صورت هدفمند تهیه و انتخاب شود. به همین منظور، این لیست از کانون فرهنگیان کشور تهیه گردید و به صورت تصادفی از بین آن‌ها تعدادی جهت مصاحبه انتخاب شدند و مصاحبه‌ها تا زمان رسیدن به اشباع نظری ادامه پیدا کرد.

تحلیل داده‌ها با روش تحلیل محتوا شامل کدگذاری باز و محوری و به صورت دستی انجام گرفت؛ برای اعتبار و روایی از اعتبار نظری، مرور هم‌تا و بازبینی توسط برخی مصاحبه‌شوندگان استفاده گردید.

به این ترتیب، ابتدا متن مصاحبه‌ها پیاده‌سازی شده تا شرایط مناسب برای کدگذاری فراهم شود؛ سپس با مرور مکرر داده‌ها دید کلی درباره اطلاعات جمع‌آوری شده به دست آمد. در مرحله بعد و با استفاده از راهبرد جمله به جمله، عبارت‌های مهم و مرتبط با موضوع پژوهش استخراج و کدگذاری شد. در جریان کدگذاری برخی از کدها به صورت مستقیم از متن مصاحبه‌ها و برخی دیگر به صورت محقق ساخته و با توجه به مفاهیم برگرفته از مرور مبانی نظری و پیشینه پژوهش به دست آمد. با اعمال این فرآیند ۵۹ مفهوم اولیه درباره عوامل و موانع پیش‌روی کارآفرینان در راه‌اندازی کسب‌وکار به دست آمد. در نهایت، براساس جدول ۱، با ادغام موارد مشابه و حذف موارد تکراری، عبارت‌های استخراج شده در قالب عبارت‌های معنادار فرموله شدند؛ در نهایت ۱۳ معنی فرموله شده به دست آمد که پس از کدگذاری و دسته‌بندی آن‌ها به سه خوشه عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی تقسیم گردید.

۴-۲. پرسش‌های پژوهش

بررسی مبانی نظری و پیشینه تحقیق به ما نشان می‌دهد که موانع مؤثر بر کارآفرینی در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است؛ همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، دیگر تحقیقات صرفاً به یک حوزه اشاره کرده‌اند و دسته‌بندی عوامل نیز صورت نگرفته است؛ در این پژوهش به بررسی موانع کارآفرینی در هر چهار حوزه پرداخته می‌شود؛ موانع سیاسی کارآفرینی در ایران کدام‌اند؟ موانع اقتصادی کارآفرینی در ایران کدام‌اند؟ موانع اجتماعی کارآفرینی در ایران کدام‌اند؟ موانع فرهنگی کارآفرینی در ایران کدام‌اند؟

جدول ۱: خلاصه جملات کلیدی، زیرمقوله‌ها و مقوله‌های حاصل از پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 1: A summary of the key statements, subcategories and categories emerging from the study (Authors, 2024).

مقوله	زیرمقوله	جملات کلیدی
عوامل سیاسی	مجوزدهی سخت ناهماهنگی اداری بورور کراسی سخت عدم حاکمیت قانون	ما برای برای گرفتن مجوز از وکیل استفاده کردیم چون اعصاب حضور در سازمان‌های اداری را نداشتیم. باوجود این که از بخش‌های مختلف مجوز برای شروع کار را دریافت کردیم، سازمان محیط‌زیست جلوی کار ما را گرفت و عنوان کرد شما امکان فعالیت در این محدود جغرافیایی را ندارید. اگر شما حتی به راحتی توانستید مجوز کار بگیرید برای گرفتن آب، برق، گاز، تلفن ماه‌ها درگیر بوروکراسی اداری می‌شوید که انگیزه شما برای ادامه کار کاملاً از بین می‌رود. دولت قوانین موجود حتی در صورت مشکل را هم به صورت کامل و دقیق اجرا نمی‌کند.
عوامل اقتصادی	نبود حمایت مالی تحریم بی‌ثباتی اقتصادی	باوجود این که یک چک و وام عقب‌افتاده ندارم دولت به راحتی به من تولیدکننده وام نمی‌دهد و منابع بانکی برای مصرف دیگر صرف می‌شود. برای خرید مواد اولیه با مشکل مواجه هستیم. وقتی همسایه شما یک‌شبه و بدون هیچ زحمت و کاری میلیاردی می‌شود دیگر چه انگیزه‌ای برای کار وجود خواهد داشت.
عوامل اجتماعی - فرهنگی	آموزش نبود کار تیمی نبود شبکه اجتماعی	در حال حاضر، لباس خوب در ایران را افغانی‌ها می‌دوزند و ایرانی‌ها فاقد این توانمندی هستند. یک نفری دیگر نمی‌توان کار کرد کارها باید تیمی صورت گیرد. ارتباط بین کارآفرینان و محققان وجود ندارد.

۵. یافته‌ها

با بررسی مصاحبه‌های کارآفرینان به این نکته پی می‌بریم که موانع کارآفرینی به یک حوزه محدود نمی‌شود. موانعی که آن‌ها با آن روبه‌رو هستند را می‌توان به سه حوزه مختلف تقسیم کرد؛ موانع سیاسی شامل: مجوزدهی سخت، ناهماهنگی بین بخش‌ها و ارگان‌های مختلف دولتی و حاکمیتی، بوروکراسی سخت و عدم حاکمیت قانون است. در حوزه اقتصادی، مواردی هم‌چون: تحریم، بی‌ثباتی اقتصادی و نبود حمایت مالی وجود دارد و در نهایت در حوزه فرهنگی-اجتماعی نبود فرهنگ کار تیمی، و نبود شبکه روابط اجتماعی مطرح می‌باشد.

۵-۱. موانع سیاسی

بیشتر توجه مصاحبه‌شوندگان در حوزه سیاسی به دولت و نحوه عملکرد آن اشاره کردند؛ مسائلی که کارآفرینان در حوزه سیاسی به آن اشاره کردند، شامل: مجوزدهی سخت، ناهماهنگی بین بخش‌ها و ارگان‌های مختلف دولتی و حاکمیتی، بوروکراسی سخت و عدم حاکمیت قانون است.

مجوزدهی سخت: دولت‌ها با مجوزدهی سخت برای ایجاد مشاغل یکی از موانع عمده را بر ایجاد هرگونه

فعالیتی ایجاد می‌کنند. اکثر مصاحبه‌شوندگان از شرایط سخت مجوزدهی گلایه و شکایت داشتند. حتی یکی از مصاحبه‌شوندگان ذکر کرد:

«باوجود شعارهایی که برای تسهیل ایجاد کسب‌وکار می‌دهند الان شرایط نسبت به سال‌های قبل خیلی حادث‌تر شده است». حتی به گفته یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان: «در دهه ۶۰ه.ش. مسئولین به دلیل ناآگاهی کافی و لازم از مجوز دادن به کارهای گلخانه‌ای امتناع می‌کردند». مصاحبه‌شونده دیگر عنوان می‌کند: «برای گرفتن مجوز هشت ماه زمان گذاشته‌اند».

شرایط گرفتن مجوز این قدر زمان‌بر و پردردسر است که یکی از مصاحبه‌شوندگان بیان کرد که: «ما برای برای گرفتن مجوز از وکیل استفاده کردیم چون اعصاب حضور در سازمان‌های اداری را نداشتیم».

یکی از مشکلات در خصوص مجوزدهی به گفته مصاحبه‌شوندگان ضوابط غلط و نبود متولی مشخص است. یکی از مصاحبه‌شوندگان ذکر می‌کند:

«بنده دارای مدرک کارشناسی زمین‌شناسی در دانشگاه تهران هستم و برای مجوزگرفتن برای شرکت این الزام وجود داشته است که مدیر عامل حتماً باید مدرک کارشناسی عمران داشته باشد، حال این‌که اینجانب سال‌ها در این حوزه فعالیت داشته‌ام».

یکی از مصاحبه‌شوندگان ذکر کرد:

«اگر شرایط مجوزدهی به افراد این قدر سخت و مشکل است، حداقل دولت‌ها از شرکت‌هایی که به آن‌ها مجوز داده‌اند، حمایت لازم را انجام دهند. به این دلیل که برخی افراد بدون هیچ‌گونه مجوزی اقدام به فعالیت می‌کنند و دولت هیچ‌گونه دخالتی در امور آن‌ها ندارد، و در نتیجه امکان رقابت با آن‌ها از ما سلب می‌شود. درحقیقت دولت‌ها توان اجرای برخی سیاست‌گذاری‌های خود را ندارد».

ناهماهنگی اداری: ناهماهنگی بین بخش‌ها و ارگان‌های مختلف دولتی و حاکمیتی از مواردی است که مصاحبه‌شوندگان به آن اشاره کرده‌اند.

یکی از مصاحبه‌شوندگان ذکر می‌کند:

«باوجود این‌که از بخش‌های مختلف مجوز برای شروع کار را دریافت کردیم، سازمان محیط‌زیست جلوی کار ما را گرفت و عنوان کرد، شما امکان فعالیت در این محدود جغرافیایی را ندارید، خب اگر امکان فعالیت در این محدوده وجود نداشته است، از همان ابتدا مجوز صادر نمی‌شد و به ما اعلام می‌کردند».

از دیگر مواردی که مصاحبه‌شوندگان به آن اشاره کردند، ناهماهنگی بین دستگاه‌هایی است که مجوزهای مربوطه را صادر می‌نمایند با سازمان‌هایی که باید خدماتی چون: آب، برق، گاز و تلفن را ارائه دهند. به گفته یکی از مصاحبه‌شوندگان:

«اداره گاز چهارماه طول کشید که به ما انشعاب گاز بدهند، وقتی مکرراً اعتراض می‌کردیم، اعلام می‌کردند از ابتدا گفته بودیم که پروسه اداری چهار ماه طول می‌کشد و حق هیچ‌گونه اعتراضی ندارید، ما دست به دامن شدن نمایندگان مجلس و امام جمعه توانستیم مشکل را حل نماییم».

بوروکراسی سخت: بوروکراسی سخت از مواردی است که اکثر مصاحبه‌شوندگان با آن درگیر بوده‌اند و باعث کاهش انگیزه آن‌ها برای ادامه فعالیت شده است. بوروکراسی گسترده، قوانین و آئین‌نامه‌های دست‌وپاگیر از موانع سیاسی جلوی مصاحبه‌شوندگان بوده است. یکی از مصاحبه‌شوندگان ذکر می‌کند:

«ما برای برخی استعلام‌ها باید بین سه تا چهار ماه منتظر باشیم». مصاحبه‌شونده دیگر اذعان کرد:

«که برای بهره‌برداری و امضاء یک ماه‌ونیم درگیر بوده است» و به گفته کارآفرین دیگر «اگر شما حتی به راحتی توانستید مجوز کار بگیرید برای گرفتن آب، برق، گاز، تلفن ماه‌ها درگیر بوروکراسی اداری می‌شوید، که انگیزه شما برای ادامه کار کاملاً از بین می‌رود».

عدم حاکمیت قانون: عدم حاکمیت قانون از مواردی است که مصاحبه‌شوندگان به آن اشاره کرده‌اند. در برخی موارد دولت‌ها خود را متعهد به اجرای قوانینی که توسط مجلس یا دولتی یا که با آن هم‌سو نیست، نمی‌دانند. از دیدگاه مصاحبه‌شوندگان:

«دولت قوانین موجود حتی در صورت مشکل را هم به صورت کامل و دقیق اجرا نمی‌کند». یکی از مصاحبه‌شوندگان ذکر می‌کند:

«سال ۱۳۹۱ ه.ش. شورای تأمین استان اصفهان، به دلیل اتمام ذخیره گندم در استان اصفهان، از این کارخانه درخواست کرد تا ۷۵ هزار تن گندمی را که در اختیار داشت، تحویل مدیریت آن روزهای استان بدهد، تا به مرور زمان این میزان را به آن‌ها بازگردانند، ولی دولت بعدی خود را متعهد به تعهدات دولت قبل نمی‌داند، این که دولت بگوید مطالبات دولت بعدی به ما ربطی ندارد که سنگ روی سنگ بند نمی‌شود». عدم پای‌بندی دولت به اجرای قوانین و تعهدات منجر به تعطیلی کارخانه شده است. حتی یکی از مصاحبه‌شوندگان بیان داشت که:

«ما در حوزه قانون مشکلی نداریم، مشکل این است که قانون یا درست اجرا نمی‌شود و یا اصلاً اجرا نمی‌شود».

کارآفرینان نقش به‌سزایی برای دولت جهت توسعه فعالیت‌های کارآفرینانه قائل بودند. درحقیقت آن‌ها بر این باور بودند، تا زمانی که یک دولت کارآ و توانمند وجود نداشته باشد که بستر لازم برای فعالیت‌های مختلف را فراهم نماید، امکان توسعه فعالیت‌هایی هم‌چون فعالیت‌های کارآفرینانه وجود نخواهد داشت.

۵-۲. موانع اجتماعی-فرهنگی

آموزش درمیان عوامل فرهنگی-اجتماعی مهم‌ترین عامل مورد اشاره کارآفرینان است. از دیگر موانع که کارآفرینان در این حوزه به آن اشاره کردند، نبود فرهنگ کار تیمی، و نبود شبکه روابط اجتماعی است.

آموزش: آموزش مهم‌ترین عاملی فرهنگی-اجتماعی که مصاحبه‌شوندگان به آن اشاره کردند. از نگاه اکثر مصاحبه‌شوندگان شرایط آموزشی در کشور مناسب نیست و یا کاربردی و عملی نمی‌باشد. یکی از مصاحبه‌شوندگان ذکر می‌کند:

«آموزش در کشور اصلاً مناسب نیست، دوره آردسازی اصلاً وجود ندارد؛ درحالی که مهم‌ترین موضوع مردم نان است. دیگر کارآفرین نیز آموزش را در کشور مناسب نمی‌داند و معتقد است که فاصله صنعت و دانشگاه بسیار زیاد است. وی بیان می‌کند

که: «باید برنامه‌های آموزشی طراحی شود که براساس آن دانشجویها موظف باشند، داخل کارخانه‌ها حضور یابند و با کار از نزدیک آشنا شوند».

دیگر کارآفرین عنوان می‌کند:

«باید آموزش مناسب و کاربردی از دبیرستان برای بچه‌ها فراهم شود، ما درحال حاضر فارغ‌التحصیل زیاد داریم، ولی نیروی متخصص و ماهر نداریم، باید تعامل صنعت و دانشگاه بیشتر شود، باید مسئولان در این حوزه سرمایه‌گذاری کنند، باید ملزومات و امکانات لازم برای آموزش فراهم شود».

از دیدگاه یکی از مصاحبه‌شوندگان شرایط آموزش در کشور نامناسب و قدیمی است و الان خیلی دغدغه دانش به روز یا تجربه وجود ندارد، وی با انتقاد از عملکرد دانشگاه‌ها بیان می‌کند که:

«دانشگاه که واقعاً درحال حاضر کار خیلی سختی را انجام می‌دهد، یک جوان ۱۸ساله پرنرژی و باانگیزه را تحویل می‌گیرد و یک جوان ۲۲ساله بی‌انگیزه، بی‌حال و بی‌هدف را تحویل می‌دهد. این‌را از مصاحبه‌های استخدامی از دانشجویهای فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی می‌گویم. شاید هم حق دارند. چون رسالتی که برای آن‌ها تعریف شده، دغدغه کار و آینده برای دانشجو نیست. احتمالاً تعداد قبولی‌های فوق‌لیسانس و دکترا، مقاله‌های پذیرفته‌شده، تعداد دانشجو و از این جور چیزها برای آن‌ها مهم است».

نبود فرهنگ کار تیمی: از دیدگاه برخی مصاحبه‌شوندگان نبود کار تیمی و فرهنگ آن یکی از موانع توسعه

فعالیت‌های کارآفرینانه است.

یکی از کارآفرینان ذکر می‌کند:

«ما باید فرهنگ کار تیمی را رواج دهیم یک نفری دیگر نمی‌توان کار کرد، کارها باید

تیمی صورت گیرد».

دیگر مصاحبه‌شونده نیز بیان می‌کند که:

«کلاً ما ایرانی‌ها خیلی تمایلی به همکاری و کار کردن با یک‌دیگر نداریم، در کارهای انفرادی موفق هستیم، ولی در کارهای تیمی اصلاً، حتی در ورزش هم اگر شما ببینید، بیشتر در ورزش‌های انفرادی صاحب مدال و افتخار هستیم، و در ورزش‌های گروهی موفقیت لازم را کسب نمی‌کنیم».

یکی از کارآفرینان عامل موفقیت خود را توجه به کار تیمی می‌داند و عنوان می‌کند که:

«کار ما به صورت تیمی و دست به دست هم شروع شد، جمعی از هم‌کلاسی‌های مشغول به تحصیل در رشته مهندسی کشاورزی گردهم آمده و کشت قارچ را در بخش کشاورزی که پتانسیل بالایی در کار دارد، پس از فارغ‌التحصیلی شروع کردیم».

نبود شبکه روابط اجتماعی: نبود شبکه روابط اجتماعی، بالأخص نبود روابط میان بخش‌های دانشگاهی،

تحقیقاتی و شرکت‌های دانش‌بنیان با شرکت‌های تجاری و صنعتی از مواردی است که جلوی توسعه و بسط فعالیت‌های کارآفرینانه در کشور را گرفته است. اکثر مصاحبه‌شوندگان عنوان نمودند، برخی از نیازهای اساسی خود را از خارج از کشور وارد می‌کنند و اصلاً به دنبال تهیه و تولید آن‌ها با کمک شرکت‌های دانش‌بنیان و مراکز تحقیقاتی نبوده‌اند، درحقیقت یک چرخه تولید وجود ندارد.

مصاحبه‌شوندگان کمتر به عوامل فرهنگی-اجتماعی توجه نشان دادند. درمیان عوامل فرهنگی-اجتماعی توجه آن‌ها صرفاً به مقوله آموزش و نقش آن در خلق و بسط فعالیت‌های کارآفرینانه بوده است.

۵-۳. موانع اقتصادی

موانع اقتصادی از موانعی است که از دیدگاه کارآفرینان نقش به‌سزایی در فعالیت‌های کارآفرینانه دارد. به باور کارآفرینان، در صورت نبود شرایط اقتصادی، انگیزه‌ای برای شروع و ادامه کارآفرینی وجود نخواهد داشت. در حوزه اقتصادی به مواردی هم‌چون تحریم، بی‌ثباتی اقتصادی و نبود حمایت مالی اشاره کردند.

تحریم: تحریم یکی از مهم‌ترین موانع توسعه فعالیت‌های کارآفرینان در ایران است که اکثر کارآفرینان به آن اشاره کرده‌اند. به گفته کارآفرینان، تحریم باعث این شده است که امکان خرید مواد اولیه از کشورهای دیگر با سختی صورت گیرد و هزینه تمام‌شده محصولات و تولیدات را بالا ببرد. اکثر مصاحبه‌شوندگان عنوان کردند، که مواد اولیه خود را از خارج کشور وارد می‌کنند. به گفته کارآفرینان تحریم باعث شده است که فقط از برخی کشورها مثل چین امکان تأمین مواد اولیه وجود داشته باشد؛ درنتیجه در یک بازار غیررقابتی خارجی مجبور به تهیه مواد اولیه بی‌کیفیت با قیمت بالا می‌شوند.

هم‌چنین تحریم امکان ارتباط کار و همکاری با کشورهای خارجی را از بین برده است و مصاحبه‌شوندگان نمی‌توانند از توانمندی‌های خود در دیگر کشورها بهره‌مند و کافی را ببرند، و مزایای حضور در بازارهای خارجی بی‌بهره می‌مانند و درنتیجه سود فعالیت‌های آن‌ها کاهش می‌یابد. یکی از مصاحبه‌شوندگان ذکر می‌کند که:

«امکان فعالیت در دیگر کشورها را نداریم، قبل از تحریم برای استرالیایی‌ها کار انجام می‌دادیم و از کار ما راضی بودند، قرار بود که یک کاری هم برای آن‌ها در خلیج فارس انجام بدهیم که تحریم اتفاق افتاد، بعد از تحریم حاضر به ادامه فعالیت با ما نشدند و حتی گفتند با ما دیگر تماس نگیرید، چون ممکن است برای ما در دنیا دردسر ایجاد شود».

به گفته کارآفرین دیگر، شرکت‌های خارجی به ما اعتماد ندارند و می‌ترسند با ما و کشور ایران کار کنند، وگرنه به لحاظ توانمندی چیزی کم نداریم.

نبود حمایت مالی: از نگاه کارآفرینان دولت‌ها سیاست‌های حمایتی مناسبی مانند کاهش مالیات و وام‌های کم‌بهره برای تولیدکنندگان ندارد. به گفته یکی از مصاحبه‌شوندگان:

«با وجود که یک چک و وام عقب‌افتاده ندارم، دولت به راحتی به من تولیدکننده وام نمی‌دهد و منابع بانکی برای مصرف دیگر صرف می‌شود». مصاحبه‌شونده دیگر اعلام می‌کند که:

«دولت در بازپرداخت وام‌ها نیز بسیار سخت‌گیرانه عملی‌کند، به باور کارآفرینان حمایت دولت از کارآفرینان صرفاً یک داستان است».

بی‌ثباتی اقتصادی: بی‌ثباتی اقتصادی مهم‌ترین مانع اقتصادی بر سر کارآفرینی در ایران از نگاه کارآفرینان می‌باشد. به باور کارآفرینان نبود ثبات اقتصادی آثار مخربی بر روند فعالیت‌های شان دارد. اکثر کارآفرینان اذعان کردند که مواد اولیه خود را از خارج کشور وارد می‌کنند، پس زمانی که نرخ ارز افزایش پیدا می‌کند، قیمت تمام‌شده محصول آن‌ها نیز افزایش پیدا می‌کند. از طرفی به دلیل افزایش تورم قدرت خرید مصرف‌کننده نیز کاهش پیدا کرده است؛ درنتیجه فروش محصولات بسیار کاهش پیدا می‌کند و ادامه کار اصلاً به صرف نخواهد بود. هم‌چنین بی‌ثباتی اقتصادی موجب یک حالت بی‌تکلیفی است. یکی از کارآفرینان عنوان می‌کند:

«نوسان نرخ ارز و تورم حالت بی‌تکلیفی هم ایجاد کرده است، هیچ چیز مشخص نیست، امکان برنامه‌ریزی وجود ندارد، باید فضا با ثبات باشد تا امکان کار فراهم شود، با این وضعیت و نوسانات قیمت‌ها ما حتی امکان قرارداد بستن هم نداریم».

گسترش فعالیت‌های غیرتولیدی و رو آوردن جوان‌ها، نخبگان و تحصیل‌کرده‌ها به این فعالیت‌ها، از دیگر موارد آثار مخرب بی‌ثباتی اقتصادی می‌باشد. مصاحبه‌شونده‌ای عنوان می‌کند:

«افزایش بی‌رویه نرخ ارز و تورم باعث شده است که کسی تمایلی به کارهای تولیدی نداشته باشد، جوان‌ها بیشتر به سمت فعالیت‌های دلالی و خریدوفروش ماشین و ملک در سایت دیوار می‌روند و بازار رمز ارزهایی مثل بیت کوین رونق گرفته است».

یکی از کارآفرینان به نقش مخرب بی‌ثباتی در انگیزه جوان‌ها برای کارهای تولید اشاره می‌کند. وی اظهار می‌دارد:

«وقتی همسایه شما یک‌شبه و بدون هیچ زحمت و کاری میلیارد می‌شود، دیگر چه انگیزه‌ای برای کار وجود خواهد داشت، الان خیلی از جوان‌ها به سمت فعالیت‌های دلالی می‌روند، من نگرانم جوان‌هایی که با همکاری می‌کنند هم، به این سمت بروند، به خاطر این‌که سود فعالیت‌های دلالی بسیار زیاد است و حقوقی که آن‌ها دریافت می‌کنند، در حد این سودها نیست».

دیگر کارآفرین ذکر می‌نماید:

«در این کشور تولیدکننده از جون مایه می‌گذارد، در صورتی‌که فقط در این کشور سفته بازی و دلالی جواب می‌دهد».

افزایش نرخ ارز و تورم خریدوفروش کالاهای لوکس، و کالاهایی که جزو نیازهای ضروری و اساسی مردم نیستند، را با مشکل مواجه می‌کند.

یکی از مصاحبه‌شوندگان عنوان می‌کند:

«وقتی نرخ ارز و تورم افزایش می‌یابد، قیمت تمام‌شده محصول ما هم افزایش می‌یابد و این برای کالاهایی مانند کالای ما که نیاز اصلی مردم نیست، بسیار بد است. مردم نیازهای اصلی خود را حتی اگر گران شود به ناچار تهیه می‌کنند، ولی محصولی ما که ردیاب خودرو است نیاز اصلی مردم نیست و عملاً مردم با افزایش قیمت تمایلی به تهیه آن ندارند و در نتیجه ادامه کار ما بسیار مشکل می‌شود».

افزایش هزینه‌های فعالیت‌های تولید از موارد و آثار سو بی‌ثباتی اقتصادی است. به گفته یکی از مصاحبه‌شوندگان:

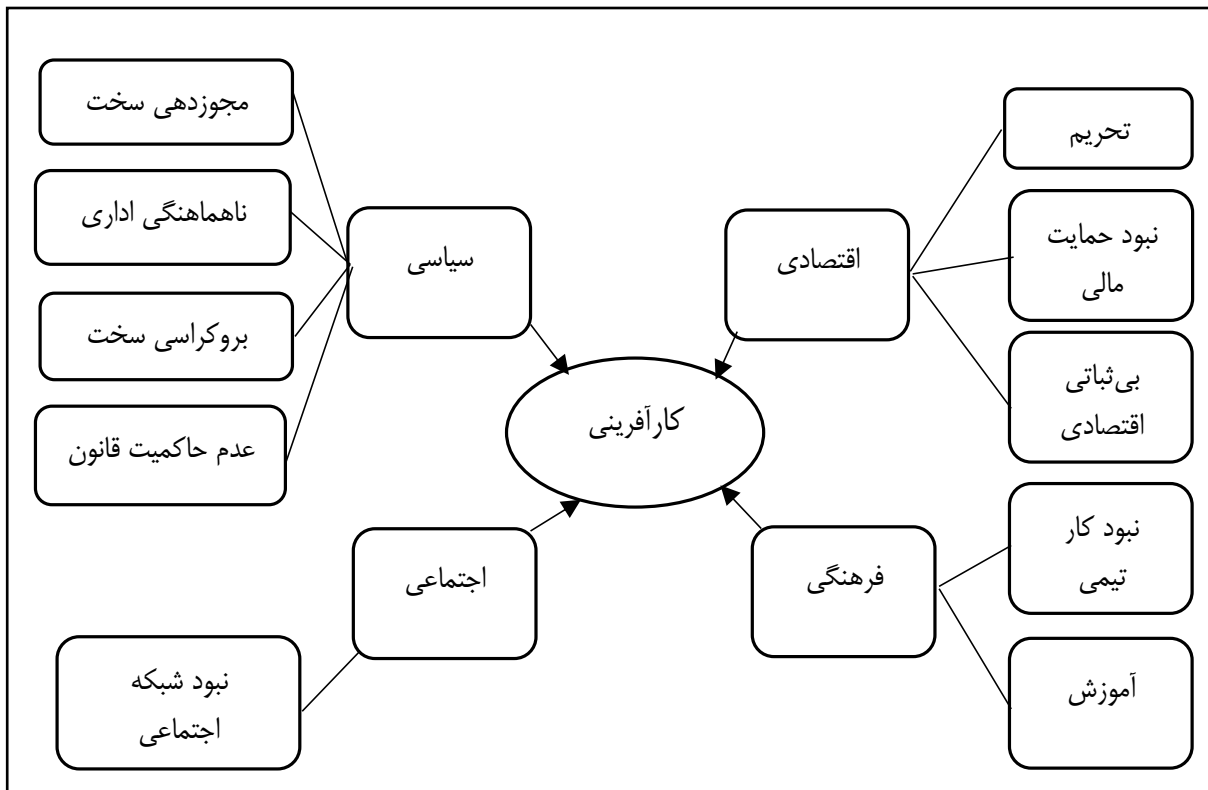
«افزایش گسترده تورم باعث شده است که هزینه نیروی کار ما مدام افزایش پیدا کند، ما باید افزایش حقوق دهیم که این‌کار هزینه‌های ما را افزایش می‌دهد، که توان پرداخت این هزینه‌های مضاعف را دیگر نداریم».

و در نهایت بی‌ثباتی اقتصادی به گفته مصاحبه‌شوندگان شرایط تعهد به قراردادهای با مشکل مواجه می‌کند. به گفته یکی از مصاحبه‌شوندگان:

«پارسال برای انجام یک پروژه ۵۰ میلیارد قرارداد بسته‌ام ولی الان با توجه به افزایش هزینه‌ها با این مبلغ توان انجام را ندارم».

دیگر کارآفرین اظهار می‌دارد که:

«با دلار ۱۴ هزار تومان قرار داد بستیم الان دلار ۴ هزار تومان روبه‌رو هستیم، دو تا از پروژه‌های ما باوجود زحمت زیاد، زیان‌ده بوده است. چه انگیزه‌ای برای فعالیت وجود دارد، با دولت قراردادهای مختلف بستیم، باوجود این‌که دولت خودش با سیاست‌ها و عملکرد غلطش موجبات افزایش قیمت و تورم را فراهم کرده است، ولی حاضر به هیچ تغییری در قراردادهای نیست».



نمودار ۱: مدل موانع نهادی کارآفرینی در ایران (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Graph. 1: An institutionnal barriers model of entrepreneurship in iran (Authors, 2024).

۶. نتیجه‌گیری

هدف این تحقیق شناخت موانع کارآفرینی در ایران از دیدگاه کارآفرینان است؛ بدین منظور با روش نمونه‌گیری هدفمند تصادفی، ۲۰ کارآفرین انتخاب‌نموده و با آن‌ها مصاحبه انجام گرفت. یافته‌های پژوهش، دیدگاه نهادی در رابطه با عوامل مؤثر بر کارآفرینی را مورد تأیید قرار داد. مطابق با نگاه کارآفرینان، کارآفرینی در ایران به‌طور گسترده متأثر از عوامل نهادی است. با تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها، این موانع نهادی به چهار دسته عوامل: سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تقسیم گردید؛ هم‌چنین درمیان این موانع بیشترین موانع به‌ترتیب در حوزه سیاسی و اقتصادی قرار دارد.

در حوزه سیاسی عواملی هم‌چون: مجوزدهی سخت، ناهماهنگی اداری، بوروکراسی سخت و عدم حاکمیت قانون مطرح گردید. مجوزدهی سخت، امکان و انگیزه افراد برای ورود به کارآفرینی را کاهش می‌دهد. ناهماهنگی‌های اداری، کارآفرینان را برای گرفتن خدمات و حمایت مختلف، دچار سردرگمی می‌نماید و در کنار بوروکراسی سخت هزینه‌های شروع و ادامه فعالیت را افزایش می‌دهد. بی‌ثباتی قانون، نبود سیاست‌گذاری‌های مناسب در جهت حمایت از کارآفرینان، بوروکراسی گسترده، قوانین و آئین‌نامه‌های دست‌وپا گیر، ضوابط غلط و نبود متولی مشخص، در هر جامعه‌ای بسترهای مناسب کارآفرینی را از بین می‌برد. یافته‌های پژوهش با تحقیقات: شیراوند (۱۳۹۷)، نظریان و همکاران (۱۳۹۴)، دنیایی و یعقوبی (۱۳۹۰)، حسینی و لشگرآرا (۱۳۹۳)، آواسیلکای (۲۰۱۴)، لندستروم و استیونس (۲۰۰۵)، آلوارس و همکاران (۲۰۱۱)، لوکی (۲۰۰۶)، مگنوس هنرکسون و دوهان رابین (۲۰۰۷)، احمدپورداریانی و همکاران (۱۳۸۹)، علی‌آبادی و همکاران (۱۳۹۷)، کریمیان و لطیفی (۱۳۸۶)، هم‌سو می‌باشد. محققان ذکرشده نیز در تحقیقات خود عوامل سیاسی را از عوامل مهم و اثرگذار بر کارآفرینی دانسته و عواملی هم‌چون: اندازه دولت، بروکراسی و ناهماهنگی اداری و نبود حاکمیت قانون و عدم حمایت قانون از کارآفرینان اشاره کرده‌اند.

عوامل اقتصادی برای توسعه کارآفرینی جامعه در کنار عوامل دیگر، از اهمیت به‌سزایی برخوردار هستند. طبق نظر مصاحبه‌شوندگان، موانعی هم‌چون: نبود حمایت مالی، تحریم و بی‌ثباتی اقتصادی از موانع عمده بر سر کارآفرینی در ایران می‌باشند. تحریم‌ها امکان ارتباط مناسب و تبادل فناوری، دانش و کالا با دیگر کشورها را از بین برده است و کارآفرینان امکان تأمین نیازهای خود از دیگر کشورها را ندارند؛ هم‌چنین تحریم‌ها امکان همکاری با دیگر کشور و استفاده از مزایای بازار جهانی و منطقه‌ای را از بین برده است. نبود حمایت مالی دولت نیز امکان شروع و یا توسعه فعالیت را برای کارآفرینان ناممکن و یا سخت ساخته است. درنهایت بی‌ثباتی اقتصادی زمینه توسعه سفته‌بازی و دلالی را در جامعه فراهم کرده است و انگیزه افراد برای فعالیت‌های تولیدی را کاهش داده است. در یک جامعه بی‌ثبات امکان هرگونه برنامه‌ریزی و پیش‌بینی از بین می‌رود و انگیزه کارآفرینانی که با افزایش هر روزه هزینه‌های خود روبه‌رو هستند، به‌کلی از بین می‌رود؛ درنتیجه برای ارتقاء کارآفرینی در ایران، باید تلاش ویژه‌ای در جهت رفع موانع نهادی آن صورت گیرد. نتایج به‌دست آمده از تحقیق با نظریات و تحقیقات انجام‌شده هم‌سو است و تحقیقات آن‌ها، نتایج حاصل را تأیید می‌کنند؛ نظریات و همکاران (۱۳۹۴)، دنیایی و یعقوبی (۱۳۹۰)، حسینی و لشگرآرا (۱۳۹۳)، هارپر (۲۰۰۳)، هنرکسون و استنکولا (۲۰۱۰)، ردفورد (۲۰۱۲)، آسز و اسزرب (۲۰۰۷)، آدریتچ و همکاران (۲۰۰۷)، دنیس (۲۰۱۱)، هنرکسون و دوهان‌رایین (۲۰۰۷)، احمدپورداریانی و همکاران (۱۳۸۹) به عوامل اقتصادی مؤثر بر کارآفرینی پرداخته‌اند و به عوامل هم‌چون: حقوق مالکیت، نبود حمایت مالی و بی‌ثباتی اقتصادی اشاره کرده‌اند.

آموزش، نبود کار تیمی، نبود شبکه اجتماعی از موانع موردنظر کارآفرینان در حوزه فرهنگی-اجتماعی است. برای هرگونه فعالیت نیاز به نیروی انسانی توانمند و متخصص می‌باشد، ولی طبق دیدگاه مصاحبه‌شوندگان آموزش در کشور نامناسب و غیرکاربردی می‌باشد. پس ارتباط بین صنعت و دانشگاه از ضروریات توسعه کارآفرینی در کشور است؛ هم‌چنین گسترش کار تیمی در کنار ارج نهادن به کارآفرینان زمینه ارتقاء کارآفرینی در ایران را فراهم می‌کند. شبکه‌های اجتماعی مختلف نیز می‌تواند زمینه ارتباط کارآفرینان، گروه‌ها، مؤسسات و مسئولان با یک‌دیگر را فراهم آورد و درنتیجه این تعاملات، امکان برآورده شدن نیازهای کارآفرینان تسهیل گردد. این نتایج نیز با نظریه شبکه اجتماعی هم‌سو است. ضمن این‌که محققانی هم‌چون عیسی‌زاده (۱۳۹۰)، مردانشاهی و سید اسماعیل نظام‌زاده (۱۳۹۶)، نوابخش و زارع (۱۳۸۹)، کریمیان و لطیفی (۱۳۸۶)، دنیس (۲۰۱۱)، آسز و اسزرب (۲۰۰۷)، آلوارس و همکاران (۲۰۱۱)، عوامل فرهنگی-اجتماعی هم‌چون: آموزش و فرهنگ کار را از عوامل مؤثر بر کارآفرینی می‌دانند و نتایج به‌دست آمده از تحقیق را تأیید می‌کنند.

۷. پیشنهادها

۱) سیاست‌های مربوط به تحول اداری در دولت جزو ضروریات یک استراتژی منسجم در جهت پیش‌برد اهداف کارآفرینانه در کشور می‌باشد؛ لذا اصلاحات ساختاری و ایجاد بسترهای قانونی و حقوقی مناسب برای فعالیت‌های کارآفرینان ضروری است. ۲) شرایط مجوزدهی باید تسهیل شود و باید فضایی فراهم شود که شرکت‌های دولتی مجوزها و مدارک لازم را نهایتاً ظرف یک هفته تهیه نمایند. ۳) مرکزی برای اتخاذ تصمیمات یکپارچه تشکیل شود و از ناهماهنگی بین بخش‌های مختلف جلوگیری شود. ۴) کاهش ریسک سرمایه‌گذار از طریق اقدامات حمایتی مستقیم (حمایت مالی و اعطای اعتبارات) یا تغییر در بیمه اجتماعی. ۵) انجام اصلاحات در نظام‌های پولی، مالی و اعتباری، تنظیم قوانین مالیاتی و تدوین سیاست‌های جلب سرمایه‌گذاری خارجی. ۶) شفافیت و پاسخ‌گویی دولت افزایش یابد. از توسعه شبکه‌های مجازی و رسانه برای ارزیابی عملکرد دولت استفاده شود. ۷) تحریم‌های مختلف، ازجمله: تحریم اقتصادی شرایط را برای فعالان سخت و مشکل کرده است؛ لذا ایجاد روابط حسنه و بدون تنش با دیگر کشورها ضروری است. ۸) دخالت دولت در اقتصاد به حداقل برسد و بیشتر نقش حمایت‌گری و تنظیم‌گری داشته باشد. ۹) میزان مالیات برای شرکت‌های و کارآفرینان نوپا نباید سنگین باشد. ۱۰) مالیات فعالیت‌های غیرتولیدی

زیاد شود. (۱۱) قوانین مشخص و شفاف برای حقوق مالکیت وجود داشته باشد. سرمایه‌گذاران و کارآفرینان باید اطمینان یابند که از دستاوردهای فکری و یدی خود بهره‌مند خواهند شد. (۱۲) زمینه لازم برای توسعه و گسترش ارتباط بین کارآفرینان در کشور فراهم شود. (۱۳) از نمایشگاه‌ها، سمینارها، کارگاه‌های آموزشی جهت آشناسازی افراد و گروه‌ها با یک‌دیگر استفاده شود. (۱۴) ارتباط میان کارآفرینان و دانشگاهیان تسهیل شود. (۱۵) سیستم‌های پاداش مالی و غیرمالی مناسب در جهت حمایت از تحقیقات خلاقانه و نوآورانه در دانشگاه‌ها. (۱۶) تأسیس مراکز تکنولوژی و پارک‌های علمی معمولاً پیش‌فرض‌ها، تسهیلات، خدمات کسب‌وکار، هم‌افزایی و مزایای دیگر را برای شرکت‌های جدیدی که جهت‌گیری تکنولوژی دارد، ارائه می‌دهند.

سپاسگزاری

در پایان نویسندگان برخورد لازم می‌دانند که از داوران ناشناس نشریه با نظرات ارزشمند خود به غنای متن مقاله افزودند، قدردانی نمایند.

درصد مشارکت نویسندگان

این مقاله مستخرج از رساله نویسنده اول به راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم بوده است؛ بر همین اساس، گردآوری مطالب توسط نویسنده اول و نگارش آن تحت نظارت نویسندگان دوم و سوم بوده است.

تضاد منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی و دقیق بودن آن در متن و انتهای مقاله، نبود تضاد منافع را اعلام می‌دارند.

پی‌نوشت

1. Hayton
2. Shane
3. Schumpeter
4. Wennekers and Thurik
5. Hannafey
6. Timmons
7. Hysrych and Peters
8. Entrepreneurship and Development Institute (GEDI)
9. N.Churcil
10. William Bygrave
11. Palmer
12. Gasse
13. Anderson & Smith
14. Boettke & Coyne
15. David Harper
16. Sobel et al.
17. Cosmin Mihai & Avasilcai
18. Henrekson & Stenkula, M
19. Redford
20. Lundström & Stevenson
21. Alvarez et al.
22. Luke
23. Acs & Szerb
24. Aldrich & Martínez
25. Dennis
26. Douhan et al.
27. Aidis et al.
28. Random purposeful sampling

کتابنامه

- احمدپورداریانی، محمود، (۱۳۷۸). کارآفرینی (تعاریف، نظریات، الگوها). انتشارات پردیس، چاپ اول، تهران.
- احمدپور داریانی، محمود؛ داوری، علی؛ و رمضانپورنگسی، قاسم، (۱۳۸۹). «محیط مساعد کسب و کار، پیش نیاز توسعه کارآفرینی در ایران». فصلنامه مطالعات مدیریت بهبود و تحول، ۶۱: ۶۵-۸۹.
- بهزادیان نژاد، قربان، (۱۳۸۰). «ضرورت توجه به کارآفرینی و فناوری های پیشرفته». مجموعه مقالات کارآفرینی و فن آوری پیشرفته، جلد اول، چاپ اول انتشارات دانشگاه.
- جهانگیری، علی، (۱۳۸۰). «دولت کارآفرین». فصلنامه فرآیند مدیریت و توسعه، ۵۱: ۶۳-۷۱.
- جهانیان، مهدی، (۱۳۸۵). کارآفرینی. بابل: انتشارات علوم رایانه.
- حسینی، طیب، و لشگرآرا، فرهاد، (۱۳۹۳). «شناسایی عوامل مؤثر بر توسعه مهارت های کارآفرینی در تعاونی های زنان روستایی استان فارس». پژوهش ترویج و آموزش کشاورزی، ۷ (۲): ۱۳-۳۳.
- حمیدی، ناصر؛ و محمدی، نبی الله، (۱۳۸۸). «کارآفرینی فردی و بنگاهی مطالعه ای در اداره کل تربیت بدنی استان زنجان». مجله مدیریت توسعه و تحول، ۲: ۲۱-۳۴.
- دنیایی، حمید؛ و یعقوبی، جعفر، (۱۳۹۰). «راهکارهای تقویت کارآفرینی در شرکتهای تعاونی کشاورزی استان زنجان از دیدگاه مدیران تعاونی ها». مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین المللی ظرفیت های بخش تعاون در توسعه اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی، ۲۸ فروردین ۱۳۹۰، جزیره کیش.
- رضازاده، حجت الله؛ شیخان، ناهید؛ و احمدپورداریانی، محمود، (۱۳۸۱). «کارآفرینی در آلمان». ماهنامه تخصصی بازاریابی، ۲۲: ۵۸-۶۰.
- رضاییان، علی، (۱۳۸۰). مبانی و سازمان مدیریت، تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم.
- زالی، محمدرضا؛ رضوی، مصطفی؛ یداللهی، جهانگیر؛ و کردناییج، اسدالله، (۱۳۸۹). ارزیابی وضعیت کارآفرینی در ایران. چاپ اول، تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
- شاه حسینی، علی، (۱۳۸۳). کارآفرینی. تهران: انتشارات آبیژ.
- شیراوند، فاطمه؛ مظهری، رضا؛ محمدی خیاره، محسن؛ و توماج، عبدالسعید، (۱۳۹۸). «بررسی تأثیر عوامل نهادی رسمی و غیررسمی بر کارآفرینی و نتیجه آن بر رشد اقتصادی: شواهدی از کشورهای منا (۲۰۰۸-۲۰۱۵)». تحقیقات اقتصادی، ۵۴ (۱): ۲۰۹-۲۳۳.
- علی آبادی، ابراهیم؛ عزیزی، محمد؛ عالم تبریز، اکبر؛ و داوری، علی، (۱۳۹۷). «شناسایی موانع اجرای خط مشی های کارآفرینی و نوآوری در برنامه توسعه جمهوری اسلامی ایران». ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی، ۸ (۳): ۹۵-۱۳۲.
- عیسی زاده، سعید؛ و جهانبخش، مهرانفر، (۱۳۹۱). «نقش نهادها در شکل دهی کارآفرینی در کشورهای منتخب جهان». پژوهشنامه اقتصادی (رویکرد اسلامی-ایرانی)، ۱۲ (۴۴): ۱۹۹-۲۱۲.
- فرحبخش، ندا، (۱۳۸۲). «کارآفرینی و نقش آن در اقتصاد ملی». مجموعه مقالات کارآفرینی و فناوری های پیشرفته، انتشارات دانشگاه تهران: ۱۸۳.
- کاظمی ترقبن، مریم؛ و مبارکی، محمدحسن، (۱۳۹۱). «بررسی اثر کارآفرینی بر رشد اقتصادی ایران با استفاده از رویکرد میانگین گیری بیزی». توسعه کارآفرینی، ۵ (۳): ۱۲۵-۱۴۴.
- کریمیان، محمدتقی؛ و لطیفی فریبا، امیر، (۱۳۸۶). «بررسی موانع و چالش های کارآفرینی فارغ التحصیلان دانشگاهی جویای کار خانم استان گلستان». همایش ملی آموزش عالی و کارآفرینی گذشته، حال، آینده.
- محمدی، افشین؛ تلخابی علیشه، علیرضا؛ و لشکری، کبری، (۱۳۹۳). «بررسی عوامل مؤثر بر کارآفرینی مدیران روابط عمومی سازمان های شهر تهران». مطالعات رسانه ای، ۹ (۲۴): ۱۱-۳۴.
- مردانشاهی، محمد مهدی؛ و نظام زاده، اسماعیل، (۱۳۹۶). «عوامل مؤثر بر قصد کارآفرینی مدیران شرکت

- تعاونی‌های فعال و برتر روستایی شهرستان نکا». تعاون و کشاورزی، ۶ (۲۳): ۲۷-۵۲.
- مردیث، جفری، (۱۳۷۱). کارآفرینی. ترجمه محمدصادق بنی‌ئیان، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، انتشارات دفتر بین‌المللی کار.
- ناهید، مجتبی، (۱۳۸۸). «چیستی و چرایی کارآفرینی و کارآفرینی سازمانی در یک نگاه». بررسی‌های بازرگانی، ۴۴: ۳۹-۵۸.
- نظریان، مهناز؛ و حسینی، محمود، (۱۳۹۴). «عوامل اقتصادی مؤثر بر توسعه کارآفرینی در تعاونی‌های کشاورزی استان تهران». تعاونی و کشاورزی، ۴ (۱۵): ۱۱۹-۱۳۴.
- نوابخش، مهرداد؛ و زارع‌هرفته، مرضیه، (۱۳۸۹). «بررسی عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر فرهنگ کارآفرینی (مطالعه موردی زنان کارآفرین تهران و حومه)». مجله مدیریت فرهنگی، ۴ (۷): ۱-۲۳.
- وبر، ماکس، (۱۳۷۱). اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری. ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: سازمان سمت، چاپ اول.

References

- Acs, Z. J. & Szerb, L., (2007). "Entrepreneurship, economic growth and public policy". *Small business economics*, 28(2-3): 109-122. <https://doi.org/10.1007/s11187-006-9012-3>.
- Ahmadpour Dariani, M., (1999). *Entrepreneurship (Definitions, Theories, Models)*. Pardis Publications, First Edition, Tehran. (In Persian).
- Ahmadpour Dariani, M., Davari, A. & Ramezanzpour Nargesi, Gh., (2010). "Business-friendly environment, prerequisite for entrepreneurship development in Iran". *Quarterly Journal of Improvement and Transformation Management Studies*, 61: 65-89. (In Persian).
- Ahmadpur Dariani, C. E. & Motallebi, D., (2012). "Long learning model with an integrated approach (provided by the Consortium for Entrepreneurship Education)". *Work & Society Magazine*, 134: 21-37. (In Persian).
- Aidis, R., Estrin, S. & Mickiewicz, T., (2008). "Institutions and entrepreneurship development in Russia: A comparative perspective". *Journal of Business Venturing*, 23: 656-672. <https://doi.org/10.1016/j.jbusvent.2008.01.005>
- Aldrich, H. E. & Martínez, M. A., (2001). "Many are called, but few are chosen: An evolutionary perspective for the study of entrepreneurship". *Entrepreneurship Theory and Practice*, 25(4): 41-56. https://doi.org/10.1007/978-3-540-48543-8_14
- Aliabadi, E., Azizi, M., Alam Tabriz, A. & Davari, A., (2018). "Identifying obstacles to implementing entrepreneurship and innovation policies in the development program of the Islamic Republic of Iran". *Quarterly Scientific Research Journal of Innovation and Creativity in the Humanities*, 8 (3): 95-132. (In Persian).
- Alvarez, C., Urbano, D., Coduras, A. & Ruiz-Navarro, J., (2011). "Environmental conditions and entrepreneurial activity: a regional comparison in Spain". *Journal of Small Business and Enterprise Development*, 18(1): 120-140. <https://doi.org/10.1108/14626001111106460>
- Anderson, A.R. & Smith, R., (2007). "The Moral Space in Entrepreneurship: an Exploration of Ethical Imperatives and the Moral Legitimacy of being Enterprising". *Entrepreneurship & Regional Development Journal*, 19. <https://doi.org/10.1080/08985620701672377>

- Behzadiannejad, Gh., (2002). "The need to pay attention to entrepreneurship and advanced technologies". *Collection of articles on entrepreneurship and advanced technology*, vol. 1, first edition, University Press.
- Boettke, P. J. & Coyne, C. J., (2003). "Entrepreneurship and development: Cause or consequence?". *Advances in Austrian Economics*, 6: 67-87. [https://doi.org/10.1016/S1529-2134\(03\)06005-8](https://doi.org/10.1016/S1529-2134(03)06005-8)
- Bygrave, W. D. & Hofer, C. W., (1994). "Theorising about entrepreneurship". *Entrepreneurship theory and practice*, 16 (2): 13-22 18. <https://doi.org/10.1177/104225879201600203>
- Cosmin Mihai, N. & Avasilcai, S., (2014). "Environmental Factors Influencing Technological Entrepreneurship: Research Framework and Results". *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 109: 1309-1315. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2013.12.630>
- Dennis Jr, W. J., (2011). "Entrepreneurship, small business and public policy levers". *Journal of Small Business Management*, 49(1): 92 106. <https://doi.org/10.1111/j.1540-627X.2010.00316.x>
- Donyaei, H. & Yaghoubi, J., (2011). "Strategies for strengthening entrepreneurship in agricultural cooperatives in Zanjan province from the perspective of cooperative managers". *Proceedings of the First International Conference on the Capacities of the Cooperative Sector in Socio-Economic and Cultural Development*, April 19, 2011, Kish Island.
- Douhan, R., Eliasson, G. & Henrekson, M., (2006). "Israel M. Kirzner: An Outstanding Austrian Contributor to the Economics of Entrepreneurship". *IFN Working Paper* No. 678. <https://doi.org/10.1007/s11187-006-9041-y>
- Farahbakhsh, N., (2003). "Entrepreneurship and its role in the national economy". *Collection of articles on Entrepreneurship and Advanced Technologies*, Tehran University Press: 183. (In Persian).
- Gasse, Y., (1985). "A Strategy for the Promotion and Identification of Potential Entrepreneurs at the Secondary School Level". In: P.D. Reynolds(ed), *Frontier of Entrepreneurship Research*, Washington: Babson college. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2013.12.630>
- Hamidi, N. & Mohammadi, N., (2009). "Individual and corporate entrepreneurship: a study in the General Directorate of Physical Education of Zanjan Province". *Journal of Development and Transformation Management* 2: 21-34. (In Persian).
- Hannafey, F. T., (2003). "Entrepreneurship and Ethics: A Literature Review". *Journal of Business Ethics*, 46: 99-110. <https://doi.org/10.1023/A:1025054220365>
- Harper, D., (2003). *Foundations of Entrepreneurship and Economic Development*. Routledge: London & New York (chp. 4,5). <https://doi.org/10.4324/9780203380215>
- Henrekson, M. & Stenkula, M., (2010). "Entrepreneurship and public policy". In: *Handbook of entrepreneurship research* (pp. 595-637): Springer. https://doi.org/10.1007/978-1-4419-1191-9_21
- Hosseini, T. & Lashkara, F., (2014). "Identifying factors affecting the development of entrepreneurial skills in rural women's cooperatives in Fars Province". *Agricultural Extension and Education Research*, 7 (2): 13-33. (In Persian).
- Hysrych, R. D. & Peters, M. F., (2002). *Entrepreneurs*. Translation, Feyzbakhsh & H, T. assistance. (2003). Institute Sharif University Press. (In Persian).

- Issazadeh, S. & Jahanbakhsh, M., (2012). "The role of institutions in shaping entrepreneurship in selected countries of the world". *Quarterly Journal of Economic Research (Islamic-Iranian Approach)*, 12 (44): 199-212. (In Persian).
- Jahangiri, A., (2002). "Entrepreneurial Government". *Quarterly Journal of Management and Development Process*, 51: 63-71. (In Persian).
- Jahanian, M., (2006). *Entrepreneurship*. Babol: Computer Science Publications. (In Persian).
- Karimian, M. T. & Latifi Fariba, A., (2007). "Investigating obstacles and challenges to entrepreneurship among female university graduates seeking employment in Golestan province". *National Conference on Higher Education and Entrepreneurship, Past, Present, Future*. (In Persian).
- Kazemi-Torqban, M. & Mobaraki, M. H., (2012). "Investigating the effect of entrepreneurship on Iran's economic growth using the Bayesian averaging approach". *Entrepreneurship Development Quarterly*, 5 (3): 125-144. (In Persian).
- Luke, B., (2006). "Exploring strategic entrepreneurship in the public sector". *Qualitative Research in Accounting & Management*, 3(1): 4-26. <https://doi.org/10.1108/11766090610659724>
- Lundström, A. & Stevenson, L. A., (2005). "Entrepreneurship Policy Typologies". *Entrepreneurship Policy: Theory and Practice*: 117-152. ISBN 0387242023, 9780387242026.
- Mardanshahi, M. M. & Nezamzadeh, E., (2017). "Factors affecting the entrepreneurial intention of managers of active and superior rural cooperatives in Neka County". *Cooperatives and Agriculture*, 6 (23): 27-52. (In Persian).
- Meredith, J., (1992). *Entrepreneurship*. translated by Mohammad Sadeq Bani-Ian, Institute of Labor and Social Security, International Labor Office Publications.
- Mohammadi, A., Talkhabi Alishah, A. & Lashkari, K., (2014). "Study of factors affecting entrepreneurship of public relations managers of organizations in Tehran". *Media Studies*, 9 (24): 11-34. (In Persian).
- Nahid, M., (2009). "What and Why of Entrepreneurship and Organizational Entrepreneurship at a Glance". *Business Reviews*, 44: 39-58. (In Persian).
- Nanid, M., (2011). *Investigate the relationship between social capital and entrepreneurial*. Available at: www.mojtabanahid.blogfa.com. (In Persian).
- Navabakhsh, M. & Zare-Herfteh, M., (2010). "Investigating socio-cultural factors affecting entrepreneurial culture (case study of women entrepreneurs in Tehran and its suburbs)". *Journal of Cultural Management*, 4 (7): 1-23. (In Persian).
- Nazarian, M. & Hosseini, M., (2015). "Economic factors affecting the development of entrepreneurship in agricultural cooperatives in Tehran province". *Cooperatives and Agriculture*, 4 (15): 119-134. (In Persian).
- Palmer, M., (1987). "The Application of Psychological Testing to Entrepreneurial Potential". Inc. Baumbach J. Mancuso (eds). *Entrepreneurship and Venture Management N.J.*: Prentice Hall. <https://doi.org/10.13140/RG.2.2.26031.43764>

- Redford, D. T., (2012). *Entrepreneurship and Public Policy in Today and Tomorrow's Portuguese republic*. University of California. <https://doi.org/10.13140/RG.2.2.14721.38244>
- Rezaian, A., (2001). *Fundamentals and Organization of Management*. Tehran: Samt Publications, Vol. 3, 2001. (In Persian).
- Rezazadeh, H., Sheikhan, N. & Ahmadpour Dariani, M., (2002). "Entrepreneurship in Germany". *Specialized Monthly Marketing Magazine*, 22: 58-60. (In Persian).
- Schumpeter, J., (1934). *Capitalism, socialism, and democracy*. New York: Harper and Row. ISBN 0-203-26611-0 (Adobe eReader Format)
- Shah Hosseini, A., (2004). *Entrepreneurship*. Tehran: Aizh Publications. (In Persian).
- Shane, S. & Venkataraman, S., (2000). "The promise of entrepreneurship as a field of research". *Academy of Management Review*, 25(1): 217-226 <https://doi.org/10.2307/259271>
- Shirvand, F., Mazhari, R., Mohammadi-Khiyare, M. & Tomaj, Abdul-S., (2019). "Investigating the impact of formal and informal institutional factors on entrepreneurship and its consequences on economic growth: Evidence from MENA countries (2008-2015)". 5 (54: 1): 209-233. (In Persian).
- Sobel, R. S., Clark, J. R. & Dwight, R. L., (2007). "Freedom, barriers to entry, entrepreneurship, and economic progress". *Rev Austrian Econ*, 20: 221-236. <https://doi.org/10.1007/s11138-007-0023-3>
- Timmons, J., (1997). *Creating New Venture*. Prentice hall publication. https://www.researchgate.net/publication/272682121_New_Venture_Creation
- Weber, M., (1992). *Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*. translated by Abdolmaboud Ansadari, Samt Organization, first edition. (In Persian).
- Wennekers, S. & Thurik, R., (1999). "Linking Entrepreneurship and Economic Growth". *Small Business Economics*, 13: 27-55. <https://doi.org/10.1023/A:1008063200484>
- Zali, M. R., Razavi, M., Yadollahi, J. & Kardanaiej, A., (2010). *Assessing the Status of Entrepreneurship in Iran*. First Edition, Tehran: Institute of Labor and Social Security. (In Persian).
- www.thegedi.org.

The Relationship Between the use of Virtual Social Networks and the Formation of Cultural and Psychological Components of Modernization Among Students (Case study: Students of Payame Noor University, Golestan Province)

Alireza Ghorbani^I , Mostafa Khosravi^{II}

<https://doi.org/10.22084/csr.2025.29570.2295>

Received: 2024/07/08; Revised: 2024/09/27; Accepted: 2024/10/20

Type of Article: **Research**

Pp: 37-64

Abstract

The expansion of new virtual social networks has provided a suitable space for the expression of the identity of scattered groups. Today, these communities have found a way to strengthen their collective identity with the help of communication. The article aims to investigate the formation of cultural and psychological renewal components in connection with virtual social networks. Study method: The research is descriptive and was conducted using a survey technique. The statistical population includes all the students of Payam Noor University of Golestan province, numbering 6168 students, of which 463 students were randomly selected using Cochran's sampling method. Findings: The research findings showed that by increasing the psychological quality of virtual social networks, the formation of components related to cultural and psychological renewal increases in people. The results of the regression analysis also showed that the five subscales of intention to use, type of attitude, usefulness, ease of use, and enjoyment of use predict a total of 86% of the variance of psychological renewal. The results obtained from the output of Smart PLS software showed that the measurement models have appropriate validity (convergent and divergent) and reliability (factor loading, composite reliability coefficient, and Cronbach's alpha coefficient). Conclusion: The result of the research states that the more use of social networks by students has increased the formation of cultural and psychological renewal components in them, so it is possible to use social networks in the formation of cultural and psychological renewal components.

Keywords: Virtual Social Networks, Cultural Renewal, Psychological Renewal, Students, Payame Noor University.

I. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

Email: a.ghorbani@pnu.ac.ir

II. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran.

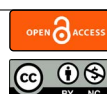
Citations: Ghorbani, A. & Khosravi, M., (2026). "The Relationship Between the use of Virtual Social Networks and the Formation of Cultural and Psychological Components of Modernization Among Students (Case study: Students of Payame Noor University, Golestan Province)". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 14(27): 37-64. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.29570.2295>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_6550.html?lang=en

Publisher & Owner: Bu-Ali Sina University.

Copyright © 2026 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.



1. Introduction

Engels and Smith view modernization as a socio-psychological process through which individuals acquire new attitudes, values, and beliefs (Azkia, 2008: 22). Engels identifies two characteristics of modern individuals: an internal characteristic, reflecting personal values and feelings, and an environmental characteristic (ibid: 110). These changes are primarily attributed to modernization factors, including industrial growth, urbanization, education, income, and consumption, as well as various new tools that facilitate these transformations (Shakarbegi & Moini, 2009: 107).

The rise of virtual social networks has created an environment conducive to the expression of identities among dispersed groups. In regions characterized by vast territories and ethnic diversity, such as our country, cultural exchanges are increasingly facilitated by these online platforms (Vahedifard, 2015: 32). Active engagement of young people in social and civic behaviors serves as an indicator of youth development, with a primary focus on promoting health as a core aim in health policies worldwide (Cicognani, et.al. 2008: 99). Students represent a crucial human and spiritual resource, shaping the future of society. Thus attending to their physical, mental, social, and cultural well-being is vital for fostering a dynamic and healthy community in the years to come (Mehri et al., 2012: 299). By enhancing social health, students become more resilient, enabling them to adapt positively to life changes and technological advancements while contributing beneficially to society (Sharbatian, 2011: 152). The primary research question focuses on whether a significant relationship exists between the use of virtual social networks and the development of cultural and psychological modernization components among Payam Noor students in Golestan Province.

2. Materials and Methods

This study employs a descriptive method conducted through a survey technique. It is classified as applied in purpose and cross-sectional in terms of time. The research population consists of all undergraduate students at Payame Noor University in Golestan Province, totaling 6,168 (3,923 women and 2,236 men) as of 1402. A sample of 463 participants was chosen using the Cochran sampling method in a proportional and random stratified manner (where P was set at 0.5, and q at 0.5).

Stratified sampling was implemented, focusing on departments, centers, and gender distribution proportionate to the population. Data collection utilized questionnaires and structured interviews, leveraging Lee's (2005) standardized questionnaire, which contains 21 questions that gauge the use of social networks as an independent variable across social quality (with subcomponents of adaptability and social impact) and psychological quality (comprising intention to use, type of attitude, network usefulness, ease of use, and perceived enjoyment). The Likert scale responses ranged from "completely disagree" (1) to "completely agree" (5), achieving a validation reliability of 0.847. Modernization elements were measured in two segments: cultural modernization (with subcomponents of fatalism and egalitarianism) and psychological modernization (featuring empathy and motivation for progress), using items from Ahmadi (2011) and Zahedi et al. (2013) on a 5-point Likert scale, demonstrating overall reliability of 0.95.

3. Data

The first hypothesis assessed the effect of social quality in virtual spaces on the formation of cultural modernization components in students. Given that the significance level exceeds 0.05, this hypothesis was not confirmed. The Kolmogorov-Smirnov test indicated non-normality in data ($p=0.012$), leading to the application of the Spearman correlation test for hypothesis examination.

The second hypothesis evaluated the effect of the social quality of virtual social network usage on psychological modernization components in students, revealing a correlation coefficient and significance level ($p=0.14$) indicating no significant impact.

The third hypothesis explored the influence of the psychological quality of virtual social network usage on cultural renewal components. Results demonstrated a direct and significant relationship, with an increase in psychological quality correlating to enhanced cultural renewal components (statistical value 0.699).

The fourth hypothesis, concerning psychological quality's effect on psychological renewal components, similarly found a direct and significant influence (statistical value 0.764).

Regression analysis quantified the contributions of independent variables to dependent variables. The ADJ.R2 value highlights that psychological quality predictions account for 80% of the variance in cultural renewal components (appreciation and egalitarianism) and 86% in psychological renewal (empathy and motivation for progress).

Standard coefficients (Beta) of variables illustrated significant prediction capabilities for cultural and psychological renewal component formations. Specifically, a one standard deviation rise in social quality score correlates with a 0.19 standard deviation increase in cultural renewal components, while a similar increase in psychological quality correlates with a 0.22 standard deviation increase in psychological renewal components.

Model fit was evaluated using several criteria, with T-coefficients greater than 1.96 confirming significance at a 95% confidence level, yielding a fit value of 0.47, deemed good. The GOF criterion demonstrated adequate model quality, predicting latent endogenous variables effectively.

Findings indicated that the psychological quality of virtual space, with a path coefficient of 0.217, significantly contributes to cultural modernization, while with a coefficient of 0.180, it influences psychological modernization. Unacceptable path coefficients led to non-confirmation of other hypotheses regarding social quality's influence on modernization.

4. Discussion

The primary findings from hypothesis testing can be organized into two significant patterns:

1. Key Distinction: Psychological Quality vs. Social Quality

The most notable outcome is the clear distinction in impact between "psychological quality" and "social quality" of social network usage. Contrary to anticipation, social quality components failed to show significant influence on modernization changes, while psychological quality aspects displayed a strong relationship with both cultural and psychological modernization dimensions. This divergence can be interpreted through a social-psychological lens, suggesting that in the cultural context of the studied

society, social network usage fulfills individual psychological needs more than it facilitates collective social actions.

2. Selectivity of Effects: Modernization of Objective vs. Institutionalized Values

The second observation pertains to the selective nature of social networks' effects. The data indicated stronger influences on tangible components like gender equality and motivation to progress, while no significant effects were noted on institutionalized beliefs like fatalism or deep socio-emotional skills such as empathy. These findings underscore that social networks often promote rapidly consumable values, demanding deeper interactions for profound cultural changes.

Suggestions for Future Research: Longitudinal studies are encouraged to capture long-term changes, alongside qualitative investigations to delve deeper into students' lived experiences with social networking.

5. Conclusion

The research findings indicate that increased engagement with social networks by students significantly enhances the development of cultural and psychological renewal components. Consequently, social networks can be effectively utilized to foster these renewal components.

Acknowledgments

We are grateful to all the students of Payame Noor University of Golestan province who participated in this research

Observation Contribution

The researchers of this article contributed equally.

Conflict of Interest

Authors declared no conflict of interest.

رابطه میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و شکل‌گیری مؤلفه‌های فرهنگی و روانی نوسازی در بین دانشجویان (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه پیام نور استان گلستان)

علیرضا قربانی^I، مصطفی خسروی^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22084/csr.2025.29570.2295>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۸، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۹

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۶۴-۳۷

چکیده

گسترش شبکه‌های اجتماعی مجازی نوین، فضای مناسبی برای بیان هویت گروه‌های پراکنده فراهم آورده است. امروزه این اجتماعات این امکان را یافته‌اند که به مدد ارتباطات، هویت جمعی خود را به نوعی تقویت کنند. پژوهش حاضر با هدف بررسی شکل‌گیری مؤلفه‌های نوسازی فرهنگی و روانی در ارتباط با شبکه‌های اجتماعی مجازی انجام یافته است. روش پژوهش تبیینی بوده و با تکنیک پیمایشی انجام شده است. جامعه آماری شامل کلیه دانشجویان دانشگاه پیام نور استان گلستان بود. یافته‌های تحقیق نشان داد با افزایش کیفیت روانی شبکه‌های اجتماعی مجازی، شکل‌گیری مؤلفه‌های مرتبط با نوسازی فرهنگی و روانی، در افراد افزایش پیدا می‌کند. نتایج تحلیل رگرسیون نیز نشان داد پنج زیر مقیاس: نیت استفاده، نوع نگرش، مفید بودن، سهولت استفاده و لذت استفاده جمعاً ۸۶٪ از واریانس نوسازی روانی را پیش‌بینی می‌کنند. نتایج حاصل از خروجی نرم‌افزار اسمارت پی. ال. اس نشان داد مدل‌های اندازه‌گیری از روایی (هم‌گرا و واگرا) و پایایی (بار عاملی، ضریب پایایی ترکیبی و ضریب آلفای کرونباخ) مناسب برخوردارند. نتیجه پژوهش بیان می‌کند استفاده بیشتر از شبکه‌های اجتماعی توسط دانشجویان شکل‌گیری مؤلفه‌های نوسازی فرهنگی و روانی در آن‌ها بیشتر کرده است؛ بنابراین می‌توان از شبکه‌های اجتماعی در شکل‌گیری مؤلفه‌های نوسازی فرهنگی و روانی بهره گرفت.

کلیدواژگان: شبکه‌های اجتماعی مجازی، نوسازی فرهنگی، نوسازی روانی، دانشجویان، دانشگاه پیام نور.

I. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: a.ghorbani@pnu.ac.ir

II. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

ارجاع به مقاله: قربانی، علیرضا؛ و خسروی، مصطفی، (۱۴۰۴). «رابطه میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و شکل‌گیری مؤلفه‌های فرهنگی و روانی نوسازی در بین دانشجویان (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه پیام نور استان گلستان)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۴(۲۷): ۳۷-۶۴. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.29570.2295>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_6550.html?lang=fa



© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴. ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است.
این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

۱. مقدمه

«اینکلس»^۱ و «اسمیت»^۲ نوسازی^۳ را نوعی فرآیند اجتماعی-روانی قلمداد می‌کنند که براساس آن افراد نگرش‌ها^۴، ارزش‌ها^۵ و عقاید^۶ جدید را کسب می‌کنند (ازکیا، ۱۳۷۷: ۲۲). اینکلس معتقد است، انسان مدرن دو ویژگی را با خود حمل می‌کند: (۱) خصوصیت درونی که اشاره به ارزش‌ها و احساسات فرد دارد؛ (۲) خصوصیت محیطی (همان: ۱۱۰). تغییرات اصولاً از راه عوامل نوسازی (شامل: رشد صنعت‌گرایی^۷، شهرگرایی^۸، آموزش دیدن، درآمد و مصرف) و شکل‌های گوناگون ابزارهای جدید تبیین می‌گردد (اوزبودان^۹، ۲۰۱۵؛ به نقل از: معینی و شکریگی، ۱۳۸۸: ۱۰۷). تغییرات اجتماعی^{۱۰} همانند طوفانی ویران‌گر می‌باشد که تغییرات و تحولات سهمگینی را در ارزش‌ها و باورهای تمام مردم جهان ایجاد کرده است. «استونز»^{۱۱} معتقد است: تغییرات اجتماعی بیان‌گر پویا بودن جامعه جدید است. ما بایستی ذهنیت خود را تغییر دهیم تا با دنیای نو هم‌خوانی پیدا کنیم و در نتیجه از همه افراد خواسته می‌شود که تغییرات را در خود آغاز کنند (۱۳۷۹: ۱۴۸). جامعه ایران با تغییراتی روبه‌رو شده است که چشم‌انداز و وسعت آن چندان واضح و روشن نمی‌باشد و افراد در جامعه ایرانی کم‌وبیش احساسی از تغییر و دگرگونی را حس می‌کنند و این تجربه را به‌صورت مختلف ابراز می‌دارند. قضاوت‌هایی که در مورد زندگی جوانان در گفتگوهای عادی یا در نتایج پژوهشی عنوان می‌گردد، غالباً بیان‌گر تغییراتی می‌باشد که ناشی از گرایش و تمایل به نوگرایی و تجدیدگرایی است. یکی از مهم‌ترین عواملی که سبب تسریع شکل‌گیری اولین مؤلفه‌های نوسازی در ایران شد، ورود رسانه‌ها مخصوصاً رسانه‌های ارتباطی مجازی بوده است. می‌توان گفت، اینترنت اولین حوزه عمومی مهم برای جامعه ایران می‌باشد؛ این حوزه عمومی در معنای «هابرماسی»^{۱۲} آن نمی‌باشد؛ بلکه در معنای عرصه و میدانی برای شکل‌گیری و گسترش روابط و مناسبات کنش‌گران با هم‌دیگر می‌باشد (گل‌گل، ۱۳۹۴: ۷۵). همه وسایل ارتباطی در واقع زیرمجموعه مفهومی، تحت عنوان «رسانه»^{۱۳} می‌باشند؛ رسانه به‌عنوان یک وسیله‌ای حامل پیام از فرستنده به گیرنده می‌باشد. روزنامه، مجله، کتاب، عکس، فیلم، نوار صوتی و تصویری، رادیو، تلویزیون و ماهواره نمونه‌های از رسانه می‌باشند (ریدوت و همکاران^{۱۴}، ۲۰۱۰: ۴۵). رسانه، همواره به‌عنوان یک ابزار نمی‌باشد؛ گاهی رسانه به‌زعم «مک لوهان»^{۱۵}، بالاتر از ابزار و نوعی پیام می‌باشد. با ورود اینترنت، رسانه‌ها تا جایی پیش رفته‌اند که در یک مکان همه موارد ذکر شده فوق را هم می‌توان دید و هم لمس کرد (آیو و همکاران^{۱۶}، ۲۰۱۵؛ به نقل از: معینی و شکریگی، ۱۳۸۸: ۱۳۸). با توجه به رشد و توسعه شبکه‌های اجتماعی مجازی و استفاده روزافزون از این ابزار نوین، شاهد شکل‌گیری عناصر فرهنگی و روانی تازه‌ای در بین افراد و حریم شخصی آن‌ها هستیم که این امر، به نوبه خود باعث پیدایش سلیقه‌ها^{۱۷}، نگرش‌ها و باورهای^{۱۸} گوناگونی در افراد شده است. این تغییرات در زمینه اجتماعی و روانی کنش‌گران رخ داده است. در زمینه اجتماعی، چگونگی کیفیت تأثیر اجتماعی و سازگاری اجتماعی افراد با دیگران و در زمینه روانی، مواردی چون: نیت^{۱۹} استفاده افراد، نوع نگرش، مفید بودن^{۲۰}، سهولت^{۲۱} و لذت^{۲۲} استفاده از این شبکه‌ها را می‌توان نام برد.

گسترش شبکه‌های اجتماعی مجازی نوین، فضای مناسبی برای بیان هویت گروه‌های پراکنده فراهم آورده است. امروزه این اجتماعات این امکان را یافته‌اند که به مدد ارتباطات، هویت جمعی خود را به نوعی تقویت کنند. این امر به خصوص در کشور ما که دارای وسعت سرزمینی فراوان و تنوع قومیتی گوناگون است، می‌تواند مورد توجه قرار گیرد تا از طریق این شبکه‌های اجتماعی مجازی، امکان تبادل فرهنگی میسرتر گردد (واحدی فرد، ۱۳۹۴: ۳۲).

مشارکت فعال جوانان در رفتارهای اجتماعی و شهروندی به‌عنوان یکی از شاخص‌های توسعه جوانان در نظر گرفته می‌شود و ارتقاء سلامت آن‌ها یکی از اهداف اصلی در سیاست‌های کلی سلامت در کشورهای مختلف است (کیکوگنانی^{۲۳} و همکاران، ۲۰۱۱: ۹۹). در میان اقشار جامعه، دانشجویان هر جامعه دسترنج معنوی و انسانی آن جامعه بوده و از سرنوشت‌سازان فردای کشور خویش هستند و توجه به وضعیت سلامت جسمی و روانی، اجتماعی، فرهنگی آنان موجب فراهم آوردن زمینه لازم برای تحقق یک زندگی پویا و سالم در جامعه برای سال‌های آینده خواهد شد (مهری و همکاران، ۲۰۱۲: ۲۹۹). تجهیز دانشجویان به سلامت اجتماعی باعث ایمنی آن‌ها در برابر مشکلات می‌شود و آنان به راحتی می‌توانند با شرایط متغیر زندگی و رو به تکامل فناوری، با شیوه‌هایی که خانواده و جامعه آنان را مثبت

می‌داند، انطباق‌یابند و نقشی مفید در جامعه داشته باشند (شربتیان، ۲۰۱۲: ۱۵۲). بر این اساس سلامت قشر دانشجوی بسیار حائز اهمیت است (انصاری و همکاران، ۲۰۱۰: ۲۹۸).

در این تحقیق، محققین میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی در شکل‌گیری مؤلفه‌های نوسازی فرهنگی و روانی، در دانشجویان دانشگاه پیام نور استان گلستان را مورد بررسی قرار می‌دهند. به نظر می‌رسد با استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و تأثیرات اجتماعی و روانی این شبکه‌ها، ما شاهد شکل‌گیری جریاناتی از نوین شدن جامعه و اشاعه ارزش‌های نو هستیم. در پژوهش حاضر، مسئله تغییرات جاری در دانشجویان در دانشگاه پیام نور مدنظر است. انتخاب دانشجویان به عنوان جامعه آماری پژوهش به چند دلیل است: ترکیب خاص جمعیتی این دانشگاه که تقاطی از انواع جمعیت‌ها با سنین متفاوت و فرهنگ‌های مختلف است و میدان مناسبی را برای انجام مطالعه یاد شده فراهم می‌آورد؛ سوابق تحقیقاتی محققین در دانشگاه، آشنایی نسبی با شرایط اجتماعی و فرهنگی حاکم بر دانشجویان. ازسوی دیگر نگاه به برنامه‌های نهادهای فرهنگی در دانشگاه مورد مطالعه، بیان‌گر آن است مدیریت تغییرات فرهنگی و روانی بالأخص در دانشجویان یکی از وظایف مدیران بخش‌های فرهنگی دانشگاه می‌باشد. **پرسش‌های پژوهش:** با توجه به مطالب ذکر شده، موضوع اصلی پژوهش این است که، آیا بین میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و شکل‌گیری مؤلفه‌های نوسازی (فرهنگی و روانی) دانشجویان پیام نور استان گلستان رابطه معنادار وجود دارد؟

۲. پیشینه پژوهش

کار پژوهشی دقیقاً تحت این عنوان در جامعه دانشجویی انجام نشده است و به نوعی یک کار جدید و بدیع می‌باشد. تحقیقاتی که در داخل و خارج از کشور به طور اخص در مورد مؤلفه‌های نوسازی فرهنگی، روانی و شبکه‌های اجتماعی مجازی پرداخته باشند، تا جایی که محققان مطالعه کرده‌اند و مطلع هستند، وجود نداشت. اکثر تحقیق‌های صورت گرفته، این متغیرها را با ابعاد و مؤلفه‌های مرتبط و یا هر مؤلفه را به صورت مجزا مورد بررسی قرار داده‌اند؛ بنابراین به مطالعه آن دسته از دستاوردهای پژوهشی پرداخته شد که به نوعی با متغیر وابسته (مؤلفه‌های نوسازی فرهنگی و روانی) این پژوهش نزدیکی و قرائت داشتند، که خلاصه مهم‌ترین آن‌ها در ادامه ذکر شده است.

«خسروی» و «قربانی» (۱۴۰۲) در تحقیقی تحت عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در شکل‌گیری مؤلفه‌های نوسازی اجتماعی در بین دانشجویان (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه پیام نور استان گلستان)» به این نتیجه رسیدند که: استفاده بیشتر از شبکه‌های اجتماعی توسط دانشجویان شکل‌گیری مؤلفه‌های نوسازی اجتماعی را (عام‌گرایی، فردگرایی، بی‌طرفی عاطفی و تفکیک) در آن‌ها بیشتر کرده است.

«محبی» و «کیا» (۱۳۹۹) در تحقیقی تحت عنوان «شبکه‌های اجتماعی و تغییرات فرهنگی بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران؛ بر پایه ارزش‌های مادی و فرامادی اینکلهارت»؛ ۵۳٪ دانشجویان به ارزش‌های فرامادی توجه دارند. یافته‌های تحلیل محتوا نیز نشان داد که حدود ۵۴٪ پیام‌های تولید شده در سه شبکه اجتماعی توئیتر، تلگرام و اینستاگرام دارای ارزش فرامادی هستند.

«مرادی» و «محمدی‌فر» (۱۳۹۹) پژوهشی تحت عنوان «نقش شبکه‌های اجتماعی در شکل‌گیری هراس اجتماعی و تغییر سبک زندگی ناشی از ویروس کرونا (مطالعه موردی شهر کرمانشاه)» انجام دادند؛ در نتایج پژوهش بیان کردند: شبکه‌های اجتماعی در شکل‌گیری هراس اجتماعی دارای تأثیر معنادار ولی با تغییر سبک زندگی ارتباط غیرمعنادار دارد.

«فرقانی» و «مهاجری» (۱۳۹۷) پژوهشی تحت عنوان «رابطه بین میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و تغییر در سبک زندگی جوانان» انجام دادند؛ در نتایج پژوهش بیان کردند: بین مؤلفه‌های سبک زندگی با میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی تلفن همراه رابطه وجود دارد، به طوری که با افزایش ساعات استفاده از این شبکه‌ها تغییر در هر یک از مؤلفه‌های سبک زندگی نیز بیشتر می‌شود.

«طالب‌پور» و همکاران (۱۳۹۷) پژوهشی تحت عنوان «تأثیر استفاده غیرمعارف و بی‌رویه از شبکه‌های اجتماعی مجازی بر گرایش جوانان به ناهنجاری‌های اجتماعی (مورد مطالعه کرمانشاه)» انجام دادند؛ نتایج پژوهش نشان داد ناهنجاری‌های اجتماعی؛ مدگرایی، انحراف جنسی، تنش خانوادگی، کم‌رنگ شدن ارزش‌های دینی، بحران هویت، دوستی آسیب‌پذیر و انزوا و تنهایی متأثر از شبکه‌های اجتماعی مجازی، در حد متوسط و بالاتر در بین پاسخ‌گویان وجود دارد.

«محمدی» و همکاران (۱۳۹۵)؛ صادقی و عامری (۱۳۹۵)؛ «شکاری‌نمین» و «حاجیان» (۱۳۹۳)؛ «موسوی» و همکاران (۱۳۹۳)؛ «ماهری‌جویی» و همکاران (۱۳۹۳)؛ «بشیر» و «افراسیابی» (۱۳۹۱) به نقل از: «طالب‌پور» و همکاران (۱۳۹۷)؛ «ناجی» و «شاهنوی» (۱۳۹۱) تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی را بر روی زندگی افراد مورد بررسی قرار داده‌اند. در همه این تحقیقات، شبکه‌های مجازی در حال ایجاد تغییرات اساسی در سبک زندگی جوانان می‌باشند؛ هم‌چنین در خارج از کشور «چو» و «لیم» (۲۰۱۰)؛ «تیلر» (۲۰۱۲)؛ «چن» و «کو» (۲۰۱۷)؛ «والمن» و همکاران (۲۰۰۱)؛ «پیتز» (۲۰۰۷)؛ «کارتیزو»، (۲۰۰۴)؛ والمن (۱۹۹۹)؛ نتایج نشان داد استفاده از رسانه‌های اجتماعی توسط دانشجویان تأثیر قابل توجهی در سبک زندگی دارد.

«اینکلس» (۲۰۲۲) در کتاب بوم‌شناسی، منابع جهانی و کیفیت زندگی اجتماعی، در فصل صنعتی‌شدن، مدرنیزاسیون و کیفیت زندگی به بررسی رابطه صنعتی‌شدن، نوسازی و کیفیت زندگی می‌پردازد. این فصل درک مشترکی از معنای این اصطلاحات، از جمله خود اصطلاح «رابطه» را ارائه می‌دهد. شاخص‌های بالقوه صنعتی‌شدن و نوسازی یک ملت متعدد هستند، اما هم‌چنین بسیار منسجم هستند. شاخص‌های عینی شرایط اجتماعی-فرهنگی و اجتماعی-سیاسی کمتر از تنوع فیزیکی و مادی به صورت سیستماتیک جمع‌آوری شده‌اند، تا حدودی به این دلیل که اندازه‌گیری آن‌ها دشوارتر است، اما احتمالاً به این دلیل که بسیاری از دولت‌ها دریافته‌اند که آن‌ها مسائل حساس و حتی شرم‌آوری را مطرح می‌کنند. شاخص‌های ذهنی، همان‌طور که از این اصطلاح پیداست، فقط با درخواست از مردم برای ابراز ارزیابی، قضاوت، نظر یا باور در مورد وضعیت خود یا وضعیت دیگران و جهان اطراف‌شان برای ما قابل دسترسی هستند. شاخص‌های اصلی که به طور گسترده با آن‌ها کار شده است، ابراز رضایت شخصی از یک یا چند حوزه زندگی است.

«هاجر» (۲۰۲۲) در کتاب خواننده نوسازی اکولوژیکی، در فصل نوسازی اکولوژیکی به مثابه سیاست فرهنگی اشاره می‌نماید اصلاحات ساختاری زیست‌محیطی توسط شرکت‌ها و صنایع، سازمان‌های دولتی و بین‌دولتی، سازمان‌های غیردولتی (NGO) و دیگران، پدیده‌ای جهانی است و تمرکز این مجموعه بی‌نظیر بر آن است. این مجموعه شامل: مقدمه‌ای جامع و مروری بر نظریه نوسازی بوم‌شناختی؛ مقالات مروری بدیع و به روز از محققان برجسته بین‌المللی؛ گزیده‌ای از بهترین آثار و مباحث منتشر شده از ربع قرن پژوهش‌های مرتبط در علوم اجتماعی؛ تأکید بر مسائل زیست‌محیطی در آسیا و سایر اقتصادهای نوظهور؛ و دستور کاری برای ادامه پژوهش، سیاست‌گذاری و عمل است. قابل‌دسترس برای دانشجویان، سیاست‌گذاران، متخصصان، مدیران و سایر علاقه‌مندان به درک عمیق مسائل زیست‌محیطی معاصر و انجام اقدامات مؤثر برای راه‌حل‌های زیست‌محیطی. دقیق و پیچیده برای استفاده در مقاطع تحصیلات تکمیلی و پیشرفته. مناسب برای دوره‌های جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، مطالعات سیاست‌گذاری، جغرافیا، مطالعات زیست‌محیطی، برنامه‌ریزی زیست‌محیطی، تجارت، اقتصاد، مطالعات آسیایی، مطالعات توسعه و سایر زمینه‌ها.

«سوروکوفسکی» و همکاران^{۲۴} (۲۰۲۳) در پژوهش‌شان با عنوان «مدرنیزاسیون، جمع‌گرایی و برابری جنسیتی»، تجربیات عاشقانه را در ۴۵ کشور پیش‌بینی می‌کنند، و نتیجه گرفتند: تحقیقات اخیر بین فرهنگی و عصبی-هورمونی نشان داده‌اند که عشق یک پدیده تقریباً جهانی است که پیشینه بیولوژیکی دارد؛ بنابراین، پرسش مهم باقی‌مانده این نیست که آیا عشق در سراسر جهان وجود دارد یا خیر؟ بلکه این است که کدام عوامل فرهنگی، اجتماعی یا محیطی بر تجربیات و ابراز عشق تأثیر می‌گذارند. در این مطالعه، ما بررسی کردیم که آیا شاخص‌های نوسازی کشورها با تجربیات عشق که توسط سه زیرمقیاس (اشتیاق، صمیمیت، و تعهد) از مقیاس عشق مثلثی اندازه‌گیری می‌شوند، مرتبط

هستند یا خیر؟ با تجزیه و تحلیل داده‌های ۹۴۷۴ نفر از ۴۵ کشور، ما روابط را با پیش‌بینی‌کننده‌های سطح کشور، یعنی شاخص‌های نوسازی (یعنی: شاخص توسعه انسانی، شاخص نوسازی جهانی، شاخص نابرابری جنسیتی)، جمع‌گرایی و میانگین دمای سالانه، آزمایش کردیم. ما دریافتیم که میانگین سطح عشق (به‌ویژه صمیمیت) در کشورهایی با شاخص‌های نوسازی بالاتر، جمع‌گرایی و میانگین دمای سالانه بالاتر، بالاتر بود؛ در نتیجه، نتایج ما تا حدودی از این فرضیه پشتیبانی می‌کند که فرآیندهای نوسازی ممکن است بر تجربیات عشق تأثیر بگذارند.

طی تحقیقات انجام شده، جوانان بیشترین تجربه استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی را دارند و در طول روز ساعات زیادی را صرف استفاده از این شبکه‌های می‌کنند (ن.ک. به: افراسیابی، ۱۳۹۲؛ خدایار و همکاران، ۱۳۹۳؛ ودودی و دلاور، ۱۳۹۴). محققانی چون: «فاضلی» (۱۳۹۳) و عاملی و حسنی (۱۳۹۱) نیز نشان می‌دهند شبکه‌های اجتماعی مبتنی بر اینترنت در به چالش کشاندن ارزش‌های جامعه نقش مهمی دارند؛ درواقع، نتایج اکثر تحقیقات پیشین، نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی را بر روی عواملی به غیر از نوسازی فرهنگی و روانی نشان داده است و همان‌طور که شاهد هستیم، موضوع نوسازی فرهنگی و روانی به صورت کلی به گونه‌ای مغفول مانده و کمتر توجهی در تحقیقات داخلی و خارجی به این موضوع شده است؛ بنابراین مهم‌ترین دلیلی که باعث شد محققان به انتخاب و مطالعه این پژوهش بپردازند، اول بی‌توجهی اکثریت تحقیقات قبلی به ابعاد نوسازی و خصوصاً یکی از مؤلفه‌های اصلی آن، یعنی «نوسازی فرهنگی و روانی»، و دوم عدم توجه به ابعاد شبکه‌های اجتماعی مجازی بوده است.

۳. چارچوب نظری

در تبیین جامعه‌شناختی، شکل‌گیری مؤلفه‌های نوسازی فرهنگی و روانی با تکیه بر استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و بر پایه نظریه «والتر بنیامین»^{۲۵} و بر مبنای مدل ارتباطی اقناع رسانه‌ای^{۲۶} «موریس روزنبرگ»^{۲۷} و «کارل هاوُلند»^{۲۸} سه رویکرد را مدنظر قرار می‌دهند.

۱) رویکرد مطالعات فرهنگی^{۲۹}: با توجه به این رویکرد، شیوه گذران اوقات فراغت دانشجویان در شبکه‌های اجتماعی مجازی، مبتنی بر طیف مختلفی از حالت‌های گذران اوقات فراغت خارج از خانه، مانند: مراکز خرید، پاساژها، سوپرمارکت‌ها، فروشگاه‌های بزرگ، دست‌فروشی‌های سیار، پارک‌ها، ورزشگاه‌ها، سینماها، مسافرت و نظایر آن، می‌باشد که هر یک از این سبک‌های فراغتی، انواع متفاوتی از تجربه گذران اوقات فراغت و معرفت آن را در مقایسه با تجربه استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، به دانشجویان تلقین و عرضه می‌کنند (ویرجلی^{۳۰}، ۱۹۹۱: ۱۵۴۴-۱۵۳۷؛ ویرجلی و لو، ۱۹۹۶: ۳۵۴). از دیدگاه فرآیند نوسازی، گروهی از جوانان به‌هنگام استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی به دنبال چیزهایی می‌گردند که از این طریق هویت‌شان را تعریف کنند (چینی^{۳۱}، ۱۹۹۶: ۲۷؛ شیلدز^{۳۲}، ۱۹۹۲: ۵۵)؛ از این‌رو، شکل‌گیری اولین مؤلفه‌های الگوی فرهنگی و روانی گروه‌های اجتماعی با تأکید بر استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، براساس نشانه‌ها، بازنمایی‌ها و رسانه‌ها به گسترش اختیار جوانان در انتخاب سبک فراغتی رسانه‌محور منجر می‌شود (میلر^{۳۳} و همکاران، ۱۹۹۸: ۳۹). از دیدگاه مناسبات جنسیتی، با توجه به کارگیری روش‌های جدید بازاریابی در شبکه‌های اجتماعی مجازی که معانی ضمنی را به بدن‌های زنان و جوانان می‌دهد، یعنی وضعیتی که در آن لذت استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی برای زنان مطرح می‌گردد؛ جنبه‌ای مهم در شکل‌گیری تغییر فرهنگی و روانی از نوع مصرف جنسیتی محسوب می‌شوند. لذا این مهم از منظرهای متفاوتی قابل تبیین می‌باشد؛ به‌طورمثال، لذت بردن از خود، استقلال در انتخاب کالاها، نوعی نشاط و تفریح، شکلی از بازی اجتماعی، مبتنی بر قاعده بودن با دیگران، خرید لذت‌بخش در فضای اجتماعی ناهمگن، مدیریت پنهان مناسبات جنسیتی، شیوه‌ای برای نگرستن زن و مرد به یک‌دیگر و نظایر آن (استوری^{۳۴}، ۱۹۹۹: ۱۳؛ ریکی^{۳۵}، ۱۹۹۳: ۱۹)؛ بنابراین، اگرچه خرید و مصرف، فعالیتی زنانه تصور می‌شود، اما امروزه دانشجویان نیز به‌عنوان مصرف‌گرایان غیرعاطفی، به اندازه زنان به‌عنوان مصرف‌گرایان تفریحی، در فرآیند شکل‌دهی فرهنگی و روانی رسانه‌محور درگیر شده‌اند و این درگیری دانشجویان در شبکه‌های اجتماعی مجازی منجر به بروز شکل‌گیری ابعادی از تغییرات فرهنگی و روانی در افراد شده است (مورت^{۳۶}، ۱۹۹۶: ۴۱). از دیدگاه

فعالیت بازاندیشانه استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، با توجه به دگرگونی ساختاری جامعه از جامعه تولیدی به جامعه مصرفی، گذران اوقات فراغت در شبکه‌های اجتماعی مجازی به معنای درگرفتن نوعی گفتمان بین دانشجویان با دیگر گروه‌های اجتماعی به عنوان منبع فرهنگ ساز و هویت ساز در پهنه وسیعی از روابط روانی و فرهنگی جوانان در نظر گرفته می‌شود (فالك و کمپیل^{۳۷}، ۱۹۹۷: ۵۰)؛ بنابراین، رفتار مصرفی به عنوان کنشی عقلانی و منسجم، ملهم از ملاحظات فرهنگی و روانی است و این گونه سبک فراغتی رسانه محور براساس آمیزش تجربه خصوصی و زمینه عمومی، زندگی خصوصی و جنبه‌های اجتماعی، عقلانیت و هوس‌های اجتماعی، فعالیت ضروری و شکل اجتماعی لذت بخش، لذت و اضطراب، در کنار هم بودن و احساس بیگانگی، فضایی خصوصی در حوزه عمومی شهری و نظایر آن، پدیده‌ای معنادارتر از آن چیزی است که اغلب تصور می‌شوند؛ لذا امروزه پدیده مصرف شبکه‌های اجتماعی مجازی برای فهم و درک سبک فراغتی گروه‌های مختلف جوانان در جامعه مدرن ضروری می‌باشد (داگلاس^{۳۸}، ۱۹۹۷: ۶۱؛ ابادری و کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۸۷-۱۸۲).

۲) رویکرد روان شناختی اجتماعی^{۳۹}: باتوجه به این رویکرد، سبک فراغتی رسانه محور دانشجویان در شبکه‌های اجتماعی مجازی، براساس رویکردی انتقادی طبق تئوری «جرج لوکاج^{۴۰}»، «والتر بنیامین»، «تئودور آدورنو^{۴۱}»، «ژان بودریار^{۴۲}»، «مایکل میلر^{۴۳}» و همکاران، خرید و مصرف به عنوان اولین و آخرین نشانه گسترش سپهر کالایی درون زندگی روزمره، شکلی از اغوا و فریب محاسبات کالایی بر مبنای تئوری «کارل مارکس^{۴۴}» در راستای «بت‌وارگی کالائی^{۴۵}» در جامعه سرمایه داری و تقلیل انسان در حد اشیاء می‌باشد. این مهم در قالب میزان گیرندگی پیام بر مبنای تقلید و یادگیری، تجربه پیشین و مصرف گرایی، در بین دانشجویان درک و تبیین می‌گردد؛ یعنی هر دانشجو به خودی خود به عنوان یک پیام تبلیغاتی در صحنه نمایش تلقی می‌گردد (میلر و همکاران، ۱۹۹۸: ۲۹). براساس رویکردی سازه‌ای، شبکه‌های اجتماعی مجازی هم چون مراکز خرید در بین گروه‌های اجتماعی به عنوان معابدی رؤیایی و خیالی فرهنگ مصرفی می‌تواند درکی عمیق از زوایای سبک زندگی دانشجویان را به عنوان گروه خریداران مصرف کننده ارائه دهد (بنیامین^{۴۶}، ۱۹۷۳: ۳۳؛ فدرستون^{۴۷}، ۱۳۸۰: ۱۹۹)؛ به عبارت دیگر، در نظام سرمایه داری، این ایماژهای آرزویی و غیردیالکتیکی به واسطه ادعاهای کاذب شبکه‌های اجتماعی مجازی برای ترغیب گروه‌های اجتماعی به خرید و مصرف، و جست و جوی صحنه‌های نمایشی کالاها در شبکه‌های اجتماعی مجازی خرید آنلاین، به طور محسوسی کالاشدگی، یعنی پرستش کالاها را به عنوان بت در حضور بی واسطه خود به تصاویر جادویی و صحنه اوهام و تخیلات سبک فراغتی رسانه محور برای گروه خریداران جوان بدل کرده‌اند (فالك و کمپیل، ۱۹۹۷: ۵۲؛ ابادری و کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۸۲-۱۷۴).

۳) رویکرد جامعه شناختی^{۴۸}: «هارولد لاسول^{۴۹}» و «چارلز رایت^{۵۰}»، طبق نظریه «متقاعدسازی^{۵۱}»، شبکه‌های اجتماعی مجازی دو کارکرد مهم دارند: (۱) کارکرد نظارت بر محیط، (۲) کارکرد گزینش و تفسیر اطلاعات در محیط (مک کوئیل^{۵۲}، ۱۳۸۲: ۱۰۸)؛ لذا شبکه‌های اجتماعی مجازی اغلب شامل انتقادات و تجویزهایی برای چگونگی و منش جوانان نسبت به گزینش پیام‌ها می‌باشند. با عنایت به این کارکردها، شبکه‌های اجتماعی مجازی با استمرار اجتماعی شدن و نمایش و عرضه جامعه‌ای که جوانان می‌خواهند خود را با آن هم هویت ساخته و معرفی کنند، می‌توانند احساس از خود بیگانگی یا احساس بی‌ریشه بودن آنان را کاهش دهند (سورین^{۵۳} و تانکارد^{۵۴}، ۱۳۸۷: ۴۵۲). به نظر می‌رسد جوانان در گزینش شبکه‌های اجتماعی مجازی بسیار با احتیاط عمل می‌کنند (مک کوئیل، ۱۳۸۲: ۱۱۲). به قول «هارولد لاسول» به نظر می‌رسد در برخی از شبکه‌های اجتماعی مجازی کار گزینش دشوار نیست؛ درواقع، این دروازه بانان خبری^{۵۵} در تلاش اند هرگونه پیامی را با توجه به تعدد وظایف، تنوع کارها و سرعت عملکرد آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی مجازی پردازش کنند.

چارچوب نظری حاضر با رویکردی تلفیقی و مبتنی بر سیر منطقی طراحی شده است؛ رویکرد مطالعات فرهنگی با محوریت نظریات بنیامین (مانند: کالایی شدن و تغییر تجربه اوقات فراغت)، چگونگی شکل‌گیری مؤلفه‌های نوسازی فرهنگی-روانی (مانند: هویت یابی و تغییر مناسبات جنسیتی) را در بستر شبکه‌های اجتماعی تبیین می‌کند؛ سپس، رویکرد روان شناختی-اجتماعی با استفاده از آرای لوکاج و مارکس (بت‌وارگی کالا) و بودریار (ایماژهای آرزویی)،

سازوکارهای روانی اقناع و درونی‌سازی این مؤلفه‌ها را براساس مدل روزنبرگ و هاوُلند تحلیل می‌کند؛ درنهایت، رویکرد جامعه‌شناختی با تکیه بر نظریهٔ ورث (زندگی شهری) و لاسول (کارکردهای رسانه)، انواع الگوهای مصرف و سبک فراغت رسانه‌محور را به‌عنوان نموده‌های عینی نوسازی دسته‌بندی می‌کند؛ بنابراین، این چارچوب به‌صورت زنجیره‌واری از کلان (فرهنگ) به خُرد (روان) و سپس به پیامدهای عینی (جامعه)، نحوهٔ استفاده از نظریات برای تبیین رابطهٔ شبکه‌های اجتماعی و نوسازی را نشان می‌دهد.

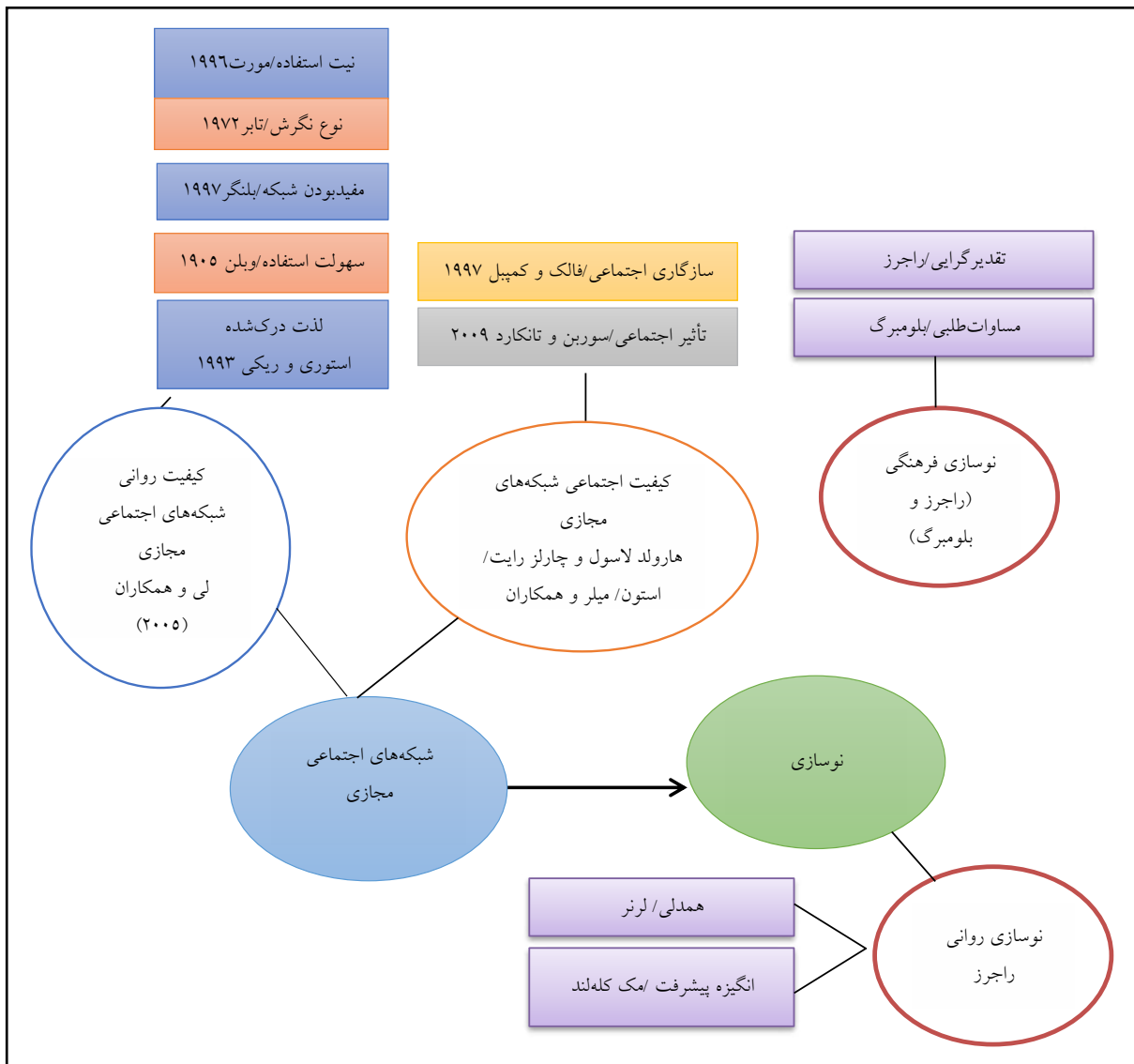
۴. تعاریف نظری و عملیاتی متغیرهای پژوهش

متغیر مستقل پژوهش حاضر، رشد استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌باشد؛ شبکه‌های اجتماعی مجازی^{۵۶}، ساختاری اجتماعی است و از گره‌هایی، که عموماً فردی یا سازمانی هستند، تشکیل شده است که توسط یک یا چند نوع خاص از وابستگی، مانند: ایده‌ها و تبادلات مالی، دوست‌ها، خویشاوندی، لینک‌های وب، سرایت بیماری‌ها (اپیدمولوژی) به هم متصل هستند (شهابی و قدسی، ۱۳۹۱: ۷۴). در این پژوهش، شبکه‌های اجتماعی مجازی شامل: تلگرام، اینستاگرام، فیسبوک و... مدنظر است. شبکه‌های اجتماعی مجازی، رسانه‌هایی برای برقراری تعامل اجتماعی مبتنی بر وب و راهی ارزان و قابل دسترسی برای انتشار اطلاعات ازسوی عموم کاربران می‌باشند (خانیکی و بابایی، ۱۳۹۰: ۷۴) که به‌صورت زیر سنجیده شده است.

۱. **رشد شبکه‌های اجتماعی مجازی از منظر کیفیت اجتماعی**^{۵۷}: منظور از کیفیت در اینجا اشاره به حالات جمعی ایجادشده در اجتماع و به دور از کمیت و میزان یا تعداد عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌باشد. در این متغیر شبکه‌های اجتماعی مجازی از نظر تأثیر در جامعه براساس دو بُعد تأثیر اجتماعی و سازگاری در افراد، با گویه‌هایی براساس طیف لیکرت و در پنج طبقهٔ کاملاً موافقم، موافقم، نظری ندارم، مخالفم و کاملاً مخالفم مورد سنجش قرار گرفته است.

۲. **رشد شبکه‌های اجتماعی مجازی از منظر کیفیت روانی**^{۵۸}: منظور از کیفیت در اینجا اشاره به شکل‌گیری تغییرات در حالات درونی هر فرد که به دور از اجتماع و نگاه کمی‌گرایی باشد. در این متغیر شبکه‌های اجتماعی مجازی براساس احساسات درونی افراد در پنج مؤلفه: نیت استفاده، نگرش به شبکه‌ها، مفید بودن، سهولت استفاده و لذت درک‌شده، با گویه‌هایی براساس طیف لیکرت و در پنج طبقهٔ کاملاً موافقم، موافقم، نظری ندارم، مخالفم و کاملاً مخالفم مورد سنجش قرار گرفته است.

در تحقیق حاضر، متغیر وابسته، نوسازی^{۵۹} می‌باشد. درنظر «ویلیبرت مور»^{۶۰}، «مفهوم نوسازی بر دگرگونی کامل جامعهٔ سنتی یا ماقبل مدرن، با انواع تکنولوژی و سازمان اجتماعی مربوط به آن‌که از ویژگی‌های یک اقتصاد پیشرفته و ثروتمند و از لحاظ سیاسی دارای ثبات، نظیر اقتصاد کشورهای پیشرفتهٔ دنیای غرب، دلالت دارد.» «سریل بلک» نیز نوسازی را فرآیندی تاریخی می‌بیند که طی آن به سرعت نهادها، کارکردهای متنوع و متغیری را به‌واسطهٔ افزایش بی‌سابقهٔ شناخت انسان و کنترل بر نیروهای طبیعت که همراه با انقلاب علمی است می‌پذیرند. با دید جامعه‌شناختی «ماکس وبر»^{۶۱} نیز، نوسازی با فرآیند عقلانیت و عقلانی‌شدن جوامع ارتباط تنگاتنگی پیدا می‌کند؛ چراکه در این دیدگاه، نوسازی حاصل عقلانی‌شدن جوامع انگاشته می‌شود (ازکیا، ۱۳۸۱: ۸۷). نوسازی در این تحقیق با دو بُعد فرهنگی و روانی سنجیده شده است. نوسازی فرهنگی^{۶۲} به فرآیند گسترش یافتن دامنهٔ دانش انسان دربارهٔ محیطش و پراکندگی این دانش در سراسر جامعه از رهگذر افزایش روزافزون سواد، ارتباطات توده‌گیر و آموزش دلالت دارد (زاهدی، ۱۳۸۶: ۲۱). نوسازی فرهنگی در این تحقیق براساس دو مؤلفه تقدیرگرایی^{۶۳} و برابری/مساوات‌طلبی جنسی^{۶۴} براساس طیف لیکرت و در پنج طبقهٔ کاملاً موافقم، موافقم، نظری ندارم، مخالفم و کاملاً مخالفم مورد سنجش قرار گرفته است. نوسازی روانی^{۶۵} «مفهومی است که به فرآیندهای تغییر^{۶۶} در سطوح ارزش‌ها، سبک‌شناختی^{۶۷}، ویژگی‌های شناختی و غیره اطلاق می‌شود که در سایهٔ تجاربی چون: اقامت در شهر، رفتن به مدرسه، تماس با رسانه‌های جمعی و استخدام در بنگاه‌های مدرن به‌دست می‌آید و خود منجر به رفتارهایی می‌شود که دال بر توسعهٔ اقتصادی و سیاسی^{۶۸} جامعه



نمودار ۱: مدل مفهومی پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Graph. 1: Conceptual model of research (Authors, 2025).

است» (بنوعیزی، ۱۳۷۴: ۱۳). نوسازی روانی در این تحقیق براساس دو مؤلفه هم‌دلی^{۶۹} و انگیزه پیشرفت^{۷۰} در قالب طیف پنج گزینه‌ای لیکرت مورد بررسی قرار گرفته است.

۵. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نظر روش، توصیفی بوده و با تکنیک پیمایشی انجام شده است؛ هم‌چنین از حیث هدف، مطالعه کاربردی و به لحاظ زمان در زمره تحقیقات مقطعی قرار دارد. جامعه آماری تحقیق را تمامی دانشجویان دوره کارشناسی دانشگاه پیام نور در استان گلستان تشکیل می‌دهند که براساس سال ۱۴۰۲ ه.ش.، تعداد آن‌ها ۶۱۶۸ نفر (۳۹۲۳ خانم و ۲۲۳۶ آقا) به روش نمونه‌گیری کوکران ۴۶۳ نفر به صورت طبقه‌ای نسبتی و تصادفی انتخاب شدند.

(که در آن $P = \frac{Nt^2.p.q}{Nd^2 + t^2.p.q}$ احتمال وجود صفت ۵٪ و q عدم وجود صفت ۵٪ در نظر گرفته شده است.

برای انتخاب نمونه‌ها از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای، استفاده شده است؛ طبقات نمونه‌گیری از واحدها و مراکز دانشگاه‌های پیام نور استان گلستان و جنسیت دانشجوی (دختر و پسر) هستند که متناسب با توزیع جمعیت آماری نمونه‌ها نیز توزیع شده‌اند. برای گردآوری داده‌ها و اطلاعات از تکنیک پرسش‌نامه و مصاحبه ساخت یافته استفاده شده است. جهت سنجش متغیر شبکه‌های اجتماعی مجازی از پرسش‌نامه استاندارد «لی» (۲۰۰۵) استفاده شد؛ این پرسش‌نامه دارای ۲۱ سؤال است. هدف آن، سنجش میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی به صورت یک متغیر مستقل در دو مؤلفه کیفیت اجتماعی (شامل: زیرمؤلفه‌های سازگاری و تأثیر اجتماعی) و کیفیت روانی شبکه‌های اجتماعی مجازی (شامل: زیرمؤلفه‌های نیت استفاده، نوع نگرش، مفید بودن شبکه، سهولت استفاده، و لذت درک شده) می‌باشد. دامنه پاسخ در طیف لیکرت از کاملاً مخالف (۱) تا کاملاً موافق (۵) می‌باشد. این پرسش‌نامه در سطح آلفای ۰/۸۴۷ توسط سازنده، اعتباریابی شد. در این پژوهش، فرآیند نوسازی در دو مؤلفه نوسازی فرهنگی (شامل: زیرمؤلفه‌های تقدیرگرایی و مساوات طلبی) و نوسازی روانی (شامل: زیرمؤلفه‌های همدلی و انگیزه پیشرفت) سنجیده شده است؛ برای سنجش این متغیر، از گویه‌های تحقیق: احمدی (۱۳۹۰) و زاهدی و همکاران (۱۳۹۲) در قالب طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای استفاده شده است. پایایی این گویه‌ها براساس تحقیقات زاهدی و همکاران (۱۳۹۲) سنجیده شده است. میزان پایایی کل متغیر نوسازی در تحقیقات احمدی (۱۳۹۰) و زاهدی و همکاران (۱۳۹۲)، مقدار ۰/۹۵ به دست آمده است.

برای سنجش روایی تحقیق از اعتبار صوری استفاده شده است. اعتبار صوری مبتنی بر قضاوت و داوری متخصصان می‌باشد. برای انتخاب بهترین گویه‌های متغیرهای تحقیق، از دیدگاه اساتید، مشاوران و پژوهش‌گران با تجربه در زمینه نوسازی و فضای مجازی استفاده شد. برای تعیین پایایی پرسش‌نامه، پس از توزیع پرسش‌نامه مقدماتی بین تعدادی از نمونه انتخاب شده به صورت تصادفی (تعداد ۳۵ نفر)، از روش آلفای کرونباخ جهت بررسی هم‌سازی درونی متغیرها استفاده شد و میزان آلفای کرونباخ تمامی متغیرها بالاتر از ۰/۷ به دست آمد (ن. ک. به: جدول ۱)

جدول ۱: ضرایب آلفای کرونباخ برای متغیرهای پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Tab. 1: Cronbach's alpha coefficients for the research variables (Authors, 2025).

متغیر	مؤلفه	تعداد گویه	میزان آماره
مستقل	کیفیت اجتماعی شبکه‌های مجازی	۳	۰/۷۹۱
		۳	۰/۸۲۶
	کیفیت روانی شبکه‌های مجازی	۴	۰/۸۶۹
		۴	۰/۷۲۸
		۲	۰/۸۱۴
		۲	۰/۷۰۱
		۳	۰/۷۵۴
وابسته	نوسازی فرهنگی	۳	۰/۷۵۱
		۴	۰/۷۹۴
	نوسازی روانی	۳	۰/۸۰۴
		۳	۰/۸۲۱

یافته‌های توصیفی و استنباطی پژوهش

جدول ۲: توزیع فراوانی پاسخ‌گویان در متغیرهای زمینه‌ای برحسب درصد (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Tab. 2: The frequency distribution of respondents in terms of background variables by percentage (Authors, 2025).

سکونت (درصد)		تأهل (درصد)		تحصیلات (درصد)												جنسیت						
روستا	شهر	مطالقه	متأهل	مجرد	پدر						مادر						زن		مرد			
					بی‌سواد	دپلم ناقص	دپلم	فوق دپلم	لیسانس	ارشد	دکتری	بی‌سواد	دپلم ناقص	دپلم	فوق دپلم	لیسانس	ارشد	دکتری	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
۳۶/۷	۶۲/۳	۲/۲	۳۷/۶	۶۰/۳	۱۲/۳	۳۹/۸	۳۹/۷	۴/۵	۹/۵	۲/۲	۲	۳۱/۸	۵۴/۷	۳۳/۷	۱/۵	۶/۳	۱/۱	-	۸۱	۳۷۵	۱۹	۸۸

جدول ۳: شاخص میزان استفاده از فضای مجازی (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Tab. 3: The index of virtual space usage (Authors, 2025).

			جنسیت		کل
			مذکر	مؤنث	
میزان استفاده از فضای مجازی	کم	درصد فراوانی	۲/۳	۴/۳	۳/۹
	متوسط	درصد فراوانی	۳۱/۸	۲۱/۳	۲۳/۳
	زیاد	درصد فراوانی	۶۵/۹	۷۴/۴	۷۲/۸
کل		درصد فراوانی	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

پردازش جدول ۳، نشان می‌دهد بیشترین فراوانی میزان استفاده از فضای مجازی در گروه مردان، ۶۵/۹٪ (۵۸ نفر) قرار دارد و بیشترین فراوانی میزان استفاده از فضای مجازی در گروه زنان، ۷۴/۴٪ (۳۷۵ نفر) قرار دارد.

جدول ۴: شاخص نو سازی (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Tab. 4: The index of modernization (Authors, 2025).

	جنسیت			
	مذکر		مؤنث	
	نوسازی فرهنگی	نوسازی روانی	نوسازی فرهنگی	نوسازی روانی
	میانگین	میانگین	میانگین	میانگین
خیلی مخالف	۵/۸۳	۴/۳۳	۶/۶۷	۴/۶۷
مخالف	۹/۷۱	۵/۹۳	۱۰/۱۱	۵/۳۹
نظری ندارم	۱۲/۶۳	۸/۰۶	۱۲/۸۷	۷/۷۶
موافق	۱۵/۶۱	۱۰/۱۷	۱۵/۹۱	۱۰/۰۴
خیلی موافق	۱۷	۱۵	۱۹/۲۵	۱۲/۶۳

در جدول ۴، متغیرهای مربوط به شاخص نوسازی مشاهده می‌شود. بیشترین فراوانی میانگین متغیر نوسازی روانی در زنان به گزینه خیلی موافق با میانگین ۱۲/۶۳ و در گروه مردان به گزینه خیلی موافق با میانگین ۱۵ تعلق دارد؛ همچنین بیشترین فراوانی میانگین متغیر نوسازی فرهنگی در زنان به گزینه خیلی موافق با مقدار ۱۹/۲۵ و در گروه مردان به گزینه خیلی موافق با مقدار ۱۷ تعلق دارد.

۶. تحلیل استنباطی

در پژوهش حاضر، چهار فرضیه اصلی توسط آزمون‌های مختلف آماری مورد بررسی و آزمون قرار خواهد گرفت؛ در فرضیه اول، تأثیر کیفیت اجتماعی استفاده از فضای مجازی بر شکل‌گیری مؤلفه‌های نوسازی فرهنگی در دانشجویان مورد بررسی قرار گرفته است. از آنجا که مقدار سطح معنی‌داری بالاتر از ۰/۰۵ می‌باشد، این فرضیه تأیید نمی‌گردد. با توجه به نتایج آزمون به‌هنجاری داده‌ها (آزمون کولوموگروف - اسمیرنوف^(۷)) و غیرنرمال بودن داده‌ها ($p=0/012$)، برای بررسی فرضیه‌های تحقیق از آزمون هم‌بستگی اسپیرمن استفاده شد.

جدول ۵: کیفیت اجتماعی و روانی استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی بر روی شکل‌گیری مؤلفه‌های نوسازی روانی و فرهنگی (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 5: The social and psychological quality of using virtual social networks on the formation of psychological and cultural modernization components (Authors, 2025).

ضریب تعیین	سطح معنی‌داری رابطه	مقدار ضریب اسپیرمن	رابطه بین متغیرها	فرضیه
۰/۰۰۵	۰/۱۲	۰/۰۷۲	کیفیت اجتماعی - نوسازی فرهنگی	اول
۰/۰۱۹	۰/۱۴	۰/۰۹۲	کیفیت اجتماعی - نوسازی روانی	دوم
۰/۴۷	۰/۰۰۰	۰/۶۹۹***	کیفیت روانی - نوسازی فرهنگی	سوم
۰/۵۷	۰/۰۰۰	۰/۷۶۴***	کیفیت روانی - نوسازی روانی	چهارم
***سطح معنی‌داری ۰/۰۱ و کمتر				

بر طبق جدول ۵، در فرضیه اول، میزان ضریب هم‌بستگی و سطح معنی‌داری، بیان‌گر عدم تأثیر کیفیت استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی بر روی شکل‌گیری مؤلفه‌های نوسازی فرهنگی می‌باشد. در فرضیه دوم، تأثیر کیفیت اجتماعی استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی بر شکل‌گیری مؤلفه‌های نوسازی روانی در دانشجویان مورد بررسی قرار گرفته است. بر طبق جدول ۵، میزان ضریب هم‌بستگی و سطح معنی‌داری ($p=0/14$)، بیان‌گر عدم تأثیر کیفیت اجتماعی استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی بر روی شکل‌گیری مؤلفه‌های نوسازی روانی می‌باشد.

در فرضیه سوم، تأثیر کیفیت روانی استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی بر شکل‌گیری مؤلفه‌های نوسازی فرهنگی در دانشجویان مورد بررسی قرار گرفته است. بر طبق جدول ۵، میزان ضریب هم‌بستگی و سطح معنی‌داری، بیان‌گر تأثیر کیفیت روانی استفاده از فضای مجازی بر روی شکل‌گیری مؤلفه‌های نوسازی فرهنگی می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که با افزایش کیفیت روانی شبکه‌های اجتماعی مجازی، شکل‌گیری مؤلفه‌های مرتبط با نوسازی فرهنگی، در افراد افزایش پیدا می‌کند (مقدار آماره ۰/۶۹۹). رابطه متغیرها به صورت مستقیم و معنادار می‌باشد؛ بنابراین، فرضیه سوم با اطمینان ۰/۹۹ و سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ تأیید می‌گردد.

در فرضیه چهارم، تأثیر کیفیت روانی استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی بر شکل‌گیری مؤلفه‌های نوسازی روانی در دانشجویان مورد بررسی قرار گرفته است. بر طبق جدول، میزان ضریب هم‌بستگی و سطح معنی‌داری، بیان‌گر تأثیر کیفیت روانی استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی بر روی شکل‌گیری مؤلفه‌های نوسازی روانی می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که با افزایش کیفیت روانی شبکه‌های اجتماعی مجازی، شکل‌گیری مؤلفه‌های مرتبط

با نوسازی روانی، در افراد افزایش پیدا می‌کند (مقدار آماره $0/764$). رابطه متغیرها به صورت مستقیم و معنادار می‌باشد؛ بنابراین فرضیه چهارم، با اطمینان $99/0$ و سطح معنی‌داری $0/000$ تأیید می‌گردد. جهت تعیین سهم متغیرهای مستقل در پیش‌بینی متغیر وابسته از تحلیل رگرسیون استفاده می‌شود. در تحلیل رگرسیون هدف پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته با توجه به تغییرات متغیرهای مستقل است. با استفاده از رگرسیون چندمتغیره، محقق می‌تواند رابطه خطی موجود بین مجموعه‌ای از متغیرهای مستقل با یک متغیر وابسته را به شیوه‌ای مطالعه نماید که در آن، روابط موجود فی مابین متغیرهای مستقل نیز مورد ملاحظه قرار گیرد.

جدول ۶: بررسی برآوردهای استاندارد و غیراستاندارد تأثیر استفاده از فضای مجازی بر شکل‌گیری مؤلفه‌های نوسازی فرهنگی و روانی (نگارندگان، ۱۴۰۳).

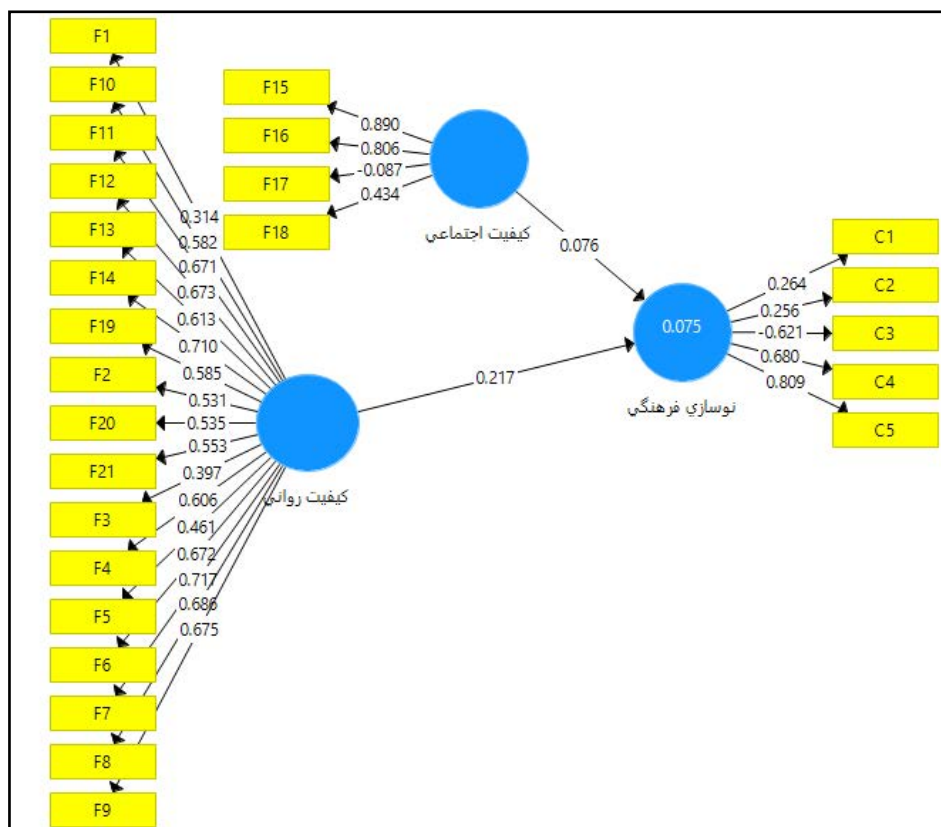
Tab. 6: Examining the standardized and non-standardized effects of using virtual space on the formation of cultural and psychological modernization components (Authors, 2025).

روابط متغیرها	ضرایب غیر استاندارد	ضرایب استاندارد	خطای معیار	نسبت بحرانی	سطح معنی‌داری	ضریب تعیین تعدیل شده
کیفیت روانی - نوسازی فرهنگی	$0/20$	$0/191$	$0/033$	$6/052$	$0/000$	$0/801$
کیفیت روانی - نوسازی روانی	$0/266$	$0/224$	$0/031$	$8/589$	$0/000$	$0/864$

با توجه به جدول ۶، در رابطه کیفیت روانی - نوسازی فرهنگی، میزان $ADJ.R2$ (ضریب تعیین تعدیل شده) نشان می‌دهد که مدل مذکور چند درصد از واریانس شکل‌گیری مؤلفه‌های نوسازی فرهنگی و روانی را پیش‌بینی می‌کند. به این معنی که دو زیرمقیاس تأثیر اجتماعی و سازگاری اجتماعی 80% از واریانس نوسازی فرهنگی (تقدیرگرایی و مساوات‌طلبی) را پیش‌بینی می‌کند؛ زیرا میزان $ADJ.R2$ برابر با $80/0$ می‌باشد که در صورتی که این مقدار در 100 ضرب شود برابر با 80% خواهد شد. این مقدار در رابطه کیفیت روانی - نوسازی روانی برابر با $864/0$ می‌باشد. به این معنی که پنج زیرمقیاس: نیت استفاده، نوع نگرش، مفید بودن، سهولت استفاده و لذت استفاده جمعاً 86% از تغییرات واریانس نوسازی روانی (هم‌دلی و انگیزه پیشرفت) را پیش‌بینی می‌کند.

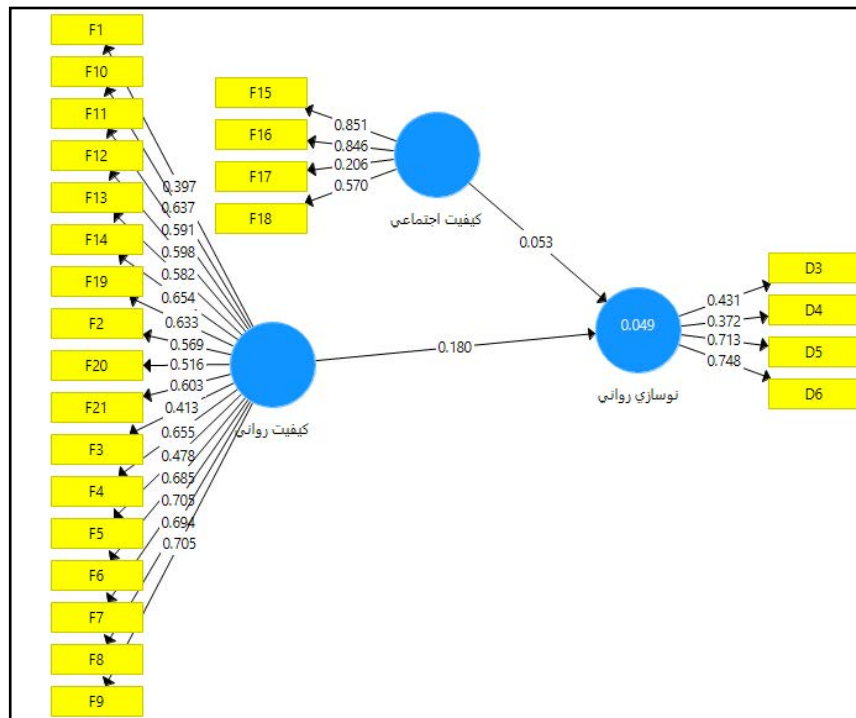
شاخص بعدی میزان ضریب استاندارد (Beta) هر متغیر است. همان‌گونه که از مقادیر P-Value هر یک از متغیرها دیده می‌شود، دو مقیاس کیفیت اجتماعی و کیفیت روانی شبکه‌ها هستند که به صورت معناداری، شکل‌گیری مؤلفه‌های نوسازی فرهنگی و روانی را پیش‌بینی می‌کنند. در تفسیر این یافته‌ها این‌گونه مطرح می‌شود که با افزایش یک انحراف استاندارد در نمره کیفیت اجتماعی شبکه‌های مجازی، نمره شکل‌گیری مؤلفه‌های نوسازی فرهنگی $19/0$ انحراف استاندارد افزایش خواهد یافت؛ هم‌چنین با افزایش یک انحراف استاندارد در نمره کیفیت روانی شبکه‌های اجتماعی مجازی، نمره شکل‌گیری مؤلفه‌های نوسازی روانی $22/0$ انحراف استاندارد بیشتر خواهد شد. براساس نتایج آزمون کولموگروف-اسمیرنف، سطح معناداری برای کلیه متغیرها، کوچک‌تر از سطح آزمون $0/05$ بود؛ در نتیجه، توزیع داده‌ها نرمال نمی‌باشد؛ لذا از مدل‌یابی معادلات ساختاری در نرم‌افزار PLS استفاده شد که برای تحلیل داده‌های غیرنرمال مناسب است. برای تعیین پایایی سازه‌ها از روش پایایی مرکب (CR) استفاده شد. در صورتی که مقدار CR بزرگ‌تر از $0/7$ باشد، پایایی قابل‌قبولی را نشان می‌دهد و هرچه این مقدار به یک نزدیک‌تر باشد، پایایی آن سازه بیشتر خواهد بود. ضریب آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی تمامی متغیرها در این تحقیق از حداقل مقدار $0/7$ بیشتر است. علاوه بر بررسی روایی پرسش‌نامه به صورت محتوایی با استفاده از نظرات چند تن از استادان علوم اجتماعی و توسعه، روایی هم‌گرا و واگرا نیز با استفاده از مدل معادلات ساختاری PLS بررسی شد (نمودار ۲).

برای بررسی برازش مدل ساختاری تحقیق، از چندین معیار استفاده می‌شود که اولین و اساسی‌ترین معیار، ضرایب معناداری یا همان مقادیر T-value است (داوری و رضازاده، ۱۳۹۲: ۴۸). برازش مدل ساختاری با استفاده از ضرایب تی (T) به این صورت است که این ضرایب باید از ۱/۹۶ بیشتر باشد تا بتوان در سطح اطمینان ۹۵٪، معنادار بودن آن‌ها را تأیید کرد. برای بررسی برازش کلی مدل، از فرمول «وتزلس»^{۲۲} و همکاران (۲۰۰۹) استفاده شد. بر این اساس، سه مقدار، ۰/۱، ۰/۲۵ و ۰/۳۶ مقادیر ضعیف، متوسط و قوی برازش مدل‌اند؛ لذا با توجه به فرمول، عدد ۰/۴۷ حاصل شد که نشان‌گر برازش خوب مدل است. برازش کلی مدل از طریق معیار GOF که شاخصی برای بررسی برازش مدل جهت پیش‌بینی متغیرهای درون‌زا می‌باشد، استفاده می‌شود؛ که مقدار آن بین صفر تا یک قرار دارد؛ و مقادیر نزدیک به یک نشان‌گر کیفیت مناسب مدل هستند؛ و توانایی پیش‌بینی کلی مدل را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ و مدل آزمون‌شده پیش‌بینی متغیرهای مکنون درون‌زا را دارد. این معیار از طریق رابطه پیش‌رو محاسبه می‌شود: $Gof = \sqrt{\text{Radical communalities} \times R^2}$ به طوری که Communalities نشانه میانگین مقادیر اشتراکی هر سازه هست و R^2 نیز مقدار میانگین مقادیر R Squares سازه‌های درون‌زای مدل است. با توجه به خروجی مدل، کیفیت روانی استفاده از فضای مجازی با ضریب مسیر ۰/۲۱۷ و ضریب معناداری ۲/۸۶۳، بر شکل‌گیری مؤلفه‌های نوسازی فرهنگی مؤثر بوده است. کیفیت روانی استفاده از فضای مجازی با ضرایب مسیر ۰/۸۸۰ و ضریب معناداری ۲/۴۵۴ بر شکل‌گیری مؤلفه‌های نوسازی روانی افراد مؤثر بوده است؛ هم‌چنین با توجه به قابل قبول نبودن مقادیر ضریب مسیر و بار عاملی، سایر فرضیه‌ها (تأثیر کیفیت اجتماعی فضای مجازی و نوسازی فرهنگی؛ تأثیر کیفیت اجتماعی فضای مجازی و نوسازی روانی) تأیید نشد (ن.ک. به: نمودارهای ۱ و ۲).



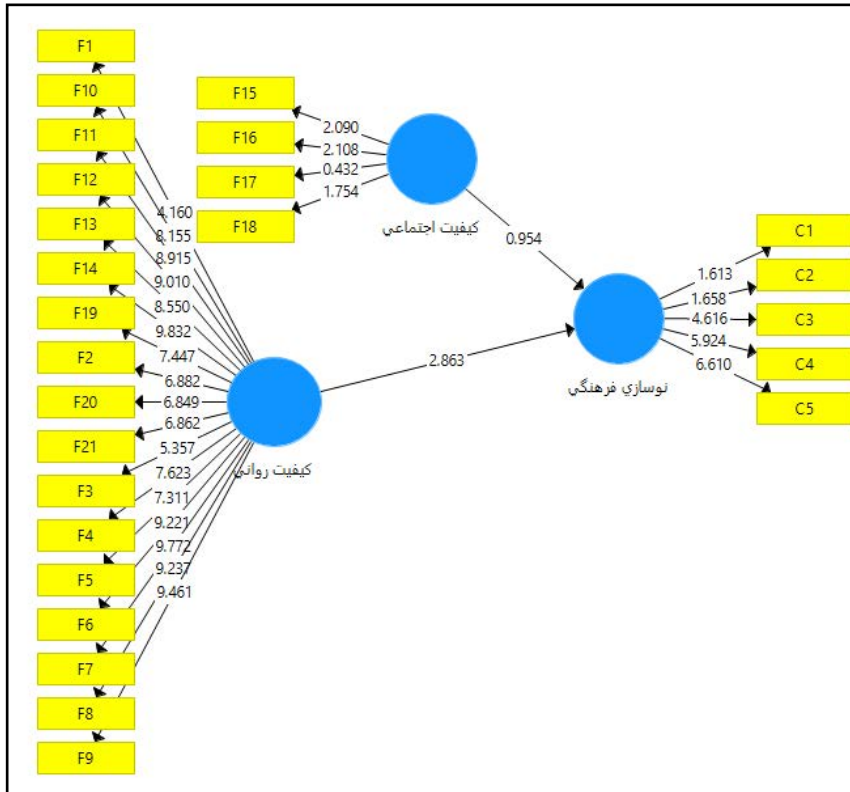
نمودار ۲: مدل آزمون‌شده متغیرهای پژوهش بر مبنای P-value (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Graph. 2: The tested model of the research variables based on P-value (Authors, 2025).



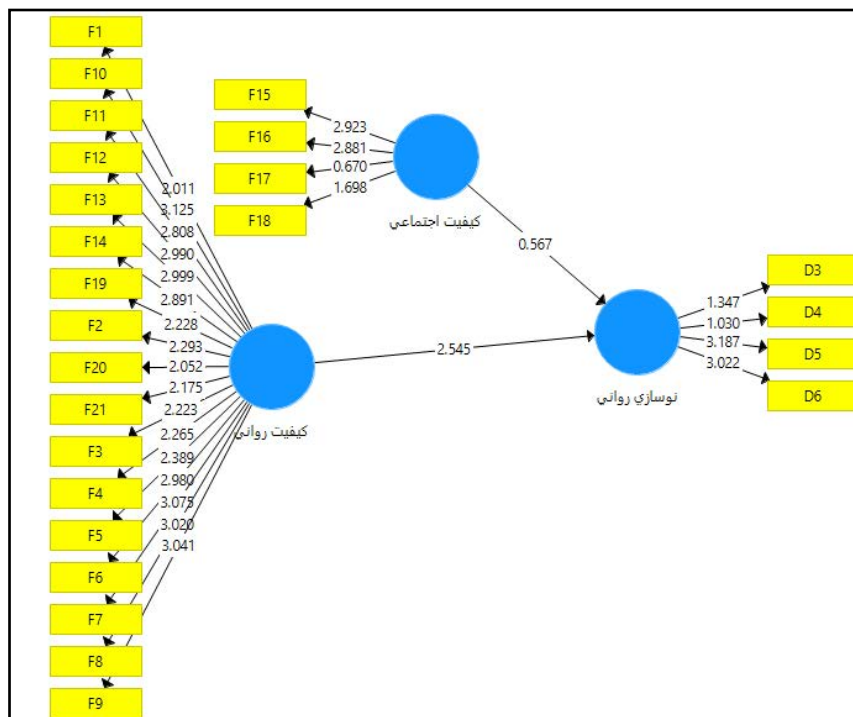
نمودار ۳: مدل آزمون شده متغیرهای پژوهش بر مبنای T-value (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Graph. 3: The tested model of the research variables based on T-value (Authors, 2025).

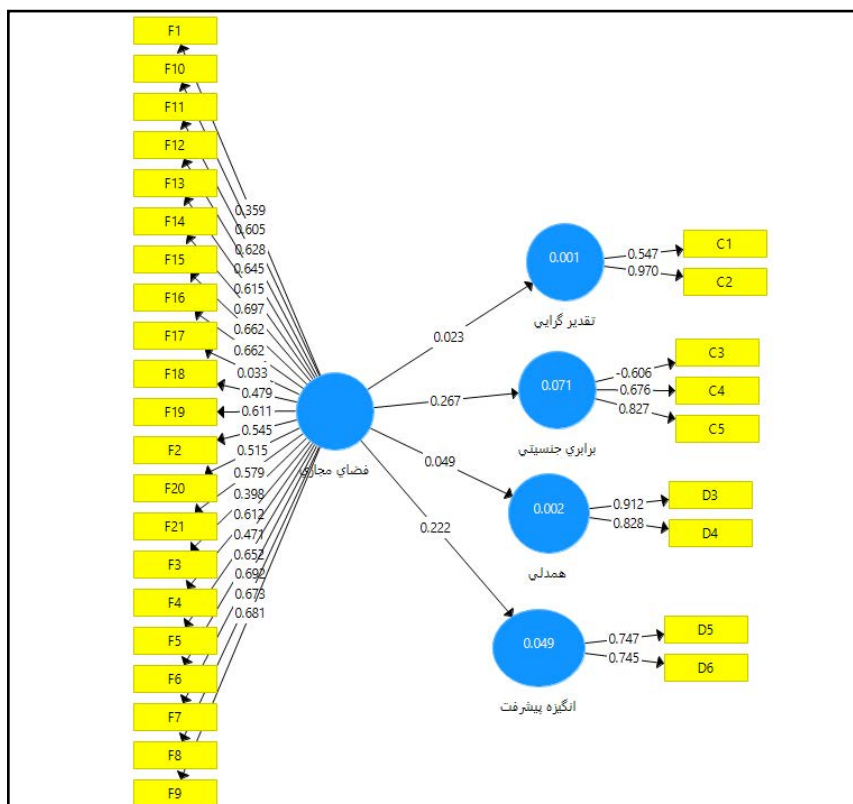


نمودار ۴: مدل آزمون شده متغیرهای پژوهش بر مبنای P-value (نگارندگان، ۱۴۰۳).

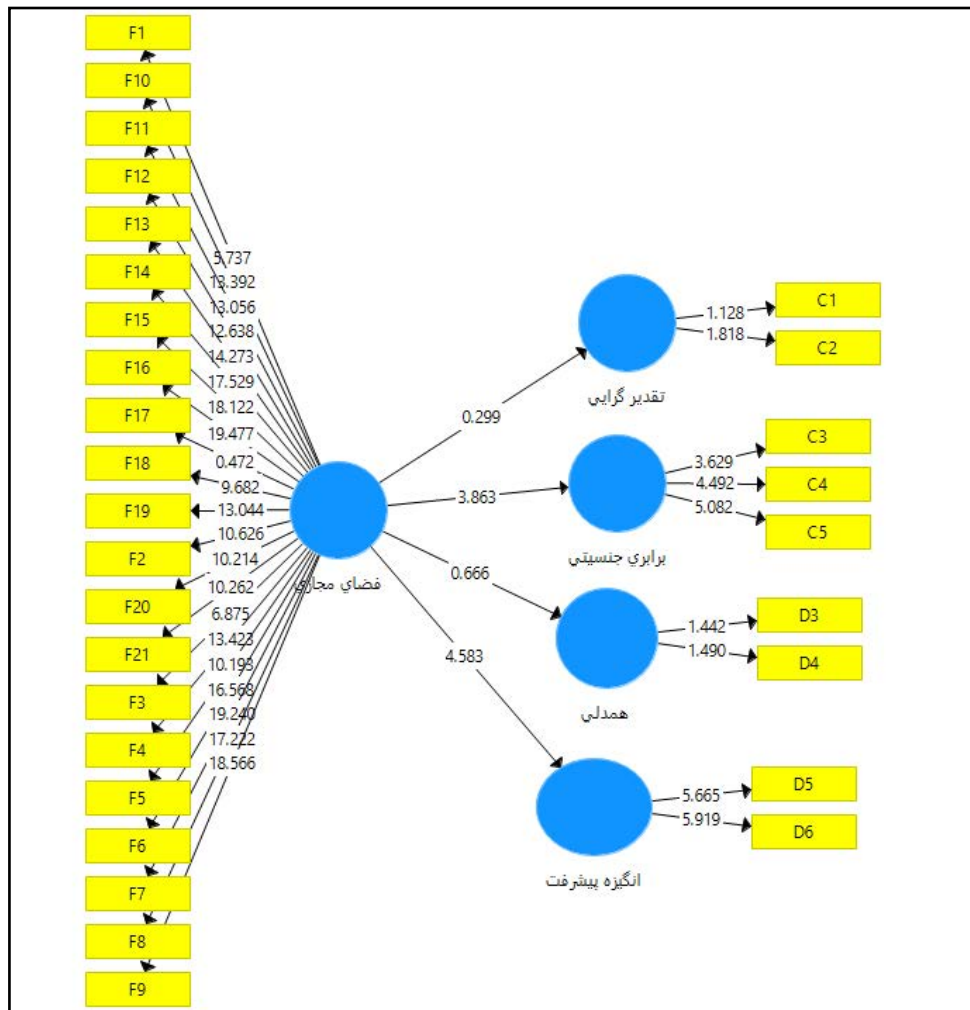
Graph. 4: The tested model of the research variables based on T-value (Authors, 2025).



نمودار ۵: مدل آزمون شده متغیرهای پژوهش بر مبنای T-value (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Graph. 5: The tested model of the research variables based on T-value (Authors, 2025).



نمودار ۶: مدل آزمون شده کل متغیرهای پژوهش بر مبنای P-value (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Graph. 6: The tested model of all research variables based on P-value (Authors, 2025).



نمودار ۷: مدل آزمون شده کل متغیرهای پژوهش بر مبنای T-value (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Graph. 7: The tested model of all research variables based on T-value (Authors, 2025).

جدول ۷: نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 7: Results of testing the research hypotheses (Authors, 2025).

ردیف	مسیر	ضریب تأثیر	آماره آزمون	نتیجه فرضیه
۱	کیفیت اجتماعی شبکه‌های اجتماعی مجازی ← نوسازی فرهنگی	۰/۰۷۶	۰/۹۵۴	عدم تأیید
۲	کیفیت اجتماعی شبکه‌های اجتماعی مجازی ← نوسازی روانی	۰/۰۵۳	۰/۵۶۷	عدم تأیید
۳	کیفیت روانی شبکه‌های اجتماعی مجازی ← نوسازی فرهنگی	۰/۲۱۷	۲/۸۶۳	تأیید
۴	کیفیت روانی شبکه‌های اجتماعی مجازی ← نوسازی روانی	۰/۱۸۰	۲/۵۴۵	تأیید
۵	استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی ← تقدیرگرایی	۰/۰۲۳	۰/۲۹۹	عدم تأیید
۶	استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی ← برابری جنسیتی	۰/۲۶۷	۳/۸۶۳	تأیید
۷	استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی ← همدلی	۰/۰۴۹	۰/۶۶۶	عدم تأیید
۸	استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی ← انگیزه پیشرفت	۰/۲۲۲	۴/۵۸۳	تأیید

۷. نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، بررسی رابطه میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و شکل‌گیری مؤلفه‌های نوسازی فرهنگی و روانی در بین دانشجویان بود. یافته‌ها نشان داد که این رابطه، خطی و یکسان نیست و شدت و جهت آن تحت تأثیر نوع مواجهه و کیفیت استفاده از فضای مجازی قرار دارد. در مجموع، می‌توان مهم‌ترین الگوهای به‌دست‌آمده از آزمون فرضیه‌ها را در دو محور اصلی زیر خلاصه و تحلیل کرد.

(۱) تمایز کلیدی، کیفیت روانی در مقابل کیفیت اجتماعی استفاده: بارزترین یافته این پژوهش، تمایز آشکار بین تأثیر «کیفیت روانی» و «کیفیت اجتماعی» استفاده از شبکه‌های اجتماعی بود. برخلاف انتظار، مؤلفه‌های کیفیت اجتماعی مانند سازگاری و تأثیر اجتماعی (خسروی و قربانی، ۱۴۰۲؛ فرقانی و مهاجری، ۱۳۹۷) نتوانستند نقش معناداری در تبیین تغییرات مؤلفه‌های نوسازی ایفاء کنند. این درحالی است که مؤلفه‌های کیفیت روانی، شامل: نیت استفاده، نگرش، سودمندی و لذت درک شده، رابطه‌ای مستقیم و نسبتاً قوی با هر دو بُعد نوسازی فرهنگی و روانی نشان دادند (خسروی و قربانی، ۱۴۰۲؛ محبی و کیا، ۱۳۹۹).

این تمایز را می‌توان در چارچوب رویکرد روان‌شناختی-اجتماعی و نظریات اندیشمندانی مانند «بودریار» توضیح داد که بر اهمیت «تجربه ذهنی» و «ارزش ادراک شده» در جهان مصرف‌گرایی جدید تأکید دارند. به نظر می‌رسد در بستر فرهنگی جامعه مورد مطالعه، استفاده از شبکه‌های اجتماعی بیش از آن‌که یک کنش جمعی برای دستیابی به تأیید و سازگاری اجتماعی باشد، یک پروژه فردی برای ارضای نیازهای روان‌شناختی (مانند: احساس پیشرفت و لذت) است (والمن، ۱۹۹۹؛ چن و کو، ۲۰۱۷)؛ بنابراین، زمانی که این فضا به صورت فعال و هدفمند (کیفیت روانی بالا) مورداستفاده قرار می‌گیرد، بیشترین تأثیر را در نوسازی نگرش‌ها دارد. این یافته با نتایج پژوهش‌های مشابهی که بر نقش محوری نگرش و قصد استفاده تأکید دارند هم‌سو است (تیلر، ۲۰۱۲؛ مرادی و محمدی‌فر، ۱۳۹۹).

(۲) گزینش‌پذیری تأثیرات، نوسازی ارزش‌های عینی در مقابل ارزش‌های نهادینه‌شده: الگوی دوم حاکی از گزینش‌پذیری تأثیرات شبکه‌های اجتماعی است. یافته‌ها نشان داد که این فضا بر مؤلفه‌های عینی‌تر و مرتبط با موفقیت فردی در نوسازی، مانند: برابری جنسیتی و انگیزه پیشرفت تأثیر قوی‌تری داشته است (کاظمی، ۱۳۸۴؛ پیتر، ۲۰۰۷). در مقابل، بر مؤلفه‌های نهادینه‌شده‌تر و پیچیده‌تری مانند: تقدیرگرایی (به عنوان یک باور فرهنگی ریشه‌دار) و هم‌دلی (به عنوان یک مهارت اجتماعی-عاطفی عمیق) تأثیر معناداری مشاهده نشد.

این نتایج را می‌توان با «رویکرد مطالعات فرهنگی» تحلیل کرد. شبکه‌های اجتماعی به عنوان «معابد فرهنگ مصرفی» (بنایی بر نظریات بنیامین و آدرنو)، ارزش‌هایی را بازنمایی و ترویج می‌کنند که قابلیت نمایش و مصرف سریع دارند، مانند: ظواهر برابری طلبی و موفقیت‌گرایی. با این حال، تغییر باورهای عمیق فرهنگی مانند: تقدیرگرایی یا تقویت مهارت‌های پیچیده‌ای مانند: هم‌دلی، ممکن است نیاز به تعاملات اجتماعی عمیق‌تر و فرآیندهای طولانی مدت‌تری داشته باشد که در فضای مجازی کم‌رنگ‌تر است. این گزینش‌پذیری، تاحدی شکاف بین نتایج این پژوهش و پژوهش‌های ناهم‌سو را توضیح می‌دهد (شکاری‌نمین و حاجیانی، ۱۳۹۳؛ افراسیابی، ۱۳۹۲) و نشان می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی لزوماً یک «بسته کامل» نوسازی را منتقل نمی‌کنند، بلکه براساس بستر فرهنگی و نوع تعامل کاربر، تأثیراتی گزینشی دارند.

به طور خلاصه، می‌توان استدلال کرد که شبکه‌های اجتماعی مجازی در جامعه مورد مطالعه، نه به عنوان یک عامل جبری، بلکه به مثابه ابزاری در دست کنش‌گران عمل می‌کنند. تأثیر آن‌ها بر فرآیند نوسازی، مشروط به کیفیت روانی استفاده (هدفمند و آگاهانه بودن) و نیز نوع مؤلفه نوسازی (عینی یا نهادینه) است. این پژوهش از این دیدگاه حمایت می‌کند که فضای مجازی می‌تواند با کاهش احساس بی‌ریشه‌گی و ارائه الگوهای جدید، به بازتعریف هویت جوانان کمک کند، اما این فرآیند به صورت گزینشی و عمدتاً در حیطه ارزش‌های فردگرایانه و عینی‌تر اثرگذار است.

۸. پیامدهای پژوهش و پیشنهادها

- **پیامد نظری:** تمایز بین کیفیت روانی و اجتماعی استفاده، می‌تواند چارچوب تحلیلی دقیق‌تری برای پژوهش‌های آینده فراهم کند.

- **پیامد عملی:** برنامه‌ریزان آموزشی و فرهنگی باید به جای تمرکز صرف بر «میزان» استفاده، بر ارتقای «سواد دیجیتال» و «کیفیت استفاده هدفمند» از شبکه‌های اجتماعی میان دانشجویان تأکید کنند.

- **پیشنهاد برای تحقیقات آینده:** انجام پژوهش‌های طولی برای سنجش تغییرات در بلندمدت، و نیز پژوهش‌های کیفی برای درک عمیق‌تر تجربه زیسته دانشجویان از تعامل با این فضا پیشنهاد می‌گردد.

پی‌نوشت

1. Incles
2. Smith
3. Modernization
4. Attitude
5. Value
6. Opinions
7. Industrialism
8. Urbanism
9. Abraham, A.
10. Social changes
11. Stones
12. Habermas
13. Media
14. Rideout et al.
15. McLuhan
16. Au et al.
17. Tašte
18. Beliefs
19. Intention
20. Being useful
21. Ease
22. Pleasure
23. Cicognani
24. Sorokowski et al.
25. Walter Benjamin
26. Media persuasion
27. Morris Rosenberg
28. Carl Hovland
29. The approach of cultural studies
30. Wrigley
31. Chaney
32. Shields
33. Miller
34. Storey
35. Reekie
36. Mort
37. Falk & Campbell
38. Douglas
39. Social psychological approach
40. George Walton Lucas
41. Theodor Adorno
42. Jean Baudrillard
43. Michael Mailer
44. Karl Marx
45. fetishism
46. Benjamin
47. Featherstone
48. Sociological approach
49. Harold Lasswell

50. Charles Wright
51. Persuasion
52. McQuail
53. Severin
54. Tankard
55. News gatekeepers
56. Virtual social networks
57. Social quality
58. Psychological quality
59. Modernization
60. Wilbert. Moore
61. Max Weber
62. Cultural modernization
63. Appreciation
64. Sexual equality
65. Psychological modernization
66. Change
67. Cognitive style
68. Economic and political development
69. Sympathy
70. Motivation of progress
71. Kolmogorov-Smirnov
72. Wetzels

سپاسگزاری

در پایان نویسندگان برخود لازم می‌دانند که از داوران ناشناس نشریه با نظرات ارزشمند خود به غنای متن مقاله افزودند، قدردانی نمایند.

درصد مشارکت نویسندگان

نویسندگان سهم برابر در این پژوهش داشته‌اند.

تضاد منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی و دقیق بودن آن در متن و انتهای مقاله، نبود تضاد منافع را اعلام می‌دارند.

کتابنامه

- افراسیابی، محمدصادق، (۱۳۹۲). مطالعات شبکه اجتماعی و سبک زندگی جوانان. تهران: انتشارات سیمای شرق.
- استونز، راب، (۱۳۷۹). متفکران بزرگ جامعه‌شناسی. ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: انتشارات نشر مرکز.
- ازکیا، مصطفی، (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی توسعه. تهران: انتشارات کیهان.
- ازکیا، مصطفی، (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی توسعه. تهران: نشر کلمه، چاپ چهارم.
- بنوعیزی، علی، (۱۳۷۴). «جایگاه سنت و تجدد». ترجمه محمد عابدی اردکانی، ماه‌نامه فرهنگ و توسعه، ۱۸: ۱۷-۱۲.
- بشیر، حسن؛ و افراسیابی، محمدصادق، (۱۳۹۱). «شبکه‌های اجتماعی اینترنتی و سبک زندگی جوانان: مطالعه موردی بزرگ‌ترین جامعه مجازی ایرانیان». تحقیقات فرهنگی، ۵(۱۷): ۶۱-۳۱.
- خانیکی، هادی؛ و بابایی، محمود، (۱۳۹۰). «فضای سایبر و شبکه‌های اجتماعی مفهوم و کارکرد». جامعه اطلاعاتی، ۱(۱): ۷۱-۹۶.

- خسروی، مصطفی؛ و قربانی، علیرضا، (۱۴۰۲). «تحلیل جامعه‌شناختی نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در شکل‌گیری مؤلفه‌های نوسازی اجتماعی در بین دانشجویان (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه پیام نور استان گلستان)». جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۱۰(۲۲): ۱۵۹-۱۲۵.
- خسروی، مصطفی، (۱۳۹۸). «تأثیر نوسازی اجتماعی-فرهنگی در فرآیند ازدواج (مطالعه موردی دانشجویان استان گلستان)». استاد راهنما: ابوالقاسم حیدرآبادی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بابل (منتشر نشده).
- خدایار، گلشوم، و همکاران، (۱۳۹۳). «میزان و نوع استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه آزاد مشهد)». پژوهش‌های ارتباطی، ۲۱(۷۷): ۱۹۲-۱۶۷.
- داوری، علی؛ و رضازاده، آرش، (۱۳۹۲). مدلسازی معادلات ساختاری با نرم‌افزار پی.ال.اس. تهران: جهاد دانشگاهی.
- زاهدی، محمدجواد، (۱۳۸۶). توسعه و نابرابری. تهران: مازیار.
- سیف‌زاده، حسن، (۱۳۷۴). نظریه‌های مختلف درباره راه‌های گوناگون نوسازی و دگرگونی‌های سیاسی. تهران: قومس.
- سورین، ورنر؛ و تانکارد، جیمز، (۱۳۸۱). نظریه‌های ارتباطات جمعی. ترجمه علیرضا دهقان. تهران: دانشگاه تهران.
- شایگان، فریبا؛ و رحیمی، محمد، (۱۳۹۵). «بررسی جامعه‌شناختی رابطه مصرف شبکه‌های اجتماعی مجازی و گرایش به انحرافات اخلاقی (مورد مطالعه جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال شهر تهران)». مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۱۵(۳۴): ۱۶۹-۱۹۳.
- شکاری‌نمین، شیدا؛ و حاجیانی، ابراهیم، (۱۳۹۳). «بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی (فیس بوک) بر سبک زندگی جوانان». مدیریت فرهنگی، ۸(۲۶): ۶۳-۷۹.
- شهابی، محمود؛ و قدسی، بیات، (۱۳۹۱). «شبکه‌های اجتماعی مجازی و کاربران جوان، از تداوم زندگی واقعی تا تجربه جهان وطنی». مجلس و راهبرد، ۱۹(۶۶): ۱۸۰-۱۵۱.
- صادقی، علی؛ و عامری، زینب، (۱۳۹۵). «شبکه‌های اجتماعی مجازی و آسیب‌های اجتماعی مطالعه موردی: امنیت عمومی». پویش در آموزش علوم انسانی، ۲(۵): ۶۵-۵۱.
- طالب‌پور، اکبر؛ منصوری، فردین؛ و رستمی، تورج، (۱۳۹۶). «تأثیر استفاده غیر متعارف و بی‌رویه از شبکه‌های اجتماعی مجازی بر گرایش جوانان به ناهنجاری‌های اجتماعی (مورد مطالعه کرمانشاه)». بررسی مسایل اجتماعی ایران (نامه علوم اجتماعی)، ۸(۲): ۱۰۳-۱۲۶.
- عاملی، سعیدرضا؛ و حسنی، حسین، (۱۳۹۱). «دو فضایی شدن آسیب‌ها و ناهنجاری‌های فضای مجازی: مطالعه تطبیقی سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی». تحقیقات فرهنگی، ۵(۱): ۳۰-۲.
- فدرستون، مایک، (۱۳۸۰). «زیبائی شناختی کردن زندگی روزمره». ترجمه مهسا کرم‌پور، فصلنامه ارغنون، ۱۹: ۱۸۷-۲۲۸.
- فرقانی، محمدمهدی؛ و مهاجری، ربابه، (۱۳۹۷). «رابطه بین میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و تغییر در سبک زندگی جوانان». مطالعات رسانه‌های نوین، ۴(۱۳): ۲۵۹-۲۹۲.
- گل‌گل، بهروز، (۱۳۹۲). «نقش اینترنت و شبکه‌های مجازی بر هویت سیاسی و اجتماعی جامعه». ماهنامه کودک، ۱۱۷.
- معینی، رضا؛ و شکریگی، عالییه، (۱۳۸۸). «بررسی نوگرایی خانواده‌های ایرانی (تحقیقی در شهر تهران)». جامعه‌شناسی معاصر ۱(۲): ۱۲۷-۱۰۶.
- مرادی، علی؛ و محمدی‌فر، نجات، (۱۳۹۹). «نقش شبکه‌های اجتماعی در شکل‌گیری هراس اجتماعی و تغییر سبک زندگی ناشی از ویروس کرونا (مطالعه موردی شهر کرمانشاه)». مجله انتظامی، ۱۲(۲): ۱۴۸-۱۲۳.

- محبی، علی؛ و علی اصغر، کیا، (۱۳۹۹). «شبکه‌های اجتماعی و تغییرات فرهنگی بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران؛ بر پایه ارزش‌های مادی و فرامادی اینگلهارت». مطالعات فرهنگ-ارتباطات، ۲۱(۵۱): ۹۰-۶۳.
- مک‌کوئیل، دنیس، (۱۳۸۲). درآمدی بر نظریه ارتباط جمعی. ترجمه پرویز اجلالی. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- واحدی فرد، سعید، (۱۳۹۴). «شبکه‌های اجتماعی؛ قابلیت‌ها و تهدیدها». ره‌آورد نور، ۴: ۴۲-۳۰.
- ودودی، الهه؛ و دلاور، علی، (۱۳۹۴). «بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی در تغییر ویژگی‌های شخصیتی جوانان». روان‌شناسی تربیتی، ۱۱(۳۵): ۶۵-۴۳.
- وینر، مایرون، (۱۳۵۴). نوسازی جامعه. ترجمه مقدم مراغه‌ای، تهران: فرایکلین.

References

- Azkia, M., (1998). *Sociology of Development*. Tehran: Kayhan Publications. (In Persian)
- Azkia, M., (2002). *Sociology of Development*. Tehran: Kalameh Publishing, Fourth Edition, (In Persian)
- Ameli, S. R. & Hosni, H., (2012). "The Dual-Spatialization of Damages and Disorders in Virtual Space: A Comparative Study of International Policymaking". *Cultural Studies*, 5(1:17): 2-30, (In Persian)
- Beno-Azizi, A., (1995). "The Place of Tradition and Innovation". Translated by Mohammad Abedi Ardakani, *Mahnameh Farhang va Tos'eh*, 18: 12-17, (In Persian)
- Bashir, H. & Afrasiabi, M. S., (2012). "Internet Social Networks and Youth Lifestyle: A Case Study of the Largest Iranian Virtual Community". *Cultural Studies*, 5(17: 1): 31-61, (In Persian)
- Benjamin, W., (1973). *Illumination; Arcades Project*. London: Fontana.
- Chaney, D., (1996) *Lifestyles*. London: Routledge.
- Chen, P.T. & S.C. Kuo (2017). *Innovation Resistance and Strategic Implications of Enterprise Social Media Websites in Taiwan through Knowledge Sharing Perspective*. Technol. Forecast. Soc. Change.
- Chou, A. & Lim, B., (2010). *A framework for measuring happiness in online social network*. Illinois state university.
- Cicognani, E., Pirini, C., Keyes, C., Joshanloo, M., Rostami, R. & Nosratabadi, M., (2008). "Social participation, sense of community and social Well being: A study on American, Italian and Iranian university students". *Social indicators research*, 89(1): 97-112. <https://link.springer.com/article/10.1007/s11205-007-9222-3>
- Douglas, M., (1997). *In Defence of Shopping*. London: Sage Publications.
- Davari, A. & Rezazadeh, A., (2013). *Structural Equation Modeling with PLS Software*. Tehran: Jihad Daneshgah, (In Persian)
- Farasyabi, M. S., (2013). *Studies on Social Networks and Lifestyles of Young People*. Tehran: Simaye shargh Publications, (In Persian)
- Fedderstone, M., (2001). "The Beauty of Everyday Life". Translated by Mahsa Karampour, *Arghanun Quarterly*, 19: 187-228, (In Persian)

- Farghani, M. M. & Mohajeri, R., (2018). "The Relationship between the Use of Virtual Social Networks and Changes in the Lifestyle of Young People". *New Media Studies*, 4(13): 259-292, (In Persian)
- Falk, P. & Campbell, C., (1997). *The Shopping Experience*. London: Sage.
- Featherston, M., (2008). "Aestheticizing Everyday Life". Translated by Mahsa Karampour, *Organon Quarterly. Sh.*, 19. 187-228.
- Fornell, C. & Larcker, D. F., (1981). "Evaluating structural equation models with unobservable variables and measurement error". *Journal of marketing research*, 18(1): 39-50. <https://doi.org/10.1177/002224378101800104>
- Gol Gol, B., (2013). "The Role of the Internet and Virtual Networks on the Political and Social Identity of Society". *Kodak Monthly*, 117, (In Persian)
- Hajer, M. A., (2020). "Ecological modernisation as cultural politics". In: *The ecological modernisation reader* (pp. 80-100). Routledge.
- Inkeles, A., (2022). "Industrialization, modernization and the quality of life". In: *Ecology, World -Resources and the Quality of Social Life* (pp. 51-79). Routledge.
- Kartosi, Z., (2004). *Aspect of gender in social network, social identity, information and markets*. Proceeding of faculty of economics and business Administration 2004
- Khaniki, H. & Babayi, M., (2011). "Cyberspace and Social Networks: Concept and Function". *Information Society*, 1(1): 71-96, (In Persian)
- Khosravi, M. & Ghorbani, A., (2024). "Sociological Analysis of the Role of Virtual Social Networks in the Formation of Social Innovation Components among Students (Case Study: Students of Payam-e-Noor University, Golestan Province)". *Sociology of Social Institutions*, 10(22): 125-159, (In Persian)
- Khosravi, M., (2019). "The Impact of Socio-Cultural Restructuring on the Marriage Process (A Case Study of Students in Golestan Province)". Supervising Professor: Abolghasem Heydarabadi, Azad University, (In Persian)
- Khodayar, G. et al., (2014). "The extent and type of use of virtual social networks (a case study of students at Mashhad Azad University)". *Communication Research*, 21(77): 167-192, (In Persian)
- Lee, K., Ogunfowora, B. & Ashton, M. C., (2005). "Personality traits beyond the Big Five: Are they within the HEXACO space?". *Journal of personality*, 73(5): 1437-1463. <https://doi.org/10.1111/j.1467-6494.2005.00354.x>
- Moini, R. & Shakarbeigi, A., (2009). *A Study of Modernity in Iranian Families* (Research in F~di, M. J., (2007). Development and Inequality. Tehran: Maziar, (In Persian)
- McQuail, D., (2012). *An introduction to mass communication theory*. Translated by Parviz Ajjali. Tehran: Media Studies and Research Center.
- Mehri, A. & Sedighy Some Koochachak, Z., (2012). "Assessment of mental health satus and some related factors among sudents of Sabzevar Universities IN 2010". *Medical Sciences Journal of Islamic Azad University*. 21(4): 298- 304, (In Persian) <https://tmuj.iautmu.ac.ir/article-1-530-en.html>

- Mika, P., (2007). *Social network and the semantic Web*. yahoo research Barcelona, Spain Networks.
- Mort, F., (1996). *Cultures of Consumption: Masculinities & Social Space in late 20 Century Britain*. London: Routledge.
- Reekie, G., (1993). *Temptations, Sex, Selling & Department Store*. Sydney: Allen & Unwin.
- Rideout, V. J., Foehr, U. G. & Roberts, DF., (2010). *Generation M2: Media in the lives of*, 8418.
- Seifzadeh, H., (1995). *Different Theories on the Different Paths of Reconstruction and Political Transformations*. Tehran: Ghomes, (In Persian)
- Sorin, W. & Tankard, J., (2002). *Theories of Mass Communication*. Translated by Alireza Dehghan. Tehran: University of Tehran, (In Persian)
- Shaygan, F. & Rahimi, M., (2016). "A sociological study of the relationship between the use of virtual social networks and the tendency towards moral deviations (a case study of young people aged 15 to 29 in Tehran)". *Sports and Youth Policy Studies*, 15(34): 1-34, (In Persian)
- Shakari Namin, Sh. & Hajiani, E., (2014). "Investigating the Impact of Virtual Social Networks (Facebook) on the Lifestyle of Young People". *Cultural Management*, 8(26): 63-79, (In Persian)
- Shahabi, M. & Ghodsi, B., (2012). "Virtual Social Networks and Young Users, from the Continuity of Real Life to the Experience of the World and Country". *Majles and Rahbard*, 19(66): 151-180, (In Persian)
- Sadeghi, A. & Ameri, Z., (2016). "Virtual Social Networks and Social Harms Case Study: Public Safety". *Trends in Humanities Education*, 2(1: 5): 51-65, (In Persian)
- Stones, R., (1990). *Great Thinkers in Sociology*. Translated by Mehrdad Mirdamadi, Tehran: Markaz Publishing House, (In Persian)
- Shakarbeigi, A. & Moeini, S. R., (2009). "A Study of Modernization of Iranian Families (Research in Tehran)". *Iranian Journal of Social Development Studies*, 2: 107-127. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1052167/> (In Persian)
- Sharbatian, M. H., (2011). "The semantic components reflecting the link between social capital and the rate social health of the benefit of students of Payam Noor University, Mashhad". *The Sociology of the Youth Studies quarterly*, 2 (5): 149-174, (In Persian)
- Shields, R., (1992). *Lifestyle Shopping: The Subject of Consumption*. London: Routledge.
- Sorokowski, P., Kowal, M., Sternberg, R. J., Aavik, T., Akello, G., Alhabahba, M. M. & Sorokowska, A., (2023). "Modernization, collectivism, and gender equality predict love experiences in 45 countries". *Scientificreports*, 13(1): 773. <https://www.nature.com/articles/s41598-022-26663-4>
- Stone, G. P., (1954). "City shoppers and urban identification: observations on the social psychology of city life". *American journal of Sociology*, 60(1): 36-45. <https://www.journals.uchicago.edu/doi/abs/10.1086/221483>
- Stones, R., (2000). *Great Sociological Thinkers*. Translated by Mehrdadmir Damadi. Tehran: Neshar Marz Publications.
- Storey, J., (1999). *Cultural Consumption & Everyday Life*. London: Arnold.

- Talebpour, A. Mansouri, F. & Rostami, T., (2017). "The Impact of Irregular and Indiscriminate Use of Virtual Social Networks on Young People's Propensity to Social Disorders (A Case Study of Kermanshah)". *Iranian Social Issues Review (Social Sciences Journal)*, 8(2): 103-126, (In Persian)
- Typeset & Cover Design: Scientific Publishing Services Pvt. Ltd., Chennai, India- Miller, M.B. / Jakson, P. /Thrift, N., (1998). *Shopping, Place & Identity*. London: Routledge.
- Tauber, E. M., (1972). "Marketing notes and communications: why do people shop?". *Journal of marketing*, 36(4): 46-49. <https://doi.org/10.1177/002224297203600409>
- Tyler, T., (2012). "Social networking and globalization". *Mediterranean Journal of Social Sciences*, 4(6): 32- 45.
- Vahedifard, S., (2015). "Social Networks; Capabilities and Threats". *Rahavard Noor*, 4: 30-42, (In Persian)
- Vadoodi, E. & Dalour, A., (2015). "Investigating the Effect of Virtual Social Networks on Changing the Personality Characteristics of Young People". *Educational Psychology*, 11(35): 43-65, (In Persian)
- Wiener, M., (1975). *Modernization of Society*. Translated by Moghadam Maraghe'i, Tehran: Freiklin, (In Persian)
- Wellman, B., (1999). *Network in global village* Boulder. Co: Westwood.
- Wellman, B., Haase, A. Q., Witte, J. & Hampton, K., (2001). "Does the Internet increase, decrease, or supplement social capital? Social networks, participation, and community commitment". *American behavioral scientist*, 45(3): 436-455. <https://doi.org/10.1177/00027640121957286>
- Wetzels, M., Odekerken-Schröder, G. & Van Oppen, C., (2009). "Using PLS path modeling for assessing hierarchical construct models: Guidelines and empirical Illustration1". *MIS quarterly*, 33(1), 177-195. <https://doi.org/10.2307/20650284>
- Wrigley, N., (1991). *Is the Golden age of British Grocery Retailing at a Watershed?* Environment & Planning A23.
- Wrigley, N. & Lowe, M., (1996). *Retailing Consumption & Capital*. Harlow: Longman
- Zahedi, M. J. & Khazrenejad, O., (2013). "Modernization and the process of transformation of values in the family sphere (a case study of the transformation of family values in the city of Bukan)". *Iranian Journal of Sociology*, 14 (1): 67-97, (In Persian) <https://www.sid.ir/paper/67547/fa>

Sociological Analysis of the Role of Fathers in Enhancing the Cultural Capital of the Family

Seyyed Saied Hosseinizadeh Arani^I, Taha Ashayeri^{II} , Sara Jaafarbegloo^{III}

<https://doi.org/10.22084/csr.2025.30028.2314>

Received: 2024/10/20; Revised: 2025/01/03; Accepted: 2025/01/12

Type of Article: **Research**

Pp: 65-91

Abstract

The purpose of this research is sociological analysis of the role of fathers in enhancing the cultural capital of the family. This research is based on a quantitative survey method. The statistical population included fathers living in Tehran in 1402 and the sample size included 384 of them, based on cluster sampling, survey data was collected and analyzed using SPSS software. In order to evaluate the validity of the research tool, the form-content validation method was used, and to evaluate the internal consistency of the variables, the Cronbach's alpha coefficient method was used, which indicated the validity of the research tool and the reliability of the variables. The descriptive results of the research indicated that the average cultural capital of the family was medium to low. Also, the evaluation of the variable dimensions of cultural capital of the family showed that the average of the dimension of embodied cultural capital is average, the average of the dimension of objectified cultural capital is above the average and the average of the dimension of institutionalized cultural capital is also below the average. In the analytical part, the findings showed that there is a significant and positive relationship between the level of education, income, social capital, father's cultural consumption with the cultural capital of the family and a negative and inverse relationship between the educational style and the cultural capital of the family, so that with the increase in the level of education Income, social capital and cultural consumption are added to the amount of cultural capital of family members. Also, the use of permissive and authoritarian parenting styles had a negative and inverse relationship with the cultural capital of the family.

Keywords: Family Cultural Capital, Social Capital, Income, Education, Cultural Consumption, Parenting Style, Father of the Family.

I. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran (Corresponding Author). **Email:** s.s.hoseynizadeh@abru.ac.ir

II. Associate Professor, Department of History and Sociology, Faculty of Humanities, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.

III. M.A. in Sociology, Faculty of humanities, Sciences and Research Tehran Branch, Azad Islami University, Tehran, Iran.

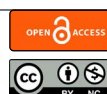
Citations: Hoseynizadeh Arani, S. S., Ashayeri, T. & Jafarbegloo, S., (2026). "Sociological Analysis of the Role of Fathers in Enhancing the Cultural Capital of the Family". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 14(27): 65-91. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.30028.2314>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_6548.html?lang=en

Publisher & Owner: Bu-Ali Sina University.

Copyright © 2026 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.



1. Introduction

The family, as the core of cultural capital transmission (Bourdieu, 1986), plays a vital role in shaping cultural identity and the path of progress of its members. Cultural capital includes cultural assets, activities and information, educational qualifications, character and attitudes (Akbarpour et al., 2016: 70-73). However, previous studies have mainly focused on the role of mothers in this process and have ignored the role of fathers (Lareau, 2003). Structural changes in the family, such as increasing fathers' education and changing patterns of authority, highlight the importance of rethinking the role of fathers. Fathers play a role in the development of children in today's societies. The presence of a father creates a safe and supportive environment (Omidvar Tehran & Khani, 2015: 1). Iwata (2003) examines the role of fathers in two behavioral and consequential dimensions. According to Bourdieu's theory (1986), parental education, especially fathers', plays a key role in the transfer of cultural capital by providing access to cultural resources (Bourdieu, 1986). Data from the Statistical Center of Iran (2021) show that fathers' education increases the likelihood of children's participation in cultural programs. A favorable income also provides more opportunities to acquire cultural experiences and skills (Vosoughi Asl, 2023: 85). Ignoring the role of fathers affects the path of acquiring cultural capital in the family. Despite the importance of cultural capital (Bourdieu, 1986), the role of fathers has been systematically ignored. Studies show that few studies have specifically addressed the role of fathers. In studies that have mentioned the role of parents, variables related to fathers have not been analyzed independently (Amirahmadi et al., 2016: 125). Accordingly, the present study was designed with the aim of sociologically analyzing the role of fathers in promoting family cultural capital in Iran. This research seeks to answer the question: What role do the level of education, income, social capital, cultural consumption, and father's parenting style play in improving the family's cultural capital?

2. Materials and Methods

This research is an applied study with a descriptive-correlational approach and quantitative nature, which was conducted using a cross-sectional survey method. The statistical population included fathers living in Tehran in 1402, from which 384 people were selected as the sample size based on the Cochran formula. Sampling was carried out using a multi-stage cluster probability method. Tehran city was divided into five districts, and then districts, neighborhoods, and residential blocks were randomly selected. Data were collected using two documentary and survey methods (questionnaire). Cultural capital was measured using the Allahyari Standard Scale (2013) in three dimensions: embodied, objectified, and institutionalized, with 73 items and a five-point Likert scale. Social capital was assessed using the items of the National Social Capital Plan (2018) and in the dimensions of trust, participation, social cohesion, social give and take, and connections, with 77 items and a Likert scale. Cultural consumption was measured with the Zare-Shahabadi and Taher scale (2013) and in three areas of music, books, and films (28 items). The father's parenting style was measured with the Baumrind scale (1973) in three dimensions of permissive, authoritarian, and authoritative (30 items) and a Likert scale. The data were analyzed using SPSS software and descriptive and inferential statistics. To distinguish the role of fathers and mothers in the family's cultural capital, a survey approach was used focusing on the role and function of the father. Face validity was confirmed by face-content validation method and the reliability

of variables was confirmed by Cronbach's alpha coefficient (cultural capital 0.909, social capital 0.945, cultural consumption 0.829, and parenting styles 0.728).

3. Data

The findings of this study show that the average family cultural capital is average to low. The social capital of fathers was also assessed as lower than average. The cultural consumption of fathers was average, but the consumption of films was high and the consumption of books was lower than average. Authoritative parenting styles were dominant, while the authoritarian style was less common. The results of the analyses indicate a significant relationship between the father's education and the family's cultural capital, so that with the increase in the father's education, the family's cultural capital increases. Also, there is a positive relationship between the father's income and the family's cultural capital, except in the income range of 7.5 to 10 million. The father's cultural consumption, especially literary and film consumption, has a positive relationship with the family's cultural capital, but music consumption is ineffective.

The father's social capital also has a direct and positive relationship with the family's cultural capital, so that increasing social give-and-take, associational participation, social cohesion, and social interactions of the father increases the family's cultural capital. These findings, by emphasizing the role of informal networks in Iran, modify Coleman's theory. Finally, permissive and authoritarian parenting styles have a negative and inverse relationship with family cultural capital. While the authoritative parenting style, although weakly related, is not statistically significant. These results challenge common assumptions about the effectiveness of the authoritative parenting style and emphasize the importance of revisiting the localization of parenting theories. Also, the adverse effect of the authoritarian style on cultural capital indicates the high sensitivity of cultural transmission to parenting practices in Iran.

4. Discussion

The findings of this study emphasize the vital role of fathers in enhancing the family's cultural capital. Increasing the father's level of education, beyond providing financial resources, opens doors to access to cultural resources and facilitates the transfer of values, knowledge, and skills to children. Fathers with higher education, by having different cultural practices and preferences, provide a suitable role model for their children, which is doubly important given the emphasis on the role of agency and lifestyle choice in contemporary society. Fathers' cultural consumption, as an influential factor in shaping the family's cultural taste, was confirmed in this study. High consumption of books and films, as the two main components of cultural consumption, not only provides the basis for increasing the family's cultural capital, but also plays a significant role in institutionalizing the desire to study and improving the level of cultural values in children. These findings, emphasizing the cumulative and dialectical role of cultural capital (Larson, 2014), show how parents' cultural consumption can act as a model and guide in shaping children's cultural identity.

The positive relationship between father's income and family cultural capital indicates the direct impact of economic resources on access to cultural opportunities and the possibility of benefiting from educational and cultural services. This finding confirms the point that having economic capital not only

provides access to cultural goods and services, but also creates a sense of satisfaction and psychological security, paving the way for acquiring more cultural capital. Father's social capital, as a network of social relationships and interactions, plays a fundamental role in promoting family cultural capital in this study. Participation in social activities, membership in associations, and increased interactions lead to increased awareness, familiarity with cultural centers, and increased social ties and interactions with individuals with high cultural capital. This finding, while modifying Coleman's (2011) theory in the Iranian cultural context, emphasizes the importance of informal networks and social connections in the transmission of cultural capital.

Finally, permissive and authoritarian parenting styles have a negative impact on family cultural capital. This finding shows the importance of adopting a balanced parenting approach in which encouragement of independence and creativity is accompanied by maintaining structure and order.

5. Conclusion

This study shows the key role of fathers in promoting family cultural capital. Fathers' education, income, cultural consumption, and social capital are positively related to family cultural capital. Increasing fathers' education facilitates access to cultural resources and capital transfer. Cultural consumption, especially reading books and watching movies, is directly related to cultural capital. Income increases the possibility of benefiting from cultural resources. Fathers' social capital helps to promote cultural capital through participation and social interactions. Permissive and authoritarian parenting styles have a negative effect. Based on the results, cultural planning should focus on increasing awareness of the role of fathers, paying attention to cultural taste, promoting book reading, establishing cultural centers, teaching the values of cooperation and assistance, and promoting social capital. Also, supporting cultural conferences and encouraging membership in cultural associations and public participation is essential. These measures will help to promote family cultural capital and, as a result, improve the cultural status of society.

Acknowledgments

We would like to express our deepest gratitude and appreciation to all the reviewers and the internal editor of the Journal of Contemporary Sociological Research.

Observation Contribution

All three authors contributed equally to the writing of the article.

Conflict of Interest

According to this agreement, the author of the article declares on behalf of the other authors that they have completely avoided ethical challenges such as plagiarism, data falsification, or dual submission and publication in relation to the publication of their submitted article. At the same time, there is no commercial interest in publishing this work.

تحلیل جامعه‌شناختی نقش پدران بر ارتقاء سرمایه فرهنگی خانواده

سید سعید حسینی‌زاده‌آرانی^I، طاه‌ها عشایری^{II}، سارا جعفری‌گللو^{III}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22084/csr.2025.30028.2314>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۹، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۳

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۶۵-۹۱

چکیده

هدف از این پژوهش، تحلیل جامعه‌شناختی نقش پدران بر ارتقاء سرمایه فرهنگی خانواده است. این پژوهش مبتنی بر روش کمی از نوع پیمایشی است. جامعه آماری شامل پدران ساکن در شهر تهران در سال ۱۴۰۲ ه.ش. و حجم نمونه دربرگیرنده ۳۸۴ نفر از آن‌ها بوده که براساس روش نمونه‌گیری خوشه‌ای، داده‌های پیمایشی گردآوری شده و با استفاده از نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شد. به منظور ارزیابی اعتبار ابزار تحقیق از روش اعتبارسنجی صوری-محتوایی و جهت ارزیابی سازگاری درونی متغیرها از روش ضریب آلفای کرونباخ بهره گرفته شد که گویای معتبر بودن ابزار تحقیق و پایاب بودن متغیرها بود. نتایج توصیفی پژوهش بیانگر آن بودند که میانگین سرمایه فرهنگی خانواده در حد متوسط به پایین بود؛ هم‌چنین، ارزیابی ابعاد متغیر سرمایه فرهنگی خانواده نشان داد که میانگین بعد سرمایه فرهنگی تجسم یافته در حد متوسط، میانگین بعد سرمایه فرهنگی عینیت یافته بالاتر از حد متوسط و میانگین بعد سرمایه فرهنگی نهادینه شده نیز کمتر از حد متوسط است. در بخش تحلیلی، یافته‌ها نشان دادند که ارتباط معنادار و مثبتی میان: میزان تحصیلات، میزان درآمد، سرمایه اجتماعی، مصرف فرهنگی پدر با سرمایه فرهنگی خانواده و ارتباط منفی و معکوسی میان سبک تربیتی با سرمایه فرهنگی خانواده وجود دارد؛ به‌طوری‌که با افزایش میزان تحصیلات، درآمد، سرمایه اجتماعی و مصرف فرهنگی بر میزان سرمایه فرهنگی اعضای خانواده افزوده می‌گردد؛ هم‌چنین، بهره‌گیری از سبک‌های تربیتی سهل‌گیرانه و مستبدانه ارتباط منفی و معکوسی با سرمایه فرهنگی خانواده داشت.

کلیدواژگان: سرمایه فرهنگی خانواده، سرمایه اجتماعی، درآمد، تحصیلات، مصرف فرهنگی، سبک تربیتی، پدر خانواده.

I. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی (ره)، بروجرد، ایران (نویسنده مسئول).

Email: s.s.hoseynizadeh@abru.ac.ir

II. دانشیار گروه تاریخ و جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

III. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ارجاع به مقاله: حسینی‌زاده‌آرانی، سید سعید؛ عشایری، طاه‌ها؛ و جعفری‌گللو، سارا، (۱۴۰۴). «تحلیل جامعه‌شناختی نقش پدران بر ارتقاء سرمایه فرهنگی خانواده».

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۴(۲۷): ۶۵-۹۱. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.30028.2314>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_6548.html?lang=fa



© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴. ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است.
این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

۱. مقدمه

خانواده، مهم‌ترین منبع شکل‌گیری سرمایه و خواستگاه دارایی‌های مادی و غیرمادی اعضا خود محسوب می‌گردد و سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی والدین بالاترین اثرگذاری را بر افکار و رفتارهای آنان نظیر شیوه‌های فرزندپروری‌شان داشته و می‌تواند با شکل‌بخشی به فضاهای ارتباطی درون خانواده، زیست فرزندان را قوام بخشیده و منجر به هدایت آن‌ها به سمت کسب اشکال گوناگون سرمایه گردد. خانواده به عنوان هسته اصلی انتقال سرمایه‌های فرهنگی (بورديو، ۱۹۸۶)، نقشی حیاتی در بازتولید هویت فرهنگی و جهت‌دهی به مسیر پیشرفت اعضای خود دارد. با این‌همه، شواهد گویای آن است که در بخش عظیمی از مطالعات خانواده عمدتاً بر نقش مادر در رشد و توسعه فرهنگی و اجتماعی کودکان خانواده تمرکز گردیده و نقش و کارویژه پدر خانواده به عنوان اصلی‌ترین عضو خانواده، در تربیت فرهنگی فرزندان و انتقال سرمایه‌های فرهنگی به کودکان تاحدودی نادیده انگاشته شده است؛ به عبارتی، شواهد موجود نشان می‌دهد که مطالعات جامعه‌شناختی در ایران و حتی جهان، عمدتاً بر نقش مادران در این فرآیند تمرکز کرده‌اند (لارو، ۲۰۰۳)، درحالی‌که تحولات ساختاری خانواده در دوره معاصر نظیر: کاهش تعداد فرزندان، افزایش تحصیلات پدران و تغییر الگوهای اقتدار درون خانوادگی باعث شده است سهم پدران در شکل‌دهی به سرمایه فرهنگی خانواده نیازمند بازاندیشی باشد.

منظور از سرمایه فرهنگی، تمامی دارایی‌ها، فعالیت‌ها و اطلاعات فرهنگی، مدارج تحصیلی، منش، انتظارات آموزشی، تعاملات فرهنگی در حوزه‌های اجتماعی و میل و نگرش عاملان اجتماعی به ارزش‌ها و عناصر فرهنگی است (اکبرپور و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۰-۷۳). سرمایه فرهنگی اشاره به گروهی از ارزش‌ها و خصایص فرهنگی و افعال بستر ساز مشارکت داشته که شاخص‌هایی چون: سطح تحصیلات و دانش، تعهدات جمعی، حس هم‌یاری و تعلق‌پذیری را دربر می‌گیرد (امیراحمدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۵). به تعبیر «بورديو»، سرمایه فرهنگی اشاره به گروهی از هنجارها، ارزش‌ها و توانمندی‌های فرهنگی داشته که فرد از محیط در فرآیند اجتماعی شدن دریافت‌نموده و در اثرگذاری بر منابع کمیاب جامعه و کسب انواع سرمایه به وی کمک می‌نماید (عابدی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۰۷-۳۰۹) و به نوبه خود شامل اشکال نهادی، عینی و متجسد هستند. «بورديو» و «پاسرون»^۳ (۱۹۷۷) اذعان داشته‌اند که کودکانی که سرمایه فرهنگی مناسبی از والدین خویش به ارث می‌برند، در قیاس با کودکانی که فاقد مهارت‌های فرهنگی لازم هستند، بسیار کارآمدتر عمل می‌نمایند (دوامی، ۱۴۰۲: ۱۱۰). بورديو سرمایه فرهنگی را در قالب سه شکل: تجسم‌یافته (آمدگی مداوم ذهن و جسم)، عینیت‌یافته (اشیاء و کالاهای فرهنگی) و نهادینه‌شده (مدارک تحصیلی، تصدیق حرفه‌ای و غیره) ترسیم نموده است (ولایتی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۲).

پدران در جوامع امروزی به صورت‌های مختلفی در فرآیند رشد نوجوانان مداخله می‌نمایند. حضور پدر منجر به شکل‌گیری محیطی امن و حمایت‌کننده در خانواده شده تا در پناه آن مادر حس اضطراب کمتری نموده و کودک را ترغیب به جداسدن از خویش نماید (امیدوارطهرانی و خانی، ۱۳۹۴: ۱). «ایواتا»^۴ (۲۰۰۳) نقش پدر را در قالب دو بُعد رفتاری و تبعی در نظر گرفته است؛ بعدی رفتاری اشاره به ایفای نقش و وظیفه واگذار شده به پدر داشته و بُعد تبعی، نتیجه‌ای است که از منظر رفتاری برای مخاطب مدنظر حاصل می‌گردد. از این منظر، افعال و عملکردهای فرهنگی پدر، برخورداری از تحصیلات بالا و موفقیت‌های آموزشی، سبک‌های فرزندپروری، نوع و میزان مصرف فرهنگی، برخورداری از سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی نزد پدر در نظام خانواده معاصر نقش مؤثری در بهبود سرمایه‌های فرهنگی و ارتقاء عملکرد فرهنگی فرزندان خانواده خواهد داشت. براساس نظریه سرمایه فرهنگی بورديو (۱۹۸۶)، تحصیلات والدین، به ویژه پدران، با ایجاد دسترسی به منابع فرهنگی (مانند: کتاب، موزه و فعالیت‌های آموزشی)، نقش کلیدی در انتقال سرمایه فرهنگی به فرزندان دارد (بورديو، ۱۹۸۶). «داده‌های مرکز آگاهی ایران» (۱۴۰۰) گویای آن بوده که خانواده‌هایی که پدران دارای تحصیلات دانشگاهی هستند، ۲٫۵ برابر بیشتر احتمال دارد که فرزندان‌شان در برنامه‌های فرهنگی شرکت کنند. درآمد مطلوب، فرصت و مجال بیشتری برای فرزندان و سایر اعضای خانواده‌شان فراهم می‌نماید تا تجارب، مهارت‌ها و دانش‌هایی چون: مهارت‌های برقراری رابطه با دیگران، خوب صحبت نمودن، خود درس دادن، پشتکار داشتن و یا کسب دانش ریاضی یا

فهم زبان دوم را به دست آوردند (وثوقی، ۱۴۰۲: ۸۵). درآمد بیشتر فرصت‌های بالاتری برای افراد فراهم می‌سازد تا آنان بهتر و بیشتر قادر باشند تا از کالاهای و خدمات فرهنگی مورد نیاز خویش بهره‌گیرند. نگرش والدین دربارهٔ فرزندپروری بر مبنای تجارب فردی و خانوادگی، سبک‌های شخصیتی، خصائل فردی کودکان، بافت اجتماعی و اهداف اجتماعی‌سازی والدین از جانب بافت اجتماعی و فرهنگی متفاوت تحت تأثیر قرار می‌گیرد که این مسئله سبب بروز رفتارها و سبک‌ها و شیوه‌های رفتاری گوناگون در حوزهٔ فرزندپروری و والدگری افراد می‌گردد (جعفری‌گل، ۱۴۰۲: ۴)؛ بنابراین، عملکردهای فرهنگی خانواده خود متأثر از فضای فرهنگی و سبک والدگری و شیوه‌های تربیتی والدین در قبال فرزندان و تأمین بسترهای رشد فرهنگی مناسب از جانب خانواده برای فرزندان است؛ لذا پدر به عنوان یک محور در خانوادهٔ ایرانی تأثیر به‌سزایی در کارکرد و عملکرد فرهنگی سایر اعضای خانواده به عهده داشته و نادیده‌انگاشتن این نقش و یا کم‌اثر دانستن آن، مسیر کسب سرمایه فرهنگی در میان اعضای خانواده را متأثر خواهد ساخت.

اما، با وجود اهمیت نظری و عملی سرمایه فرهنگی در تعیین جایگاه اجتماعی افراد (بوردیو، ۱۹۸۶)، امروزه این مسئله مطرح شده که نقش پدران در این فرآیند به صورت سیستماتیک نادیده گرفته شده است. در مواردی این غفلت ناشی از مفروضات قالبی پژوهشی مثل تمرکز بر «مادر به عنوان نقش محوری تربیت» بوده و در مواردی مرتبط به محدودیت‌های روش‌شناختی نظیر دشواری تفکیک سهم والدین. بررسی پایگاه‌های علمی هم‌چون: نورمگز و پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، نشان می‌دهد از هر ۱۰ مطالعه دربارهٔ سرمایه فرهنگی خانواده، موارد بسیار محدود به طور خاص به پدران پرداخته‌اند. حتی در مطالعاتی که به نقش والدین اشاره شده، متغیرهای مرتبط با پدران (مانند: سطح تحصیلات یا سبک فرزندپروری پدر) به صورت مستقل تحلیل نشده‌اند (برای مثال، در پژوهش: «امیراحمدی» و همکاران (۱۳۹۵) داده‌های پدر و مادر ادغام شده‌اند). این درحالی است که به لحاظ نظری مسئله کانونی تحقیق به چند دلیل حائز اهمیت است؛ نخست آن‌که، بوردیو (۱۹۸۶) سرمایه فرهنگی را محصول تعامل پیچیده همهٔ اعضای خانواده می‌داند، ولی عملاً در ادبیات موجود، «خانواده» به صورت تک‌بعدی (مادرمحور) تحلیل شده است. این مطالعه با تأکید بر پدر به عنوان یک کنش‌گر مستقل فرهنگی، می‌تواند مکمل نظریهٔ بوردیو باشد. دوم آن‌که، از نظر اجتماعی در ایران، تحولات اخیر مانند افزایش مشارکت زنان در بازار کار، باعث شده نقش پدران در فعالیت‌های فرهنگی خانواده (نظیر: انتخاب مدرسه یا برنامه‌های اوقات فراغت) پررنگ‌تر شود؛ هم‌چنین، شواهد میدانی نشان می‌دهد پدران با تحصیلات عالی، تأثیر مستقیم‌تری بر انتخاب‌های فرهنگی فرزندان دارند (به عنوان مثال، سفارش کتاب‌های غیردرسی توسط پدران تحصیل‌کرده).

پرسش پژوهش: بر این مبنای پژوهش حاضر در راستای تحلیل جامعه‌شناختی نقش پدران بر ارتقاء سرمایه فرهنگی خانواده هدف‌گذاری شده و در پی آن است که به این پرسش پاسخ دهد که، میزان تحصیلات، درآمد، سرمایه اجتماعی، مصرف فرهنگ و سبک فرزندپروری پدر در خانوادهٔ ایرانی، چه نقشی بهبود سرمایه فرهنگی خانواده دارد؟

۲. چارچوب نظری و پیشینه پژوهش

۲-۱. پیشینه پژوهش

نتایج تحقیق «فائقی» و «باینگانی» (۱۳۹۹) با عنوان «سنجش سرمایه فرهنگی براساس پایگاه اقتصادی-اجتماعی» در میان ۴۰۰ نفر از شهروندان ۲۰ تا ۶۴ ساله شهر اصفهان گویای آن بود که پایگاه اقتصادی-اجتماعی ارتباط معناداری با سرمایه فرهنگی داشته و این شاخص بالاترین سطح تبیین‌کنندگی را بر بُعد سرمایه فرهنگی نهادینه دارد. «نوروزی» و «رضوان‌فر» (۱۳۹۸) در تحقیقی با عنوان «نقش پدر در انتقال سرمایه فرهنگی به فرزندان: مطالعه‌ای کیفی در تهران» نشان دادند که پدران با تحصیلات عالی، از الگوهای گفت‌وگومحور برای انتقال عادات فرهنگی (مطالعه کتاب، بازدید از موزه) استفاده می‌کنند. پدران شاغل در مشاغل فرهنگی (معلمان و هنرمندان) سرمایه فرهنگی نهادینه شده را بهتر منتقل می‌کنند. «حسینی‌تبار» و همکاران (۱۴۰۰) با «مقایسه نقش پدر و مادر در شکل‌گیری سرمایه فرهنگی فرزندان نوجوان» بدین نتیجه دست یافتند که پدران بیشتر بر سرمایه عینی (خرید کتاب، و عضویت در کتابخانه) و مادران بر سرمایه تجسد یافته (آداب معاشرت) تأثیرگذارند. «افروز» و همکاران (۱۴۰۱) در تحقیقی با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی

نقش پدر در خانواده‌های ایرانی: سرمایه فرهنگی در گذار» نشان دادند که پدران نسل جدید در ایران، برخلاف نسل قبل، مصرف فرهنگی دیجیتال (اشتراک‌های آموزشی آنلاین) را نیز به عنوان ابزار انتقال سرمایه فرهنگی به کار می‌گیرند و ۶۷٪ پدران مورد مطالعه، حداقل هفته‌ای یک بار با فرزندان خود فیلم آموزشی تماشا می‌کنند. «رویین تن» و همکاران (۱۴۰۱) در تحقیقی با عنوان «پیش‌بینی عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان توسط سرمایه فرهنگی خانواده و کیفیت زندگی» به روش پیمایشی با بررسی ۳۱۸ نفر از دانش‌آموزان دوره راهنمایی و متوسطه شهر کرمانشاه بدین نتیجه دست یافتند که سرمایه فرهنگی خانواده و کیفیت زندگی، مهم‌ترین عامل پیش‌بینی‌کننده عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان می‌باشد.

«تان»^۵ و «فانگ» (۲۰۲۳) در تحقیقی با عنوان «سرمایه اجتماعی و فرهنگی خانواده: تحلیلی از تأثیرات بر نتایج آموزشی نوجوانان در چین» با استفاده از نمونه‌ای متشکل از ۱۱۳۱۳ دانش‌آموز در کلاس‌های پایه ۷ و ۹، با بهره‌گیری از تحلیل‌های مدل‌سازی معادلات ساختاری نشان دادند که سرمایه اجتماعی خانواده و سرمایه فرهنگی خانواده با آرمان‌های آموزشی نوجوانان ارتباط مثبت و معناداری دارند؛ با این حال، تنها سرمایه فرهنگی خانواده با تلاش تحصیلی رابطه مثبت معنادار داشت، درحالی‌که سرمایه اجتماعی خانواده رابطه منفی غیرمعنی‌دار داشته و هر دو شکل سرمایه خانواده با پیشرفت تحصیلی رابطه منفی معنی‌داری داشتند. «زهانگ» و «لی»^۶ (۲۰۲۱) با بررسی «سرمایه فرهنگی پدران و آموزش فرزندان در چین و ایران» نشان دادند که در ایران سرمایه اجتماعی پدر در قالب روابط خانوادگی گسترده از سرمایه فرهنگی او مؤثرتر بوده و در چین، تحصیلات پدر پیش‌بین اصلی موفقیت تحصیلی فرزندان است. «سولیوان»^۷ (۲۰۲۰) در تحقیقی با عنوان «سرمایه فرهنگی، پدر بودن و پیامدهای فرزندپروری» نشان دادند که مشارکت پدران در مصرف فرهنگی فعال (مطالعه مشترک کتاب، و بازدید از موزه) نسبت به مادران، تأثیر قوی‌تری بر نمرات تحصیلی فرزندان دارد و پسران بیشتر از دختران تحت تأثیر الگوهای فرهنگی پدر قرار می‌گیرند. «لیو»^۸ و همکاران (۲۰۱۹) طی پژوهشی در زمینه «نقش مشارکت والدین بر سرمایه فرهنگی خانواده در شانگهای چین» به روش پیمایشی نشان دادند که مدل مشارکت والدین یک فرآیند تغییر را تجربه کرده است؛ از خود حذفی تا مشارکت فعال و مدرسه نقش عمده‌ای در آن داشت؛ هم‌چنین، هنگامی که والدین مدل مشارکت فعال را اتخاذ می‌کنند، سرمایه فرهنگی خانواده به سه شکل اصلی: فعال‌سازی، افزایش و دگرگونی، تغییر می‌کند. «لارو» و «وینینگر»^۹ (۲۰۱۸) در تحقیقی با عنوان «سرمایه فرهنگی در تحقیقات آموزشی» نشان دادند که پدران طبقه متوسط با سبک تربیتی مقتدرانه، از فعالیت‌های سازمان‌یافته (کلاس موسیقی، و تیم ورزشی) برای انتقال سرمایه فرهنگی استفاده می‌کنند و در خانواده‌های کارگر، پدران بیشتر بر مهارت‌های عملی تأکید دارند تا فعالیت‌های فرهنگی. بدین ترتیب، مرور پیشینه نشان می‌دهد که بخش عمده از مطالعات موجود متمرکز بر ارزیابی روابط میان اشکال مختلف سرمایه فرهنگی بر احتمال موفقیت تحصیلی و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان، نابرابری‌های آموزشی و مسائلی چون بازتولید فرهنگی و اجتماعی، نقش پدر در تربیت دینی، اثرگذاری آموزش بر بهبود سرمایه فرهنگی، ارزیابی سرمایه فرهنگی بر مبنای متغیرهای جمعیت‌شناختی، ارزیابی عملکرد فرهنگی شهرستان‌ها در سطوح منطقه‌ای و مسائلی از این دست بوده و نقش پدران در ارتقاء سرمایه فرهنگی خانواده، مورد بی‌توجهی واقع گردیده است.

۲-۲. چارچوب نظری

- **تحصیلات پدر و سرمایه فرهنگی خانواده:** برخورداری از تحصیلات بالا و آموزش نزد والدین از عوامل کلیدی در پیش‌بینی تحرک و ارتقاء سرمایه‌های فرهنگی خانواده در جامعه معاصر محسوب می‌گردد. این مقوله، اثرگذاری قابل‌توجهی بر طبقه اجتماعی فرد و امکان کسب موقعیت‌های مناسب حرفه‌ای و سبک زندگی داشته و بدین واسطه بر سرمایه فرهنگی خانواده مؤثر است. «جاگر»^{۱۰} (۲۰۰۹) در قالب پژوهشی، کانال‌های ارتقاء سرمایه فرهنگی خانواده را در سه قالب بیان کرده است: ۱) پدر و مادری که لازم است از سرمایه فرهنگی (تحصیلات) برخوردار باشند. ۲) توانمندی انتقال سرمایه فرهنگی به فرزندان از مسیر انتقال فرهنگی میان نسلی. ۳) توانمندی و مهارت فرزندان در به‌دست آوردن سرمایه فرهنگی و مبدل نمودن آن به موفقیت آموزشی. از مسیر سه مکانیسم مذکور، بسترهای لازم جهت ارتقاء سرمایه فرهنگی از مسیر آموزش در حوزه خانواده فراهم شده و سرمایه فرهنگی در والدین سبب ارتقاء سرمایه فرهنگی کل خانواده

و فرزندان می‌گردد (سپهرنیا و همکاران، ۱۳۹۴). افزون بر این، میزان تحصیلات والدین به مثابه شاخصی اثرگذار در تعیین سرمایه فرهنگی کودکان است؛ به طوری که در پاره‌ای موارد، رتبه‌بندی در حوزه مدارک آموزشی والدین را مبنایی بر ارتقاء سرمایه فرهنگی کودکان توسط تولید عادات فرهنگی، ایجاد انتظارات والدین از کودک براساس تحصیلات والدین و میزان دستیابی به موفقیت آموزشی در نظر گرفته‌اند. این مسئله به صورت مطلوبی، جایگاه بهبود آموزشی تحصیلات والدین را در عرصه تولید سرمایه فرهنگی متری بر جسته می‌سازد. پدران با تحصیلات مختلف، از منابع و سرمایه‌های فرهنگی متفاوتی بهره‌مند هستند و لذا شیوه‌ها و ترجیحات فرهنگی گوناگونی داشته که آن‌را از مسیر تربیت فرزندان، بر شیوه و نوع مصرف و دستیابی به سرمایه‌های فرهنگی فرزندان اثر می‌نهند؛ به صورتی که بورديو نقش دانش، تحصیلات و آموزش و پرورش را در ایجاد سرمایه فرهنگی افراد بسیار مورد تأکید قرار داده است. بورديو طی تحقیقاتی نشان داده است که دسترسی به تحصیلات عالی نزد والدین، میزان گرایش به سمت نظام‌های طبقه‌بندی هنری (سرمایه‌های فرهنگی متجسد و عینی) را ارتقاء بخشیده و توانایی فرد را در تفسیر و تعبیر گوناگون و مناسب از فرهنگ را به خانواده بسط می‌دهد. مطالعات «گانزبوم» (۱۹۸۹) گویای آن است که افراد تحصیل کرده، فعالیت فرهنگی بالاتری نسبت به افراد با تحصیلات پایین داشته و این امر در مشارکت فرهنگی در حوزه عمومی و مطالعه کردن آن‌ها اثر می‌نهد. برخورداری از پیش‌زمینه‌های خانواده بالأخص والدین فعال فرهنگی، علاقه‌مندی خانواده را به فرهنگ و هنرهای گوناگون ارتقاء می‌بخشد (گانزبوم، ۱۹۸۹؛ به نقل از: کلانتری و همکاران، ۱۳۹۲). بدین ترتیب، تحصیلات پدر با ارائه امکان‌هایی برای خانواده و فرزندان، فرآیند دستیابی و انباشت منابع و سرمایه فرهنگی را تسهیل می‌نماید؛ لذا، رابطه معناداری میان تحصیلات پدر با سرمایه فرهنگی خانواده وجود دارد.

- مصرف فرهنگی پدر و سرمایه فرهنگی خانواده: مصرف فرهنگی، سبک زندگی انسان را شکل می‌دهد، نیازها و تمایلاتش را ساماندهی نموده، مواد لازم را برای تولید تخیلات و رؤیایا فراهم ساخته و نشان‌دهنده تفاوت‌ها و تمایزات اجتماعی است. سبک زندگی انسان متأثر از ذائقه، و ذائقه پیامد منش، و منش نیز حاصل جایگاه فرد در ساختارهای عینی اجتماعی می‌باشد (شالچی، ۱۳۸۶: ۱۰۱). سبک زندگی را می‌توان شکلی از نظم منطقی در مصرف کالاهای فرهنگی نامید که وجود آن می‌تواند به آشکار شدن تمایز و تشابه مصرف‌کنندگان فرهنگی کمک نموده و منجر به ارتقاء سرمایه‌های فرهنگی خانواده می‌گردد. سرمایه‌های فرهنگی فرد یا خانواده می‌تواند سبک‌های زندگی متفاوتی را شکل دهد و سبک‌های زندگی در قالب مصرف کالاهای فرهنگی نیز می‌تواند در مسیر ارتقاء سرمایه فرهنگی عمل نماید (کلانتری و همکاران، ۱۳۹۲). به تعبیر بورديو، مصرف فرهنگی نوعی خلق ارتباط می‌باشد. مصرف، پاسخ به نیازهای جسمانی نیست، بلکه به شکلی فعال درگیر نشانه‌ها، نمادها، ایده‌ها و ارزش‌هایی بوده که برای جدا نمودن گروه‌های اجتماعی به کار می‌رود؛ وی در قالب بحث هم‌سانی، ادعا می‌نماید که نقشه‌های قشربندی اجتماعی و قشربندی فرهنگی به یک‌دیگر گره خورده‌اند. مصرف، بالأخص مصرف کالاهای فرهنگی متأثر از ذائقه افراد بوده و این ذائقه خود حاصل پیشینه طبقاتی است؛ لذا گروه‌های اجتماعی خاص با الگوهای مصرفی در تمامی زمینه‌ها من جمله نوع تغذیه، ورزش و مصرف کالاهای فرهنگی سعی در مجزا کردن خود از دیگران و ارائه سبک متمایز خویش دارند. با توجه به این مسئله، افرادی که برمبنای پیشینه طبقاتی خویش، از ذائقه متعالی برخوردار بوده و سعی در مصرف کالاهای فرهنگی و دستیابی به سبک زندگی متعالی هستند؛ لذا از سرمایه‌های فرهنگی بالاتری نیز برخوردار گردیده و در مقابل، افرادی که از سلیقه‌های میان‌مایه و عامیانه متناسب با خاستگاه اجتماعی پایین برخوردار هستند؛ در نتیجه، در مصرف کالاهای فرهنگی در سلسله‌مراتب پایین قرار گرفته و به تناسب آن سرمایه فرهنگی آن‌ها تنزل پیدا می‌کند (حاجی‌زاده و رضوی، ۱۳۹۴). از این حیث، مصرف انواع کالاهای فرهنگی به نسبت سطح آن‌ها در سلسله‌مراتب ارزش‌های هنری می‌تواند مصرف‌کنندگان را به مثابه صاحبان سبک‌های فرهنگی متعالی، میان‌مایه و عامیانه، هویت بخشد و معرفی نماید و به تناسب بر میل به افزایش یا کاهش سرمایه فرهنگی آن‌ها بیافزاید؛ بنابراین، رابطه معناداری میان مصرف فرهنگی پدر با سرمایه فرهنگی خانواده وجود دارد.

- درآمد پدر و سرمایه فرهنگی خانواده: خانواده‌های برخوردار از تمکن مالی توانمندی بالاتری در کسب سرمایه فرهنگی عینی‌یافته، تجسدیافته و نهادینه دارند؛ اما خانواده‌هایی که پدر در آن‌ها از درآمد کافی برخوردار نیست،

مشکلات اقتصادی بر خانواده حاکم بوده، پدر فاقد شغل مناسب بوده و تنش‌های روحی و روانی ناشی از گرفتارهای مالی در محیط خانواده حاکم است، فرصت‌هایی برای بهبود سرمایه فرهنگی در خانواده فراهم نخواهد شد. افراد با برخورداری از سرمایه‌های اقتصادی می‌توانند کالاهای فرهنگی بالاتری در اختیار داشته باشند و امکانات تحصیلی و آموزشی بیشتری برای فرزندان و اعضای خانواده فراهم نمایند و از این مسیر، سرمایه فرهنگی خود و خانواده‌شان را ارتقاء بخشند (خدایی، ۱۳۸۷). برخورداری از درآمد و سایر اشکال سرمایه‌های اقتصادی سبب افزایش رضایت‌مندی فردی و ایجاد احساس سازگاری نسبت به زندگی می‌گردد؛ و لذا، اطمینان و آرامش خاطر بیشتری به همراه می‌آورد تا افراد با آرامش بیشتر در پی کسب سرمایه فرهنگی بروند. «کارل مارکس» باورداشت که وضعیت عینی و مادی افراد در زندگی، رفاه و سعادت و آرامش لازم را برای کسب و بهبود سرمایه فرهنگی را برای آنان به همراه دارد؛ هم‌چنین، درآمد بالا هم‌سو با توزیع مطلوب ثروت در میان اقشار مختلف جامعه، منجر به ایجاد امنیت روانی و ذهنی می‌گردد، چراکه درآمد بیشتر فرصت‌های بالاتری ایجاد نموده تا فرا بهتر و بیشتر قادر باشند تا از کالاهای و خدمات فرهنگی مورد نیاز خویش بهره‌گیرند (وثوقی، ۱۴۰۲: ۷۵). هم‌چنین، آن گروه از خانواده‌هایی که پدران در آن‌ها از درآمد بالایی برخوردار هستند، فرصت و مجال بیشتری برای فرزندان و سایر اعضای خانواده‌شان فراهم می‌نمایند تا تجارب، مهارت‌ها و دانش‌هایی چون مهارت‌های برقراری رابطه با دیگران، خوب صحبت نمودن، خود درس دادن، پشت‌کار داشتن و یا کسب دانش ریاضی یا فهم زبان دوم را به دست آورند؛ لذا رابطه معناداری میان درآمد پدر با سرمایه فرهنگی خانواده وجود دارد.

- سرمایه اجتماعی پدر و سرمایه فرهنگی خانواده: سرمایه اجتماعی ناظر بر روابط مابین انسان‌ها بوده، روابط و ارتباطاتی که در همه لحظات زندگی روزمره و در طی عمر انسان جریان داشته و رفتارها و نگرش‌های وی را متأثر می‌سازد (حسینی و احمدی، ۱۳۹۲: ۳۴). سرمایه اجتماعی، نه دانش انسان در مورد چیزها، بلکه شناخت ما نسبت به دیگران و چسبی است که جامعه را به هم متصل نگاه می‌دارد (نواح و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۱۱). بورديو، سرمایه اجتماعی را شبکه بادوامی از روابط مبتنی بر آشنایی و شناخت متقابل یا عضویت در یک گروه دانسته، شبکه‌ای که هر یک از اعضایش را از پشتیبانی سرمایه جمعی برخوردار نموده و بدان‌ها اعتبار می‌بخشد (بورديو، ۱۹۸۶). ایده بنیادین سرمایه اجتماعی، روابط و تعاملات اجتماعی است. به اعتقاد «کلمن»، والدین و فضای خانواده در ساخت آینده کودکان نقش قابل توجهی دارند؛ به طوری که ساختار خانواده می‌تواند عنصری حائز اهمیت در شکل‌گیری سرمایه‌های فرهنگی خانواده باشد. برخورداری افراد از سرمایه اجتماعی در خانواده بدان‌ها کمک می‌کند تا در بده‌وبستان‌های اجتماعی و روابط فرافردی، نسبت به دارایی‌ها، فعالیت‌ها و اطلاعات فرهنگی، مدارج تحصیلی، منش، انتظارات آموزشی، تعاملات فرهنگی در حوزه‌های اجتماعی و میل و نگرش عاملان اجتماعی به ارزش‌ها و عناصر فرهنگی آگاهی یافته و از آن برخوردار گردند. کلمن، باورداشت در صورتی که کیفیت روابط میان اعضای خانواده به صورتی باشد که بتوانند از توانمندی و اندوخته‌های خویش بهره‌گیرند، می‌توان گفت که آن گروه از سرمایه اجتماعی برخوردارند؛ لذا در صورتی که روابط میان والدین بالأخص پدر و فرزندان صمیمانه نباشند یا والدین چندان در اختیار فرزندان نباشند، دارایی و اندوخته‌های فرهنگی و علمی به فرزندان انتقال پیدا نمی‌کند (کلمن، ۱۳۹۰). فضای خانواده و شیوه ارتباطی آن از دو حیث حائز اهمیت است؛ نخست آن‌که، کیفیت روابط میان والدین، چنان‌چه بر مبنای احترام متقابل، صمیمیت و دگردوستی تعریف شده باشد، می‌تواند پیامدهای مطلوبی برای آموختن منش و شیوه رفتار، شرایط آموزشی و کالاهای فرهنگی در فرزندان داشته باشد؛ منش و شیوه‌های رفتاری از مسیر عادات درون خانواده شکل گرفته و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد (صفایی و بهادری، ۱۳۹۷: ۱۳۶). بورديو، سرمایه فرهنگی را اشاره به گروهی از هنجارها، ارزش‌ها و توانمندی‌های فرهنگی تعریف نموده که فرد از محیط در فرآیند اجتماعی شدن دریافت می‌نماید و نخستین محیطی که فرد در آن جامعه‌پذیری را شروع می‌کند، خانواده، تعاملات و شبکه‌های خانوادگی و خویشاوندی است. مسئله دوم، نحوه کیفیت روابط صمیمانه والدین با فرزندان بوده که می‌تواند تکمیل‌کننده مهارت‌های فرهنگی و توسعه فرهنگی فرزندان و سرمایه فرهنگی خانواده باشد. در صورتی که این روابط بر مبنای حداکثر صمیمیت، احترام متقابل، اهمیت والدین به فرزندان و تقویت نمودن حس اعتماد به نفس در فرزندان باشد، می‌توان شاهد انتقال آموزش و دانش،

ذائقه‌ها، ترجیحات والدین، اطلاعات خاص آنان از سامانه‌های آموزشی، شناخت رموز آموزشی و شناختی، تحصیلات رسمی، مدیریت تعاملات نهادی و تعاملات فرهنگی فضای خانواده به فرزندان و اعضای خانواده بود (متقی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۷۰)؛ لذا رابطه معناداری میان سرمایه اجتماعی پدر با سرمایه فرهنگی خانواده وجود دارد.

- سبک تربیتی پدر و سرمایه فرهنگی خانواده: سبک‌های فرزندپروری شیوه‌ها و راه‌کارهایی هستند که والدین در تربیت فرزندان خود مورد استفاده قرار می‌دهند؛ «بامیرند» (۱۹۶۶) سه سبک اساسی: استبدادی، مقتدرانه و سهل‌گیرانه را در حوزه تربیت فرزندان معرفی نمود. در سبک زندگی استبدادی، والدین استقلال فرزندان را محدود ساخته، از آنان انتظار دارند تا از دستورات‌شان بدون هیچ پرسشی اطاعت نمایند. والدین سهل‌گیر، استقلال فرزند خود را تشویق نموده و هیچ‌گونه نفوذ یا اقتداری را برای فرزندان خود در نظر نمی‌گیرند، اما کنترل آنان روی فرزندان‌شان ضعیف است (ریتمن^۳ و همکاران، ۲۰۰۲)؛ اما والدین مقتدر تلاش می‌کنند تا حس استقلال را در فرزندان خود پرورش داده و کنترل معتدلی در تربیت فرزندان خود مورد استفاده قرار دهند. نوع سبک تربیتی اتخاذ شده از سوی والدین، به‌ویژه پدر می‌تواند بر کمیت و کیفیت تجارب فرهنگی کودکان مؤثر افتد؛ به عنوان مثال، پدران طبقه متوسط عمدتاً بر هدایت و خودانگیختگی فرزندان خود تأکید داشته و تلاش می‌نمایند تا هدایت خود را بر فرزندان‌شان به شکل تدریجی تزریق نمایند، لذا فضا را برای گسترش تمایلات فرهنگی فرزندان و کسب اشکال مختلف سرمایه‌های فرهنگی باز می‌گذارند، اما پدران طبقه کارگر و فقیر، اساساً بر هم‌نوایی فرزندان برای توسعه اقتدار خود تأکید داشته (واینینگر و لارا^۴، ۲۰۰۹)؛ بر این مبنا، از هرگونه تمایل آن‌ها به اموری که منجر به تحت پرورش قرار گرفتن اقتدار آن‌ها گردد، جلوگیری می‌کنند. شواهد نشان داده که کودکان که تحت تربیت پدران با سبک فرزندپروری مقتدرانه قرار می‌گیرند، میل بیشتری به کسب سرمایه فرهنگی دارند؛ چراکه این گروه پدران، کودکان خود را به وسیله ابراز کلامی و جسمانی حمایت می‌نمایند، آن‌ها از کودکان‌شان با محبت و روابط نزدیک مراقبت نموده و انتظارات‌شان با توانایی کودکان‌شان متناسب است (پوررحیمی و همکاران، ۱۳۹۹). پدرانی که سبک فرزندپروری‌شان مقتدرانه است، از روش‌های اجتماعی شدن غیرمستقیم که مبتنی بر استدلال و مجاب‌سازی بوده استفاده نموده و فرزندان خود را ترغیب به ارتقاء وجه فرهنگی زندگی‌شان، از جمله کسب سرمایه‌های نهادین و بهبود سرمایه‌های تجسّد یافته می‌نمایند. پدران مقتدر به واسطه ایجاد سرمایه فرهنگی در فرزندان خود، خودشان را بازتولید می‌نمایند؛ یعنی کودکان خود را برای آن قسمت از جهان اجتماعی که می‌شناختند، اجتماعی می‌کنند. در مقابل، کودکانی که پدر خود را طردکننده و مستبد درک می‌کنند، سطوح بالایی از اضطراب را نشان خواهند داد و فرصت‌های کسب سرمایه‌های فرهنگی را از دست خواهند داد و در مقابله با مسائل و مشکلات عمدتاً از راهبردهای سازگار منفعل هم‌چون افسردگی و سرزنش خویش بهره می‌گیرند (رضوان‌خواه، ۱۳۸۸: ۱۷۹-۱۸۱)؛ لذا برخورداری از سبک فرزندپروری مقتدرانه در قیاس با سایر روش‌های فرزندپروری، تأثیر بیشتری بر افزایش سرمایه فرهنگی خانواده دارد؛ بنابراین، رابطه معناداری میان سبک تربیتی به‌کار گرفته‌شده توسط پدر با سرمایه فرهنگی خانواده وجود دارد.

چارچوب نظری این پژوهش ترکیب نظریه‌های بوردیو (سرمایه فرهنگی)، کلمن (سرمایه اجتماعی) و بامیرند (سبک‌های فرزندپروری) بوده و گویای آن است که نقش پدران از سه مسیر اصلی بر سرمایه فرهنگی خانواده تأثیر می‌گذارد.

(۱) مسیر اول (منابع اقتصادی-فرهنگی): سرمایه اقتصادی پدر (درآمد) بر دسترسی فرزندان و اعضای خانواده به کالاهای فرهنگی (کتاب، و کلاس‌های آموزشی) و بدین سبب ارتقاء سرمایه فرهنگی عینی خانواده مؤثر است. پشتوانه نظری این مسیر نظری مارکس در مورد تأثیر پایگاه مادی و نظریه بوردیو در مورد تبدیل سرمایه اقتصادی به فرهنگی است.

(۲) مسیر دوم، متمرکز بر شبکه‌های اجتماعی و سرمایه اجتماعی پدر: سرمایه اجتماعی پدر در قالب روابط حرفه‌ای و مشارکت در نهادها سبب گسترش فرصت‌های آموزشی برای فرزندان و لذا ارتقاء سرمایه فرهنگی نهادی می‌گردد. پشتوانه نظری این فرضیه، رویکرد کلمن در مورد نقش شبکه‌های خانوادگی است.

(۳) مسیر سوم متمرکز بر روش‌های تربیتی با تأکید بر سبک فرزندپروری پدر: بر این مبنا، سبک‌های مقتدرانه و استبدادی سبب شکل‌گیری عادات فرهنگی در فرزندان و نهایتاً بهبود سرمایه فرهنگی تجسّد یافته می‌گردد.

پشتوانه نظری این فرضیه، رویکرد بامیرند (۱۹۹۱) و مطالعات «واینینگر» (۲۰۰۹) است؛ بر این اساس، فرضیات اصلی

پژوهش به این شرح است: (۱) بین سطح تحصیلات پدر و میزان سرمایه فرهنگی خانواده رابطه مثبت وجود دارد. (۲) درآمد بالاتر پدر از طریق افزایش دسترسی به کالاهای فرهنگی، سرمایه فرهنگی خانواده را ارتقاء می‌دهد. (۳) سرمایه اجتماعی پدر با تسهیل ارتباطات آموزشی، بر سرمایه فرهنگی فرزندان تأثیرگذار است. (۴) سبک فرزندپروری مقتدرانه پدر در مقایسه با سبک استبدادی، منجر به کسب عادات فرهنگی و بهبود سرمایه فرهنگی پایدارتر در فرزندان می‌شود. (۵) مصرف فرهنگی پدر، تأثیر معناداری بر ارتقاء سرمایه فرهنگی خانواده دارد.

۳. روش‌شناسی

این پژوهش از نظر هدف، در زمره مطالعات کاربردی و از نظر روشی در حیطه مطالعات توصیفی-هم‌بستگی با ماهیت کمی بوده و مضمون محوری پژوهش را با استفاده از رویکرد پیمایش مقطعی مورد ارزیابی قرار داده است. جامعه آماری شامل پدران ساکن در شهر تهران در سال ۱۴۰۲ ه.ش. بوده که براساس فرمول کوکران، ۳۸۴ نفر به مثابه حجم نمونه پژوهش

$$n = \frac{\frac{t^2 pq}{d^2}}{1 + \frac{1}{N} \left(\frac{t^2 pq}{d^2} - 1 \right)} = \frac{\frac{(1.96)^2 (.50 * .50)}{(.05)^2}}{1 + \frac{1}{4800000} \left(\frac{(1.96)^2 (.50 * .50)}{(.05)^2} - 1 \right)} \frac{384.16}{1.000079825} = 384.12$$

در نظر گرفته شد.

هم‌چنین، با توجه به گسترده بودن منطقه مورد نمونه‌گیری و حجم وسیع افرادی که از ویژگی‌های مورد نظر برای قرار گرفتن در حجم نمونه برخوردار بودند؛ نمونه‌گیری به صورت احتمالی و بر مبنای روش نمونه‌گیری خوشه‌ای (تقسیم شهر به نواحی پنج‌گانه، گزینش مناطق از این نواحی، گزینش تصادفی محلات واقع در نواحی و رجوع به بلوک‌های مسکونی) چند مرحله‌ای انجام شد. به منظور گردآوری داده‌ها، از دو شیوه اسنادی و پیمایشی (با تمرکز بر تکنیک پرسش‌نامه) بهره گرفته شده است. سرمایه فرهنگی در قالب سه بُعد سرمایه فرهنگی تجسم یافته، عینیت یافته و نهادینه شده و با بهره‌گیری از مقیاس استاندارد «الهیاری» (۱۳۹۲) ارزیابی گردیده که دارای ۷۳ گویه در قالب طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای است. سرمایه فرهنگی خانواده به صورت ادراکی و بر مبنای آراء پدر در مورد وضعیت سرمایه فرهنگی نهادینه شده، عینیت یافته و تجسم یافته، مورد سنجش قرار گرفت. سنجش سرمایه اجتماعی با بهره‌گیری از گویه‌های طرح ملی سرمایه اجتماعی کشور (۱۳۹۷) انجام شده که ابعاد اعتماد، مشارکت، انسجام اجتماعی، بده‌وبستان اجتماعی و پیوندها و تعاملات اجتماعی را به واسطه ۷۷ گویه در قالب طیف لیکرت مورد سنجش قرار داد. به منظور عملیاتی‌سازی مصرف فرهنگی، از مقیاس «زارع شاه‌آبادی» و «طاهر» (۱۳۹۲) استفاده شد که در آن مصرف فرهنگی به مصرف کالاهای فرهنگی در سه حیطه موسیقی (۹ گویه)، کتاب (۹ گویه) و فیلم (۱۰ گویه) محدود شد و از پاسخ‌گویان خواسته شد تا میزان علاقه‌مندی خویش را به هر یک از انواع ژانرهای موسیقی، ادبی و سینمایی در قالب مقیاس پنج‌درجه‌ای (علاقه ندارم تا علاقه دارم) مشخص نمایند. به منظور سنجش سبک تربیتی پدر، از مقیاس ۳۰ سؤالی شیوه‌های فرزندپروری بامریند (۱۹۷۳) بهره گرفته شده که واجد سه بُعد شیوه سهل‌گیرانه، استبدادی و مقتدرانه در قالب طیف لیکرت با گزینه‌های کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم بود. جهت تجزیه و تحلیل توصیفی و استنباطی داده‌ها از نرم‌افزار SPSS و آماره‌های توصیفی و استنباطی مرتبط به آن استفاده شد. لازم به ذکر است که جهت کنترل، تفکیک و تشخیص جداگانه و مجزا سهم پدر و مادر به عنوان واحد اصلی مؤثر در توضیح متغیر وابسته تحقیق (سرمایه فرهنگی خانواده) تلاش شد تا در طراحی تحقیق با استفاده از رویکرد پیمایشی و تمرکز مفاهیم و گویه‌ها بر وجوه نقشی و کارکردی پدر در وهله نخست، تأثیر پدران و مادران بر سرمایه فرهنگی خانواده از یک‌دیگر تفکیک گردد؛ به عبارتی، تمرکز رویکرد سنجشی تحقیق مبتنی بر تکنیک متمرکزگرا برای جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل بوده و متغیرهای مدنظر، از جمله: تحصیلات پدر، میزان درآمد پدر، مصرف فرهنگی پدر و سرمایه اجتماعی پدر به صورت خاص متمرکز بر نقش پدر در خانواده بودند. جهت تحقق اعتبار صوری از روش اعتبارسنجی صوری-محتوایی

و جهت ارزیابی سازگاری درونی متغیرها از روش ضریب آلفای کرونباخ بهره گرفته شد که گویای معتبر بودن ابزار تحقیق و پایابودن متغیرها (سرمایه فرهنگی خانواده ۰/۹۰۹، سرمایه اجتماعی پدر ۰/۹۴۵، مصرف فرهنگی ۰/۸۲۹ و سبک‌های تربیتی ۰/۷۲۸) بود.

۴. یافته‌های پژوهش

تجزیه و تحلیل یافته‌های مرتبط به متغیرهای زمینه‌ای نشان داد که میانگین و انحراف معیار سن پدران تهرانی مورد بررسی برابر ۵۰/۳۴ و ۱۱/۱۰ سال بود؛ ۹۸/۲٪ آن‌ها متأهل، ۱٪ همسر فوت شده و ۰/۸٪ نیز جدا شده از همسر (طلاق گرفته) بودند؛ اکثریت ۲۹/۹٪ آن‌ها دارای تحصیلات کارشناسی، ۱۴/۸٪ کارشناسی ارشد و بالاتر، ۱۴/۱٪ فوق دیپلم و ۴۱/۱٪ نیز دیپلم و پایین‌تر بوده و ۷۵/۳٪ آن‌ها شاغل بودند. از منظر درآمد ۴۰/۶٪ پاسخ‌گویان دارای درآمد ۱۷/۵ میلیون تومان به بالا، ۱۹٪ درآمد بین ۱۵ الی ۱۷/۵ و ۱۷/۴٪ درآمدی بین ۱۲/۵ الی ۱۵ میلیون تومان بوده و ۲۲/۹٪ نیز درآمدشان ۱۲/۵ میلیون به پایین بود.

۴-۱. یافته‌های توصیفی

جدول (۲) دربرگیرنده توصیف متغیر سرمایه فرهنگی خانواده و متغیرهای مستقل تحقیق است. بررسی یافته‌های حاصل از توصیف متغیر سرمایه فرهنگی خانواده و ابعاد آن نشان می‌دهد که میانگین سرمایه فرهنگی خانواده نزد پاسخ‌گویان تحقیق برابر ۱۸۹/۸۵ با انحراف معیار ۳۹/۹۲ است که پایین‌تر از حد متوسط (۱۹۷) و در حد متوسط به پایین محسوب می‌گردد؛ هم‌چنین، کمینه شاخص سرمایه فرهنگی خانواده در این پژوهش ۱۱۴، بیشینه آن ۲۹۳ و دامنه تغییر نمرات برابر ۱۷۹ است؛ هم‌چنین، میانگین بُعد سرمایه فرهنگی تجسم یافته در حد متوسط، میانگین بُعد سرمایه فرهنگی عینیت یافته بالاتر از حد متوسط و میانگین بُعد سرمایه فرهنگی نهادینه شده نیز کمتر از حد متوسط است؛ هم‌چنین، بررسی توزیع طبقاتی شاخص سرمایه فرهنگی خانواده و ابعاد آن نیز نشان داد که میزان سرمایه اجتماعی ۴۳٪ از پاسخ‌گویان در حد پایین و ضعیف، ۴۱/۴٪ در حد متوسط و ۱۵/۶٪ در حد بالا بود و درمیان ابعاد سرمایه فرهنگی خانواده بُعد عینیت یافته از

جدول ۱: توصیف پراکندگی سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی، مصرف فرهنگی و سبک تربیتی (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Table 1: Description of the distribution of cultural capital, social capital, cultural consumption, and educational style (Authors, 2024).

متغیر	حداقل	حداکثر	دامنه تغییر	میانگین	میانگین متوسط	انحراف معیار	توزیع طبقاتی		
							پایین	متوسط	بالا
بعد تجسم یافته	۳۹	۱۳۵	۹۶	۸۲.۶۳	۸۰	۱۹.۲۴	۲۹.۷	۵۷.۳	۱۳
بعد عینیت یافته	۲۳	۷۵	۵۲	۵۲.۷۴	۴۸	۱۱.۷۵	۱۷.۴	۴۳.۸	۳۸.۸
بعد نهادینه شده	۲۷	۱۰۷	۸۰	۵۴.۴۷	۶۹	۱۷.۲۳	۵۰.۸	۴۱.۴	۷.۸
سرمایه فرهنگی خانواده	۱۱۴	۲۹۳	۱۷۹	۱۸۹.۸۵	۱۹۷	۳۹.۹۲	۴۳	۴۱.۴	۱۵.۶
سرمایه اجتماعی پدر	۹۹	۳۰۶	۲۰۷	۱۷۱.۳۳	۱۹۲	۴۱.۷۹	۵۳.۴	۳۸	۸.۶
مصرف فرهنگی پدر	۴۸	۱۲۵	۷۷	۸۳.۹۱	۸۴	۱۴.۱۶	۲۶.۳	۶۱.۵	۱۲.۲
سبک سهل گیرانه	۱۷	۴۰	۲۳	۲۸.۵۷	۳۰	۴.۶۷	۱۸.۵	۶۱.۷	۱۹.۸
سبک مستبدانه	۹	۳۹	۳۰	۲۲.۲۷	۲۷	۶.۳۷	۴۰.۱	۴۰.۴	۱۹.۵
سبک مقتدرانه	۲۹	۵۳	۲۴	۴۱.۷۳	۳۳	۵.۰۲	۲۲.۱	۵۲.۶	۲۵.۳

وضعیت مطلوب‌تر و بُعد نهادینه‌شده از وضعیت بغرنج‌تر و ضعیف‌تری برخوردار هستند. میانگین سرمایه اجتماعی پدر نزد پاسخ‌گویان تحقیق برابر ۱۷۱/۳۳ با انحراف معیار ۴۱/۷۹ است که پایین‌تر از حد متوسط (۱۹۲) محسوب می‌گردد؛ میزان سرمایه اجتماعی ۵۳/۴٪ از پاسخ‌گویان در حد پایین و ضعیف، ۳۸٪ در حد متوسط و ۸/۶٪ در حد بالا است؛ لذا، سرمایه اجتماعی نزد نیمی از پاسخ‌گویان به این پژوهش در حد پایین و ضعیف و نزد نیمی دیگر در حد متوسط است. میانگین مصرف فرهنگی پدر نزد پاسخ‌گویان تحقیق برابر ۸۳/۹۱ با انحراف معیار ۱۴/۱۶ بوده که در حد متوسط (۸۴) است؛ هم‌چنین، میانگین بُعد مصرف موسیقی پدران در حد متوسط، میانگین بُعد مصرف ادبی کمتر از حد متوسط و میانگین بُعد مصرف موسیقیایی بالاتر از حد متوسط است. از این منظر، مصرف فیلم نزد پدران بالا و مصرف کتاب پایین و مصرف موسیقی در حد متوسط است. میانگین سبک‌های تربیتی سهل‌گیرانه، مستبدانه و مقتدرانه به ترتیب در حد متوسط، کمتر از حد متوسط و بالاتر از حد متوسط است؛ به عبارتی، میانگین اعمال سبک تربیتی مقتدرانه نزد پدران تهرانی بالاتر از سبک تربیتی سهل‌گیرانه و استبدادی می‌باشد. توزیع طبقاتی این شاخص حکایت از این دارد که پایین‌ترین میزان اعمال سبک تربیتی متعلق به سبک تربیتی مستبدانه (۴۰/۱٪) و بالاترین میزان اعمال سبک تربیتی متعلق به سبک تربیتی مقتدرانه (۲۵/۳٪) است و سبک تربیتی سهل‌گیرانه در ۶۱/۷٪ از موارد در حد متوسط، ۱۹/۸٪ در حد بالا و ۱۸/۵٪ در حد پایین اعمال می‌گردد.

۲-۴. یافته‌های استنباطی

به منظور تعیین نوع آزمون مورد استفاده برای ارزیابی فرضیه‌های تحقیق، آزمون کالمرگروف-اسمیرنف به کار گرفته شد. یافته‌های حاصل از بررسی آزمون مذکور پیرامون ارزیابی توزیع متغیر سرمایه فرهنگی خانواده به مثابه متغیر وابسته نشان داد که متغیر سرمایه فرهنگی خانواده واجد توزیع نرمالی نیست ($K-S=0.94/0$)، ($P-Value=0.00/0$) و لذا جهت

جدول ۲: نتایج آزمون کولمگوروف-اسمیرنف (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Table 2: Results of the Kolmogorov-Smirnov test (Authors, 2024).

متغیر	پارامترهای نرمال		تفاوت‌های افراطی			آماره K-S	سطح معنی‌داری
	میانگین	انحراف معیار	مطلق	مثبت	منفی		
سرمایه فرهنگی خانواده	۱۸۹.۸۵	۳۹.۹۲	۰.۰۹۴	۰.۰۹۴	-۰.۰۴۸	۰.۰۹۴	۰.۰۰۰

آزمون فرضیه‌های مرتبط به این متغیر از آماره‌های ناپارامتریک بهره گرفته شد. به منظور بررسی رابطه تحصیلات و درآمد پدر با سرمایه فرهنگی خانواده، آزمون کروسکال والیس مورد استفاده قرار

جدول ۳: رتبه‌بندی سرمایه فرهنگی خانواده بر مبنای میزان تحصیلات و درآمد (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Table 3: Ranking of family cultural capital based on education and income (Authors, 2024).

تحصیلات پدر	فراوانی	رتبه میانگین	درآمد پدر	فراوانی	رتبه میانگین
ابتدایی	۱۱	۱۵۳.۳۶	بین ۵ تا ۷/۵ میلیون	۴	۴۸.۵۰
سیکل	۲۴	۱۳۲.۶۰	۷/۵ الی ۱۰ میلیون	۴۳	۲۱۹.۹۳
متوسطه	۵۷	۱۷۹.۰۲	۱۰ الی ۱۲/۵ میلیون	۴۱	۱۵۴.۹۱

۱۶۶.۹۸	۶۷	۱۲/۵ الی ۱۵ میلیون	۱۴۸.۰۹	۶۶	دیپلم
۲۰۱.۸۹	۷۳	۱۵ الی ۱۷/۵ میلیون	۱۷۱.۰۴	۵۴	فوق دیپلم
۲۰۷.۰۹	۱۵۶	۱۷/۵ میلیون به بالا	۲۲۴.۸۷	۱۱۵	کارشناسی
			۲۱۶.۷۱	۴۳	کارشناسی ارشد
			۳۳۲.۷۱	۱۴	دکتری

جدول ۴: نتایج آزمون کروسکال والیس سرمایه فرهنگی خانواده بر مبنای میزان تحصیلات پدر (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Table 4: Results of the Kruskal-Wallis test of family cultural capital based on the father's level of education (Authors, 2020).

آماره	تحصیلات * سرمایه فرهنگی خانواده	درآمد * سرمایه فرهنگی خانواده
کای اسکوتر	۵۵.۹۷۲	۲۲.۴۳۸
درجه آزادی	۷	۵
سطح معنی داری	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰

گرفته که نتایج آن به قرار جدول زیر است.

نتایج ارزیابی فرضیه رابطه تحصیلات پدر و سرمایه فرهنگی خانواده گویای آن است که رابطه معناداری میان این دو متغیر براساس آزمون کروسکال والیس وجود دارد ($\chi^2=55.972$)، ($P\text{-Value}=0.000$). رتبه بندی سرمایه فرهنگی خانواده بر مبنای میزان تحصیلات پدر نشان داد که با افزایش میزان تحصیلات پدر، بر میزان سرمایه فرهنگی اعضای خانواده افزوده می‌گردد؛ میانگین رتبه سرمایه فرهنگی خانواده پدرانی که مدرک تحصیلی دکتری، کارشناسی ارشد و کارشناسی داشتند به ترتیب برابر ۳۲۱/۷۱، ۲۱۶/۷۱ و ۲۲۴/۸۷ بوده و میانگین رتبه سرمایه فرهنگی خانواده پدرانی که مدرک ابتدایی، سیکل و مدرک متوسطه داشتند به ترتیب برابر ۱۵۳/۳۶، ۱۳۲/۶۰ و ۱۷۹/۰۲ بود. بر این اساس، یافته‌ها نشان می‌دهد سطح تحصیلات پدر به صورت خطی بر سرمایه فرهنگی خانواده تأثیر می‌گذارد. نکته قابل توجه این‌که این اثرگذاری در مقطع دکتری نسبت به دیپلم ۲/۴ برابر بیشتر است. این یافته از دو جهت نوآورانه است: (۱) تأیید نظریه بورديو درباره تبدیل سرمایه نهادی به فرهنگی در بافت ایرانی؛ و (۲) نشان دادن شکاف معنادار بین تحصیلات عالی و متوسطه.

نتایج ارزیابی فرضیه رابطه میزان درآمد پدر و سرمایه فرهنگی خانواده نیز گویای آن بود که رابطه معناداری میان این دو متغیر براساس آزمون کروسکال والیس وجود دارد ($\chi^2=438.22$)، ($P\text{-Value}=0.000$). رتبه بندی سرمایه فرهنگی خانواده بر مبنای میزان درآمد پدر گویای آن بود که با افزایش میزان درآمد پدر (به استثناء طبقه درآمدی ۷/۵ الی ۱۰ میلیون)، بر میزان سرمایه فرهنگی اعضای خانواده افزوده می‌گردد؛ میانگین رتبه سرمایه فرهنگی خانواده براساس میزان درآمد پدر خانواده افزایش می‌یابد، به طوری که پدران دارای درآمد ۱۷/۵ میلیون تومان به بالا و ۱۵ الی ۱۷/۵ میلیون تومان به ترتیب با میانگین ۲۰۷/۰۹ و ۲۰۱/۸۹ از سرمایه فرهنگی بالاتری نسبت به سایر گروه‌های درآمدی برخوردار بوده و سرمایه فرهنگی خانواده پدران دارای درآمد ۵ تا ۷/۵ میلیون تومان کمتر از سایر گروه‌ها بود؛ بنابراین، یافته‌ها در حوزه درآمد گویای الگوی غیرخطی تأثیر درآمد بر سرمایه فرهنگی خانواده هستند؛ به عبارتی، برخلاف انتظار، گروه درآمدی ۷/۵-۱۰ میلیون تومان نسبت به گروه‌های بالاتر (مثلاً ۱۵-۱۷/۵ میلیون) سرمایه فرهنگی بیشتری نشان داد. این نتیجه با مطالعات «کلانتری» (۱۳۹۲) هم‌سوست که بیان می‌کند حد بهینه‌ای از درآمد برای سرمایه‌گذاری فرهنگی وجود دارد. جهت بررسی رابطه مصرف فرهنگی پدر، سرمایه اجتماعی و سبک‌های تربیتی با سرمایه فرهنگی خانواده، آزمون ضریب

جدول ۵: نتایج آزمون ضریب هم‌بستگی اسپیرمن پیرامون رابطه مصرف فرهنگی پدر، سرمایه اجتماعی و سبک‌های تربیتی با سرمایه فرهنگی خانواده (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Table 5: Results of the Spearman correlation coefficient test on the relationship between father's cultural consumption, social capital, and parenting styles with family cultural capital (Authors, 2020).

فرضیه	ضریب هم‌بستگی	سطح معنی‌داری
سرمایه فرهنگی پدر * مصرف فرهنگی خانواده	مصرف موسیقی	۰.۰۵۶
	مصرف ادبی (کتاب)	۰.۴۶۸
	مصرف فیلم	۰.۲۷۹
	مصرف فرهنگی پدر	۰.۳۸۹
سرمایه اجتماعی پدر * سرمایه فرهنگی خانواده	اعتماد سازمانی	-۰.۰۱۸
	اعتماد عمومی	۰.۰۴۷
	مشارکت انجمنی	۰.۴۳۱
	مشارکت عمومی	۰.۲۲۳
	انسجام اجتماعی	۰.۲۷۲
	بده‌وبستان اجتماعی	۰.۴۷۴
	پیوندها و تعاملات اجتماعی	۰.۲۰۳
	سرمایه اجتماعی پدر	۰.۳۷۸
سبک تربیتی پدر * فرهنگی خانواده	سبک تربیتی سهل‌گیرانه	-۰.۱۹۱
	سبک تربیتی مستبدانه	-۰.۳۴۳
	سبک تربیتی مقتدارانه	۰.۰۴۸

هم‌بستگی اسپیرمن مورد استفاده قرار گرفت.

نتایج ارزیابی فرضیه رابطه میان مصرف فرهنگی پدر و سرمایه فرهنگی خانواده نشان می‌دهد که ارتباط معنادار، مستقیم و مثبتی میان مصرف فرهنگی پدر و سرمایه فرهنگی خانواده وجود دارد ($rs=389/0$)، ($P\text{-Value}=000/0$)، به‌طوری‌که با افزایش میزان مصرف فرهنگی پدر در قالب مصرف ادبی و مصرف فیلم، بر میزان سرمایه فرهنگی اعضای خانواده افزوده می‌گردد. در این میان، بررسی رابطه ابعاد مصرف فرهنگی پدر با سرمایه فرهنگی خانواده نیز بیانگر آن است که رابطه میان مصرف موسیقی با سرمایه فرهنگی خانواده معنادار نیست ($rs=056/0$)، ($P\text{-Value}=275/0$)، اما با افزایش مصرف فرهنگی ادبی ($rs=468/0$)، ($P\text{-Value}=000/0$) در قالب مطالعه کتب در ژانرها و سبک‌های مختلف و نیز با افزایش مصرف فیلم ($rs=279/0$)، ($P\text{-Value}=000/0$) نزد پدران بر میزان سرمایه فرهنگی اعضای خانواده افزوده می‌گردد. در رابطه با تعامل مصرف فرهنگی پدر و سرمایه فرهنگی خانواده، یکی از مکانیسم‌های خاصی که در بافت فرهنگ ایرانی در این تحقیق به‌دست آمده، فقدان اثر موسیقی در شرايطی اثرگذاری مصرف فیلم بود. این امر نشان

می‌دهد در ایران، رسانه‌های تصویری نسبت به صوتی نقش پررنگ‌تری در انتقال فرهنگی دارند. نتایج ارزیابی فرضیه رابطه میان سرمایه اجتماعی پدر و سرمایه فرهنگی خانواده گویای آن بود که ارتباط معنادار، مستقیم و مثبتی میان سرمایه اجتماعی پدر و سرمایه فرهنگی خانواده وجود دارد ($r_s=378/0$)، ($P\text{-Value}=000/0$)، به‌طوری‌که با افزایش میزان سرمایه اجتماعی پدر در قالب ارتقاء سطح عضویت و مشارکت انجمنی و مشارکت عمومی، افزایش انسجام اجتماعی، بیشینه گردیدن بده‌وبستان و پیوندها و تعاملات اجتماعی، بر میزان سرمایه فرهنگی اعضای خانواده افزوده می‌گردد. بررسی رابطه ابعاد سرمایه اجتماعی پدر با سرمایه فرهنگی خانواده نیز نشان داد که رابطه میان اعتماد سازمانی ($P\text{-Value}=729/0$) و اعتماد عمومی ($P\text{-Value}=355/0$) با سرمایه فرهنگی خانواده معنادار نبوده، اما به‌ترتیب با افزایش بده‌وبستان اجتماعی ($r_s=474/0$)، مشارکت انجمنی ($r_s=431/0$)، انسجام اجتماعی ($r_s=272/0$)، مشارکت عمومی ($r_s=223/0$) و پیوندها و تعاملات اجتماعی پدر ($r_s=203/0$) بر میزان سرمایه فرهنگی اعضای خانواده افزوده می‌گردد. از دیگر مکانیسم‌های خاص اکتشافی در این پژوهش در حوزه سرمایه اجتماعی خانواده مشاهده شد. این مکانیسم مرتبط به فرهنگی ایرانی مرتبط به عدم نقش اعتماد سازمانی/عمومی درحالی بود که مؤلفه بده‌وبستان اجتماعی اثر قوی بر سرمایه فرهنگی خانواده داشت؛ این یافته نظریه کلمن را اصلاح می‌کند و نشان می‌دهد در ایران، شبکه‌های غیررسمی (مثل خویشاوندی) از نهادهای رسمی مؤثرترند.

بررسی نتایج ارزیابی فرضیه رابطه میان سبک تربیتی پدر و سرمایه فرهنگی خانواده نشان داد که ارتباط معنادار و معکوسی میان برخی ابعاد سبک تربیتی به‌کارگرفته شده توسط پدر و سرمایه فرهنگی خانواده وجود دارد؛ بهره‌گیری از سبک‌های تربیتی سهل‌گیرانه ($r_s=191/0$)، ($P\text{-Value}=000/0$) و مستبدانه ($r_s=343/0$)، ($P\text{-Value}=000/0$) ارتباط منفی و معکوسی با سرمایه فرهنگی خانواده داشتند؛ بدین معنی که نه فقط سهل‌گیری و رهاکردن مسائل تربیتی و پرورشی خانواده به حال خود موجب تنزل میزان سرمایه فرهنگی می‌گردد، بلکه به‌کارگیری سبک‌های تربیتی استبدادی و زورگویانه نیز تأثیر معکوسی بر سرمایه فرهنگی خانواده نهاده و با شدت بیشتری موجب کاهش آن می‌شود. بر این اساس، ارتقاء سرمایه فرهنگی با زورگویی تمام و سهل‌گیری خالص امکان‌پذیر نیست. در عین حال، سبک‌های تربیتی مقتدرانه نیز هرچند دارای یک رابطه ضعیف با سرمایه فرهنگی خانواده است، اما این رابطه از منظر آماری معنادار نیست ($r_s=048/0$)، ($P=348/0$) Value). لازم به ذکر است که برخی نتایج این پژوهش، عدم معناداری سبک مقتدرانه و اثر معکوس سبک مستبدانه بر سرمایه فرهنگی خانواده، فرضیات رایج را به چالش کشیده است؛ درحالی‌که نظریه بامریند (۱۹۶۶) پیش‌بینی می‌کرد این سبک مؤثرترین است؛ داده‌های ایرانی نشان داد حتی پدران مقتدر هم لزوماً موفق به انتقال فرهنگی نمی‌شوند. این یافته نیاز به بازنگری در بومی‌سازی نظریه‌های تربیتی را نشان می‌دهد؛ هم‌چنین، اثر معکوس سبک مستبدانه که شدت این رابطه منفی ($-0/234$) از اثر مثبت مصرف کتاب ($0/47$) کمتر نیست. این نتیجه با مطالعه «پوررحیمی» (۱۳۹۹) تضاد دارد و نشان‌دهنده حساسیت بالای انتقال فرهنگی به شیوه‌های تربیتی در ایران است.

۵. نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش در قالب پنج فرضیه نشان دادند که با افزایش میزان تحصیلات پدر، بر میزان سرمایه فرهنگی اعضای خانواده افزوده می‌گردد و میانگین رتبه سرمایه فرهنگی خانواده پدرانی که مدارک تحصیلی با (دکتری، کارشناسی ارشد و کارشناسی) بیشتر از میزان سرمایه فرهنگی خانواده پدرانی است که میزان تحصیلات کمتر دارند؛ این یافته هم‌سو با نتایج تحقیقات: «حقیقتیان» (۱۳۹۳)، «صفایی» و «بهادری» (۱۳۹۷)، «رویین‌تن» و همکاران (۱۴۰۱) و «سالیس» (۲۰۱۱) است. در این حوزه، مطالعات صفایی و بهادری (۱۳۹۷) گویای آن بوده که به هر اندازه فرهنگ مدرسه بهتر ارزیابی گردد، عملکرد دانش‌آموزان بهتر شده و به هر اندازه سرمایه فرهنگی خانواده غنی‌تر گردد، عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان مطلوب‌تر می‌شود. رویین‌تن و همکاران (۱۴۰۱) در تحقیقی بدین نتیجه دست‌یافتند که سرمایه فرهنگی خانواده و کیفیت زندگی، مهم‌ترین عامل پیش‌بینی‌کننده عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان هستند. «سالیس» (۲۰۱۱) معتقد است که آموزش که خود مرتبط به افزایش تحصیلات والدین و فرزندان است، اثرگذاری قابل‌توجهی بر طبقه اجتماعی فرد و امکان کسب

موقعیت‌های مناسب حرفه‌ای و سبک زندگی داشته و بدین واسطه بر سرمایه فرهنگی خانواده مؤثر است. «جاگر» (۲۰۰۹) نشان داده که از طریق سه مکانیسم: برخورداری والدین از سرمایه فرهنگی در قالب تحصیلات، توانمندی انتقال میان نسلی سرمایه فرهنگی و توانمندی فرزندان در کسب سرمایه فرهنگی و تبدیل آن به موفقیت آموزشی، بسترهای لازم جهت ارتقاء سرمایه فرهنگی از مسیر آموزش در حوزه خانواده فراهم شده و سرمایه فرهنگی در والدین سبب ارتقاء سرمایه فرهنگی کل خانواده و فرزندان می‌گردد. پدران با تحصیلات مختلف، از منابع و سرمایه‌های فرهنگی متفاوتی بهره‌مند هستند؛ و لذا شیوه‌ها و ترجیحات فرهنگی گوناگونی داشته که آن‌را از مسیر تربیت فرزندان، بر شیوه و نوع مصرف و دستیابی به سرمایه‌های فرهنگی فرزندان‌شان اثر می‌نهند. در عین حال، با تأکیدی که در جامعه معاصر بر عاملیت افراد در شکل دادن به هویت و سبک زندگی می‌گردد، تحصیلات و آموزش نقش حائز اهمیتی در شکل‌گیری سرمایه و منابع فرهنگی فرزندان و گزینش سبک‌هایی خاص از زندگی برای آن‌ها دارند. برخورداری از پیش‌زمینه‌های خانواده بالأخص والدین فعال فرهنگی، علاقه‌مندی خانواده را به فرهنگ و هنرهای گوناگون ارتقاء می‌بخشد؛ بدین ترتیب، با افزایش سطح تحصیلات پدر بر میزان سرمایه فرهنگی خانواده افزوده می‌گردد. بچه‌ها سرمایه فرهنگی را یا به صورت غیرمستقیم از مسیر قرارگرفتن در معرض سرمایه فرهنگی والدین به دست می‌آورند و یا فعالانه از مسیر تلاش مستقیم و عمدی والدین برای انتقال سرمایه فرهنگی به اعضای خانواده به ارث می‌برند؛ به طوری که سرمایه فرهنگی پدران دارای تحصیلات بالاتر بیشتر از دیگران در زبان، دانش، رفتار و اخلاق فردی آن‌ها نمود یافته و به شکل عادت‌واره و ذائقه درآمده و اعضای خانواده زمانی که در معرض این ذائقه‌ها و عادت‌واره‌ها قرار می‌گیرند، بدان تمایل یافته، علاقمند می‌گردند و آن‌را بیشتر درونی می‌سازند. افزایش سطح تحصیلات والدین بالأخص پدران موجب انحصارطلبی فرهنگی نازل‌تر و در نتیجه تساهل‌طلبی فرهنگی بالاتر در قبال سبک‌ها و سلیق فرهنگی اعضای خانواده گردیده و به طرق و سویه‌های مختلف اجازه بسط سرمایه‌های فرهنگی عینی، نهادینه و تجسد یافته را فراهم می‌سازد.

در بخش دیگری از یافته‌ها نشان داده شد با افزایش میزان مصرف فرهنگی پدر در قالب مصرف ادبی و مصرف فیلم، بر میزان سرمایه فرهنگی اعضای خانواده افزوده می‌گردد؛ این یافته هم‌سو با نتایج تحقیقات: «حیدری گرجی» و «جباری» (۱۴۰۱)، «نجفی» و همکاران (۱۴۰۱) و «هوانگ» (۲۰۱۹) است. نجفی و همکاران (۱۴۰۱) در تحقیقی نشان دادند که هم‌بستگی نسبتاً مطلوبی میان ذائقه مصرف کتاب با تحصیلات فردی، انجام فعالیت‌های فرهنگی و هنری، علاقمندی به کتاب، مصرف موسیقی و فیلم و سریال وجود دارد؛ مصرف فرهنگی بیشتر، متفاوت و متنوع کتب توسط والدین در خانواده خود موجب افزایش سطح سرمایه فرهنگی، ارتقاء سطح ارزش‌های فرهنگی، مهارت‌های فرهنگی و پیشینه‌گردیدن فعالیت‌ها و بهبود ترجیحات فرهنگی اعضای خانواده می‌گردد. پژوهش «لارسون» (۲۰۱۴) حکایت از این دارد که سرمایه فرهنگی یک حالت انباشتی و دیالکتیکی دارد؛ بدین معنی که افرادی که سرمایه فرهنگی بالاتری دارند، مصرف و مطالعه کتاب بالاتری در سبد استفاده خود دارند و بالعکس، ذائقه فرهنگی بالاتر موجب تقویت سرمایه فرهنگی کتاب‌خوانی و سایر فعالیت‌های فرهنگی می‌گردد (به نقل از: نجفی و همکاران، ۱۴۰۱). به طور کلی، پداری که مصرف فرهنگی نازل‌تری در قالب مصرف ادبی و فیلم دارند، تأثیر کمتری بر بهبود سرمایه فرهنگی فرزندان‌شان دارند. در مقابل کسانی که ذائقه فرهنگی بالاتر در قالب مطالعه کتب مختلف و مشاهده فیلم در ژانرهای گوناگون دارند، کتاب‌های بیشتر و متنوعی را مطالعه می‌کنند موجب می‌گردند تا میل به مطالعه در فرزندان‌شان نهادینه گردد، علاقمندی آن‌ها به مسائل فرهنگی و اجتماعی بیشتر شده، ترجیحات و ارزش‌های فرهنگی‌شان شکل گرفته و در نتیجه ذائقه‌های فرهنگی متفاوت خانواده‌ها، مصرف فرآورده‌های فرهنگی نزد آن‌ها متفاوت گردیده و بدین ترتیب سبک و سلیق و عادت‌واره‌های فرهنگی متفاوتی در بین اعضای خانواده‌شان شکل می‌گیرد. به اعتقاد بورديو، مصرف، بالأخص مصرف کالاهای فرهنگی متأثر از ذائقه افراد بوده و این ذائقه خود حاصل پیشینه طبقاتی است؛ لذا گروه‌های اجتماعی خاص با الگوهای مصرفی در تمامی زمینه‌ها، از جمله: نوع تغذیه، ورزش و مصرف کالاهای فرهنگی سعی در مجزا کردن خود از دیگران و ارائه سبک متمایز خویش دارند. باتوجه به این مسئله، افرادی که بر مبنای پیشینه طبقاتی خویش، از ذائقه متعالی برخوردار بوده و سعی در مصرف کالاهای فرهنگی و دستیابی به سبک زندگی متعالی هستند؛ لذا از سرمایه‌های فرهنگی بالاتری نیز برخوردار گردیده و در مقابل،

افرادی که از سلیقه‌های میان‌مایه و عامیانه متناسب با خاستگاه اجتماعی پایین برخوردار هستند، در نتیجه در مصرف کالاهای فرهنگی در سلسله‌مراتب پایین قرار گرفته و به تناسب آن سرمایه فرهنگی آن‌ها تنزل پیدا می‌کند. از این حیث، مصرف انواع کالاهای فرهنگی به نسبت سطح آن‌ها در سلسله‌مراتب ارزش‌های هنری می‌تواند مصرف‌کنندگان را به مثابه صاحبان سبک‌های فرهنگی متعالی، میان‌مایه و عامیانه، هویت بخشد و معرفی نماید (حاجی‌زاده و رضوی، ۱۳۹۴) و به تناسب بر میل به افزایش یا کاهش سرمایه فرهنگی آن‌ها بیافزاید؛ بدین ترتیب، افزایش مصرف کالاهای فرهنگی نزد والدین در خانواده منجر به بهبود و ارتقاء سطح سرمایه‌های فرهنگی خانواده می‌گردد.

در بخش دیگر نتایج، نشان داده شد که میانگین رتبه سرمایه فرهنگی خانواده براساس میزان درآمد پدر خانواده افزایش می‌یابد؛ این یافته هم‌سو با نتایج تحقیقات: «خدایی» (۱۳۸۷)، «علی بابایی» و «باینگانی» (۱۳۸۸) و «فائق» و «باینگانی» (۱۳۹۹) است. در این حوزه، خدایی (۱۳۸۷) طی تحقیقی نشان داده بدین صورت که سرمایه اقتصادی والدین، احتمال قبولی داوطلبان را در آزمون سراسری ارتقاء می‌بخشد. علی بابایی و باینگانی (۱۳۸۸) در تحقیقی با عنوان «بررسی میزان تأثیر سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی بر سرمایه فرهنگی» نشان دادند که از بین مؤلفه‌های سرمایه اقتصادی، برخورداری از وسایل رفاهی بیشترین نقش را در تبیین سرمایه فرهنگی داشته‌اند. نتایج مطالعات فائق و باینگانی (۱۳۹۹) گویای آن بود که پایگاه اقتصادی-اجتماعی ارتباط معناداری با سرمایه فرهنگی داشته و این شاخص بالاترین سطح تبیین‌کنندگی را بر بُعد سرمایه فرهنگی نهادینه داشته است. کودکان و اعضای خانواده‌های طبقات فرادست و با درآمد کمتر به میزان سرمایه‌گذاری فرهنگی والدین‌شان پرورش می‌یابند و در قیاس با کودکان فرودست، امکان موفقیت بالاتری برای آنان فراهم است؛ از این رو، جلوه‌های مختلف سرمایه فرهنگی والدین به مثابه سرمایه فرهنگی تمایزبخش برای فرزندان متأثر از سطوح برخورداری اقتصادی آنان بوده و خانواده‌هایی که در آن‌ها درآمد بیشتری وجود دارد، طبعاً والدین و به‌ویژه پدران مصرف فرهنگی و سرمایه‌های نهادینه، عینیت یافته و متجسد فرهنگی بالاتری کسب نموده و کودکان در این خانواده‌ها منش و سبک زندگی والدین خویش را دنبال نموده و سرمایه اقتصادی خانواده در اقشار برخورداریتر موجب بهره‌مندی بیشتر فرزندان خانواده از سرمایه فرهنگی و افزایش قدرت چانه‌زنی فرهنگی آنان می‌گردد. افراد با برخورداری از سرمایه‌های اقتصادی می‌توانند کالاهای فرهنگی بالاتری در اختیار داشته باشند و امکانات تحصیلی و آموزشی بیشتری برای فرزندان و اعضای خانواده فراهم نمایند و از این مسیر، سرمایه فرهنگی خود و خانواده‌شان را ارتقاء بخشند (خدایی، ۱۳۸۷). برخورداری از درآمد و سایر اشکال سرمایه‌های اقتصادی سبب افزایش رضایت‌مندی فردی و ایجاد احساس سازگاری نسبت به زندگی می‌گردد؛ و لذا، اطمینان و آرامش خاطر بیشتری به همراه می‌آورد که سبب می‌گردد افراد با آرامش بیشتر در پی کسب سرمایه فرهنگی بروند. درآمد بالا هم‌سو با توزیع مطلوب ثروت در میان اقشار مختلف جامعه، منجر به ایجاد امنیت روانی و ذهنی می‌گردد؛ چرا که درآمد بیشتر فرصت‌های بالاتری برای افراد فراهم می‌سازد تا آنان بهتر و بیشتر قادر باشند تا از کالاها و خدمات فرهنگی موردنیاز خویش بهره گیرند. آن گروه از خانواده‌هایی که پدران در آن‌ها از درآمد بالایی برخوردار هستند فرصت و مجال بیشتری برای فرزندان و سایر اعضای خانواده‌شان فراهم می‌نمایند تا تجارب، مهارت‌ها و دانش‌هایی چون: مهارت‌های برقراری رابطه با دیگران، خوب صحبت نمودن، خود درس دادن، پشت‌کار داشتن و یا کسب دانش ریاضی یا فهم زبان دوم را به دست آورند.

نتایج حاصل از تحلیل تعامل سرمایه اجتماعی پدر و سرمایه فرهنگی خانواده نشان داد که با افزایش میزان سرمایه اجتماعی پدر بر میزان سرمایه فرهنگی اعضای خانواده افزوده می‌گردد؛ این یافته هم‌سو با نتایج تحقیقات علی بابایی و باینگانی (۱۳۸۸)، «حسین پناهی» و همکاران (۱۳۹۴) و «حسین زاده» و «ممبینی» (۱۳۹۷) است. حسین پناهی و همکاران (۱۳۹۴) بر اثرگذاری متوسط تا شدید سرمایه اجتماعی در قالب ابعاد آگاهی، اعتماد عمومی و مشارکت اجتماعی بر سرمایه فرهنگی تأکید نمودند. نتایج پژوهش حسین زاده و ممبینی (۱۳۹۷) گویای آن بوده که میان سرمایه فرهنگی فرزندان، والدین، سرمایه اجتماعی فرزندان و والدین، سرمایه اقتصادی والدین و فرزندان با نابرابری آموزشی ارتباط معنادار و منفی وجود دارد. «کلمن» (۱۳۹۰) معتقد است که فقدان سرمایه اجتماعی در خانواده مانع از آن می‌گردد که کودکان قادر باشند از سرمایه انسانی والدین‌شان بهره گیرند و هم‌چنین، سبب ارتقاء نرخ ترک تحصیل در میان فرزندان آن‌ها می‌گردد. کلمن

(۱۳۹۰) طی مطالعات خویش، بدین نتیجه دست یافت که سرمایه اجتماعی در خانواده، منبعی برای تحصیل فرزندان خانواده می باشد، همان گونه که سرمایه های مالی و انسانی اثرگذاری این چنینی دارند. کلمن معتقد بود، در صورتی که کیفیت روابط میان اعضای یک گروه اجتماعی از جمله خانواده به صورتی باشد که اعضا قادر باشند از توانمندی و اندوخته های یک دیگر بهره گیرند، می توان گفت که آن گروه واجد سرمایه اجتماعی است؛ از این رو، در صورتی که رابطه بین والدین و فرزندان صمیمانه نباشد و یا والدین چندان در اختیار فرزندان نباشند، دارایی ها و اندوخته های فرهنگی و علمی آنان به فرزندان منتقل نمی گردد؛ در صورتی که روابط میان والدین بر مبنای احترام متقابل، صمیمانه و دگروستانه تعریف شده باشند، می توان پیامدهای مطلوب آن را بر روابط با فرزندان نیز مشاهده نمود. بخشی از سرمایه فرهنگی نظیر ترجیحات، ارزش ها و مهارت های فرهنگی آموختنی بوده و از قبل فرآیند جامعه پذیری در خانواده و بر مبنای تعامل مطلوب و مشارکت و انسجام خانواده به فرزندان انتقال داده می شود (متقی و همکاران، ۱۴۰۰)؛ هم چنین، نتایج پژوهش حاضر این مسئله را آشکار ساخت که افزایش بده و بستان های اجتماعی پدران در جامعه و نیز افزایش عضویت و مشارکت های انجمنی (در قالب: مشارکت در اصناف، کانون های فرهنگی، انجمن ها و کانون های ادبی، سازمان های مردم نهاد، انجمن های علمی و تخصصی، ورزشی و تفریحی، مذهبی، خیریه ای و غیره) که موجب بسط شبکه روابط اجتماعی پدران در جامعه، آگاهی و آشنایی با کانون های مختلف فرهنگی و اجتماعی و افزایش پیوندها و تعاملات اجتماعی آنان با اشخاص واجد سرمایه های فرهنگی بالا می گردد؛ به صورت مستقیم و با شدت اثر بالا سبب علاقه مندی فرزندان به مسائل فرهنگی، جلب توجه آنان، میل به فعالیت های فرهنگی و ارتقاء سطح دانش و شناخت فرهنگی گردیده و بدین واسطه بسترهای افزایش سرمایه فرهنگی خانواده را فراهم می سازد. به تعبیری، سرمایه اجتماعی پدر از مسیر شبکه سازی های تودرتو و متقاطع مختلف شرایط را به منظور بسط سرمایه فرهنگی فرزندان فراهم می سازد.

در نهایت شواهد نشان داد که بهره گیری از سبک های تربیتی سهل گیرانه و مستبدانه ارتباط منفی و معکوسی با سرمایه فرهنگی خانواده دارد؛ این یافته هم سو با محدود تحقیقات موجود اعم از: «میرزاییگی» (۱۳۹۳) و «پوررحیمی» و همکاران (۱۳۹۴) است. پوررحیمی و همکاران (۱۳۹۹) طی تحقیقی در میان سرپرستان خانوار در شهر رشت نشان دادند که ارتباط معناداری میان سرمایه فرهنگی و سبک های فرزند پروری وجود داشته، به طوری که سبک های استبدادی اثرگذاری منفی بر سرمایه فرهنگی افراد دارد. والدین سبک های استبدادی استقلال فرزندان را محدود ساخته و از آنان انتظار دارند تا دستورات را بدون هیچ پرسشی اطاعت نمایند؛ اما فراگیری مسائل فرهنگی و بهبود فعالیت ها، ارزش ها، ترجیحات و کسب مدارک و مدارج فرهنگی با زور و اجبار والدین و امر و نهی شدید آن ها صورت نمی پذیرد و در صورتی که موجب کسب یک مدرک یا گواهینامه گردد، مهارت ها و فعالیت های فرهنگی حاصل از آن سطحی بوده و در وجود فرد نهادینه نمی گردد. به عبارتی، کودکانی که والدین خود را طردکننده و مستبد درک می کنند، سطوح بالایی از اضطراب را نشان خواهند داد و فرصت های کسب سرمایه های فرهنگی را از دست داده و در مقابله با مسائل و مشکلات عمدتاً از راهبردهای سازگار منفعل هم چون افسردگی و سرزنش خویش بهره می گیرند (رضوان خواه، ۱۳۸۸)؛ لذا، برخورداری از سبک فرزند پروری متقدرا نه در قیاس با سایر روش های فرزند پروری، تأثیر بیشتری بر افزایش سرمایه فرهنگی خانواده دارد. این مسئله در مورد سبک های نسبتاً سهل گیرانه نیز صادق است؛ چرا که این گروه از والدین نیز در قبال فرزندان خود نفوذ یا اقتداری ندارند و کنترل آن ها بر فرزندان شان ضعیف است. در عین حال، والدینی که خود از سرمایه های فرهنگی ضعیفی بهره مند هستند، فضای تربیتی سطح پایین تری در خانه ایجاد می نمایند که در این فضا انتظار شناخت و رشد و شکوفایی فرهنگی دانش آموزان انتظاری نابه جا است. شواهد نشان می دهد که کودکان از مسیر همانند سازی رفتارها، منش و حالات عاطفی والدین را الگوبرداری می نمایند؛ از این رو، والدین تحصیل کرده که در قبال مسائل فرهنگی و تربیتی کودکان و نحوه رفتار صحیح با فرزندان شان آگاهی داشته و اجبار و سهل گیری تمام را در جریان تربیت فرزندان خود ناکارآمد می دانند، از مسیر بروز رفتارهای تربیتی مناسب و نیز در مواردی اصلاح رفتار خود، مدل مناسبی برای فرزندان خود فراهم می سازند که بدین وسیله فرزندان از تجارب، مهارت ها و دانش های فرهنگی آنان الگوبرداری نمایند. هم چنین، والدینی واجد سرمایه های فرهنگی

بالا و تحصیل کرده در تربیت فرزندان شان کمتر از سبک‌های مستبدانه بهره گرفته و با ایجاد یک فضای فرهنگی غنی در خانواده شرایط را برای افزایش سطح سرمایه فرهنگی فرزندان فراهم می‌کنند؛ بدین ترتیب، نوع سبک تربیتی اتخاذ شده از سوی والدین، به‌ویژه پدر می‌تواند بر کمیت و کیفیت تجارب فرهنگی کودکان مؤثر افتد.

با توجه به نتایج این پژوهش، توجه به ذائقه فرهنگی و نیاز مخاطبین به سرمایه فرهنگی در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی، تمرکز بر مبحث کتاب خوانی و بسط ذائقه فرهنگی مصرف کتاب در کشور و تأسیس مراکز فرهنگی-هنری در نواحی گوناگون شهر به منظور بسط ارزش‌های فرهنگی، مهارت‌های فرهنگی، فعالیت‌های فرهنگی و ارتقاء سطح ترجیحات شهروندی خانواده‌ها، تفهیم و آموزش ارزش‌های همکاری، تعاون و هم‌یاری به خانواده‌ها به منظور بستر سازی تولید سرمایه اجتماعی، سرمایه‌گذاری نهادهای دولتی در آموزش به خانواده‌ها در حوزه جامعه‌پذیری ارزش‌ها و هنجارهای سرمایه اجتماعی به منظور بسط وجوه شناختی سرمایه اجتماعی به مثابه شاخص مؤثر بر سرمایه فرهنگی، برگزاری و حمایت از همایش‌های فرهنگی در سطوح محلی، شهری و ملی و نیز تشویق خانواده‌های به منظور شرکت در این گردهمایی‌ها در راستای کمک به فعالیت‌های دسته‌جمعی و تقویت مشارکت اجتماعی، تأکید بر اهمیت عضویت‌های چندگانه در انجمن‌های فرهنگی، ادبی، ورزشی، اولیاء مربیان و غیره به منظور بسط شبکه‌های روابط اجتماعی، مشارکت عمومی و انجمنی بالاتر و بهبود بده‌وبستان‌های اجتماعی که در بطن خود شرایط ارتقاء سرمایه فرهنگی را فراهم می‌سازند، پیشنهاد می‌گردد.

در حوزه محدودیت پژوهش، می‌توان بیان کرد که تفاوت‌های فرهنگی حاکم بر شهر تهران و ارزیابی نمونه محدودی از پدران و مردان تهرانی تعمیم‌دهی نتایج را به دیگر جوامع و شهرها محدود می‌نماید. با توجه به این‌که روش پژوهش حاضر از نوع هم‌بستگی می‌باشد؛ لذا روابط علی و معلولی را نشان نمی‌دهد و به همین دلیل برداشت علی از آن واجد اشکال می‌باشد. به همین دلیل، لازم است در تفسیر علی هم‌بستگی‌ها احتیاط نمود. داده‌های سبک تربیتی و سرمایه فرهنگی عمدتاً براساس پرسش‌نامه خودگزارشی جمع‌آوری شده‌اند.

سپاسگزاری

از تمامی داوران مجله پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر کمال قدردانی و تشکر به عمل می‌آید.

مشارکت درصدی نویسندگان

مشارکت هر سه نویسنده در نگارش مقاله برابر بود.

تعارض منافع

با توجه به این توافق‌نامه، نویسنده مسئول مقاله از سوی دیگر نویسندگان اعلام می‌دارد که در رابطه با انتشار مقاله ارائه شده آن‌ها به شکل کامل از چالش‌های اخلاقی هم‌چون سرقت علمی/ ادبی، جعل داده و یا ارسال و انتشار دوگانه پرهیز نموده است؛ در عین حال، جهت نشر این اثر منافع تجاری وجود ندارد.

پی‌نوشت

1. Bourdieu
2. Lareau
3. Passeron
4. Iwata
5. Tan & Fang
6. Zhang & Li
7. Sullivan
8. Lyu et al.
9. Lareau & Weininger
10. Jaeger

11. Ganzeboom
12. Reitman et al.
13. Weininger & Lareau
14. Jaeger

کتابنامه

- افروز، منصوره؛ رضوی، سید حسین؛ و محمدی، زهرا، (۱۴۰۱). «تحلیل جامعه‌شناختی نقش پدر در خانواده‌های ایرانی: سرمایه فرهنگی در گذار». مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۲ (۴): ۱۵۰-۱۲۵.
- اکبرپورزنگانی، محمدباقر؛ زارع، حسین؛ اکرامی، محمود؛ و ملکی، حمید، (۱۳۹۵). «ارتباط ساختار اجتماعی آموزش، وضعیت اقتصادی - اجتماعی و سرمایه فرهنگی با درگیری تحصیلی و پیشرفت تحصیلی دانشجویان آموزش از دور و حضوری». فصلنامه روان شناسی تربیتی، ۱۲ (۴۰): ۱۰۴-۶۹.
- الهیاری کشکولی، مهوش، (۱۳۹۲). «بررسی رابطه سرمایه فرهنگی و وضعیت شغلی زنان سرپرست خانوار در منطقه ۱۰ تهران». پایان نامه کارشناسی ارشد برنامه ریزی رفاه اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی (منتشر نشده).
- امیدوار طهرانی، آسیه؛ و خانی، محمد حسین، (۱۳۹۴). «تحلیل کانونی رابطه والدگری پدر و استقلال عاطفی فرزند». فرهنگ مشاوره و روان درمانی، ۶ (۲۲): ۱۰۴-۸۷.
- امیراحمدی، رحمت اله؛ نوابخش، مهرداد؛ و زنجانی، حبیب اله، (۱۳۹۵). «بررسی نقش سرمایه فرهنگی - اجتماعی بر مشارکت شهروندان در نوسازی بافت‌های فرسوده شهری». دوفصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۵ (۸): ۱۴۳-۱۲۳.
- پوررحیمی، سحر؛ کنعانی، محمدامین؛ و حلاج‌زاده، هدا، (۱۳۹۹). «نقش سرمایه فرهنگی خانواده در سبک‌های فرزندپروری: مطالعه‌ای در میان سرپرستان خانواده‌های رشت». خانواده و پژوهش، ۱۷ (۲): ۹۷-۱۱۸.
- جعفری‌گلو، سارا، (۱۴۰۲). «بررسی جامعه‌شناختی نقش پدران بر ارتقاء سرمایه فرهنگی خانواده». پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات. (منتشر نشده).
- دوامی، آتنا، (۱۴۰۲). «نقش شیوه‌های فرزندپروری مادران، سرمایه فرهنگی خانواده و مهارت‌های اجتماعی در تربیت دختران». روان‌شناسی فرهنگی زن، ۱۴ (۵۶): ۱۰۵-۱۱۶.
- حاجی‌زاده، رؤیا؛ و رضوی دینانی، ابتسام، (۱۳۹۴). «مصرف کالاهای فرهنگی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی جوانان ۱۸ الی ۲۹ ساله شهرستان خوی)». مطالعات جامعه‌شناسی، ۸ (۲۹): ۱۱۲-۹۳.
- حسین‌زاده، علی حسین؛ و ممبینی، محمدعلی، (۱۳۹۷). «بررسی نقش سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بر نابرابری آموزشی». مجله علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز، ۶ (۲۵): ۲۳۲-۲۱۳.
- حسین‌پناهی، مهرداد؛ ساعی‌ارسی، ایرج؛ و ودیعه، ساسان، (۱۳۹۴). «تأثیر سرمایه اجتماعی بر سرمایه فرهنگی (مورد مطالعه: معلمان استان همدان و شهرستان‌های تابعه)». توسعه اجتماعی، ۱۰ (۲): ۱۵۷-۱۷۷.
- حسینی، سید حسن؛ و احمدی، سینا، (۱۳۹۲). «بررسی میزان سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خانواده و رابطه آن‌ها با گرایش والدین به تبعیض جنسیتی میان فرزندان‌شان (مطالعه موردی والدین شهرستان جوانرود)». جامعه پژوهی فرهنگی، ۴ (۳): ۵۴-۲۵.
- حسینی تبار، سعید؛ نوری، علی؛ و کریمی، یاسر، (۱۴۰۰). «مقایسه نقش پدر و مادر در شکل‌گیری سرمایه فرهنگی فرزندان نوجوان». پژوهشنامه جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، ۱۲ (۱): ۶۷-۴۵.
- حقیقتیان، منصور، (۱۳۹۳). «سرمایه فرهنگی و بازتولید بین نسل: تأثیر سرمایه فرهنگی والدین بر موفقیت تحصیلی فرزندان در شهر اصفهان». مطالعات میان فرهنگی، ۹ (۲۱): ۷۰-۵۳.
- حیدری گرجی، خدیجه؛ جباری، نگین؛ و محمدکوچکی، قربان، (۱۴۰۱). «بررسی رابطه سرمایه فرهنگی با میزان کاربست راهبردهای مطالعه و یادگیری دانشجویان علوم پزشکی گرگان». نشریه راهبردهای توسعه در آموزش پزشکی، ۲: ۹-۱۷.

- خدایی، ابراهیم، (۱۳۸۷). «بررسی رابطه سرمایه اقتصادی و فرهنگی والدین دانش آموزان با احتمال قبولی آن‌ها در آزمون سراسری سال تحصیلی ۱۳۸۵». فصلنامه انجمن آموزش عالی ایران، ۴: ۲۲-۱.
- رضوان خواه، مهناز، (۱۳۸۸). «رابطه مفهوم خود، ساختار خانواده و نگرش به عملکردهای تربیتی والدین در نوجوانان». مطالعات تربیتی و روان‌شناسی، ۱۰ (۳): ۱۹۶-۱۷۷.
- رویین تن، مریم؛ علیزاده، غلامعلی؛ رویین تن، پروانه؛ و رویین تن، زینب، (۱۴۰۱). «پیش بینی عملکرد تحصیلی دانش آموزان توسط سرمایه فرهنگی خانواده و کیفیت زندگی». مطالعات رهبری، ۴ (۱): ۵۰-۳۷.
- زارع‌شاه‌آبادی، اکبر؛ و طاهر، مریم، (۱۳۹۲). «مطالعه بین نسلی الگوی مصرف کالاهای فرهنگی در بین دختران و مادران شهر یزد». مطالعات راهبردی زنان، ۱۶ (۶۱): ۲۳۱-۱۸۹.
- سپهرنیا، رزیتا؛ دلاور، علی؛ و صالحی‌امیری، سیدرضا، (۱۳۹۴). «رابطه آموزش با ارتقاء سرمایه فرهنگی در ایران». فصلنامه روان‌شناسی تربیتی، ۱۱ (۳۸): ۱۱۲-۸۵.
- شالچی، وحید، (۱۳۸۶). «سبک زندگی جوانان کافی شاپ». فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ۱ (۱): ۹۳-۱۱۵.
- صفایی‌موحد، سعید؛ و بهادری، بهناز، (۱۳۹۷). «بررسی تأثیر فرهنگ مدرسه و سرمایه فرهنگی خانواده بر عملکرد تحصیلی دانش آموزان». مدیریت و برنامه‌ریزی در نظام‌های آموزشی، ۱۱ (۲۱): ۱۵۸-۱۲۷.
- فائقی، سحر؛ و باینگانی، بهمن، (۱۳۹۹). «ثروت فرهنگی؛ مکملی برای نظریه سرمایه فرهنگی در جوامع چندفرهنگی». فرهنگ رسانه، ۹ (۳۵): ۷۶-۵۵.
- علی‌بابایی، یحیی؛ و باینگانی، بهمن، (۱۳۸۸). «بررسی میزان تأثیر سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی بر سرمایه فرهنگی (مطالعه جوانان شهرستان پاوه)». فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۶ (۱۸): ۱۱۳-۸۶.
- عابدی، ملیحه؛ لاریجانی، مهسا؛ و مدرس قرچه‌داغی، سارا، (۱۳۹۸). «مطالعه جامعه‌شناختی تأثیر سرمایه فرهنگی مادران بر ازدواج موفق دختران (مورد مطالعه: زنان متأهل شهر تهران)». مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۴۶: ۳۱۹-۳۰۵.
- کلانتری، عبدالحسین؛ و نسیم‌افزا، اعظم، (۱۳۹۲). «بررسی و مقایسه ذائقه فرهنگی در کلان شهرها، شهرها و روستاها». مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی، ۳: ۱۷۹-۱۵۳.
- کلمن، جیمز، (۱۳۹۰). بنیادهای نظریه اجتماعی. تهران: نی
- متقی، زینب؛ حقیقتیان، منصور؛ و اسماعیلی، رضا، (۱۴۰۰). «رابطه بین سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی والدین با مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان دوره متوسطه اول شهرضا (۹۷-۹۸)». مطالعات فرهنگ - ارتباطات، ۲۲ (۵۵): ۱۷۶-۱۵۳.
- مرکز آمار ایران، (۱۴۰۰). گزارش سالانه مشارکت فرهنگی خانوار. تهران: انتشارات مرکز آمار ایران.
- میرزایی، حسنعلی، (۱۳۹۳). «در جستجوی مدل برنامه درسی برای رشد سرمایه فرهنگی خانواده و موفقیت تحصیلی فرزندان». دوفصلنامه نظریه و عمل در برنامه درسی، ۲ (۴): ۱۱۰-۸۵.
- نجفی، مهدی؛ قدیمی، بهرام؛ محمداسماعیل، صدیقه؛ باصری، علی؛ و علی‌پوردرویشی، زهرا، (۱۴۰۱). «سرمایه فرهنگی و ذائقه مصرف کتاب درمیان شهروندان شهر تهران». مطالعات فرهنگ - ارتباطات، ۲۳ (۶۰): ۲۶۱-۲۳۹.
- نواح، عبدالرضا؛ باقری، معصومه؛ بوداقي، علی؛ و عیسی‌منش، قاسم، (۱۴۰۰). «سرمایه و معنا: مطالعه جامعه‌شناختی تأثیر سرمایه اجتماعی بر معناداری زندگی (مورد مطالعه: کارکنان شرکت فجر انرژی خلیج فارس)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۰ (۱۸): ۲۴۱-۲۰۹.
- نوروزی، احمد؛ و رضوان‌فر، حمید، (۱۳۹۸). «نقش پدر در انتقال سرمایه فرهنگی به فرزندان: مطالعه‌ای کیفی در تهران». فصلنامه مطالعات فرهنگی اجتماعی ایران، ۲۳ (۳): ۱۱۲-۸۹.
- وثوقی‌اصل، اصغر، (۱۴۰۲). «بررسی رابطه سرمایه (اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی) و امنیت و احساس امنیت زنان سرپرست خانوار در شهر تهران». رساله دکتری تخصصی در رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد گرمسار (منتشر نشده).

- ولایتی، رقیه؛ ابراهیم‌پور، داود؛ علیزاده‌اقدّم، محمدباقر؛ و عباسزاده، محمد، (۱۴۰۰). «تأثیر سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر ساختار توزیع قدرت در خانواده». *تغییرات اجتماعی - فرهنگی*، ۱۸ (۶۹): ۱۸۱-۲۰۶.

References

- Alahiylari Kashkooli, M., (2013). "Investigating the relationship between cultural capital and the employment status of female heads of households in District 10 of Tehran". Master's thesis in Social Welfare Planning, Allameh Tabatabaei University. (In Persian)
- Abedi, M., Larijani, M. & Modares Gharche Daghi, S., (2020). "A Sociological Study on the Effect of Mother's Cultural Capital on Successful Marriage of their Daughters (Case Study: Married Women in Tehran)". *Strategic Studies on Youth and Sports*, 18(46): 305-319. (In Persian)
- Alibabaei, Y. & Bayangani, B., (2010). "Economic Capital and Social Capital Affecting Cultural Capital Studying Youths in Paveh County". *Cultural Studies & Communication*, 6(18): 87-113. (In Persian)
- Akbarpour Zangalani, M. B., Zare, H., Ekrami, M. & Maleki, H., (2016). "The Relationship between Educational Social Structures, Socio-Economic Status and Cultural Capital of Family with Academic Engagement and Academic Achievement of Traditional and Distance Education Students". *Educational Psychology*, 12(40): 69-104. <https://doi.org/10.22054/jep.2016.5525> (In Persian)
- Amirahmadi, R., Navabakhsh, M. & Zanjani, H., (2016). "The role of Cultural Capital in Participation of citizens into Renovation of old texture Constructions Case Study: Mashhad city". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 5(8): 123-143. <https://doi.org/10.22084/csr.2016.1649> (In Persian)
- Baumrand, D., (1991). "The influence of parenting style on adolescent competence and substance abuse use". *Journal of Early Adolescence*, 11 (1): 56-95.
- Bourdieu, P., (1986). "The Forms of Capital". in: J. Richardson (ed.) *Handbook of Theory and Research for Sociology of Education*, N. Y. Greenwood Press.
- Coleman, J., (2011). *Foundations of Social Theory*. Tehran: Ney.
- Davami, A., (2023). "The Role of Mother's Parenting Style, Family's Cultural Capital and Social Skills in Educating the Girls". *Woman Cultural Psychology*, 14 (56): 105-116. <https://doi.org/10.22034/jwcp.2023.705619> (In Persian)
- Faeghi, S. & Bayangani, B., (2020). "Cultural wealth; A complement to the theory of cultural capital in Plural Societies". *Society Culture Media*, 9(35): 55-76. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.38552322.1399.9.35.3.9> (In Persian)
- Hajizadeh, R. & Razavi Dinani, E., (2016). "Consumption of cultural goods and effective factors on it Case study: youngsters 18 to29 in Khoy". *Sociological studies*, 29 (8): 93-112. <https://sanad.iau.ir/fa/Journal/jss/Article/525194?jid=525194> (In Persian)
- Haghighian, M., (2014). "Cultural Capital and Intergenerational Reproduction: The Effect of Parents' Cultural Capital on Children's Academic Success in Isfahan City". *Intercultural Studies*, 9 (21): 53-70. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17358663.1393.9.21.3.2> (In Persian)

- Heidari Gorgy, K., Jabbary, N. & Koochaki, G. M., (2014). "The Study of the relationship between cultural capital with Students' Learning and Study Strategies in Golestan University of Medical Sciences". *DSME*, 1 (2): 9-17. <http://dsme.hums.ac.ir/article-1-58-fa.html> (In Persian)
- Hosseini, S. H. & Ahmadi, S., (2016). "An investigation into the relationship between cultural capital and gender discrimination". *Journal of Social Problems of Iran*, 7(1): 27-56. <https://doi.org/10.22059/ijsp.2016.60188> (In Persian)
- Hosseinzadeh, A. & Mombeini, M., (2019). "Study the role of cultural, social, and economic capital on educational inequality 2". *Journal of Educational Sciences*, 25(2): 213-232. <https://doi.org/10.22055/edus.2019.28416.2740> (In Persian)
- Hossein Panahi, M., Saeiarasi, I. & Vadiea, S., (2016). "The Effects of Social Capital on the Cultural Capital (Case Study: Teachers of Hamadan Province & Its City)". *Quarterly Journal of Social Development (Previously Human Development)*, 10(2): 157-177. <https://doi.org/10.22055/qjsd.2016.11948> (In Persian)
- Huang, X., (2019). "Understanding Bourdieu-Cultural Capital and Habitus". *Review of European Studies*, 11(3): 35-49. <https://doi.org/10.5539/res.v11n3p45>
- Iwata, H., (2003). "A Concept Analysis of the Role of Fatherhood: A Japanese Perspective". *J. Transcult Nurs*, 14 (4): 297-304. <https://doi.org/10.1177/1043659603256456>
- Jaeger, M. M., (2009). "Equal access but unequal outcomes: cultural capital and educational choice in a meritocratic society". *Social Forces*, 87: 1943-1971. <https://doi.org/10.1353/sof.0.0192>.
- Kalantari, A. & Nasimafza, A., (2014). "Investigation and Comparing Cultural Taste among Metropolitans, Cities and Villages". *Scds*, 2 (3): 153-179. <https://journals.sabz.ac.ir/scds/article-1-57-fa.html>. (In Persian)
- Khodai, E., (2008). "Investigating the relationship between students' parents' economic and cultural capital and their probability of passing the national exam in the academic year 2006". *Quarterly Journal of the Iranian Higher Education Association*, 1 (4): 65-84. (In Persian)
- Lareau, A., (2003). *Unequal childhoods: Class, race, and family life*. University of California Press. <https://doi.org/10.1525/9780520949904>.
- Lareau, A. & Weininger, E.B., (2018). "Cultural capital in educational research: A critical assessment". *Theory and Society*, 47(3): 321-348. <https://doi.org/10.1007/s11186-018-9317-7>
- Lyu, K., Lyu, C., Li, J. & Shughri, G., (2019). *Parental Involvement Contributes to Family Cultural Capital in J District in Shanghai*. 1-20. <https://doi.org/10.4018/978-1-5225-9108-5.ch025>
- Masoudi, H., khorasani, M. M. & Noghani, M., (2015). "The effects of fathering role on religious education of children among Mashhadi families". *Journal of Islamic Education*, 10(20): 135-155. (In Persian)
- Mirzabeigi, M., (2015). "In search of a curriculum planning model for the development of family's cultural capital and academic success of children". *Theory and Practice in the Curriculum*, 2(4): 85-110. (In Persian)
- Motaghi, Z., Haghighatian, M. & Esmaeli, R., (2021). "The Relationship between Parents' Social and Cultural Capital and Junior High School Students' Social Skills in Shahreza (2017-2018)". *Journal*

of *Culture-Communication Studies*, 22(55): 153-176. <https://doi.org/10.22083/jccs.2020.221322.3024> (In Persian)

- Najafi, M., Ghadimi, B., Mohammadesmaeil, S., Baseri, A. & Alipour darvishi, Z., (2022). "Cultural Capital and Cultural taste of Book Consumption Among the Citizens of Tehran". *Journal of Culture-Communication Studies*, 23(60): 239-260. <https://doi.org/10.22083/jccs.2021.283593.3368> (In Persian)

- Navah, A., Bagheri, M., Boudaghi, A. & Isamanesh, G., (2021). "Capital and Meaning: A Sociological Study of the Impact of Social Capital on the Meaning of Life (Case Study: Employees of Fajr Persian Gulf Energy Company)". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 10(18): 209-241. <https://doi.org/10.22084/csr.2021.23634.1923> (In Persian)

- Niazi, M. & Karkonan, M., (2007). "A Sociological Study of the Relationship between Cultural Capital and Social Identity of Youths". *National Studies Journal*, 8(31): 57-80. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.1735059.1386.8.31.3.1> (In Persian)

- Omidvar tehrani, A. & Hosein Khani, M., (2015). "Canonical Correlation between Fathering and Emotional Autonomy". *Counselling and psychotherapy culture*, 6 (22): 87-10. <https://doi.org/10.22054/qccpc.2015.4210> (In Persian)

- Pourrahimi, S., Kan'ani, M.A. & Hallajzadeh, H., (2020). "The Effects of Family Cultural Capital upon Parenting Styles: A Study among Heads of Household in Rasht". *QJFR*, 17 (2): 97-118. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.26766728.1399.17.2.5.9>. (In Persian)

- Reitman, D., Rhode, P. C., Hupp, S. D. A. & Altobello, C., (2002). "Development and validation of the Parental Authority Questionnaire-Revised". *Journal of Psychopathology and Behavioral Assessment*, 24(2): 119-127. <https://doi.org/10.1023/A:1015344909518>

- Rezvankhah, M., (2010). "The Relations among Self-Concept, Family Structure". *Foundations of Education*, 10(3): 177-196. <https://doi.org/10.22067/fe.v10i3.2399> (In Persian)

- Roeinton, M., Alizadeh, G., Roeinton, P. & Roeinton, Z., (2022). "Predicting Students' Academic Performance by Family Cultural Capital and Quality of Life". *Leadership Studies*, 4 (1): 37-50. (In Persian)

- Safae Movahed, S. & Bahadori, B., (2018). "The Effect of School Culture and Family's Cultural Capital on Students' Academic Performance". *Journal of Management and Planning In Educational System*, 11(2): 127-158. (In Persian)

- Sepehrnia, R., Delavar, A. & Salehi Amiri, S. R., (2015). "Study of the relationship between education and promotion of cultural capital in Iran". *Educational Psychology*, 11(38): 1-28. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.24235261.1397.11.2.6.9> (In Persian)

- Shalchi, V., (2008). "Coffee Shop Youth Lifestyle". *Journal of Iranian Cultural Research*, 1(1): 93-115. <https://doi.org/10.7508/ijcr.2008.01.004> (In Persian)

- Statistical Center of Iran, (2021). *Annual Report on Household Cultural Participation*. Tehran: Statistical Center of Iran Publications. (In Persian)

- Sullivan, A., (2020). "Cultural capital, fatherhood and child outcomes". *British Journal of Sociology of Education*, 41(5): 678-695. <https://doi.org/10.1080/01425692.2020.1755228> (In Persian).

- Sulis, I., Porcu, M. & Pitzalis, M., (2011). "Scaling the Latent Variable Cultural Capital via Item Response Models and Latent Class Analysis". In: B. Fichet, D. Piccolo, R. Verde, & M. Vichi (Eds.), *Classification and multivariate analysis for complex data structures* (pp. 271-279), Berlin: Heidelberg: springer berlin Heidelberg.
- Tan, G. & Fang, Z., (2023). "Family social and cultural capital: an analysis of effects on adolescents' educational outcomes in China". *The Journal of Chinese Sociology*, 10 (1): 21-45. <https://doi.org/10.1186/s40711-023-00200-w>
- Velayati, R., Ebrahimpoor, D., Alizadeagdam, M. & Abaszadeh, M., (2021). "The relationship between social, cultural and economic capital and the structure of power distribution in the family". *Journal of Socio-Cultural Changes*, 2 (18): 180-206. <https://doi.org/10.30495/jscc.2021.688241> (In Persian)
- Vosoughi Asl, A., (2023). "Investigating the relationship between capital (social, economic and cultural) and security and the sense of security of female heads of households in Tehran". dissertation for a PhD degree in sociology, Azad University, Garmsar Branch. (In Persian)
- Weininger, E. B. & Lareau, A., (2009). "Paradoxical pathways: An ethnographic extension of Kohn's findings on class and childbearing". *Journal of Marriage and Family*, 71(3): 680-695. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2009.00626.x>
- Zhang, Y. & Li, X., (2021). "Fathers' cultural capital and children's education in China and Iran". *Comparative Education Review*, 65(2): 234-256. <https://doi.org/10.1086/713145>
- Zare Shahabadi, A. & Taher, M., (2013). "Intergenerational survey of cultural consumption Pattern between mothers and daughters in yazd". *Women's Strategic Studies*, 16(61): 189-231. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20082827.1392.16.61.6.2> (In Persian)

Systematic Review of Studies on Women's Presence in Football Stadiums: From Barriers to Policy Solutions

Fahimeh Nazari^I , Mohammad Ali Mohammadi Gharaghani^{II} , Milad Norouzi^{III}

<https://doi.org/10.22084/csr.2025.30629.2349>

Received: 2025/03/02; Revised: 2025/06/02; Accepted: 2025/06/04

Type of Article: **Research**

Pp: 93-123

Abstract

The presence of women in football stadiums remains a contentious issue in societies with particular cultural and social contexts. This study aims to systematically review existing research on the various dimensions of this issue, analyze previous scholarly trends, identify research gaps, and propose future directions. Employing a systematic and mixed-methods review approach, the study uses the PRISMA framework to analyze 24 selected studies out of an initial pool of 74. The data were categorized and examined along three axes: theoretical frameworks, disciplinary traditions, and research variables. Findings reveal that the majority of the reviewed studies belong to the fields of sports management (33.3%) and sports sociology (25%). In terms of theoretical orientation, gender theories (41.7%) and sociological theories (33.3%) were most frequently employed. The content analysis indicates that most studies focused on identifying barriers to women's presence, proposing strategies for enabling access, analyzing socio-cultural outcomes, and examining the role of media. Results suggest that women's presence in stadiums can yield positive outcomes such as increased social capital, enhanced individual and collective identity, and the promotion of gender equality discourse. However, this presence is simultaneously challenged by legal, cultural, security, and infrastructural constraints. By offering a meta-descriptive analysis, this research underscores the importance of evidence-based policymaking to address structural and cultural barriers and enhance women's access to public sporting spaces.

Keywords: Women's Attendance, Football Stadiums, Systematic Review, Cultural Barriers, Gender Theory, Equality Discourse.

I. Independent Researcher, Member of the Iranian Sociological Association, Tehran, Iran (Corresponding Author).

Email: fnazarism@gmail.com

II. Assistant Professor, Social Welfare Management Research Center, University of Rehabilitation Sciences and Social Health, Tehran, Iran.

III. Independent Researcher, Member of the Iranian Sociological Association, Tehran, Iran

Citations: Nazari, F., Mohammadi Ghareghani, M. A. & Norouzi, M., (2026). "Systematic Review of Studies on Women's Presence in Football Stadiums: From Barriers to Policy Solutions". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 14(27): 93-123. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.30629.2349>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_6549.html?lang=en

Publisher & Owner: Bu-Ali Sina University.

Copyright © 2026 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.



1. Introduction

Football, as the world's most popular sport, has evolved into a significant cultural and social phenomenon. In many societies, women actively participate both as athletes and as passionate spectators. In Iran, however, women's access to stadiums has historically faced restrictions rooted in political, religious, and cultural rationales. Before the 1979 revolution, women freely attended matches. Post-revolutionary policies, however, banned such access under the guise of gender segregation. This prohibition became symbolic of broader gender discrimination in Iran. Social demand for change, coupled with international pressure from bodies like FIFA, eventually spurred reform. Notable turning points include the self-immolation of Sahar Khodayari in 2019 and FIFA's subsequent ultimatum, culminating in limited official attendance by women. This transitional period necessitates scholarly examination. The current study aims to consolidate the scattered literature into a coherent framework, identifying dominant trends, research gaps, and policy implications.

2. Materials and Methods

This study employs a systematic review methodology to critically analyze previous research on women's presence and participation in football stadiums. Unlike traditional literature reviews, a systematic review follows a transparent and replicable protocol, enabling structured synthesis of evidence to answer a specific research question. The process adhered to PRISMA guidelines, incorporating structured stages of identification, screening, eligibility assessment, and final selection. Initially, 74 studies were identified through keyword searches in major Iranian academic databases using terms such as "women's presence," "sports stadiums," "gender restrictions," and "women's rights in sports". Inclusion criteria required the studies to be conducted in Iran, written in Persian, and available in full text. Studies were excluded if they lacked theoretical clarity, did not focus on the target keywords, or were inaccessible in full. During the screening phase, 15 articles were excluded due to low academic credibility or duplicate content. From the remaining 59 studies, 20 were found to be redundant and were removed. In the eligibility assessment stage, 29 unique studies were further reviewed. Four were excluded for lacking conceptual alignment, and one was dropped for focusing solely on theory without empirical analysis. Ultimately, 24 studies met the methodological and content-related criteria and were included in the final review. The selected studies covered diverse themes, including legal barriers, cultural perceptions, media influence, and strategies for facilitating women's access to stadiums. The final pool reflects a methodologically diverse set of sources — ranging from qualitative interviews to quantitative surveys — that together provide a comprehensive picture of the academic discourse on the issue. This systematic process ensured the inclusion of relevant, high-quality studies and helped synthesize empirical patterns and theoretical insights, forming the foundation for the article's conclusions and policy recommendations.

3. Data

Among the 24 studies reviewed, a plurality originated from the disciplines of sports management (33%) and sports sociology (25%). Theoretical frameworks predominantly included gender theory (41.7%) and sociological theory (33.3%). Key research themes encompassed barriers to entry (political, legal, and infrastructural), cultural perceptions, the impact of media, and implications for gender equity. Most research adopted a problem-centered approach, focusing on obstacles and societal resistance. Data collection techniques varied: 41.7% used interviews, 33.3% used surveys, and 16.7% employed document analysis. Populations studied included female fans, university students, policy experts, and sports administrators. Notably, research emphasized the psychological and cultural impact of stadium participation, such as enhanced self-esteem, social inclusion, and civic engagement. However, gaps remain in longitudinal and outcome-focused studies evaluating actual policy implementations and lived experiences of female attendees.

4. Discussion

The findings suggest a predominantly diagnostic research landscape focused on identifying barriers rather than operationalizing solutions. Studies stress the interplay of structural, cultural, and political factors shaping access. Gendered discourses in media and public space perpetuate stereotypes that delegitimize women's presence. Feminist theories frame the stadium as a contested masculine space, where symbolic exclusion reinforces broader gender hierarchies. Other perspectives, such as Weber's social action theory, highlight motivational plurality among stakeholders, from tradition-driven opposition to rational-instrumental policy shifts. Theories of ambivalent sexism reveal how paternalistic attitudes (e.g., protecting women from vulgarity) sustain exclusion under the guise of benevolence. The concept of hegemonic masculinity further explains institutional resistance. A notable insight is the role of international actors, like FIFA, in catalyzing domestic reform, illustrating how external accountability can disrupt hegemonic norms. Despite incremental change, literature signals an absence of durable policy frameworks ensuring consistent and inclusive stadium access.

5. Conclusion

This systematic review consolidates fragmented research on Iranian women's access to football stadiums. Despite sociocultural resistance, scholarly evidence supports the argument that inclusion fosters civic empowerment, cultural pluralism, and societal modernization. The review underscores the need for evidence-based, gender-sensitive policy frameworks. Future research should pivot from descriptive diagnostics to implementation science, evaluating real-world outcomes of inclusionary reforms. Multidisciplinary approaches, longitudinal studies, and participatory research with female fans are critical for generating actionable insights. Importantly, the symbolic visibility of women in stadiums

must be matched by substantive infrastructural and cultural integration. Policymakers should leverage international partnerships, domestic advocacy, and grassroots movements to institutionalize inclusion. The study advocates for policies that transcend temporary permissions, aiming instead for systemic, sustainable gender equity in sports participation.

Acknowledgments

This study was conducted without any financial or institutional support and is the result of the authors' independent efforts.

Observation Contribution

All authors contributed equally to the conception, design, data collection, and drafting of the manuscript.

Conflict of Interest

The authors declare no conflict of interest in relation to this study.

مروری نظام‌مند بر تحقیقات حضور زنان در ورزشگاه‌ها (استادیوم‌های فوتبال)

فهیمة نظری^I، محمدعلی محمدی قره‌قانی^{II}، میلاد نوروزی^{III}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22084/csr.2025.30629.2349>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۲، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۴

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۹۳-۱۲۳

چکیده

حضور زنان در استادیوم‌های فوتبال یکی از مسائل مناقشه‌برانگیز در جوامع با بافت فرهنگی و اجتماعی خاص به‌شمار می‌رود؛ پژوهش حاضر با هدف مرور نظام‌مند مطالعات صورت‌گرفته درباره ابعاد مختلف این مسئله، تلاش دارد تا روند پژوهش‌های پیشین را تحلیل کرده، شکاف‌های تحقیقاتی را شناسایی و جهت‌گیری‌های آینده را پیشنهاد کند. روش پژوهش از نوع مرور نظام‌مند و ترکیبی است و با استفاده از چارچوب پریزما، ۲۴ مطالعه منتخب از میان ۷۴ پژوهش اولیه مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. داده‌ها با تمرکز بر سه محور مبانی نظری، سنت‌های رشته‌ای و متغیرهای پژوهش، دسته‌بندی و تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که بیشترین سهم از مطالعات مرور شده به حوزه مدیریت ورزشی (۳۳/۳٪) و جامعه‌شناسی ورزشی (۲۵٪) تعلق دارد. از منظر نظری، نظریه‌های جنسیتی (۴۱/۷٪) و جامعه‌شناختی (۳۳/۳٪) بیشترین استفاده را داشته‌اند. در تحلیل محتوایی، تمرکز عمده مطالعات بر موانع حضور زنان، راه‌کارهای تسهیل این حضور، پیامدهای اجتماعی-فرهنگی آن و نقش رسانه‌ها بوده است. نتایج نشان می‌دهند که حضور زنان در استادیوم‌ها با پیامدهایی نظیر افزایش سرمایه اجتماعی، بهبود هویت فردی و جمعی و تقویت گفت‌وگو برای برابری همراه است؛ اما هم‌زمان با چالش‌هایی در حوزه‌های حقوقی، فرهنگی، امنیتی و زیرساختی نیز مواجه است. این پژوهش با ارائه تحلیلی فراتوصیفی، بر لزوم سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد جهت رفع موانع ساختاری و فرهنگی تأکید می‌کند.

کلیدواژگان: حضور زنان، استادیوم فوتبال، مرور نظام‌مند، موانع فرهنگی، نظریه‌های جنسیتی، گفت‌وگو برای برابری.

I. پژوهشگر مستقل، عضو انجمن جامعه‌شناسی ایران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: fnazarism@gmail.com

II. استادیار مرکز تحقیقات مدیریت رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم توانبخشی و سلامت اجتماعی، تهران، ایران

III. پژوهشگر مستقل، عضو انجمن جامعه‌شناسی ایران، تهران، ایران.

ارجاع به مقاله: نظری، فهیمة؛ محمدعلی، و نوروزی، میلاد، (۱۴۰۴). «مروری نظام‌مند بر تحقیقات حضور زنان در ورزشگاه‌ها (استادیوم‌های فوتبال)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۴(۲۷): ۹۳-۱۲۳. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.30629.2349>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_6549.html?lang=fa



© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴. ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است.
این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

۱. مقدمه

فوتبال به عنوان پرطرفدارترین ورزش در بسیاری از کشورهای جهان، امروزه به پدیده‌ای فرهنگی-اجتماعی تبدیل شده است. این ورزش، میلیون‌ها نفر را فارغ از جنسیت به خود جذب کرده و بخشی از هویت جمعی و سرگرمی جوامع معاصر شده است. زنان نیز به عنوان نیمی از جامعه، چه در عرصه رشد و توسعه فوتبال زنان در میادین رقابتی، و چه در جایگاه هوادارانی پرشور که پی‌گیرانه مسابقات را دنبال می‌کنند حضور فعالی در فوتبال دارند؛ بدین ترتیب، فوتبال در زندگی زنان نقشی چشم‌گیر و فزاینده یافته است. این ورزش می‌تواند فرصتی برای مشارکت اجتماعی، تقویت هویت ورزشی و افزایش نشاط و هم‌بستگی در میان زنان فراهم آورد. به علاوه، حضور زنان در عرصه فوتبال گامی در جهت دستیابی به حقوق برابر و ارتقای جایگاه اجتماعی آنان تلقی می‌شود (فیستر، ۲۰۱۰). با توجه به چنین اهمیتی، چگونگی مشارکت زنان در فوتبال، به‌ویژه به عنوان تماشاگر در استادیوم‌ها به یک موضوع پژوهشی و اجتماعی مهم بدل شده است.

در ایران، حضور زنان در ورزشگاه‌های فوتبال با چالش‌های فرهنگی و سیاسی دیرینه‌ای مواجه بوده است. در سال‌های پیش از انقلاب ۱۳۵۷ ه.ش.، ورود زنان به ورزشگاه‌ها برای تماشای مسابقات ورزشی آزاد بود و تفاوتی میان تماشاگران زن و مرد وجود نداشت (رحیمی، ۱۳۹۸)؛ اما پس از انقلاب، در پی سیاست‌های جمهوری اسلامی مبنی بر جداسازی جنسیتی و با استناد به دیدگاه‌های مذهبی برخی مراجع، حضور زنان در استادیوم‌های فوتبال به‌طور رسمی ممنوع شد (همان). این ممنوعیت که زنان را از تماشای مسابقات مردان محروم می‌کرد (و بالعکس، مردان را از تماشای ورزش زنان)، به یکی از موارد تبعیض جنسیتی در عرصه ورزش ایران تبدیل شد. با ورود به دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ ه.ش.، مطالبه اجتماعی برای رفع این ممنوعیت جدی‌تر شد؛ زنان علاقه‌مند به فوتبال به اشکال مختلف خواستار حضور در ورزشگاه‌ها بودند و محبوبیت بالای فوتبال در ایران (به عنوان ورزش ملی) این مطالبه را پررنگ‌تر کرد. هم‌زمان، فشار نهادهای بین‌المللی فوتبال مانند فیفا و کنفدراسیون فوتبال آسیا برای پایان دادن به این ممنوعیت افزایش یافت و ابعاد تازه‌ای به موضوع داد. طی سال‌ها، گزارش‌های متعددی از تلاش غیررسمی دختران برای ورود به ورزشگاه‌ها با لباس میدل مردانه منتشر شد که نشان‌دهنده عزم و اشتیاق آنان برای تماشای مستقیم مسابقات بوده است؛ در مجموع، تا دهه اخیر سیاست رسمی کشور بر منع حضور زنان در استادیوم‌های فوتبال باقی ماند و این موضوع به یکی از چالش‌های مهم فرهنگی و اجتماعی ایران بدل شد. این چالش، نه تنها جنبه داخلی داشت، بلکه وجهه بین‌المللی ورزش ایران را نیز تحت تأثیر قرار داد و در مجامع جهانی به عنوان نقض حقوق زنان مورد انتقاد واقع می‌شد.

موضوع حضور زنان در ورزشگاه‌ها موافقان و مخالفانی جدی دارد که هر یک استدلال‌های متفاوتی ارائه می‌کنند. حامیان حضور زنان بر اصول حقوق شهروندی و مزایای اجتماعی آن تأکید می‌ورزند. از دیدگاه آنان، زنان حق دارند همانند مردان از فضای ورزشگاه و هیجان تماشای مستقیم مسابقات فوتبال بهره‌مند شوند؛ محروم‌سازی نیمی از جمعیت از یک فعالیت فرهنگی-ورزشی پرطرفدار، تبعیض آمیز و غیرمنطقی است. پژوهش‌ها نیز نشان داده‌اند که حضور زنان لزوماً آسیبی به نظم ورزشگاه وارد نمی‌کند، بلکه می‌تواند تأثیرات مثبتی بر جو و رفتار تماشاگران داشته باشد؛ به عنوان مثال، در یک مطالعه پیمایشی مشخص شد از دید خود زنان و حتی بسیاری از مردان، حضور تماشاگران زن نه تنها موجب افزایش ناهنجاری در ورزشگاه نمی‌شود، بلکه می‌تواند به بهبود رفتار و رعایت هنجارها از سوی سایر تماشاگران مرد بیانجامد (احمدی و همکاران، ۱۳۹۹). این پژوهش هم‌چنین آشکار ساخت که بخش قابل توجهی از مردم، تلاش و اراده مسئولان برای فراهم کردن امکان حضور زنان در ورزشگاه‌ها را ناکافی می‌دانند و خواستار فرهنگ‌سازی بیشتر در این زمینه هستند (احمدی و همکاران، ۱۳۹۹). افزون بر این، بسیاری بر این باورند که مشارکت زنان به عنوان تماشاگر، به رونق مسابقات و پر شدن ظرفیت ورزشگاه‌ها کمک کرده و فرصتی سالم برای پر کردن اوقات فراغت زنان و در نتیجه کاهش دیگر ناهنجاری‌های اجتماعی فراهم می‌آورد (احمدی و همکاران، ۱۳۹۹). نتایج یک نظرسنجی ملی نیز مؤید حمایت اکثریت جامعه از این مطالبه است؛ براساس نظرسنجی

مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا) در شهریور ۱۳۹۶ ه.ش.، حدود ۶۱٪ از مردم ایران موافق حضور زنان در ورزشگاه‌ها بوده‌اند و تنها ۳۶٪ با آن مخالفت کرده‌اند (ایسنا، ۱۳۹۶). این آمار نشان می‌دهد خواست عمومی تا حد زیادی هم‌سو با دیدگاه موافقان است و فضای اجتماعی برای پذیرش این تغییر مهیاست.

در مقابل، مخالفان حضور زنان در ورزشگاه‌ها عمدتاً دلایل فرهنگی، مذهبی و اجرایی را مطرح می‌کنند. آنان استدلال می‌کنند که محیط استادیوم‌های فوتبال در وضعیت کنونی برای زنان «مناسب» نیست و حضور مختلط زنان و مردان ممکن است با ارزش‌های اسلامی و عرفی در تعارض باشد. از دید این گروه، رعایت ملاحظات چونی: حفظ حرمت و حیا میان زن و مرد و عفت کلام و نگاه ایجاب می‌کند که حضور زنان در کنار مردان در فضای پُرهیجان ورزشگاه محدود شود یا تمهیدات ویژه‌ای برای آن در نظر گرفته شود. به بیان دیگر، نگرانی از مواجهه زنان با فضای بعضاً خشن یا الفاظ ناشایست در ورزشگاه و نیز اختلاط بدون ضابطه دو جنس از دلایل اصلی مخالفت عنوان می‌شود. هم‌چنین برخی به کمبود زیرساخت‌های لازم اشاره می‌کنند؛ برای مثال، عدم وجود سکوها، ورودی‌ها و امکانات بهداشتی مجزا برای زنان یا نگرانی‌های امنیتی درباره کنترل جمعیت. هرچند منتقدان استدلال می‌کنند این مسائل قابل حل است، مخالفان آن‌ها را بهانه‌ای برای تداوم وضع موجود می‌دانند. علاوه بر این، در بُعد فقهی، اجماع کاملی میان مراجع دیده نمی‌شود و نظرات متفاوتی ارائه شده است؛ برخی علما حضور زنان را ذاتاً حرام ندانسته‌اند، ولی آن‌را منوط به حفظ شرایط شرعی و شأن زنان کرده‌اند، درحالی‌که تعدادی دیگر با استناد به پیامدهای احتمالی اخلاقی، آن‌را صلاح نمی‌دانند. وجه سیاسی موضوع نیز شایان توجه است؛ نتایج یک پژوهش کیفی با مشارکت خبرگان (اساتید دانشگاه، روحانیون و مسئولان انتظامی) نشان داد که درمیان موانع متعدد، موانع سیاسی مهم‌ترین عامل تداوم منع حضور زنان در ورزشگاه‌هاست و پس از آن به ترتیب موانع مدیریتی، فرهنگی-اجتماعی، زیرساختی و امنیتی قرار دارند (فراهانی و همکاران، ۱۴۰۰)؛ به عبارت دیگر، فضای سیاست‌زده حول این مسئله و نگرانی‌های سیاسی-ایدئولوژیک نظام حاکم، بیش از ملاحظات فرهنگی یا اجرایی در مقاومت در برابر تغییر نقش دارد (فراهانی و همکاران، ۱۴۰۰). این یافته حاکی از آن است که بحث حضور زنان در استادیوم‌ها صرفاً یک موضوع ورزشی یا اخلاقی نیست، بلکه در لایه‌هایی عمیق‌تر با سیاست و نگرش‌های کلان حکمرانی گره خورده است.

در سال‌های پایانی دهه ۱۳۹۰ ه.ش.، مجموعه‌ای از رویدادهای مهم، مسئله حضور زنان در ورزشگاه‌ها را وارد مرحله تازه‌ای کرد و توجه افکار عمومی داخلی و نهادهای بین‌المللی را بیش‌ازپیش به خود جلب نمود. نقطه عطف این تحولات، ماجرای «سحر خدایاری» بود که با نام «دختر آبی» شناخته شد. «سحر خدایاری»، هوادار تیم استقلال تهران، اسفند ۱۳۹۷ ه.ش. هنگام تلاش برای ورود به ورزشگاه آزادی جهت تماشای یک بازی لیگ قهرمانان آسیا بازداشت شد. پس از ماه‌ها پی‌گیری قضایی و در واکنش به احتمال محکومیت خود به خاطر ورود غیرمجاز به ورزشگاه، خدایاری در شهریور ۱۳۹۸ ه.ش. مقابل دادگاه تهران دست به خودسوزی اعتراضی زد و چند روز بعد بر اثر شدت جراحات درگذشت. خبر درگذشت دل‌خراش «دختر آبی» موجی از بهت و واکنش را در جامعه ایران برانگیخت و بسیاری از فعالان، هنرمندان، ورزشکاران و حتی برخی مقامات با ابراز تأسف، خواستار تجدیدنظر فوری در ممنوعیت حضور زنان شدند. این واقعه بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های بین‌المللی داشت و فشار بر فدراسیون جهانی فوتبال (فیفا) برای اقدام قاطع علیه تبعیض جنسیتی در فوتبال ایران را افزایش داد. واکنش فیفا صریح و بی‌سابقه بود؛ فیفا ضمن ابراز تسلیت به خانواده سحر خدایاری، مقامات ایران را فراخواند تا آزادی و امنیت زنانی که خواهان ورود به ورزشگاه هستند را تأمین کنند و به ممنوعیت ورود زنان پایان دهند (ورزش ۳، ۱۳۹۸). رئیس فیفا (جیانی اینفانتینو) به‌طور علنی هشدار داد که در صورت تداوم ممانعت از ورود زنان، ممکن است فوتبال ایران با تعلیق یا محرومیت‌های جدی مواجه شود. تحت این فشارهای کم‌سابقه و در پی مطالبه گسترده افکار عمومی، سرانجام در مهرماه ۱۳۹۸ ه.ش. گشایشی تاریخی صورت گرفت؛ برای اولین بار پس از حدود چهار دهه، زنان به‌طور رسمی توانستند وارد ورزشگاه آزادی شوند و از نزدیک یک مسابقه فوتبال مردان را تماشا کنند. در روز ۱۸ مهرماه ۱۳۹۸ ه.ش. صدها نفر از زنان ایرانی با خرید بلیط (ته به صورت گزینشی یا پنهانی) در ورزشگاه آزادی حضور یافتند و دیدار تیم

ملی ایران و کامبوج را از روی سکوها مشاهده کردند. این رویداد - که در پی اولتیماتوم فیفا و آماده‌سازی مقدمات توسط فدراسیون فوتبال ایران محقق شد - گامی تاریخی در رفع تبعیض جنسیتی در ورزش ایران بود و با استقبال گسترده ناظران بین‌المللی مواجه گردید. پس از آن، هرچند حضور زنان در بازی‌های ملی فوتبال به‌طور محدود مجاز شده است، اما موضوع هم‌چنان در حال تحول است. در برخی رویدادهای ورزشی دیگر (نظیر: مسابقات لیگ داخلی یا بازی‌های بین‌المللی خاص) نیز تلاش شد حضور زنان مدیریت شده و کنترل شده صورت گیرد؛ با این حال، مواردی از اعمال محدودیت مجدد نیز جنجال آفرید (برای مثال، در اسفند ۱۴۰۰ در مشهد گروهی از زنان دارای بلیط از ورود به ورزشگاه منع شدند که واکنش منفی جامعه و تذکر فیفا را در پی داشت). به‌طور کلی، روند تحولات اخیر نشان می‌دهد که سد ممنوعیت تا حد زیادی شکسته شده، اما تثبیت کامل حضور آزادانه و همیشگی زنان در استادیوم‌ها نیازمند استمرار حمایت‌های داخلی و نظارت‌های بین‌المللی است. این فضای انتقالی، مطالعه علمی ابعاد گوناگون حضور زنان در ورزشگاه‌های فوتبال را بیش‌ازپیش ضروری ساخته است.

با توجه به پیشینه طولانی این مناقشه و تحولات جدید، پژوهش‌های متعددی در سال‌های اخیر به بررسی جنبه‌های مختلف حضور زنان در ورزشگاه‌های فوتبال ایران پرداخته‌اند. هر یک از این تحقیقات بر بُعدی از مسئله متمرکز بوده است؛ برخی موانع و چالش‌ها (به‌طور مثال، شناسایی موانع سیاسی، فرهنگی، مدیریتی و...) را تحلیل کرده‌اند (فراهانی و همکاران، ۱۴۰۰)؛ برخی دیگر به نگرش‌های جامعه (برای نمونه، سنجش نگرش عمومی) نسبت به حضور زنان و مقایسه دیدگاه گروه‌های مختلف پرداخته‌اند (احمدی و همکاران، ۱۳۹۹)، تعدادی بر راهبردها و پیامدها تأکید داشته و راهکارهایی برای تسهیل حضور زنان و پیش‌بینی اثرات آن پیشنهاد داده‌اند؛ هم‌چنین ابعاد حقوقی، فقهی و اجتماعی موضوع در مقالات گوناگون واکاوی شده است. باوجود این تلاش‌ها، یک کاستی مشهود در ادبیات پژوهش، عدم یکپارچگی و تجمیع نتایج مطالعات پراکنده است؛ به‌بیان دیگر، تاکنون یک جمع‌بندی نظام‌مند^۱ از تحقیقات انجام‌شده، صورت نگرفته تا تصویری کلی و مبتنی بر شواهد از وضعیت دانش موجود ارائه دهد. هر پژوهش به‌تنهایی ممکن است یافته‌های ارزشمندی عرضه کند، اما برای درک جامع مسئله، شناسایی الگوهای مشترک و متضاد در نتایج مطالعات مختلف و تعیین خلأهای تحقیقاتی نیازمند مرور و تحلیل منسجم کل بدنه پژوهشی موجود است. به‌ویژه اکنون که با تغییراتی در سیاست‌ها، شرایط اجتماعی نیز در حال دگرگونی است، بررسی نظام‌مند تحقیقات می‌تواند نشان‌دهنده چه میزان از پرسش‌های اساسی پاسخ یافته و کدام جنبه‌ها هنوز مبهم یا نیازمند پژوهش بیشترند؛ به‌عنوان نمونه، مشخص نیست آیا مطالعات تاکنون به‌طور کافی تأثیر حضور زنان بر فضای فرهنگی ورزشگاه یا پیامدهای بلندمدت اجتماعی - رفتاری آن را سنجیده‌اند یا خیر؟ هم‌چنین روشن نیست کدام راهکارهای پیشنهادی (به‌طور مثال، تفکیک فضا، اصلاح زیرساخت، فرهنگ‌سازی) پشتوانه تجربی قوی‌تری در تحقیقات داشته و کدام جنبه‌ها (مانند: تجربه زیسته زنان تماشاگر پس از ورود رسمی) کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است. وجود چنین خلأهایی، ضرورت انجام پژوهشی ثانویه برای جمع‌بندی را دوچندان می‌کند.

پرسش‌های پژوهش: با توجه به پیچیدگی‌ها و ابعاد چندگانه، موضوع حضور زنان در استادیوم‌های فوتبال، ضرورت انجام مطالعه‌ای نظام‌مند برای بررسی جامع پژوهش‌های موجود بیش‌ازپیش احساس می‌شود؛ بر همین اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است: پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه حضور زنان در استادیوم‌های فوتبال چه الگوها، یافته‌ها، و کاستی‌هایی را نشان می‌دهند و چه خلأهایی در بدنه دانش موجود قابل شناسایی است؟ این مرور نظام‌مند در پی آن است تا با تحلیل و تلفیق نتایج مطالعات پیشین، نمایی جامع، دقیق و انتقادی از وضعیت علمی این حوزه ارائه دهد.

هدف آن است که با استخراج نقاط اشتراک و تمایز در رویکردها، شناسایی عوامل تسهیل‌گر و بازدارنده مشارکت زنان، و تبیین روندهای موجود در ادبیات پژوهش، بستری برای تصمیم‌گیری آگاهانه‌تر در حوزه سیاست‌گذاری ورزشی و اجتماعی فراهم گردد. به‌علاوه، این مطالعه با برجسته‌سازی خلأهای پژوهشی و حوزه‌های کمتر کاوش‌شده، مسیر روشنی برای تحقیقات آینده ترسیم خواهد کرد. بر این اساس، پژوهش حاضر گامی ضروری در جهت تجمیع

دانش، ارتقای تحلیل‌ها و تسهیل دستیابی به حضور برابر، پایدار و مؤثر زنان در عرصه ورزشگاه‌های فوتبال به‌شمار می‌رود.

۲. ملاحظات نظری

فوتبال به‌عنوان یک پدیده اجتماعی و فرهنگی، نقشی فراتر از یک بازی صرف ایفاء می‌کند. این ورزش محبوب در بسیاری از جوامع، عرصه‌ای برای بازنمایی هویت‌های ملی و جنسیتی، ایجاد هم‌بستگی اجتماعی و بازتولید ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی است. استادیوم فوتبال به شکل تاریخی فضایی مردانه قلمداد شده که در آن ارزش‌های مردسالارانه و رقابتی بازتاب می‌یابد. پژوهش‌گران انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی ورزش نشان داده‌اند که استادیوم‌ها چونان «نمایی برای ساخت اجتماعی مردانگی» عمل کرده‌اند و حضور حداقلی زنان در این فضا بخشی از سنت فرهنگی بسیاری از کشورها بوده است. در ایران نیز فوتبال و حضور در ورزشگاه همواره ابعادی فراتر از ورزش داشته و پیوندی عمیق با مسائل فرهنگی و هویتی جامعه یافته است (مصطفایی و کلاته‌سیفری، ۱۳۹۹)؛ از این‌رو، تحلیل حضور یا عدم حضور زنان در استادیوم‌های فوتبال نیازمند بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری جامعه‌شناختی گوناگون است تا این پدیده پیچیده به‌درستی تبیین شود؛ در این راستا، مرور دیدگاه‌های زیر ضروری است.

۱-۲. نظریه‌های فمینیستی

نخستین رویکرد برای تحلیل مسئله، نظریه‌های فمینیستی است که به اشکال مختلف به نابرابری جنسیتی می‌پردازند (تانگ، ۱۳۹۳). از دیدگاه فمینیسم لیبرال، نابرابری جنسیتی حاصل قوانین و تبعیض‌های رسمی است؛ بنابراین، رفع موانع حقوقی و ایجاد فرصت‌های برابر برای زنان و مردان در حوزه‌هایی چون ورزش، راه دستیابی به برابری است. بر این اساس، ممنوعیت یا محدودیت حضور زنان در ورزشگاه نقض حقوق شهروندی و برابری فرصت‌ها تلقی می‌شود که باید با اصلاح قوانین و سیاست‌ها مرتفع گردد (جواهری و همکاران، ۱۳۹۹). در مقابل، فمینیسم رادیکال ریشه مسئله را در ساختار پدرسالاری و سلطه نظام‌مند مردان بر زنان می‌بیند. از منظر رادیکال، استادیوم فوتبال بازتابی از سلطه مردان و طرد اجتماعی زنان از فضای عمومی است؛ به بیان دیگر، فرهنگ مردانه حاکم بر ورزشگاه‌ها ابزار تداوم فرودستی زنان است و تغییر آن نیازمند دگرگونی‌های بنیادین در روابط قدرت جنسیتی می‌باشد (مصطفایی و کلاته‌سیفری، ۱۳۹۹).

فمینیسم پسااستعماری و چندفرهنگی بر اهمیت زمینه‌های تاریخی و فرهنگی در شکل‌گیری تجربه‌های زنان تأکید می‌کنند. این دیدگاه یادآور می‌شود که خواسته زنان برای حضور در ورزشگاه و مقاومت در برابر ممنوعیت‌ها، باید با در نظر گرفتن بافت مذهبی، ملی و گفتمان‌های محلی تحلیل شود؛ به عنوان مثال، روایت‌های فمینیستی در خاورمیانه ممکن است با تأکید بر استعمارزدایی فرهنگی و بازپس‌گیری فضای عمومی توسط زنان همراه باشد (موهانتی^۳، ۱۹۸۸). ازسوی دیگر، دیدگاه‌های فمینیسم التقاطی یا بینابینی به تلاقی ستم‌های گوناگون توجه دارند. براساس این رویکرد، جنسیت در تعامل با عواملی چون: طبقه، مذهب و قومیت، موقعیت زنان را رقم می‌زند؛ بنابراین، برای درک موانع حضور زنان در ورزشگاه باید به بینابینی بودن تبعیض‌ها توجه کرد؛ به‌طورمثال، یک زن ممکن است هم‌زمان با تبعیض جنسیتی و فشارهای سنتی-مذهبی مواجه باشد. مفهوم تقاطع‌گری که «کریشناو»^۴ مطرح کرده، نشان می‌دهد تبعیض‌های نژادی، فرهنگی و جنسیتی می‌توانند هم‌دیگر را تشدید کنند (کریشناو، ۱۹۸۹). درمجموع، نظریه‌های فمینیستی ضمن تفاوت در مبانی، همگی خواهان رفع تبعیض جنسیتی بوده و استدلال می‌کنند حضور آزادانه زنان در فضاهای عمومی مانند ورزشگاه، گامی عملی در مسیر تحقق برابری جنسیتی است (تانگ^۵، ۱۳۹۳؛ جواهری و همکاران، ۱۳۹۹).

۲-۲. نظریه هژمونی آنتونیو گرامشی

برای درک عمیق‌تر چرایی مقاومت در برابر حضور زنان در ورزشگاه، می‌توان از نظریه هژمونی «گرامشی» بهره برد. به گفته گرامشی، سلطه یک گروه بر گروه‌های دیگر صرفاً با زور میسر نمی‌شود، بلکه از طریق کسب رضایت و پذیرش فرهنگی نیز اعمال می‌گردد (گرامشی، ۱۹۷۱). در جامعه‌ای که فرهنگ فوتبال به عنوان قلمرو «مردانه» پذیرفته شده، نوعی هژمونی فرهنگی شکل گرفته است که در آن ارزش‌ها و هنجارهای مردسالارانه به طور طبیعی و بدون سؤال بازتولید می‌شوند. هژمونی مردانه در ورزش، نه تنها از طریق قوانین، بلکه از راه گفتمان‌ها، رسانه‌ها و تصورات قالبی تقویت می‌شود؛ برای مثال، این تصور که ورزشگاه محیطی خشن و «نامناسب» برای زنان است، درونی‌سازی شده و حتی توسط برخی از خود زنان پذیرفته می‌شود که این خود نشان از کارکرد هژمونیک ایدئولوژی مردسالارانه دارد (شل و رودریگز، ۲۰۰۰). پژوهش‌ها در جامعه‌شناسی ورزش نیز نشان می‌دهند که ورزش حرفه‌ای یک «پیوندگاه هژمونیک» از قدرت اقتصادی و فرهنگی مردان است که نابرابری جنسیتی را تقویت و عادی‌سازی می‌کند. بر این اساس، حضور زنان در ورزشگاه تهدیدی برای هژمونی مسلط تلقی شده و طبیعی است که با مقاومت نیروهای سنتی مواجه گردد. نظریه هژمونی، هم‌چنین روشن می‌کند که تغییر این وضعیت مستلزم ایجاد ضد هژمونی است؛ یعنی شکل‌گیری یک گفتمان و فرهنگ بدیل که حضور برابر زنان را به عنوان ارزشی اجتماعی بپذیرد و ترویج کند (گرامشی، ۱۹۷۱). از این منظر، مبارزه نمادین زنان برای ورود به استادیوم‌های فوتبال را می‌توان مبارزه‌ای فرهنگی برای کسب فرمانروایی بر فضای عمومی دانست که به چالش کشیدن ایدئولوژی مردسالار مسلط می‌انجامد (شل و رودریگز، ۲۰۰۰).

۲-۳. نظریه تبعیض جنسیتی (دوسوگرایی جنسیتی)

یکی دیگر از چارچوب‌های نظری مفید برای تبیین نگرش‌ها نسبت به حضور زنان در ورزشگاه، نظریه جنسیت‌زدگی دوسوگرا^۱ است که توسط «گلیک» و «فیسکه»^۲ ارائه شده است. براساس این نظریه، تبعیض جنسیتی در فرهنگ‌ها دو وجه متفاوت، ولی مرتبط دارد؛ جنسیت‌زدگی خصمانه و جنسیت‌زدگی خیرخواهانه. جنسیت‌زدگی خصمانه به نگرش‌های آشکارا منفی و خصومت‌آمیز نسبت به زنان اشاره دارد؛ مانند این عقیده که «زنان به فوتبال وارد نیستند و حضورشان در ورزشگاه نظم را به هم می‌زند». در مقابل، جنسیت‌زدگی خیرخواهانه به نگرش‌های به ظاهر مثبت، اما سرپرستانه نسبت به زنان گفته می‌شود؛ برای مثال، این دیدگاه که «باید زنان را از محیط خشن ورزشگاه محفوظ نگه داشت چون لطیف و آسیب‌پذیرند». هر دو وجه این تبعیض دوسویه، در نهایت به محدودسازی زنان منجر می‌شود؛ یکی با دشمن‌پنداری و دیگری با محافظه‌کاری^۳. پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی حاکی از آن است که در جوامعی با فرهنگ پدرسالار مذهبی، ترکیبی از این دو نوع نگرش به طور هم‌زمان وجود دارد (گلیک و فیسکه، ۱۹۹۶). در مورد ایران، بسیاری از مخالفت‌ها با حضور زنان در ورزشگاه صراحتاً بر پایه دلایل خیرخواهانه بیان شده است؛ به طور مثال، حفظ «عفت» یا جلوگیری از آزدگی بانوان از الفاظ ناشایست تماشاگران مرد. این درحالی است که همین گفتمان به ظاهر حمایت‌گرانه، آزادی انتخاب و حقوق زنان را محدود می‌کند و نمادی از جنسیت‌زدگی ساختاری است (جواهری و همکاران، ۱۳۹۹)؛ بنابراین نظریه دوسوگرایی جنسیتی کمک می‌کند تا فهم کنیم چگونه ترکیب پیچیده‌ای از تعصب‌های منفی و نگرش‌های به ظاهر مثبت، دست به دست هم داده و وضعیت تبعیض‌آمیز کنونی را تداوم می‌بخشند. سنجهش این نگرش‌ها در میان مردم و مسئولان می‌تواند نشان‌دهنده چه میزان از مقاومت در برابر حضور زنان ناشی از خصومت آشکار است و چه میزان ناشی از حمایت‌های قیم‌مآبانه که هر دو نیازمند اصلاح فرهنگی هستند (گلیک و فیسکه، ۱۹۹۶).

۲-۴. نظریات مربوط به عدالت جنسیتی

مفهوم عدالت جنسیتی در پیوند با مقوله حقوق زنان در فضای عمومی اهمیت ویژه‌ای دارد. نظریه‌پردازان عدالت

اجتماعی معاصر بر این باورند که دستیابی به دموکراسی واقعی بدون تحقق عدالت جنسیتی میسر نیست (فریزر، ۲۰۰۷). به بیان «نانسی فریزر»، عدالت جنسیتی مستلزم «برابری مشارکتی» زنان است؛ یعنی فراهم بودن شرایط مادی و فرهنگی برابر برای مشارکت کامل زنان در تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی. بر این اساس، حضور زنان در استادیوم‌های فوتبال، نه تنها یک مطالبه صنفی، بلکه بخشی از تحقق شهروندی برابر و مشارکت اجتماعی عادلانه تلقی می‌شود. در چارچوب عدالت جنسیتی، برابری^{۱۲} و انصاف^{۱۳} هر دو مهم‌اند؛ به این معنا که باید فرصتی برابر فراهم شود و در عین حال شرایط خاص و نیازهای متفاوت زنان (به‌طورمثال، امنیت و امکانات بهداشتی در ورزشگاه) مورد توجه قرار گیرد تا حضور آنان واقعاً عملی و پایدار باشد. رویکردهای لیبرال عدالت جنسیتی بر تغییر قوانین تبعیض‌آمیز و اعطای حقوق برابر تأکید دارند (اوکین، ۱۹۸۷)؛ درحالی‌که رویکردهای عدالت توزیعی و بازشناختی نظیر دیدگاه فریزر بر آنند که علاوه بر توزیع برابر منابع و فرصت‌ها، بازشناسی فرهنگی زنان به عنوان گروهی دارای شأن و منزلت برابر نیز ضرورت دارد (فریزر، ۲۰۰۷). از این منظر، ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه نمادی از بی‌عدالتی جنسیتی است که هم توزیع نابرابر حق استفاده از فضای عمومی را نشان می‌دهد و هم حاکی از عدم به رسمیت‌شناسی زنان به عنوان اعضای کامل جامعه است. نظریات عدالت جنسیتی با ارائه این چارچوب، سیاست‌گذاران را فرامی‌خوانند تا در تصمیم‌گیری‌های خود تأمین حقوق برابر و رفع تبعیض را در اولویت قرار دهند و به جای نگاه ابزاری یا حمایتی صرف، به توانمندسازی و مشارکت فعال زنان در عرصه ورزش اهتمام ورزند (مصطفایی و کلاته‌سیفری، ۱۳۹۹؛ و فریزر، ۲۰۰۷).

۲-۵. نظریه کنش اجتماعی (وبر)

«ماکس وبر» برای فهم رفتارهای اجتماعی بر تحلیل معانی و انگیزه‌های کنش‌گران تأکید می‌کرد. نظریه کنش اجتماعی وبر، چهار نوع کنش معنادار را تفکیک می‌کند؛ کنش عقلانی معطوف به هدف، کنش عقلانی معطوف به ارزش، کنش عاطفی و کنش سنتی. کاربرد این چارچوب در بحث حضور زنان در ورزشگاه‌ها روشن‌گر است. از منظر وبر، رفتار مخالفان و موافقان حضور زنان را می‌توان براساس انگیزه‌هایشان تحلیل کرد. کنش سنتی را در استدلال کسانی می‌بینیم که صرفاً به اتکاء به رسم و عادت گذشته، حضور زنان را در این فضا روا نمی‌دانند («همیشه ورزشگاه جای مردان بوده است»)^{۱۴}؛ این افراد بدون محاسبه نتایج، به سنت پای بندند. در مقابل، بخشی از مقاومت‌ها ریشه در کنش ارزش-عقلانی دارد؛ به این صورت که فاعلان براساس یک ارزش یا عقیده خاص (به‌طورمثال، حفظ اخلاق و تفکیک جنسیتی به عنوان ارزش دینی) عمل می‌کنند، حتی اگر این عمل به نتیجه خاصی هم نی‌انجامد. ازسوی دیگر، زنان طرف‌دار فوتبال که باوجود موانع قانونی و اجتماعی تلاش می‌کنند وارد ورزشگاه شوند، ممکن است کنش عاطفی انجام دهند که بر پایه شور و هیجان علاقه به تیم محبوب و لذت تماشای مستقیم بازی است؛ هم‌چنین تصمیم برخی نهادهای حکومتی برای اجازه دادن مقطعی به ورود محدود زنان در بازی‌های ملی می‌تواند جنبه کنش عقلانی معطوف به هدف داشته باشد؛ بدین معنا که برای دستیابی به اهدافی چون: بهبود وجهه بین‌المللی یا جلوگیری از فشارهای فیفا، سیاست‌گذاران دست به اقداماتی حساب‌شده می‌زنند.

افزون بر این، وبر مفهوم کنش اجتماعی فهم‌کننده را مطرح می‌سازد که بر درک ذهنی کنش‌گران تأکید دارد. بر این اساس، برای تحلیل کامل وضعیت باید دریابیم زنان خواهان حضور در ورزشگاه چه معانی و اهمیتی برای این کنش قائل‌اند (به‌طورمثال، آن‌را حق شهروندی، تفریح سالم یا نوعی مقاومت اجتماعی می‌دانند) و مخالفان چه تصویری از پیامدهای آن دارند (به‌طورمثال، نگرانی از تضعیف نظم فرهنگی موجود یا گسست از ارزش‌های سنتی). با این رویکرد تفهیمی، حضور نیافتن زنان در ورزشگاه صرفاً یک امر ساختاری تلقی نمی‌شود، بلکه نتیجه تعامل پیچیده‌ای از کنش‌ها و معانی متقابل بین زنان، مردان تماشاگر، نیروهای انتظامی و نهادهای تصمیم‌گذار است که برای تغییر آن باید این معانی را تغییر داد (وبر، ۱۹۷۸). افزون بر این، می‌توان از مفهوم انسداد اجتماعی وبر نیز بهره گرفت؛ یعنی وضعیتی که یک گروه مسلط (مردان) ازطریق ایجاد موانع (رسمی یا غیررسمی) گروه دیگر را از

دست‌یابی به منافع و فرصتی خاص (تماشای مسابقه در استادیوم) محروم می‌کند تا انحصار خود را حفظ کند. این مفهوم انسداد نیز در تبیین مکانیزم‌های طرد زنان از ورزشگاه قابل استفاده است (وبر، ۱۹۴۶)؛ بنابراین، نظریه وبر با تمرکز بر انگیزه‌ها، معانی و سازوکارهای قدرت اجتماعی، لایه‌های مغفول رفتارهای مرتبط با حضور زنان در ورزشگاه را آشکار می‌سازد.

۲-۶. دیدگاه کارکردگرایانه (پارسونز)

رویکرد کارکردگرایی ساختاری با نام «تالکوت پارسونز»، به کارکردها و پیامدهای هر پدیده در حفظ نظم اجتماعی توجه دارد. از منظر کارکردگرایانه، هر نهاد اجتماعی نقشی در تعادل و استمرار جامعه ایفاء می‌کند؛ ورزش و به تبع آن استادیوم‌های فوتبال نیز کارکردهایی چون: ایجاد هم‌بستگی جمعی، تخلیه هیجانات و سرگرمی عمومی دارند. در سنت‌های گذشته، تفکیک نقش‌های جنسیتی به‌عنوان امری کارآمد برای نظام اجتماعی انگاشته می‌شد؛ به‌طورمثال، پارسونز در نظریه نقش‌های خانوادگی خود، نقش ابزاری-معیشتی را برای مرد و نقش بیانی-عاطفی را برای زن مطرح کرد که هماهنگی این نقش‌ها به ثبات خانواده و جامعه کمک می‌کند (پارسونز و بالز^۶، ۱۹۹۵). بر همین قیاس، می‌توان گفت که در جوامع سنتی‌تر، مشارکت مردان در فعالیت‌های ورزشی و حضور در استادیوم‌ها به‌عنوان بخشی از نقش اجتماعی مردانه پذیرفته‌شده و عدم حضور زنان نیز عاملی برای پیش‌گیری از تنش یا بی‌نظمی احتمالی قلمداد می‌شده است؛ برای مثال، از این دیدگاه ممکن است استدلال شود که تفکیک جنسیتی در ورزشگاه کارکرد حفظ اخلاق عمومی یا جلوگیری از درگیری‌های جنسیتی را داشته است؛ هرچند چنین توجیهاتی از منظر علمی محل تردیدند، اما مهم است که دریابیم در منطق کارکردگرایی کلاسیک، هر قاعده یا نهاد (هرچند به ظاهر ناعادلانه) ممکن است کارکردی پنهان در حفظ انسجام یا نظم اجتماعی داشته باشد (مرتون^۷، ۱۹۶۸). با این حال، کارکردگرایی مدرن تأکید می‌کند که کارکردها ایستا نیستند و با تغییر شرایط اجتماعی، کارکرد یک نهاد نیز می‌تواند دگرگون شود. حضور نیمی از جمعیت (زنان) در عرصه‌های مختلف اجتماعی خود به عاملی برای انسجام ملی و افزایش سرمایه اجتماعی بدل شده است؛ در همین راستا، عدم مشارکت زنان در فعالیت‌هایی مانند تماشای مسابقات ملی می‌تواند ناخودآگاهی^۸ کارکردی تلقی شود که مانع بهره‌گیری کل جامعه از ظرفیت‌های مشارکتی زنان می‌گردد (جواهری و همکاران، ۱۳۹۹)؛ بنابراین، کارکردگرایان معتقدند که برای حفظ تعادل نظام اجتماعی در عصر جدید، باید نقش‌ها و هنجارها بازنگری شوند؛ به عبارتی دیگر، حضور فعال زنان در ورزش و ورزشگاه می‌تواند به تقویت هم‌بستگی اجتماعی و انتقال ارزش‌های مشارکت و رقابت سالم به کل جامعه کمک کند و درنهایت کارکرد مثبت خود را نشان دهد (پارسونز، ۱۹۵۱). بدین ترتیب، رویکرد کارکردی ضمن در نظر گرفتن توجیهات سنتی برای حذف زنان، بر تطبیق کارکردها با واقعیت‌های نوین اجتماعی تأکید دارد و می‌تواند از منظر مدیریتی به استدلال در جهت رفع موانع حضور زنان یاری رساند؛ چراکه مشارکت آنان را در خدمت انسجام و رشد جامعه می‌بیند، نه تهدید آن.

۲-۷. دیدگاه‌های انتقادی دیگر

علاوه بر رویکردهای یادشده، طیفی از دیدگاه‌های انتقادی در علوم اجتماعی می‌توانند به روشن شدن ابعاد مختلف موضوع کمک کنند. نظریه تضاد یا تعارض (برخاسته از سنت مارکسی) بر نابرابری ساختاری و کشمکش بر سر منابع و قدرت بین گروه‌های مسلط و فرودست تأکید دارد. از این منظر، منع زنان از ورود به ورزشگاه را می‌توان جلوه‌ای از تضاد جنسیتی دانست که در آن مردان به‌عنوان گروه مسلط در پی حفظ انحصار خود بر سرمایه فرهنگی ورزش هستند (کولینز^۹، ۱۹۷۵). در این رویکرد، جدال بر سر حضور زنان صرفاً یک اختلاف سلیقه‌ای نیست، بلکه بخشی از مبارزه بزرگ‌تر برای دسترسی برابر به منابع قدرت و سرمایه‌های اجتماعی است. «پی‌یر بوردیو» جامعه‌شناس فرانسوی نیز با مفهوم سرمایه نمادین و خشونت نمادین کمک می‌کند تا بفهمیم چگونه طرد زنان از ورزشگاه به مثابه اعمال نوعی خشونت نمادین پذیرفته‌شده، بازتولید ساختارهای مردسالار را

طبیعی جلوه می‌دهد (بورديو^{۲۰}، ۲۰۰۱). از دید بورديو، میدان ورزش میدان رقابت و قدرت است و کسانی که در آن حضور دارند سرمایه اجتماعی و نمادین کسب می‌کنند؛ در چنین میدانی، محروم کردن نظام‌مند زنان از حضور به معنای محروم کردنشان از کسب سرمایه و پایگاه در این عرصه است که خود به تداوم فرودستی‌شان در سایر عرصه‌ها می‌انجامد (جواهری و همکاران، ۱۳۹۹).

هم‌چنین مفهوم مردسالاری هژمونیک که توسط «رایوین کانل» مطرح شده، مکمل نظریه گرامشی در حوزه جنسیت است. مردسالاری هژمونیک به الگویی از مردانگی اشاره دارد که در یک زمان تاریخی معین ایده‌آل و مسلط شمرده می‌شود و سایر شکل‌های هویت جنسی را به حاشیه می‌راند (کانل^{۲۱}، ۱۹۹۵). در زمینه ورزش، ورزشکاری مردانه و حضوری که با جسارت، قدرت بدنی و رقابت شدید همراه است، مصداقی از این مردانگی هژمونیک است. طبیعی است در چنین فضایی، زنان یا باید خود را با این فرهنگ مردانه وفق دهند یا طرد می‌شوند. رویکرد انتقادی فمینیستی با تحلیل گفتمان رسانه‌ها و فرهنگ عامه پیرامون فوتبال نشان داده که چگونه کلیشه‌هایی نظیر «زن فوتبال دوست»، «زن ورزشگاهی» یا «دختر هوادار» ساخته و بعضاً به شکل تمسخرآمیز بازنمایی شده‌اند که این خود بیانگر چالش زنان برای کسب مشروعیت در این قلمرو است (وایتساید و هاردین^{۲۲}، ۲۰۱۱). از دیدگاه انتقادی، تغییر این تصاویر و زبان رایج، بخشی از فرآیند بازپس‌گیری فضای ورزشگاه توسط زنان است.

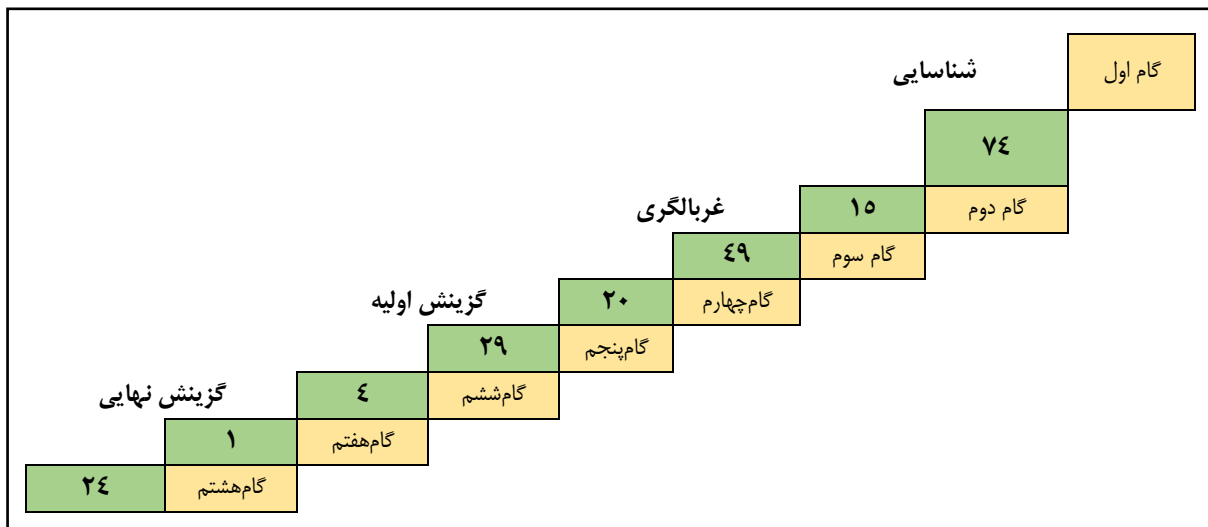
درنهایت، تمامی دیدگاه‌های مطرح شده بر یک نکته مشترک تأکید دارند؛ حضور زنان در استادیوم‌های فوتبال صرفاً یک موضوع ورزشی ساده نیست، بلکه پدیده‌ای چندبُعدی است که به ساختارهای قدرت، فرهنگ جنسیتی و تغییرات اجتماعی گره خورده است. یک چارچوب نظری جامع و به‌روز برای مرور نظام‌مند مطالعات مربوط به این موضوع باید بتواند از هرکدام از نظریات یادشده عناصر مفهومی مناسب را وام بگیرد. ترکیب بینش‌های فمینیستی، انتقادی و کارکردگرایانه به همراه درنظر گرفتن عوامل روان‌شناختی (نگرش‌های دوسوگرایانه) و تفسیری (معانی کنش اجتماعی) این امکان را می‌دهد که تحلیل حضور یا عدم حضور زنان در ورزشگاه‌ها هم مستند و نظری و هم کاربردی و منطبق با واقعیت‌های جامعه باشد. چنین چارچوبی کمک می‌کند تا در یک مرور نظام‌مند، یافته‌های پژوهش‌های مختلف ذیل یک منظومه نظری واحد مقایسه و تفسیر شوند و درنهایت برای بهبود سیاست‌ها و راهبردها جهت ارتقای حضور برابر و ایمن زنان در فضاهای ورزشی به‌کار گرفته شوند.

۳. روش پژوهش

این پژوهش با بهره‌گیری از روش مرور نظام‌مند، به بررسی انتقادی مطالعات انجام شده درباره حضور و مشارکت زنان در ورزشگاه‌ها پرداخته است. مرور نظام‌مند، نوعی مطالعه ثانویه است که با استفاده از رویه‌ای ساخت یافته، شفاف و قابل تکرار، پژوهش‌های پیشین را با هدف پاسخ به یک سؤال یا مسئله مشخص مرور و تحلیل می‌کند (قاضی طباطبایی و ودادهیر، ۲۰۱۰). برخلاف مرورهای سنتی، این روش براساس یک پروتکل از پیش طراحی شده عمل می‌کند و مراحل آن شامل: جست‌وجوی نظام‌مند منابع، ارزیابی مطالعات برپایه معیارهای مشخص، تلفیق یافته‌ها و ارائه تحلیل نهایی است. هدف از این مرور، نه صرف گردآوری اطلاعات، بلکه استخراج و مقایسه نتایج کلیدی برای پاسخ‌گویی به پرسش تحقیق است. در فرآیند اجرای این مطالعه، مراحل پیشنهادی توسط «نیکلسون» و «رایت» و همکاران در زمینه مرور نظام‌مند مدنظر قرار گرفته و تلاش شده است یافته‌های مطالعات متنوع در این حوزه با رویکردی تحلیلی و مقایسه‌ای ارائه شود.

جامعه آماری این مطالعه شامل پژوهش‌هایی است که از جوانب و ابعاد مختلف به موضوع «حضور زنان در استادیوم‌های فوتبال» پرداخته‌اند؛ از همین منظر، در گام نخست کلید واژه‌های «حضور زنان»، «استادیوم‌های ورزشی»، «محدودیت‌های جنسیتی» و «حقوق زنان در ورزش» در کتابخانه‌ها، مراکز و بانک‌های علمی، ازجمله: بانک اطلاعات نشریات و مجلات ایرانی، پایگاه اطلاعات علمی و پایگاه مجلات تخصصی نور جستجو شد؛ پس از اتمام جستجو و با توجه به معیارهای ورود و خروج، مرتبط‌ترین مطالعات با اهداف مطالعه انتخاب شدند. معیارهای

ورود مطالعات شامل انجام پژوهش در کشور ایران، انتشار مطالعه به زبان فارسی، تمام متن بودن مطالعات (مقالات) بود. معیارهای خروج از مطالعه نیز محدود به دسترسی نداشتن به متن کامل مطالعه، عدم تمرکز بر کلیدواژگان مورد بررسی محقق و عدم برخورداری از چارچوب نظری واضح و مشخص بود. نکته دیگر این که، در بدو جستجوی منابع معیار انتخاب مطالعات و مقالات و اسناد مرتبط اشاره شدن به زنان و فوتبال در عنوان/چکیده/کلیدواژه‌ها و یا حداقل بخشی از متن بوده است. برخی مطالعات از عبارات دیگری برای این اصطلاح استفاده کرده‌اند، این مطالعات نیز در مرور اولیه مدنظر قرار گرفته‌اند. فرآیند، نحوه ورود و انتخاب مطالعات در مرور نظام‌مند در نمودار ۱، نشان داده شده است.



نمودار ۱: پریزما روند بررسی مقالات در پایگاه‌های داده‌ای (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Graph. 1: PRISMA: The process of screening articles in databases (Authors, 2024).

فرآیند مرور نظام‌مند مطالعات مورد بررسی مطابق با الگوی پریزما، در چهار مرحله اصلی شامل: شناسایی، غربالگری، گزینش اولیه و گزینش نهایی، انجام شد؛ در گام نخست، طی جست‌وجوی گسترده در پایگاه‌های داده علمی، در مجموع ۷۴ مطالعه شناسایی شد که در مرحله اول صرفاً به استخراج کلیه پژوهش‌های مرتبط با موضوع بدون اعمال محدودیت پرداخته شده بود. در ادامه، فرآیند غربالگری با هدف حذف مطالعات فاقد اعتبار علمی و آثار تکراری انجام شد. در این مرحله، ۱۵ مطالعه به دلیل انتشار در مجلات غیرمعتبر یا کنفرانس‌های غیرتخصصی کنار گذاشته شدند. از میان ۵۹ مطالعه باقی‌مانده، بررسی‌ها نشان داد که ۲۰ مورد تکراری بوده‌اند و به همین دلیل نیز از فهرست کنار گذاشته شدند؛ بنابراین، در پایان این مرحله، ۲۹ مطالعه یک‌تا برای بررسی دقیق‌تر وارد مرحله گزینش شدند. در مرحله گزینش اولیه، مقالات از نظر انطباق با معیارهای ورود به مرور نظام‌مند شامل: هم‌خوانی با جامعه هدف تحقیق، برخورداری از رویکرد تجربی (و نه صرفاً نظری)، و پیوند روش‌شناختی با اهداف پژوهش مورد ارزیابی قرار گرفتند. در این بررسی، چهار مقاله به دلیل عدم تطابق مفهومی یا موضوعی با مسئله تحقیق، و نیز یک مقاله به دلیل تمرکز صرف بر نظریه‌پردازی بدون تحلیل داده‌محور از فهرست خارج شدند؛ در نهایت، ۲۴ مطالعه که هم از نظر روایی علمی و هم از نظر روش‌شناسی و محتوایی با اهداف تحقیق هم‌راستا بودند، به عنوان مطالعات نهایی وارد مرحله تحلیل نظام‌مند شدند. این مقالات، بنیان اصلی تحلیل یافته‌ها و نتیجه‌گیری‌های پژوهش حاضر را تشکیل داده‌اند. فرآیند طی شده، شفافیت و انسجام روشی را در انتخاب منابع حفظ کرده و از ورود مطالعات غیرمرتبط یا کم‌اعتبار به بدنه تحلیلی تحقیق جلوگیری نموده است. مطالعات منتخب به شکل خلاصه در جدول ۱ ارائه شده‌اند.

جدول ۱: فهرست مطالعات وارد شده به مرور نظام‌مند (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 1: List of studies included in the systematic review (Authors, 2024).

ردیف	سال انتشار	عنوان
۱	نقوی و همکاران، ۱۴۰۲	شناسایی عوامل مؤثر بر ارتقای فرهنگ عمومی اماکن ورزشی استان تهران (با رویکرد حضور زنان در استادیوم‌های ورزشی)
۲	مبارکی و همکاران، ۱۴۰۲	شناسایی پیامدهای ممنوعیت حضور زنان ایرانی در استادیوم‌های فوتبال
۳	میرصفیان و همکاران، ۱۴۰۱	ارائه مدل نقش رسانه‌های اجتماعی بر ورود بانوان تماشاگر به استادیوم‌های فوتبال ایران
۴	حاجیان فروشانی و همکاران، ۱۴۰۱	بررسی مبانی فقهی موافقان و مخالفان حضور زنان در ورزشگاه
۵	رازقی‌مله و همکاران، ۱۴۰۱	سنخ‌شناسی ذهنی بانوان در خصوص موانع حضور در ورزشگاه‌ها به‌عنوان تماشاگر با استفاده از روش کیو
۶	فراهانی و همکاران، ۱۴۰۰	شناسایی راه‌کارها و پیامدهای حضور زنان در استادیوم فوتبال به‌عنوان تماشاگر
۷	نقوی و همکاران، ۱۴۰۰	ارتقای فرهنگ عمومی اماکن ورزشی استان تهران با موضوع حضور بانوان در استادیوم‌های ورزشی؛ شناسایی فرصت‌ها، تهدیدها و ارائه راه‌کار
۸	مرادی‌سیاسر و همکاران، ۱۴۰۰	شناسایی چالش‌های پلیس در ورد بانوان به ورزشگاه‌های جمهوری اسلامی ایران
۹	طاهری و اندام، ۱۴۰۰	شناخت الگوهای نظری حضور خانواده‌ها به‌عنوان تماشاگر در ورزشگاه
۱۰	احمدی، ۱۴۰۰	ارائه الگوی پیامدها و پیش‌آیندهای حضور بانوان در استادیوم‌های فوتبال
۱۱	غیاثوند و رضازاده‌هراتی، ۱۳۹۹	استراتژی زنان برای تماشای فوتبال در استادیوم
۱۲	محمدی و همکاران، ۱۳۹۹	هواداری و جنسیت؛ تحلیل گفتمان هواداری زنان از فوتبال در ایران
۱۳	مصطفایی و کلاته‌سیفری، ۱۳۹۹	الگوی پارادایمی حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌های فوتبال در ایران
۱۴	فراهانی و همکاران، ۱۳۹۹	تحلیل و اولویت‌بندی موانع حضور زنان در استادیوم‌های ورزشی فوتبال به‌عنوان تماشاگر در ایران
۱۵	احمدی و همکاران، ۱۳۹۹	بررسی عوامل مؤثر بر حضور تماشاگران زن در استادیوم‌های فوتبال
۱۶	غیاثوند، و رضازاده‌هراتی، ۱۳۹۸	گرایش دختران به تماشای مسابقات فوتبال در ورزشگاه و عوامل مؤثر بر آن
۱۷	گری و همکاران، ۱۳۹۸	ارائه مدل توسعه فوتبال ایران با تأکید بر مقدمات حضور بانوان تماشاگر
۱۸	محمدزاده و محمدزاده، ۱۳۹۸	حق ورود بانوان ایرانی به ورزشگاه‌ها آری یا خیر؟ (نگاهی به موانع و چالش‌های فقهی- حقوقی حضور زنان ایرانی در ورزشگاه‌ها)
۱۹	فخارطوسی، ۱۳۹۷	حضور زنان در ورزشگاه (پژوهش فقهی)
۲۰	احمدی، ۱۳۹۳	مطالعه حضور تماشاگران زن در رقابت‌های ورزشی ایران
۲۱	توسلی و ابراهیمی، ۱۳۹۳	اعتدال جنسیتی و فوتبال
۲۲	پناهی و همکاران، ۱۳۹۱	منابع قدرت و تفسیر ایدئولوژیک قواعد ورزش بانوان
۲۳	ابراهیمی و همکاران، ۱۳۸۹	بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زنان نسبت به مشارکت در ورزش به‌عنوان تماشاچی
۲۴	قراخلو، و نیسیان، ۱۳۸۶	بررسی نگرش اقشار مختلف درباره حضور تماشاچیان زن در میدان‌ها و رقابت‌های ورزشی مردان

۴. یافته‌ها

در این بخش یافته‌ها در سه قالب مجزا ذیل عناوین: توزیع جمعیتی و زمینه‌ای مطالعات، توزیع روشی مطالعات، توزیع نظری مطالعات و توزیع مرتبط با نتایج مطالعات ارائه شده است.

۴-۱. توزیع زمینه‌ای مطالعات

توزیع پژوهش‌های مرور شده براساس جنسیت نویسندگان نشان می‌دهد که مردان با ۶۲/۵٪ بیشترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند. پس از آن، پژوهش‌گران زن با ۲۹/۲٪ و تیم‌های نویسندگی مشترک (زن و مرد) با ۸/۳٪ در رتبه‌های بعدی قرار دارند. از نظر تعداد نویسندگان، ۴۱/۷٪ از پژوهش‌ها توسط دو نویسنده، ۲۵٪ توسط یک نویسنده، ۲۰/۸٪ توسط سه نویسنده و ۱۲/۵٪ با مشارکت چهار نویسنده تدوین شده‌اند. از لحاظ سطح تحصیلات، ۷۵٪ از نویسندگان دارای مدرک دکتری، ۸٪ دارای کارشناسی‌ارشد هستند و در ۸/۳٪ موارد اطلاعات مشخصی درباره‌ی مدرک تحصیلی ارائه نشده است. در بررسی نحوه‌ی انتشار، ۷۲٪ پژوهش‌ها در قالب مقاله علمی منتشر شده‌اند؛ در حالی که پایان‌نامه‌ها و گزارش‌های پژوهشی به ترتیب ۱۶٪ و ۸٪ از کل پژوهش‌های مرور شده را تشکیل می‌دهند. هم‌چنین از حیث سال انتشار، بیشترین سهم مربوط به سال‌های ۱۴۰۱ (۲۹/۲٪)، ۱۴۰۰ (۲۵٪) و ۱۳۹۹ ه.ش. (۲۰/۸٪) بوده است.

جدول ۲: توزیع زمینه‌ای مطالعات مرور شده (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Tab. 2: Distribution of the reviewed studies by research context (Authors, 2024).

شاخص	معرف	تعداد	درصد
جنسیت	مرد	۱۵	۶۲/۵
	زن	۷	۲۹/۲
	زن و مرد	۲	۸/۳
تعداد نویسندگان	یک نفر	۶	۲۵
	دو نفر	۱۰	۴۱/۷
	سه نفر و بیشتر	۸	۳۳/۳
مقطع تحصیلی نویسندگان	دکتری	۱۸	۷۵
	کارشناسی‌ارشد	۴	۱۶/۷
	سایر	۲	۸/۳
نحوه انتشار مطالعات	مقاله	۱۸	۷۲
	پایان‌نامه	۴	۱۶
	گزارش پژوهشی	۲	۸
	سایر موارد	۱	۴
سال انتشار مطالعات	۱۴۰۲	۳	۱۲/۵
	۱۴۰۱	۷	۲۹/۲
	۱۴۰۰	۶	۲۵
	۱۳۹۹	۵	۲۰/۸
	۱۳۹۸ و پیش از آن	۳	۱۲/۵

۴-۲. توزیع روشی مطالعات

توزیع پژوهش‌های مرور شده براساس پارادایم روش‌شناختی نشان می‌دهد که بیشترین سهم به ترتیب به پارادایم تفسیری با ۴۱/۷٪، پوزیتیویستی با ۳۳/۳٪ و انتقادی با ۱۶/۷٪ اختصاص دارد. از منظر رویکرد روشی، پژوهش‌های

کیفی با ۴۴٪، کمی با ۱۰٪ و آمیخته با ۱۶٪ در جایگاه‌های اول تا سوم قرار دارند. در تحلیل نوع روش به کاررفته، روش پیمایش با ۲۹/۲٪، نظریه داده‌بنیاد با ۲۵٪ و مطالعات اسنادی-کتابخانه‌ای با ۱۶/۷٪ بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. از نظر جامعه آماری نیز، بیشترین مشارکت مربوط به مدیران ورزشی و کارشناسان (۲۵٪)، تماشاگران مرد و زن (۲۰/۸٪) و زنان دانشجو، اساتید دانشگاه و متخصصان (هرکدام ۱۶/۷٪) بوده است. درخصوص تکنیک‌های جمع‌آوری اطلاعات، روش مصاحبه با ۴۱/۷٪، پرسشنامه با ۳۳/۳٪ و تحلیل اسنادی با ۱۶/۷٪ بیشترین استفاده را در مطالعات مرور شده داشته‌اند؛ هم‌چنین از حیث میدان جغرافیایی انجام پژوهش، بیشترین سهم متعلق به مطالعات انجام شده در شهر تهران (۴۸٪) است، درحالی‌که سایر شهرهای ایران با ۸٪ و مطالعات ملی با ۴٪ در مراتب بعدی قرار دارند.

جدول ۳: توزیع پژوهش‌های مرور شده بر حسب روش انجام مطالعات (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 3: Distribution of the reviewed studies based on research methods (Authors, 2024).

شاخص	معرف	تعداد	درصد	شاخص	معرف	تعداد	درصد
پارادایم روش شناختی	تفسیری	۱۰	۴۱/۷	ابزار جمع‌آوری اطلاعات	مصاحبه	۱۰	۴۱/۷
	پوزیتیویستی	۸	۳۳/۳		پرسشنامه	۸	۳۳/۳
	انتقادی	۴	۱۶/۷		تحلیل اسنادی	۴	۱۶/۷
	سایر	۲	۸/۳		مشاهده	۲	۸/۳
رویکرد روشی	کمی	۱۰	۴۰	میدان مطالعات	تهران	۴۸	۱۲
	کیفی	۱۱	۴۴		سایر شهرهای ایران	۳۲	۸
	آمیخته	۴	۱۶		ملی (چند شهر)	۱۶	۴
توزیع روش شناختی	نظریه داده‌بنیاد	۶	۲۵		بین‌المللی	۴	۱
	تحلیل گفتمان	۲	۸/۳	جامعه آماری	خبرگان حوزه ورزش و سلامت زنان	۳	۱۲/۵
	پیمایش	۷	۲۹/۲		زنان دانشجو	۴	۱۶/۷
	تحلیل تماتیک	۱	۴/۲		تماشاگران مرد و زن	۵	۲۰/۸
	اسنادی-کتابخانه‌ای	۴	۱۶/۷		مدیران ورزشی و کارشناسان	۶	۲۵
	دلفی	۲	۸/۳		اساتید دانشگاه و متخصصان	۴	۱۶/۷
	آمیخته	۲	۸/۳		سایر	۲	۸/۳

۳-۴. توزیع نظری مطالعات

در راستای تحلیل نظام‌مند مطالعات پیشین پیرامون موضوع حضور زنان در ورزشگاه‌ها، پژوهش‌ها براساس سه محور اصلی دسته‌بندی شده‌اند؛ سنت رشته‌ای^{۲۳}، رویکرد موضوعی^{۲۴} و مبانی نظری^{۲۵}. منطق این دسته‌بندی براساس چارچوب‌های رایج تحلیل مرور ادبیات در مطالعات میان‌رشته‌ای صورت گرفته و تلاش شده است با دقت در اهداف، روش‌شناسی و چارچوب مفهومی هر مقاله، جایگاه آن در طبقه‌بندی‌ها به درستی تعیین شود. توزیع سنت رشته‌ای پژوهش‌های مرور شده نشان می‌دهد که نگاه پژوهش‌گران به پدیده حضور زنان در ورزشگاه‌ها بیش از هر چیز از دریچه مدیریت ورزشی (با سهم ۳۳/۳٪) صورت گرفته است؛ این نکته گویای آن است که بسیاری از مطالعات، این مسئله را در چارچوب مفاهیمی چون سیاست‌گذاری‌های سازمانی، برنامه‌ریزی اجرایی، مدیریت اماکن ورزشی، توسعه مخاطب و برند و بهره‌وری منابع انسانی بررسی کرده‌اند. درواقع، تمرکز این سنت، بیشتر بر چگونگی طراحی و اجرای سازوکارهایی برای

تسهیل یا محدودسازی حضور زنان بوده است، نه لزوماً بررسی بنیادهای اجتماعی یا فرهنگی آن. در رده دوم، جامعه‌شناسی ورزشی با ۲۵٪ از پژوهش‌ها قرار دارد. این یافته مهمی است، چراکه نگاه جامعه‌شناسانه به این پدیده، آن را نه به عنوان یک «مسئله مدیریتی»، بلکه به عنوان یک «بازتاب اجتماعی» بررسی می‌کند. مطالعات این حوزه معمولاً با مفاهیمی هم‌چون: نابرابری جنسیتی، بازتولید کلیشه‌های فرهنگی، ساخت اجتماعی بدن زن، فضای عمومی و مرزهای جنسیتی در ورزش سر و کار دارند. این سنت تحلیلی، به ساختارهای کلان‌تر و زمینه‌های اجتماعی گسترده‌تر می‌پردازد که رفتارها و نگرش‌ها را شکل می‌دهند. روان‌شناسی ورزشی نیز با ۱۶/۷٪ سهم، سومین جایگاه را به خود اختصاص داده است. مطالعات این حوزه عمدتاً بر تجربه‌های ذهنی، انگیزشی، هیجانی و روانی زنان در مواجهه با فضاهای مردانه ورزشی، احساس تعلق، خودپنداره ورزشی، و اثرات روانی تبعیض تمرکز داشته‌اند. سایر حوزه‌ها، مانند: حقوق و فقه ورزشی (۱۲/۵٪)، رسانه و ارتباطات (۸/۳٪)، و اقتصاد ورزشی (۲/۴٪)، نیز سهم کمتری داشته‌اند، اما اهمیت آن‌ها در ارائه نگرش‌های تخصصی قابل چشم‌پوشی نیست؛ به عنوان مثال، حوزه حقوق و فقه تلاش دارد چارچوب‌های قانونی و شرعی مشروعیت یا عدم مشروعیت حضور زنان را تبیین کند. مطالعات رسانه‌ای نیز بر نحوه بازنمایی زنان در پوشش‌های خبری و تولیدات رسانه‌ای ورزشی متمرکزند.

تفاوت میان دسته‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی بر مبنای تمرکز اصلی مقاله در تحلیل پدیده حضور زنان در ورزشگاه‌ها تعیین شده است؛ فرهنگی (مطالعاتی که بر نمادها، ارزش‌ها، سنت‌ها، عرف‌ها و باورهای فرهنگی حاکم بر فضاهای ورزشی و حضور زنان تمرکز داشته‌اند). اجتماعی (پژوهش‌هایی که نقش ساختارهای اجتماعی، تعاملات جمعی، طبقات اجتماعی، نابرابری جنسیتی و کلیشه‌های اجتماعی را بررسی کرده‌اند). سیاسی (مطالعاتی که به بررسی سیاست‌گذاری‌ها، تصمیم‌گیری‌های کلان، نهادهای حکومتی و تضادهای ایدئولوژیک در زمینه ورود زنان به استادیوم‌ها پرداخته‌اند). حقوقی (پژوهش‌هایی که رویکردی قانونی، فقهی و حقوق بشری به موضوع اتخاذ کرده‌اند). اقتصادی (مطالعاتی که تأثیرات مالی، بازاری، و توسعه اقتصادی ناشی از حضور زنان را مدنظر داشته‌اند). از منظر رویکرد موضوعی، مطالعات با تمرکز بر ابعاد فرهنگی با ۳۳/۳٪، اجتماعی با ۲۹/۲٪ و سیاسی با ۲۰/۸٪ بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند و این امر گویای توجه چندبعدی پژوهش‌گران به مسئله حضور زنان در ورزشگاه‌هاست.

در بخش مبانی نظری، نظریه‌هایی که پژوهش‌گران برای تحلیل پدیده بهره برده‌اند نیز دسته‌بندی شده‌اند. فهرست مهم‌ترین نظریه‌ها بدی‌شرح است: نظریه‌های جنسیتی (شامل: فمینیسم لیبرال، فمینیسم رادیکال، نظریه‌های تقاطع‌گرایی^{۲۶}، نظریه بازنمایی جنسیت^{۲۷}، و نظریه ساخت اجتماعی جنسیت). نظریه‌های جامعه‌شناختی (هم‌چون: نظریه کنش متقابل نمادین، نظریه گفتمان فوکویی، نظریه سرمایه فرهنگی بوردیو، و نظریه ساخت‌یابی گیدنز). نظریه‌های حقوقی (ازجمله: نظریه حقوق طبیعی، حقوق بشر، عدالت جنسیتی، و فقه تطبیقی در حوزه ورزش). سایر نظریه‌ها (مانند: نظریه رسانه‌ای بازنمایی، و نظریه توسعه انسانی). توزیع پژوهش‌ها براساس مبانی نظری مورد استفاده نشان می‌دهد که نظریه‌های جنسیتی با ۴۱/۷٪ بیشترین کاربرد را داشته‌اند. پس از آن، نظریه‌های جامعه‌شناختی با ۳۳/۳٪ و نظریه‌های حقوقی با ۴٪ به عنوان چارچوب مفهومی پژوهش‌ها مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند.

جدول ۴: توزیع پژوهش‌های مرور شده بر حسب سنت رشته‌ای مطالعات (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Tab. 4: Distribution of the reviewed studies based on disciplinary traditions (Authors, 2024).

شاخص	معرف	مفاهیم مرتبط	تعداد	درصد
	عوامل اجتماعی	پایگاه اقتصادی-اجتماعی، هویت تیمی، فرهنگ هواداری، نهادهای تربیتی، انتظارات اجتماعی	۱۰	۴۰

متغیرهای مستقل	عوامل فرهنگی	هنجارها، ارزش‌ها، فرهنگ‌سازی، مقاومت‌های فرهنگی، آموزش و آگاهی‌بخشی	۸	۳۲
	عوامل روان‌شناختی	احساس امنیت، رضایت، رفتارهای تماشاگران، عزت نفس، یادگیری رفتارها، هیجان‌طلبی	۴	۱۶
	عوامل اقتصادی	هزینه‌ها، منابع مالی، قیمت بلیت، درآمد تماشاگران، وضعیت اقتصادی خانواده‌ها	۲	۸
	عوامل مدیریتی	سیاست‌های مدیریتی، برنامه‌ریزی، اقدامات اجرایی، بهبود زیرساخت‌ها، تأمین امنیت	۱	۴
متغیرهای وابسته	پیامدهای حضور زنان در استادیوم‌ها	پیامدهای روانی، اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی حضور زنان در ورزشگاه‌ها	۷	۱۹/۱
	موانع و چالش‌های حضور زنان در ورزشگاه‌ها	موانع سیاسی، امنیتی، فرهنگی، اجتماعی، و زیرساختی حضور زنان در ورزشگاه‌ها	۶	۲۵
	نگرش و فرهنگ‌سازی نسبت به حضور زنان	تغییر نگرش‌های اجتماعی، فرهنگ‌سازی، آموزش، و آگاهی‌بخشی در مورد حضور زنان در ورزشگاه‌ها	۴	۱۶/۷
	عوامل مؤثر بر حضور زنان در استادیوم‌ها	عوامل مدیریتی، امنیتی، فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی مؤثر بر حضور زنان در ورزشگاه‌ها	۳	۱۲/۵
	ملاحظات حقوقی و فقهی حضور در ورزشگاه‌ها	مبانی حقوقی، فقهی، و شرعی حضور زنان در ورزشگاه‌ها	۲	۸/۳
	توسعه ورزش زنان و مدیریت آن	توسعه ورزش زنان، مدیریت منابع، و برنامه‌ریزی برای حضور زنان در ورزشگاه‌ها	۱	۴/۲
	نقش رسانه‌ها در تسهیل حضور زنان	تأثیر رسانه‌ها در فرهنگ‌سازی، تغییر نگرش‌ها، و تسهیل حضور زنان در ورزشگاه‌ها	۱	۴/۲
متغیرهای میانجی	هیجانان کاذب	ایجاد هیجان‌های غیرواقعی، تحریک احساسات، تأثیرات روانی ناشی از تبلیغات یا رسانه‌ها	۵	۵۰
	نقش لیدرها	تأثیر رهبران گروه‌ها، نقش الگوها، هدایت رفتارهای جمعی، مدیریت احساسات و رفتارهای تماشاگرا	۳	۳۰
	عوامل موقعیتی	شرایط محیطی، زمان و مکان رویدادها، تأثیرات فصلی، موقعیت‌های خاص مانند مسابقات حساس یا فینال‌ها	۲	۲۰

رویکرد غالب پژوهش‌ها آسیب‌شناسانه است؛ بیشتر تلاش شده «چرا نمی‌شود» را توضیح دهند تا «چگونه می‌توان شد». سهم بالای عوامل فرهنگی و اجتماعی نشان می‌دهد که چالش، صرفاً قانونی یا اجرایی نیست؛ بلکه ریشه در نگرش‌ها، هنجارها و بافت اجتماعی دارد. مطالعات کمتری به راه‌کارهای عملیاتی، سیاست‌گذاری‌های تسهیل‌گر یا نقش رسانه‌های مثبت پرداخته‌اند؛ این بخش می‌تواند جهت‌گیری مناسبی برای پژوهش‌های آتی باشد. هیجانان کاذب و نقش لیدرها، نشان‌دهنده اهمیت توجه به روان‌شناسی اجتماعی فضای ورزشگاه‌ها در تحلیل جامع پدیده هستند.

۴-۵. توزیع پژوهش‌ها برحسب یافته‌های کلیدی و نتیجه‌شناختی مطالعات

در بررسی مطالعات انجام‌شده درباره مسئله حضور زنان در ورزشگاه‌ها، نتایج حاصل از مرور نظام‌مند پژوهش‌ها را می‌توان در دو سطح متمایز تحلیل کرد؛ یافته‌های کلیدی^{۲۸} و یافته‌های نتیجه‌شناختی^{۲۹}. یافته‌های کلیدی ناظر بر اهداف محوری و تمرکز اصلی هر مطالعه هستند؛ به بیان دیگر، آن‌چه پژوهش‌گر به عنوان مسئله اصلی تحقیق خود تعریف کرده و در پی بررسی یا پاسخ به آن بوده است. یافته‌های نتیجه‌شناختی بیشتر به خروجی‌های تحلیلی

و مفاهیم استنباط شده از داده‌ها مربوط می‌شوند؛ یعنی پیامدها، روابط علی، و الگوهایی که در روند تحلیل پژوهش به دست آمده‌اند و به توضیح نهایی پدیده کمک می‌کنند.

بیش از ۴۰٪ از مطالعات مرور شده، تمرکز اصلی خود را بر شناسایی موانع حضور زنان قرار داده‌اند. این تمرکز بیانگر رویکردی آسیب‌شناسانه است که با هدف فهم موانع ساختاری، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی در برابر این حضور، شکل گرفته است. در مرتبه بعد، پژوهش‌هایی قرار دارند که راهکارهایی برای تسهیل حضور زنان ارائه داده‌اند؛ این دسته از پژوهش‌ها اگرچه از نظر تعداد کمترند، اما نشانه‌ای از گذار به رویکردهای مسئله‌محور و آینده‌نگر در ادبیات این حوزه هستند. درصد پایین‌تر پژوهش‌ها به تحلیل پیامدها و نقش رسانه‌ها اشاره دارد که نشان می‌دهد ابعاد پسینی یا تسهیل‌گر مسئله هنوز در حاشیه توجه علمی قرار دارند.

از منظر نتیجه‌شناسی، اغلب پژوهش‌های مرور شده بر پیامدهای چندبعدی حضور زنان در ورزشگاه‌ها تمرکز داشته‌اند. این پیامدها شامل اثراتی در حوزه‌های روانی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که حضور زنان در این فضاها می‌تواند به افزایش اعتماد به نفس، مشارکت اجتماعی، مطالبه‌گری حقوقی و تقویت گفتمان برابری جنسیتی منجر شود. افزون بر این، بسیاری از مطالعات به تأثیر مثبت حضور زنان بر فضای فرهنگی استادیوم‌ها، از جمله کاهش خشونت‌های کلامی و رفتاری از سوی تماشاگران مرد اشاره کرده‌اند. در رتبه دوم، پژوهش‌ها به شناسایی موانع و چالش‌های ساختاری، فرهنگی و قانونی پرداخته‌اند. این موانع غالباً در پیوند با ملاحظات امنیتی، سیاسی، عرفی و زیرساختی بررسی شده‌اند؛ به عنوان نمونه، فقدان امکانات بهداشتی مناسب برای زنان، ترس از مواجهه با بی‌احترامی یا خشونت کلامی، و هم‌چنین قوانین دوپهلوی متضاد، از جمله چالش‌های اصلی شناسایی شده در این مطالعات‌اند. این یافته‌ها نشان می‌دهند که زنان با مجموعه‌ای از محدودیت‌های چندلایه و هم‌زمان مواجه‌اند که حضور آزادانه آن‌ها را در ورزشگاه‌ها دشوار می‌سازد. دسته سوم یافته‌ها، به نگرش‌ها و فرآیند فرهنگ‌سازی مربوط می‌شود. این مطالعات بر ضرورت بازسازی نگرش جامعه نسبت به حضور زنان در فضاهای عمومی تأکید دارند. برخی از آن‌ها نقش نظام آموزشی، خانواده و رسانه‌ها را در شکل‌دهی یا اصلاح این نگرش‌ها برجسته کرده‌اند و پیشنهادهایی مانند: آموزش شهروندی و تولید محتوای رسانه‌ای فرهنگ‌ساز ارائه داده‌اند. چهارمین دسته از یافته‌ها، به عوامل مؤثر بر حضور زنان اختصاص دارد. این دسته، نگاهی تلفیقی به عوامل: مدیریتی، امنیتی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دارد؛ برای مثال، برخی پژوهش‌ها تأکید کرده‌اند که حمایت مدیران، کاهش هزینه‌ها، ارائه بلیت‌های خانوادگی، و تأمین امنیت توسط نیروهای زن می‌تواند نقش مؤثری در تسهیل حضور زنان ایفاء کند. در دسته پنجم، مطالعات به ملاحظات حقوقی و فقهی پرداخته‌اند؛ اگرچه سهم این دسته در میان کل پژوهش‌ها نسبتاً اندک است، اما از نظر تحلیلی، جایگاه مهمی دارد؛ چراکه بسیاری از محدودیت‌های موجود، با ارجاع به مبانی شرعی یا قانونی توجیه می‌شوند. این پژوهش‌ها با بررسی تعارضات میان حقوق شهروندی و برداشت‌های فقهی سنتی، گاه پیشنهادهایی برای بازنگری در تفسیرهای فقهی یا تدوین قوانین حمایتی‌تر ارائه داده‌اند. ششمین دسته، به توسعه ورزش زنان و مدیریت منابع و ایجاد زیرساخت‌های لازم برای مشارکت فعال زنان در حوزه ورزش پرداخته‌اند. در آخرین رده، پژوهش‌هایی قرار دارند که به نقش رسانه‌ها در تسهیل حضور زنان در ورزشگاه‌ها پرداخته‌اند؛ هرچند تعداد این مطالعات اندک است، اما یافته‌های آن‌ها تأکید دارند که بازنمایی مثبت زنان در رسانه‌ها می‌تواند به تغییر نگرش‌های عمومی، کاهش مقاومت اجتماعی و فرهنگ‌سازی مثبت کمک کند. نکته قابل توجه آن است که حوزه‌هایی مانند: نقش رسانه‌ها، توسعه ورزش زنان و مسائل حقوقی، با وجود اهمیت راهبردی، در حاشیه توجه پژوهش‌گران قرار داشته‌اند. این مسئله نشان‌دهنده کم‌توجهی به ظرفیت‌های توانمندساز و گفتمان‌ساز در ادبیات مطالعاتی مرور شده است، و می‌تواند به عنوان خلأ پژوهشی برای تحقیقات آینده مورد توجه قرار گیرد.

جدول ۵: توزیع پژوهش‌های مرور شده برحسب یافته‌های کلیدی و نتیجه‌شناختی مطالعات (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 5: Distribution of the reviewed studies based on key findings and conclusions (Authors, 2024).

شاخص	مفاهیم مرتبط	تعداد	درصد
یافته‌های کلیدی	شناسایی موانع حضور زنان در استادیوم‌ها	۱۰	۴۱/۷
	ارائه راه‌کارهای افزایش حضور زنان	۸	۳۳/۳
	تحلیل پیامدهای مثبت و منفی حضور زنان	۴	۱۶/۷
	بررسی نقش رسانه‌ها در فرهنگ‌سازی	۲	۸/۳
یافته‌های نتیجه‌شناختی	پیامدهای حضور زنان در ورزشگاه‌ها	۷	۲۹/۲
	موانع و چالش‌های حضور زنان	۶	۲۵
	نگرش‌ها و فرهنگ‌سازی	۴	۱۶/۷
	عوامل مؤثر بر حضور زنان	۳	۱۲/۵
	ملاحظات حقوقی و فقهی	۲	۸/۳
	توسعه ورزش زنان و مدیریت آن	۱	۴/۲
	نقش رسانه‌ها در تسهیل حضور زنان	۱	۴/۲
	تأثیر رسانه‌ها در فرهنگ‌سازی، تغییر نگرش‌ها، و تسهیل حضور زنان در ورزشگاه‌ها	۱	۴/۲

۵. نتیجه‌گیری

یافته‌های این مرور نظام‌مند، نشان می‌دهد که پژوهش‌های مربوط به حضور زنان در ورزشگاه‌ها از جنبه‌های نظری، روش‌شناختی و محتوایی مسیر تحولات مشخصی را طی کرده‌اند. از منظر چارچوب‌های نظری، بخش قابل توجهی از مطالعات اولیه فاقد تکیه بر نظریه‌های جامع بوده و بیشتر به توصیف وضعیت یا سنجش افکار عمومی اکتفاء کرده‌اند؛ به عنوان نمونه، در پژوهش «قراخلو» و «نیسیان» (۱۳۸۶) تمرکز بر سنجش نگرش اқشار مختلف نسبت به حضور تماشاگران زن بود و بحث نظری عمیقی صورت نگرفت. اما به مرور زمان و با پررنگ‌تر شدن این مسئله در جامعه، تنوع رویکردهای نظری افزایش یافته است. در سال‌های اخیر شاهد به‌کارگیری لنزهای نظری مختلفی هستیم؛ از نظریه‌های جنسیتی و فمینیستی گرفته (برای تبیین نابرابری جنسیتی حاکم بر فضاهای ورزشی) تا رویکردهای جامعه‌شناختی (برای تحلیل ورزشگاه به مثابه یک عرصه عمومی خاص) و چارچوب‌های حقوقی (برای بررسی تعارض ممنوعیت‌ها با حقوق شهروندی). این تحول نشان می‌دهد ادبیات پژوهش از توصیف صرف به سمت تبیین علّی و معنایی حرکت کرده است (احمدی، ۱۳۹۳؛ غیاثوند و رضا زاده، ۱۳۹۹). به بیان دیگر، روند کلی، گذار از پژوهش‌های کم‌تئوری به پژوهش‌های نظریه‌محور را نشان می‌دهد که خود یک تحلیل فراتبیینی از تکامل دانش این حوزه است.

در بُعد روش‌شناختی نیز تنوع قابل ملاحظه‌ای مشاهده می‌شود. بسیاری از تحقیقات دهه‌های گذشته رویکردهای کمی و توصیفی داشته‌اند؛ برای مثال، استفاده از پیمایش و پرسش‌نامه برای ارزیابی موافقت یا مخالفت جامعه با حضور زنان (قراخلو و نیسیان، ۱۳۸۶) یا مطالعات موردی محدود. به مرور، روش‌های کیفی و ترکیبی بیشتر رواج

یافته است. پژوهش فراهانی و همکاران (۱۳۹۹) نمونه بارزی از ترکیب روش‌های کیفی و کمی است که با تکنیک دلفی به شناسایی موانع پرداختند و سپس با روش سلسله‌مراتبی به اولویت‌بندی آن‌ها اقدام کردند. هم‌چنین «غیاثوند» و «رضازاده» (۱۳۹۹) با بهره‌گیری از تحلیل محتوای کیفی و مصاحبه‌های عمقی، به لایه‌های معنایی پدیده ورود زنان به ورزشگاه دست‌یافته‌اند. درمجموع، می‌توان گفت مطالعات اولیه بیشتر مقطعی و پیمایشی بودند، درحالی‌که تحقیقات جدیدتر گرایش به مطالعات عمقی‌تر کیفی برای فهم پدیده در بستر اجتماعی آن پیدا کرده‌اند. این تغییر رویکرد روش‌شناختی خود بیانگر بلوغ تدریجی ادبیات است که از سطح توصیف به سطح تبیین و تفسیر ارتقاء یافته است.

از لحاظ محتوایی، بدنه مطالعات را می‌توان در چند محور اصلی دسته‌بندی کرد؛ یک محور برجسته، نگرش‌ها و دیدگاه‌های جامعه نسبت به حضور زنان به‌عنوان تماشاگر است. بسیاری از پژوهش‌های دهه ۱۳۸۰ ه.ش. تلاش کردند دریابند آیا افکار عمومی (اعم از زنان و مردان) از حضور بانوان در ورزشگاه استقبال می‌کند یا خیر و استدلال‌های موافقان و مخالفان چیست (قراخلو و نیسیان، ۱۳۸۶؛ احمدی، ۱۳۹۳). محور دیگر، شناسایی و تحلیل موانع و چالش‌های این حضور است. در این دسته، مطالعات گوناگونی موانع فرهنگی-اجتماعی، شرعی، ساختاری و مدیریتی را که بر سر راه ورود زنان به ورزشگاه‌ها قرار دارد، استخراج نموده‌اند؛ برای نمونه، فراهانی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهش خود مجموعه‌ای از این موانع را احصاء و اولویت‌بندی کرده‌اند که از جمله شامل: نگرش‌های سنتی و بازدارنده، شرایط نامناسب فضای ورزشگاه (فحاشی، نبود زیرساخت مناسب) و مقاومت‌های ساختاری و قانونی است. محور مهم دیگر، بررسی پیامدهای احتمالی و واقعی حضور زنان است. برخی تحقیقات استدلال کرده‌اند که حضور بانوان می‌تواند آثار مثبتی بر فضای ورزشگاه بگذارد؛ چنان‌که یافته‌های یک مطالعه نشان داد از دید زنان، حضور آنان در ورزشگاه باعث بهبود رفتار و هنجارهای تماشاگران مرد می‌شود و شور و نشاط بیشتری به محیط می‌بخشد (احمدی، ۱۳۹۳)؛ در مقابل، مخالفان سنتی مدعی تأثیرات منفی بوده‌اند، اما شواهد پژوهشی مؤیدی برای آن ادعاها گزارش نکرده است. بالأخره یک محور نوپدید در اواخر دهه ۱۳۹۰ ه.ش.، تجارب زیسته و استراتژی‌های زنان برای ورود یا تماشای مسابقات از طرق جای‌گزین است. غیاثوند و رضازاده (۱۳۹۹) در این راستا به مفاهیمی هم‌چون: «فتح فضاهای مردانه» و «نمایش رؤیای زنانه» دست‌یافته‌اند که بیانگر کنش معنادار زنان در مواجهه با ممنوعیت‌ها است. این مضمون محتوایی جدید، ادبیات پژوهش را از حالت تک‌سویه (نگاه از بیرون به زنان) به تعاملی‌تر (نگاه به عمل زنان در مقام فاعل اجتماعی) سوق داده است.

به لحاظ متغیرهای مورد بررسی نیز الگوهای جالبی مشاهده می‌شود. در تحقیقات کمی‌تر، متغیر وابسته عمدتاً نگرش یا گرایش به حضور زنان در ورزشگاه تعریف شده و متغیرهای مستقل مختلفی مانند: جنسیت پاسخ‌دهندگان، سن، تحصیلات یا پایگاه اجتماعی برای تبیین این نگرش به کار رفته است (قراخلو و نیسیان، ۱۳۸۶؛ احمدی، ۱۳۹۳). نتایج معمولاً حاکی از آن است که جوان‌ترها و افرادی با تحصیلات بالاتر نگرش بازتری به این موضوع داشته‌اند؛ هرچند این یافته‌ها در همه مطالعات یک‌دست نیست. در پژوهش‌های کیفی اخیر، به جای متغیر به معنای کلاسیک آن، با مقوله‌ها و مفاهیم سر و کار داریم؛ برای مثال، به جای سنجش کمی تأثیر متغیر «فرهنگ»، مستقیماً مقوله‌های فرهنگی و ارزشی مرتبط با منع حضور زنان استخراج شده و تحلیل می‌شوند (فراهانی و همکاران، ۱۳۹۹). یا به جای متغیر «استراتژی»، کنش‌های خلاقانه زنان به مثابه مقوله‌هایی مستقل (مثل: تغییر ظاهر برای ورود به ورزشگاه، یا تجمع مقابل ورزشگاه در هنگام بازی) شناسایی می‌شوند (غیاثوند و رضازاده، ۱۳۹۹). به‌طور کلی می‌توان گفت ادبیات مورد بررسی در سال‌های اخیر از چارچوب تنگ متغیرهای کمی سنتی خارج شده و به درکی سیستمی‌تر و مفهومی‌تر از پدیده رسیده است. این تحلیل فراتبیینی نشان می‌دهد که ادبیات پژوهش همگام با تغییرات اجتماعی پیرامون موضوع پیش‌رفته و از ابعاد مختلف رشد یافته است. در دهه‌های گذشته که ممنوعیت کامل برقرار بود، پژوهش‌ها بیشتر معطوف به طرح مسئله و بیان دیدگاه‌ها بودند؛ اما در سال‌های نزدیک‌تر به زمان حاضر، با باز شدن نسبی فضا، تحقیقات رنگ و بوی تحلیلی‌تر و تجربی‌تر به خود گرفته‌اند. این سیر تحول خود

گویای آن است که تولید دانش در این حوزه چگونه بازتابی از زمینه اجتماعی-سیاسی بوده و به تدریج از پرسش «آیا زنان باید حضور یابند؟» به پرسش «چگونه و با چه پیامدهایی می‌توانند حضور یابند؟» رسیده است. برای فهم عمیق‌تر نتایج به دست آمده، باید آن‌ها را در پرتو مبانی نظری مرتبط تحلیل کرد. این پژوهش‌ها صریحاً و ضمنی از چند دسته چارچوب نظری بهره‌برده‌اند که میان داده‌های تجربی و تبیین‌های کلی پلی ارتباطی می‌زنند. نظریه‌های جنسیتی - به‌ویژه فمینیسم و مفهوم پدرسالاری - توضیح می‌دهند که چرا و چگونه منع حضور زنان در ورزشگاه‌ها شکل گرفته و استمرار یافته است. براساس این نظریه‌ها، ورزشگاه به عنوان یک فضای عمومی، در بافت فرهنگی سنتی به عنوان حوزه‌ای مردانه تعریف شده و حضور زنان در آن چالشی علیه نظم نمادین مردسالارانه تلقی می‌شود. یافته‌های پژوهش‌های مختلف نیز این امر را تأیید می‌کنند؛ برای مثال، بسیاری از موانع شناسایی شده در مطالعات (از نگرش منفی برخی مردان تماشاگر گرفته تا مقاومت نهادهای محافظه‌کار) درواقع، ریشه در هنجارهای جنسیتی دارند که نقش‌های سنتی برای زنان قائل‌اند (فراهانی و همکاران، ۱۳۹۹). غیاثوند و رضازاده (۱۳۹۹) نیز با تحلیل روایت‌های دختران جوان، به بازتولید همین هژمونی مردانه در فضای استادیوم اشاره کرده‌اند و تلاش زنان برای ورود را تلاشی برای شکستن این هژمونی تعبیر کرده‌اند؛ بدین ترتیب، یک خط تحلیلی قوی در ادبیات این است که کنش منع یا اجازه ورود زنان بازتابی از ساختار قدرت جنسیتی در جامعه است؛ این دقیقاً همان چیزی است که نظریه‌های فمینیستی مطرح می‌کنند و شواهد تجربی پژوهش‌گران نیز مصداق‌های آن را نشان داده است. ازسوی دیگر، دیدگاه‌های جامعه‌شناختی و نظریه‌های فضاهای عمومی نیز چارچوب مکملی فراهم می‌کنند. نظریه‌پردازانی مانند: «ایرونی گافمن» یا پیر بوردیو بر این نکته تأکید دارند که هر فضای اجتماعی دارای قواعد و سرمایه‌های خاص خود است و گروه‌های اجتماعی برای دسترسی به آن فضا گاه با موانع ساختاری مواجه می‌شوند. ورزشگاه به عنوان یک میدان اجتماعی^۳ در ایران، تاریخی مردانه داشته و سرمایه فرهنگی مسلط در آن مطابق ذائقه و رفتار مردان شکل گرفته است. یافته‌های پژوهش‌ها نشان می‌دهد که زنان برای ورود به این میدان، نه تنها با منع قانونی، بلکه حتی در صورت رفع منع، با جو مردانه‌ای روبه‌رو هستند که نیازمند دگرگون شدن است. اینجا نظریه‌های تغییر اجتماعی و کنش جمعی به کار می‌آید؛ حضور تدریجی زنان به مثابه یک حرکت جمعی نوظهور می‌تواند در بلندمدت به تغییر آن فرهنگ مسلط کمک کند. چنان‌که برخی پژوهش‌ها اشاره کرده‌اند، خود حضور زنان عاملی برای تعدیل رفتار تماشاگران مرد و افزایش نظارت اجتماعی در ورزشگاه است (احمدی، ۱۳۹۳). این مشاهده با نظریه‌های کنترل اجتماعی و جامعه‌شناسی انحراف هم‌راستا است که معتقدند تنوع ترکیب جمعیتی و حضور گروه‌های به حاشیه رانده شده در فضاهای عمومی می‌تواند به کاهش رفتارهای ناهنجار اکثریت مسلط بیانجامد؛ بنابراین، ارتباط علی میان متغیر حضور زنان و پدیده‌هایی چون کاهش خشونت کلامی در ورزشگاه که در برخی یافته‌ها دیده می‌شود، از منظر جامعه‌شناختی قابل توجیه است.

مبانی نظری حقوقی و قانونی بُعد دیگری است که پیوندش با نتایج پژوهش‌ها بسیار روشن است. در چارچوب حقوق بشر و حقوق شهروندی، اصل بر عدم تبعیض براساس جنسیت در برخورداری از حقوق و فرصت‌هاست؛ بنابراین، منع سیستماتیک زنان از ورود به استادیوم‌های ورزشی نقض حقوق برابر شهروندی تعبیر می‌شود. احمدی (۱۳۹۳) در پژوهش خود به روشنی این وضعیت را در پرتو موازین بین‌المللی حقوق بشر نقد کرده و نشان داده است که استدلال‌های مخالف حضور زنان (مانند: دلایل شرعی یا حفاظتی) از منظر حقوقی قابل قبول نیستند. این تحلیل‌های نظری حقوقی با یافته‌های تجربی مطالعات دیگر جفت می‌شوند؛ چراکه همان‌طور که داده‌ها نشان می‌دهند، مطالبه حق حضور در ورزشگاه به یکی از نمادهای مطالبه حقوق برابر زنان در جامعه ایران تبدیل شده است. وقتی پژوهش‌ها از انگیزه‌های زنان برای رفتن به ورزشگاه سخن می‌گویند، در لایه زیرین بسیاری از آن انگیزه‌ها، احساس تبعیض و تلاش برای رفع آن قرار دارد که مفاهیم حقوقی آن را تبیین می‌کنند. ازطرفی، پاسخ سیاست‌گذاران نیز - چه در قالب ممنوعیت و چه اعطای سهمیه محدود - براساس موازنه‌ای از ملاحظات قانونی/شرعی انجام می‌شود. اینجا نیز نظریه‌های حقوقی دولت-شهروند و مشروعیت قانونی قابل اعمال است؛ یافته‌های

پژوهش‌های مدیریتی نشان می‌دهد که سیاست‌های ایجاد ظرفیت محدود برای زنان نتوانسته رضایت کامل را جلب کند و هم‌چنان نقض اصل برابری تلقی می‌شود (دیدهبان حقوق بشر، ۲۰۱۹). این امر نشان می‌دهد که چارچوب نظری حقوقی نه تنها وضعیت را تبیین می‌کند، بلکه توسط نتایج تحقیقات میدانی نیز تأیید شده که جامعه چنین اقدامات نیم‌بندی را کافی نمی‌داند.

هم‌چنین می‌توان ارتباط مبانی نظری و یافته‌ها را در سطحی دیگر نیز مشاهده کرد؛ نظریه‌های مرتبط با مقاومت روزمره و عاملیت اجتماعی زنان. براساس این نظریه‌ها، افراد تحت سرکوب ممکن است راهبردهای خلاقانه‌ای برای بازتعریف شرایط خود پیدا کنند. غیاثوند و رضازاده (۱۳۹۹) دقیقاً مصداق چنین عاملیت خلاقانه را در بین دختران هوادار فوتبال نشان داده‌اند؛ از تغییر پوشش و گریم برای ورود مخفیانه گرفته تا پی‌گیری مجدانه بازی‌ها از طریق رسانه‌ها به عنوان جای‌گزین حضور. این یافته‌ها در چارچوب نظریه مقاومت^{۳۱} و عاملیت اجتماعی قابل تحلیل است. حتی پژوهش‌گری چون «اسکندری» (۲۰۲۲) نیز در مطالعه خود اشاره می‌کند که هواداری فوتبال زنان ایرانی - چه با حضور پنهانی در ورزشگاه و چه از طرق دیگر - تبدیل به عرصه‌ای برای بازتعریف هویت زنانه و کنش مقاومتی شده است؛ بنابراین، پیوندی مستقیم میان داده‌های تجربی (رفتار و استراتژی زنان) و مفاهیم نظری (مقاومت، عاملیت، هویت‌یابی) برقرار است.

در مجموع، بنیان‌های نظری جنسیتی، جامعه‌شناختی و حقوقی چون سه ضلع یک مثلث تحلیلی، یافته‌های محتوایی این مطالعات را تبیین کرده و به آن‌ها معنا بخشیده‌اند. این هم‌سویی در بخش نتیجه‌گیری ما را به یک درک منسجم رهنمون می‌سازد؛ ممنوعیت یا حضور زنان در ورزشگاه‌ها را می‌توان هم‌زمان یک مسئله جنسیتی (برخورد قدرت میان زنان و مردان)، یک مسئله اجتماعی - فرهنگی (تقابل سنت و مدرنیته در عرصه عمومی) و یک مسئله حقوقی - سیاسی (حق شهروندی و تکالیف حکومت) دانست. هر یافته‌ای که در بخش‌های قبلی مرور شد، حداقل با یکی از این ابعاد نظری مرتبط بود و درحقیقت بدون در نظر گرفتن این مبانی نظری، تحلیل نتایج پراکنده و ناقص می‌ماند. ادبیات پژوهش مورد بررسی نیز با پوشش جنبه‌های مختلف نظری، تصویر نسبتاً کاملی ترسیم کرده که در آن هر نظریه، تکه‌ای از پازل را روشن ساخته و شواهد تجربی مؤید یا مفسر آن بوده‌اند.

نتایج این مطالعه مروری را می‌توان در چشم‌انداز گسترده‌تری قرار داد و با پژوهش‌های پیشین مقایسه کرد تا هم میزان انطباق و هم خلأهای موجود مشخص شود. در سطح ملی، نتایج ما هم‌سو با روند کلی تحقیقات حوزه ورزش زنان در دو دهه اخیر است که نشان می‌دهد با افزایش طرح مطالبات زنان در جامعه، توجه دانشگاهیان به این موضوع نیز بیشتر شده و از مطالعات پراکنده ابتدای دهه ۱۳۸۰ ه.ش. به یک بدنه پژوهشی قابل توجه در اواخر دهه ۱۳۹۰ ه.ش. رسیده‌ایم (فراهانی و همکاران، ۱۳۹۹؛ غیاثوند و رضازاده، ۱۳۹۹)؛ برای مثال، پژوهش قراخلو و نیسیان در سال ۱۳۸۶ ه.ش. یکی از معدود مطالعات آن زمان بود، درحالی‌که اکنون مجموعه‌ای از تحقیقات متنوع در اختیار است. این حاکی از آن است که خلأ تحقیقاتی سابق در حال پر شدن بوده است؛ با این حال، هنوز در قیاس با گستره مسئله، شکاف‌های پژوهشی مهمی دیده می‌شود که باید مورد توجه قرار گیرد.

یکی از خلأهای عمده، فقدان تحقیقات طولی و پساکنشی است. تقریباً تمامی مطالعات مرور شده یا به صورت مقطعی دیدگاه‌ها را سنجیده‌اند یا به تحلیل وضعیت در یک بازه خاص پرداخته‌اند. هیچ پژوهش بلندمدتی که پیامدهای حضور (یا تداوم منع) زنان را در طی زمان دنبال کرده باشد، گزارش نشده است؛ برای نمونه، پس از آغاز حضور محدود زنان در برخی مسابقات از سال ۱۳۹۸ ه.ش.، انتظار می‌رفت پژوهش‌هایی به صورت قبل و بعد^{۳۲} طراحی شود تا تأثیر این رویداد بر متغیرهایی چون: فرهنگ هواداری، میزان فحاشی یا خشونت در ورزشگاه و تجربه تماشاگران زن سنجیده شود. عدم انجام چنین پژوهش‌هایی تاکنون یک خلأ محسوب می‌شود. به علاوه، بیشتر مطالعات موجود پیش از این تغییر سیاست انجام شده‌اند و لذا صرفاً پیش‌بینی یا شبیه‌سازی اثرات حضور زنان را مطرح کرده‌اند. اکنون با فراهم شدن نسبی امکان حضور، هنوز پژوهش‌های تجربه‌محور کافی درباره واقعیت‌های جدید انجام نشده است. این خلأ پژوهشی باعث می‌شود که بخش مهمی از سؤالات (به طور مثال،

آیا حضور زنان به بهبود فضای ورزشگاه انجامیده است یا این‌که چه تمهیداتی اثربخش‌تر بوده‌اند) بی‌پاسخ بماند.

خلاً دیگر، کمبود پژوهش‌های مقایسه‌ای و تطبیقی در سطح بین‌المللی است. مسئله حضور زنان در ورزشگاه‌ها یک موضوع جهانی فراگیر نیست - چرا که در اغلب کشورها چنین ممنوعیتی وجود نداشته - اما به‌رحال تجربیات ارزشمندی در برخی کشورها رخ داده است؛ برای مثال، عربستان سعودی از سال ۲۰۱۸ م. ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه را لغو کرد و اکنون داده‌هایی از پیامدهای آن تجربه در دست است. هم‌چنین در سایر کشورهای مسلمان (مانند: عراق، یا حتی تجربه‌گذار افغانستان در دوره‌هایی) مواردی از تلاش زنان برای حضور در ورزشگاه ثبت شده است. با این حال، در منابع مرور شده، هیچ مطالعه‌ای به‌طور تطبیقی ایران و این کشورها را مقایسه نکرده و یا از درس‌آموخته‌های بین‌المللی بهره نبرده است. این یک شکاف است؛ چرا که مطالعات تطبیقی می‌توانند به شناسایی عوامل فرهنگی یا ساختاری خاص و عام کمک کنند و راه‌کارهای موفق دیگر جوامع را روشن نمایند. عدم پرداختن به این بُعد تطبیقی، ادبیات داخلی را تاحدی درون‌گرا نگاه داشته و از غنای بیشتر بازداشته است.

سومین خلأ مهم، عدم پوشش برخی جنبه‌های محتوایی و میان‌رشته‌ای در پژوهش‌های موجود است؛ به عنوان مثال، بُعد روان‌شناختی تجربه زنان تماشاگر تقریباً نادیده گرفته شده است. مطالعات عمدتاً اجتماعی و مدیریتی بوده و هیچ پژوهش بومی‌ای یافت نشد که از منظر روان‌شناسی ورزشی یا روان‌شناسی اجتماعی بررسی کند که حضور در ورزشگاه (یا محرومیت از آن) چه تأثیری بر روحیه، هویت فردی و احساس تعلق زنان هوادار دارد. هم‌چنین تبعات اقتصادی و مدیریتی حضور زنان کمتر مورد تحقیق قرار گرفته است؛ برای نمونه، این‌که حضور خانوادگی در ورزشگاه‌ها چه تأثیری بر درآمد باشگاه‌ها، فروش بلیط یا تغییر ترکیب مخاطبان لیگ‌ها دارد، پرسشی است که ممکن است برای مدیران ورزشی مهم باشد، اما در ادبیات پژوهشی شواهد منظمی درباره آن یافت نشد. علاوه بر این، نقش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در پیش‌برد این مطالبه و بازتاب حضور زنان، شایان توجه است. با این‌که به‌طور پراکنده در برخی مقالات به تأثیر رسانه‌ها بر فرهنگ‌سازی اشاره شده (احمدی، ۱۳۹۳)، ولی پژوهش مستقلی که گفتمان رسانه‌ای حول این موضوع را تحلیل محتوا کرده باشد، دیده نمی‌شود. این درحالی است که بخش زیادی از مبارزه اجتماعی برای ورود زنان به ورزشگاه از طریق شبکه‌های اجتماعی و کمپین‌های مجازی صورت گرفته و تحلیل این بُعد می‌تواند تکمیل‌کننده تصویر باشد.

به‌طور خلاصه، مقایسه وضعیت فعلی ادبیات با آن‌چه مورد نیاز است، نشان می‌دهد که باوجود پیشرفت‌های قابل توجه، خلأهای مهمی هم‌چنان وجود دارد. نتایج این مرور تأیید می‌کند که یافته‌های پژوهش‌های داخلی عمدتاً هم‌سو با هم و درجهت حمایت از حضور زنان (و نفی تبعیض) بوده و با پژوهش‌های بین‌المللی محدود در این زمینه نیز تناقضی ندارد؛ (برای مثال اسکندری (۲۰۲۲) نتایجی متناظر با پژوهش‌گران داخل ایران به دست داده است). اما حوزه‌هایی وجود دارد که کمتر کاوش شده‌اند و پژوهش‌های پیشین پاسخ کاملی برای آن‌ها ندارند. این خلأها در بخش پیشنهاد‌های آینده به تفکیک معرفی می‌شوند تا مسیر تحقیقات آتی براساس آن‌ها برنامه‌ریزی شود.

۶. پیشنهاد‌هایی برای پژوهش‌های آینده

براساس نتایج این مرور و خلأهای شناسایی شده، پیشنهاد‌های زیر برای تحقیقات آتی ارائه می‌شود.

• **انجام مطالعات طولی و پیمایشی پیگیر:** پژوهش‌گران می‌توانند با طراحی مطالعات طولی، تغییرات نگرش و پیامدهای اجتماعی حضور زنان در ورزشگاه‌ها را در گذر زمان رصد کنند؛ برای مثال، سنجش دوره‌ای شاخص‌های فرهنگ هواداری و جو ورزشگاه قبل و بعد از حضور زنان یا مقایسه روند تغییرات در چند سال متوالی می‌تواند تصویری پویا از اثرات این تغییر سیاست به دست دهد. هم‌چنین انجام پیمایش‌های ملی با نمونه‌های بزرگ، به‌ویژه پس از هر رخداد مهم (مثل: حضور گسترده زنان در یک بازی ملی)، می‌تواند به مستندسازی تأثیرات کوتاه‌مدت و بلندمدت کمک کند.

• **گسترش مطالعات تطبیقی و بین‌فرهنگی:** توصیه می‌شود پژوهش‌های تطبیقی بین ایران و سایر کشورها یا فرهنگ‌ها انجام شود. بهره‌گیری از تجربیات کشورهای که شرایط مشابه را پشت سر گذاشته‌اند، به شناسایی عوامل کلیدی موفقیت یا شکست سیاست‌ها کمک خواهد کرد؛ به عنوان نمونه، مقایسه سیاست‌گذاری عربستان سعودی در رفع منع حضور زنان و پیامدهای آن با تجربه ایران، یا تطبیق دیدگاه‌ها و دغدغه‌های هواداران در کشورهای منطقه، می‌تواند جنبه‌های مشترک و متمایز را آشکار کند. این مطالعات تطبیقی امکان ارائه توصیه‌های مبتنی بر شواهد جهانی را فراهم می‌کند.

• **تمرکز بر تجربه زیسته و پیامدهای روان‌شناختی-هویتی:** یکی از کاستی‌ها، نبود پژوهش‌های عمیق درباره تجربه زیسته خود زنان هوادار است؛ بنابراین، پیشنهاد می‌شود تحقیقات کیفی با رویکرد مردم‌نگاری، مصاحبه عمقی و گروه‌های کانونی انجام گیرد تا احساسات، ادراکات و دل‌مشغولی‌های زنان علاقه‌مند به ورزش به طور مستقیم شنیده شود؛ برای مثال، مصاحبه با زنانی که موفق به ورود به ورزشگاه شده‌اند یا آنان که پشت درهای بسته مانده‌اند، می‌تواند درکی از تأثیر این موضوع بر هویت هواداری، احساس ارزشمندی اجتماعی، انگیزه مشارکت ورزشی و حتی روابط خانوادگی آنان به دست دهد.

• **بررسی واکنش‌ها و تغییرات در نگرش مردان و فضای ورزشگاه:** پژوهش‌های آتی باید به طور مشخص به این سؤال بپردازند که ورود زنان چه تغییری در رفتار و نگرش تماشاگران مرد و کلیت فضای ورزشگاه ایجاد کرده است؛ برای نمونه، می‌توان سطح الفاظ نامناسب، درگیری‌های فیزیکی یا رفتارهای هنجارشکن را در بازی‌هایی که زنان حضور دارند با بازی‌های بدون حضور آنان مقایسه کرد؛ هم‌چنین نظرسنجی از هواداران مرد درباره احساس‌شان نسبت به حضور بانوان (قبل و بعد از تجربه آن) می‌تواند به مدیران دید بهتری برای مدیریت این تحول بدهد. مطالعه جامعه‌شناختی بر روی فرهنگ هواداری در حال گذار -از تک‌جنسیتی به مختلط- در ورزش ایران، قطعاً حوزه جذابی برای پژوهش خواهد بود که تاکنون مغفول مانده است.

• **تنوع‌بخشی به چارچوب‌های نظری و رویکردهای میان‌رشته‌ای:** پیشنهاد می‌شود پژوهش‌گران آینده از چارچوب‌های نظری جدید و نیز تیم‌های میان‌رشته‌ای برای مطالعه این مسئله بهره بگیرند؛ برای مثال، رویکرد تقاطع‌گرایی می‌تواند تحلیل کند که چگونه جنسیت در تلاقی با عواملی چون: طبقه اقتصادی، تحصیلات، محل سکونت یا گرایش‌های مذهبی، تجربه زنان از حضور در ورزشگاه را شکل می‌دهد. این زاویه دید می‌تواند نشان دهد که زنان یک گروه همگن نیستند و برخی گروه‌های زنان (به‌طورمثال، زنان طبقه متوسط شهرنشین در مقابل زنان سنتی‌تر) ممکن است نگرش‌ها و تجارب متفاوتی در این زمینه داشته باشند. هم‌چنین همکاری متخصصان حوزه‌های مختلف -جامعه‌شناسی ورزش، حقوق، روان‌شناسی اجتماعی، مدیریت ورزشی و رسانه- در قالب پروژه‌های مشترک توصیه می‌شود تا تصویر جامع‌تری ترسیم شود؛ برای نمونه، یک پژوهش میان‌رشته‌ای می‌تواند هم‌زمان به تحلیل حقوقی قوانین، بررسی اجتماعی نگرش‌ها و تحلیل گفتمان رسانه‌ای پیرامون حضور زنان بپردازد و بدین ترتیب پیوند میان سیاست‌گذاری، فرهنگ عمومی و رسانه را در این موضوع روشن کند.

سپاسگزاری

در پایان نویسندگان برخود لازم می‌دانند که از داوران ناشناس نشریه با نظرات ارزشمند خود به غنای متن مقاله افزودند، قدردانی نمایند.

درصد مشارکت نویسندگان

همه نویسندگان به‌طور مساوی در این مطالعه همکاری داشته‌اند.

تضاد منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی و دقیق بودن آن در متن و انتهای مقاله، نبود تضاد منافع را اعلام می‌دارند.

پی‌نوشت

1. Pfister
2. Systematic Review
3. Mohanty
4. Crenshaw
5. Tong
6. Gramsci
7. Schell & Rodriguez
8. Ambivalent Sexism
9. Glick & Fiske
10. Paternalistic
11. Fraser
12. Equality
13. Equity
14. Okin
15. Weber
16. Parsons & Bales
17. Merton
18. Disconscious
19. Collins
20. Bourdieu
21. Connell
22. Whiteside & Hardin
23. Disciplinary Tradition
24. Thematic Approach
25. Theoretical Framework
26. Intersectionality
27. Gender Performativity
28. Core Findings
29. Outcome-Based Findings
30. field
31. Scott's everyday resistance
32. Pre/post
33. Intersectionality

کتابنامه

- ابراهیمی، قربانعلی؛ عسکری، علی؛ نیک نژاد، محمدرضا، (۱۳۸۹). «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زنان نسبت به مشارکت در ورزش به عنوان تماشاچی». پژوهش نامه علوم ورزشی، (۱۱): ۶-۷۴.
- احمدی، باذر، (۱۳۹۳). «مطالعه حضور تماشاگران زن در رقابت‌های ورزشی ایران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی (منتشر نشده).
- احمدی، فاطمه؛ برومند، محمدرضا؛ و رمضانی‌نژاد، رحیم، (۱۳۹۹). «بررسی عوامل مؤثر بر حضور تماشاگران زن در استادیوم‌های فوتبال». پژوهش‌های فیزیولوژی و مدیریت در ورزش، (۱۲): ۱۲۱-۱۳۵.
- پناهی، محمدحسین؛ و صداقت‌زادگان اصفهانی، شهناز، (۱۳۹۱). «منابع قدرت و تفسیر ایدئولوژیک قواعد ورزش بانوان». زن در توسعه و سیاست، (۱۰): ۵-۲۲.
- تانگ، رزماری، (۱۳۹۳). درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی. ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نشر نی.
- توسلی، افسانه؛ و ابراهیمی، سودابه، (۱۳۹۳). اعتدال جنسیتی و فوتبال. همایش ملی اعتدال. تهران.

- جواهری، آسو؛ راغفر، حسین؛ و اباذری، یوسف، (۱۳۹۹). «تحلیلی انتقادی بر نظریه‌های برابری جنسیتی در ورزش و چالش‌های موجود». مطالعات جامعه‌شناختی، ۲۷(۲): ۱۳۱-۱۱۱.
- حاجیان‌فروشانی، زهره؛ حمیدی، محمدرضا؛ و سواعدی، فاطمه، (۱۴۰۱). «بررسی مبانی فقهی موافقان و مخالفان حضور زنان در ورزشگاه». دوفصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده، ۲۷(۷۷): ۲۹۱-۳۱۸.
- رازقی‌مله، هادی؛ گنجی، محمد؛ و متولیان، سیده صباح، (۱۴۰۱). «سنخ‌شناسی ذهنی بانوان در خصوص موانع حضور در ورزشگاه‌ها به عنوان تماشاگر با استفاده از روش کیو». نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۹(۳): ۱۷۱-۲۰۰.
- طاهری، حسین؛ و اندام، رضا، (۱۴۰۰). «شناخت الگوهای نظری حضور خانواده‌ها به عنوان تماشاگر در ورزشگاه». دوفصلنامه پژوهش‌های انتظامی-اجتماعی زنان و خانواده، ۹(۲): ۳۷۱-۳۹۸.
- غیاثوند، احمد، (۱۳۹۴). «دنیای زنان در پرتو فضاهای جنسیتی شهری مدرن». توسعه محلی (روستایی-شهری)، ۷(۲): ۲۹۹-۳۲۲.
- غیاثوند، احمد؛ و رضازاده‌هراتی، سبا، (۱۳۹۸). «گرایش دختران به تماشای مسابقات فوتبال در ورزشگاه و عوامل مؤثر بر آن». مسائل اجتماعی ایران، ۱۰(۲): ۱۹۳-۲۱۶.
- غیاثوند، احمد؛ و رضازاده‌هراتی، سبا. (۱۳۹۹). «استراتژی زنان برای تماشای فوتبال در استادیوم». فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۶(۵۹): ۱۰۷-۱۳۱.
- فراهانی، اکرم؛ شاه‌منصوری، عزت‌اله؛ و مندعلی‌زاده، زینب، (۱۳۹۹). «تحلیل و اولویت بندی موانع حضور زنان در استادیوم‌های ورزشی فوتبال به عنوان تماشاگر در ایران». مطالعات مدیریت ورزشی، ۱۲(۶۱): ۱۴۷-۱۷۰.
- فراهانی، اکرم؛ شاه‌منصوری، عزت‌اله؛ و مندعلی‌زاده، زینب، (۱۴۰۰). «شناسایی راه‌کارها و پیامدهای حضور زنان در استادیوم فوتبال به عنوان تماشاگر». فصلنامه علمی مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۲۰(۵۱): ۱۶۹-۱۸۴.
- قراخانو، رضا؛ و نیسیان، فریده، (۱۳۸۶). «بررسی نگرش اقشار مختلف درباره حضور تماشاچیان زن در میدان‌ها و رقابت‌های ورزشی مردان». پژوهش در علوم ورزشی، ۵(۱۷): ۳۳-۵۰.
- گری، شهلا؛ کلاته‌سفیری، معصومه؛ و حسین‌رضوی، سید محمد، (۱۳۹۸). «ارائه مدل توسعه فوتبال ایران با تأکید بر مقدمات حضور بانوان تماشاگر». نشریه رویکردهای نوین در مدیریت ورزشی، ۷(۲۶): ۱۳۹-۱۵۱.
- مبارکی، احسان؛ یوسفی، بهرام؛ و قبادی‌یگانه، اکرم، (۱۴۰۲). «شناسایی پیامدهای ممنوعیت حضور زنان ایرانی در استادیوم‌های فوتبال». مطالعات مدیریت ورزشی، ۱۵(۷۷): ۱۶۷-۱۸۶.
- محمدزاده، ناهید؛ و محمدزاده، نیلوفر، (۱۳۹۸). «حق ورود بانوان ایرانی به ورزشگاه‌ها آری یا خیر؟ (نگاهی به موانع و چالش‌های فقهی-حقوقی حضور زنان ایرانی در ورزشگاه‌ها)». پژوهش‌نامه حقوق بشری، ۵(۱۷): ۳۵-۱۳.
- محمدی، غزاله؛ رحمتی، محمد مهدی؛ و نیکویی، علیرضا، (۱۳۹۹). «هواداری و جنسیت؛ تحلیل گفتمان هواداری زنان از فوتبال در ایران». فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۶(۵۹): ۷۵-۱۰۵.
- مرادی‌سیاسر، غلامرضا؛ امجدیان، حسین؛ فرمانی، مهدی؛ و قبادی، عباس، (۱۴۰۰). «شناسایی چالش‌های پلیس در ورد بانوان به ورزشگاه‌های جمهوری اسلامی ایران». دوفصلنامه پلیس زن، ۱۵(۳۴): ۲۴۹-۲۷۲.
- مصطفایی، جواد؛ و کلاته‌سفیری، معصومه، (۱۳۹۹). «الگوی پارادایمی حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌های فوتبال در ایران». مطالعات زن و خانواده، ۸(۱۶): ۹-۳۹.
- میرصفیان، حمیدرضا؛ کلاته‌سفیری، معصومه؛ اکبرنژاددهیمانی، سحر؛ و کاتبی‌جهرمی، فاطمه، (۱۴۰۱). «ارائه مدل نقش رسانه‌های اجتماعی بر ورود بانوان تماشاگر به استادیوم‌های فوتبال ایران». مدیریت ارتباطات در رسانه‌های ورزشی، ۹(۳۶): ۵۷-۷۱.

- نقوی، محبوبه؛ آرمندنیا، مهدی؛ و نیک‌بین، برانوش، (۱۴۰۲). «شناسایی عوامل مؤثر بر ارتقای فرهنگ عمومی اماکن ورزشی استان تهران (با رویکرد حضور زنان در استادیوم‌های ورزشی)». فصلنامه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۲۲ (۶۰): ۲۶۹-۲۸۷.

References

- Ahmadi, A., (2021). "Proposing a model for the outcomes and antecedents of women's presence in football stadiums". Master's thesis. (in Persian)
- Ahmadi, F., Boroumand, M .R. & Ramazani Nejad, R., (2020). "Investigating factors influencing women's attendance in football stadiums". *Journal of Physiology and Management in Sports*, 12(1): 121-135. (in Persian)
- Bourdieu, P., (2001). *Masculine Domination*. Stanford University Press.
- Connell, R. W., (1995). *Masculinities*. Berkeley: University of California Press.
- Ebrahimi, Gh., Askari, A., Niknezhad, M. R., (2010). "A sociological study of factors influencing women's inclination to participate in sports as spectators". *Journal of Sports Sciences*, 11(6): 61-74. (in Persian)
- Ebrahimi, M., (2021). *Enhancing public culture in sports venues in Tehran regarding women's presence in stadiums: Identifying opportunities, threats, and providing solutions*. Tehran: Department of Sports and Youth of Tehran Province. (in Persian)
- Farahani, A., Shah Mansouri, E. & Mandali Zadeh, Z., (2020). "Analysis and prioritization of barriers to women's presence in sports stadiums as spectators in Iran". *Sports Management Studies*, 12(61): 147-170. (in Persian)
- Farahani, A., Shah Mansouri, E. & Mandali Zadeh, Z., (2021). "Identifying solutions and outcomes of women's presence in football stadiums as spectators". *Scientific Journal of Strategic Studies in Sports and Youth*, 20(51): 169-184. (in Persian)
- Fraser, N., (2007). "Reframing Justice in a Globalizing World". In: N. Fraser, *Adding Insult to Injury: Nancy Fraser Debates Her Critics* (pp. 273-291). Verso.
- Gary, Sh., Kalateh Safiri, M., Hossein Razavi, S. M., (2019). "Proposing a model for the development of football in Iran with an emphasis on the prerequisites for the presence of female spectators". *Journal of Modern Approaches in Sports Management*, 7(26): 139-151. (in Persian)
- Gharakhanlou, R. & Neysian, F., (2007). "Examining the views of various social strata on the presence of female spectators in sports fields and competitions". *Research in Sports Sciences*, 5(17): 33-50. (in Persian)
- Ghiasvand, A., (2015). "The world of women in the light of modern urban gendered spaces". *Local Development (Rural-Urban)*, 7(2): 299-322. (in Persian)
- Ghiasvand, A. & Raza Zadeh Herati, S., (2020). "Women's strategies for watching football in stadiums". *Journal of Iranian Cultural Studies*, 16(59): 107-131. (in Persian)
- Ghiasvand, A. & Reza Zadeh Harati, S., (2019). "Girls' inclination to watch football matches in stadiums and the influencing factors". *Iranian Social*, 10(2): 193-216. (in Persian)

- Glick, P. & Fiske, S. T., (1996). "The Ambivalent Sexism Inventory: Differentiating hostile and benevolent sexism". *Journal of Personality and Social Psychology*, 70(3): 491-512.
- Gramsci, A., (1971). *Selections from the Prison Notebooks*. New York: International Publishers.
- Hajiyan Foroushani, Z., Hamidi, M. R. & Savaedi, F., (2022). "Examining the jurisprudential foundations of supporters and opponents of women's presence in stadiums". *Quarterly Journal of Jurisprudence and Family Law*, 27(77): 291-318. (in Persian)
- Javaheri, A., Raghfar, H. & Abazari, Y., (2020). "A critical analysis of gender equality theories in sports and existing challenges". *Sociological Studies*, 27(2): 131-111. (in Persian)
- Mirsafian, H. R., Kalateh Safiri, M., Akbar Nejad Dehimani, S. & Katebi Jahromi, F., (2022). "Proposing a model for the role of social media in facilitating women's attendance in football stadiums in Iran". *Journal of Communication Management in Sports Media*, 9(36): 57-71. (in Persian)
- Mobaraki, E., Yousefi, B. & Ghobadi Yeganeh, A., (2023). "Identifying the consequences of the prohibition of Iranian women in football stadiums". *Sports Management Studies*, 15(77): 167-186. (in Persian)
- Mohammadi, Gh., Rahmati, M. M. & Nikouei, A., (2020). "Supporter ship and gender; analyzing women's support discourse in football in Iran". *Journal of Iranian Cultural Studies*, 16(59): 75-105. (in Persian)
- Mohammadzadeh, N. & Mohammadzadeh, N., (2019). "The right of Iranian women to enter stadiums: Yes, or no? (A look at the barriers and legal-jurisprudential challenges of women's presence in stadiums)". *Human Rights Research Journal*, 5(17): 35-13. (in Persian)
- Moradi Siasar, Gh., Amjadiyan, H., Farmani, M. & Ghobadi, A., (2021). "Identifying the challenges faced by police in allowing women into stadiums in the Islamic Republic of Iran". *Quarterly Journal of Women's Police*, 15(34): 249-272. (in Persian)
- Mostafaei, J. & Kalateh Safiri, M., (2020). "A paradigmatic model of women's presence as spectators in football stadiums in Iran". *Studies on Women and Family*, 8(16): 9-39. (in Persian)
- Naqavi, M., Armand Nia, M. & Nikbin, B., (2023). "Identifying factors influencing the promotion of public culture in sports venues in Tehran (regarding women's presence in sports stadiums)". *Journal of Strategic Studies in Sports and Youth*, 22(60): 269-287. (in Persian)
- Panahi, M. H. & Sadeghatzadegan Isfahani, Sh., (2012). "Sources of power and the ideological interpretation of women's sports rules". *Women in Development and Politics*, 10(1): 5-22. (in Persian)
- Parsons, T., (1951). *The Social System*. Glencoe, IL: Free Press.
- Parsons, T. & Bales, R., (1955). *Family, Socialization and Interaction Process*. Glencoe, IL: Free Press.
- Pfister, G., (2010). "Women in sport – gender relations and future perspectives". *Sport in Society*, 13(2): 234-248
- Razaghi Maleh, H., Ganjii, M. & Motvalian, S. S., (2022). "A typology of women's perceptions regarding the barriers to attending stadiums as spectators using the Q methodology". *Journal of Social Sciences*, 19(3): 171-200. (in Persian)

- Schell, L. A. & Rodriguez, S., (2000). "Our Sporting Sisters: How Male Hegemony Stratifies Women in Sport". *Women in Sport and Physical Activity Journal*, 9(1): 15-34.
- Taheri, H. & Andam, R., (2021). "Recognizing the theoretical patterns of families' presence as spectators in stadiums". *Quarterly Journal of Women's and Family Studies*, 9(2): 371-398. (in Persian)
- Tang, R., (2014). *A comprehensive introduction to feminist theories*. Translated by Manijeh Najm Iraqi. Tehran: Ney Publishing. (in Persian)
- Tavasoli, A. & Ebrahimi, S., (2014). *Gender moderation and football*. National Conference on Moderation, Tehran, Iran. (in Persian)
- Weber, M., (1978). *Economy and Society: An Outline of Interpretive Sociology*. Berkeley: University of California Press.
- Whiteside, E. & Hardin, M., (2011). "Women (Not) Watching Women: Leisure Time, Television, and Implications for Televised Coverage of Women's Sports". *Communication, Culture & Critique*, 4(2): 122-143.

Grounded Theory in the Realm of Social Research: A Journey from Objectivity to the Depths of Post-Objectivity

Mohammad Abbaszadeh^I , Sajjad Mesgarzadeh^{II} , Parvin Alipoor^{III} , Sajjad Pashaei^{IV}

<https://doi.org/10.22084/csr.2025.30637.2350>

Received: 2025/03/03; Revised: 2025/06/17; Accepted: 2025/07/15

Type of Article: **Research**

Pp: 125-146

Abstract

Although frequent in qualitative research, the history and internal diversity of Grounded Theory has been subject to misconception and confusion. The present study addresses the problematic of disregard for variation in constructs and internal complexity, and treats Grounded Theory as if it were one homogeneous entity. This research aims to determine the variations of Grounded Theory and explain the significance of correctly considering the evolution of Grounded Theory in social research. Many, if not all, researchers uncritically choose a particular variant of Grounded Theory without considering the implications of the philosophy, coding techniques, and analytical strategy. The central research question explores the evolution of Grounded Theory in the various stages of qualitative research and the significance and intricacy of the interrelations among the predominant variants of Grounded Theory. The hypothesis to this question professes that Grounded Theory has shifted from an objectivist, discovery-oriented method to an eclectic family of frameworks inspired by interpretive, constructivist, and post-structural theories. The research takes an analytical and interpretive stance, employing an inductive and comparative study of the foundational texts, methodological discussions, and historical literature. The study examines the evolution of qualitative research across four major periods and analyzes six major versions of Grounded Theory: Classic (Glaser), Straussian (Strauss & Corbin), Modified (M-GTA), Dimensional Analysis (Schatzman), Constructivist (Charmaz), and Situational Analysis (Clarke). The main findings show that each version reflects a different epistemological stance, level of researcher involvement, coding strategy, and view of theory development. The conclusion emphasizes that understanding these differences is essential for selecting an appropriate methodological approach and for improving the quality and credibility of qualitative research. This genealogical perspective also helps researchers position their work within the broader landscape of contemporary qualitative inquiry.

Keywords: Qualitative Research Methods, Grounded Theory, Genealogy, Interpretive-Critical Turn.

I. Professor, Department of Urban and Rural Sociology, Institute for Social Research, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran (Corresponding Author). **Email:** m-abbaszadeh@tabrizu.ac.ir

II. Assistant Professor, National Institute for Population Research (NIPR), Tehran, Iran.

III. Assistant Professor, Institute of Social Studies and Research, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

IV. Assistant Professor, Department of Sport Management, Faculty of Physical Education and Sport Science, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

Citations: Abbaszadeh, M., Mesgarzadeh, S., Alipoor, P. & Pashaei, S., (2026). "Grounded Theory in the Realm of Social Research: A Journey from Objectivity to the Depths of Post-Objectivity". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 14(27): 125-146. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.30637.2350>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_6551.html?lang=en

Publisher & Owner: Bu-Ali Sina University.

Copyright © 2026 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.



1. Introduction

Grounded Theory has become one of the most influential qualitative research traditions in the social sciences. Since its introduction by Glaser and Strauss in 1967, it has provided researchers with a systematic way to build theory directly from empirical data. Unlike quantitative research, which often begins with fixed hypotheses, Grounded Theory starts from the field and aims to discover concepts, categories, and processes as they naturally emerge. Over the past century, qualitative research has passed through several intellectual shifts from early ethnography to modern interpretive and post-structural approaches. These shifts have reshaped the philosophical foundations of Grounded Theory and given rise to multiple versions of it, each with its own assumptions, coding procedures, and epistemological stance.

This article examines the historical evolution of Grounded Theory and explains how it transformed from a single method into a family of approaches. It highlights the major paradigmatic turns in qualitative inquiry and shows how different schools of thought including positivism, symbolic interactionism, pragmatism, constructivism, and post-structuralism have influenced the development of the method. The paper presents a genealogy of Grounded Theory by comparing its classic, evolved, modified, dimensional, constructivist, and situational analysis versions. The purpose is to clarify the similarities and differences among these approaches and explain how each version deals with issues such as coding, theoretical sensitivity, the role of the researcher, and the use of prior literature. This extended abstract summarizes the main arguments and findings of the study.

2. Materials and Methods

The article is based on a qualitative, interpretive review of theoretical literature related to Grounded Theory. Rather than conducting fieldwork, the study uses an analytical-interpretive method to examine books, articles, and historical documents written by key scholars such as Glaser, Strauss, Corbin, Charmaz, Clarke, Schatzman, and others. The aim of the review is not to produce a new substantive Grounded Theory but to trace the intellectual development of the method across different periods of qualitative research.

The review follows an inductive and comparative logic by first examining the historical context of qualitative research across four major periods the traditional, modern, interpretive and critical, and postmodern or contemporary eras, and then analyzing how Grounded Theory emerged in the modern period and gradually expanded and diversified in subsequent stages. Through this historical lens, the study compares the major versions of Grounded Theory, including Glaser's Classic Grounded Theory, Strauss and Corbin's Straussian or Evolved approach, Kinoshita's Modified Grounded Theory (M-GTA), Schatzman's Dimensional Analysis, Charmaz's Constructivist Grounded Theory, and Clarke's Situational Analysis, highlighting how each version reflects different methodological and philosophical developments within qualitative inquiry.

For each version, the study compares its assumptions regarding coding techniques, theoretical sampling, constant comparison, role of the researcher, use of prior concepts, and the level of interpretation allowed in analysis. Through conceptual comparison, the paper identifies key divergences and convergences that shaped Grounded Theory over time. This methodological framework allows the article to provide a comprehensive genealogy of the method.

3. Data

The “data” of the study consist of written theoretical sources rather than empirical interviews or observations. These textual materials include:

- Foundational books such as *The Discovery of Grounded Theory* (Glaser & Strauss, 1967);
- Methodological handbooks by Strauss and Corbin (1990, 1998, 2015);
- Glaser’s later writings defending classic Grounded Theory (1978, 1992, 1998);
- Charmaz’s *Constructing Grounded Theory* (2006);
- Clarke’s works on Situational Analysis (2003–2018);
- Schatzman’s Dimensional Analysis framework (1991);
- Critical and historical analyses from qualitative methodologists such as Denzin and Lincoln.

These sources were systematically compared to extract conceptual themes regarding the evolution of Grounded Theory. Each source offers unique perspectives on how researchers should treat data, how they should code, and what kind of theory they should aim to produce. The comparison of these sources enables the article to show how Grounded Theory moved from an objectivist, discovery-oriented logic toward increasingly interpretive and constructivist forms. The data highlight the epistemological tension between neutrality versus involvement of the researcher, strict versus flexible coding, and inductive versus adductive reasoning.

4. Discussion

The findings demonstrate that Grounded Theory is not a single unified method but a diverse methodological family. The discussion section highlights several major insights:

Although the two scholars jointly introduced Grounded Theory, they soon diverged. Glaser remained committed to a post-positivist tradition influenced by the Columbia School. His classic approach emphasizes objectivity, minimal use of prior literature, and the belief that concepts “emerge” from data. Strauss, however, was influenced by symbolic interactionism and pragmatism at the University of Chicago. His approach gradually became more interpretive, more structured (especially with axial coding), and more open to theoretical frameworks.

Kinoshita’s Modified Grounded Theory criticized the rigidity of both Glaser and Strauss and argued that the researcher must actively interpret data using analytical worksheets. Schatzman’s Dimensional Analysis pushed the method into a more natural analytic form by focusing on dimensions rather than categories, encouraging researchers to examine all components of a situation rather than searching for a single “core process”.

Charmaz’s Constructivist Grounded Theory rejected the idea of neutral emergence and emphasized that theory is co-constructed by the researcher and participants. It adopted a postmodern and interpretive stance, arguing that meanings, power relations, and social positions shape all stages of research. This shift aligned Grounded Theory with the broader interpretive and critical turns in qualitative research.

Clarke integrated post-structural ideas especially those of Foucault, Deleuze, and Guattari into Grounded Theory. She introduced new analytical tools such as situational maps, social worlds/arenas maps, and positional maps. This version goes beyond human actors and includes non-human elements, discourses, institutions, and power relations. It allows for the analysis of complexity, heterogeneity, and

contradictions, offering a way to study contemporary social conditions that cannot be reduced to a single core category.

Across the decades, Grounded Theory has shifted from objectivist discovery to interpretive construction. Researchers are now seen as part of the research situation, not detached observers. The later approaches acknowledge the importance of context, discourse, power, and social positioning in shaping theory. Instead of searching for universal processes, newer versions focus on situational knowledge, multiple realities, and context-dependent interpretations.

5. Conclusion

This article shows that Grounded Theory has undergone deep methodological transformations since its creation. It evolved from a single method introduced by Glaser and Strauss into a diverse set of approaches, each shaped by different philosophical traditions. The genealogy reveals that there is no one “correct” version of Grounded Theory; instead, each version provides tools suitable for specific research goals and epistemological preferences. Classic Grounded Theory suits researchers who value systematic comparison and minimal prior assumptions. The Straussian approach is useful for those who need structured coding and clear analytic procedures. Modified Grounded Theory and Dimensional Analysis offer flexible analytic strategies for capturing complexity. Constructivist Grounded Theory is ideal for studies focusing on meaning making and co-construction. Finally, Situational Analysis is suitable for researchers interested in power, discourse, and complex social ecologies.

Overall, the evolution of Grounded Theory mirrors the broader shifts in qualitative research from objectivity to interpretation, from simplicity to complexity, and from fixed structures to fluid, situational perspectives. Understanding this genealogy helps researchers choose the most appropriate version for their purposes and strengthens methodological clarity in qualitative research.

Acknowledgments

We thank the participants for their contribution.

Observation Contribution

The participations of all authors in writing the article was equal.

Conflict of Interest

The authors declare that the research was conducted in the absence of any commercial or financial relationships that could be construed as a potential conflict of interest.

نظریه زمینه‌ای در گستره پژوهش‌های اجتماعی: سفر از عینیت تا ژرفای پسا عینیت

محمد عباس‌زاده^I، سجاد مسگرزاده^{II}، پروین علی‌پور^{III}، سجاد پاشائی^{IV}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22084/csr.2025.30637.2350>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۳، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۴

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۴۶-۱۲۵

چکیده

نظریه زمینه‌ای یکی از پرکاربردترین روش‌های تحقیق کیفی در علوم اجتماعی است، اما با وجود رواج گسترده، بسیاری از پژوهش‌گران آن را یک روش واحد و یکپارچه تلقی می‌کنند؛ درحالی‌که این رویکرد در طول زمان دچار تحول‌های عمیق نظری و روش‌شناختی شده است. مسئله اصلی این پژوهش، وجود ابهام مفهومی و ناآگاهی نسبت به تفاوت‌های بنیادین نسخه‌های مختلف نظریه زمینه‌ای و پیامدهای آن برای کیفیت و دقت پژوهش‌های کیفی است. هدف این مطالعه، روشن‌سازی روند تاریخی شکل‌گیری و تکامل نظریه زمینه‌ای و تبیین ضرورت درک صحیح تنوع درونی آن برای انتخاب رویکرد مناسب در پژوهش است. اهمیت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که انتخاب نادرست نسخه‌های مختلف این روش می‌تواند به خطاهای تحلیلی و تضعیف انسجام نظری بیانجامد. پرسش اصلی پژوهش عبارت است از: نظریه زمینه‌ای چگونه در دوره‌های مختلف پژوهش کیفی توسعه یافته و تفاوت‌ها و شباهت‌های اساسی میان نسخه‌های اصلی آن چیست؟ بر این اساس، فرضیه مرکزی تحقیق بیان می‌کند که نظریه زمینه‌ای از یک رویکرد عینیت‌گرای کشف‌محور به خانواده‌ای متنوع از رویکردها تبدیل شده که تحت تأثیر جریان‌های تفسیری، سازه‌گرایانه و پساساختارگرا شکل گرفته‌اند. روش پژوهش مبتنی بر تحلیل و تفسیر اسنادی است و با رویکردی استقرایی و مقایسه‌ای، متون اصلی، منابع تاریخی و آثار روش‌شناختی بررسی شده‌اند. در این چارچوب، چهار دوره اصلی تحول تحقیق کیفی و شش نسخه مهم نظریه زمینه‌ای شامل: رویکرد کلاسیک، رویکرد اشتراوس و کوربین، نظریه زمینه‌ای تعدیل‌یافته، تحلیل ابعادی، نظریه زمینه‌ای سازه‌گرایانه و تحلیل موقعیت مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که هر نسخه دارای مبانی معرفت‌شناختی، سطح دخالت محقق، راهبردهای کدگذاری و منطق نظریه‌پردازی متفاوتی است. نتیجه‌گیری تأکید می‌کند که شناخت این تفاوت‌ها برای انتخاب روش مناسب و ارتقای کیفیت پژوهش‌های کیفی ضروری است و رویکرد تبارشناسانه می‌تواند جایگاه هر نسخه را در چشم‌انداز معاصر تحقیق کیفی روشن‌تر سازد.

کلیدواژگان: روش تحقیق کیفی، نظریه زمینه‌ای، تبارشناسی، چرخش تفسیرگرایی-انتقادی.

I. استاد گروه جامعه‌شناسی شهر و روستا، مؤسسه تحقیقات اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).

Email: m-abbaszadeh@tabrizu.ac.ir

II. استادیار مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، تهران، ایران.

III. استادیار مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. س.

IV. استادیار گروه مدیریت ورزشی، دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

ارجاع به مقاله: عباس‌زاده، محمد؛ مسگرزاده، سجاد؛ علی‌پور، پروین؛ و پاشائی، سجاد. (۱۴۰۴). «نظریه زمینه‌ای در گستره پژوهش‌های اجتماعی: سفر از عینیت تا ژرفای پسا عینیت». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۴(۲۷): ۱۲۵-۱۴۶. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.30637.2350>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_6551.html?lang=fa



© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴. ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است.
این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

۱. مقدمه

تحقیق کیفی از اصول و مبانی پارادایمیک متمایزی از تحقیق کمی برخوردار است و در نتیجه، شیوه‌های ارزیابی و تعمیم‌پذیری نتایج آن نیز متفاوت می‌باشد. در برخی موارد، حتی از اصطلاحات مرسوم اعتبار و پایایی که در پژوهش کمی متداول است، نیز استفاده نمی‌شود. حتی ارزیابی تحقیق کیفی در برخی ابعاد، به‌ویژه در زمینه تکرارپذیری، از منظر هستی‌شناختی مورد پرسش قرار گرفته است (محمدپور، ۱۳۹۲: ۷۶). تحقیق کیفی یک فعالیت وابسته به موقعیت است که شامل یک رویکرد تفسیری-طبیعت‌گرایانه به جهان است. به این معنا که محققان کیفی موارد را در وضعیت‌های طبیعی خود مطالعه می‌کنند و تلاش می‌کنند پدیده‌ها را براساس معانی که افراد برای آن‌ها تعریف می‌کنند، تفسیر یا معنی‌کنند (دنزین و لینکلن، ۲۰۱۸: ۴۳). در تحقیقاتی که براساس پارادایم تفسیری انجام می‌شوند، تفکر مفهومی و ساخت نظریه هدف اصلی می‌باشد و محقق درصدد است تا جهان اجتماعی را براساس درک مشارکت‌کنندگان از آن ببیند (ان‌خان، ۲۰۱۴: ۲۲۵). به این معنی که رویکردی سوژه‌محور و ذهن‌گرا اتخاذ می‌کنند که براساس آن افراد واقعیت‌های خود از جهان را در جریان کنش و تعامل با افراد دیگر شکل می‌دهند. هر فردی جهان را در بسترهای متفاوت و به شکل متفاوتی درک می‌کند؛ از همین رو واکنش‌ها و رفتار افراد غیرقابل پیش‌بینی تلقی می‌شوند (کسل و جانسون، ۲۰۰۶: ۷۸۶).

درواقع، رویکرد تفسیری هم برپایه درک مشارکت‌کنندگان از واقعیت و هم برپایه درک محقق از واقعیت شکل می‌گیرد و فهم معنای کنش‌ها نیازمند این است موقعیت و روشی که یک عمل یا کنش خاص در جریان آن رخ می‌دهد، تفسیر شود (دنزین و لینکلن، ۲۰۰۳: ۲۹۶). براساس این ویژگی، از تحقیقات کیفی برای کشف ریشه‌ها و عوامل بالقوه که قبلاً کمتر شناخته شده و کشف شده بودند، استفاده می‌شود (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸: ۱۱). در مقابل پارادایم تفسیری، پارادایم پوزیتیویستی قرار دارد که جهان (واقعیت) را به عنوان ابژه در نظر می‌گیرد که در آن رفتارها، علت‌ها و اثرها قابل اندازه‌گیری هستند و رفتار انسان‌ها قابل پیش‌بینی و حوادث قابل کنترل است (نیوآمن، ۲۰۱۴: ۹۷).

در تحقیقات کیفی محقق، ازطریق استفاده و جمع‌آوری موارد مختلف تجربی (مانند: مطالعه موردی، تجربه شخصی، درون‌نگری، داستان زندگی، مصاحبه، مصنوعات، متن‌ها و محصولات فرهنگی که در جریان مشاهده، مطالعه تاریخی، کنش و کنش متقابل بررسی می‌شوند) هم لحظات و معانی عادی و روتین و هم لحظات و معانی بکر و مسئله‌ساز در زندگی افراد را توصیف می‌کند؛ به عبارت دیگر، محققان کیفی طیف گسترده‌ای از شیوه‌های تفسیری به هم پیوسته را به کار می‌برند، به این امید که همیشه درک بهتری از موضوع ارائه کنند (دنزین و لینکلن، ۲۰۱۸: ۴۳). در این بین، نظریه زمینه‌ای نوعی روش سیستماتیک تحلیل داده‌های کیفی است که توسط «گلیزر» و «استراوس»^۳ (۱۹۶۷) به منظور ساختن نظریه توسعه یافت. این فرآیند روش شناختی شامل جمع‌آوری داده‌های واقعی در جریان کار میدانی به منظور شناسایی، توسعه و یکپارچه‌سازی مفاهیم، می‌شود. علاوه بر تأکید به توسعه تئوری، چیزی که باعث می‌شود نظریه زمینه‌ای از سایر اشکال تحقیقات کیفی منحصر به فرد باشد، به این موضوع برمی‌گردد که، مفاهیمی که نظریه از آن‌ها ساخته می‌شود، از داده‌های جمع‌آوری شده طی فرآیند تحقیق استخراج می‌شوند؛ به این معنی که مفاهیم قبل از شروع تحقیق انتخاب نمی‌شوند. در این روش افراد موضوع تجزیه و تحلیل نیستند، بلکه مفاهیمی که افراد در جریان جمع‌آوری داده‌ها ارائه می‌کنند موضوع تجزیه و تحلیل هستند (کوربین، ۲۰۱۷: ۳۰۱).

آنچه منجر به توسعه نظریه زمینه‌ای در بین گلیزر و استراوس شد، یا به بیان دیگر مؤلفه‌های اصلی نظریه زمینه‌ای عبارتند از: (۱) نیاز به مقایسه بین داده‌ها به منظور شناسایی، توسعه و روایت مفاهیم. (۲) انجام تحقیقات تجربی همراه با توسعه نظریه. (۳) نیاز به وارد شدن به میدان به منظور کشف آنچه واقعاً در حال وقوع است. (۴) ساخت نظریه مرتبط با داده‌ها به منظور توسعه علوم اجتماعی برپایه کنش‌های اجتماعی. (۵) پیچیدگی و تغییرپذیری پدیده‌ها و کنش انسان. (۶) این باور که افراد بازیگرانی هستند که در پاسخ به موقعیت‌های مشکل‌ساز نقش فعالی دارند. (۷) این واقعیت که افراد براساس معنا عمل می‌کنند. (۸) درک این که معانی در جریان کنش متقابل تعریف و بازتعریف می‌شود. (۹) حساسیت نسبت به ماهیت در حال تحول وقایع و آشکار شدن آن‌ها (فرآیندی بودن وقایع)؛ و (۱۰) آگاهی از روابط متقابل بین شرایط (ساختار)، کنش (فرآیند) و پیامدهای آن (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸: ۱۱). بر این اساس، مطالعاتی که از رویکرد نظریه

زمینه‌ای استفاده می‌کنند، اساساً به سمت تفکر مفهومی و ساخت نظریه حرکت می‌کنند و به دنبال آزمایش تجربی نظریه نیستند؛ به‌ویژه، داشتن تفکر مفهومی و ساخت نظریه، دلایلی مبنی بر این هستند که چرا محققان از رویکرد استقرایی-تفسیری و برساخت‌گرایی نظریه زمینه‌ای استفاده می‌کنند (ان‌خان، ۲۰۱۴: ۲۲۴). در این پژوهش، تحولات رویکردهای نظری مبتنی بر مؤلفه‌های اصلی نظریه زمینه‌ای مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. به این منظور، در این پژوهش ابتدا مروری بر سیر تحولات روش‌شناسی کیفی از قرن گذشته تاکنون و زمینه‌های شکل‌گیری نظریه زمینه‌ای ارائه می‌شود؛ سپس، رویکردهای مختلف این نظریه و تحولات نوین آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. هدف نهایی پژوهش، ارائه تبارشناسی نظریه زمینه‌ای از زمان پیدایش تا دوره معاصر است.

۲. مروری بر سیر تحول تاریخی رویکرد کیفی در پژوهش

به‌طور کلی، سیر تحول روش‌شناسی تحقیق کیفی در چهار دوره اصلی قابل دسته‌بندی است؛ دوره اول (بین سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۰۰ م.) که دنزین و لینکلن آن را -دوره سنتی تحقیقات کیفی- می‌نامند، قوم‌نگاری موضوعی است که اغلب تحقیقات کیفی آن را دنبال می‌کنند. در این دوره، کارهای مردم‌شناسی اولیه بیشتر بر گروه‌های بدوی در دریا‌های جنوبی (برای مثال، کارهای مالینفسکی در سال ۱۹۲۲ م.) و بومیان آمریکا (برای مثال، کارهای کروبر در سال‌های ۱۹۰۷-۱۹۰۲ م.) تمرکز داشتند. در آمریکا نیز جامعه‌شناسان بیشتر بر شهر و گروه‌های شهری تمرکز داشتند و موضوعاتی چون: گروه‌های اقلیت، مهاجران، فقرا و خرده‌فرهنگ‌ها مورد مطالعه قرار می‌گرفتند. مطالعات گروه‌های از این قبیل، تحت عنوان قوم‌نگاری جذب^۴ توصیف شده‌اند. دوره دوم، -مرحله مدرنیته- نام دارد (بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ م.). پس از جنگ جهانی دوم و در جریان جنگ سرد، یک دوره جدید علمی شکوفا شد و تحقیق تبدیل به محور ضروری کارکرد دانشگاه‌ها و نهادهای دیگر، نه تنها در علوم طبیعی و اجتماعی، بلکه در حرفه‌ها، علوم انسانی و صنعت شد. در این دوره با غلبه رویکردهای علم‌گرایی و کمی‌گرایی، جامعه‌شناسی کارکردگرایی کمی با سلطه بر تحقیقات پیمایشی و مطالعات جمعیت‌شناختی به موضوع اصلی در علوم اجتماعی تبدیل شد. با این وجود در این دوره، رویکردهای تفسیری مثل کنش متقابل نمادین مورد توجه قرار می‌گرفت؛ اما رنسانس تحقیقات کیفی با کار «برگر» و «لاکمن» تحت عنوان برساخت اجتماعی واقعیت و ظهور رویکرد برساخت‌گرایی در اواخر این دوره، یعنی سال ۱۹۶۶ م. رخ داد. فرض این رویکرد این است که افراد (شامل: خود محقق) واقعیت را در جریان مشارکت در موقعیت و براساس جایگاه خود در آن موقعیت، می‌سازند و تفسیر می‌کنند. در این رویکرد، حقیقت واقعی و محض وجود ندارد، بلکه تنها گزارش‌های وضعیتی از واقعیت‌های درک شده توسط چشم بیننده، واقعیت دارد؛ بنابراین همانطور که «کلر»^۵ (۲۰۱۲) مطرح می‌کند، برساخت‌گرایی یک پارادایم تفسیری است. در ادامه این چرخش تفسیری در حوزه تحقیقات علوم اجتماعی، یک سال بعد، یعنی در سال ۱۹۶۷ م. یک مانیفست جدید که صریحاً از تحقیقات کیفی دفاع می‌کرد توسط گلیرز و استراوس با عنوان کشف نظریه زمینه‌ای: راهبردی برای تحقیقات کیفی ظاهر شد. «چارمز» این کتاب را به عنوان یک دفاع جدید و معاصر و فریاد جمعی برای حمایت از تحقیقات کیفی توصیف می‌کند. این کتاب مفاهیم مورد توافق اجماع روش‌شناختی را زیر سؤال برد و یک استراتژی سیستماتیک را برای انجام تحقیقات کیفی ارائه کرد. کار گلیرز و استراس یک نقطه عطف اساسی در «انقلاب رویکرد کیفی» بود که امروزه هنوز هم ادامه می‌یابد و در جریان است. روش تئوری زمینه‌ای به عنوان چالشی برای تعصبات پوزیتیویستی، در طول نیمه دوم قرن گذشته، در هزاران رساله، مقاله و کتاب مورد استفاده قرار گرفت و به مشهورترین روش کیفی انجام تحقیق در روی زمین تبدیل شد. محبوبیت نظریه زمینه‌ای تا حدود زیادی به جهت‌گیری عمیق تجربی آن مربوط می‌شود. نظریه زمینه‌ای به جای این که نظریه محور باشد (یعنی به جای این که از تئوری آغاز کند) مبتنی بر حرکت استقرایی به عقب و جلو بین مواد تجربی و تلاش جهت مفهوم‌سازی آن‌ها از طریق نظریه‌پردازی و نمونه‌برداری فشرده و مداوم می‌باشد. این روش به سرعت تخیل محققان را با جهت‌گیری تفسیری در برگرفت. دوره سوم (بین سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۷۰ م.)، -دوره چرخش‌ها در تحقیقات کیفی- نامیده می‌شود. این ۳۰ سال، عصری از تحولات قابل توجه بود که با پیوستگی به رویکرد برساخت‌گرایی، چرخش تفسیری و سونامی انتقادات نسبت به رویکردهای سنتی روش کیفی مشخص می‌شود. از نظر

مفهومی چرخش تفسیری ریشه‌های تاریخی در اروپا دارد که با «کانت»، «نیچه»، «مارکس»، «فروید»، دلتای و روش تفهیمی «وبر» شناخته می‌شود. در آمریکا نیز این چرخش، ریشه در فلسفه عمل‌گرایی و جامعه‌شناسی کنش متقابل «مید» دارد. قضایای اولیهٔ برساخت‌گرایی در دههٔ ۱۹۲۰م. ادعا می‌کردند که اگر چیزی به عنوان واقعیت تفسیر شود، پیامدهای آن نیز واقعی خواهد بود؛ اما در دورهٔ سوم، چرخش در ارتباط با خود رویکردهای تفسیری صورت می‌گیرد و شکلی انتقادی، پساساختاری و پست مدرن به خود می‌گیرد. در این دوره، تحقیقات کیفی تحقیقات مرتبط با رویکردهای انتقادی فمینیستی، ضد نژادپرستی، حقوق شهروندی، ضد جنگ و دیگر جنبش‌های اجتماعی و محرومان را برعهده گرفت. نظریه‌ها و تحقیقات انتقادی بر رویکردهای تفسیری تأکید می‌کردند و ادبیات مارکسیسم (مثل: مارکس و گرامشی)، مکتب فرانکفورد (مثل: آدرنو، هورکهایمر و هابرماس) و پساساختارگرا و پست مدرن (مثل: فوکو، دریدا و دلوز) مورد اقبال و توجه بیشتر قرار گرفت. این چرخش تفسیری مفروضات مورد توافق قبل از خود را نه تنها درمورد نظریه، بلکه درمورد روش زیرسؤال برد (کلر، ۲۰۱۹: ۳). دورهٔ چهارم (بین سال‌های ۲۰۱۷-۱۹۹۰)، دورهٔ تحقیقات کیفی - در قرن ۲۱م. نام دارد. این قرن جدید با گفتمان‌های متعدد، روش‌های جدید زاویه‌بندی بین پوزیتیویسم، پست پوزیتیویسم، نظریهٔ انتقادی، ساخت‌گرایی، پساساختارگرایی، مدل‌های مشارکتی تحقیق و روش‌های جدید مشخص می‌شود. اگرچه رشد قابل توجهی در دیدگاه‌های فکری متفاوتی رخ داده است؛ با این وجود، همهٔ این دیدگاه‌های فکری متفاوت، در ذیل پارادایم تفسیرگرایی به وحدت می‌رسند و تفسیرگرایی گفتمان غالب روش‌شناختی در این دوره است (دنزین و لینکلن، ۲۰۱۸: ۳۱). یکی از ویژگی‌های مهم این دوره، شکل‌گیری نظریه‌های زمینه‌ای است (دورهٔ نظریه‌های، نظریهٔ زمینه‌ای)، (کلر، ۲۰۱۹: ۱۳). در این دوره، اشکال و رویکردهای مختلفی از نظریهٔ زمینه‌ای شکل می‌گیرد و این نظریه به شکل‌های مختلف تحول می‌یابد. هدف این پژوهش بیشتر بررسی همین دوره است؛ یعنی مروری بر تغییر و تحولات نظریهٔ زمینه‌ای در دهه‌های اخیر.

۳. از نظریهٔ زمینه‌ای به سمت نظریه‌های زمینه‌ای

۳-۱. اولین انشقاق: نظریهٔ زمینه‌ای سنتی و نظریهٔ زمینه‌ای تکاملی

پس از انتشار اثر مشترک گلیرز و استراوس با عنوان «کشف نظریهٔ زمینه‌ای: راهبردی برای تحقیقات کیفی» در سال ۱۹۶۷م.، همکاری این دو در حوزهٔ انتشار آثار روش‌شناختی متوقف شد و هر یک مسیر مستقل خود را در توسعه و تکمیل این نظریه در پیش گرفتند. گلیرز در سال ۱۹۷۸م. کتابی تحت عنوان حساسیت نظری و استراوس در سال ۱۹۸۷م. کتابی با عنوان تحلیل‌های کیفی برای دانشمندان علوم اجتماعی منتشر کرد. پس از انتشار تألیفات جداگانه، بسیاری از صاحب‌نظران از جمله «کلارک» و حتی خود «استراوس» و «کوربین» بر این باورند که گلیرز بر سنت جامعه‌شناسی پوزیتیویستی کارکردگرایی «مرتون» و «لازارسفلد» در مکتب کلمبیا، یعنی جایی که او در آنجا آموزش دیده وفادار مانده است. تئوری زمینه‌ای پوزیتیویستی گلیرز به طور واضح واقع‌گرا و تجربه‌گرا است (کلارک، ۲۰۱۹: ۱۳). از آنجایی که گلیرز تحت تأثیر سنت کمی کلمبیا قرار دارد؛ در تحقیقات کیفی نیز، نیاز ویژه به ایجاد مقایسه بین داده‌ها به منظور شناسایی، توسعه و برقراری ارتباط میان مفاهیم احساس می‌کرد؛ هم‌چنین، گلیرز تحت تأثیر مرتن و نظریهٔ برد متوسط وی، به انجام تحقیقات تجربی همراه با توسعهٔ نظری و یکپارچگی مفهومی تأکید داشت. در روش‌شناسی مکتب کلمبیا واقعیت تجربی و پدیده‌های عینی و جمعی اهمیت دارند و هدف توصیف و تحلیل کارکردی یا علت‌کاوانه آن‌هاست؛ بنابراین، تحقیق چیزی است که تئوری را ابداع می‌کند. در مقابل، دیدگاه استراوس محصول یک سنت کاملاً متفاوت جامعه‌شناسی نسبت به گلیرز می‌باشد. استراوس، مدارک و درجات تحصیلی خود را از دانشگاه شیکاگو که تاریخ طولانی در حوزهٔ تحقیقات کیفی دارد، اخذ کرده است؛ به همین دلیل، استراوس تا حد زیادی تحت تأثیر نوشته‌ها و افکار مکتب کنش متقابل نمادین و فلسفهٔ عمل‌گرایی قرار دارد. عمل‌گرایی یک جنبش اومانستی در فلسفه است که بر نقش انسان در ایجاد واقعیت عینی و معنادار تأکید دارد (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸: ۱۰). کنش متقابل نمادین، یک دیدگاه جامعه‌شناختی است که به معانی نمادینی که افراد به فرآیندهای تعامل اجتماعی نسبت می‌دهند متکی است؛ یعنی، کنش متقابل نمادین به معنایی ذهنی که افراد به اشیاء، رفتارها یا وقایع براساس آن چه حقیقت می‌پندارند، نسبت می‌دهند، می‌پردازد؛ از این رو، در این رویکرد پژوهشی، افراد نقش فعال در پاسخ به حوادث و مشکلاتی

که در زندگی خود با آن‌ها مواجه می‌شوند دارند و پاسخ‌ها به صورت کنش و کنش متقابل شکل می‌گیرند و مبتنی بر تعاریف اجتماعی افراد از وضعیت‌ها هستند. «مید»، «هوگز»، «بلومر»، «پارک» و «تامس» اندیشمندانی هستند که بیشترین تأثیر را بر نظریه زمینه‌ای استراوس (نظریه زمینه‌ای تکاملی) داشته‌اند (چمبرس لاین-سالون و همکاران، ۲۰۱۳: ۲). همین موضوع باعث شد تا گلیزر و استراوس بر سر برخی از معیارهای اساسی نظریه زمینه‌ای با یک دیگر زاویه پیدا کنند.

۳-۱-۱. نظریه زمینه‌ای عینی‌گرا در مقابل نظریه زمینه‌ای تفسیری‌تر

اولین اختلاف بر سر اصل مقایسه مداوم است. یکی از جنبه‌های مهم نظریه زمینه‌ای حفظ حساسیت نظری در تمامی مراحل تحقیق است. حساسیت نظری محقق را قادر می‌سازد تا نظریه مبتنی بر داده‌ها را شکل دهد، نه نظریه‌ای مبتنی بر پیش‌فرض‌های مفهومی و دیدگاه محقق. از این رو، روش مقایسه مداوم تفکر درمورد وقایع، مفاهیم، طبقه‌بندی‌ها، و خصوصیات آن‌ها را تحریک می‌کند و حساسیت نظری را تقویت می‌کند؛ هم‌چنین، مسیر و جهت نمونه‌گیری نظری را نشان می‌دهد (جی‌اون، ۲۰۰۴: ۲۵۲). در نظریه زمینه‌ای گلیزر (تئوری زمینه‌ای سنتی) تأکید ویژه‌ای بر مقایسه مداوم در جریان فرآیند جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها به منظور رسیدن به اشباع و تحقق حساسیت نظری وجود دارد؛ به عبارت دیگر، اصل مقایسه مداوم نقش مهمی در تعیین کیفیت نظریه زمینه‌ای در رویکرد سنتی آن دارد. در رویکرد گلیزر هدف از تأکید بر این معیار، این است که تحلیل‌گر را وادار کند که به داده‌ها نزدیک شود تا این‌که به درک ذهنی از داده‌ها دست نیابد (بولوا، ۲۰۱۴: ۱۴۸)؛ به همین دلیل، رویکرد گلیزر را نظریه زمینه‌ای عینی‌گرا می‌نامند (کلارک، ۲۰۱۹: ۱۳).

چیزی که در نظریه زمینه‌ای سنتی اهمیت دارد، تفاوت بین مفهوم‌سازی و توصیف است. نظریه زمینه‌ای سنتی به‌طور دقیق نه به معنای یک گزارش توصیفی از یافته‌های میدان است و نه فعالیت مبتنی بر تفسیر معانی است که مشارکت‌کنندگان به مفاهیم نسبت می‌دهند، بلکه یک فعالیت مبتنی بر استخراج مفاهیم از طریق مقایسه مداوم است (هولتون و والاش، ۲۰۱۷: ۱۰)؛ هم‌چنین از نظر گلیزر، نظریه زمینه‌ای عبارت است از تولید استقرایی نظریه در جریان تحلیل کیفی داده‌های کیفی یا داده‌های کمی. درحقیقت گلیزر بین تحلیل کیفی و داده کیفی تمایز قابل می‌شود؛ به عبارت دیگر، تحلیل کیفی می‌تواند برای داده‌های کمی و عینی نیز به کار رود و فقط مختص داده‌های کیفی نیست. از نظر گلیزر، تجزیه و تحلیل کیفی به معنای هر نوع تجزیه و تحلیلی است که یافته‌ها یا مفاهیم و فرضیه‌هایی را تولید می‌کند (مانند نظریه زمینه‌ای) که با روش‌ها و مدل‌های آماری به دست نمی‌آیند (گلیسر، ۱۹۹۲: ۱). بر این اساس، گلیزر نظریه زمینه‌ای را یک روش تحلیل کیفی می‌داند که در تحقیقات استقرایی چه از نوع کمی و چه از نوع کیفی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد که هدف اصلی آن، این است که الگوی رفتار افراد درگیر در مطالعه را از طریق مقایسه مداوم و نه تفسیر گزارش کند و موضوعات پروپولوماتیک آنان را آشکارسازی کند (خان‌تی و همکاران، ۲۰۱۹: ۲).

در مقابل، استراوس براساس رویکردی تفسیری‌تر، تأکید بیش از حد به ماهیت استقرایی بودن مفاهیم و اصل مقایسه مداوم به عنوان تعیین‌کننده کیفیت نظریه زمینه‌ای را نگران‌کننده می‌داند (منصوریان، ۱۳۸۰: ۳۸۸)؛ درواقع، اصل مقایسه مداوم جنبه عینی و پوزیتیویستی بودن رویکرد نظریه زمینه‌ای را نشان می‌دهد. در مقابل، نظریه زمینه‌ای استراوس با الهام از مکتب کنش متقابل نمادین یک فرآیند عینی نیست؛ بلکه یک فرآیند درهم‌تنیده است که پدیده مورد مطالعه در آن از طریق ادغام دیدگاه‌ها و تفسیرهای شرکت‌کنندگان در مطالعه و محققان تحلیل می‌شود. ادراکات فردی و این‌که چگونه افراد جهان، حوادث و موقعیت‌ها را تفسیر می‌کنند، کنش افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در تئوری زمینه‌ای استراوس محقق دیدگاه‌های مختلف در داده‌های جمع‌آوری شده را به منظور تولید یک نظریه یکپارچه به هم پیوند می‌دهد. آگاهی از دیدگاه‌های مختلف و این‌که چگونه دیدگاه‌ها، کنش‌ها و واکنش‌های مشارکت‌کنندگان و محقق را تحت تأثیر قرار می‌دهد، محقق را قادر می‌سازد (به‌ویژه در مرحله کدگذاری میانی و پیشرفته) تا با انعطاف بیشتری داده‌ها را تجزیه و تحلیل کند و تحلیل‌های خود را تغییر دهد (چمبرلین-سالون و همکاران، ۲۰۱۳: ۷). بدون توجه به نقش و تأثیر محوری کنش متقابل نمادین در تحقیقات نظریه زمینه‌ای، توانایی پژوهشگر در توسعه یک نظریه مفید، عمیق، غنی و اکتشافی محدود می‌شود (میلیکن و اشریبر، ۲۰۱۲: ۶۹۳).

۳-۱-۲. پیش‌فرض‌های مفهومی: مخدوش‌کننده یا تقویت‌کننده!

تفاوت قابل توجه دیگر زمینه‌ای گلیزر و استراوس، در نگرش نسبت به نقش ادبیات تحقیق در نظریه‌زمینه‌ای است؛ گلیزر مخالف استفاده از ادبیات پیشین (پیشینه نظری) در فرآیند مطالعه است و اعتقاد دارد که باید بعد از ایجاد نظریه‌زمینه‌ای موردتوجه قرار گیرد (بولوا، ۲۰۱۴: ۱۵۰). از نظر گلیزر، کاربرد ادبیات پیشین شکل‌گیری و ایجاد نظریه مبتنی بر داده‌ها را مخدوش و محدود می‌کند. گلیزر معتقد است که محقق باید موضع بی‌طرف و خنثی اتخاذ کند (مانند: رویکرد پوزیتیویستی) تا بتواند وضعیت را بدون ارزش‌گذاری توصیف کند. در این حالت، تنها باید صدای مشارکت‌کنندگان شنیده شود و خواندن ادبیات پیشین منجر می‌شود تا ذهن باز محقق در ایجاد طبقه‌بندی‌ها و مفاهیم را محو و مخدوش کند (گلیسر، ۱۹۹۲: ۶۸)؛ درحالی‌که کوربین و استراوس معتقداند که مرور ادبیات پیشین از همان ابتدای فرآیند مطالعه مهم و قابل قبول است. آن‌ها مدافع اهمیت ادبیات پیشین در نظریه‌زمینه‌ای هستند و سهم و نقش آن‌را در حساسیت نظری غیرقابل اغماض و مهم تلقی می‌کنند. ادبیات پیشین از نظر استراوس و کوربین هم شامل نظریه و تحقیقات و یافته‌های محققان پیشین می‌شود (ادبیات فنی) و هم شامل اسناد و مدارک غیرفنی مثل: نامه‌ها، زندگی‌نامه‌ها، خاطرات، گزارش‌ها، فیلم‌های ویدئویی و سایر اشکال مادی می‌شود (استراوس و کوربین، ۱۹۹۰: ۴۸). براساس رویکرد استراوس و کوربین، خواندن ادبیات پیشین به منظور شناسایی ارتباط بین طبقه‌بندی‌ها و و درک رابطه بین آن‌ها ضروری است. هم‌چنین ادبیات پیشین می‌تواند از طریق فراهم کردن مفاهیم و روابطی که در برابر داده‌های واقعی در معرض بررسی قرار می‌گیرند، حساسیت نظری را تحریک و تقویت کند (استراوس و کوربین، ۱۹۹۰: ۵۰). مرور ادبیات پیشین (GPLR) هرچه سریع‌تر درک و فهم ما را از پدیده‌ها به منظور پیشرفت تحقیق در جهت ایجاد و توسعه نظریه، و رسیدن به حساسیت نظری توسعه می‌دهد؛ چراکه، حساسیت نظری جایی است که محقق دانش، فهم، مهارت و توانایی خود را در تولید مفاهیم از داده‌ها و مرتبط کردن آن‌ها در قالب مدل‌های نرمال نظری نشان می‌دهد (تیستول، ۲۰۱۵: ۶۲۰).

۳-۱-۳. فرآیند کدگذاری

هم‌چنین نظریه‌زمینه‌ای سنتی گلیزر و تکاملی استراوس به لحاظ فرآیند کدگذاری نیز با یک دیگر متفاوت هستند. کدگذاری مداخله اولیه در داده‌ها است و هسته اصلی رویکرد نظریه‌زمینه‌ای در انجام تحقیق است (واکرو و میرک، ۲۰۰۶: ۵۵۰) که نقش تعیین‌کننده مهمی در کیفیت نظریه‌نوظهور دارد (جون، ۲۰۰۴: ۲۵۳). استراوس و کوربین، کدگذاری را فرآیندهای تحلیلی تعریف می‌کنند که از طریق آن‌ها داده‌ها شکسته می‌شوند، مفهوم‌سازی می‌شوند و یکپارچه می‌شوند تا نظریه شکل بگیرد (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸: ۳). در رویکرد سنتی گلیزر نیز فرآیند کدگذاری به منظور تولید طبقه‌بندی‌ها و نظریه ضروری است (هولتون و والاش، ۲۰۱۷: ۸۲)؛ اما تفاوت رویکرد گلیزر و استراوس در مراحل و ساختار کدگذاری است. در رویکرد سنتی گلیزر، کدگذاری شامل سه مرحله می‌شود: ۱) کدگذاری باز: جهت شناسایی وقایعی که می‌توانند مفاهیم را نشان دهند. ۲) کدگذاری انتخابی: شناسایی و تمرکز بر یک طبقه اصلی در حین انجام تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای و نمونه‌گیری نظری. ۳) کدگذاری نظری: به منظور یافتن روابط بین طبقه اصلی و مفاهیم مرتبط. از نظر گلیزر کدگذاری نظری، فرآیند مفهوم‌سازی چگونگی ارتباط کدهای اساسی با یک دیگر به عنوان فرضیه‌هایی برای ادغام در یک نظریه است (چارمز، ۲۰۰۶: ۶۳). همان‌طور که پیش‌تر مطرح شد، در رویکرد سنتی معیار اساسی برای کدگذاری تعلیق هرگونه پیش‌فرض مفهومی در هر مرحله از کدگذاری و درمورد آن چه داده‌ها باید فاش کنند، می‌باشد (هولتون و والاش، ۲۰۱۷: ۸۲).

در رویکرد تکاملی استراوس و کوربین (۱۹۹۰) نیز کدگذاری شامل سه مرحله می‌شود، با این تفاوت که ساختار آن متفاوت‌تر است: ۱) کدگذاری باز: فرآیند تجزیه، بررسی، مقایسه، مفهوم‌سازی و طبقه‌بندی داده‌ها است. در این مرحله تمامی پاسخ‌های نوشته‌شده یا ضبط‌شده سطر به سطر، پاراگراف به پاراگراف و کلمه به کلمه پیاده‌سازی می‌شوند؛ سپس جمله‌هایی که الگو یا مفهوم یکسان دارند باهم جمع می‌شوند و یک مفهوم را شکل می‌دهند. ۲) کدگذاری محوری: در این مرحله داده‌ها از طریق طبقه‌بندی‌های مرتبط و پارادایم کدگذاری در قالب زیرشاخه‌ها با یک دیگر مرتبط می‌شوند.

این مرحله به ترتیب شامل شش مرحله کدگذاری می‌شود؛ شرایط علی، واقع، بستر، شرایط مداخله‌گر، استراتژی‌های کنش و واکنش، پیامدها (لیسکا و همکاران، ۲۰۱۹: ۱۷۴). این مرحله، ویژگی ساختاری و پوزیتیویستی به کدگذاری استراوس و کوربین می‌بخشید و باعث می‌شد تا رویکرد سنتی گلیزر نسبت به رویکرد تکاملی منعطف‌تر، بازتر و تفسیری‌تر باشد. (۳) کدگذاری انتخابی: شامل انتخاب طبقه اصلی، مرتبط کردن آن با طبقات دیگر، اعتبارسنجی این روابط و حذف طبقات ناقص است. کدگذاری انتخابی روندی موازی با کدگذاری محوری است، اما در سطح بالاتری از انتزاع که در جریان آن، یک رابطه پیشنهاد می‌شود و سپس به داده‌ها برمی‌گردد تا اعتبار آن را تأیید کند. این سه مرحله از کدگذاری در نهایت منجر به تولید یک دستگاه گفتمانی از گزاره‌های نظری تولید شده می‌شود. استراوس و کوربین علاوه بر مراحل کدگذاری «ماتریس شرطی» را به عنوان ابزاری تحلیلی ارائه می‌دهند. ماتریس شرطی یک نمودار است، که طیف گسترده‌ای از شرایط و پیامدهای مربوط به پدیده مورد بررسی، را به نمایش می‌گذارد و تحلیل‌گر را قادر می‌سازد تا تمایز و پیوند سطوح مختلف شرایط و پیامدها را نشان دهد. تأکید زیاد استراوس و کوربین به ایجاد مدل نظری و کدگذاری بیش از حد ساختاریافته، به ویژه یافتن شرایط علی راه را بر نگرش‌های تفسیری در این رویکرد محدود می‌کند و بیشتر جنبه پساپوزیتیویستی به این رویکرد می‌دهد؛ بر همین اساس، کوربین و استراوس (۲۰۱۵) در ویرایش سوم کتاب مبانی تحقیق کیفی: تکنیک‌ها و رویه‌های توسعه نظریه بنیادی نگرش پساپوزیتیویستی خود را نسبت به کدگذاری و ارائه مدل نظری تعدیل کرده‌اند. در تعدیل اخیر، کوربین و استراوس مراحل کدگذاری محوری را به سه مرحله: شرایط، کنش و واکنش، پیامدها تقلیل داده‌اند. در رویکرد جدید نظریه زمینه‌ای تکاملی تأکید بر یافتن شرایط علی و ارائه مدل به عنوان ابزار تحلیلی ضروری نیست. با این تعدیل‌ها کوربین و استراوس رویکرد خود را به سمت تفسیرگرایی سوق داده‌اند (لیسکا و همکاران، ۲۰۱۹: ۱۷۴).

۳-۲. تعدیل در نظریه زمینه‌ای^۷

۳-۲-۱. نظریه زمینه‌ای تعدیل شده (M-GTA)

نظریه زمینه‌ای تعدیل شده توسط «کینوشیتا»^۸ در سال ۲۰۰۳ م. توسعه یافته است. برخلاف نظریه زمینه‌ای گلیزر و استراوس که شهرت جهانی دارد، این رویکرد تنها در ژاپن شناخته شده است؛ چراکه بیشتر مقالات مرتبط با این رویکرد به زبان ژاپنی به چاپ رسیده است (کامبراو، ۲۰۱۸: ۴۷). کینوشیتا نظریه زمینه‌ای تعدیل شده را در نقد دو معیار نظریه زمینه‌ای گلیزر و استراوس توسعه داده است؛ (۱) نقش محقق و مسئله تحقیق در نظریه زمینه‌ای گلیزر، و (۲) کدگذاری سخت (strict coding) در نظریه زمینه استراوس و کوربین. کینوشیتا تأکید گلیزر بر ارائه تحلیل‌های دقیق، معتبر و عینی را ستایش می‌کند، چراکه معتقد است گلیزر با این کار روش‌های کیفی را از اتهام ذهنی بودن^۹ و عدم نظامندی نجات داده است؛ اما با موضع گلیزر در مورد نقش محقق به عنوان عامل بی‌طرف در ظهور داده‌ها، طبقه‌بندی، کدگذاری و تحلیل‌ها مخالف است و آن را غیر واقعی می‌داند. کینوشیتا با پیروی از تأکید استراوس و کوربین بر کنش متقابل و تفسیرگرایی، معتقد است محقق نقش تفسیرگر در فرآیند شکل‌گیری و طبقه‌بندی داده‌ها دارد. در رویکرد تعدیل یافته نیز همانند رویکرد تکاملی استراوس و کوربین محقق نمی‌تواند بی‌طرف و بدون جهت‌گیری فکری باشد. محقق نیازمند پرسش‌ها و علایق پژوهشی برای تحلیل داده‌ها است؛ بنابراین، در رویکرد تعدیل یافته محقق، ابتدا مروری بر ادبیات نظری دارد و سپس مسئله تحقیق را قبل از اجرای مصاحبه‌ها تعریف می‌کند. داشتن نگرش تحقیقی (پرسش تحقیق) یا رویکرد نظری در نظریه زمینه‌ای تعدیل یافته امری ضروری است (کامبراو، ۲۰۱۸: ۵۲).

اما تفاوت این رویکرد با رویکرد تکاملی استراوس و کوربین در روش کدگذاری است. کینوشیتا با نقد رویکرد کدگذاری سخت در نظریه زمینه‌ای گلیزر و استراوس بیان می‌کند که این شکل از کدگذاری تفسیر را در روند تحلیل داده‌ها و شکل‌گیری نظریه دشوار می‌سازد. در رویکرد تعدیل یافته مفاهیم به طور مستقیم از تفسیر داده‌ها در کاربرد تحلیل‌های شکل می‌گیرند، نه با استفاده از کدها. نحوه کدگذاری در رویکرد تعدیل یافته به این صورت است که، محقق از تجزیه و شکستن داده‌ها در قالب تکه‌ها، برجسب‌ها و کدها خودداری می‌کند؛ به عبارت دیگر، کدگذاری سخت کنار گذاشته می‌شود و به جای آن با تهیه کار برگ تحلیلی^{۱۰} و تفسیر آن، مفاهیم و تم‌های تحلیلی استخراج می‌شوند. در نتیجه، در رویکرد تعدیل یافته مرحله

کدگذاری محوری حذف شده و شامل دو مرحله کدگذاری: (۱) کدگذاری باز: مرحله شکل‌گیری مفاهیم. در این مرحله تمامی پاسخ‌های نوشته شده یا ضبط شده کلمه به کلمه پیاده سازی می‌شوند؛ سپس جمله‌هایی که الگو یا مفهوم یکسان دارند با هم جمع می‌شوند و یک مفهوم را شکل می‌دهند. به این ترتیب، برای هر مفهوم یک کاربرگ تحلیلی ایجاد می‌شود. هر کاربرگ تحلیلی شامل: نام مفهوم، تعریف مفهوم، مثال‌های مرتبط با مفهوم و یادداشت نظری می‌باشد. در قسمت یادداشت نظری ایده‌های محقق و مشارکت‌کنندگان، پرسش‌ها و مثال‌های نقض ثبت می‌شوند. (۲) کدگذاری انتخابی: شامل مرحله شکل‌گیری طبقه‌بندی‌های موضوعی می‌شود. در این مرحله چندین مفهوم در قالب یک طبقه‌بندی یکپارچه سازی می‌شوند و سپس طبقه‌بندی‌ها در قالب یک مقوله مرکزی یکپارچه سازی می‌شوند. در نهایت نموداری از خط داستانی که موضوع را براساس کلمات، مفاهیم، طبقه‌بندی‌ها و طبقه‌بندی مرکزی روایت می‌کند، ارائه می‌شود. در رویکرد کینوشیتا پیدا کردن و ایجاد مفهوم مرکزی و مدل تحلیلی همیشه ضروری نیست (کامبراو، ۲۰۱۸: ۵۴).

۳-۳. مسئله تحلیل: تلاش برای ارائه تحلیل طبیعی

۳-۳-۱. تحلیل ابعاد (DA)

تحلیل ابعاد توسط «شاتزمن» دانشجوی و همکار سابق استراوس در سال ۱۹۹۱م. توسعه یافته است. در نتیجه، همکاری و ارتباط طولانی مدت با استراوس نقش مهمی در توسعه روش تحلیل ابعاد داشته است. از همین جا مشخص می‌شود که رویکرد تحلیل ابعاد نیز به لحاظ پارادایم فلسفی مبتنی بر کنش متقابل نمادین و مکتب شیکاگو است؛ اما مسئله شاتزمن متفاوت از استراوس و سایر محققان کیفی بود. شاتزمن در حال یادگیری جمع‌آوری داده‌ها و نوشتن تک‌نگاری‌ها از استراوس و سایر محققان میدانی این پرسش‌ها را مطرح کرد که واقعاً بین انتخاب یک پرسش تحقیق و تک‌نگاری نهایی چه اتفاقی افتاده است؟ چه چیزی در تجزیه و تحلیل دخیل بوده است؟ چگونه محقق واقعاً تحلیل را انجام داده است؟ چگونه محققان آموخته‌اند که تحقیق کنند؟ چگونه تعهدات مفهومی و نگرش محققان بر تحقیقی که انجام داده‌اند، تأثیر گذاشته است؟ یا درواقع، چگونه کسی می‌تواند تحلیل را به روشی انجام دهد که شبیه به کار محققان دیگر در همان رشته و در عین حال متفاوت از محققان رشته‌های دیگر باشد؟ از نظر شاتزمن تجزیه و تحلیل فرآیندی اسرارآمیز است و همین موضوع نیروی محرکه توسعه روش تحلیل ابعاد بود. پس شاتزمن علاقه‌مند به ماهیت تحلیل بود (مورس و همکاران، ۲۰۰۹: ۸۷).

شاتزمن کار خود را با تمایز قائل شدن بین بازشناسایی و تحلیل شروع می‌کند. از نظر او در بسیاری از موارد محققان کیفی بازشناسایی انجام می‌دهد و از تحلیل به دور هستند. بازشناسایی شامل تعریف و نام‌گذاری موضوع موردعلاقه و ابعاد آن است. این نام‌گذاری داده‌های جمع‌آوری شده، به وسیله پیش‌فرض‌ها و نگرش قبلی محقق هدایت و تعیین می‌شود؛ برای مثال، مردم‌شناسان مفهوم فرهنگ را در داده‌ها پیدا می‌کنند، روان‌شناسان مفهوم انگیزه یا دیگر ساختارهای روانی را پیدا می‌کنند یا تحلیل‌گران ایدئولوژیک مفهوم نابرابری و ستم را در داده‌ها پیدا می‌کنند. این مفاهیم در تئوری‌ها، چارچوب‌های مفهومی و دایره لغاتی که مختص به هر رشته است، جای‌گذاری شده‌اند. این مفاهیم به دانشجویان یا دیگر اعضای آن رشته علمی پیشنهاد می‌کنند که چه چیزی را باید در میدان مطالعه مشاهده کنند و چگونه مشاهدات را به دانش مربوط به رشته خود ترجمه کنند؛ در نتیجه، تلاش‌ها و اکتشافات آنان توسط چارچوب رشته علمی آنان هدایت می‌شود. در نتیجه، در بازشناسایی، مفهوم ظهور (ظهور مقوله‌ها و نظریه) در تحقیقات کیفی زیرسؤال می‌رود؛ در این مثال‌ها، «ظهور» یک مسئله سازمانی یا برچسب‌گذاری است، نه یک مسئله مفهومی. به عبارت دیگر، فرآیند تحلیل و ظهور واقعی آن در پس‌واژگان و دانش هر رشته علمی یا جهان‌بینی پنهان می‌ماند و چیزی که از داده‌ها ظهور می‌کند، وابسته به نگرش و آگاهی محقق است. در زندگی روزمره بازشناسایی روش مناسب و کارآمد برای فهم جهان و چیزهای اطراف ما است؛ اما تحلیل مسئله متفاوتی است. همه تحلیل‌های روزمره و نه فقط تحلیل پژوهشی، به یک ویژگی فکری نیاز دارد که شاتزمن آن را «بعدی بودن» می‌نامد. او پیشنهاد می‌کند که هوش انسانی باید تجربه را بعدبندی کند و موقعیت‌ها را به منظور درک پیچیدگی‌ها درون آن، به صورت بعدی ایجاد یا تعریف می‌کند. هرگونه ارائه توصیف از چیزی شامل شناسایی

ابعاد و خصوصیات آن باید باشد. بُعدبندی، این امکان را به ما می‌دهد که پدیده‌ها و مسائل را با لحاظ پیچیدگی آنان ببینیم، بین آن‌ها تمایز قائل شویم و آن‌ها را با یک‌دیگر مقایسه کنیم. چنین تحلیلی از نظر شاتزمن، تحلیل طبیعی است؛ پس تحلیل ابعاد مؤلفه اصلی تحلیل طبیعی است و به این موضوع تأکید دارد که چگونه فرد (محقق یا مشارکت‌کننده) موقعیت را براساس ابعاد و مؤلفه‌های خود تعریف می‌کند (همان: ۹۷-۹۹).

۳-۱-۳-۱. فرآیند تحلیل ابعاد

در روش تحلیل ابعاد نیز به عنوان رویکردی از نظریه زمینه‌ای فرآیند جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به طور هم‌زمان و در جریان نمونه‌گیری نظری رخ می‌دهد و با رسیدن به اشباع نظری فرآیند نمونه‌گیری متوقف می‌شود؛ اما همان‌طور که مطرح شد، هدف نهایی تحلیل ابعاد رسیدن به تحلیل طبیعی است. به همین جهت، در فرآیند تحلیل با رویکردهای قبل از خود تفاوت دارد. شاتزمن با نقد گلیرز و استراوس مطرح می‌کند که تحلیل شامل طیف وسیعی از فرآیندها می‌شود که مقایسه مداوم تنها یکی از آن‌ها است (همان: ۹۳)؛ درحالی‌که در تحلیل ابعاد، تحلیل حداقل باید شامل سه فرآیند ضروری شود: (۱) مهم‌ترین و کلیدی‌ترین فرآیند در تحلیل ابعاد ساختن یا بازسازی مؤلفه‌های چندگانه یک پدیده اجتماعی پیچیده است. فرآیندی که بُعدبندی کردن، فراخوانی ابعاد یا ویژگی‌ها نامیده می‌شود؛ درواقع، هر بُعد مؤلفه‌ای از پدیده مورد مطالعه است که توسط محقق باید شناسایی شود. این شناسایی باید تا جایی ادامه یابد که محقق به این نتیجه برسد که ابعاد شناسایی شده، تنها ابعاد ممکن هستند (حتی سن و جنسیت نیز می‌توانند به عنوان ابعاد مسئله مورد مطالعه شناسایی شوند). بر همین اساس، تحلیل ابعاد برخلاف رویکردهای قبل از خود (سنتی و تکاملی) به دنبال کشف فرآیند اجتماعی واحد و پایه نیست، بلکه به دنبال آموختن و کشف هر آن چیزی است که در موقعیت دخیل است؛ از همین رو، پیچیدگی زندگی اجتماعی را شناسایی می‌کند. به عبارت دیگر، در تحلیل ابعاد پرسش اصلی این نیست که «فرآیند اصلی اجتماعی در این جا چیست؟» بلکه پرسش اصلی این است که «چه چیزهای در اینجا دخیل هستند؟». هدف تحلیل ابعاد کشف معنای کنش‌ها و واکنش‌های مشاهده شده در موقعیت است و نگرش بعدی به داده‌ها محقق را قادر می‌سازد تا با حداکثر موشکافی و دقت موقعیت و مسئله را بازسازی کند. درواقع، بازسازی دقیق و کامل، تنها از طریق شناسایی همه اجزاء کل که پیچیدگی آن‌را نشان می‌دهند، ممکن است؛ هم‌چنین، نگرش بُعدی باعث می‌شود ابعاد ساکت و مخفی که پدیده مورد مطالعه را تبیین می‌کنند، آشکار شوند. هم‌چنان‌که داده‌ها براساس ابعاد و مؤلفه‌های شان تحلیل و توصیف می‌شوند عمل تخصیص نیز به طور هم‌زمان اتفاق می‌افتد؛ «تخصیص» به معنی نام‌گذاری و برچسب‌زدن به ابعاد و مؤلفه‌های مشاهده شده در داده‌ها می‌باشد. به عبارت دقیق‌تر، عمل تخصیص توسعه وازگانی است که در ادامه داده‌ها را تحلیل خواهند کرد؛ درواقع، می‌توان گفت تخصیص همان فرآیند کدگذاری است. اما تخصیص بر خلاف کدگذاری سخت و طبقه‌بندی شده در رویکرد تکاملی، کاملاً منعطف و تفسیرگرایانه است و طبقه‌بندی خاصی ندارد. (۲) اختصاص ارزش نسبی به هر یک از ابعاد در نظر گرفته شده: این مرحله، شامل تعیین ابعاد مرتبط و نامرتب و نامرتب در تبیین مسئله یا موقعیت می‌شود. از نظر شاتزمن ویژگی‌های ارزشی در زندگی نامه شخصی و حرفه‌ای تحلیل‌گر تعبیه شده‌اند و در دیدن و انتخاب ابعاد و یا در تعیین ابعاد به عنوان ویژگی ذاتی موقعیت نقش دارند. (۳) استنباط: در این مرحله، براساس مقایسه بین ابعاد و پیش‌فرض‌های محقق درمورد رابطه بین ابعاد یا عدم رابطه بین ابعاد و هم‌چنین فرض مرتبط و نامرتب بودن ابعاد، استنباط از مسئله یا موقعیت صورت می‌پذیرد. استنباط در تحلیل ابعاد نیز مانند رویکرد تکاملی نظریه زمینه‌ای می‌تواند به شکل الگوی پارادایمی یا ماتریس اکتشافی ارائه شود؛ اما در تحلیل ابعاد ماتریس اکتشافی تنها ابزاری برای توسعه و ارتباط مقوله‌های مدل نیست، بلکه اساس یا سنگ بنا فرآیند تحلیلی است؛ به این معنی که ماتریس اکتشافی در تحلیل ابعاد چارچوبی را برای فراتر رفتن تحلیل از توصیف و وارد شدن به حوزه تبیین فراهم می‌کند؛ درواقع، ماتریس اکتشافی در روش تحلیل ابعاد یک چارچوب تودرتو برای تحلیل پیچیدگی‌های یک موقعیت پروبولماتیک می‌باشد و هم‌چنین، محقق را به یک ساختار و بستر تبیینی مجهز می‌کند (کولس و همکاران، ۱۹۹۶: ۳۱۵).

به بیان ساده‌تر، روش تحلیل ابعاد، تلاشی برای احیای تئوری زمینه‌ای است (مورس و همکاران، ۲۰۰۹: ۹۰). مسئله در این روش تحلیل و فرآیند آن است. موضوعی که استراوس از آن غافل بود. روش تحلیل ابعاد به دنبال شفاف‌سازی فرآیندهای تحلیلی است که محققان هنگام انجام تحلیل خود به کار می‌برند؛ به‌ویژه، بر این نکته تأکید می‌شود که محقق باید رابطه بین دانش و دیدگاه رشته علمی خود را با کشف خود ببیند و به آن آگاه باشد؛ موضوعی که اغلب محققان کیفی از آن غافل هستند. با آشکار شدن این رابطه می‌توان تحلیل شفاف، واقعی و قابل استفاده را ارائه کرد؛ بنابراین، درواقع تحلیل ابعاد، یک تعهد در نظریه زمینه است که خلق نظریه به‌طور مستقیم از داده‌ها را تضمین می‌کند (همان: ۱۰۲). هرچند شاتزمن صریحاً موضع روش خود را در ارتباط با نقش پیش‌فرض‌های مفهومی در فرآیند تحقیق کیفی و خلق نظریه آشکار نکرده است، اما براساس تأکید این روش بر بُعدی بودن تحلیل می‌توان استنتاج کرد که پیش‌فرض‌های مفهومی زمانی مخدوش‌کننده نظریه درحال ظهور خواهند بود که به‌عنوان بعدی از تحلیل نادیده گرفته شوند.

۳-۴. نظریه زمینه‌ای بر ساخت‌گرا: پیش به سمت تفسیرگرایی مطلق

چرخش دوم در نظریه زمینه‌ای در جهت هرچه تفسیری‌تر کردن این روش توسط چارمز (۲۰۰۶) با ارائه رویکرد نظریه زمینه‌ای بر ساخت‌گرا رخ داد. رویکرد بر ساخت‌گرایی چارمز کاملاً تفسیرگرایانه است و اهمیت رویکرد استقرایی در آن تقلیل می‌یابد (کلارک، ۲۰۱۹: ۱۳). چارمز قصد داشت نظریه زمینه‌ای را از پیش‌فرض‌های پوزیتیویستی و پس‌پوزیتیویستی‌های رهایی بخشد. رویکرد نظریه زمینه‌ای بر ساخت‌گرا، هستی‌شناسی مدرن را رد می‌کند و رویکردی پست‌مدرن اتخاذ می‌کند که در آن فرضیه واقعیت عینی بیرونی، ناظر منفعل، مشاهده‌گر بی‌طرف و تنگ‌نظری‌های تجربه‌گرایی رد می‌شود و مشخص می‌شود که خود تحقیق یک بر ساخت است (لیسکا و همکاران، ۲۰۱۹: ۱۷۵). چارمز نظریه زمینه‌ای را به‌عنوان مجموعه‌ای از اصول و اقدامات در نظر می‌گیرد و از نظر او نظریه زمینه‌ای یک نسخه یا بسته روش‌شناختی نیست. چارمز معتقد است: در نظریه زمینه‌ای سنتی گلیزر و استراوس نه داده و نه نظریه‌ای کشف می‌شود. از نظر چارمز ما بخشی از جهانی هستیم که آن را مطالعه می‌کنیم و بخشی از داده‌هایی هستیم که آن‌ها را جمع‌آوری می‌کنیم. ما نظریه‌های زمینه‌ای خودمان را در جریان مشارکت در گذشته و حال، کنش و واکنش با افراد، چشم‌اندازها و فعالیت‌های تحقیق می‌سازیم؛ بنابراین، مشارکت‌کنندگان، معانی پنهان، دیدگاه‌های مبتنی بر تجربه و دیدگاه محقق، ساختار واقعیت را شکل می‌دهند (چارمز، ۲۰۰۶: ۹).

رویکرد بر ساخت‌گرایی، نظریه زمینه‌ای را در جهت تحلیل‌های متنوع و مسائل حقیقی به کار می‌برد. از نظر چارمز زمانی که گلیزر بیان می‌کند: «نظریه زمینه‌ای یک نظریه در جهت حل نگرانی‌های اصلی است که به‌صورت نظری به روش‌های مختلف قابل کدگذاری است» به درستی کاربرد نظریه زمینه‌ای را بیان می‌کند؛ اما این تنها کاربرد نظریه زمینه‌ای نیست. مسئله اینجاست آن‌چه نگرانی اصلی یا مسئله اصلی را شکل می‌دهد بستگی به نگرش و تفسیر افراد دارد؛ پس بر ساخت مهم است. پرسش آغازین در رویکرد نظریه زمینه‌ای گلیزر این است که: چه چیزی در اینجا درحال وقوع است؟ فرآیندهای اصلی اجتماعی درگیر کدامند؟ و فرآیندهای اصلی روان‌شناختی اجتماعی کدامند؟ اما به این موضوع بی‌توجه است که آن‌چه ما به‌عنوان فرآیند اصلی اجتماعی یا روانی تعریف می‌کنیم، همیشه یک تفسیر است، حتی اگر اکثر مشارکت‌کنندگان بر سر تعریف توافق داشته باشند؛ پس پرسش‌ها این است که چه کسی نگرانی یا مسئله اصلی را تعریف می‌کند؟ با چه معیارهایی چنین تعریفی ارائه می‌کند؟ تعاریف چه چیزهایی هستند؟ با تأکید و توجه به چنین پرسش‌هایی است که نگرانی یا مسئله اصلی به یک موضوع پروبولماتیک تبدیل می‌شود و قدرت و کنترل در تحلیل را به ارمغان می‌آورد. نظریه زمینه‌ای در رویکرد ساختاری، ابزارهایی را ارائه می‌کند که به‌واسطه آن‌ها می‌توان ساختارهای متنوع و رقابت بر سر تعریف از موقعیت را شناسایی کرد. چارمز با قاطعیت بیان می‌کند که هدف نظریه زمینه‌ای انتزاع سطوح عمومی از طریق واقعیت‌های تجربی نیست. نظریه زمینه بسته به بسترهای اجتماعی، تاریخی، محلی و کنش متقابل متفاوت است و توسط همین بسترها تقویت می‌شود. از نظر

چارمز، عمومیت در نظریه زمینه‌ای از طریق بررسی جزئیات متعدد و تجزیه و تحلیل و مفهوم‌سازی نتایج مطالعات چندگانه حاصل می‌شود و می‌توان یک نظریه زمینه‌ای رسمی ارائه کرد (چارمز، ۲۰۰۶: ۱۸۰).

۳-۴-۱. کدگذاری تفسیری تر

از نظر چارمز کدگذاری کیفی، به معنای اولین قدم در جهت فراتر رفتن از اظهارات ظاهری به منظور رسیدن به تحلیل‌های تفسیری است. هدف ما ارائه یک نسخه تفسیری از داده‌هاست که با کدگذاری شروع می‌شود و حیات مورد مطالعه را روشن می‌کند. کدهای ما نشان می‌دهد که ما چگونه داده‌ها را انتخاب می‌کنیم، تجزیه می‌کنیم و مرتب می‌کنیم تا یک گزارش تحلیلی از آن‌ها ارائه کنیم. کدهای کیفی بخش‌های مختلف داده‌ها را از هم جدا می‌کند، در قالب عبارت‌های موجز نام‌گذاری می‌کند، و یک مجموعه تحلیلی را به منظور توسعه ایده‌های انتزاعی که هر بخش از داده‌ها را تفسیر می‌کنند، ارائه می‌کند. هم‌چنان‌که در حال کدگذاری هستیم از خود می‌پرسیم که این بخش از داده‌ها ممکن است به کدام طبقه‌بندی نظری اشاره داشته باشد؟ چارمز تأکید می‌کند که کدها باید به داده‌ها نزدیک باشند، کنش‌ها را نشان دهند و چگونگی به‌وجود آمدن وضع پروبولماتیک یا دشوار را نشان دهند؛ یعنی از نظر چارمز کدگذاری باید نوعی افشاگری باشد. در جریان کدگذاری ما تعریف می‌کنیم که چه چیزی در داده‌ها در حال وقوع است و شروع می‌کنیم به گلاویز شدن با داده‌ها (چارمز، ۲۰۰۶: ۴۳).

در رویکرد ساختاری چارمز کدگذاری شامل چهار مرحله می‌شود؛ ۱) کدگذاری اولیه: مرحله کشف هرگونه امکان نظری که می‌توان از داده‌ها استخراج کرد. این مرحله اولیه در کدگذاری، ما را به سمت تصمیمات بعدی در مورد تعیین طبقه‌بندی مفهوم مرکزی هدایت می‌کند. در جریان مقایسه داده با داده‌ها، ما دیدگاه و نگرش مشارکت‌کنندگان در تحقیق را در مورد آن‌چه مسئله یا موضوع پروبولماتیک تعریف می‌کنند، یاد می‌گیریم و به صورت تحلیلی شروع به برقراری ارتباط با آن می‌کنیم. در این مرحله، چارمز علاوه بر پرسش اصلی که این داده‌ها چه چیزی را نشان می‌دهند یا بیان می‌کنند؟ این پرسش را اضافه می‌کند که این داده‌ها از نگرش و دیدگاه چه کسی ارائه می‌شوند؟ ۲) کدگذاری متمرکز: بعد از کدگذاری کلمه به کلمه و سطر به سطر در مرحله کدگذاری اولیه، کدگذاری متمرکز به منظور ترکیب و تبیین داده‌ها در قالب طبقه‌بندی‌های بزرگ‌تر انجام می‌شود. کدگذاری متمرکز به معنای استفاده از مهم‌ترین و پرتکرارترین کدهای قبلی به منظور غربال کردن حجم زیادی از داده‌ها است. هدف اصلی در این مرحله تعیین کفایت کدهای اولیه است. ۳) کدگذاری محوری: شامل ارتباط بین طبقه‌بندی‌ها با زیرمجموعه‌ها می‌شود. کدگذاری محوری خصوصیات و ابعاد یک طبقه‌بندی را مشخص می‌کند و داده‌هایی را که در جریان کدگذاری اولیه تجزیه شده بودند را به منظور انسجام بخشی به تحلیل در حال ظهور، از نو مونتاژ می‌کند. ۴) کدگذاری نظری: روابط ممکن بین طبقه‌بندی‌هایی که در جریان کدگذاری متمرکز ایجاد شده‌اند را نشان می‌دهد (چارمز، ۲۰۰۶: ۴۷).

۳-۴-۲. مجادله با پیش‌فرض‌های مفهومی

چارمز در ارتباط با نقش ادبیات و پیش‌فرض‌های مفهومی موضع گلیزر را اتخاذ می‌کند. از نظر وی ادبیات تحقیق، پیش‌فرض‌های مفهومی و محقق باید از ایجاد اجبار در داده‌ها و فرآیند کدگذاری پرهیز کنند و محقق نباید طبقه‌بندی‌ها و کدهایی مبتنی بر پیش‌تصورات ارائه کند. در بین همه پیش‌تصورات، مهم‌ترین، نظریه‌های از پیش موجود می‌باشند که هنگام توسعه نظریه زمینه‌ای باید نسبت به وجود آن‌ها مراقب بود و در مقابل آن‌ها باید گارد گرفت. چارمز، نظریه‌پردازی‌های عقل سلیم را نیز تهدیدی مهم هنگام مصاحبه و یادداشت‌برداری در نظر می‌گیرد. پیش‌تصوراتی که از دیدگاه‌هایی مانند: طبقه، نژاد، جنسیت، سن، ایدئولوژی و تاریخ نشأت گرفته می‌تواند بدون آگاهی محقق بر فرآیند تحلیل تأثیرگذار باشند. سابه‌های سرمایه‌داری، رقابت و فردگرایی بدون این‌که ما متوجه آن‌ها شویم ممکن است وارد تحلیل‌های دانشمندان علوم اجتماعی، به ویژه در غرب شود؛ زیرا آن‌ها راهی را که ما به واسطه آن جهان را می‌شناسیم و درک می‌کنیم، شکل می‌دهند (چارمز، ۲۰۰۶: ۶۷).

از نظر چارمز، نظریه‌پردازی به معنی متوقف کردن، تعمق کردن و تفکر مجدد است. در نظریه‌پردازی جریان تجربه مطالعه شده را متوقف می‌کنیم و آن را تجزیه می‌کنیم. برای به دست آوردن حساسیت نظری، زندگی مورد مطالعه را از چندین دیدگاه واکاوی می‌کنیم، مقایسه می‌کنیم، نشانه‌ها را دنبال می‌کنیم و ایده‌ها را می‌سازیم. نظریه‌پردازی شامل اقداماتی جهت پرورش امکاناتی برای دیدن، برقراری ارتباطات و پرسیدن پرسش می‌شود. نظریه زمینه‌ای باید یک گشایش و سرآغاز نظری ارائه کند که از وارد کردن و تحمیل کردن تصورات بسته‌بندی شده، آماده و پاسخ‌های خودکار اجتناب می‌کند؛ بنابراین، «حساسیت نظری» یعنی این که، نحوه ساختن نظریه و نحوه ساختن محتوای نظریه وابسته به چیزی است که شما در میدان پیدا می‌کنید و بسته به ویژگی‌های میدان تغییر می‌کند (چارمز، ۲۰۰۶: ۱۳۵-۱۳۶).

۳-۵. ظهور تحلیل موقعیتی (SA): ترکیب پسا ساختارگرایی با نظریه زمینه‌ای

تحلیل موقعیتی یا موج سوم چرخش تفسیرگرایی حالت بسط یافته نظریه زمینه‌ای تکاملی استراوس و نظریه زمینه‌ای برساختی چارمز است که توسط کلارک، چارمز، فریزر و واش بورن بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۸ م. توسعه یافته است. این رویکرد، منعکس کننده تغییرات نظریه‌های اجتماعی و روش تحقیق کیفی در جریان چرخش تفسیرگرایی است. مبانی نظری رویکرد تحلیل موقعیتی ریشه در مبانی نظریه زمینه‌ای استراوس دارد؛ یعنی، بوم‌شناسی مکتب شیکاگو و کنش متقابل نمادین. هم‌چنین در این رویکرد، مانند نظریه برساختی چارمز، فرایند تجزیه و تحلیل داده‌ها استقرایی و نظریه داده‌محور می‌باشد و برای غنی‌سازی نظری و تحلیل پرسش‌ها به نمونه‌گیری نظری متکی است. توسعه تحلیل موقعیتی، شامل علایق و جهت‌گیری‌های پسا ساختارگرایی نیز می‌شود؛ برای مثال، کارهای فوکو زیربنایی برای تحلیلی موقعیتی محسوب می‌شوند. به خصوص رویکرد فوکو در مورد گفتمان‌ها، زمینه‌های عمل و شرایط به وجود آورنده احتمالات و فرصت‌ها. هم‌چنین کارهای دولوز و گاتاری در ارتباط با تحلیل ریشه‌ای تا حد زیادی الهام بخش کلارک در رویکرد تحلیل موقعیتی بوده است. تحلیل ریشه‌ای مربوط به نقشه‌ای می‌شود که باید تولید و برساخته شود. این نقشه، همیشه قابل جدا شدن، قابل اتصال، قابل اصلاح، قابل تعدیل و سازگاری است و دارای چندین ورودی و خروجی و خطوط پروازی مخصوص به خود باشد. در تحلیل ریشه‌ای این ردیابی‌ها هستند که باید بر روی نقشه قرار بگیرند و انجام شوند، نه نقشه‌ای برای ردیابی. تمامی این بینش‌های نظری به افزایش توجه تجربی و ظرفیت‌های تحلیلی رویکرد تحلیل موقعیتی کمک کرده‌اند. تحلیل موقعیتی تا حدودی به معنی «چرخش به اجتماع» یا پیکربندی دوباره روابط درون علوم اجتماعی و علوم انسانی می‌باشد که از طریق هر دو روش کمی و کیفی آشکار می‌شود. این چرخش توزیع شده، شامل ناهمگونی‌ها می‌شود و به شدت نیازمند دوباره مفهوم سازی‌های نظری و روش شناختی از روابط اجتماعی و نفس اجتماع است. در این رویکرد پدیده‌های اجتماعی غیرقابل تعمیم و جای‌گزین و بی‌نظیر هستند؛ بنابراین، تمرکز تحلیلی باید شامل بر پیچیدگی‌ها و رابطه‌مندی‌های بوم‌شناسی باشد که آشکارا در فضا و زمان (به طور مثال، یک جغرافیای سیاسی) واقع شده باشد (کلارک، ۲۰۱۹: ۱۴).

تحلیل موقعیتی کلارک همانند نظریه برساختی چارمز بر زمینه تأکید می‌کند، اما او به جای مفهوم زمینه مفهوم موقعیت را به کار می‌برد و از توصیفات زمینه‌ای فراتر می‌رود. زمینه یا بستر به معنای هر چیزی که احاطه می‌کند و تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به طور مثال، کلمات در قالب جمله احاطه می‌شوند یا حوادث تاریخی توسط ساختارهای موجود زمان خود احاطه شده‌اند. در این دو مثال، جمله و ساختارهای موجود زمان نقش زمینه را دارند. از نظر چارمز همه موقعیت‌ها در یک زمینه وجود دارند، که توسط عوامل محیطی و غیرمحیطی ایجاد شده و موقعیت را احاطه کرده‌اند. موقعیت اقدام یا واقعه اجتماعی که در حال انجام است یا در حال وقوع است. از نظر کلارک، شرایط موقعیت [زمینه] در موقعیت است؛ چیزی به اسم زمینه وجود ندارد. عناصر مشروط موقعیت [زمینه‌ها]، نیازمند این هستند که در تجزیه و تحلیل‌های خود موقعیت مشخص شوند؛ زیرا آن‌ها جزئی از موقعیت هستند و تنها شکل دهنده، احاطه‌کننده، مشارکت‌کننده در آن نیستند. عناصر خود، موقعیت هستند؛ به عبارت دیگر، کلارک با اتخاذ رویکردی کاملاً پسا ساختاری معتقد است: زمینه‌ای از پیش موجود که نقش آن تنها محدودکننده و متأثرکننده است وجود ندارد. صرف نظر از این که زمینه‌ها را محلی یا جهانی، نزدیک یا دور، داخلی یا خارجی و یا هر چیز دیگری تفسیر کنیم، پرسش اصلی این است که چگونه این زمینه‌ها در درون موقعیت

تجربی تحت بررسی، آشکار می‌شوند و خودشان را مهم جلوه می‌دهند؟ با انجام تحلیل‌های موقعیتی می‌توان پاسخ‌هایی برای چنین پرسش‌هایی یافت (کاری که فوکو در دیرینه‌شناسی خود انجام می‌دهد). در تحلیل موقعیتی، یک موقعیت به‌طور گسترده از منظر بوم‌شناختی درک می‌شود. در این رویکرد، تمرکز بر درک رابطه‌مندی‌ها در بین عواملی است که به‌طور تجربی در موقعیت شناسایی شده‌اند. شناسایی به‌واسطه نقشه‌برداری از طریق روش‌های مختلف انجام می‌گیرد. این عوامل به‌عنوان «با هم سازنده» درک می‌شوند. آن‌ها به پیشرفت یک‌دیگر کمک می‌کنند و با یک‌دیگر موقعیت را به‌عنوان کل تشکیل می‌دهند. چیزها فقط در رابطه با موقعیت‌هایی که در آن یافت می‌شوند یا رخ می‌دهند، معنی دارند. انجام یک تحلیل موقعیتی شامل ایجاد سه نوع نقشه مختلف برای توصیف و تحلیل جنبه‌های مختلف موقعیت است. این روش به‌طور تجربی بر روی همه روش‌های جمع‌آوری داده‌ها و مواد باز است. داده‌ها و مواد می‌توانند در جریان مصاحبه، استراتژی‌های قوم‌نگاری و تحلیل اسناد جمع‌آوری شوند؛ هم‌چنین در تحلیل موقعیتی، گفتمان پیدا شده در موقعیت (شامل: روایت‌ها، داده‌های بصری و داده‌های تاریخی) تا حد زیادی مورد توجه قرار می‌گیرد. همه نقشه‌ها در طول حیات پروژه مورد بازنگری و تجدید نظر قرار می‌گیرند (کلارک، ۲۰۱۹: ۱۵).

۳-۵-۱. انواع نقشه‌ها در تحلیل موقعیتی

نقشه اول، نقشه موقعیتی می‌باشد؛ در این نقشه، تمرکز تجربی بر روی جزئیاتی است که به‌طور دقیق نشان می‌دهند چه عناصری در محدوده موقعیت مورد بررسی قرار دارند. این عوامل ممکن است شامل: انسان، اشیاء غیرانسانی، حیوان، تکنولوژی، سازمان‌ها، نهادها، منابع طبیعی، عوامل اقتصاد سیاسی، سنت‌های اجتماعی و فرهنگی، تصاویر خاص، پدیده‌های فرهنگی، موضوعات مکانی و زمانی، گفتمان‌های رایج در موقعیت، عامل‌های نمادین، عناصر مورد اختلاف، گفتمان‌های ساخت بازیگران در موقعیت و غیره... شود. نقشه دوم، تأکید تحلیل موقعیت بر چرخش به اجتماع با نقشه‌های جهان عرصه‌های اجتماعی آشکار می‌شود که جهان‌های اجتماعی، ساختارهای سازمانی و نهادی و روابط متقابل آن‌ها را در چارچوب وسیع تحقیق قرار می‌دهد. در اینجا جمع‌ها به‌عنوان جهان اجتماعی نامیده می‌شوند که به اقدام اجتماعی در یک یا چند عرصه مرتبط با موقعیت متعهد شده‌اند. هدف نقشه‌برداری از همه جهان‌های اصلی اجتماعی، سازمان‌ها، نهادها و عرصه فعالیت آن‌ها است. تحلیل همه این موارد یک نقشه جهان عرصه اجتماعی را برای پروژه ایجاد می‌کنند که در جریان تحلیل داده‌های جدید پالایش می‌شود. درحالی‌که بیشتر استراتژی‌های تحلیل کیفی به عوامل اجتماعی جمعی، سازمان‌ها و نهاد توجه نمی‌کنند، کلارک به‌عنوان شاگرد استراوس توجه زیادی به این عوامل در توسعه تحلیل موقعیتی داشته است. نقشه سوم، آخرین نقشه، نقشه وضعیتی است. در هر موقعیت تعدادی موضوع مورد مجادله و اختلاف وجود دارد که نقشه‌های وضعیتی به تحلیل آن‌ها می‌پردازند. با تمرکز بر روی دو عامل مورد مجادله در یک زمان، نقشه وضعیتی چیدمان طیف گسترده‌ای از موقعیت‌های بیان‌شده در داده‌های مربوط به آن‌ها را مشخص می‌کند. علاوه بر این، نقشه وضعیتی به تحلیلگر اجازه می‌دهد تا وضعیت‌هایی را که در مواد گفتمان مورد کاربرد واقع نشده‌اند را مشخص کند تا از این طریق بازیگران دخیل در موقعیت را مشخص کند. بر این اساس، محققان معمولاً تعدادی نقشه وضعیتی را در یک پروژه تحلیل موقعیتی انجام می‌دهند (کلارک، ۲۰۱۹: ۱۶).

دقیقاً به دلیل این‌که نقشه‌برداری در تحلیل موقعیتی شامل مشخص کردن تجربی عوامل موقعیت فی‌نفسه است، می‌تواند برای تحلیل موقعیت‌های بسیار ناهمگون مورد استفاده قرار گیرد. برخلاف نظریه زمینه‌ای گلیزر، تحلیل موقعیتی تحلیل اختلافات و ناهمگونی‌ها و دامنه تغییرات را امکان‌پذیر می‌کند. گلیزر و استراوس موارد مغایر را به‌عنوان مورد منفی در نظر می‌گیرند و به دنبال یک فرآیند اصلی اجتماعی واحد هستند. تحلیل موقعیتی در مقابل چنین ساده‌انگاری، کلی‌گویی و تحریف‌ها مقاومت می‌کند. این روش به دنبال جست‌وجوی فرآیندها و احتمالات از طریق تحلیل تفاوت‌ها و پیچیدگی‌ها است. تحلیل موقعیتی همانند نظریه زمینه‌ای برساختی ابزارهایی را برای تحلیل فراهم می‌کند که به‌واسطه آن‌ها می‌توان نشان داد که چگونه قدرت، خشونت و نابرابری‌ها افراد، گروه‌ها و دسته‌های مختلف مردم را به اشکال متفاوت تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ به‌ویژه، تحلیل قدرت در تحلیل موقعیتی بسیار مهم است. نقشه‌های جهان اجتماعی،

تحلیل روابط قدرت را تسهیل می‌کند و تصویر بزرگی از شرایط و احتمالات را فراهم می‌کند. تحلیل موقعیتی در جست‌وجوی این است تا بازیگران دخیل در موقعیت مورد مطالعه را مشخص کند. بازیگران دخیل می‌توانند از نظر جسمی حضور داشته باشند، اما سکوت کنند یا کاملاً غایب باشند. صرف نظر از این، آن‌ها به عنوان گفتمان، توسط بازیگران دیگر با قدرت بیشتر در موقعیت در جهت اهداف شان (بازیگران دیگر) ساخته می‌شوند؛ هم چنین این مسئله مورد توجه قرار می‌گیرد که چگونه و براساس چه اهدافی افراد دخیل در موقعیت توسط دیگران ساخته می‌شوند و پیامدهای این ساخته شدن چیست (همان: ۱۶).

۴. نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داده است که یک روش واحد برای انجام مطالعه مبتنی بر نظریه زمینه‌ای وجود ندارد و تفاوت‌های رویکردهای مختلف نظریه زمینه‌ای در ارتباط با معیارهای اصلی آن مورد بررسی قرار گرفت. این تفاوت‌ها در جدول ۱، جمع‌بندی شده است.

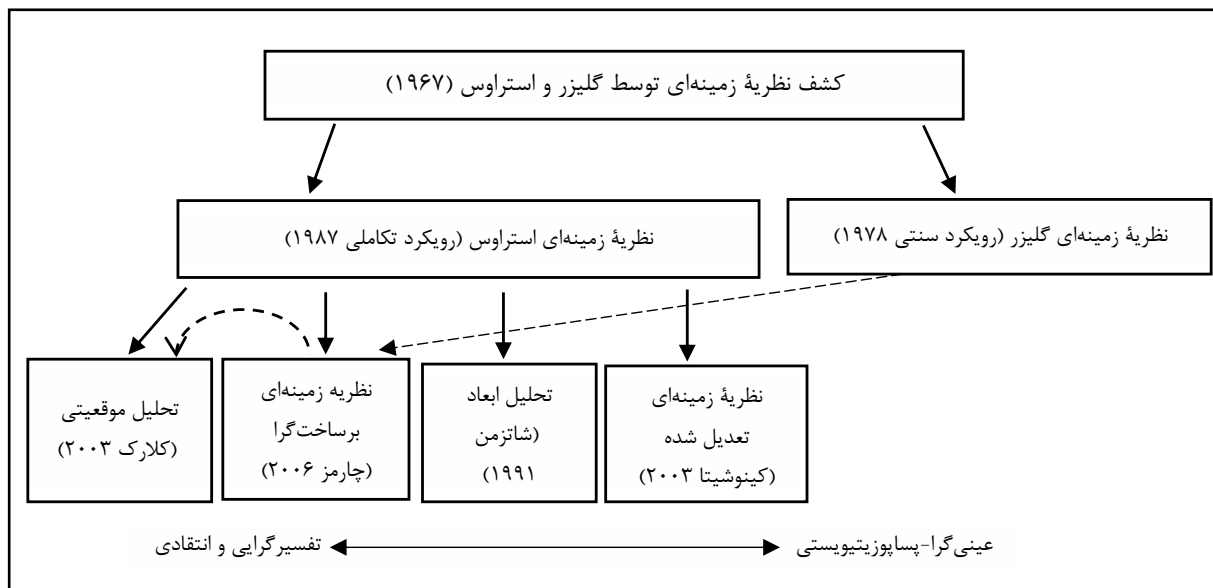
جدول ۱: مقایسه رویکردهای مختلف نظریه زمینه‌ای (نگارندگان، ۱۴۰۴).
Tab. 1: Comparison of Different Grounded Theory Approaches (Authors, 2025).

هدف از نظریه‌پردازی	نقش محقق	نگرش نسبت به پیش فرض‌های نظری و مفهومی	روش استخراج نظریه	کدگذاری	جهت‌گیری غالب پارادایمی	رویکردها نظریه زمینه‌ای
رسیدن به فرآیندهای اصلی و مدل‌سازی، رد موارد مغایر	عینیت پژوهشی و بی‌طرفی محقق، آغاز تحقیق بدون تعریف مسئله	مخدوش‌کننده	مقایسه مداوم	رویکرد سخت و پوزیتیویستی	پساپوزیتیویستی: مکتب کلمبیا	سنتی
رسیدن به فرآیندهای اصلی و مدل‌سازی، رد موارد مغایر	عینیت پژوهشی و بی‌طرفی محقق، آغاز تحقیق بدون تعریف مسئله	تقویت‌کننده	مقایسه مداوم و ادغام دیدگاه‌ها و تفسیرهای شرکت‌کنندگان	رویکرد سخت و پوزیتیویستی	تفسیری-استقرایی: کنش متقابل نمادین (مکتب شیکاگو، عملگرایی)	تکاملی
رسیدن به فرآیندهای اصلی و مدل‌سازی، رد موارد مغایر	جهت‌گیری و علائق پژوهشی محقق مهم است و تعریف مسئله تحقیق قبل از شروع تحقیق	تقویت‌کننده	مقایسه مداوم و ادغام دیدگاه‌ها و تفسیرهای شرکت‌کنندگان	تفسیرگرایانه و منعطف	تفسیری استقرایی: کنش متقابل نمادین (مکتب شیکاگو، عملگرایی)	تعدیل شده
فراتر رفتن از توصیف و وارد شدن به حوزه تبیین، تحلیل پیچیدگی‌های یک موقعیت پروبولماتیک	محقق باید رابطه بین دانش و دیدگاه رشته علمی خود را با کشف خود ببیند و به آن آگاه باشد	مخدوش‌کننده	تحلیل ابعاد و مؤلفه‌های چندگانه مسئله مورد مطالعه	تفسیرگرایانه و منعطف (در قالب فرآیند تخصیص)	تفسیری استقرایی: کنش متقابل نمادین (مکتب شیکاگو، عملگرایی)	تحلیل ابعاد
ابزاری برای شناسایی ساختارهای متنوع و رقابت بر سر تعریف از موقعیت، شناسایی زمینه‌های وقوع موقعیت، نظریه وابسته به زمینه است	عینیت پژوهشی و باز بدون ذهن محقق نسبت به وقایع غیرمنتظره، آغاز تحقیق بدون تعریف مسئله	مخدوش‌کننده	تفسیر معانی ذهنی برای رسیدن به بر ساخت موقعیت	تفسیرگرایانه و منعطف	تفسیرگرای: بر ساختی	بر ساختی
ابزاری برای کشف و روشن‌گری موارد مغایر، تحلیل تفاوت‌ها، ناهمگونی‌ها و پیچیدگی‌ها به منظور روشن‌گری و شناسایی موقعیت، نظریه مختص موقعیت است.	محقق وظیفه روشن‌گری دارد و تعریف مسئله تحقیق قبل از شروع تحقیق	تقویت‌کننده	نقشه‌برداری از رابطه‌مندی و پیچیدگی‌هایی که در موقعیت شناسایی می‌شوند (شناسایی عوامل باهم سازنده موقعیت)	تفسیرگرایانه و منعطف (در قالب نقشه‌برداری از موقعیت)	تفسیری-انتقادی: پسا ساختارگرایی، مکتب انتقادی	تحلیل موقعیت

۴-۱. هدف اصلی: ارائه تبارشناسی نظریه زمینه‌ای

در این پژوهش، تلاش شد تا ابتدا تحولات رویکرد روش تحقیق کیفی در قرن گذشته تاکنون به طور مختصر مورد بررسی قرار گیرد و سپس ظهور نظریه زمینه‌ای در دوره دوم و تحولات آن در دوره‌های سوم و چهارم مورد بررسی قرار گرفت. در این بخش با توجه به ادبیات مرور شده، هدف ارائه یک تبارشناسی از نظریه زمینه‌ای از زمان پیدایش آن تاکنون می‌باشد. نظریه زمینه‌ای اولیه گلیزر و استراوس بیشتر خصلتی عینی‌گرا و پساپوزیتیویستی دارد، اما با این وجود ویژگی‌های تفسیرگرایی خود را تا حدودی حفظ می‌کند. در دوره سوم، تحولات روش‌های تحقیق کیفی که موج اول چرخ تفسیرگرایی رخ می‌دهد (بین سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۷۰ م.)، نظریه زمینه‌ای اولیه به دو رویکرد غالب، سنتی گلیزر و تکاملی استراوس تقسیم می‌شود که نظریه سنتی گلیزر تحت تأثیر مکتب کلمبیا بیشتر ماهیت عینی‌گرا و پساپوزیتیویستی خود را حفظ می‌کند؛ درحالی‌که رویکرد تکاملی استراوس تحت تأثیر مکتب شیکاگو و کنش متقابل نمادین با فاصله گرفتن از رویکردهای عینی‌گرا بیشتر جنبه ذهنی و تفسیری به خود می‌گیرد. در دوره چهارم که موج دوم چرخش تفسیرگرایی رخ می‌دهد (بین سال‌های ۲۰۱۷-۱۹۹۰ م.)، شاهد ظهور نظریه‌های نظریه زمینه‌ای هستیم. در این دوره، رویکردهای جدید به سمت هرچه تفسیری‌تر کردن نظریه زمینه‌ای پیش می‌روند؛ به طوری‌که در نظریه تحلیل ابعاد شاتزمن، نظریه برساختی چارمز و نظریه تحلیل موقعیتی کلارک شاهد تفسیرگرایی مطلق و نکوهش هرگونه رویکردهای عینی و پساپوزیتیویستی هستیم. در این دوره، نظریه‌های زمینه‌ای ماهیتی انتقادی و افشاگرانه به خود می‌گیرند (به ویژه رویکرد تحلیل موقعیتی) و تحقیقات کیفی اغلب در جهت رهایی بخشی و حمایت از گروه‌های زیرسلطه و حاشیه‌ای با هدف ایجاد جهانی چندصدایی انجام می‌گیرند. در این دوره، نفوذ تفسیرگرایی تا حدی است که رویکردهای تکاملی نظریه زمینه‌ای نیز تعدیل‌های در جهت تفسیری‌تر کردن نظریه زمینه‌ای انجام می‌دهند؛ برای مثال، نظریه زمینه‌ای تعدیل یافته کینوشیتا (۲۰۰۳) و نظریه زمینه‌ای تعدیل شده استراوس و کوربین (۲۰۱۵). این تعدیل‌ها به نظر می‌رسد بیشتر به منظور این‌که مقبولیت و عمومیت نظریه زمینه‌ای تکاملی حفظ شود، انجام گرفته‌اند.

اگر بخواهیم تحولات نظریه زمینه‌ای را در یک قاب به تصویر بکشیم، خواهیم دید که تحولات نظریه زمینه‌ای همواره در جهت هرچه تفسیری‌تر کردن و فاصله گرفتن از رویکردهای پساپوزیتیویستی توسعه یافته‌اند. شکل ۱، تبارشناسی نظریه زمینه‌ای و رویکردهای مختلف آن را نشان می‌دهد.



شکل ۱: تبارشناسی نظریه زمینه‌ای (نگارندگان، ۱۴۰۴).
Fig. 1: Lineage of Grounded Theory (Authors, 2025).

در این شکل به لحاظ زمانی هرچه به سمت چپ پیش می‌رویم سهم پارادایم تفسیرگرایی در شکل‌گیری رویکردهای نظریه زمینه‌ای بیشتر می‌شود. در مقابل، سمت راست شکل سهم پارادایم‌های عینی‌گرا و پساپوزیتیویستی در نظریه زمینه‌ای را نشان می‌دهد. براساس این شکل رویکردهای تحلیل ابعاد، برساخت‌گرایی و تحلیلی موقعیتی به طور کامل تفسیرگرا هستند؛ و در مقابل، رویکرد سنتی گلیزر عینی‌گرا و پساپوزیتیویستی می‌باشد. در این بین، نظریه زمینه‌ای اولیه، رویکرد تکاملی و نظریه زمینه‌ای تعدیل‌شده مشترکاً از هر دو پارادایم استفاده می‌کنند، هرچند که نقش پارادایم تفسیری بیشتر است؛ البته لازم به ذکر است که این شکل یک شمای کلی از تحولات نظریه زمینه‌ای را نشان می‌دهد و مطلق نیست؛ برای مثال، نمی‌توان ادعا کرد که نظریه زمینه‌ای گلیزر مطلقاً عینی‌گرا و پساپوزیتیویستی است.

سپاسگزاری

از تمامی افرادی که در انجام این تحقیق ما را یاری کردند و به اشتراک‌گذاری دانش و تجربیات خود پرداختند، صمیمانه سپاسگزاریم.

درصد مشارکت نویسندگان

سهم نویسندگان در نوشتن مقاله برابر است.

تضاد منافع

نویسندگان با رعایت اصول اخلاقی انتشار در ارجاع‌دهی، نبود تضاد منافع را اعلام می‌دارند.

پی‌نوشت

1. Denzin and Lincoln
2. Neuman
3. Glaser & Strauss
4. ethnography of assimilation
5. Keller
6. Hughes
7. From Grounded Theory To Grounded Theories
8. Kinoshita
9. impressionistic
10. Analysis

کتابنامه

- محمدپور، احمد، (۱۳۹۰). «ارزیابی کیفیت در تحقیقات کیفی: اصول و راهبردهای اعتبارسنجی و تعمیم‌پذیری». فصل‌نامه علوم اجتماعی، (۴۸): ۷۳-۱۰۷. <https://sid.ir/paper/93272/fa>

References

- Bulawa, Ph., (2014). "Adapting Grounded Theory in Qualitative Research: Reflections from Personal Experience". *International Research in Education*, 2 (1): 145-168.
- Cassell, C. & Johnson, P., (2006). "Action research: explaining the diversity". *Human Relations*, 59(6): 783-814.
- Chamberlain-Salaun, J., Mills, J. & Usher, K., (2013). "Linking symbolic interactionism and grounded theory methods in a research design: from Corbin and Strauss' assumptions to action". *SAGE Open*, Pp: 1-10

- Charmaz, K., (2006). *Constructing Grounded Theory: A Practical Guide Through Qualitative Analysis*. London: SAGE.
- Chun, T., Chun, Y., Birks, M. & Francis, K., (2019). "Grounded theory research: A design framework for novice researchers". *SAGE Open Medicine*, 7: 1–8.
- Clarke, A. E., (2019). "Situating Grounded Theory and Situational Analysis in Interpretive Qualitative Inquiry". in: *Handbook of Current Developments in Grounded Theory*, Antony Bryant and, Kathy Charmaz SAGE Publications Ltd, Pp: 167-185
- Corbin, J., (2017). "Grounded theory". *The Journal of Positive Psychology*, 12 (3): 301-302.
- Denzin, K. N. & Lincoln, S. Y., (2003). "Introduction: The Discipline and Practice of Qualitative Research". In: N. K. Denzin, Yvonna S. Lincoln, (Eds.), *Qualitative Research* (3rd ed., pp: 1–32). Thousands Oaks, CA: Sage.
- Denzin, K. N. & Lincoln, S. Y., (2018). *The SAGE Handbook of Qualitative Research*. SAGE Publications, Fifth Edition
- Elliott, N. & Lazenbatt, A., (2005). "How to recognise a "quality" grounded theory research study". *Australian Journal of Advanced Nursing*, 22(3): 48-52
- Glaser, B., (1992). *Basics of Grounded Theory Analysis: Emergence vs. Forcing*, Sociology Press, Mill Valley, CA.
- Glaser, B. G., (1998). *Doing grounded theory: Issues and discussions*. Mill Valley: The Sociology.
- Glaser, B. & Strauss, A., (2014). "Applying grounded theory". *The Grounded Theory Review*, 13(1): 46-50. <https://doi.org/123456789/12789>
- Holton, J. A. & Walsh, I., (2017). *Classic Grounded Theory: Applications with Qualitative and Quantitative Data*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Jeon, Y. H., (2004). "The application of grounded theory and symbolic interactionism". *Scandinavian Journal of Caring Sciences*, 18(3): 249-256
- Kambaru, A., (2018). "Qualitative research and a modified grounded theory approach". *Tsuru Univ Rev.*, 88: 47e58.
- Kools, S., McCarthy, M., Durham, R. & Robrecht, L., (1996). "An exploration of women's experiences of chronic pain and fatigue". *Qualitative Health Research*, 6(3): 312–330.
- Liska, L., Belgrave, L. & Seide, K., (2019). "Coding for Grounded Theory. in Handbook of Current Developments in Grounded Theory, Antony Bryant and, Kathy Charmaz". *SAGE Publications Ltd*, Pp: 167-185
- Mansourian, Y., (2006). "Adoption of grounded theory in LIS research". *New Library World*, 107 (9/10): 386 – 402
- Milliken, P. & Schreiber, R., (2012). "Examining the nexus between grounded theory and symbolic interactionism". *International Journal of Qualitative Methods*, 11: 684-696
- Mohammadpour, A., (2010). "Quality Assessment in Qualitative Research: Principles and Strategies of Validation and Generalization". *Social Sciences Quarterly*, (48): 73-107. (In Persian). <https://sid.ir/paper/93272/fas>

- Morse, J. M., Stern, Ph. N., Corbin, J., Bowers, B., Charmaz, K. & Clarke, A, E., (2009). *DEVELOPING GROUNDED THEORY. The Second Generation*, Routledge, New York.
- N Khan, Sh., (2014). "Qualitative Research Method: Grounded Theory". *International Journal of Business and Management*, 9 (11): 224-233.
- Neuman, W. L., (2014). *Social research methods: qualitative and quantitative approaches*. Pearson Education Limited, England and Associated Companies throughout the world, Seventh Edition.
- Strauss, A. & Corbin, J., (1990). *Basics of qualitative research: Grounded theory procedures and techniques*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Strauss, A. & Corbin, J., (1998). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory* (2nd ed.). Thousand Oaks, London, New Delhi: Sage Publications.
- Thistoll, T., Hooper, V. & Pauleen, D. J., (2016). "Quality & Quantity". *International Journal of Methodology*, 50 (2): 619-636.
- Walker, D. & Myrick, F., (2006). "Grounded theory: An exploration of process and procedure". *Qualitative Health Research*, 16(4): 547-559.

An Anthropological Study of the Contexts for Belief in the Existence of Treasure in Mazandaran

Amir Hashemi Moghaddam^I, Kobra Khelegi^{II}, Roja Divi^{III}, Soheila Sadati^{IV}

 <https://doi.org/10.22084/csr.2026.32098.2431>

Received: 2025/07/28; Revised: 2025/11/07; Accepted: 2025/11/19

Type of Article: **Research**

Pp: 147-170

Abstract

The belief in the existence of treasure has been prevalent among many people in the world. Mazandaran province is one of the regions where this belief is very widespread due to its geographical, natural and historical conditions. A lot of its people believe that the treasures of Mazandaran can be found by having a treasure-finding device, treasure map, amulets and people who are knowledgeable. This is while many of these stories and beliefs are false. It was expected that with the increase in knowledge and awareness in the contemporary era, such beliefs would fade. However, the volume of activity of unauthorized diggers and the wide spread of stories related to treasure show the opposite of this expectation. Therefore, the main issue of the present research is why such beliefs are still common among people and why this belief is strong in Mazandaran province. To answer such a question, in addition to analyzing historical documents, treasure-finding news in the media and social networks was also examined. Also, 25 Mazandaran residents who believed in the existence of treasure in the province, some of whom had a history of illegal excavation, were interviewed. These findings were then categorized and analyzed based on George Foster's theory of "limited good". Accordingly, the existence of limited opportunities for access to resources and economic progress not only causes people to tend towards treasure hunting, but also causes anyone who has achieved economic progress by any means to be accused of treasure hunting by the public.

Keywords: Treasure Hunting, Digging, Treasure Stories, Mazandaran Province, Limited Goodness, George Foster.

I. Assistant Professor, Department of Anthropology, Faculty of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism, University of Mazandaran, Babolsar, Iran (Corresponding Author).

Email: moghaddames@umz.ac.ir

II. Bachelor in Anthropology, Department of Anthropology, Faculty of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

III. Bachelor in Anthropology, Department of Anthropology, Faculty of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

IV. Bachelor in Anthropology, Department of Anthropology, Faculty of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

Citations: Hashemi Moghaddam, A., Khelegi, K., Divi, R. & Sadati, S., (2026). "An Anthropological Study of the Contexts for Belief in the Existence of Treasure in Mazandaran". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 14(27): 147-170. <https://doi.org/10.22084/csr.2026.32098.2431>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_6552.html?lang=en

Publisher & Owner: Bu-Ali Sina University.

Copyright © 2026 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.



1. Introduction

The belief in the existence of treasure and the many stories about treasure have an ancient history in the world; however, recent research (for example, Dillinger, 2012; Chelik, 2020) shows that the belief in the existence of treasure and treasure hunting has grown greatly in modern times. Therefore, many people who believe in the existence of such a hidden reservoir try to reach it to make their dream of becoming rich overnight a reality. Mazandaran province, due to its specific geographical conditions (tall mountains and dense forests that make easy to conceal everything in it) and its historical background (which has been the location of many local and rebellious governments against the caliphs of Islam and the kings of Iran), is among the regions where the belief in the existence of treasure is strong (Hashemi-Moghaddam et al., 1404). Many of these people cause irreparable damage to historical or natural sites by digging in them. The main question of the present study is: What are the most important factors and grounds for believing in the existence of treasure in Mazandaran Province?

Many studies have been conducted on treasure hunting in Iran, mainly focusing on the legal and regulatory status of this work (Shafia, 2013; Shakeri and Khodabakhshi, 2011; Rezaei-Rad et al., 2012; Shahorani, 2013; Arzhang, 2014; Safaei, 2018; Soroush, 2019). Some also focus on the economic aspect of digging and the financial needs of diggers (for example: Arvand, 2012; Ghani-Kolheloo, 2009). Khalili and Rezaei (2019) have studied unauthorized excavations and accidental discoveries in Mazandaran over the past two centuries based on written documents and folk tales. The closest research to the present study was conducted by Hashemi Moghaddam et al. (1404) on the reasons for the failure of unauthorized diggers and treasure hunters from the perspective of Mazandaran people, which shows that treasure hunters and the people of Mazandaran believe that supernatural forces such as magic and talismans prevent them from accessing treasures.

The most important foreign research includes the following: Onder Çelik (2020), in his doctoral thesis on the treasure hunt by Turkish Kurds in areas where Armenians were massacred in 1915, uses an ethnographic method to find the narratives of treasure hunters in the Van region of Turkey. Johannes Dillinger (2012) shows the relationship between treasure hunting and supernatural forces in Europe and North America in the early modern era in an anthropological study. George Foster proposed the theory of "limited good" about beliefs related to treasure in 1971. In his opinion, in societies with a stagnant economy and no possibility of economic progress, anyone who becomes rich may be accused of treasure hunting by those around them, because they believe that in this society, good is so limited that it is not possible to normally earn a large amount of good and income. This view of Foster is the theoretical framework of the present study, which was obtained through interviews with 28 people who believe in the existence of treasure in Mazandaran.

2. Findings

As stated in the introduction, many Mazandaran citizens have a deep belief in the existence of treasure in this region, and their most important reasons for this belief include the following:

1. The special geographical and historical situation of Mazandaran is such that many people believe it was a suitable place to hide treasures. Because many local governments have been present here before and after Islam (Akbari Mafakher. 2012: 34; Esmaili, 2008; Shayestefar, 2003; Azami Sangsari, 2015: 3)

and because the dense Hyrcanian forests and the towering Alborz mountains have been suitable places to hide treasures, the wealth of these local governments has been hidden in these forests and mountains. For example, interviewee number 19, a 60-year-old man, said in this context:

In the past, Mazandaran was important to kings and khans, and also because of the mountains and forests it had, kings who were defeated would come here and hide their treasures and assets here so that they would not fall into the hands of enemies.

2. Stories related to treasure: The geographical and historical-political situation of Mazandaran mentioned above has caused many stories about the existence of treasure in this part of the country to spread (MacKenzie, 1980; Rabino, 2011), and the prevalence of these stories fuels the belief in the existence of treasure in this place. These stories can be categorized into several subgroups: supernatural stories that refer to the role of supernatural elements in the hiding or revealing of treasures; Storytellers who deliberately spread stories related to treasure (such as sellers of treasure-hunting devices who encourage others to buy the device and search for treasure); stories of people getting rich suddenly, accusing those who have become rich suddenly of finding treasure. This last category is important given the conditions in Mazandaran, where land prices have increased significantly due to the climate and tourism in recent years.

3. The existence of texts called “Ganjnameh” (the book of treasure) that have existed for a long time and many fake copies of them are also bought and sold.

4. Movies and series related to treasure hunting that have many fans and their subject matter can lead to the incitement of treasure lovers.

5. The existence of place names related to treasure, as there are many hills and villages in Mazandaran called “Ganj-Afrooz” (treasure brighten), “Zar-Kati” (gold hill), “Talajou” (gold digger) and similar names, and some people believe that they were given such names because of the existence of treasure in this area. The findings of this research show that such beliefs are not only limited to ordinary and poorly educated people; rather, a large number of students and even university professors believe in the existence of abundant treasures in Mazandaran and the possibility of accessing them.

3. Conclusion

In response to the main question about the most important reasons for believing in the existence of treasure in Mazandaran, the authors of this study believe that the stories about many people becoming rich overnight in Mazandaran are the main reason for this belief. This situation is exactly consistent with Foster's (1964) views on storytelling for treasure in places with a stagnant economy. The economic situation of Iran, especially in recent years, has made it difficult for individuals to move and grow economically through legal means and through effort and perseverance. Therefore, any kind of economic growth of individuals is seen by others as using illegal means, and in this context, treasure hunting is one of the first ideas that comes to people's minds. The findings of this study showed that the sharp increase in land prices in Mazandaran in recent decades, which caused their owners to suddenly become rich by selling them, along with the encroachment on natural resource lands and their illegal sale by some other Mazandarani, led to the formation of a class of wealthy Mazandarani. Putting this point next to the findings of the study, especially the section related to the storytelling about treasure-hunting of

people who became rich overnight, shows that many of these stories were either made about those who suddenly became rich by selling land legally or illegally in this province, or by the people themselves who became rich by selling land illegally, but do not want others to know about the method of their illegal wealth. The prevalence of these stories leads to encouraging other people to dig illegally. This is consistent with the findings of Arvand (2012) and Ghani Kaleloo (2009), who focused on the economic aspects of drilling.

This situation seems likely to continue, both due to Iran's stagnant and sick economy, where the means of earning income and becoming rich are generally illegal (and in Mazandaran, this mostly occurs through the sale of natural resource lands or other people's land) and due to the high demand for property and land in Mazandaran, following the critical water and environmental conditions, neither of which have a clear prospect of resolving.

Acknowledgements

Most of the findings of this study were collected by students of the "Investigation of Iranian Social Problems" course in the undergraduate anthropology department of the Faculty of Cultural Heritage, University of Mazandaran. Three of them were named as co-authors in this article; however, due to the limitations of scientific journals, it was not possible to include all of their names as authors. Therefore, we consider it necessary to mention the names of the remaining students here as well. In alphabetical order, ladies and gentlemen: Fatemeh Esmaili, Ghazal Eslami, Sara Ashrafinia, Motahareh Tourani, Fatemeh Zahra Hassanzadeh, Narges Darvishi, Fatemeh Rezaei, Hannaneh Saversofla, Fatemeh Sharifi, Sahebeh Alizadeh, Zari Namdarpour, and Mohammad Mehdi Valinejad.

Authors' Contributions

The gathering of most of the field data for this study was the responsibility of the second to fourth authors. However, the writing of the introduction, research background, theoretical framework, research methodology, categorization of findings, analysis, and conclusion sections was the responsibility of the first author.

Conflict of interest

This research was financed by a research grant from the University of Mazandaran.

بررسی انسان‌شناختی زمینه‌های باورمندی به وجود گنج در مازندران

امیر هاشمی مقدم^I (ID)، کبری خالقی^{II}، روجا دیوی^{III}، سهیلا ساداتی^{IV}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22084/csr.2026.32098.2431>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۶، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۷۰-۱۴۷

چکیده

باور به وجود گنج از دوره‌های گذشته تا به امروز در میان بسیاری از مردم ایران و جهان رواج داشته و دارد. استان مازندران یکی از مناطقی است که باور به وجود گنج در آنجا به دلیل شرایط جغرافیایی، طبیعی و تاریخی‌اش بسیار گسترده است. باورمندان بر این عقیده‌اند که گنج‌های مازندران را با داشتن دستگاه گنج‌یاب، نقشه گنج، طلسم و افراد آگاه به این امور می‌توان به دست آورد. این درحالی است که بسیاری از داستان‌ها و باورها در این زمینه نادرست است. انتظار می‌رفت با افزایش دانش و آگاهی در دوران معاصر، چنین باورهایی کم‌رنگ شود؛ اما حجم فعالیت حفاران غیرمجاز و گستردگی رواج داستان‌های مرتبط با گنج، خلاف این انتظار را نشان می‌دهد؛ بنابراین، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که، چرا چنین باورهایی هم چنان در میان مردم رایج است و چرا در استان مازندران این باور قوی است؟ برای رسیدن به پاسخ چنین پرسشی، از هر دو روش اسنادی و میدانی استفاده گردیده است. در روش اسنادی، به جز واکاوی اسناد تاریخی، اخبار گنج‌یابی در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی هم بررسی شده است. در روش میدانی، تکنیک اصلی، مصاحبه عمیق با ۲۵ مازندرانی باورمند به وجود گنج در این استان بود که برخی‌شان سابقه حفاری غیرمجاز نیز داشتند. این یافته‌ها سپس دسته‌بندی و بر پایه نظریه «خیر محدود» «جرج فاستر»، مورد تحلیل قرار گرفتند. بر این اساس، وجود فرصت‌های محدود برای دسترسی به منابع و پیشرفت اقتصادی، نه تنها عامل گرایش مردم به سمت گنج‌یابی می‌شود، بلکه باعث می‌شود بسیاری افراد که از نظر اقتصادی پیشرفت می‌کنند، فارغ از راه و روشی که به این پیشرفت رسیده‌اند، از سوی مردم متهم به گنج‌یابی شوند.

کلیدواژگان: گنج‌یابی، حفاری غیرمجاز، داستان‌های گنج، استان مازندران، خیر محدود، جرج فاستر.

I. استادیار گروه مردم‌شناسی، دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول).

Email: moghaddames@umz.ac.ir

II. کارشناس گروه مردم‌شناسی، دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

III. کارشناس گروه مردم‌شناسی، دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

IV. کارشناس گروه مردم‌شناسی، دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

ارجاع به مقاله: هاشمی مقدم، امیر؛ خالقی، کبری؛ دیوی، روجا؛ و ساداتی، سهیلا. (۱۴۰۴). «بررسی انسان‌شناختی زمینه‌های باورمندی به وجود گنج در مازندران».

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۴(۲۷): ۱۷۰-۱۴۷. <https://doi.org/10.22084/csr.2026.32098.2431>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_6552.html



© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴. ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است.
این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

۱. مقدمه

باور به وجود گنج و داستان‌های فراوان درباره گنج، پیشینه‌ای کهن در جهان دارد؛ اما پژوهش‌های اخیر (برای نمونه، دیلینگر^۱، ۲۰۱۲؛ چلیک^۲، ۲۰۲۰) نشان می‌دهند باور به وجود گنج و گنج‌یابی در دوران معاصر رشد زیادی کرده است. گنج به تعریف «دیلینگر» (۲۰۱۲: ۳) «یک مخزن گمشده یا پنهان از آثار باستانی ارزشمند است»؛ بنابراین، بسیاری از افراد باورمند به وجود چنین مخزن پنهانی تلاش می‌کنند به آن دست‌یابند تا سودای یک شبه پول‌دار شدن‌شان به واقعیت پیوندد؛ اما در راه رسیدن به این هدف، نه تنها کمر همت به نابودی آثار تاریخی و میراث فرهنگی کشور بسته‌اند، بلکه عموماً با سوزاندن درختان کهن سال، منفجر کردن سنگ‌های بزرگ (که فکر می‌کنند نشانه است)، شکستن سنگ‌نگاره‌ها و سنگ‌نوشته‌های تاریخی (به امید یافتن گنجی پنهان درونش)، حفر قبور امام‌زادگان و گورستان‌های تاریخی و قدیمی، تقریباً جای جای سرزمین ایران را به‌سوی هرچه ویران‌تر شدن می‌کشاند.

مازندران باتوجه به شرایط خاص جغرافیایی (کوه‌های سر به فلک کشیده و جنگل‌های انبوه که امکان پنهان شدن و پنهان کردن را آسان می‌سازد) و پیشینه تاریخی خود (که جایگاه بسیاری از حکومت‌های محلی و سرکش در برابر خلفای اسلام و پادشاهان ایران بوده)، ازجمله مناطقی است که باور به وجود گنج در آنجا پررنگ است. در منابع تاریخی نیز به وجود چنین باورهایی در این استان برخورد می‌کنیم (برای نمونه: مرعشی، ۱۳۶۴؛ ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶؛ هر دو به نقل از: خلیلی و رضایی، ۱۳۹۸؛ مکنزی، ۱۳۵۹؛ رابینو، ۱۳۹۰). این باورها تا به امروز تداوم یافته، به‌گونه‌ای که با حضور در میدان‌های مختلف اجتماعی در مازندران با گستردگی و رواج داستان‌های مربوط به گنج و گنج‌یابی یا خاطرات حفاری در نقاط تاریخی و حتی طبیعی این استان روبه‌رو می‌شویم (هاشمی‌مقدم و همکاران، ۱۴۰۴). دشوارگذر بودن بسیاری از مناطق کوهستانی و جنگلی در کنار فراوانی آثار و بناهای تاریخی این استان (که بیشترشان حفاظت شده نیستند) باعث شده امکان فعالیت حفاری غیرمجاز در این استان ساده باشد؛ البته حفاران بخش بسیار اندکی از باورمندان به وجود گنج در مازندران را به خود اختصاص می‌دهند؛ چراکه باور به وجود گنج‌های فراوان و امکان دست‌یابی به آن‌ها درمیان بسیاری از مازندرانی‌ها وجود دارد. این مسئله تنها مختص افراد بی‌سواد یا غیردانشگاهی نیست، بلکه آن‌چنان‌که در این پژوهش نشان خواهیم داد، درمیان دانشگاهیان، چه دانشجو و چه حتی استادان نیز رواج دارد.

هر شخص باورمند به وجود گنج و امکان دست‌یابی به آن، یک حفار غیرمجاز بالقوه است و هر حفار غیرمجاز، یک باورمند بالفعل به وجود گنج. به سخن دیگر، آسیب‌هایی که حفاران بالفعل به بناهای تاریخی، میراث فرهنگی و حتی میراث طبیعی وارد می‌کنند، در صورت فراهم شدن زمینه‌ها می‌تواند توسط حفاران بالقوه که همان باورمندان به وجود گنج است، تکرار شود. ازسوی دیگر، حفاران غیرمجاز، بعضاً خانه، زندگی، خودرو و همه دارایی خود را می‌فروشند تا با پول آن بتوانند دستگاه گنج‌یاب، نقشه گنج، طلسم و... خریداری کنند. با نگاهی به اخبار رسانه‌ها در این زمینه می‌توان موارد بسیاری از فروپاشی خانواده‌ها، طلاق، قتل، ورشکستگی اقتصادی، به هدر رفتن سرمایه اقتصادی و توان جسمی و روحی افراد را دید. مواردی که جزو مهم‌ترین آسیب‌های این فعالیت‌هاست و نیازمند بررسی و ارائه راه‌کار برای کاهش آن‌ها؛ بنابراین، شناسایی دلایل باورمندی به وجود گنج‌های فراوان و امکان دست‌یابی به آن‌ها باید مورد شناسایی قرار گرفته و تا حد امکان برای زدودن آن‌ها چاره‌اندیشی و برنامه‌ریزی شود.

پرسش‌های پژوهش: پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که، مهم‌ترین عوامل و زمینه‌های باورمندی به وجود گنج در استان مازندران چیست؟ به سخن دیگر، چه عواملی باعث شده حتی بعضاً گروه‌های تحصیل‌کرده‌ای هم چون قشر دانشگاهی نیز به وجود گنج‌های گسترده و امکان دست‌یابی به آن در مازندران باور داشته باشند؟

۲. پیشینه پژوهش

چه در ایران و چه در جهان با پژوهش‌های زیادی در زمینه حفاری غیرمجاز و نیز گنج‌یابی روبه‌رو هستیم. دست‌کم در ایران، بیشتر پژوهش‌ها متمرکز بر نقصان‌های حقوقی و قانونی است که به افراد سودجو اجازه می‌دهد به سمت

چنین فعالیت‌هایی بروند (برای نمونه: شفیع، ۱۴۰۲؛ شاکری و خدابخشی، ۱۳۹۰؛ غنی کله‌لو، ۱۳۸۸). اگرچه در سوی دیگر نیز، برخی پژوهش‌ها بر کفایت و مناسب بودن قوانین مربوط به حفظ آثار تاریخی و برخورد با سودجویان تأکید دارند (برای نمونه: رضایی‌راد و همکاران، ۱۴۰۱). برخی از پژوهش‌ها هم تمرکزشان بر بُعد اقتصادی حفاری و نیاز مالی حفاران متمرکز است (برای نمونه: آروند، ۱۳۹۱؛ غنی کله‌لو، ۱۳۸۸)؛ هم‌چنین، پایان‌نامه‌های نسبتاً زیادی نیز با همین نگرش و عموماً ازسوی دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد رشته حقوق انجام شده است (برای نمونه: شاهورانی، ۱۳۹۳؛ دری، ۱۳۹۳؛ زبیده‌سرای، ۱۳۹۷؛ سروش، ۱۳۹۸).

نزدیک‌ترین پژوهش به مطالعه حاضر ازسوی «هاشمی مقدم» و همکاران (۱۴۰۴) صورت گرفته است. نویسندگان در پژوهشی به دلایل ناکامی حفاران غیرمجاز و گنج‌یابان از نگاه مازندرانی‌ها پرداخته‌اند. در این پژوهش که بر پایه مصاحبه عمیق با ۲۸ مازندرانی صورت گرفته، نشان داده شده گنج‌یابان و مردمان مازندران باور دارند که نیروهای ماوراءطبیعی هم‌چون: جادو و طلسم، با روش‌هایی هم‌چون: پنهان کردن گنج‌ها از دید حفاران، تصعید گازهای خطرناک، ناپدیدکردن گنج پس از کشف توسط حفاران یا آسیب زدن به حفارانی که گنج‌ها را برداشت می‌کنند، به محافظت از گنج‌ها می‌پردازند.

پژوهش دیگر تحت عنوان «شرحی بر اشیاء تاریخی به دست آمده از حفاری‌های غیرمجاز و کشفیات اتفاقی دو سده اخیر (از دوره قاجار تا پهلوی دوم) در مازندران، بر پایه اسناد مکتوب و روایت‌های عامیانه»، توسط «خلیلی» و «رضایی» (۱۳۹۸) انجام شده که با روش اسنادی و بررسی منابع تاریخی هم‌چون: کتب تاریخی، روزنامه‌های قدیمی، سفرنامه‌ها و هم‌چنین روایت‌های عامیانه ثبت شده، نشان می‌دهند بیشتر آن‌چه از این حفاری‌ها به دست آمده اکنون یا سرنوشت‌شان معلوم نیست یا چنان‌چه در اختیار میراث فرهنگی است، اطلاعات مربوط به کشف و جزئیاتش در دسترس نیست.

به جز این‌ها و همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، پژوهش‌های نسبتاً فراوان دیگری با نگاه حقوقی به حفاری انجام شده است. صرفاً به عنوان نمونه به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌شود. یکی به عنوان نمونه‌ای از پژوهش‌هایی که به نقصان قوانین حقوقی در این زمینه اشاره دارد، و دیگری به عنوان نمونه‌ای از پژوهش‌هایی با دیدگاه برعکس. «سعید شفیع» (۱۴۰۲) در پژوهشی تحت عنوان «ارائه بسته تقنینی مجازات اقدامات غیرمجاز مرتبط با تجهیزات کاوش یا اکتشاف میراث فرهنگی» که به سفارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی انجام داده، به بررسی رفتارهای جدید در زمینه حفاری غیرمجاز هم‌چون تبلیغ دستگاه‌های گنج‌یاب و برگزاری تورهای حفاری غیرمجاز در فضای مجازی پرداخته و نشان داده که قوانین مصوب در ایران متناسب با این فعالیت‌ها نبوده و صرفاً به جرم‌انگاری به کارگیری دستگاه‌های فلزیاب پرداخته است؛ این درحالی است که تبلیغ فروش این دستگاه‌ها و هم‌چنین فروش بسته‌های گنج‌یابی در فضای مجازی به شدت رواج یافته است. نویسنده ضمن تأکید بر لزوم به‌روزرسانی قوانین موضوعه در این زمینه، پیشنهاد می‌دهد از متخلفان جریمه مادی متناسب با حفاری دریافت گردیده و در راستای نگه‌داری از میراث فرهنگی هزینه شود. ضمن آن‌که باید به کسانی که به طور اتفاقی اشیائی را کشف می‌کنند، حق کشف متناسب پرداخت گردد. دست‌آخر باید مشارکت مردمی را در حفظ میراث فرهنگی افزایش داد.

اما در سوی دیگر، «رضایی‌راد» و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی تحت عنوان «مهم‌ترین مصادیق جرایم علیه میراث فرهنگی و تاریخی در سیاست کیفری ایران» تأکید دارند که سیاست‌گذاران فرهنگی و قانون‌گذاران به بیشتر ابعاد این حوزه توجه کرده. به طورمثال، در زمینه‌هایی هم‌چون: حفاری، تخریب، سرقت، قاچاق و... مصادیق را معرفی و مجازات متناسب با آن‌را مشخص کرده‌اند. درنهایت، نتیجه گرفته‌اند که «می‌توان گفت که جرم‌انگاری‌ها و کیفرگذاری‌ها به جا و سیاست‌ها سنجیده و کاربردی به نظر می‌رسد» (همان: ۶۴۸).

در کشورهای دیگر می‌توان به پژوهش‌هایی اندک‌شمار، اما قابل توجه درباره زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی حفاری رسید که برخی از آن‌ها در ادامه تشریح می‌شوند.

«اوندر چلیک» (۲۰۲۰) در پایان‌نامه دکترایش که درباره جست‌وجوی گنج توسط گروه‌های ترکیه در مناطقی که ارامنه

قتل عام شده‌اند بود، با روش مردم‌نگارانه به دنبال یافتن روایت‌های گنج‌یابان در منطقه وان ترکیه است. پس از نسل‌کشی ارمنه توسط عثمانی‌ها در سال ۱۹۱۵م. روایتی میان شهروندان ترکیه شکل گرفت که ارمنی‌ها پیش از کشتار در خانه‌های شان یا هنگام کوچ اجباری منتهی به کشتار در مسیر و حتی در گورهای دسته‌جمعی، آثار ارزشمندشان هم چون طلا و جواهرات را پنهان می‌کردند. جست‌وجوی گنج‌های مرتبط با ارمنیان و داستان‌های مربوط به این گنج‌ها، محملی می‌شود برای نویسنده تا به نسل‌کشی ارمنی‌ها در ۱۹۱۵م. خشونت‌ها علیه کردهای ترکیه در دهه‌های بعدی و حتی جنگ داخلی سوریه و سیل پناه‌جویان سوری به سوی مناطق کردنشین ترکیه از این دریچه بپردازد.

«ژوهانس دیلینگر» (۲۰۱۲) در پژوهشی تحت عنوان «گنج‌یابی جادویی در اروپا و امریکای شمالی» با نگاه انسان‌شناختی نسبت میان جست‌وجوی گنج با جهان ماوراء را در اروپا و امریکای شمالی اوایل دوران مدرن نشان می‌دهد. بر پایه یافته‌های اسنادی او، کار گنج‌یابی بیشتر یک کار گروهی بود که معمولاً یک جادوگر آشنا با طلسم‌های گنج در میان آنان حضور داشت؛ چرا که بسیاری از گنج‌ها دارای نگهبان بودند. برای نمونه، وجود روح سرگردان صاحب گنج ممکن است در نزدیکی محل آن گزارش شود. از آنجاکه در متن اصلی پژوهش به این اثر دیلینگر ارجاعات زیادی داده می‌شود، در اینجا توضیح بیشتری درباره این کتاب ارائه نمی‌شود.

«جرج فاستر»^۲، انسان‌شناس مشهور امریکایی، یکی از پیشگامان مطالعات انسان‌شناختی گنج در جهان است. او یک بار در سال ۱۹۶۴م. مقاله‌ای درباره داستان‌های گنج در میان اهالی روستای تزینتزونتزان مکزیک پرداخت و سپس در سال ۱۹۷۱م. در مقاله‌ای دیگر با بسط دیدگاهش، نظریه «خیر محدود» را مطرح نمود. از آنجا که چارچوب نظری این پژوهش بیشتر متکی به همین نظریات فاستر است، توضیح بیشتر در این زمینه، به بخش بعدی مוקول می‌شود.

۲-۱. چارچوب نظری

همان‌گونه که پیش‌تر نشان داده شد، نخستین و مهم‌ترین پژوهش‌های انسان‌شناختی مرتبط با گنج‌یابی را جرج فاستر انجام داده است. وی (۱۹۶۴: ۴۰) نشان داده است در روستای تزینتزونتزان مکزیک چون به‌طور عادی امکان رشد اقتصادی وجود ندارد، بنابراین چنان‌چه شخصی وضعیت اقتصادی‌اش بهبود می‌یابد، دیگر مردمان باور دارند که یا از طریق کلاهبرداری از دیگران به این ثروت رسیده و یا ثروتی را از جهان دیگر به این جهان آورده است؛ و این دومی چیزی نیست به جز گنج‌های نهان در زمین. او می‌نویسد:

«در جوامعی که تصویر اقتصاد ایستا غالب است، ظهور ثروتی فراتر از آن‌چه که با فعالیت‌های اقتصادی سنتی فرد درگیر قابل توضیح است، توضیحاتی را ایجاد می‌کند که از طریق یک توالی سه مرحله‌ای دنبال می‌شود: الف) تجاوز به حقوق سایر روستاییان. ب) بهره‌برداری از منابع ثروت خارجی، به روش‌های صادقانه یا غیر صادقانه. ج) بهره‌برداری از منابع ثروت خارجی به روش‌های ماوراءالطبیعه یا خوش‌شانسی. دغدغه تزینتزونتزان با داستان‌های گنج - دسته سوم - نشان‌دهنده یک الگوی گسترده مکزیک است؛ به طوری که برای مکزیک، این فرضیه معتبر به نظر می‌رسد» (فاستر، ۱۹۶۴: ۴۳).

وی در ادامه توضیح می‌دهد در این جوامع، یک فرد هر چه قدر که صرفه‌جویی یا سخت‌کوشی کند، باز هم نمی‌تواند پیشرفت اقتصادی داشته باشد؛ بنابراین، جامعه به این نتیجه رسیده که برای افراد سخت‌کوش، هیچ فضیلت و ارزشی قائل نباشد. افراد فقط می‌توانند به شانس و اقبال خودشان امیدوار باشند. اگر دزدی را نادیده بگیریم، شانس تنها راه پیشرفت اقتصادی است.

فاستر (۱۹۶۴: ۴۳) توضیح می‌دهد همه جویندگان گنج در یک جامعه دهقانی سنتی مکزیک، مغازه باز کرده‌اند؛ چراکه در این جوامع با کار کشاورزی و دام‌داری نمی‌توان پول دار شد؛ بنابراین، افرادی که به دنبال گنج‌یابی هستند، مغازه باز می‌کنند تا پس از یافتن گنجی که به دنبالش هستند و ثروتمند شدن، مدعی شوند که از راه تجارت و بازرگانی درآمدشان افزایش پیدا کرده است. او شرکت در قرعه‌کشی‌های لاتاری را هم ذات گنج‌یابی می‌داند (همان: ۴۴).

فاستر، چند سال بعد در مقاله‌ای دیگر و بر پایه همین ادعای یافتن گنج در جامعه دهقانی مکزیک، تلاش کرد نظریه «خیر محدود» خود را پیروانند. او در این زمینه می‌نویسد: «منظور من از «تصویر خیر محدود» این است که حوزه‌های وسیعی از رفتار دهقانان به گونه‌ای الگوبرداری شده که نشان می‌دهد دهقانان جهان اجتماعی، اقتصادی و طبیعی خود (کل محیط خود) را به عنوان جهانی می‌بینند که در آن، همه چیزهای مطلوب در زندگی هم چون: زمین، ثروت، سلامتی، دوستی و عشق، مردانگی و افتخار، احترام و منزلت، قدرت و نفوذ، امنیت و ایمنی، به مقدار محدود وجود دارند و تا آنجا که به دهقان مربوط می‌شود، همیشه کمیاب هستند؛ نه تنها این موارد و همه چیزهای خوب» دیگر به مقدار محدود و محدودی وجود دارند، بلکه علاوه بر این، هیچ راهی به طور مستقیم در قدرت دهقانان برای افزایش مقادیر موجود وجود ندارد» (فاستر، ۱۹۷۱: ۳۰۱).

در جامعه‌ای که چنین تصویری از محدودیت خیر در آن وجود داشته باشد، چنانچه کسی پیشرفت کند، معنایش این است که با دستبرد به منابع دیگران و کاستن از سهم آن‌ها بوده که به چنین موقعیتی دست پیدا کرده است؛ یعنی «هیچ راهی وجود ندارد که یک فرد بتواند پیشرفت کند، مگر به بهای زیان دیگران» (همان: ۳۰۸). او با تجزیه و تحلیل داستان‌های گنج در روستای تزنزونتنزان مکزیک، به این نکته پی برده که این داستان‌های یافتن گنج صرفاً در رابطه با افرادی شکل گرفته که به یک باره ثروتمند شده‌اند. چون جامعه، هیچ توضیحی برای این پیشرفت آن‌ها نداشته، به تئوری گنج‌یابی پناه برده است. فاستر همین پدیده را در کارهای انسان‌شناسان دیگری هم چون «واگلی» در شهری کوچک در آمازون و «فریدمن» در جنوب ایتالیا ردیابی می‌کند. «واضح است که نقش داستان‌های گنج در جوامعی مانند این، توضیح ثروتی است که به هیچ روش دیگری قابل توضیح نیست» (همان). این دیدگاه فاستر در پژوهش حاضر از دو بُعد کاربردی است؛ نخست نبود چشم‌انداز پیشرفت و بهبود اقتصادی در کشور در سال‌های اخیر، باعث شده شمار بیشتری از مردم به گنج و گنج‌یابی بیشتر بیندیشند. دوم، داستان‌های مربوط به گنج، توضیح و توجیهی شده برای ثروت افرادی که به یک باره به نان و نوابی رسیده و وضعیت زندگی‌شان از فقر یا طبقه متوسط اقتصادی اوج گرفته است. درباره این موارد، در یافته‌ها و نتیجه‌گیری بیشتر توضیح داده خواهد شد.

۳. روش اجرای پژوهش

پژوهش حاضر، عمدتاً بر پایه روش‌های کیفی و انسان‌شناختی انجام شده است. در این روش، هم از داده‌های اسنادی سود برده شده و هم از داده‌های میدانی. در بخش اسنادی عمده تمرکز بر داستان‌های مربوط به گنج در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها بوده است. این مسئله به عنوان موضوع پژوهش در کلاس درس «بررسی مسائل اجتماعی ایران» دانشجویان کارشناسی مردم‌شناسی عنوان گردید و هرکدام به تنهایی آغاز به پژوهش و بررسی در این زمینه کردند. به جز نویسندگان این مقاله، شمار دیگری از دانشجویان نیز در گردآوری داده‌ها همکاری داشتند؛ اما نوع مواجهه خود دانشجویان با این مسئله هم درخور بررسی بود، که هم در یافته‌ها به آن اشاره می‌شود و هم واپسین بخش یافته‌ها به آن اختصاص داده شده است.

در بخش میدانی، اصلی‌ترین روش، مصاحبه‌های نیمه ساختارمند عمیق و هم‌چنین مشاهدات مشارکتی در برخی موارد بود. جامعه آماری همه باورمندان به وجود گنج و امکان دست‌یابی به آن توسط دستگاه گنج‌یاب یا طلسم و دعا در استان مازندران بوده است (چه کسانی که خود تجربه حفاری دارند و چه کسانی که ندارند). نمونه آماری ابتدا به روش دسترسی ساده انتخاب شد و سپس با روش گلوله برفی گسترش یافت. تجربه زیسته نویسندگان در محیط مازندران، خواه ناخواه گوش آن‌ها را با داستان‌های گنج آشنا کرده بود؛ اما پس از انتخاب این موضوع به عنوان مسئله پژوهش، تلاش کردند حتی تجربه‌های شخصی‌شان در این زمینه را به طور نظام‌مند ثبت و دسته‌بندی کنند. از آنجا که نویسندگان اول، نزدیک دو دهه است درباره حفاری غیرمجاز و روایت‌های گنج مشغول مطالعه است، حجم زیادی از تجربیات شخصی‌اش در این زمینه را قبلاً ثبت کرده بود که برخی از آن موارد در اینجا مورد استفاده قرار گرفته

است. سراسر استان مازندران، محدودهٔ جغرافیایی این پژوهش بود. بیشتر نویسندگان (که دانشجویان مردم‌شناسی بودند) به فراخور این‌که ساکن کدام منطقه باشند، مصاحبه‌ها و مشاهده‌ها را در همان منطقه انجام دادند؛ سپس گزارش‌های جداگانه‌شان ازسوی نویسنده اول، به‌عنوان داده‌های کیفی مورد استفاده قرار گرفته است؛ چراکه در دل نوشته‌های‌شان خاطرات شخصی و داستان‌های خانوادگی زیادی در این زمینه تعریف کردند و به‌صراحت می‌توان برخی از آنان را جزو باورمندان به وجود گنج و سودمند بودن حفاری غیرمجاز دانست.

مصاحبه‌ها را در پژوهش‌های کیفی و ازجمله انسان‌شناسی تا آنجا ادامه می‌دهند تا به اشباع نظری برسند؛ یعنی تا جایی‌که دیگر به یافتهٔ تازه‌ای دست نیابند. در این زمینه هر همکار پژوهشی به‌طور مستقل مصاحبه‌هایش را تا اشباع نظری ادامه داد؛ بنابراین با شمار زیادی مصاحبه روبه‌رو شدیم که اعتبار و روایی پژوهش را بالا می‌برد. نهایتاً ۲۵ مصاحبه که اطلاعات عمیق‌تری داشتند گزینش شد و مورد استفاده قرار گرفت. در ادامه، همهٔ این گزارش‌های مستقل توسط نویسنده اول تجمیع شد و با تحلیل اولیهٔ فایل مصاحبه‌ها و تحلیل ثانویهٔ تحلیل‌های همکاران، گزارش نهایی تنظیم گردید.

جدول ۱: مشخصات مصاحبه‌شوندگان (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Tab. 1: Profile of interviewees (Authors, 2024).

ردیف	نام	سن	تحصیلات	محل زندگی	وضع تاهل
۱	آقای م.ا.	۳۹	دهیار	کیاسر	متاهل
۲	آقای س.و.	۶۵ ساله	دیپلم (معلم بازنشسته)	ساری	متاهل
۳	آقای م.ا.	۵۳	کارمند بانک	ساری	متاهل
۴	آقای ز.م.	۳۶ سال	کارشناسی افسری	بابل	متاهل
۵	خانم م.م.	۳۱ سال	دیپلمه	موزیرج بابل	متاهل
۶	آقای ح.م.	۳۶ سال	کارشناسی برق	موزیرج بابل	متاهل
۷	آقای ج.ق.	۳۵ سال	سیکل	گنج‌افروز بابل	مجرد
۸	خانم م.ر.	۶۴ سال	مقطع ابتدایی	میرکلا بابل	متاهل
۹	خانم ف.ن.	۷۱ سال	چهارم ابتدایی	بنگرکلا بابل	متاهل
۱۰	آقای ز.ک.	۳۴ سال	متوسطه دوم	معلم کلا بابل	متاهل
۱۱	آقای ع.ن.	۴۳ سال	دیپلم	آهنگر کلا	متاهل
۱۲	آقای ر.ن.	۶۲ سال	متوسطه اول	آهنگر کلا	متاهل
۱۳	آقای ج.ا.	۵۱ سال	سوم ابتدایی	آهنگر کلا	مجرد
۱۴	آقای م.ن.	۹۲ سال	پنجم ابتدایی	آهنگر کلا	متاهل
۱۵	خانم ص.ر.	۶۲ سال	سوم ابتدایی	آهنگر کلا	مجرد
۱۶	آقای غ.ن.	۴۵ سال	کارشناسی حقوق	آهنگر کلا	متاهل
۱۷	آقای خ.ز.	-	-	محمودآباد	متاهل
۱۸	خانم ن.ح.	۲۳ سال	دیپلم	نور	مجرد
۱۹	آقای ش.د.	۶۰ ساله	دیپلم	نور	متاهل
۲۰	آقای م.س.	۵۵ ساله	-	نور	متاهل
۲۱	آقای ع.ف.	۵۰ ساله	دیپلم	کجور	متاهل

۲۲	آقای پ.ز.	۲۸	کارشناسی	نوشهر	مجرد
۲۳	آقای ح.ز.	۲۵	کارشناسی	نوشهر	مجرد
۲۴	آقای ح.خ.	۳۹	دکترا	چالوس	مجرد
۲۵	خانم م.ر.	۲۱ سال	سیکل	متل قو	مجرد

۴. یافته‌ها

بسیاری از شهروندان مازندرانی باوری عمیق به وجود گنج در این خطه دارند و همان‌گونه که در مقدمه بیان شد، داستان‌های مرتبط با پیدا کردن گنج توسط آشنایان و یا خاطرات حفاری و بحث درباره انواع دستگاه‌های گنج‌یاب، نقل بسیاری از محافل است؛ البته که در دیگر نقاط ایران و حتی جهان نیز باورمندی به وجود گنج حضوری پررنگ در زندگی و فرهنگ عامیانه مردم دارد، اما نگارندگان بر این دیدگاهند که این باور در مازندران قوی‌تر از بسیاری از دیگر نقاط کشور است. در ادامه، به برخی از مهم‌ترین دلایل چنین باورمندی‌ای اشاره می‌شود. لازم به یادآوری است که برخی از این دلایل مختص مازندران است و برخی دلایل در سراسر کشور یا حتی جهان رواج دارد و مازندران نیز از آن‌ها متأثر است.

۴-۱. وضعیت خاص مازندران

استان مازندران در طول تاریخ، به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی که داشته و دسترسی به آن دشوار بوده، پایگاه بسیاری از شورشیان، معترضان و مبارزان بوده است. حتی پس از مهاجرت اقوام هند و اروپایی به ایران، چون دسترسی به مازندران دشوار بود و ساکنانش در برابر مهاجران مقاومت می‌کردند، به «دیو» مشهور شدند (اکبری مفاخر، ۱۳۹۱: ۳۴). پس از اسلام نیز، جایگاه و پایگاه صدها نواده اهل بیت که نخستین حکومت شیعی تاریخ را در این نقطه شکل دادند، شد (اسماعیلی، ۱۳۸۷؛ شایسته‌فر، ۱۳۸۲)؛ هم‌چنین پس از سقوط ساسانیان، بخشی از خاندان ساسانی از سال ۲۶ تا ۱۰۵ ه.ق. در این خطه حکمرانی کرد و رکورد طولانی‌ترین حکومت تاریخ ایران را در اختیار گرفت (اعظمی سنگسری، ۱۳۵۴: ۳)؛ بنابراین در جای‌جای این استان کوچک، دژها، پناهگاه‌ها، ویرانه‌ها و... دیده می‌شود. ازسوی دیگر، شواهد بسیار زیادی از حضور و زندگی انسان‌ها در دوران پیش از تاریخ در این استان به دست آمده که غارهای معروف هوتو و کمر بند، مشهورترین آن‌هاست. اگرچه در دوران پیش از تاریخ هنوز فلزات کشف نشده بود و انسان‌ها عموماً از ابزار سنگی استفاده می‌کردند، اما به دلیل ناآگاهی مردم عادی و حفاران غیرمجاز، بسیاری از این محوطه‌های پیش از تاریخ نیز از سوی این افراد آسیب دیده است. نویسنده اول این گزارش، طی سه دهه گذشته افتخار همراهی (ولو کوتاه مدت) با باستان‌شناسان در کاوش علمی بسیاری از این تپه‌ها، غارها و محوطه‌های پیش از تاریخی مازندران را داشته و شاهد بوده که بیشتر آن‌ها بارها و بارها ازسوی حفاران غیرمجاز، کندوکاو شده و در این راه راه آسیب‌های زیادی دیده است. باور به وجود گنج در کنار یا زیر همه آثار تاریخی باعث شده هرکدام از این آثار که دور از دیدرس میراث فرهنگی بوده، تا سرحد ویرانی کامل حفاری شود؛ برای نمونه، می‌توان به بیش از ۷۰ بنای آرامگاهی متعلق به خاندان اسپهبدان در روستای کمرو بخش بلده اشاره کرد که به جز دو-سه مورد، که هنوز نیمه مخروبه‌ای از آن‌ها پابرجا مانده، بقیه توسط حفاران به طور کامل تخریب شده است.

ازسوی دیگر، وجود جنگل‌های انبوه هیرکانی و کوهستان‌های سر به فلک کشیده البرز (که بلندترین قله‌های کشور را در خود جای داده)، پدیده‌های طبیعی فراوانی را ایجاد کرده که بسیاری از آن‌ها از سوی حفاران نشانه وجود گنج شمرده می‌شود.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۹ که مرد ۶۰ ساله و اهل نور است، در همین زمینه می‌گوید:

«مازندران در قدیم هم برای شاهان و خوانین مهم بود، هم به خاطر کوه و جنگلی

که داشت، شاهانی که شکست می‌خوردند، می‌آمدند اینجا و گنج‌ها و دارایی‌های شان را در اینجا پنهان می‌کردند تا به دست دشمنان نیفتد».

زن ۷۱ ساله اهل روستای بنگرکلای بابل درباره روستای قلعه‌کتی می‌گوید:

«این منطقه‌ای که ما هستیم به عنوان خزانه دولت [به زبان محلی «بات‌خنه»] در بین بابلی‌ها شناخته می‌شود. هیچ‌یک از اعضای عادی محل توانایی حفاری در زمین خودشان را ندارند؛ اما هرچند وقت یک‌بار متوجه حفاری گودال‌هایی وسط زمین می‌شویم که مطمئنیم کار یک فرد عادی نمی‌تواند باشد و از همان دولتی‌ها هستند که این کار را با زمین‌های مان می‌کنند و در همان حفاری به چیزهایی دست پیدا می‌کنند».

حتی چند تن از ساکنان این منطقه باور داشتند که روستای شان در حالت آماده‌باش است و هر لحظه ممکن است دولت دستور تخلیه به این منطقه بدهد. این‌که چه زمانی دستور تخلیه بدهد به این بستگی دارد که چه زمانی خزانه‌شان خالی شود که برای دست‌یابی به گنجینه‌هایی از این منطقه به مردم دستور تخلیه بدهند. نکته حاشیه‌ای و البته مهم در این زمینه این است که حفاری‌های مازندران و بسیاری از نقاط دیگر، عموماً در فصل زمستان انجام می‌شود؛ چراکه در این زمان، آثار تاریخی یا طبیعی که محل وجود گنج تصور می‌شود، خلوت است و کسی آنجا نمی‌رود.

۴-۲. داستان‌های مرتبط با گنج

همین وضعیت جغرافیایی و تاریخی-سیاسی مازندران که پیش‌تر مورد اشاره قرار گرفت، باعث شده داستان‌های فراوانی درباره وجود گنج در این خطه از کشور بر سر زبان‌ها جاری شود و گستردگی این داستان‌ها به باور به وجود گنج در این نقطه دامن می‌زند. در منابع تاریخی هم رد این داستان‌ها را می‌توان یافت؛ برای نمونه، «مکنزی» انگلیسی در نیمه نخست سده ۱۳ ه.ق. دو داستان عامیانه درباره گنج که در مازندران رایج بود را نقل می‌کند. این داستان‌ها را می‌توان در چند زیرگروه دسته‌بندی کرد.

۴-۲-۱. داستان‌های فراطبیعی

این داستان‌ها همان‌گونه که از عنوان مشخص است، عموماً به نقش عناصر ماوراءطبیعی در پنهان یا آشکار شدن گنج‌ها اشاره دارند. چنین باوری مختص مازندران و حتی ایران نیست؛ آن‌گونه که دیلینگر (۱۹۱:۲۰۱۲) اشاره می‌کند، در اروپا و امریکای اوایل دوران مدرن، چنان‌چه کسی احساس می‌کرد که در جایی روح دیده، یکی از نخستین فرضیات این بود که آن روح، صاحب گنجی است که در آنجا پنهان کرده‌اند و برای محافظت از گنج آنجا حضور دارد؛ هم‌چنان در ذهن افراد باورمند به وجود گنج، عناصر و موجودات فراطبیعی می‌توانند حضوری فعال داشته باشند. آن‌چنان‌که در ذهن شماری از گنج‌یابان ایرانی، اجنه که عموماً با اصطلاح «مُؤکل» از آن‌ها یاد می‌شود، نقش مهمی دارند. ضمن آن‌که در برخی داستان‌های رایج در مازندران، ممکن است ما مستقیماً با یک موجود فراطبیعی سروکار نداشته باشیم، اما رویدادها فراطبیعی باشد؛ برای نمونه، خانم مصاحبه‌شونده شماره ۹ که ۷۱ ساله و اهل روستای بنگرکلای بابل است، داستانی را درباره وجود گنج در روستای شان و رویدادهای فراطبیعی در نهبانی از آن روایت می‌کند:

«محلّه قلعه‌کتی روستای بنگرکلا، گنج خیزترین منطقه در روستای ماست. روزی یکی از اهالی این منطقه اسب خودش را گم می‌کند و کل روز را در تمام روستا به دنبال اسبش می‌گردد. نزدیک اذان صبح اسبش را در کنار چشمه‌ای در محلّه قلعه‌کتی پیدا می‌کند. نزدیک اسبش می‌شود که ناگهان می‌بیند، وسط چشمه، هفت در باز شده است که

وقتی به داخل آن درها نگاه کرد، آن قدر زیبایی دید که حد نداشت. از آن درها وارد شد و دید داخل شان پر از سکه‌های طلاست. تا جایی که می‌توانست تمام جیب‌ها و لباس‌ها و حتی جوراب و کفش‌هایش را پر از سکه کرد. موقع برگشت ناگهان دید تمام هفت در بسته شد. کمی سکه از جیب‌هایش ریخته شد که یک در باز شد، اما نمی‌توانست از آن در عبور کند؛ تا زمانی که همه هفت در باز نباشد. سکه‌ها را کم‌کم از جیبش خالی کرد و یکی یکی درها باز شد تا زمانی که سکه‌ها را کامل از جیب‌ها و لباس‌هایش خالی کرد و همه درها باز شد و توانست بدون ذره‌ای سکه از آن درها خارج شود.

این داستان دقیقاً شبیه داستانی است که مکنزی، نخستین کنسول انگلستان در رشت، درباره باورهای عامیانه مازندرانی‌های حدود ۱۷۰ سال پیش درباره گنج توضیح می‌دهد: «روزی چوپانی گوسفندان خود را برای حفاظت از طوفان در پای این گنبد [سلم‌وتور] می‌آورد و برای گذراندن وقت، زمین را با چوب دستی خود می‌کند. یک مرتبه دریچه‌ای آهنین باز می‌شود که قفل نبوده. و از پلکانی که پشت دریچه بوده پایین می‌رود. در زیرزمین کوزه‌های زیادی می‌بیند که مملو از طلا و نقره و جواهرات بود. چوپان هر چه قدر می‌تواند برمی‌دارد، ولی وقتی می‌خواهد خارج شود در بسته بوده و او متوجه می‌شود مادامی که این جواهرات و طلاها را سر جای خود نگذارد، اجنه‌ها نخواهند گذاشت خارج شود؛ بنابراین، جواهرات را روی زمین می‌گذارد، اما در باز نمی‌شود و آنگاه لباس‌ها و کلاه خود را درمی‌آورد، ولی هنوز در بسته بود. بالاخره متوجه می‌شود که یکی از سکه‌های طلا در جوراب او افتاده است و بعد از این که سکه را درمی‌آورد در باز می‌شود» (مکنزی، ۱۳۵۹: ۱۲۶).

همان‌گونه که می‌بینیم، یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های روایت مکنزی با روایت زن سالخورده بابلی، اشاره مستقیم به وجود اجنه در روایت مکنزی است؛ مصاحبه‌شونده شماره ۲۱ اما آشکارتر درباره وجود اجنه و مار و ورد در نگهبانی از گنج توضیح می‌دهد:

«در دوران گذشته هنگامی که پادشاهان طلاهای ارزشمند خود را دفن می‌کردند، بر روی آن ورد و جادویی می‌خواندند تا کسی نتواند به آن دست پیدا کند. اگر هم به آن دسترسی پیدا کرد، در زندگی‌اش عاقبت به خیر نشود. در آنجا به دور گنج دفن شده ماری هست و هروقت کسی بخواهد گنج را در بیاورد دور آن خمره گنج می‌پیچد. در آن مکان اجنه وجود دارد و در ورودی غارها گازهای مسمومی است که می‌تواند منجر به مرگ شود».

هم‌چنین مصاحبه‌شونده شماره ۵ که زنی ۳۱ ساله اهل بابل است، از حضور یک پیرمرد عجیب در خانه پدربزرگش به بهانه آب و نان خواستن سخن می‌گوید. این پیرمرد به پدربزرگش گفته بود زیر یکی از درختان در روستای الله‌رودبار بابل، بشقاب طلایی دفن است که وسط آن کلمه «الله» نوشته شده و هر کسی آن را به دست بیاورد، رزق و روزی‌اش تا ابد فراهم است؛ اما پدربزرگ به این حرف توجهی نکرد. آن پیرمرد چند روز در خانه آن‌ها ماند و به یک باره غیب شد. برای همین فهمیدند که او یک جن بوده است.

۴-۲-۲. داستان‌های پول‌دار شدن یک‌باره افراد

درمیان صحبت‌ها و مصاحبه‌های پاسخ‌گویان، بارها به افرادی اشاره شد که به یک‌باره و اصطلاحاً یک شبه پول‌دار شده بودند و این باعث ایجاد شک و تردید درباره منشأ این پول‌ها شده است. در این میان، ربط دادن این ثروت به گنج‌یابی، ساده‌ترین راه حل و پاسخ برای این معما بوده است؛ برای نمونه، یکی از پژوهش‌گران/دانشجویان که تا پایان نیم‌سال، هم‌چنان به وجود گنج‌های فراوان و امکان دست‌یابی به آن‌ها با انجام حفاری باورداشت، در گزارش کلاسی خود می‌نویسند:

«شغل پسر عمویم بنایی بود و کشاورزی هم می‌کرد. اما الان به کل بنایی و کشاورزی

را کنار گذاشته. برای خانه‌اش ۵۰۰ میلیون تومان خرج کرده، زمین‌های زیادی در ... [نام روستای ساحلی‌شان] خریده، دو دستگاه خانه ساخته، بدون این‌که کار کند. هم اکنون خانه ... [یک منطقه ساحلی بزند] را سالیانه به یک فرد تهرانی اجاره داده و فقط عیدها می‌آید [...] این پژوهش من واقعیت دارد، چون از خانواده [خویشاوند] نزدیک من است».

او در ادامه از اعتقاد اهالی یکی از روستاهای سرخ‌رود درباره مردی می‌نویسد که گنج پیدا کرده و «در یک سال صاحب کامیون، کمباین، زمین کشاورزی (۲ هکتار) می‌شود. شغل او [قبلاً] کشاورزی بود و در زمین‌های مردم کار می‌کرد».

هم‌چنین اهالی روستای پایین‌میرکلای بخش گتاپ بابل، هنگامی که یکی از اهالی میان سال این روستا به تهران رفت و دیگر به روستا برگشت، به این نتیجه رسیدند که حتماً گنج پیدا کرده و رفته تهران خانه بزرگ خریده و دیگر به روستا نخواهد آمد.

در مصاحبه‌ها با اهالی روستای کمرین بلده، اشاره به سه جوان می‌شود که همیشه دنبال حفاری بودند. آن‌ها اگرچه هرگز سخنی درباره دست‌یابی به گنج به میان نمی‌آورند، اما تغییری که به‌وضوح در نحوه زندگی آن‌ها به‌وجود آمد، به شک‌ها دامن زد که حتماً گنج را یافته، اما به کسی چیزی نگفته‌اند. تغییر خانه‌های کوچک‌شان به خانه‌های بزرگ‌تر، فروش خودروهای مدل پایین و خرید خودروهای بهتر، سر و سامان دادن به مغازه و خرید ملک اجاره‌ای که در آن کار می‌کردند، ذهن مردم محلی را به گنج‌یابی می‌کشاند.

این شیوه تفکر در دیگر مناطق دنیا نیز قابل ردیابی است؛ البته گاهی هم مردم عادی که نمی‌توانند پول‌دار شدن دیگران (حتی در اثر کار قانونی) را باور کنند، به ساخت داستان‌های گنج‌یابی گرایش پیدا می‌کنند. برای نمونه، «اوا بلوم» و «ریچارد بلوم»^۴ انسان‌شناس نشان دادند که مهاجران یونانی برای کار به آمریکا می‌رفتند و هنگامی که به کشور خود بازمی‌گشتند، معمولاً پول زیادی به نسبت اقتصاد یونان همراه خود داشتند. همین باعث می‌شد که برخی مردم محلی معتقد باشند آن‌ها در آمریکا کوزه‌های پر از سکه طلا کشف کرده‌اند. این تفسیر از نگاه اجتماع یونان، قابل قبول بود (بلوم و بلوم، ۱۹۷۰: ۴۴). بسیاری از مطالعات انسان‌شناسی، بیش از آن‌که درباره جست‌وجوی گنج باشد، به داستان‌های عامیانه درباره گنج می‌پرداخت که توضیحی برای موفقیت اقتصادی ارائه می‌داد (دیلینگر، ۲۰۱۲: ۱۹۴). فاستر همین بحث را بیشتر مورد واکاوی قرار داده است: «داستان‌های گنج (یا معادل‌های مدرن آن) باید دائماً اختراع و گفته و بازگو شوند تا پدیده‌های اقتصادی که به‌هیچ طریق دیگری قابل شرح نیستند را توضیح دهند [...] نقش داستان‌های گنج در تزینت‌زوتزان [مکزیک] اکنون باید روشن شده باشد: آن‌ها ثروتی را توضیح می‌دهند که به هیچ روش دیگری نمی‌توان آن‌را توضیح داد. وقتی توضیحات دیگر، که رایج‌تر هستند، بررسی و ناقص تشخیص داده می‌شوند، داستان‌های گنج برای پر کردن این شکاف، برای متعادل کردن معادله اقتصادی و برای حفظ جهان‌بینی اقتصاد ایستا، وارد می‌شوند. نیاز به توضیح این‌که چگونه مردم ثروت بیشتری نسبت به آن‌چه که منابع درآمد شناخته شده‌شان پیش‌بینی می‌کند، به دست می‌آورند، تا به امروز نیز ادامه دارد» (فاستر، ۱۹۶۴: ۴۰ و ۴۲).

این با وضعیت استان مازندران نیز هم‌خوان است؛ این استان برای چند هزار سال جزو مناطق نفوذناپذیر یا به‌سختی نفوذپذیر ایران بود و همین باعث شد که بسیاری از شورشی‌ها و مخالفان سیاسی حکومت‌های وقت به آنجا بگریزند و در آنجا پناه بگیرند. اما در اوایل دوران پهلوی دو راه مال‌روی قدیمی هزار و چالوس به‌سازی و تعریض شد تا دسترسی به این منطقه ساده‌تر شود. از اواخر دهه ۴۰ ه.ش. مازندران اندک‌اندک تبدیل به مقصد گردشگری تهرانی‌ها گردید؛ هم‌چنین از دهه ۷۰ ه.ش. ابتدا مسافران تهرانی و سپس شهروندان دیگر شهرها و استان‌ها شروع به خرید خانه‌های دوم یا زمین برای ساخت ویلا در این منطقه کردند (قدمی و همکاران، ۱۳۸۹). به‌جز بحث خرید زمین یا ویلا به‌عنوان خانه دوم در مازندران، در سال‌های اخیر به دلیل خشک‌سالی و بحران‌های محیط‌زیستی در

مناطق جنوبی و مرکزی کشور، مهاجرت گسترده به استان‌های شمالی و به‌ویژه مازندران برای زندگی دائمی در این نقطه نیز افزایش یافته است؛ به‌گونه‌ای که مازندران یکی از استان‌های مهاجرپذیر کشور است (خوش‌فر و همکاران، ۱۳۹۱)؛ بنابراین تقاضای زمین و خانه در این استان به یک‌باره رشد چشم‌گیری پیدا کرد و به دنبال آن، قیمت ملک در این استان نیز افزایش چند برابری یافت. اگرچه آمار رسمی و منظمی در این باره وجود ندارد، اما اگر گزارش‌های آماری و میدانی رسانه‌های معتبر داخلی را مبنا قرار دهیم، می‌توان به شواهدی دست یافت؛ برای نمونه، روزنامه آفتاب یزد متوسط رشد قیمت زمین در مازندران بین سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۰ ه.ش. را شش برابر عنوان کرده^۵ و روزنامه دنیای اقتصاد هم فقط رشد یک‌ساله ۱۴۰۰ ه.ش. املاک مازندران را ۱۲۲٪ ارزیابی کرده است. همه این گزارش‌ها تأکید دارند که میزان رشد قیمت ملک در مازندران بسیار بیشتر از همین میزان در دیگر نقاط کشور است.^۶ ازسوی دیگر، باید دقت کرد که به دلیل کوچک بودن استان مازندران که کمتر از یک‌ونیم درصد مساحت کل کشور را در اختیار دارد، بیشتر زمین‌های کشاورزی و حتی منابع طبیعی در حال تغییر کاربری و تبدیل شدن به خانه و ویلا است؛ بنابراین، بسیاری از کشاورزان که تا چند دهه پیش زمین‌های بعضاً چند هکتاری‌شان ارزش مالی چندانی نداشت، به واسطه تغییر کاربری یا اصطلاحاً «الحاق به بافت» زمین‌های کشاورزی‌شان (یعنی زمین‌هایی که به بافت مسکونی چسبیده و انتظار می‌رود به زودی آن‌ها هم تغییر کاربری پیدا کنند)، به یک‌باره پول‌دار شدند؛ اما بسیاری از افراد سودجو هم با تعرض به منابع طبیعی، قطع درختان و از بین بردن جنگل‌ها و فروش زمین‌های این نقاط، یا با فروش یک قطعه زمین به چند نفر به‌طور هم‌زمان، صاحب مال و دارایی شدند. این شرایط دقیقاً مشابه شرایطی است که فاستر در نظریه «خیر محدود» خود به آن اشاره می‌کند (فاستر، ۱۹۷۱). در این دیدگاه، هنگامی که منابع (در مازندران، زمین) محدود باشد، دست‌اندازی و فروش زمین‌های جنگلی و منابع طبیعی، یا حتی زمین‌های کشاورزی به قصد تغییر کاربری، دست‌درازی به دارایی‌های دیگران یا همان خیر محدود است. بنابر گفته مدیرکل دادگستری این استان، پرونده‌های «اثبات مالکیت» در رأس پرونده‌های قضایی این استان قرار دارد.^۷

۴-۲-۳. داستان پردازان

باید دقت داشت که این داستان‌ها درباره گنج، فقط توسط مردم عادی و هنگام مشاهده پول‌دار شدن یک‌شبه دیگران ساخته نمی‌شود؛ بلکه رد این داستان‌ها را دست‌کم در سه گروه دیگر هم می‌توان یافت. نخست، کسانی که سود و نفع‌شان در فعال شدن «دیگران» در امر حفاری و گنج‌یابی است. این گروه از افراد با ایجاد داستان و شایعات فراوان درباره وجود گنج و امکان دست‌یابی به آن، دیگران را ترغیب به انجام این کار می‌کنند و البته در این داستان‌ها، وجود دستگاه گنج‌یاب و بعضاً دعا و طلسم، نقشه گنج و... هم ضروری است؛ برای نمونه در شبکه اینستاگرام، بیشتر فیلم‌های دست‌یابی به گنج، ازسوی صفحات فروش دستگاه‌های فلزیاب است. این فیلم‌ها عموماً به روش شبه‌مستند ساخته می‌شود و در آن‌ها نشان می‌دهند که فرد حفار با دستگاه گنج‌یاب به گنجی بعضاً چند کیلویی دست پیدا می‌کند.

از سوی دیگر، گاهی به نظر می‌آید شبکه روابط میان ذی‌نفعان شکل می‌گیرد. یعنی فروشنده دستگاه گنج‌یاب، پس از ناکامی حفار، وجود طلسم در نقطه‌ای که دستگاه نشان داده را دلیل دست‌نیافتن به گنج معرفی می‌کند و فرد حفار را به یک دعانویس آشنا ارجاع می‌دهد؛ یا به‌طورمثال، پس از فروش دستگاه به حفار، او را به فروشنده نقشه‌های گنج معرفی می‌کند. در چندین مصاحبه به حضور این افراد در فروش دستگاه و نقشه و طلسم اشاره شده است؛ برای نمونه، مرد مصاحبه‌شونده ۵۵ ساله اهل نور باور دارد که در باغ پشت خانه‌شان گنجی نهفته است. او تاکنون سه مرحله حفاری انجام داده که هر بار به یک سید دعانویس برای شکستن طلسم گنج، بین ۱۵ تا ۲۰ میلیون تومان پرداخت کرده است. پاسخ‌گوی شماره ۲۱ هم می‌گوید نقشه گنج را از درویش دعانویس خریده بود.

این پدیده در دیگر نقاط جهان هم رایج است؛ برای نمونه، درباره آلمان تقریباً سه سده پیش می‌دانیم: «آن دسته از کلاهبرداری بودند که ذهن‌های ساده را به این باور می‌رسانند که گنج‌های بزرگی در مکان‌های مختلف در زمین

دفن شده‌اند و ادعا می‌کنند که می‌توانند مردم را از ارواحی که از گنج‌ها محافظت می‌کنند دور نگه دارند [...] با این حال، اگر کسی حرف آن‌ها را باور کند، معمولاً پول زیادی برای پوشش هزینه‌ها مطالبه می‌کند و به محض این که پول را به دست آورد، مخفیانه فرار می‌کند». (دائرة المعارف آلمانی زدلر، ۱۷۵۰؛ به نقل از: دیلینگر، ۲۰۱۲: ۳). دیلینگر (۲۰۱۲: ۱۴۹-۱۴۸) هم پس از تحلیل داستان‌هایی که درباره گنج‌یابی وجود دارد، چهار شخصیت را در آن‌ها شناسایی می‌کند: فرد پول‌داری که این کار را سازمان‌دهی می‌کند؛ جادوگر متخصص که معمولاً آس و پاس و بعضاً ولگرد است و عموماً کلاهبردار از آب در می‌آید؛ کارگرانی که نیروی بدنی حفاری از آن‌هاست؛ تماشاچییانی که با کنجکاوی، حفاری را دنبال می‌کنند؛ که ممکن است آن‌را تحسین یا تمسخر کنند. چلیک (۲۰۲۰: ۵۱) هم به نقل از یکی از مصاحبه‌شوندگانش می‌گوید:

«نقشه‌ها عموماً جعلی هستند، حتی به نظر او «هجا»^۱ جعلی بودند. او بیشتر آن‌ها را کلاهبردارانی می‌دانست که سعی می‌کنند از جویندگان گنج ساده لوح پول بگیرند. او فکر می‌کرد که فقط یک درصد از کسانی که به دنبال گنج هستند، آن‌را پیدا می‌کنند و هیچ کس از آن‌ها چیزی نمی‌شنود؛ زیرا آن‌ها به کسی درباره آن چیزی نمی‌گویند».

همه این داستان‌ها و نقل‌قول‌ها نشان می‌دهد منافع این گروه از فروشنندگان دستگاه‌های گنج‌یاب یا فروشنندگان نقشه گنج و طلسم در قبولاندن وجود گنج و امکان دست‌یابی به آن به مردم است. دست‌کم پیگیری رد این داستان‌ها در فضای مجازی و به‌ویژه شبکه اینستاگرام، چنین فرضی را اثبات می‌کند. دومین گروه داستان‌پرداز در زمینه گنج‌یابی، گاهی خود افرادی هستند که در مدت کوتاهی پول‌دار شده‌اند. آن‌ها این برچسب را به خودشان بچسبانند تا از اتهامات دیگر بگیرزند. شایع کردن یا شایع شدن داستان گنج‌یابی برای کسی که به یک باره پول‌دار شده، دم دست‌ترین راه برای توجیه یا درواقع سرپوش گذاشتن روی پول‌شویی است؛ برای نمونه، مصاحبه‌شونده شماره ۲۴ که دانش‌آموخته باستان‌شناسی است می‌گوید: کسی را از نزدیک می‌شناسد که به واسطه کلاهبرداری بزرگی، یک دفعه به ثروت قابل توجهی دست یافت؛ به گونه‌ای که وضع زندگی‌اش تغییر محسوسی یافت. این شخص در پاسخ به پرسش‌های اطرافیان که درباره این تغییر وضع اقتصادی کنجکاوی می‌کردند، مدعی می‌شد که گنج پیدا کرده است. این مصاحبه‌شونده باور دارد در خیلی از موارد مشابه دیگر هم وضعیت همین است؛ به‌طورمثال، کسی که دزدی کرده باشد، رشوه گرفته باشد، ارثیه خواهر و برادرش را بالا کشیده باشد و... ادعای یافتن گنج می‌تواند راه فراری از بیان واقعیت باشد. در این زمینه چنان‌چه اطرافیان بیشتر پیگیری کنند، ممکن است یک مکان فرضی را هم به عنوان محل یافتن گنج معرفی کند و اطرافیان هم به امید واهی یافتن گنجی دیگر، رو به سوی حفاری می‌آورند.

سومین گروه داستان‌پرداز هم کسانی هستند که ذهن داستان‌پردازشان به سراغ چنین موضوعاتی می‌رود؛ یعنی، گاهی ممکن است حتی با کسانی روبه‌رو نباشیم که به واسطه پول‌شویی یا هر دلیل دیگری یک شبه پول‌دار شده‌اند و ذهن مردم عادی به سمت گنج‌یابی برود؛ بلکه شماری از افراد داستان‌پرداز، افسار خیال را به دست ذهن قصه‌پرداز خود سپرده و داستان‌هایی درباره گنج و گنج‌یابی می‌آفرینند. دیلینگر (۲۰۱۲: ۷) هم به این نکته توجه داشته و اشاره می‌کند که داستان‌های عامیانه درباره گنج، بخش مهمی از ادبیات عامیانه است که بیش از آن‌که به واقعیت مرتبط باشد، بیانگر تخیلات و ذهنیت‌های جمعی است.

۳-۴. تبلیغات مجازی

با رواج اینترنت، بسیاری از صفحات مجازی به وجود گنج در نقاط مختلف کشور می‌پردازند. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، بسیاری از این صفحات متعلق به فروشنندگان دستگاه‌های اصطلاحاً گنج‌یاب یا کسانی است که به شیوه‌ای از راه ترویج حفاری غیرمجاز کسب درآمد می‌کنند. تبلیغات فراوانی که این‌ها در وب‌سایت‌ها و شبکه‌های

مجازی انجام می‌دهند (و بعضاً با نام و آدرس واقعی و بدون ترس از قانون) باعث شده بسیاری از کاربران شبکه‌های اجتماعی و... به وجود گنج و امکان دست‌یابی به آن باور پیدا کنند یا باورشان محکم‌تر شود. مصاحبه‌شونده شماره ۷ که مرد ۳۵ ساله و اهل گنج‌افروز بابل است، درباره اصلی‌ترین انگیزه‌اش که باعث شد به سمت حفاری برود، این‌گونه پاسخ می‌دهد:

«یک بار که توی اینستاگرام داشتم می‌چرخیدم، توجهم به یک صفحه اینستاگرامی درباره گنج‌یابی جلب شد؛ البته مدت‌ها بود که پست‌هایی درباره حفاری و آموزش گنج‌یابی و... توی صفحه اینستاگرامی که داشتم به من نشان داده می‌شد. بالاخره آن روز توجه من را به این موضوع جلب کرد و مرا به این فکر فرو برد که برای راستی‌آزمایی این پست‌هایی که در اینستاگرام می‌دیدم، به همراه دوستانم به جایی گنج‌خیز برویم و به حفاری بپردازیم».

۴-۴. وجود گنج‌نامه‌ها

از قدیم‌الایام، کتاب‌ها و نسخه‌هایی به نام «گنج‌نامه» وجود داشته که بعضاً با بهایی بالا خرید و فروش می‌شده. این گنج‌نامه‌ها معمولاً مدعی وجود نشانه‌هایی از وجود گنج‌هایی بزرگ در یک نقطه جغرافیایی بودند که نیاز به نشانه‌شناسی و کشف کردن داشت. ردپای وجود و استفاده از این گنج‌نامه‌ها را می‌توان در اسناد تاریخی نیز جست‌وجو کرد؛ برای نمونه، «ناصرالدین شاه قاجار در بخشی از گزارش سفر خود به مازندران در سال ۱۲۸۳ ه.ق. اشاره کرده که یکی از سردارانش به نام «حبیب‌الله خان» به او گفته بود کتاب کهنه‌ای موسوم به گنج‌نامه دارد که محل دفن گنجی را در دو نقطه هزارچم نشان می‌دهد. حبیب‌الله خان از شاه اجازه حفاری خواست و شاه هم به او اجازه محول کرد» (ناصرالدین شاه، ۱۳۹۰: ۱۸۲؛ به نقل از: خلیلی و رضایی، ۱۳۹۸: ۱۷۵). مصاحبه‌شونده شماره ۱۶ که مردی ۴۵ ساله و اهل آهنگرکلای بابل است در این باره می‌گوید:

«روستایی به نام شیخ محله که این روستا در دهستان اسبو از توابع بخش مرکزی شهرستان بابل است و عمده درآمد این افراد از طریق کشاورزی است، متوجه شدند که در قبرستان این روستا گنج بسیار بزرگ و با ارزشی قرار دارد. اینجا سؤال ایجاد می‌شود که چگونه این سه نفر متوجه این موضوع شدند؟ در پاسخ این سؤال باید بگویم که این سه نفر از قدیم‌الایام کتابی به اسم «کتاب وزیری» داشتند؛ این کتاب حاوی اطلاعات دقیق و زیادی از گنج‌هایی است که پادشاهان، فرمانروایان و حاکمان در گذشته دفن می‌کردند با رمزهای خاص خودشان. در ادامه، این سه نفر که به این کتاب دسترسی داشتند آدرس گنجی را در محل خودشان پیدا می‌کنند و سریعاً برای دسترسی به گنج اقدام می‌کنند. نهایتاً گنج را که یک دیگ پر از سکه طلا، و یک سپر و شمشیر طلاست پیدا می‌کنند. اما مأموران سر می‌رسند و گنج را ضبط می‌کنند و آن‌ها را هم بازداشت می‌کنند».

۴-۵. فیلم‌ها و سریال‌های گنج‌یابی

فیلم و سریال‌های بسیار زیادی درباره یافتن گنج در سراسر جهان ساخته شده که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: فیلم «ایندیانا جونز و مهاجمان صندوق گمشده» (۱۹۸۱)، فیلم «افسانه سنگ» (۱۹۸۴)، فیلم «گونیز» (۱۹۸۵)، سریال «وقایع نگاری ایندیانا جونز جوان» (۱۹۹۲)، فیلم «مومیایی» (۱۹۹۹)، سریال «شکارچی عتیقه» (۱۹۹۹)، انیمیشن «سیاره گنج» (۲۰۰۲)، فیلم «گنجینه ملی» (۲۰۰۴)، فیلم «بدون پارو» (۲۰۰۴)، انیمیشن «ماجرای تن‌تن» (۲۰۱۱)، سریال «کتابداران» (۲۰۱۴)، فیلم «کومیکو: شکارچی گنج» (۲۰۱۴)، سریال «خون و

گنج» (۲۰۱۹)، فیلم «دورا و شهر گم‌شده طلا» (۲۰۱۹)، سریال «اوتر بنکس» (۲۰۲۰)، فیلم «ناشناخته» (۲۰۲۲) و... در ایران نیز فیلم و سریال‌هایی در این زمینه ساخته شده که از آن میان، «گنج» (سجادی، ۱۳۶۳)، تله فیلم «گنج» (قصابیان، ۱۳۸۱)، سریال «گنج مظفر» (مدیری، ۱۳۹۲) و سریال «زیرخاکی» (۱۳۹۹) بیشتر شناخته شده است.

در فیلم گنج (سجادی، ۱۳۶۳)، «شازده» برای یافتن میراث و عظمت برپادرفته اجدادش، همراه با «اسماعیل» و «رسول»، پس از طی راهی دشوار، به دخمه‌ای اسرارآمیز می‌رسند که ظاهراً گنج در آنجاست؛ اما بر سر گنج میان شازده و رسول درگیری رخ می‌دهد و شازده، رسول را از پا درمی‌آورد. ولی درون دخمه فقط اسکلت‌هایی پوسیده می‌بیند. همین باعث می‌شود شازده خودکشی کند و اسماعیل هم به زندگی عادی خود بازگردد. فضای این فیلم مانند بیشتر فیلم‌های اوایل انقلاب، همراه با درس اخلاقی است (در اینجا گنج مایه درگیری، قتل و خودکشی می‌شود و زندگی عادی بهتر از گنج‌یابی است).

اما هر دو سریال گنج مظفر و زیرخاکی، مایه طنز دارند و گنج‌یابی زمینه‌ای شده برای به تصویر کشیدن ماجراهای طنزآمیز. سریال گنج مظفر، داستان جست‌وجوی نقشه گنجی است که از خان محله قلهدک باقی‌مانده. پس از کش‌وقوس‌ها فراوان، به گنج که یک الماس است، دست پیدا می‌کنند؛ اما متوجه ناخالصی آن و کم‌ارزش بودنش می‌شوند. در سریال زیرخاکی که تاکنون چهار مجموعه آن ساخته شده و مجموعه پنجم نیز قرار است به زودی ساخته شود، از خلال شخصیت اول داستان (فریبرز) که به دنبال یافتن گنج است، رویدادهای سیاسی و اجتماعی ایران پیش و پس از انقلاب بازنمایی می‌شود.

همان‌گونه که دیده می‌شود، ساخت این فیلم و سریال‌ها هم‌چنان ادامه دارد؛ چراکه بازار و مخاطب خود را به اندازه کافی داراست. به سخن دیگر، از یک سو به خاطر وجود مخاطب، این فیلم و سریال‌ها ساخته می‌شود و از سوی دیگر خیلی از بینندگان با دیدن این فیلم و سریال‌ها، به وجود گنج باورمند (تر) می‌شوند.

۴-۶. وجود نام‌های گمراه‌کننده

در ایران روستاها و مناطقی وجود دارد که نام آن‌ها به‌گونه‌ای است که ذهن شنونده را به سمت وسوی وجود گنج می‌کشاند؛ نام‌هایی مانند: «قلعه گنج» (شهرستانی در استان کرمان)، «تپه گنج» (روستایی در خراسان رضوی)، «گنج تپه» (روستایی در همدان)، «گنج» (روستایی در هرمزگان)، «گنجینه» (روستایی در لرستان)، «طلا» (روستایی در آذربایجان شرقی)، «طلا تپه» (روستایی در آذربایجان غربی)، «طلاور» (روستایی در خوزستان) و... برخی از این نام‌هاست.

به همین نسبت، در مازندران نیز نام‌هایی به همین شکل وجود دارد؛ برای نمونه، روستای «طلاجو» در شهرستان چالوس، یا روستای «زر کتی» (به معنی تپه طلایی) در منطقه کجور شهرستان نوشهر که توسط حفاران بسیاری سوراخ‌سوراخ شده است. این روستا دو چشمه آب گرم و آب سرد دارد که در میان‌شان درخت تنومندی قرار دارد. اهالی منطقه باور دارند زیر یا اطراف این درخت، گنج بزرگی نهفته است و همین باعث شده بارها حفاری شود. مصاحبه‌شونده شماره ۲۰ که مرد ۵۵ ساله اهل شهرستان نور است با بیش از ۲۰ سال سابقه حفاری، با اطمینان از وجود گنج در این منطقه سخن می‌گوید. خودش هم یک بار اقدام به حفاری کرده بود که چون وسط حفاری، اهالی روستا فهمیدند و سر رسیدند، کار را نیمه‌کاره رها کرد و گریخت.

درباره روستای گنج افروز بابل هم مصاحبه‌شونده شماره ۹ که خانم ۷۱ ساله‌ای است می‌گوید:

«این روستا به این دلیل گنج افروز نام‌گذاری شده است که گنج‌های زیادی از این

روستا گرفته شده است و گنج‌های زیادی وجود داشته و دارد».

حتی در نام‌هایی که اشاره‌ای به طلا و گنج ندارد نیز ردپای چنین استدلال‌هایی را می‌توان یافت؛ برای نمونه، مصاحبه‌شونده شماره ۱۲ که آقای ۶۲ ساله و اهل روستای آهنگرکلای بابل است می‌گوید:

«این روستا به دلیل این که در ایام قدیم محل زندگی خان و خان زاده‌ها بوده و آهنگرانی زیادی همان طور که از اسمش پیداست در این منطقه اشتغال داشتند، از نظر تاریخی دارای گذشته‌ای غنی است».

۴-۷. ارتباط میان سطح سواد و باورمندی به وجود گنج:

به نظر می‌آید باور به گنج، میان با سواد و بی سواد مشترک باشد. از آنجا که این پژوهش از نوع کمی نیست، نمی‌توان برآوردی از درصد باورمندان به گنج که تحصیل کرده‌اند داد؛ اما نشانه‌های زیادی در دست است که حکایت از باورمندی بخش قابل توجهی از تحصیل کردگان دانشگاهی به وجود گنج دارد. گزارش‌هایی که دانشجویان درس بررسی مسائل اجتماعی ایران درباره مسئله گنج‌یابی در مازندران تهیه کرده بودند، نشان می‌داد که با وجود یک نیم سال توضیحات استاد درباره ساختگی بودن بسیاری از این داستان‌ها و نادرست بودن باور به وجود این همه گنج در مازندران، هم چنان بسیاری از دانشجویان متقاعد نشده و به گنج‌های فراوان در مازندران و امکان دست‌یابی به آن‌ها باور دارند. برای روشن شدن میزان نفوذ این باور در میان مردم و حتی قشر دانشجوی، نقل قول و اشارات برخی از دانشجویان گروه پژوهشی در ادامه ذکر می‌شود.

جمله آغازین پژوهش یکی از دانشجویان:

«ایران یکی از سرزمین‌های گنج خیز است که حفاری‌های زیادی در آن انجام

می‌شود».

یکی دیگر از دانشجویان در گزارش‌اش نوشته:

«نکته‌ای که توجه نویسنده را جلب کرد، آن هم این بود که در منطقه [...]، همان جایی که همه احتمال می‌دهند گنج‌های بسیار زیاد و ارزشمندی در این منطقه است، خانه‌هایی وجود داشت. به این خانه‌ها که نگاه می‌کردم کاملاً فرقی را متوجه می‌شدم که از نظر معماری با بقیه متفاوت است و ماشین‌هایی که جلوی درشان پارک شده بود کاملاً متفاوت بود؛ برای مثال، این خانه‌ها طراحی بسیار مدرن و شیک داشتند که با بقیه روستا در تضاد بود و به گونه‌ای بافتی شهری داشتند. هم چنین ماشین‌هایی که جلوی در این خانه‌ها پارک شده بود، عملاً ماشین‌های به روز و گران قیمت و خارجی بودند، که از همین پیرزن فامیل مان شنیدم که می‌گفت در محل حرف پیچیده که افرادی که در این قسمت خانه دارند به گنجی رسیده‌اند که سبک خانه و زندگی‌شان از بقیه متفاوت‌تر است».

هم چنین یکی از دانشجویان با اطمینان خاطر در گزارش نهایی‌اش درباره گنج‌های فراوان در مازندران و وجود طلسم بر روی آن‌ها می‌نویسد:

«معتقدم حقایقی را ثبت می‌کنم که مطمئنم اتفاق افتاد و هیچ شکی در آن وارد

نباشد».

دانشجویی دیگر نیز در گزارش‌اش نوشته:

«طبق پرسش‌هایی که از چند نفر از آشنایان داشتم، متوجه شدم که گنج واقعیت دارد».

همین دانشجو در جایی از پژوهش‌اش نوشته:

«روستای [...] دقیقاً چسبیده به روستای ماست و همه این را می‌دانند که این

منطقه پر از طلا است».

حتی هنگام ارائه کار و گزارش کلاسی نیز با خنده و شوخی حرف‌شان را می‌زدند که چنین گنج‌هایی وجود دارد و خیلی‌ها به آن دست پیدا کرده‌اند، اما استاد (نویسنده اول این پژوهش) این را قبول نمی‌کند. این باورها فقط به وجود گنج محدود نمی‌شد، بلکه به ملحقاتی هم چون وجود طلسم، موکل و... در محل گنج نیز گسترش می‌یافت.

نکته مهم‌تر این‌که این باورها تنها به قشر دانشجو محدود نشده و بسیاری از استادان دانشگاه هم به این داستان‌ها باور دارند. نویسنده اول، تاکنون بارها داستان‌های مربوط به گنج و گنج‌یابی را از زبان همکاران دانشگاهی شنیده است؛ هم‌چنین بر پایه گفت‌وگو با اعضای هیئت علمی گروه باستان‌شناسی مشخص شد که همه آن‌ها بدون استثناء تاکنون بارها درباره روش‌های گنج‌یابی از همکاران دیگر گروه‌ها مورد پرسش قرار گرفته‌اند.

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش نشان داده شد که اگرچه باور به وجود گنج و امکان دست‌یابی به آن در بیشتر نقاط جهان و ایران رایج است، اما در برخی مناطق میزان این رواج گستردگی بیشتری دارد. برخی دلایل هم‌چون: ذهن داستان‌پرداز بشر، تماشای فیلم و سریال‌های مربوط به گنج‌یابی، تبلیغات گنج‌یابی که عموماً از سوی فروشندگان دستگاه‌های گنج‌یاب در شبکه‌های مجازی منتشر می‌شود و مواردی از این دست، در هر نقطه از جهان یا ایران می‌تواند باور به وجود گنج‌های در دسترس را تقویت کند؛ اما برخی زمینه‌های این باور هم می‌تواند ویژگی برخی مناطق خاص باشد؛ برای نمونه، درباره مازندران، ویژگی‌های جغرافیایی، تاریخی و طبیعی این منطقه باعث شده که چنین باوری در میان بخش زیادی از مردم پذیرفته شده باشد. در این زمینه نشان داده شد که حتی با افزایش سطح تحصیلات تا مدارج بالای دانشگاهی هم این باورها هم‌چنان می‌تواند تداوم یابد و لزوماً ویژه افراد کم‌سواد و بی‌سواد نیست.

اما در پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش درباره مهم‌ترین دلایل باورمندی به وجود گنج در مازندران، در کنار دلایل ذکر شده پیشین، یکی از مهم‌ترین دلایلی که باعث گسترش باور به وجود گنج‌های در دسترس در مازندران شده، داستان‌های مربوط به پول‌دار شدن یک‌شبه بسیاری از افراد در این منطقه است. این وضعیت دقیقاً با دیدگاه‌های فاستر (۱۹۶۴) در زمینه داستان‌پردازی برای گنج در جاهایی که اقتصاد ایستا دارد، هم‌خوان است. وضعیت اقتصادی ایران، به‌ویژه در سال‌های اخیر باعث شده امکان تحرک و رشد اقتصادی افراد از راه‌های قانونی و در اثر تلاش و پشت‌کار، چندان زیاد نباشد؛ بنابراین، هر نوع رشد اقتصادی افراد، از سوی دیگران به چشم استفاده از راه‌های غیرقانونی دیده می‌شود و در این زمینه، گنج‌یابی یکی از نخستین ایده‌هایی است که به ذهن افراد خطور می‌کند. در یافته‌های این پژوهش نشان داده شد که افزایش شدید قیمت زمین در دهه‌های اخیر در مازندران که باعث شد صاحبان آن‌ها با فروش‌شان به یک‌باره ثروتمند شوند، در کنار تعرض به زمین‌های منابع طبیعی و فروش غیرقانونی آن‌ها توسط برخی از دیگر مازندرانی‌ها، باعث شکل‌گرفتن قشری از مازندرانی‌های پول‌دار شد. با قرارداد این نکته در کنار یافته‌های پژوهش، به‌ویژه بخش مربوط به داستان‌پردازی درباره گنج‌یافتن افرادی که یک‌شبه پول‌دار شده‌اند، می‌توان به این نتیجه رسید که بسیاری از این داستان‌ها یا توسط مردم درباره کسانی که با فروش قانونی یا غیرقانونی زمین در این استان به یک‌باره پول‌دار شده‌اند، ساخته شده یا توسط خود افرادی که به واسطه فروش غیرقانونی زمین پول‌دار شده‌اند، اما تمایلی ندارند دیگران درباره روش پول‌دار شدن غیرقانونی آن‌ها اطلاعی به دست آورند. رواج این داستان‌ها به ترغیب دیگر افراد به حفاری غیرمجاز می‌انجامد. این با یافته‌های آرون (۱۳۹۱) و غنی‌کله‌لو (۱۳۸۸) که به زمینه‌های اقتصادی حفاری توجه داشتند هم‌خوان است.

این شرایط به نظر می‌آید تداوم خواهد داشت؛ چه به واسطه اقتصاد ایستا و بیمار ایران که راه‌های کسب درآمد و پول‌دار شدن عموماً غیرقانونی است (و در مازندران بیشتر به واسطه فروش زمین‌های منابع طبیعی یا زمین مال غیر رخ می‌دهد) و چه به واسطه درخواست بالا برای خرید ملک و زمین در مازندران، در پی شرایط بحرانی آب و محیط زیست، که چشم‌انداز روشنی برای برطرف شدن هیچ‌کدام‌شان نیست.

بر پایه همین مدعای پژوهش حاضر، اگرچه راه‌کارهایی هم‌چون: (۱) نظارت بیشتر بر تبلیغات گنج‌یابی و فروش دستگاه‌های گنج‌یاب در فضای مجازی؛ (۲) حفاظت بیشتر از میراث فرهنگی و طبیعی مازندران (و کشور)؛ (۳) گنجاندن مطالب آموزشی مرتبط در برنامه‌های درسی/ صداوسیما؛ (۴) بیان سرگذشت حفارانی که عمر خود را

در راه گنج‌یابی صرف کرده، اما دستاوردی به جز هدر دادن منابع مالی و زمانی و مشکلات خانوادگی نداشته‌اند؛ (۵) آشنا کردن مردم با تاریخ مازندران و زدودن تحریفات و جعلیات درباره وجود گنج خاندان‌های حکومتی در آن؛ (۶) استفاده از ظرفیت مراجع و علما برای برطرف کردن شبهات دینی در زمینه تصاحب گنج توسط یابنده آن؛ (۷) پر کردن خلأهای قانونی و حقوقی در زمینه حفاری غیرمجاز، می‌تواند به کاهش باور به وجود گنج‌های فراوان در دسترس در این استان و در نتیجه کاهش حفاری غیرمجاز و آسیب‌زدن به میراث فرهنگی و طبیعی این استان بیانجامد؛ اما نگارندگان عمیقاً بر این باورند تا زمانی که از یک سو، مشکلات و ایستایی اقتصادی کشور پابرجا و پررنگ باشد، و از سوی دیگر، امکان ترقی و رشد اقتصادی افراد در اثر فعالیت‌های قانونی ناممکن یا بسیار دشوار باشد، باور و تمایل به فعالیت‌های غیرمجاز هم‌چون حفاری که با رویای ثروتمند شدن یک‌شبه انسان‌ها گره خورده، هم‌چنان پر رونق خواهد ماند.

سپاسگزاری

بیشتر یافته‌های این پژوهش توسط دانشجویان درس «بررسی مسائل اجتماعی ایران» در رشته مردم‌شناسی مقطع کارشناسی دانشکده میراث فرهنگی دانشگاه مازندران گردآوری شده است. نام سه نفر از ایشان به عنوان نویسندگان همکار در این مقاله آمد؛ اما به فراخور محدودیت‌های نشریات علمی، امکان درج نام همه پژوهش‌گران به عنوان نویسنده فراهم نبود؛ بنابراین بر خود لازم می‌دانیم نام بقیه دانشجویان را نیز در اینجا ذکر کنیم؛ به ترتیب حروف الفبا خانم‌ها و آقایان: فاطمه اسماعیلی، غزل اسلامی، سارا اشرفی‌نیا، مطهره تورانی، فاطمه زهرا حسن‌زاده، نرگس درویشی، فاطمه رضایی، حنانه ساورسغلی، فاطمه شریفی، صاحب‌علیزاده، زری نامداریپور و محمد مهدی ولی‌نژاد.

درصد مشارکت نویسندگان

گردآوری بیشتر داده‌های میدانی این پژوهش بر عهده نویسندگان دوم تا چهارم بوده است؛ اما ایده اولیه و ساماندهی چگونگی انجام پژوهش، نگارش بخش‌های مقدمه، پیشینه پژوهش، چارچوب نظری، روش انجام پژوهش، دسته‌بندی یافته‌ها، تحلیل و نتیجه‌گیری با نویسنده نخست بوده است.

تعارض و منافع

این مقاله بر پایه یافته‌های پژوهشی با عنوان «بررسی انسان‌شناختی زمینه‌ها و دلایل حفاری‌های غیرمجاز (در محوطه‌های تاریخی مازندران)» که به عنوان گرنت پژوهشی از سوی معاونت پژوهشی دانشگاه مازندران حمایت شد، نوشته شده است.

پی‌نوشت

1. Dillinger
2. Celik
3. George Foster
4. Blum and Blum
5. <https://aftabnews.ir/fa/news/748720>
6. <https://www.eghtesadonline.com/fa/news/831771>
7. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1403/02/08/3075572>

۸. هجا (Hoca) که همان ترکی شده واژه «خواجه» فارسی است، بسته به زمینه‌ای که به کار برده می‌شود، می‌تواند به افراد مختلفی اطلاق شود؛ به طور مثال، در دانشگاه‌ها به جای واژه «استاد» از همین واژه «هجا» استفاده می‌شود؛ هم‌چنین به «روحانیون مذهبی» هم «هجا» گفته می‌شود. در پس زمینه‌ای که «چیک» اشاره کرده، هجاها کسانی هستند که با ظاهری مذهبی و ادعای ارتباط با اجنه و ارواح یا قدرت طلسم‌شکنی، از گنج‌یابان در ازای ارائه خدمات ماورای طبیعی پول دریافت می‌کنند.

کتابنامه

- آروند، امیر، (۱۳۹۱). «حفاری‌های غیرمجاز: جام نقره‌ای کلماکره لرستان». بخارا، ۱۵ (۹۱): ۹۵-۹۰.
- اسماعیلی، یوسف، (۱۳۸۷). سیری در تاریخ تشیع مازندران (از آغاز تا پایان سده هشتم هجری). تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- اعظمی‌سنگسری، چراغعلی، (۱۳۵۴). گاوبارگان پادوسبانی بازماندگان ساسانیان در رویان از ۲۲ تا ۱۰۰۶ هجری. تهران: چاپ و صفحافی شرکت افست.
- اکبری مفاخر، آرش، (۱۳۹۱). «بنیادهای اساطیری و حماسی داستان دیوان مازندران در شاهنامه». پژوهشنامه ادب حماسی، ۱۴ (۲): ۳۳-۶۴. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.23225793.1391.8.14.2.6>
- خلیلی، مهدی؛ و رضایی، ایرج، (۱۳۹۸). «شرحی بر اشیاء تاریخی به دست آمده از حفاری‌های غیرمجاز و کشفیات اتفاقی دو سده اخیر (از دوره قاجار تا پهلوی دوم) در مازندران، بر پایه اسناد مکتوب و روایت‌های عامیانه». مطالعات باستان‌شناسی پارسه، ۱۰ (۳): ۱۸۲-۱۶۵. <http://dx.doi.org/10.30699/PJAS.3.10.165>
- خوش‌فر، غلامرضا؛ دانش، یونس؛ و جوادی‌نیا، علی، (۱۳۹۱). «مطالعه جریان‌های مهاجرتی و عوامل مؤثر بر آن در استان مازندران». مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، ۱ (۴): ۱۴۷-۱۷۶. <http://scdsjournal.ir/article-1-48-fa.html>
- دری، فاطمه، (۱۳۹۳). «بررسی فقهی و حقوقی دفینه». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: اردوان ارژنگ، استاد مشاور: مهدی رشوند، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی (منتشر نشده).
- رابینو، یاسنت لویی، (۱۳۹۰). سفرنامه مازندران و استرآباد. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- رضایی‌راد، مجتبی؛ تجری‌مودنی، زهرا؛ و اسماعیلی، علی‌اکبر، (۱۴۰۱). «مهم‌ترین مصادیق جرایم علیه میراث فرهنگی و تاریخی در سیاست کیفری ایران». فصلنامه فقه جزای تطبیقی، ۲ (۵): ۶۴۱-۶۴۹. https://www.jccj.ir/article_181660.html
- سروش، یحیی، (۱۳۹۸). «چالش‌های حقوق عمومی حفاری‌های غیرمجاز با تأکید شهرستان رودبار». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: حسین شریفی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندر انزلی، دانشکده علوم انسانی (منتشر نشده).
- شاکری، ابوالحسن؛ و خدابخشی، حسن، (۱۳۹۰). «بررسی جرم حفاری و کاوش غیرمجاز». پژوهش‌نامه حقوق کیفری، ۲ (۲): ۸۴-۶۳. https://jol.guilan.ac.ir/article_601.html
- شاهورانی، سودابه، (۱۳۹۳). «سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران در مبارزه با جرم کاوش و حفاری غیرمجاز در محوطه‌های تاریخی و باستانی با تأکید بر راهکارهای پیشگیری». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: بهزاد رضوی‌فرد، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم سیاسی (منتشر نشده).
- شایسته‌فر، مهناز، (۱۳۸۲). «علل روی آوردن علویان به مازندران». تحقیقات اسلامی، ۱ و ۲: ۲۵۱-۲۶۳.
- شفیعا، سعید، (۱۴۰۲). «ارائه بسته تقنینی مجازات اقدامات غیرمجاز مرتبط با تجهیزات کاوش یا اکتشاف میراث فرهنگی (۱۸۹۶۹)». تهران: ایران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. <https://dor.isc.ac/dor/20.10>. 01.1.29809525.1402.1402.3.17.5
- زیده‌سرای، ملیحه، (۱۳۹۷). «بررسی جرم حفاری غیرمجاز در فقه و حقوق ایران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: سمیه صفائی بازارجمعه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندر انزلی، دانشکده علوم انسانی (منتشر نشده).
- غنی‌کله‌لو، کیوان، (۱۳۸۸). جرائم علیه میراث فرهنگی (مطالعه تطبیقی). تهران: معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه، مرکز مطالعات توسعه قضایی.

- قدمی، مصطفی؛ علیقلی زاده فیروزجایی، ناصر؛ و رمضان زاده لسبویی، مهدی، (۱۳۸۹). «بررسی نقش گردشگری در تغییرات کیفیت زندگی مقصد (نمونه مورد مطالعه: دهستان کلارآباد، شهرستان تنکابن، مازندران)». مطالعات اجتماعی ایران، ۴(۳): ۱۰۱-۱۱۳. http://www.jss-isa.ir/article_23421.html

- مکنزی، چارلز فرانسیس، (۱۳۵۹). سفرنامه شمال. برگردان: منصوره اتحادیه، تهران: گستره.

- هاشمی مقدم، امیر؛ درویشی، نرگس؛ اشرفی نیا، سارا؛ و ساورسفلی، حنا، (۱۴۰۴). «این گنج طلسم دارد: بررسی انسان‌شناختی دلایل ناکامی گنج‌یابان در باورهای مردم مازندران». نامه انسان‌شناسی، ۴۰(۱): ۳۲۹-۳۶۰. <https://doi.org/10.22034/jasi.2026.2082662.1607>

References

- Akbari Mafakher, A., (2012). "Mythological and epic foundations of the story of the Mazandaran court in the Shahnameh". *The Journal of Epic Literature*, 14(2): 33-64 (in Persian). <https://dorl.net/dor/20.1001.1.23225793.1391.8.14.2.6>
- Arvand, A., (2012). "Unauthorized excavations: the silver cup of the Kalmakreh of Lorestan". *Bukhara Quarterly*, 15 (91): 90-95 (in Persian).
- Azami Sangsari, C., (1975). *The cattle herds of the Sassanid survivors in Royan from 643 to 1627*. Tehran: Offset Printing and Printing Company (in Persian).
- Blum, E. & Blum, R., (1970). *The Dangerous Hour: The Lore of Crisis and Mystery in Rural Greece*. New York: Charles Scribner's Sons..
- Celik, O., (2020). *Life Underground: Hunting for Armenian Treasure in a Post-Genocide Landscape*. Thesis of doctora, Anthropology department, Johns Hopkins University.
- Dari, F., (2014). "A jurisprudential and legal study of the grave". Master's thesis. Supervisor: Ardovan Arzhang. Advisor: Mehdi Rashvand. Imam Khomeini International University (RA), Faculty of Islamic Sciences and Research. (in Persian).
- Dillinger, J., (2012). *Magical Treasure Hunting in Europe and North America*. Palgrave Macmillan, London.
- Esmaili, Y., (2008). *A journey through the history of Shiism in Mazandaran (from the beginning to the end of the 8th century AH)*. Tehran: Islamic Science and Culture Research Institute (in Persian).
- Foster, G., (1964). "Treasure Tales, and the Image of the Static Economy in a Mexican Peasant Community". *The Journal of American Folklore*, 77: 39-44.
- Foster, G., (1971). "Peasant Society and the Image of Limited Good". In: Cohen, Y. A. *Man in Adaptation: The Institutional Framework*, New York: Routledge: 298-311.
- Ghadami, M., Aligholizadeh Firuzjaei, N., Ramezanzadeh Lasboei, M., (2010). "Investigating the role of tourism in changes in the quality of life of the destination (case study: Kalarabad village, Tonekabon city, Mazandaran)". *Iranian Social Studies*, 4(3): 101-113. http://www.jss-isa.ir/article_23421.html (in Persian).
- Ghani Kalehloo, K., (2009). *Crimes against cultural heritage (comparative study)*. Tehran: Legal and Judicial Development Department of the Judiciary, Center for Judicial Development Studies. (in Persian).

- Hashemi Moghadam, A., Darvishi, N., Ashrafinia, S., Savarsofla, H., (2025). "This treasure has a spell: An anthropological study of the reasons for the failure of treasure hunters in the beliefs of the people of Mazandaran". *Iranian Journal of Anthropology*, 40(1): 329-360. <https://doi.org/10.22034/jasi.2026.2082662.1607> (in Persian).
- Khalili, M., Rezaei, I., (2019). "A description of historical objects obtained from unauthorized excavations and accidental discoveries of the last two centuries (from the Qajar period to the second Pahlavi) in Mazandaran, based on written documents and folk tales". *Archaeological Studies of Parseh*, 10(3): 182-165. <http://dx.doi.org/10.30699/PJAS.3.10.165> (in Persian).
- Khoshfar, G., Danesh, Y., Javadiniyya, A., (2012). "A study of migration flows and factors affecting them in Mazandaran Province". *Quarterly Journal of Socio-Cultural Development Studies*, 1(4): 147-176. <http://scdsjournal.ir/article-1-48-fa.html> (in Persian).
- Mackenzie, C. F., (1970). *Travelogue of the North*. Translated by Mansoureh Al-Hayheed, Tehran: Gostareh. (in Persian).
- Rabino, Y. L., (2011). *Travelogue of Mazandaran and Astarabad*. Translated by Gholam Ali Vahid Mazandarani. Tehran: Scientific and Cultural. Fifth edition. (in Persian).
- Rezaei-Rad, M., Tajri-Moazani, Z. & Esmaili, A., (2022). "The most important examples of crimes against cultural and historical heritage in Iranian criminal policy". *Quarterly Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 2(5): 641-649. https://www.jccj.ir/article_181660.html (in Persian).
- Shafia, S., (2023). *Presenting a legislative package for punishing unauthorized actions related to equipment for excavation or exploration of cultural heritage (18969)*. Tehran, Iran: Research Center of the Islamic Consultative Assembly. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.29809525.1402.1402.3.17.5> (in Persian).
- Shahorani, S., (2014). "The criminal policy of the Islamic Republic of Iran in combating the crime of unauthorized excavation and excavation in historical and ancient sites with an emphasis on prevention strategies". Master's thesis. Supervisor: Behzad Razavifard. Allameh Tabatabaei University, Faculty of Political Science. (in Persian).
- Shakeri, A. & Khodabakhshi, H., (2011). "Investigating the crime of unauthorized excavation and excavation". *Criminal Law Research Journal*, 2(2): 84-63. https://jol.guilan.ac.ir/article_601.html (in Persian).
- Shayestefar, M., (2003). "The reasons for the Alawites turning to Mazandaran". *Islamic Research*, 1 and 2: 251-263. (in Persian).
- Soroush, Y., (2019). "Challenges of public law of unauthorized excavations with emphasis on Rudbar County". Master's thesis. Supervisor: Hossein Sharifi. Islamic Azad University, Bandar Anzali Branch, Faculty of Humanities. (in Persian).
- Zaideh Sarai, M., (2018). "Investigating the crime of unauthorized excavation in Iranian jurisprudence and law". Master's thesis. Supervisor: Somayeh Safai Bazarjomeh. Islamic Azad University, Bandar Anzali Branch, Faculty of Humanities. (in Persian).

The Analysis of Effectiveness of NGOs and Charities in Improving the Resilience of Treatment Beneficiaries (Case Study: MACSA Institute)

Reza Hemmati^I , Sharareh Chelongar^{II}

 <https://doi.org/10.22084/csr.2025.31223.2379>

Received: 2025/07/08; Revised: 2025/07/28; Accepted: 2025/07/29

Type of Article: **Research**

Pp: 171-196

Abstract

The aim of the present study is to evaluate the effectiveness of the Iranian Cancer Control Charity (MACSA) in improving the resilience of those in need of treatment in Isfahan. The present study was conducted with a mixed method and a sequential exploratory design. Considering the social construction of resilience and to prevent the imposition of preconceived concepts in other cultural contexts, a qualitative study was first conducted to understand the meaning and concept of resilience with 10 treatment clients referring MACSA. These clients were from the deprived and underprivileged classes of Isfahan and were selected for interviews using a purposive sampling method. Subsequently, based on the themes obtained, a quantitative study was conducted in the form of a face-to-face survey among 150 of the clients. Resilience for the clients is characterized by concepts such as the meaning and concept of illness, the struggle for survival, hope, reliance on social support, psychological reactions to illness, maintaining dignity and self-reliance, the ability to accept and adapt, and reliance on spirituality. In addition, from the clients' perspective, the services provided by MACSA had a great impact on improving their resilience components. NGOs and charities active in the field of treatment should continuously evaluate the effectiveness of their services in order to increase accountability and transparency and improve performance. In this regard, in addition to paying attention to the treatment, they should pay attention to improving the clients' resilience and increasing their individual (mental and physical) and social abilities to adapt to the illness and improve the quality of life.

Keywords: Efficacy, Resilience, Those in Need of Treatment, Cancer Patients, MACSA (Iranian Cancer Control Center).

I. Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding Author). **Email:** r.hemati@ltr.ui.ac.ir

II. M.A. Student in Sociology, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Citations: Hemmati, R. & Chelongar, S., (2026). "The Analysis of Effectiveness of NGOs and Charities in Improving the Resilience of Treatment Beneficiaries (Case Study: MACSA Institute)". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 14(27): 171-196. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.31223.2379>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_6553.html?lang=en

Publisher & Owner: Bu-Ali Sina University.

Copyright © 2026 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.



1. Introduction

Nonprofit organizations (NGOs) are conceptualized as autonomous, private entities established with the primary aim of enhancing the quality of life of disadvantaged individuals. Beyond their nonprofit orientation, NGOs frequently embody a broader social mission that reflects the values of their governing members and supporters (Fuseini et al., 2022). Despite the proliferation of NGOs and charitable entities, the discourse among social scientists and donors interested in philanthropy has predominantly centered on the volume of charitable contributions rather than the quality or efficacy of such giving (Caviola et al., 2020). Over the past two decades, there has been mounting pressure on NGOs and charities to substantiate their effectiveness (Beamon and Balcik, 2008). Concurrently, instances of corruption and mismanagement in certain sectors have intensified calls for enhanced transparency and accountability concerning the societal role of “nonprofit organizations” (Liket & Maas, 2015).

In Iran, charitable organizations are relatively nascent and in the initial phases of their development and maturation. According to the Director General of Charitable Affairs at the Ministry of Health, approximately 3,000 charitable organizations collaborate with the Ministry of Health across various health sectors, with approximately 60 of these organizations actively engaged in the field of cancer (Borneh News Agency, February 1403). The prevalence of cancer in Iran and globally, along with the significance of preventive and therapeutic interventions, accounts for a substantial number of charities dedicated to this cause. Resilience is a critical issue for patients, particularly those with cancer. Resilience is crucial for patients because of its fundamental role in managing stress, adapting to changes, enhancing social relationships, boosting self-confidence, and developing coping skills. MACSA (Iranian Cancer Control Institute) is a non-governmental and public organization operating in the cancer sector. Our study indicates a lack of specific research on the effectiveness of therapeutic associations and charities in Iran, leaving the impact of their services on enhancing client resilience unclear. Consequently, this research seeks to address two primary questions: first, what is the clients’ understanding of resilience when receiving services from MACSA, and second, to what extent have these services been effective in enhancing their resilience?

2. Materials and Methods

The methodology employed in this study was a mixed-method research approach. Specifically, we utilized a sequential exploratory design (Tashakkori & Teddlie, 1998:46) from among the various available designs. Given the abstract, multidimensional, and context-dependent nature of the concept of resilience, coupled with the characteristics of the participants (who are relatively undereducated and underprivileged), it was not feasible to directly inquire about their understanding of “resilience”. Consequently, we developed a series of questions grounded in the conceptual model of previous studies on resilience (Bennett, 2010; Lopez-Fuentes & Calvete, 2015; Takahashi et al., 2016). This model delineates resilience through internal factors (such as calmness, a positive attitude towards life, meaningfulness, and self-reliance), external factors (including social and environmental support), and existential factors (spiritual faith). Data collection was conducted through semi-structured interviews, and data analysis was performed using Brown and Clarke’s (2013) six-step method to identify themes. In selecting participants, we conducted ten interviews with purposefully chosen clients, adhering to the

recommendations of researchers such as Onwuegbuzie and Leech (2007), who suggested that six to ten interviews are adequate for small-scale projects. Each interview lasted approximately 40 minutes and was conducted at the institution, specifically in the counseling room. With the respondents' consent, the interviews were recorded using a voice recorder, and pseudonyms were employed to ensure anonymity. Prior to conducting the interviews, we obtained ethics code number IR.UI.REC.1403.108 from the Ethics Committee of the University of Isfahan. Consequently, we utilized an informed consent form for participation in the research project, and informed participants of their right to withdraw from the interview at any point should they feel unable to continue. In accordance with the framework proposed by Lincoln and Guba (1985), we employed various strategies to ensure the credibility, transferability, reliability, and verifiability of this study.

The quantitative component of the study, a survey, was designed to assess the external effectiveness of the services provided to clients, utilizing themes identified from qualitative interviews. The sample was selected through convenience sampling, whereby the second author was present at the treatment center for a duration of one month, distributing questionnaires to 150 clients who sought services at the center and consented to participate. Based on the themes derived from the qualitative study, various items were initially developed and, following preliminary testing and confirmation of their validity and reliability, completed by the clients. Data collection was conducted using a self-report questionnaire that included items created by the researchers. To evaluate the validity of the questionnaire, face and convergent validity were employed, and reliability was assessed using Cronbach's alpha coefficients.

3. Discussion

The objective of the current study was to examine the external efficacy of this institution in enhancing client resilience. Given that resilience is an abstract and context-specific construct, this study initially sought to explore clients' perceptions of this concept. Through interviews with ten clients, eight components of resilience were identified: the meaning and concept of illness, the struggle for survival, hope, reliance on social support, psychological reactions to illness, maintaining dignity and self-reliance, the ability to accept and adapt, and reliance on spirituality. The findings from the quantitative and survey components indicated that, according to clients, receiving various services (including education, counseling, support, family care, and disease process management) from MACSA positively influenced the enhancement of various resilience components. The provision of free medical services by MACSA Charity significantly alleviated patients' concerns regarding their illness, facilitating improvements in their physical condition and enabling them to better endure the challenges of their illness while reducing financial concerns related to their treatment. Many cancer patients experience medical poverty due to the high costs associated with treatment.

By covering a portion of medical expenses, particularly for clients with limited financial resources, MACSA has significantly reduced economic strain, allowing these individuals to prioritize their health. Most participants acknowledged that the medical services offered by the MACSA Institute played a crucial role in enhancing their physical wellbeing. They noted that without these services, their health conditions might have deteriorated, making it difficult to cope with the challenges posed by their illnesses. Moreover, MACSA Charity, through the provision of personalized clinical and spiritual

counseling services (conducted by a clergyman), has supported participants in addressing spiritual concerns, managing fears and anxieties, and strengthening resilience and morale. Additionally, by facilitating access to information and offering specialized counseling and guidance, MACSA Charity instilled realistic hope among participants and clients regarding their potential to return to normalcy and regain their health. The services provided by MACSA Charity empowered most clients to enhance their self-reliance and strive to reintegrate into their regular lives.

5. Conclusion

Organizational effectiveness is often regarded as “slippery concept” and is inherently subjective (Halvorsen et al., 2024). Nonetheless, assessing the effectiveness of NGOs and charities enables donors to make informed decisions regarding the allocation of financial resources. This assessment also enhances awareness of the actual impact of donations, facilitates the identification of more effective organizations, and helps avoid support for poorly performing or non-transparent institutions. Furthermore, it fosters trust and long-term commitment to foundations, as objective evidence of effectiveness substantiates their involvement. In recent years, the global prevalence of cancer has led to the establishment of numerous NGOs aimed at treating underprivileged patients, enhancing their quality of life, and alleviating their disease burden. MACSA has implemented various initiatives to support patients with cancer, alleviate psychological stress on families, improve patients’ quality of life indicators, and raise public awareness about cancer. The study’s findings indicate that resilience is not solely an individual psychological phenomenon but is intricately linked with external resources and social support within the immediate environment, such as family, friends, and even governmental support organizations including NGOs and charities. Additionally, MACSA has successfully enhanced its clients’ resilience to a satisfactory level by offering a diverse range of services.

Acknowledgments

This study was financially and morally supported by the Endowment and Charity Studies Research Institute at the University of Isfahan. We extend our sincere gratitude to the managers, staff, and supporters of this institute, whose trust and assistance were instrumental in facilitating this study.

Author Contributions

In this article, the second author participated in the design of the interview protocol and conducting the interviews.

Conflict of Interest

We certify that we have no affiliations with or involvement in any organization or entity with any financial interest or non-financial interest in the subject matter or materials discussed in this manuscript.

تحلیلی بر اثربخشی سمن‌ها و خیریه‌ها در بهبود تاب‌آوری نیازمندان درمانی (مورد مطالعه: مؤسسه مکسا)

رضا همتی^I، شراره چلونگر^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22084/csr.2025.31223.2379>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۷، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۷

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۷۱-۱۹۶

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، ارزیابی اثربخشی مؤسسه نیکوکاری کنترل سرطان ایرانیان (مکسا) در راستای بهبود تاب‌آوری نیازمندان درمانی در شهر اصفهان است. مطالعه حاضر با روش ترکیبی و با استفاده طرح اکتشافی متوالی اجرا شد. با توجه به بر ساخت اجتماعی تاب‌آوری و برای جلوگیری از تحمیل مفاهیم از پیش ساخته شده در سایر بسترهای فرهنگی، ابتدا مطالعه‌ای کیفی برای پی‌بردن به معنا و مفهوم تاب‌آوری با ۱۰ نفر از مددجویان درمانی مراجعه‌کننده به این مؤسسه صورت گرفت. این مددجویان درمانی از طبقات محروم و کم‌برخوردار شهر اصفهان بودند که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند برای مصاحبه انتخاب شدند. در ادامه با اتکاء به مضامین به‌دست‌آمده، مطالعه‌ای کمی به صورت پیمایش حضوری در میان ۱۵۰ نفر از مراجعه‌کنندگان اجرا شد. تاب‌آوری برای مددجویان مورد مطالعه با مفاهیمی نظیر تلاش برای معناسازی بیماری، اتکاء به حمایت‌های اجتماعی، خوداتکائی، امیدواری و نگاه به آینده، اتکاء به امور معنوی، پذیرش و سازگاری مشخص می‌شود. به علاوه، از نظر مددجویان خدمات ارائه‌شده به آن‌ها توسط مکسا مرکز تأثیر زیادی بر بهبود مؤلفه‌های تاب‌آوری‌شان داشته است. سمن‌ها و مؤسسات خیریه فعال در حوزه درمانی باید به طور مداوم به منظور افزایش پاسخ‌گویی و شفافیت و بهبود عملکرد، اثربخشی خدماتشان را ارزیابی کنند. در این راستا، در کنار توجه به درمان مددجویان می‌بایست به بهبود تاب‌آوری مددجویان و افزایش توانایی‌های فردی (روانی و جسمی) و اجتماعی آن‌ها برای سازگاری با بیماری و بهبود کیفیت زندگی توجه داشته باشند.

کلیدواژگان: اثربخشی، تاب‌آوری، نیازمندان درمانی، بیماران سرطانی، مکسا (مرکز کنترل سرطان ایرانیان).

I. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: r.hemati@Ltr.ui.ac.ir

II. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

ارجاع به مقاله: همتی، رضا؛ و چلونگر، شراره، (۱۴۰۴). «تحلیلی بر اثربخشی سمن‌ها و خیریه‌ها در بهبود تاب‌آوری نیازمندان درمانی (مورد مطالعه: مؤسسه مکسا)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۴(۲۷): ۱۷۱-۱۹۶. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.31223.2379>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_6553.html



© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴. ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است. این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است. <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/> Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (nc/4.0/).

۱. مقدمه

سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) به مثابه سازمان‌های خودگردان، خصوصی، و غیرانتفاعی تصور می‌شوند که برای بهبود کیفیت زندگی افراد محروم تأسیس شده‌اند. جدای از ماهیت غیرانتفاعی آن‌ها، سمن‌ها اغلب هدف اجتماعی گسترده‌تری دارند که زیربنای ارزش‌های اعضای حاکم و حامیان آن است. طبیعتاً سمن‌ها مستقل از دولت هستند، اما با کمک مالی و کمک‌های دولت‌ها (محلی و خارجی)، کمک‌های خیریه، و فعالیت‌های داوطلبانه فعالیت می‌کنند؛ به‌طور معمول، سمن‌ها برای کاهش رنج، ترویج منافع مردمی که در فقر زندگی می‌کنند، محافظت از محیط‌زیست، ارائه خدمات اجتماعی ضروری، یا مشارکت در طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های توسعه اجتماعی که به دنبال بهبود کیفیت زندگی جوامع و مردم فقیر هستند، فعالیت می‌کنند؛ بنابراین، سمن‌ها می‌توانند از طرق مختلفی، از جمله: دسترسی به تأسیسات آب‌رسانی و بهداشتی، بهبود تغذیه، آموزش، امکانات بهداشتی، آموزش مهارتی، افزایش پس‌انداز، اعتبار و درآمد و هم‌چنین دسترسی به تجهیزات تجاری به کاهش فقر و بهبود زندگی افراد محروم کمک کنند (فوسینی و همکاران، ۲۰۲۲).

با وجود افزایش قارچ‌گونه سمن‌ها و خیریه‌ها، دانشمندان علوم اجتماعی و اهداکنندگان علاقه‌مند به کمک‌های خیریه، مسئله کیفیت یا اثربخشی کمک‌های خیریه را نادیده گرفته‌اند و در عوض بر میزان کمک‌های مردم، یعنی کمیت کمک‌ها تمرکز کرده‌اند (کاویولا و همکاران، ۲۰۲۰)؛ با این حال، در یکی-دو دهه اخیر، فشار فزاینده‌ای بر سمن‌ها و خیریه‌ها برای اثبات اثربخشی وارد شده است. امروزه، کمک‌کنندگان، سازمان‌های کمک‌کننده، محققان، و دست‌اندرکاران امداد و توسعه، این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا سمن‌ها به آن چه ادعا می‌کنند، عمل می‌کنند؟ از کجا بدانیم که برنامه‌ها و پروژه‌های آن‌ها تا چه اندازه اثربخش و کارآمد است؟ (بیمون و بالیک، ۲۰۰۸). از طرف دیگر، انحراف و فساد در برخی از سمن‌ها نیز منجر به افزایش تقاضا برای شفافیت و پاسخ‌گویی هرچه بیشتر در مورد نقش «سازمان‌های غیرانتفاعی» در جامعه شده است (لیکت و ماس، ۲۰۰۵). این نگرانی فزاینده در مورد خیریه‌ها هم مصداق دارد. بسیاری از مؤسسات خیریه در استفاده از منابع مالی که از اهداکنندگان دریافت می‌کنند، کارآمد نیستند و در عوض بخش قابل توجهی از کمک‌های مالی را برای پوشش هزینه‌های سربار خود اختصاص می‌دهند. حتی نگران‌کننده‌تر، به نظر می‌رسد که مداخلات خیریه اغلب از نظر اثربخشی ضعیف هستند، به این دلیل که نمی‌توانند تأثیر مثبتی بر جامعه داشته باشند (شفچنکو و همکاران، ۲۰۲۴).

در کشور ما، سمن‌ها نسبتاً نوپا بوده و مراحل ابتدایی رشد و بلوغ خود را طی می‌کنند. طبق اظهار نظر مدیرکل امور خیرین وزارت بهداشت نزدیک به سه هزار مؤسسه خیریه و سمن در همه حوزه‌های سلامت با وزارت بهداشت همکاری دارند که از این تعداد حدود ۶۰ سمن در حوزه سرطان فعالیت و همکاری دارند (خبرگزاری برنا، بهمن ۱۴۰۳). یکی از دلایل وجود این تعداد از سمن‌ها، تنها در رابطه با سرطان، گسترش این بیماری در ایران و جهان و اهمیت مداخله‌های پیش‌گیرانه و درمانی آن است. سرطان دومین علت اصلی مرگ و میر در سراسر جهان است که عامل مرگ بیش از ۹٫۶ میلیون نفر در سال ۲۰۱۸ م. بوده است (فرناندس و همکاران، ۲۰۲۳). براساس گزارش پژوهشکده سرطان، در سال ۱۳۹۹ ه.ش، ۱۳۱ هزار و ۱۹۱ مورد جدید ابتلا به سرطان در کشور ثبت شده است. میزان بروز سرطان در کشور به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت، به‌طور متوسط ۱۵۲ نفر بوده است. در سال ۱۴۰۰ ه.ش. نیز ۷۹ هزار و ۱۳۶ نفر در کشور بر اثر سرطان جان خود را از دست دادند که معادل ۲۱۷ مرگ در هر روز است. این آمارها نشان‌دهنده نیاز به اقدامات جدی‌تر در زمینه پیش‌گیری، تشخیص زودهنگام و درمان سرطان‌ها در ایران است.^۷ یکی از موضوعاتی که برای بیماران در حالت کلی و برای بیماران مبتلا به سرطان اهمیت زیادی دارد، تاب‌آوری در مقابل این بیماری است. تاب‌آوری^۸ برای بیماران به دلیل نقش اصلی آن در: مقابله با استرس، سازگاری با تغییرات، تقویت روابط اجتماعی، افزایش اعتماد به نفس، و توسعه مهارت‌های مقابله‌ای، از اهمیت زیادی برخوردار است. این ویژگی به بیماران کمک می‌کند تا با چالش‌های بیماری کنار بیایند و کیفیت زندگی خود را بهبود بخشند. خیریه‌ها و سازمان‌های حمایتی با ارائه کمک‌های مالی، منابع و حمایت‌های عاطفی، نقش حیاتی در افزایش تاب‌آوری بیماران سرطانی ایفاء می‌کنند.

این سازمان‌ها به بیماران کمک می‌کنند تا چالش‌های تشخیص و درمان سرطان، ازجمله مدیریت بار مالی، دسترسی به منابع ضروری و ارتباط با گروه‌های حمایتی را پشت سر بگذارند.

«مکسا» (مؤسسه کنترل سرطان ایرانیان) یکی از سازمان غیردولتی و مردم‌نهاد که در حوزه بیماری سرطان خدمت می‌کند. مکسا به عنوان بزرگ‌ترین و حرفه‌ای‌ترین همکار نظام سلامت در موضوع مراقبت‌های حمایتی و تسکینی سرطان کشور، خدمات خود را بدون هزینه به بیمار مبتلا به سرطان و خانواده آنان ارائه می‌کند. مکسا درحال حاضر، امکان دسترسی به مراقبت‌های حمایتی و تسکینی رایگان را برای بیماران مبتلا به سرطان در شهرهای تهران، اصفهان، مشهد، قم، کرمان، کاشان، اهواز و تبریز فراهم کرده است. بخشی از خدمات مکسا برای بیماران سرطانی عبارتند از: ۱) کمک به تأمین هزینه‌های درمانی به (به‌ویژه برای خانواده‌های کم‌برخوردار)، کمک به تهیه داروهای خاص و گران‌قیمت سرطان که تحت پوشش بیمه نیستند، همکاری با بیمارستان‌ها و مراکز درمانی برای کاهش هزینه‌های درمانی بیماران. ۲) حمایت روانی و مشاوره (ارائه مشاوره به بیماران و خانواده‌های آن‌ها توسط تیم‌های روان‌پزشکی، روان‌شناسی سرطان، روان‌شناسی کودک و نوجوان، سکس‌تراپی و زوج‌درمانی و روان‌شناسی اسلامی)، ۳) برگزاری جلسات حمایتی برای بیماران سرطانی و بهبودیافتگان، آگاهی‌رسانی و پیش‌گیری (برگزاری کارگاه‌های آموزشی درباره علائم سرطان و اهمیت تشخیص زودهنگام، مشارکت در کمپین‌های پیش‌گیری از سرطان مانند تشویق به غربالگری و سبک زندگی سالم (<https://macsa.ir>)).

پرسش پژوهش: تا آنجایی که بررسی‌های نویسندگان نشان می‌دهد، درمورد اثربخشی سمن‌ها و خیریه‌های درمانی در ایران پژوهش خاصی صورت نگرفته و مشخص نیست خدمات آن‌ها تا چه اندازه در افزایش تاب‌آوری مددجویان تأثیر داشته است. با توجه به این توضیحات، پرسش مشخص این پژوهش آن است که، اولاً مددجویان خدمت‌گیرنده از مکسا چه فهمی از تاب‌آوری دارند؟ و دوم این‌که، خدمات ارائه‌شده به این مددجویان تا چه اندازه در بهبود تاب‌آوری‌شان اثربخش بوده است؟

۲. ادبیات نظری

باوجود این‌که اثربخشی، یکی از مهم‌ترین متغیرها در پژوهش‌های سازمانی است، هنوز تعریف واضحی از این سازه نظری ارائه نشده است. ارزیابی اثربخشی، ابزار مفیدی برای ارزیابی انتقادی و ارتقای عملکرد سازمان‌ها است، در عین حال مسئله‌ساز نیز است؛ چراکه اثربخشی معانی مختلفی برای افراد مختلف دارد و به شیوه‌های مختلفی قابل اندازه‌گیری است (سینگال^۱، ۲۰۱۵). نخستین بار «اتزیونی» (۱۹۶۴) این موضوع را مطرح کرد که میزان دستیابی سازمان به اهدافش نشانگر اثربخشی آن سازمان است. از نظر «عادل نجام» اگر سمن‌ها «... تعادل درستی را بین نیروهای متناقض، انتظارات، خواسته‌ها و فرآیندهای مرتبط با انجام وظایف پیچیده، با همکاری افراد ناتوان فاقد منابع....» حفظ کنند، می‌توانند به اثربخشی دست پیدا کنند؛ به عبارت دیگر، یک سمن در صورتی می‌تواند اثربخش تلقی شود که نیازهای مؤسسان خود را در نظر بگیرد و در عین حال سعی کند با سایر طرف‌ها، ازجمله اهداکنندگان، درباره چگونگی برآورده کردن خواسته‌ها و انتظارات هم‌زمان آن‌ها مذاکره کند (محمدجانی و دستغیب، ۱۳۹۷؛ روسو^۲، ۲۰۱۹). علاوه بر این، در ادبیات مربوطه بین اثربخشی بیرونی^۳ و درونی تمایز قائل می‌شوند؛ اثربخشی بیرونی به تأثیرگذاری سمن‌ها و خیریه‌ها بر جامعه هدف خود و ذی‌نفعان و محیط وسیع‌تری که در آن فعالیت می‌کند، اشاره دارد. به عبارت دیگر، برخلاف اثربخشی درونی که بر عملکرد داخلی مانند مدیریت منابع تمرکز دارد، اثربخشی بیرونی میزان موفقیت سمن‌ها و خیریه‌ها در تحقق مأموریت اجتماعی، ایجاد تغییرات ملموس و پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه را می‌سنجد و ناظر بر نتایج عینی و بیرونی فعالیت‌های سازمان است (موسلا^۴، ۲۰۱۱).

«فوربس» در بررسی خود از ادبیات مربوطه دریافت که باوجود تنوع روش‌های مطالعه اثربخشی، بیشتر آن‌ها از یک مدل یا ترکیبی از سه مدل اصلی استفاده کرده‌اند: الف) دستیابی به هدف، ب) مدل منابع سیستم یا ج) مدل

شهرت (لیکت و ماس، ۲۰۱۵). در رویکرد دست‌یابی به هدف، «اثربخشی» عبارت است از حرکت سازمان در راستای نیل به اهداف تعیین‌شده؛ با این حال، زمانی‌که پژوهش‌های بعدی سعی در تعمیم اثربخشی براساس ایده‌های دست‌یابی به هدف داشتند، با چالش‌های مختلفی مواجه شدند. سازمان‌ها به ندرت دارای مجموعه منسجم یا واحدی از اهداف هستند. ردیابی دست‌یابی به هدف، اغلب دشوار است و سازمان‌هایی که برای کسب منابع رقابت می‌کنند لزوماً اهداف یکسانی ندارند (لسی^{۱۳}، ۲۰۱۲). این رویکرد، به‌ویژه برای سمن‌ها که اهداف انتزاعی دارند، مناسب نیست؛ زیرا سمن‌ها فاقد اهداف مشخص هستند. استفاده از مدل دست‌یابی به هدف در سمن‌ها منجر به مشکلات اساسی، مانند ذهنیت و دشواری در مقایسه بین سمن‌ها می‌شود (سنگال^{۱۴}، ۲۰۱۵؛ میشل^{۱۵}، ۲۰۱۳). در مدل منابع سیستمی^{۱۶} اثربخشی سمن‌ها معادل توانایی سیستم در کسب منابع ارزشمند و تبدیل آن‌ها به خروجی‌های مطلوب تعریف می‌شود (هرمان و رنز^{۱۷}، ۲۰۰۴). این رویکرد ابزاری ارزشمند برای ارزیابی سمن‌هاست، به‌ویژه زمانی‌که تضمین پایداری مالی و انسانی اولویت دارد؛ اما باید آن را با سایر معیارها (مانند: رضایت ذی‌نفعان یا دستاوردهای برنامه‌ها) ترکیب کرد تا تصویر کاملی از اثربخشی ارائه دهد. در رویکرد شهرت^{۱۸}، بر اعتبار، جایگاه و تصویر ذهنی که ذی‌نفعان مربوطه از اثربخشی یک سازمان دارند، متکی است. این مکتب، شهرت سازمان را به عنوان شاخص کلیدی موفقیت در نظر می‌گیرد و معتقد است که اعتبار خوب، مزیت رقابتی ایجاد می‌کند و بر عملکرد بلندمدت سازمان تأثیر می‌گذارد. مدل شهرت، مبتنی بر این باور پست‌مدرن است که نمی‌توان تعریف عینی از یک مفهوم داشت؛ زیرا تعریف واقعی آن فارغ از این‌که چه قدر ممکن است متفاوت باشند، در ادراک افراد ریشه دارد (لیکت و ماس، ۲۰۱۵).

در دهه ۱۹۸۰ م. هیچ دیدگاه واحدی در مورد اثربخشی سازمانی وجود نداشت و پرسش‌هایی در مورد سودمندی آن‌ها مطرح شد. در پاسخ به این چالش‌ها، ادبیات به سمت پذیرش مدل‌های پیچیده‌تر اثربخشی، مانند مدل‌های چندبعدی^{۱۸} و مدل‌های ارزش‌های رقابتی^{۱۹}، مدل‌های اقتضایی^{۲۰} و رویکرد کارت امتیازی متوازن حرکت کرد. این مدل‌ها معمولاً جنبه‌هایی از هدف، منابع سیستم و رویکردهای شهرت را دربر می‌گیرند، عدم توافق در مورد اندازه‌گیری اثربخشی منجر به ظهور «مکتب انتقادی مطالعات اثربخشی»^{۲۱} شد. «گودمن» و همکاران^{۲۲}، «مرگ نظری اثربخشی» را اعلام کردند و «هانان» و «فریمن»^{۲۳} تا آنجا پیش رفتند که خواستار کنار گذاشتن مطالعات اثربخشی از علوم سازمانی شدند (لسی، ۲۰۱۲؛ سینگال، ۲۰۱۵). به‌طور کلی، به دلیل تنوع سمن‌ها بررسی مدل‌ها و مطالعات نشان می‌دهد که معیار عام و جهان‌شمول اثربخشی سمن‌ها وجود ندارد. ارزیابی اثربخشی سمن‌ها باید براساس مأموریت، رویکرد و بخش مربوطه در سازمان اصلاح شود. اگرچه سرمایه‌گذاران از سمن‌ها انتظار دارند اثربخشی‌شان را نشان دهند، بسیاری از سمن‌ها، به‌ویژه سمن‌های مردمی و مبتنی بر جامعه، فاقد قدرت و مهارت سازمانی برای طراحی سیستم‌های سازمانی لازم هستند؛ علاوه بر این، سمن‌ها فاقد منابع مالی برای طراحی و اجرای سیستم‌های پاسخ‌گویی، خودارزیابی و ارزیابی هستند (سینگال، ۲۰۱۵).

از اوایل دهه ۱۹۸۰ م. به این سو، تاب‌آوری به‌طور گسترده در حوزه‌های مختلف، از جمله: روان‌شناسی، جغرافیا، پیری‌شناسی، بوم‌شناسی، میکروبی‌شناسی، فرآوری مواد، مهندسی، تجارت و اقتصاد مورد استفاده قرار گرفته است. در ادامه، این مفهوم توسط سازمان‌های بشردوستانه و سایر سمن‌ها برای کاهش اثرات فقر و هم‌چنین سایر آلام بشری به کار رفت (بسطامی‌نیا، ۲۰۱۷). «پاتل» و همکاران^{۲۴} (۲۰۱۷) تاب‌آوری نیز سازه‌ای چندبعدی است که در مورد تعریف آن، اجماع نظر چندانی در میان محققان وجود ندارد؛ برای مثال، «زائو» و همکاران (۲۰۱۰) نیز در حدود ۳۰ تعریف از تاب‌آوری و «سیستو» و همکاران^{۲۵} (۲۰۱۹) نیز با بررسی مقالات منتشر شده در نشریات معتبر در بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۹ م.، ۱۲۶ تعریف از تاب‌آوری روان‌شناختی گزارش کردند.

بسیاری از این اختلاف‌نظرها در معنای تاب‌آوری از جهت‌گیری‌های معرفت‌شناختی مختلف و شیوه‌های روش‌شناختی ناشی می‌شود؛ نتیجه این امر وجود فهرست مغشوشی از معانی و رویکردهای مختلف برای درک تاب‌آوری است (زو و همکاران^{۲۶}، ۲۰۱۰). یکی دیگر از عواملی که هرچه بیشتر به این اغتشاش مفهومی دامن

می‌زند وجود تفاوت‌های فرهنگی است. شوربختانه اکثر پژوهش‌های انجام‌شده در مورد تاب‌آوری در میان افراد با پیشینه‌های فرهنگی و قومی مختلف، براساس دیدگاه‌های غربی بوده است که بر ویژگی‌ها و مهارت‌های افراد تأکید می‌کنند و توجهی به عوامل ناشی از بستر فرهنگی، اجتماعی و اجتماعی فرد ندارند؛ در نتیجه، تاب‌آوری نمی‌تواند یک تعریف یا منبع یکسان داشته باشد؛ زیرا این مفهوم پایه فرهنگی دارد و برساختی اجتماعی^{۲۷} است و در طی زمان و باتوجه به شرایط محیط پیرامون تغییر می‌کند. هنگام تعریف تاب‌آوری، باید عوامل: فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، بین فردی و خانوادگی خاص را در آن گنجانند و تاب‌آوری را از دریچه این عوامل فهم کرد (سائول^{۲۸}، ۲۰۲۲؛ راقاوان و ساندانیپیتیچی^{۲۹}، ۲۰۱۹). علاوه بر این، راهبردهای سازگاری و تجارب تاب‌آوری به طرز چشم‌گیری تحت تأثیر فرهنگ، سنت‌ها، هنجارها و تاریخ شکل می‌گیرند؛ به همین ترتیب، تاب‌آوری در میان فرهنگ‌های فردگرا و جمع‌گرا معنای یکسانی ندارد. حتی در برخی از فرهنگ‌ها، واژه‌ای وجود ندارد که معنای دقیق تاب‌آوری را مانند فرهنگ‌های غربی نشان دهد؛ برای مثال «عطاری خان» و همکاران^{۳۰} (۲۰۲۱) بیان کردند که هیچ واژه غربی برای تاب‌آوری معنای مشابه با انگلیسی ندارد و اعراب از اصطلاحات دیگری با معنای مشابه اما غیردقیق استفاده می‌کنند.

در زمینه بیماری سرطان، تاب‌آوری به ویژگی‌های محافظتی و/یا ویژگی‌های شخصی فردی نظیر معنا و هدف در زندگی، حس انسجام، خوش‌بینی، احساسات مثبت، عزت نفس، خودکارآمدی، انعطاف‌پذیری شناختی، مقابله، حمایت اجتماعی و معنویت اشاره دارد که می‌تواند سازگاری را با سرطان را افزایش دهد (سیلر و جنوین^{۳۱}، ۲۰۱۹). تاب‌آوری در بیماران سرطانی به ظرفیت سازگاری با چالش‌های تشخیص، درمان و اختلالات مداوم زندگی سرطان اشاره دارد که در نهایت منجر به پیامدهای مثبت روانی-اجتماعی می‌شود. تاب‌آوری، یک فرآیند پویا است که به افراد کمک می‌کند تا با سختی‌ها کنار بیایند و سلامت روان خود را حفظ یا بهبود بخشند. تاب‌آوری در بیماران سرطانی تحت تأثیر عوامل مختلفی، از جمله: ویژگی‌های فردی، حمایت اجتماعی و نوع و شدت عوامل استرس‌زا قرار دارد. تاب‌آوری، به عنوان یک فرآیند مثبت سازگاری که در آن افراد از طیف وسیعی از عوامل و منابع محافظتی استفاده می‌کنند، می‌تواند به کاهش آشفتگی روانی و ارتقاء سلامت روان و رفاه در مواجهه با ناملایمات مرتبط با سرطان کمک کند (لو و همکاران^{۳۲}، ۲۰۲۳).

۳. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های داخلی و خارجی مختلفی در رابطه با اثربخشی خیریه‌ها و سمن‌ها صورت گرفته است. برخی از پژوهش‌ها صرفاً به اثربخشی سمن‌ها و خیریه‌ها در رابطه با موضوعاتی نظیر: کاهش فقر (فوسینی و همکاران، ۲۰۲۲)، توانمندسازی اقتصادی گروه‌های آسیب‌پذیر در سودان جنوبی (مارس و همکاران^{۳۳}، ۲۰۲۱)، افزایش کیفیت زندگی (بالارجو^{۳۴}، ۲۰۱۹)، مراقبت و حمایت اجتماعی از خانواده‌های فقیر (گوباری^{۳۵}، ۲۰۱۸)، برنامه‌های آموزشی (بلاش^{۳۶}، ۲۰۱۸) مدیریت شیوع اپیدمی مرگبار ابولا (شین و همکاران^{۳۷}، ۲۰۱۸)، زندگی روزمره کودکان و جوانان (خلید^{۳۸}، ۲۰۱۷)، حل و فصل مسئله کار کودکان (پتريکوا^{۳۹}، ۲۰۰۷) پرداخته‌اند. برخی از پژوهش‌ها، به‌ویژه پژوهش‌های داخلی (داوری مقدم، ۱۳۹۷؛ محمدجانی و دستغیب، ۱۳۹۷) اثربخشی فعالیت‌های خیریه‌ها و سمن‌ها را به صورت کلی و بدون ارجاع به موضوع خاصی نظیر تاب‌آوری یا فقر بررسی کرده‌اند؛ برخی دیگر به بررسی عوامل مؤثر بر اثربخشی سمن‌ها (معمارزاده و پاک‌طینت، ۱۳۸۸) پرداخته‌اند. دسته دیگری از پژوهش‌ها (قنبری برزیان و همکاران، ۱۴۰۳) به بررسی اثربخشی برنامه‌های خاص ارائه‌شده در یک خیریه بر بهبود بیماری پرداختند و اختصاصاً به تاب‌آوری و ادبیات آن ارجاعی نداشته‌اند؛ به هر حال، پژوهشی که اثربخشی سمن‌ها یا خیریه‌ها را به طور خاص در رابطه با بهبود تاب‌آوری بیماران بررسی کند، مشاهده نگردید.

۴. روش پژوهش

این مطالعه از حیث روش شناختی، نه وام‌دار رویکرد کمی محض بوده و نه در زیر سایه رویکرد کیفی محض مانده،

بلکه ترکیبی از روش‌های کمی و کیفی را برای غنا بخشیدن و عمق دادن به گستره فهم از موضوع مورد مطالعه به کار گرفته است که به پژوهش «ترکیبی» معروف است. مبنای اصلی انتخاب این رویکرد روش شناختی در وهله اول، نوع پرسش‌هایی بود که پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به آن‌ها بود. در مطالعه حاضر از میان طرح‌های مختلف موجود از طرح اکتشافی متوالی^{۴۰} (تشکری و تدلی^{۴۱}، ۱۹۹۸: ۴۶) استفاده شده است.

با توجه به این‌که مفهوم تاب‌آوری مفهومی انتزاعی، چندبُعدی و وابسته به زمینه و بستر است و با توجه به ویژگی‌های مددجویان (کم‌سواد و کم‌برخوردار) امکان پرسش مستقیم از آن‌ها درمورد معنای «تاب‌آوری» وجود نداشت، لذا به منظور اجتناب از تحمیل مفاهیم از پیش موجود، مجموعه‌ای از پرسش‌ها را با اتکاء به مدل مفهومی برخی از مطالعات قبلی مرتبط با تاب‌آوری (تاکاشی و همکاران^{۴۲}، ۲۰۱۶؛ لویز-فونتس و کالوت^{۴۳}، ۲۰۱۵؛ بنت^{۴۴}، ۲۰۱۰) طراحی گردید. در این مدل به طور خاص، تاب‌آوری با عوامل درونی (شامل: آرامش، نگرش مثبت نسبت به زندگی، معناداری و اتکاء به نفس)، بیرونی (حمایت اجتماعی و حمایت محیطی) و وجودی (ایمان معنوی) مشخص می‌شود. برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه‌های نیمه‌ساختمند و برای تحلیل داده‌ها و شناسایی مضامین از روش شش مرحله «براون» و «کلارک» (۲۰۱۳) استفاده گردید. برای انتخاب مشارکت‌کنندگان نیز با اتکاء به توصیه برخی از محققان نظیر (انوبگزی و لیچ^{۴۵}، ۲۰۱۷) مبنی بر کفایت ۶ تا ۱۰ مصاحبه برای پروژه‌های کوچک مقیاس، ۱۰ مصاحبه با مددجویانی که به صورت هدفمند انتخاب شده بود، ترتیب داده شد. مصاحبه‌ها به طور متوسط ۴۰ دقیقه طول کشید و همه آن‌ها در محل مؤسسه و اتاق مشاوره انجام شد. مشخصات جمعیت شناختی مشارکت‌کنندگان در جدول ۱، گزارش شده است.

جدول ۱: مشخصات جمعیت شناختی مشارکت‌کنندگان (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 1: Demographic Characteristics of Participants), (Authors, 2024).

نام مستعار	سن	جنس	تحصیلات	وضع تأهل
فائزه	۶۰	زن	ابتدایی	متاهل
میترا	۳۰	زن	سیکل	مطلقه
زهرا	۵۴	زن	بی‌سواد	متاهل
سعید	۵۲	مرد	دیپلم	متاهل
سکینه	۵۴	زن	سیکل	متاهل
فاطمه	۵۱	زن	نهضت	متاهل
مریم	۴۵	زن	ابتدایی	متاهل
زهرا	۵۳	زن	ابتدایی	متاهل
مریم	۴۲	زن	دیپلم	مطلقه
رضا	۳۵	مرد	سیکل	مجرد

همه مصاحبه‌ها با کسب اجازه از پاسخ‌گویان با ضبط صوت و با اسامی مستعار ضبط شدند. قبل از انجام مصاحبه، با توجه به دریافت کد اخلاق به شماره IR.UI.REC.1403.108 از سوی کمیته اخلاق دانشگاه اصفهان، نویسندگان موظف به استفاده از فرم رضایت آگاهانه شرکت در طرح پژوهشی بوده و به مشارکت‌کنندگان توضیح داده شد که برای شرکت در مصاحبه مخیر هستند و هر زمان که احساس کنند قادر به پاسخ‌گویی نیستند، می‌توانند از ادامه مصاحبه انصراف دهند. به تبعیت از الگوی «لینکلن» و «کوبا» (۱۹۸۵)، برای تضمین باورپذیری^{۴۶} از روش بازبینی اعضاء استفاده شده است. در این راستا، پس از کدگذاری مصاحبه‌ها توسط نویسنده

دوم، مصاحبه‌ها در اختیار نویسنده اول قرار گرفت و ایشان نیز ارتباط بین مضامین استخراجی و معقول بودن این کدها و مضامین خلق شده را بازبینی کرده و در این فرآیند برخی از مضامین و کدها اصلاح شدند. به منظور تضمین انتقال‌پذیری^{۴۷} تلاش گردید تمام جزئیات مربوط به مضامین اصلی و فرعی و همچنین اقدامات صورت‌گرفته برای دستیابی به مشارکت‌کنندگان و موانع پیش‌رو تشریح شوند. درخصوص قابلیت اتکاء و اطمینان به یافته‌های پژوهشی نیز تلاش شد تا با توجه به ادبیات و دیدگاه‌های مختلفی که درخصوص نمونه‌گیری و تعداد مشارکت‌کنندگان وجود دارد، تعدادی از آن‌ها به صورت هدفمند انتخاب شوند. به منظور حفظ رازداری نیز در اولین جلسه ملاقات برای هماهنگی زمان مصاحبه، ضمن تشریح موضوع و هدف پژوهش، بر این نکته تأکید شد که تمامی مصاحبه‌ها پس از ضبط به صورت گمنام و بدون اشاره به مشخصات فردی آن‌ها گزارش خواهد شد؛ بنابراین تلاش گردید تا ضمن اطمینان بخشی^{۴۸} و جلب اعتماد مشارکت‌کنندگان درخصوص ضبط مصاحبه، جلسه مصاحبه به صورت غیررسمی و در فضای کاملاً اعتماد آمیز برگزار شود. برای تضمین تأییدپذیری^{۴۹} همه مصاحبه‌ها ضبط و پس از پیاده‌سازی وارد نرم‌افزار مکس کیودا شد.

بخش کمی (پیمایش) با هدف ارزیابی اثربخشی بیرونی خدمات ارائه شده به مددجویان با استفاده از مضامین پدیدار شده از مصاحبه‌های کیفی طراحی شد. فرآیند انتخاب نمونه‌ها به صورت نمونه‌گیری در دسترس بود؛ به این ترتیب که نویسنده دوم، یک ماه در این مرکز درمانی حضور داشت و پرسش‌نامه‌ها را در اختیار ۱۵۰ مددجو قرار گرفت که برای دریافت خدمات به این مرکز مراجعه کرده بودند و تمایل به مشارکت داشتند. براساس مضامین به دست آمده از مطالعه کیفی، ابتدا گویه‌های مختلفی طراحی شدند و پس از آزمون اولیه و تأیید اعتبار و پایایی آن‌ها، توسط مددجویان تکمیل شدند. برای گردآوری داده‌های از پرسش‌نامه خوداظهاری استفاده شد که مشتمل بر گویه‌های محقق ساخته بود. سرانجام، برای اندازه‌گیری اعتبار پرسش‌نامه، از اعتبار صوری^{۵۰} و اعتبار هم‌گرا^{۵۱} و برای اندازه‌گیری پایایی از ضرایب آلفای کرونباخ (جدول ۲) استفاده شد.

جدول ۲: نتایج ضرایب آلفای کرونباخ و روایی هم‌گرا (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Tab. 2: Results of Cronbach's Alpha Coefficients and Convergent Validity (Authors, 2024).

مقیاس	تعداد گویه	آلفای کرونباخ	روایی هم‌گرا
مبارزه برای بقا	۶	۰/۸۵	۰/۶۵
تلاش برای حفظ کرامت در سختی‌ها	۴	۰/۸۵	۰/۷۰
واکنش روانی در برابر بیماری	۵	۰/۹۰	۰/۷۴
اتکاء بر معنویات	۳	۰/۹۰	۰/۸۳
امیدواری به بهبود مجدد	۳	۰/۹۰	۰/۸۳
توانایی پذیرش و سازگاری	۵	۰/۸۵	۰/۶۵
رضایت کلی از خیریه مکسا	۴	۰/۹۰	۰/۷۹

۵. یافته‌ها

با تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها، ۸ مضمون اصلی، ۲۴ مضمون فرعی و ۲۸۷ کد اولیه به دست آمد؛ که در ادامه، هر یک از این مضامین با نقل قول‌های مستقیم از مشارکت‌کنندگان تشریح می‌شوند.

جدول ۳: مضامین اصلی و فرعی گروه نیازمندان درمانی (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 3: Main and Sub-Themes of the Treatment beneficiaries Group (Authors, 2024).

مضامین اصلی	مضامین فرعی
معنا و مفهوم بیماری	بیماری به مثابه فرصت، به مثابه تقدیر و سرنوشت، به مثابه امتحان الهی، به مثابه امری عادی
مبارزه برای بقا	چالش با بیماری، جدال با فقر و نداری
امیدواری	امید به بهبود بیماری، امید به آینده بهتر
اتکاء به حمایت‌های اجتماعی	حمایت عاطفی، حمایت ابزاری، حمایت اطلاعاتی
واکنش‌های روانی در برابر بیماری	صبر، مثبت‌اندیشی، اراده قوی، خوش‌بینی، شکرگزاری، حفظ روحیه، انکار یا کوچک‌نمایی
حفظ کرامت و خوداتکایی	بازگشت به زندگی و فعالیت‌های عادی، خوداتکایی و بی‌نیازی از دیگران
توانایی پذیرش و سازگاری	پذیرش واقعیت بیماری، پذیرش بیماری به عنوان یک فرصت
تکیه بر معنویات	دلگرمی به معنویات، معنابخشی به بیماری

۵-۱. معنا و مفهوم بیماری

ادراک بیماری مجموعه‌ای پیچیده از باورها، احساسات و برداشت‌های شخصی افراد نسبت به بیماری و بیماری‌زایی است. این مسئله می‌تواند تحت تأثیر عوامل فردی متنوعی هم‌چون ویژگی‌های شخصیتی، تجارب روان‌شناختی افراد، نیازها و میزان کنترل‌پذیری بیماری قرار گیرد (همایون پور و همکاران، ۱۴۰۳). در مواجهه با سرطان و یا هر بیماری مزمن، بیماران اغلب با درد و رنج‌های عاطفی و جسمی بسیاری روبه‌رو می‌شوند. نحوه درک این رنج‌ها می‌تواند تأثیر عمیقی بر تاب‌آوری آن‌ها داشته باشد. توانایی مقابله با شرایط سخت بیماری مستلزم آن است که افراد بتوانند در آن، معنا پیدا کنند و آن‌را مهم تشخیص دهند. درد و رنج بیماری ممکن است فرد را به تأمل وادار کند و باعث شود او به جنبه‌های مهم‌تر و عمیق‌تر زندگی توجه کند. این دگرگونی نگاه، نه تنها به معنای پذیرش محدودیت‌ها، بلکه به معنای یافتن معنای جدیدی برای زندگی است.

«مریض هم که شدم به این نتیجه رسیدم که واقعاً دنیا ارزش نداره. ممکنه با همین مریضی این همه مال جمع بکنی آخرش چی، آخریه شب به طورمثال، می‌خوای بذاری و بری» (میترا، ۳۰ ساله).

در این راستا، برخی از مشارکت‌کنندگان بیماری‌شان را به عنوان یک امتحان الهی تصور می‌کردند. این دیدگاه به آن‌ها کمک می‌کرد تا رنج‌ها و سختی‌ها را به عنوان فرصتی برای نزدیکی بیشتر به خدا ببینند. این نگرش به آن‌ها احساس قدرت و اطمینان می‌داد که خداوند در کنار آن‌ها است و آن‌ها را در این مسیر تنها نمی‌گذارد. «به نظر من خدا، بنده‌هایی که بیشتر دوششون داره‌رو بیشتر امتحان می‌کنه. شاید منم این چندسال تو امتحان خدا بودم. فقط امیدوارم که سربلند بیرون اومده باشم» (سکینه، ۵۴ ساله).

تفسیر بیماری به عنوان آزمون الهی، علاوه بر اعطای قدرت پذیرش به مددجو، باعث امیدواری او به رحمت خداوند برای درمان هم می‌شود:

«به نظرم تقدیر الهی بوده که ما رو امتحان کنه که ما با این مریضی‌ها بجنگیم. بازم شکر، هرچی خودش صلاح بدونه. بازم شکر. ناشکر نیستم که بگیم چرا امروز من

مریض شدم، چرا فلان شد، بهمان شد؛ خودش مریضی را به من داده خودش شفا می‌ده» (زهره، ۵۳ ساله).

برای گروهی دیگر از بیماران، بیماری صرفاً یک رویداد عادی بود، اتفاقی که ممکن بود برای هرکسی رخ دهد، بدون این‌که واجد معنای خاص یا تقدیر از پیش تعیین شده باشد. این نگرش می‌تواند به دلایل مختلفی شکل بگیرد و حتی نوعی سازگاری روانی برای کاهش اضطراب باشد. عادی‌انگاری، گاهی راهی برای جلوگیری از غرق شدن در احساسات منفی است.

«مریضیم جزئی از زندگیه، مگه قراره هممون سالم باشیم... من دیگه پذیرفتم که جزئی از زندگی من همین مریضیه».

نتایج پژوهش «تیلور»^{۵۲} (۲۰۰۰) نیز نشان داد که بیماران مبتلا به سرطان زمانی که توانستند معانی مثبتی را در بیماری‌شان پیدا کنند، از نظر روانی سازگار شدند.

۵-۲. مبارزه برای بقا

مبارزه بیماران سرطانی برای بقا را می‌توان به عنوان نبردی چندبُعدی توصیف کرد که در آن بیماران، نه تنها با چالش‌های جسمانی و روانی بیماری مقابله می‌کنند، بلکه با مشکلات اقتصادی ناشی از آن نیز دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

«من مشکل آسم دارم، یعنی به ذره که استرس یا حرص بخورم زود عصبانی می‌شم. از اون طرف، ناراحتی اعصابم دارم. چهار پنج بار عمل کردم. روده‌هام عفونت کرد، چسبندگی روده پیدا کردم؛ الان قلبم مشکل داره. وقتی که حرص می‌خورم تپش قلبم می‌ره بالا. ناراحتی اعصابم دارم» (رضا، ۳۵ ساله).

مشکلات بیماری زمانی تشدید می‌شود که با مسائل و چالش‌های اقتصادی توأم می‌شود. مشکلات اقتصادی ممکن است دسترسی به درمان‌های ضروری یا مراقبت‌های مکمل (مانند: روان‌درمانی یا تغذیه مناسب) را محدود کند، که این خود بر اثربخشی درمان تأثیر منفی می‌گذارد. ازسوی دیگر، تشدید علائم بیماری به دلیل استرس مالی می‌تواند هزینه‌ها را بیشتر افزایش دهد.

«من هر سری می‌رفتم شیمی‌درمانی، فقط غصهٔ اینو داشتم که حالا ما برای پول باید چیکار کنیم؟ بیشتر این پولش داشت منو داغون می‌کرد...! باورتون می‌شه به‌طورمثال، اگه قراره هر شش ماه یه بار برم چکاپ به خاطر مشکلات مالی یه سال یه بار می‌رم. نمی‌تونم، همین الانم که چکاپ می‌رم، یعنی باید از خیلی چیزها بگذرم؛ حتی اگه شد از نون شبمون هم بگذرم یا به‌طورمثال، قرض بگیرم. دغدغه‌هام زیاده، یکی این قرضه؛ اصلاً دیگه به‌کل، به مریضی دیگه فکر نمی‌کنم» (مریم، ۴۲ ساله).

«تو این دوره زمونه گرونی هست... می‌رم یه دکتري یه دارویی می‌خوام بخرم می‌گه یه دفعه می‌شه یه تومن، ما هم که مرتب باید برای مریضمون آزمایش بدیم دکتر و دوا خیلی سرسام‌آور، ولی بازم شکر خدا» (فائزه، ۶۰ ساله).

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان در رابطه با مسائل و مشکلات مالی افزود:

«اول که از لحاظ مالی برام سخت بود، چون ما حتی پول نونم نداشتیم، این قدر که توی خونمون مشکلات بود خودم می‌رفتم سر کار و خیلی برام سخت بود... موضوع بیماری یه چیزه، بحث هزینه‌هاشم یه چیز دیگه» (مریم، ۴۵ ساله).

۵-۳. امیدواری

احساس امیدواری به آینده و امید به بهبود بیماری در میان بیماران سرطانی، یکی از نیروهای محرکه روانی است که نقش حیاتی در فرآیند مقابله با بیماری و افزایش کیفیت زندگی ایفاء می‌کند. این امیدواری، حتی در مواجهه با چالش‌های درمان، به بیماران انگیزه لازم برای ادامه مبارزه را می‌دهد. امید، یکی از قدرتمندترین سبک‌های مقابله‌ای/سازگاری در مبارزه با سرطان است؛ البته سطح امید فرد می‌تواند در طول زمان تغییر می‌کند و به عوامل درونی و بیرونی، از جمله شخصیت، روابط و حمایت اجتماعی بستگی دارد (سیلر و جنوین، ۲۰۱۹).

«همیشه امید دارم که این دوره بگذرد. دوباره به شرایط اول برگردم و سلامتیمو به دست بیارم» (سکینه، ۵۴ ساله).

امید در بیماران سرطانی صرفاً یک احساس انفعالی نیست، بلکه یک استراتژی فعال برای بقاست. این امید ممکن است گاهی ضعیف شود، اما هرگز به طور کامل از بین نمی‌رود. یکی از مشارکت‌کنندگان که دیدگاه واقع‌بینانه‌ای در مورد بیماری داشت و با وجود اذعان به عدم خلاصی از این بیماری، همچنان امیدوار بود.

«این درد و این بیماریم بالأخره تموم می‌شه. همون طور که الان ۱۳ ساله درگیرم؛ البته فکر نمی‌کنم که کاملاً خلاص بشم، چون دکتر همون اول گفت اگر روحیه داشته باشی تا ۵۰ سال عمر می‌کنی» (زهره، ۵۳ ساله).

این نقل قول از «سکینه» (۵۴ ساله) نشان‌دهنده ترکیبی از امید، ترس، و انگیزه برای زندگی است. او با تکیه بر پیشرفت پزشکی و آرزوهای شخصی به بهبود و بازیابی سلامتی‌اش امیدوار بود:

«امید دارم که خوب بشم، چون این همه درمانو و این همه سختی که کشیدم، یعنی آدم خوب نمی‌شه. اون روزا می‌گفتن سرطان سینه، اون موقعا که علم پیشرفت نکرده بود. اما حالا هرکی رو می‌بینی می‌گه من خوب شدم... ایشالا که هم دست و سینه‌ام خوب می‌شه، هم زانو هام خوب می‌شه که بتونم راه برم» (سکینه، ۵۴ ساله).

فرزندان، یکی از قوی‌ترین انگیزه‌ها برای بیماران سرطانی است تا با امید و قدرت بیشتری به مبارزه با بیماری ادامه دهند. بسیاری از بیماران، به ویژه والدین، با وجود درد و سختی‌های درمان، تنها به عشق به فرزندان‌شان روزها را سپری می‌کنند و برای بهبودی تلاش می‌کنند.

«ما برا بچه هامون زنده ایم... خب من همش به خودم می‌گفتم یه بچه دارم تو زندگی، زنده بمونم لااقل این پسرمو سروسامون بدم، بعد از من آواره نشه، فلان نشه. امید بچه هام باشم بالأخره. هی به خودم امید می‌دادم، بذار من درد رو تحمل کنم، این داروها رو بخورم».

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان در این زمینه گفت:

«بودن بچه هام باعث می‌شه که یه خورده روحیه بگیرم... دختر کوچیکم واقعاً برام عزیزه. دوست داره اون چیزی باشه که من دوست دارم یا دختر بزرگم داره به درسش می‌رسه ... خب همین انگیزه میده» (مریم، ۴۲ ساله).

۵-۴. حفظ کرامت و خوداتکایی

حفظ کرامت و خوداتکایی بیماران سرطانی، به معنای کوشش آن‌ها برای حفظ استقلال و کاهش وابستگی به اطرافیان در مواجهه با چالش‌های جسمی، روانی، و اقتصادی ناشی از بیماری است. این تلاش‌ها اغلب با هدف حفظ حس هویت، عزت نفس، و کنترل بر زندگی انجام می‌شود؛ حتی در شرایطی که بیماری و درمان، نیاز به حمایت دیگران را اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

«از اول گفتم باید با پای خودم برم و پیام که هیچ وقت احتیاجم به کسی نیوفته.

گاهی وقتا حالم خیلی بد بوده، اما از خدا خواستم رو پای خودم باشم... آدم نباید بگه حالا که این به من احترام گذشته بیا همه‌کار برای من بکن» (سعید، ۵۲ ساله). یکی از جنبه‌های خوداتکایی بیماران، تلاش برای بازگشت به زندگی و ایفای نقش‌های عادی زندگی است. بیماران پس از تشخیص سرطان اغلب با تغییرات جسمی، روانی و اجتماعی مواجه می‌شوند. بازگشت به زندگی عادی به معنای پذیرش این تغییرات و سازگاری با شرایط جدید است. این امر ممکن است شامل تغییر انتظارات و یافتن راه‌های جدید برای انجام فعالیت‌های روزمره باشد.

«بله من از همون اول کار کردم. قالی بافی می‌کردم تو خونه. نون می‌پختم می‌فروختم. بعدش می‌رفتم کارگاه قالی، کار می‌کردم. الان ۱۰-۱۵ ساله که کارای خونه دارم انجام می‌دم. دیگه اون‌که از دستم برمیاد انجام می‌دم که محتاج کسی نباشم» (فاطمه، ۵۱ ساله).

اغلب مددجویان، به‌ویژه آن‌هایی که در مراحل پیش‌رفت بیماری قرار نداشتند، تمایل داشتند دوباره سرکار برگردند و از این طریق، نه تنها استقلال مالی‌شان را حفظ کنند، بلکه هویت اجتماعی‌شان را نیز تقویت نمایند. یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان در این زمینه افزود:

«من ساعت هشت صبح که می‌زنم بیرون تا ساعت دو و سه، بعد دوباره دو ساعت استراحت می‌کنم. پنج می‌زنم بیرون تا ساعت دوازده و یک. خانومم زنگ می‌زنه می‌گه بیا خونه، دیگه بسه» (رضا، ۳۵ ساله).

۵-۵. اتکاء به حمایت‌های اجتماعی

حمایت‌های گوناگون ازسوی خانواده و دوستان می‌تواند به مددجویان کمک کند تا بهتر با مشکلات مواجه شوند و از پس چالش‌ها برآیند. خانواده و دوستان می‌توانند با فراهم آوردن حمایت عاطفی و کمک‌های عملی، به بیماران در مدیریت بیماری کمک کنند. وجود یک شبکه حمایتی قوی، نه تنها احساس تنهایی و ناامیدی را کاهش می‌دهد، بلکه می‌تواند بر روند درمان نیز تأثیر مثبت بگذارد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد دسترسی به یک سیستم حمایتی قوی نقش مهمی در تقویت تاب‌آوری دارد؛ زیرا پشتیبانی عاطفی، عملی و اطلاعاتی را برای توانمندسازی بیماران سرطانی و بازماندگان آن‌ها برای غلبه بر چالش‌های پیش‌روی‌شان فراهم می‌کند (سانتون و گیل^{۵۳}، ۲۰۱۰). نتایج پژوهش‌های مختلف (سیلر و جنیون، ۲۰۱۹؛ کیم و همکاران^{۵۴}، ۲۰۲۱؛ شیولا و همکاران^{۵۵}، ۲۰۲۲) نشان می‌دهد که دریافت حمایت‌های اطلاعاتی مختلف، مانند: آموزش روانی، مشاوره و برنامه‌های مراقبت حمایتی، روان‌شناسی مثبت، گروه‌درمانی منبع ارزشمندی از اطلاعات، حمایت عاطفی و ابزارهای عملی برای گذر از چالش‌هایی هستند که بیماران در طول مسیر سرطان خود با آن‌ها مواجه می‌شوند.

«من یه دوست دارم که بهش تکیه کردم، مخصوصاً اون موقع‌ها که اعصابم خورده بهش زنگ می‌زنم، حرف می‌زنم باهاش انرژی می‌گیرم، خود ایشونم هزارتا مشکلات داره، وقتی باهاش حرف می‌زنم خیلی انرژی می‌گیرم، می‌رم باهاش بیرون خیلی مسخره‌بازی درمیاره، اما وقتی کنار اون هستم مثل این‌که هیچی رو متوجه نمی‌شم، مثل این‌که هیچ مریضی ندارم، اوکی اوکی ام» (میترا، ۳۰ ساله).

برخی از مشارکت‌کنندگان نیز به حمایت‌های عاطفی نزدیکان و خانواده خود متکی بودند.

«خب خواه‌رام که خیلی برام نگران بودن. همش برام نذر و نیاز می‌کردن. تو یه جمعی که هستم صد هزار بار شکر می‌کنن که تو زنده‌ای. همه جور کمک می‌کنن؛ به‌طورمثال، یه وقتا می‌گن خودتو نبازیا. درد مثل کوه میاد، مثل مو می‌ره. همش می‌خوان من، تو جمعشون باشم. می‌گن بدون تو صفا نداره. این جوری به هم روحیه

می‌دن، به هم امید می‌دن» (اکرم، ۵۴ ساله).

بیماران اغلب به حمایت عملی خانواده (مانند: همراهی در درمان و کمک در کارهای روزمره) وابسته‌اند، اما این رابطه یک طرفه نیست. بسیاری از مشارکت‌کنندگان احساس می‌کردند که با وجود بیماری، می‌توانند با عشق‌ورزی یا الهام بخشی به اعضای خانواده، معنایی تازه‌ای به زندگی خود و دیگران بدهند.

«تو دوران مریضیم که خیلی سخت بود، بچه‌هام خیلی کمک می‌کردن، به من به باباشون خیلی کمک می‌کردن؛ هم بچه‌هام، هم دامادام کمک کردن، مخصوصاً تو اون دوران سخت که آقامونم مریض بود، من خودم نمی‌تونستم کاری انجام بدم؛ بالأخره دخترام بودن، پسرهم بود» (فائزه، ۶۰ ساله).

بیماری‌های مزمن و به‌ویژه سرطان می‌تواند مددجویان را در شرایط بسیار وخیم مالی قرار دهد؛ زیرا از یک سو توانایی شغلی آن‌ها را محدود می‌کند، از سوی دیگر هزینه‌های دارو و درمان نیز به یک باره منابع مالی فرد و خانواده را تا حدود زیادی کاهش می‌دهد. ارائه کمک‌های مادی و عملی از سوی خانواده و دوستان می‌تواند به بیماران کمک کند تا بسیار بهتر از پس مشکلات برآیند؛ به عنوان مثال، «زهرا» از نقش مهم کمک‌های مالی خانواده در ایام بیماری می‌گوید:

«من هزینه دارو هام خیلی بالا بود. آدم نمی‌تونه ناحق بگه. ان شاء الله که بتونم براشون جبران کنم. تا حالا، هنوزم دارن کمک می‌کنن. تا حالا درنموندم خدا رو شکر».

برخی از مددجویان نیز علاوه بر دریافت حمایت از حلقه‌های نزدیک خانواده و دوستان به حمایت‌های اجتماعی از مراکز نیکوکاری نیز اتکاء داشتند. فائزه نیز تجربه‌اش از دریافت حمایت‌های عاطفی از مکسا را این‌گونه روایت می‌کند:

«مکسا خیلی برای ما دل‌سوزه، کمکمون می‌کنه، واقعاً آدمای خوبی هستن، من از همشون تشکر می‌کنم؛ دکترهایی که اینجا هستن خیلی با ما حرف می‌زنن و امید می‌دن».

«چند وقته که میام مکسا. کمی با دکترها حرف می‌زنم. ما رو بردن کربلا یه ذره روحیه‌ام بهتر شد. بعد جلسه می‌ذارن، میان می‌گن بریم بیرون و این جور یه خورده روحیه‌ام خوب شد» (اکرم، ۵۴ ساله).

۵-۶. واکنش‌های روانی در برابر بیماری

واکنش‌های روانی و احساسی بیماران سرطانی در برابر بیماری می‌تواند تحت تأثیر عواملی مانند: شخصیت، مرحله بیماری، حمایت اجتماعی بسیار پیچیده و متنوع باشد. این واکنش‌ها را می‌توان به دو دسته کلی واکنش‌های مثبت و منفی تقسیم کرد. در پژوهش حاضر، اغلب مددجویان در ابتدا واکنش‌های روانی منفی نظیر: شوک شدن، افسردگی و احساس گناه داشتند. شواهدی نشان می‌دهد افراد مبتلا به سرطان سطح بالایی از: استرس، اضطراب، افسردگی و ترس را تجربه می‌کنند (سیب و همکاران، ۲۰۱۸) (Seib et al., ۲۰۱۸)؛ برای مثال، میترا (۳۰ ساله) واکنش خود به سرطان سینه را این‌گونه بیان می‌کند:

«وقتی بهوش اومدم، انقدر گریه کرده بودم نفسم درنمیومد. دکترها اومدن گفتن که بابا، خانم باهات کنار میای، خوب می‌شی. گفتم که خب یه بخشی از بدنم کم شده، دیگه چی کار باید بکنم. گفتن نگران نباش می‌ری پروتز می‌کنی».

اما در ادامه، شاهد بروز واکنش‌های مثبتی نظیر: صبر، مثبت‌اندیشی، حفظ اعتماد به نفس، اراده قوی، سهل‌گیری، خوش‌بینی، شکرگزاری در برخی از مشارکت‌کنندگان بودیم؛ البته بیماران ممکن است در طول زمان بین احساسات مثبت و منفی در نوسان باشند؛ به‌طور مثال، امید به بهبودی گاهی با ترس از عود بیماری جای‌گزین

می‌شود. برخی از بیماران نیز هم‌زمان احساسات متضاد را تجربه کرده بودند (به‌طورمثال، هم امیدوار بودند و هم مضطرب). رضا (۳۵ ساله) در این رابطه افزود:

«به خودم روحیه می‌دم، خودمو نمی‌بازم؛ یعنی هرچی تلقین کنی، بگی مریضم، چیزی درست نمی‌شه. گاهی وقتا بدتر می‌شه که بهتر نمی‌شه».

یکی دیگر از واکنش‌های روانی در برابر بیماری، خوش‌بینی و نگاه مثبت به بیماری و بهبود آن بود. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که طرز فکر مثبت و مثبت‌اندیشی یکی از استراتژی‌های سازگاری محبوب در بین بیماران سرطانی است. مثبت‌اندیشی به عنوان چراغ امید عمل می‌کند که در لحظات شک و ناامیدی به بیماران قدرت و دلگرمی می‌دهد (برادفورد و همکاران^{۵۶}، ۲۰۲۲).

«همیشه شاد بودم، به‌همین دلیل شاید افکار مثبت میاد سراغم. من همیشه سعی می‌کنم خودمو شاد نگه‌دارم تا افکارم شاد باشه» (متیرا، ۳۰ ساله).

البته تجارب شخصی قبلی مشارکت‌کنندگان نیز در نوع واکنش آن‌ها به بیماری اهمیت داشت. برخی از مشارکت‌کنندگان در گذشته، شاهد بیماری سرطان در خانواده یا نزدیکان‌شان بودند، سازگاری بهتری با بیماری در مقایسه با دیگران داشتند.

«من چون مادرم سرطان داشت دیده بودم... چون من دیده بودم، بردم مادرم آوردم، دکتر جوابش کرد، گفت تا سه‌ماه دیگه بیشتر نمی‌مونه، از اون سه‌ماه دو-سه ساله گذشته خیلی سالم‌تر از قبلشه» (سعید، ۵۲ ساله).

برخی از مشارکت‌کنندگان نیز در طول زندگی‌شان سختی‌ها و مشقت‌های زیادی را تجربه کرده بودند که معتقد بودند این بیماری در مقابل آن سختی‌ها موضوع مهمی نیست و می‌توان با آن کنار آمد: «همه زندگی‌م به غیر سختی نبوده، ولی همش کنار اومدم... من همه زندگی‌مو به سختی گذروندم» (فاطمه، ۵۱ ساله).

یکی دیگر از واکنش‌های برخی از مددجویان در برابر بیماری، انکار یا کوچک‌نمایی آن بود. «خیلیا وقتی برخی‌ها سرطان دارن خودشونو می‌بازن، ولی برای من سرطان مثل سرماخوردگی بود، من می‌گم اون‌یه که فشارخون داره، الان خطرش کمتر از سرطان نیست. سرطان با این پیشرفت‌هایی که علم کرده مشکل خاصی نیست» (مریم، ۴۵ ساله).

۵-۷. توانایی پذیرش و سازگاری

پذیرش واقعیت بیماری توسط بیماران سرطانی فرآیندی پیچیده و شخصی است که به‌مرور زمان و با طیف گسترده‌ای از احساسات و چالش‌های روانی همراه می‌شود؛ این پذیرش به‌معنای درک و سازگاری با شرایط جدید زندگی است، نه لزوماً تسلیم شدن در برابر بیماری.

«خیلی سخت گذشت، ولی کنار اومدم باهاش... الان دیگه خیلی عادی شده برام؛ دیگه اصلاً نمی‌شینم حرص بخورم، روی پای خودم وایسادم... من پذیرفتم این جوری هستم» (مریم، ۴۲ ساله).

پذیرش بیماری، به‌معنای شناخت و قبول شرایط بیماری بدون انکار یا فرار از آن است. بیمار می‌پذیرد که سرطان بخشی از زندگی او شده است. پذیرش و سازگاری به بیماران کمک می‌کنند تا با وجود درد، ترس و ناامیدی، به زندگی معنا بخشیده و کیفیت آن را بهبود دهند. یکی از مشارکت‌کنندگان نیز در این زمینه افزود:

«من باهاش کنار اومدم... وقتی اون تونست با این وضعیت کنار بیاد، منم می‌تونم با این وضعیت کنار بیام، من از اون بهتر بودم» (متیرا، ۳۰ ساله).

فاطمه (۵۱ ساله) نیز تجربه خودش از کنار آمدن و سازگاری با بیماری‌اش را این‌گونه روایت کرد:

«کنار اومدم با این مریضی. همین‌که دیگه عادت کردم به این بیماری، می‌دونی چون از همون اول ترسی ازش نداشتم. دیگه برام عادی شده بود» (فاطمه، ۵۱ساله).

۵-۸. تکیه بر معنویات

تکیه بر معنویات برای بسیاری از بیماران سرطانی، ابزاری حیاتی در مدیریت هیجانات و یافتن معنا در میانه بحران سلامتی است. این فرآیند، نه تنها به بهبود سلامت روانی کمک می‌کند، بلکه گاهی تأثیرات مثبتی بر روند درمان جسمی دارد (به طور مثال، از طریق کاهش استرس). پژوهش‌های مختلف (روبین تن و طولابی^{۵۷}، ۲۰۲۰؛ پوچالسکی و همکاران، ۲۰۱۲) نیز نشان داد که باورهای معنوی می‌توانند منجر به بهبود سلامت روان، رضایت و کیفیت زندگی، کاهش افسردگی و سازگاری بهتر بیماران سرطانی شود. «زهرا» یکی از مددجویانی بود که معتقد بود خداوند به او توانایی مقابله با سرطان را داده است:

«نمی‌دونم خداوند خودش یه توانایی به هم داده. من همش می‌گم: اون بالایی خودش توانایی و روحیه شو به بندهش می‌ده. گاهی وقتا فکر می‌کنم، می‌بینم با این مشکلات زندگی چه طوری بازم تونستم دوام بیارم».

باور به خداوند و نیروی شگفت‌انگیزی که می‌تواند به انسان در برابر بیماری عطاء کند، در بین سایر مددجویان نیز به چشم می‌خورد:

«خدا خواست، خدا کمکم کرد که بتونم به خوبی باهاش کنار بیام. همون اراده بود، خودمم خیلی سخت نگرفتم» (مریم، ۴۵ساله).

علاوه بر اعتقادات و باورهای قلبی، انجام اعمال عبادی و مناسک دینی نیز می‌تواند روحیه مثبتی به مددجویان برای مقابله با سرطان بدهد. نماز، دعا، مراقبه، یا زیارت به بیماران کمک می‌کند تا احساس کنترل و امنیت روانی بیشتری تجربه کنند.

«روزایی که حالم خوبه، صبحا می‌رم کلاس قرآن. عصر می‌رم ختم صلوات. شب می‌رم نماز جماعت. بالآخره سرمونو گرم می‌کنم، دعا می‌کنم برای همه مریض‌ها تا بگذره» (سکینه، ۵۴ساله).

«وقتی که ناراحتم رجوع می‌کنم به قرآن، به نماز رجوع می‌کنم، صلوات می‌فرستم، این جوری خودمو آرام می‌کنم و روحیه می‌گیرم» (سکینه، ۵۴ساله).

همان‌طور که اشاره شد، بخش کمی با استفاده از روش پیمایشی در میان ۱۵۰ نفر از مددجویان مراجعه‌کننده به این مؤسسه انجام شد. میانگین سنی پاسخ‌گویان، ۵۴/۴ سال بود. جوان‌ترین پاسخ‌گو ۳۱ سال و مسن‌ترین پاسخ‌گو ۷۳ سال سن داشتند. از لحاظ جنسیت، ۱۴/۷٪ از پاسخ‌گویان از میان مردان و ۸۵/۳٪ از میان زنان بودند. از لحاظ وضع تأهل: ۴/۷٪ مجرد، ۷۷/۳٪ متأهل، ۸٪ مطلقه و ۱۰٪ جزء سایر موارد بودند. از لحاظ تحصیلات: ۸٪ بی‌سواد، ۲۱/۳٪ ابتدایی، ۱۵/۳٪ سیکل، ۲۷/۳٪ دیپلم، ۹/۳٪ کاردانی، ۱۲٪ کارشناسی، ۷٪ کارشناسی ارشد و ۰/۷٪ هم دکتری بودند.

مبارزه برای بقاء، بیانگر چالش‌ها و مسائلی است که مددجویان و نیازمندان خدمات درمانی با آن مواجه بودند. یکی از مهم‌ترین چالش‌های این دسته از مددجویان، مشکلات مالی بود که به شدت بر روند درمان بیماری تأثیر داشت. هزینه‌های سنگین درمان، شیمی‌درمانی، پرتودرمانی، جراحی، و داروها اغلب هزینه‌های نجومی دارند. بیمارانی که از برای دریافت کمک و خدمات به خیریه‌ها وابسته بودند، معمولاً از طبقات کم‌درآمد جامعه هستند و بدون کمک این مراکز قادر به پرداخت هزینه‌های درمانی نیستند. در این راستا، در حدود ۵۸٪ از پاسخ‌گویان بر این باور بودند که کمک‌ها و خدمات ارائه‌شده توسط خیریه مکسا، نگرانی‌های مالی آن‌ها در خصوص هزینه‌های درمان را کاهش داده است؛ در حالی که حدود ۲۳٪ مخالف این موضوع بودند.

علاوه بر کاهش نسبی نگرانی‌های مالی، حدود ۸۱٪ از مددجویان معتقد بودند که دریافت خدمات از خیریه مکسا موجب شده که وضع جسمانی آن‌ها بهبود نسبی پیدا کند؛ علاوه بر این، بیش از ۶۶٪ از مددجویان بر این باور بودند که دریافت خدمات از مکسا مانع از تشدید بیماری‌شان شده است. علاوه بر این، اغلب مددجویان (حدود ۸۰٪) اظهار داشته بودند که دریافت خدمات درمانی از مکسا موجب شده که آن‌ها خودشان را نیازمند و بتوانند شرایط سخت بیماری را تحمل کنند؛ هم‌چنین، نتایج نشان داد که اغلب مددجویان (۸۲٪) با دریافت خدمات درمانی از مکسا توانسته‌اند بیشتر به خودشان متکی باشند، به توانایی‌های خود برای غلبه بر بیماری باور داشته باشند (۸۰/۶٪)، کمتر به دیگران وابسته باشند (۷۹/۳٪) و بتوانند به روال عادی زندگی خود برگردند (۸۰٪).

بیماران سرطانی در مواجهه با استیصال ناشی از بیماری، واکنش‌های روانی متنوعی از خود نشان داده بودند که اغلب تحت تأثیر شخصیت، شدت بیماری، حمایت‌های اجتماعی و تجربیات گذشته‌شان بود. در این راستا، نتایج پژوهش نشان داد که دریافت خدمات درمانی از خیریه مکسا موجب شده که اغلب مددجویان در مواجهه با بیماری اراده قوی‌تر (۸۲٪) و روحیه بهتر (۸۴٪) داشته باشند؛ هم‌چنین دریافت خدمات از خیریه مکسا موجب واکنش‌های روانی مثبت در اغلب مددجویان نظیر: خوش‌بینی (۸۲٪)، صبوری (۸۲/۷٪)، اعتماد به نفس بیشتر (۸۰/۷٪) شده بود. در رابطه با تکیه بر معنویات یافته‌های پژوهش نشان داد که اغلب مددجویان بر این باور بودند که دریافت خدمات از مکسا موجب شده که آن‌ها توجه بیشتری به امور معنوی (۷۷/۷٪) داشته باشند، توکل‌شان به خداوند برای بهبود بیماری بیشتر شود (۸۱/۳٪). اغلب پاسخ‌گویان (بیش از ۸۰٪) بر این باور بودند که دریافت کمک از مکسا بر امید آن‌ها به بهبود بیماری تأثیر مثبتی داشته، باعث شده آن‌ها به زندگی عادی برگردند و امید بیشتری برای به دست آوردن مجدد سلامتی‌تان داشته باشند. دریافت خدمات از خیریه‌های درمانی می‌تواند توانایی پذیرش و سازگاری بیماران با بیماری را از طریق مکانیسم‌های روانی، اجتماعی و عملی تقویت کند. این فرآیند، نه تنها نیازهای جسمانی را برطرف می‌کند، بلکه به بیماران کمک می‌کند تا از نظر ذهنی و عاطفی با شرایط جدید سازگار شوند. در این راستا، در حدود ۸۰٪ از پاسخ‌گویان بر این باور بودند که دریافت خدمات از مکسا به آن‌ها در پذیرش و کنار آمدن با بیماری کمک کرده است.

جدول ۴: اثربخشی خدمات مکسا از منظر مددجویان (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Tab. 4: Effectiveness of MACSA Services from the Beneficiaries' Perspective (Authors, 2024).

ابعاد تاب‌آوری	آشنایی با مکسا و دریافت خدمات مختلف از این مؤسسه موجب شد ...	مخالف	بی‌نظر	موافق	میانگین
مهارت‌های زندگی	از نگرانی‌هایم در رابطه با بیماری کاسته شود.	۳/۳	۸/۷	۸۸	۲/۵۴
	وضعیت جسمی‌ام بهبود نسبی پیدا کند.	۷/۳	۱۲	۸۰/۶	۲/۴۵
	وضعیت بیماریم تشدید نشود.	۱۲/۷	۲۱/۳	۶۶	۳/۷۹
	شرایط سخت و دشوار بیماری را تحمل کنم.	۴/۷	۱۶	۷۹/۳	۲/۲۷
	خودم را نیازم و بهتر با بیماری کنار بیایم.	۲/۷	۱۶/۷	۸۰/۶	۲/۴۷
	دغدغه‌های مالی کم‌تری در رابطه با درمان داشته باشم.	۲۲/۷	۱۸/۷	۵۸/۳	۲/۱۰
توانایی‌های زندگی	بیش‌تر به خودم متکی باشم و روی پای خودم بایستم.	۶	۱۲	۸۲	۲/۴۸
	به توانایی‌هایم برای غلبه بر بیماری باور داشته باشم.	۳/۴	۱۶	۸۰/۶	۲/۴۸
	کم‌تر به دیگران وابسته باشم.	۶/۷	۱۴	۷۹/۳	۲/۴۳
	به روال عادی زندگی‌ام برگردم.	۲/۶	۱۳/۳	۸۰	۲/۴۳

۲/۴۷	۸۲	۱۲	۶	در مواجهه با بیماری‌ام اراده قوی‌تر داشته باشم.	واکنش روانی در برابر بیماری
۲/۴	۸۴	۱۲/۷	۴/۷	روحیه‌ام در مواجهه با بیماری بهتر شود.	
۲/۴۵	۸۲	۱۵/۳	۲/۷	بیش‌تر به بهبود بیماریم خوش‌بین باشم.	
۲/۴۶	۸۲/۷	۱۲/۷	۴/۶	در مواجهه با مشکلات درمان، صبورتر باشم.	
۲/۴۵	۸۰/۷	۱۷/۳	۲	اعتمادبه‌نفسم در مواجهه با بیماری بیش‌تر شود.	
۲/۴۶	۷۷/۷	۱۰/۳	۶	توجه بیش‌تری به امور معنوی برای بهبود بیماری‌ام داشته باشم.	تکیه بر معنویات
۲/۵۰	۸۱/۳	۱۶	۲/۷	توکل به خدا برای بهبود بیماری بیش‌تر شود.	
۲/۵۵	۸۴/۷	۱۳/۳	۲	هر چه بیش‌تر شکرگزار پروردگارم باشم.	
۲/۵۰	۸۲/۶	۱۴/۷	۲/۷	امید بیش‌تری به بهبود بیماری‌ام داشته باشم.	امیدواری به بهبود مجدد
۲/۴۶	۸۰	۱۷/۳	۲/۷	امیدم به درمان و بازگشت به زندگی عادی بیش‌تر شود.	
۲/۴۸	۸۴/۶	۱۲/۷	۲/۶	امید بیش‌تری برای به‌دست آوردن مجدد سلامتی‌ام داشته باشم.	
۲/۴۹	۷۹/۴	۱۸/۷	۲	بیماری‌ام را بپذیرم و با آن کنار بیایم.	توانایی پذیرش و سازگاری
۲/۷۲	۶۴/۷	۲۶	۹/۴	بیماری‌ام را به‌عنوان بخشی از زندگی‌ام بپذیرم.	
۲/۴	۷۷/۴	۱۸	۴/۶	باوجود بیماری، روال عادی زندگی‌ام را حفظ کنم.	
۲/۴	۷۹/۳	۱۴/۷	۶	احساس کنم می‌توانم بر چالش‌های بیماری غلبه کنم.	
۲/۳	۷۶/۷	۱۷/۳	۶	بیماری‌ام را یک مسئله بزرگ و غیرقابل درمان تصور نکنم.	

۶. نتیجه‌گیری

اثر بخشی سازمانی «مفهومی مبهم» و امری ذهنی است (هالورسون و همکاران^{۵۸}، ۲۰۲۴)؛ با این حال، ارزیابی اثربخشی سمن‌ها و خیریه‌ها به خیرین این امکان را می‌دهد که تصمیم‌گیری آگاهانه‌تری برای تخصیص منابع مالی داشته باشند و از تأثیر واقعی کمک‌های خود مطلع شوند، سازمان‌های کارآمدتر را شناسایی کنند و از حمایت از مؤسسات با عملکرد ضعیف یا غیرشفاف پرهیز نمایند. به علاوه، اعتماد و تعهد بلندمدت به سمن‌ها ایجاد کنند، چراکه شواهد عینی از اثربخشی، مشارکت آن‌ها را توجیه می‌کند. در سال‌های اخیر با توجه به گسترش جهانی سرطان، سازمان‌های مردم‌نهاد متعددی در راستای درمان و افزایش تاب‌آوری بیماران (به‌ویژه کم‌برخوردار)، بهبود کیفیت زندگی و کاهش بار بیماری آن‌ها ایجاد شده است. مکسا، یکی از سمن‌هایی است که با گذشت ۱۵ سال از تأسیس آن اقدامات مختلفی در جهت خدمت‌رسانی به بیماران سرطانی، کاهش فشار روانی بر خانواده‌ها، بهبود شاخص‌های کیفیت زندگی بیماران و ارتقاء آگاهی عمومی درباره سرطان انجام داده است. هدف از پژوهش حاضر، بررسی اثربخشی بیرونی این مؤسسه در بهبود تاب‌آوری مددجویان بود. از آنجا که تاب‌آوری مفهوم انتزاعی و وابسته به زمینه است تلاش شد تا ابتدا ذهنیت مددجویان از این مفهوم را واکاوی شود. براساس مصاحبه با ۱۰ نفر از مددجویان، هشت مؤلفه اساسی تاب‌آوری را شناسایی گردید؛ براساس این مؤلفه‌ها می‌توان تاب‌آوری را به این صورت تعریف کرد: «توانایی در مواجهه با شرایط سخت بیماری است که از طریق سازوکارهای روانی، معنوی و رفتاری، تکیه بر منابع درونی (ویژگی‌های شخصیتی و روانی) و بیرونی (حمایت‌های اجتماعی) و حفظ امیدواری، نه تنها امکان عبور از بحران را فراهم می‌کند، بلکه ممکن است در این فرآیند زمینه‌های رشد آن‌ها را نیز فراهم آورد؛ درمجموع، نتایج پژوهش نشان داد که تاب‌آوری لزوماً پدیده‌ای فردی و در سطح روان‌شناختی نیست، بلکه با منابع بیرونی و حمایتی اجتماعی آن‌ها در محیط بلافصل‌شان نظیر خانواده و دوستان و حتی سازمان‌های حمایت‌کننده دولتی، نظیر کمیته امداد و غیردولتی نظیر سمن‌ها و خیریه‌ها درهم تنیده‌اند.

در ادامه، برای ارزیابی اثربخشی بیرونی مکسا در رابطه با بهبود تاب‌آوری مددجویان به شاخص‌های ذهنی و ادراک ۱۵۰ نفر از مددجویان از تأثیرگذاری خدمات مکسا بر مؤلفه‌های مختلف تاب‌آوری آن‌ها توجه خواهد شد؛ نتایج نشان داد که از نظر مددجویان دریافت خدمات مختلف (شامل: آموزش، مشاوره، حمایت، مراقبت از خانواده و مدیریت فرآیند بیماری) از مکسا تأثیر مثبتی بر افزایش مؤلفه‌های مختلف تاب‌آوری‌شان داشته است. دریافت خدمات درمانی رایگان از خیریه مکسا تا حدود زیادی توانسته بود نگرانی‌های بیماران در رابطه با بیماری‌شان را کاهش دهد و زمینه‌سازی بهبود وضعیت جسمی آن‌ها را فراهم آورد؛ به طوری که آن‌ها قادر باشند شرایط سخت بیماری را تحمل کنند و تاحدودی دغدغه‌های مالی کمتری در رابطه با درمان بیماری‌شان داشته باشند. بسیاری از بیماران سرطانی به دلیل هزینه‌های سنگین درمان دچار فقر درمانی بودند. مکسا با پرداخت بخش از هزینه‌های درمانی، به‌ویژه برای مددجویان کم‌برخوردار توانسته است بار کاستن فشار مالی به آن‌ها اجازه دهد تنها روی سلامت‌شان تمرکز کنند. در مجموع، اغلب مشارکت‌کنندگان بر این باور بودند که خدمات درمانی مؤسسه مکسا تأثیر زیادی بر بهبود وضعیت جسمی‌شان داشته است و اگر این خدمات نبود وضع بیماری‌شان تشدید می‌شد و نمی‌توانستند شرایط سخت بیماری را تحمل کنند. علاوه بر این، خیریه مکسا با ارائه خدمات مشاوره فردی بالینی تخصصی و معنوی (توسط یک روحانی)، به مشارکت‌کنندگان کمک کرده بود که توجه بیشتری به امور معنوی داشته باشند، با ترس و اضطراب خود کنار بیایند، صبر و روحیه بهتری داشته باشند؛ هم‌چنین، خیریه مکسا، با امکان دسترسی به اطلاعات و ارائه مشاوره‌ها و راهنمایی‌های تخصصی مناسب، به مشارکت‌کنندگان و مددجویان مورد مطالعه در پژوهش حاضر کمک کرده بود، امیدواری واقع‌بینانه‌ای برای بازگشت به زندگی عادی و به‌دست آوردن مجدد سلامتی‌شان داشته باشند. دریافت خدمات از خیریه مکسا باعث شده بود که اغلب مددجویان تا حد امکان بیشتر به توانایی‌های خودشان اتکاء داشته باشند و تلاش کنند که به زندگی عادی خود برگردند.

پژوهش حاضر، چند محدودیت دارد که به آن‌ها اشاره می‌شود؛ نخست این‌که، مجموعه‌ای از شاخص‌ها برای اندازه‌گیری اثربخشی یک سمن و خیریه وجود دارد، ولی در این پژوهش صرفاً به ارزیابی ذهنی مددجویان از اثربخشی خدمات دریافتی‌شان اکتفاء شده و سایر عوامل دیگر لحاظ نگردید. دوم این‌که، تاب‌آوری یک فرآیند است و ممکن است افراد در مراحل مختلف بیماری و چرخه زندگی افراد، سطح تاب‌آوری متفاوتی داشته باشند؛ درحالی‌که در پژوهش حاضر، فهم مددجویان از تاب‌آوری را در یک مقطع زمانی در نظر گرفته شد. سوم این‌که، در بخش کیفی پژوهش، اگرچه همه مصاحبه‌کنندگان از میان اقشار محروم و کم‌برخوردار شهر اصفهان بودند، اما در بخش کمی لزوماً همه پاسخ‌گویان چنین ویژگی نداشتند و امکان تفکیک مددجویان کم‌برخوردار از برخوردار در این مرحله برای محققان بسیار دشوار بود.

سپاسگزاری

در پایان نویسندگان برخود لازم می‌دانند که از داوران ناشناس نشریه با نظرات ارزشمند خود به غنای متن مقاله افزودند، قدردانی نمایند.

درصد مشارکت نویسندگان

در این مقاله نگارش مقاله توسط نویسنده اول انجام گرفته و نویسنده دوم در بخش تدوین مصاحبه نامه و انجام مصاحبه مشارکت داشته است.

تضاد منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی و دقیق بودن آن در متن و انتهای مقاله، نبود تضاد منافع را

اعلام می‌دارند؛ هم‌چنین، این مقاله مستخرج از پژوهشی است با عنوان «بررسی اثربخشی خیریه‌ها و سمن‌ها در زمینه ارتقاء تاب‌آوری نیازمندان در شهر اصفهان» که با حمایت پژوهشکده مطالعات وقف و نیکوکاری (خیر ماندگار) دانشگاه اصفهان انجام شده است.

پی‌نوشت

1. Fuseini et al
2. Caviola et al.
3. Beamon & Balcik
4. Liket & Maas
5. Shevchenko et al.
6. Fernandes et al.
7. B2n.ir/zq4021
8. Resilience
9. Singhal
- 10 Russo
11. External effectiveness
12. Musallam
13. Lecy
14. Singhal
15. Mitchell
16. System resource approach
17. Herman & Renz
18. Reputation approach
19. Multi-dimensional models
20. Competing values model
21. Contingency model
22. Goodman
23. Hannan, M. T. & Freeman, J.
24. Patel et al.
25. Siŝto et al.
26. Zhou et al.
27. Social construction
28. Saul
29. Raghavan & Sandanapitchai
30. AtariKhan et al
31. Seiler & Jenewein
32. Luo et al.
33. Muras et al
34. Balaraju
35. Gobary
36. Belush
37. Shin et al
38. Khalid
39. Petriková
40. Sequential Exploratory
41. Tashakkori & Teddlie,
42. Bennett
43. Lopez-Fuentes & Calvete,
44. Takahashi et al.
45. Onwuegbuzie & Leech
46. Credibility
47. Transferability
48. Dependability
49. Conformability
50. Face Validity
51. Convergent Validity
52. Taylor, E. J
53. Szanton and Gill
54. Kim et al.
55. Sihvola et al.
56. Bradford et al.
57. Rooeintan & Toulabi
58. (Halvorsen et al.

کتابنامه

- داوری مقدم، سعیده، (۱۳۹۷). «ارزشیابی و بررسی میزان اثربخشی فعالیت‌های مؤسسه خیریه ایتام‌الغدیر بروجرد». دومین همایش ملی خیر ماندگار، پژوهشکده مطالعات وقف و امور خیر.
- قنبری برزین، علی؛ لطفی فروشانی، زهرا؛ و آقابابایی، احسان، (۱۴۰۳). «اثربخشی برنامه‌های فرهنگی - هنری به مثابه امر خیر در تاب‌آوری بیماران ام‌اس (مطالعه موردی مؤسسه خیریه بقیه‌الله خمینی شهر)». مطالعات وقف و امور خیریه، ۲ (۱): ۱۵۹-۱۸۴
- محمدجانی، محمدرضا؛ و دستغیب، سید احمدرضا، (۱۳۹۷). «عوامل مؤثر بر اثربخشی سازمان‌های مردم‌نهاد جوانان استان فارس». مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۱۷ (۴۲): ۱۸۷-۲۱۴
- معمارزاده غلامرضا؛ و پاک‌طینت، اقبال، (۱۳۸۸). «شناسایی عوامل مؤثر بر اثربخشی سازمان‌های غیردولتی جوانان ایران و ارائه یک الگو جهت اثربخشی آن‌ها». پژوهش‌های مدیریت، ۸۱: ۸۱-۱۱۲.
- همایون‌پور، مریم؛ سپهر، سید رضا؛ پیشکاری، نیکو؛ مرتضوی نصیری، فرشته سادات؛ سهرابی جم، سجاد؛ و زرانی، فریبا، (۱۴۰۳). «ادراک بیماری در افراد مبتلا به بیماری‌های مزمن: فراترکیب کیفی». مجله تحقیقات علوم رفتاری، ۲۲ (۴): ۷۷۲-۷۸۶.
- خبرگزاری برنا، بهمن ۱۴۰۳. قابل دسترسی از: <https://B2n.ir/nh8595>

References

- AtariKhan, R., Covington, A. H., Gerstein, L. H., Herz, H. A., Varner, B. R., Brasfield, C., Shurigar, B., Hinnenkamp, S. F., Devia, M., Barrera, S. & DeograciasSchleich, A., (2021). "Concepts of resilience among traumaexposed Syrian refugees". *The Counseling Psychologist*, 49(2): 233268. <https://doi.org/10.1177/0011000020970522>
- Balaraju, K., (2019). 'Effectiveness of NGOs and Quality of Life of the Beneficiaries'. *IRA-International Journal of Management & Social Sciences*, 15(3): 81-87. <http://dx.doi.org/10.21013/jmss.v15.n3.p3>
- Bastaminia, A., Rezaei, M. R. & Saraei, M. H., (2017). "Evaluating the components of social and economic resilience: After two large earthquake disasters Rudbar 1990 and Bam 2003". *Jàmbá: Journal of Disaster Risk Studies*, 9(1): 1-12. <https://doi.org/10.4102/jamba.v9i1.368>
- Beamon, B. M. & Balcik, B., (2008). "Performance measurement in humanitarian relief chains". *International journal of public sector management*, 21(1): 4-25. <https://doi.org/10.1108/09513550810846087>
- Belush, K., (2018). "NGO Effectiveness: The Impact on Bolivian Youth Education". *SUNY Oneonta Academic Research (SOAR): A Journal of Undergraduate Social Science*, 2: 31-55. <https://soar.suny.edu/bitstream/handle/20.500.12648/1480/Belush2018.pdf?sequence=1&isAllowed=y>
- Bennett, K. M., (2010). "How to achieve resilience as an older widower: turning points or gradual change?". *Ageing & Society*, 30(3): 369-382. <https://doi.org/10.1017/S0144686X09990572>
- Bradford, N., Cashion, C., Holland, L., Henney, R. & Walker, R., (2022). "Coping with cancer: a qualitative study of adolescent and young adult perspectives". *Patient Education and Counseling*, 105 (4): 974-981. <https://doi.org/10.1016/j.pec.2021.07.034>
- Braun, V. & Clarke, V., (2013). *Successful qualitative research: A practical guide for beginners*. Sage.

- Caviola, L., Schubert, S., Teperman, E., Moss, D., Greenberg, S. & Faber, N. S., (2020). "Donors vastly underestimate differences in charities' effectiveness". *Judgment and Decision Making*, 15(4): 509-516. <https://doi.org/10.1017/S1930297500007452>
- Davari Moghadam, S., (2018). "Evaluation and investigation of the effectiveness of the activities of the Al-Ghadir Orphans Charity Organization in Boroujerd". *The Second National Conference on Enduring Good. Research Institute for Endowment and Charity Studies*. <https://civilica.com/doc/954389> (in Persian)
- Etzioni, A., (1964). *Modern organizations*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
- Fernandes, J. B., Domingos, J., Almeida, A. S., Castro, C., Simões, A., Fernandes, S., ... & Godinho, C., (2023). "Enablers, barriers and strategies to build resilience among cancer survivors: a qualitative study protocol". *Frontiers in Psychology*, 14: 1049403. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2023.1049403>
- Fuseini, M. N., Sulemana, M., Abdulai, I. A., Ibrahim, M. G. & Azure, E., (2022). "Role of non-governmental organizations in poverty reduction in the global South: evidence from world vision Ghana, Kintampo South district". *SN social sciences*, 2(11): 240. <https://doi.org/10.1007/s43545-022-00545-y>
- Ghanbari Barzian, A., Lotfiei Foroushani, Z. & Aqababae, E., (2024). "The Effectiveness of Cultural-Artistic Programs as a Benefit in the Resilience of MS Patients (a Case Study of Baqiyatullah Khomeini Charitable Institution, Isfahan)". *Journal of Endowment and Charity Studies*, 2: 159-184. <https://doi.org/10.22108/ecs.2024.139700.1079> (in Persian)
- Gholamreza, M. & Eqbal, P., (2009). "Identifying the Effectiveness Factors Upon IYNGOs and Representing a Model for Making Them Effective". *Management Research*, 81: 112-88. <https://sanad.iau.ir/Journal/jmfr/Article/786663> (in Persian)
- Gobary, A. S., (2018). "Effectiveness of NGO Programs in Achieving Social Protection for Poor Families". *Egyptian Journal of Social Work*, 5(1): 47-71. <https://doi.org/10.21608/ejsw.2018.8718>
- Halvorsen, C. J., Lynch, J., Brown, S. & McTernan, M. L., (2024). "Approaches to Charitable Giving and Perceptions of Organizational Effectiveness among Midlevel Donors". *Nonprofit and Voluntary Sector Quarterly*, 53(4): 926-947. <https://doi.org/10.1177/08997640231196888>
- Herman, R. D. & Renz, D. O., (2004). "Doing things right: Effectiveness in local nonprofit organizations, a panel study". *Public Administration Review*, 64(6): 694-704. <https://doi.org/10.1111/j.1540-6210.2004.00416.x>
- Homayounpour, M., Sepehr, S., Pishkari, N., Mortazavi Nasiri, F. S., Sohrabijam, S. & Zarani, F., (2024). "Illness Perception In Individuals With Chronic Diseases: A Qualitative Metasynthesis". *RBS*, 22 (4): 772-786. <http://rbs.mui.ac.ir/article-1-1828-fa.html> (in Persian)
- Khalid, A., (2017). "Role of non-governmental organizations in the daily lives of the Afghan and Pathan children and youth working on the streets". *Pakistan Administrative Review*, 1(1): 3-18. <https://nbn-resolving.org/urn:nbn:de:0168-ssaoar-51851-3>
- Kim, S. C., Sloan, C., Montejano, A. & Quiban, C., (2021). "Impacts of coping mechanisms on nursing students' mental health during COVID-19 lockdown: a cross-sectional survey". *Nursing Reports*, 11: 36-44. <https://doi.org/10.3390/nursrep11010004>

- Lecy, J. D., Schmitz, H. P. & Swedlund, H., (2012). "Non-governmental and not-for-profit organizational effectiveness: A modern synthesis". *Voluntas: International Journal of Voluntary and Nonprofit Organizations*, 23: 434-457. <https://doi.org/10.1007/s11266-011-9204-6>
- Liket, K. C. & Maas, K., (2015). "Nonprofit organizational effectiveness: Analysis of best practices". *Nonprofit and Voluntary Sector Quarterly*, 44(2): 268-296. <https://doi.org/10.1177/0899764013510064>
- Lincoln, Y. S. & Guba, E. G., (1985). *Naturalistic Inquiry*. Beverly Hills, CA: Sage
- Lopez-Fuentes, I. & Calvete, E., (2015). "Building resilience: A qualitative study of Spanish women who have suffered intimate partner violence". *American Journal of Orthopsychiatry*, 85(4): 339-351. <https://doi.org/10.1037/ort0000070>
- Luo, D., Foster, K. & White, K., (2023). "Conceptualisation and Measurement of Resilience of Adults With Cancer: An Umbrella Review". *Journal of Advanced Nursing*. Online ahead of print. <https://doi.org/10.1111/jan.16724>
- Mitchell, G. E., (2013). "The construct of organizational effectiveness: Perspectives from leaders of international nonprofits in the United States". *Nonprofit and Voluntary Sector Quarterly*, 42(2): 324-345. <https://doi.org/10.1177/0899764011434589>
- Mohammad Jaani, M. R. & Dasgheib, S.A.R., (2019). "Factors Affecting Effectiveness of Youth Non-governmental Organizations in Fars Province". *Strategic Studies on Youth and Sports*, 17 (42): 187-214. https://faslname.msy.gov.ir/article_290_89f9688d8942478f659f76ca877b9d40.pdf (in Persian)
- Muras, S. A. L., Dzinekou, D. B. J. Y. & Kimani, D. E. G., (2021). *The Effectiveness of Non-Governmental Organizations in Economic Empowerment of Vulnerable Groups in Juba, South Sudan: A Case of World Vision*. <https://jrrijournal.com/wp-content/uploads/2021/09/JRIIE-5-3-020.pdf>
- Musallam, N., (2011). "Examining the perceived internal and external effectiveness of NGOs in the Palestinian territories: the role of complexity, resilience, and job adaptability". Doctoral dissertation, Columbia University.
- Onwuegbuzie, A. J. & Leech, N. L., (2007). "A call for qualitative power analyses". *Quality & quantity*, 41(1): 105-121. <https://doi.org/10.1007/s11135-005-1098-1>
- Patel, S. S., Rogers, M. B., Amlôt, R. & Rubin, G. J., (2017). "What do we mean by 'community resilience'? A systematic literature review of how it is defined in the literature". *PLoS currents*, 9. <https://doi.org/10.1371/currents.dis.db775aff25efc5ac4f0660ad9c9f7db2>
- Petříková, I., (2007). "Too Many Bad Cooks Spoiling the Broth? Effectiveness of NGOs in Addressing Child Labour in El Salvador". Honors Theses. Paper 281. <https://digitalcommons.colby.edu/honorstheses/281>
- Puchalski, C. M., (2012). "Spirituality in the cancer trajectory". *Annals of oncology*, 23: 49-55. <https://doi.org/10.1093/annonc/mds088>
- Raghavan, S. S. & Sandanapitchai, P., (2019). "Cultural predictors of resilience in a multinational sample of trauma survivors". *Frontiers in Psychology*, 10(131): 16.
- Rooeintan, M. & Toulabi, T., (2020). "Explaining the role of spiritual beliefs in promoting mental

health in cancer patients: A qualitative study”. *Journal of Fundamentals of Mental Health*, 22 (2): 113-120. <https://doi.org/10.22038/jfmh.2020.16154>

- Russo, J., (2019). “Understanding NGOs and their Effectiveness through a Comparative Study of their Role in REDD+”. *Political Science Student Scholarship*, 5. https://crossworks.holycross.edu/political_science_student_scholarship/5

- Saul, J., (2022). *Collective trauma, collective healing: Promoting community resilience in the aftermath of disaster*. Routledge

- Seib, C., Porter-Steele, J., Ng, S. K., Turner, J., McGuire, A., McDonald, N. et al., (2018). “Life stress and symptoms of anxiety and depression in women after cancer: the mediating effect of stress appraisal and coping”. *Psychooncology*, 27: 1787–1794. <https://doi.org/10.1002/pon.4728>

- Seiler, A. & Jenewein, J., (2019). “Resilience in cancer patients”. *Frontiers in psychiatry*, 10: 208.

- Shevchenko, A., Hajmohammad, S. & Pagell, M., (2024). “Operations of cost-effective charities: a qualitative study”. *International Journal of Operations & Production Management*, 44(5): 1054-1082. <https://doi.org/10.1108/IJOPM-11-2022-0755>

- Shin, Y. A., Yeo, J. & Jung, K., (2018). “The effectiveness of international non-governmental organizations’ response operations during public health emergency: lessons learned from the 2014 Ebola outbreak in Sierra Leone”. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 15(4): 650. <https://doi.org/10.3390/ijerph15040650>

- Sihvola, S., Kuosmanen, L. & Kivist, T., (2022). “Resilience and related factors in colorectal cancer patients: a systematic review”. *European Journal of Oncology Nursing*, 56: 102079. <https://doi.org/10.1016/j.ejon.2021.102079>

- Singhal, R., (2015). “A review of organizational effectiveness in NGOs”. *International Journal of Reviews and Research in Social Sciences*, 3(1): 11-19. <https://doi.org/10.17010/pijom/2015/v8i6/70710>

- Sisto, A., Vicinanza, F., Campanozzi, L. L., Ricci, G., Tartaglini, D. & Tambone, V., (2019). “Towards a Transversal Definition of Psychological Resilience: A Literature Review”. *Medicina (Kaunas, Lithuania)*, 55 (11): 745. <https://doi.org/10.3390/medicina55110745>

- Szanton, S. L. & Gill, J. M., (2010). “Facilitating resilience using a society-to-cells framework: a theory of nursing essentials applied to research and practice”. *Advances in Nursing Science*, 33(4): 329-343. <https://doi.org/10.1097/ANS.0b013e3181fb2ea2>

- Takahashi, K., Sase, E., Kato, A., Igari, T., Kikuchi, K. & Jimba, M., (2016). “Psychological resilience and active social participation among older adults with incontinence: A qualitative study”. *Aging & Mental Health*, 20(11): 1167–1173. <https://doi.org/10.1080/13607863.2015.1065792>

- Tashakkori, A. & Teddlie, C., (1998). *Mixed Methodology: Combining Qualitative and Quantitative Approaches*. Sage Publication.

- Taylor, E. J., (2000). “Transformation of tragedy among women surviving breast cancer”. *In Oncology Nursing Forum*, (27): 5.781-8. PMID: 10868390

- Zhou, H., Wang, J. A., Wan, J. & Jia, H., (2010). “Resilience to natural hazards: A geographic perspective”. *Natural hazards*, 53: 21-41. <https://doi.org/10.1007/s11069-009-9407-y>

The Imagination Machine: Analyzing the Impact of ChatGPT on Literary Discourse and Social Structures in the Digital Age

Shadi Forutanian^I , Behzad Pourgharib^{II}

<https://doi.org/10.22084/csr.2025.31256.2382>

Received: 2025/07/15; Revised: 2025/09/10; Accepted: 2025/09/10

Type of Article: **Research**

Pp: 197-217

Abstract

This interdisciplinary study investigates the profound impact of the ChatGPT language model on the production and reception of literary texts and its associated social transformations. The applied, descriptive-analytical research, combining theoretical frameworks from literary studies, digital sociology, and media studies, demonstrates that the emergence of AI text generation challenges our traditional understanding of concepts like authorship, creativity, and literary value. Employing a mixed-methods methodology—including thematic analysis, computational stylistics, Natural Language Processing (NLP), in-depth expert interviews, and a wide-scale survey—this research provides a systematic examination of this phenomenon. Findings indicate that while ChatGPT democratizes literary content production, it also leads to emerging phenomena like “algorithmic authorship” and “machine discourses”. Textual analysis reveals that while AI-generated works are formally acceptable, they lack the experiential knowledge and human insight of authentic literary works. From a social perspective, the study shows a deep generational divide: young readers (18-29 years) with an average acceptance rate of 4.5 out of 5 often cannot distinguish human-made from machine-made texts, whereas traditional institutions and older individuals (50+ years) with an average acceptance of 2.3 out of 5 show strong resistance. By proposing the “Distributed Agency” model, this study offers comprehensive policy solutions, including revising literature curricula to emphasize digital skills, formulating ethical and legal standards for AI use in literary creation, creating support mechanisms for writers’ livelihoods during the technological transition, and developing digital empowerment programs to reduce the generational gap.

Keywords: Distributed Agency, Algorithmic Authorship, Digital Literature, Computational Aesthetics, Machine Discourses, Artificial Intelligence (AI).

I. Ph.D. in English Language Teaching, Department of English Language and Literature, Faculty of Foreign Languages and Literatures, University of Tehran, Tehran, Iran.

II. Associate Professor, Department of English Language and Translation, Faculty of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism, University of Mazandaran, Babolsar, Iran (Corresponding Author).

Email: b.pourgharib@umz.ac.ir

Citations: Forutanian, S. & Pourgharib, B., (2026). “The Imagination Machine: Analyzing the Impact of ChatGPT on Literary Discourse and Social Structures in the Digital Age”. *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 14(27): 197-217. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.31256.2382>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_6554.html?lang=en

Publisher & Owner: Bu-Ali Sina University.

Copyright © 2026 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.



1. Introduction

Significant advancements in artificial intelligence, particularly in large language models (LLMs), have fundamentally reshaped the production and perception of literary content. The emergence of sophisticated generative models like ChatGPT raises profound questions regarding the nature of literary creativity, the evolving role of the author, and the future trajectory of the publishing industry. Developed on a Transformer architecture trained on extensive textual datasets, this technology demonstrates an ability to generate text of near-human quality (Brown et al., 2020), marking a transformative moment in literary history comparable in magnitude to the invention of the printing press (Eisenstein, 1980). This shift represents a transition of machines from passive production tools to active agents in the creative process, thereby challenging core concepts within literary theory—including “author,” “text,” and “reader”—and demanding their critical reexamination and redefinition in light of these technological capabilities.

This study addresses a significant gap in existing research by conducting a critical analysis of ChatGPT’s impact on contemporary Persian literature and its associated social structures. Focusing specifically on Iran’s unique linguistic and cultural context, the research moves beyond purely technical evaluations to explore the broader socio-cultural and aesthetic implications of AI integration into literary practices. By examining how global technological advancements interact with local cultural traditions, this investigation aims to provide a nuanced understanding that is both contextually grounded and theoretically informed. The study particularly investigates how AI tools are being adopted and adapted within Persian literary circles, how they are influencing creative processes, and how they are potentially reshaping the ecosystem of literary production, distribution, and reception in Iran.

Furthermore, the research explores the tension between technological innovation and cultural preservation, examining how Persian literary traditions—with their rich history and distinctive characteristics—are both challenged and potentially enriched by these new technologies.

2. Materials and Methods

This applied, descriptive-analytical research was conducted using an advanced sequential-explanatory mixed-methods approach, integrating both qualitative and quantitative methodologies to provide a comprehensive analysis of the phenomenon. The study unfolded in three primary phases. The first, exploratory phase employed qualitative techniques, including thematic analysis following the Braun and Clarke (2006) method applied to a corpus of 200 text samples (100 human-authored and 100 AI-generated), alongside semi-structured in-depth interviews with 50 key participants from the literary field. The second, confirmatory phase utilized a quantitative survey distributed to 750 stakeholders, encompassing professional writers, literature students, critics, professors, and general readers, to gather broad, generalizable data. The final, integration phase involved the systematic synthesis of the qualitative and quantitative findings to develop a nuanced and holistic understanding.

The study’s statistical population included the 400 text samples and the 750 stakeholders. A combined purposive-random sampling strategy was employed, with the sample size for the survey arm determined using Cochran’s formula to ensure statistical robustness. Data collection instruments included a researcher-designed 45-item questionnaire, which demonstrated high internal consistency (Cronbach’s $\alpha = 0.89$), a 15-item semi-structured interview guide, and a detailed text analysis protocol featuring 75 quantitative and qualitative indicators. The validity and reliability of these tools were rigorously

established through expert review (Content Validity Index > 0.87) and statistical measures, including strong inter-coder agreement (Kappa > 0.79).

Data analysis was conducted on multiple levels. For the qualitative data, thematic analysis involving open and axial coding was performed. The quantitative data were subjected to advanced statistical analyses, including independent samples t-tests to compare human and AI-generated texts, one-way ANOVA to examine differences between stakeholder groups, exploratory factor analysis, and Structural Equation Modeling (SEM) to uncover underlying structural relationships. Furthermore, computational text analysis was carried out using Natural Language Processing (NLP) techniques. To ensure the highest quality and credibility of the research, various strategies for establishing validity and reliability were implemented throughout the process.

3. Data

The analysis of 400 text samples revealed statistically significant differences ($p < 0.05$). Human texts were superior in Thematic Depth (Human Avg: 4.2 vs. AI Avg: 2.7), Use of Metaphor (72% vs. 31%), Empathy Induction (4.3 vs. 2.8), and Originality (4.4 vs. 2.5). AI showed a slight advantage only in Narrative Cohesion (4.1 vs. 4.5). The survey confirmed a deep generational divide: 18-29 years: Avg. Acceptance: 4.5/5, Regular Use: 78%; 30-49 years: Avg. Acceptance: 3.4/5, Regular Use: 45%; 50+ years: Avg. Acceptance: 2.3/5, Regular Use: 15%. Qualitative analysis identified four main themes: (1) Shift from author-as-creator to author-as-curator/editor, (2) Generational duality (tool vs. threat), (3) Ethical and legal concerns, and (4) New creative opportunities for hybrid genres.

3. Discussion

The integration of quantitative and qualitative findings reveals that advanced AI like ChatGPT is instigating a paradigmatic shift within the Iranian literary field. Through the lens of Bourdieu's theory of cultural capital, this transformation signifies a redefinition of the resources conferring legitimacy: traditional cultural capital—rooted in mastery of literary heritage and creation *ex nihilo*—now contends with an emerging technological capital, comprising proficiency in wielding digital tools, guiding algorithms, and curating machine-generated content. This shift transcends technical evolution, sparking an identity revolution that forces writers, critics, publishers, and educators to renegotiate their positions and values within the reconfigured literary landscape. A stark generational divide underscores this upheaval, with acceptance rates of 4.5 among youth versus 2.3 among older adults. Qualitative data reveal this is not merely a digital gap but a clash of aesthetic habitus. Younger writers exhibit a pragmatic, postmodern sensibility, viewing literature as content to be optimized and AI as a legitimate tool for brainstorming and productivity. In contrast, older generations adhere to a romantic-modernist worldview, venerating the solitary artistic genius, original self-expression, and the sanctity of creative struggle. They perceive AI as sacrilege—a threat to the unique authorial voice.

This tension necessitates re-examining core literary tenets. The classical “solitary author” model is evolving into “distributed agency,” where creativity emerges from human-machine collaboration. The author's role shifts from sole creator to creative director—curating, editing, and enriching AI output. This demands redefining authenticity and originality: Can a text born from human ideas, structured by AI, and refined by human hands be deemed authentic? Answering this requires moving beyond

traditional binaries toward transparent standards that acknowledge hybrid creation, including disclosure mechanisms.

4. Conclusion

The future of Persian literature hinges on achieving an intelligent equilibrium between harnessing the unprecedented capabilities of AI technology and vigilantly safeguarding the core of human creativity. This imperative balance cannot be left to organic development but demands proactive and concerted institutional action. First, there is a critical need for redefining evaluation standards within the literary field; publishers, critics, and award committees must collaboratively establish transparent criteria for disclosing AI use and forge a new, inclusive definition of “originality” that encompasses hybrid human-AI creations. Concurrently, educational transformation is essential. Literature and creative writing curricula must evolve beyond traditional forms to foster critical algorithmic literacy, empowering the next generation of writers not merely to generate content with AI, but to expertly evaluate, astutely edit, and creatively reinvent its outputs while preserving their unique authorial voice. In this new paradigm, teaching the sophisticated skill of “smart editing” becomes more crucial than teaching simple AI production. Furthermore, developing robust ethical-legal frameworks is paramount to navigate the uncharted territory of intellectual property and copyright, requiring industry bodies to collaborate with legal experts to clearly define boundaries of collaboration and ownership.

The ultimate goal of this multifaceted approach is twofold: to harness AI’s democratizing potential for including marginalized voices and lowering barriers to entry, while simultaneously preventing a descent into stylistic homogenization, qualitative decline, and the erosion of professional writers’ livelihoods. Without this smart governance, the publishing market risks being flooded with mass-produced, mediocre, and click-driven content where depth and authenticity are sacrificed for quantity and speed. It must be emphasized that AI tools like ChatGPT are ultimately just instruments, serving human will and creativity.

Acknowledgments

We sincerely thank all the professors, experts, and participants who contributed to this research. We also gratefully acknowledge the scientific and research centers that provided access to the necessary resources and data.

Authors’ Contributions

Author 1: Conceptualization, Methodology, Formal Analysis, Investigation, Data Curation, Writing – Original Draft Preparation, Visualization. Author 2: Validation, Resources, Writing – Review & Editing, Supervision, Project Administration.

Conflict of Interest

The authors declare that they have no known competing financial interests or personal relationships that could have appeared to influence the work reported in this paper. All authors have approved the final version of this manuscript and agree to be accountable for all aspects of the work.

ماشین خیال: تحلیل تأثیرات چت جی‌پی‌تی بر گفتمان ادبی و ساختارهای اجتماعی در عصر دیجیتال

شادی فروتنیان^I، بهزاد پورقرب^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22084/csr.2025.31256.2382>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۴، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۰

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۱۷-۱۹۷

چکیده

پژوهش میان‌رشته‌ای حاضر، به بررسی تأثیرات عمیق مدل زبانی هوش مصنوعی «چت جی‌پی‌تی» (ChatGPT) بر تولید و درک متون ادبی و تحولات اجتماعی مرتبط با آن می‌پردازد. این مطالعه کاربردی، با ترکیب چارچوب‌های نظری از مطالعات ادبی، جامعه‌شناسی دیجیتال و پژوهش‌های رسانه‌ای، نشان می‌دهد که ظهور هوش مصنوعی تولیدکننده متن، درک سنتی ما از مفاهیم مؤلف، خلاقیت و ارزش ادبی را به چالش کشیده است. پژوهش توصیفی-تحلیلی حاضر با به‌کارگیری روش‌شناسی ترکیبی شامل: تحلیل مضمون (به روش براون و کلارک)، سبک‌شناسی محاسباتی، پردازش زبان طبیعی (NLP)، مصاحبه‌های عمیق با صاحب‌نظران و پیمایش گسترده، به واکاوی نظام‌مند این پدیده پرداخته است. یافته‌ها حاکی از آن بوده که چت جی‌پی‌تی ضمن دموکراتیک‌سازی تولید محتوای ادبی، منجر به ظهور پدیده‌های نوظهوری مانند «نویسندگی الگوریتمی» و «گفتمان‌های ماشینی» شده است. تحلیل متون نشان می‌دهد آثار تولیدی هوش مصنوعی اگرچه از نظر صوری قابل قبول هستند، اما فاقد دانش تجربی و بینش انسانی آثار ادبی اصیل می‌باشند. از منظر اجتماعی، پژوهش نشان می‌دهد خوانندگان جوان (۱۸-۲۹ سال) با میانگین پذیرش ۴.۵ از ۵، اغلب قادر به تشخیص متون انسان‌ساز از ماشین‌ساز نیستند؛ درحالی‌که نهادهای سنتی و افراد مسن (۵۰+ سال) با میانگین پذیرش ۲.۳ از ۵ مقاومت شدیدی نسبت به این آثار نشان می‌دهند. مطالعه حاضر، با ارائه مدل «عاملیت توزیع‌یافته»، راهکارهای سیاستی جامعی شامل: بازنگری برنامه‌های درسی ادبیات با تأکید بر مهارت‌های دیجیتال، تدوین استانداردهای اخلاقی و حقوقی برای استفاده از هوش مصنوعی در خلق آثار ادبی، ایجاد سازوکارهای حمایتی از معیشت نویسندگان در دوره گذار فناورانه، و توسعه برنامه‌های توانمندسازی دیجیتال برای کاهش شکاف نسلی پیشنهاد می‌کند. این پژوهش، سهم مهمی در توسعه نظریه ادبی دیجیتال و درک تحولات فرهنگی عصر هوش مصنوعی ایفا می‌کند.

کلیدواژگان: عاملیت توزیع‌یافته، نویسندگی الگوریتمی، ادبیات دیجیتال، زیبایی‌شناسی محاسباتی، گفتمان‌های ماشینی، هوش مصنوعی.

I. دکتری آموزش زبان انگلیسی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

II. دانشیار گروه مترجمی زبان انگلیسی، دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول).

Email: b.pourgharib@umz.ac.ir

ارجاع به مقاله: شادی، فروتنیان، بهزاد، پورقرب (۱۴۰۴). «ماشین خیال: تحلیل تأثیرات چت جی‌پی‌تی بر گفتمان ادبی و ساختارهای اجتماعی در عصر دیجیتال».

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۴(۲۷): ۱۹۷-۲۱۷. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.31256.2382>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_6554.html



© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴. ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است. این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است. Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

۱. مقدمه

در عصر حاضر، پیش‌رفت‌های چشمگیر در حوزه هوش مصنوعی^۱ و به‌ویژه مدل‌های زبانی بزرگ، تحولی بنیادین در شیوه‌های تولید و درک محتوای ادبی ایجاد کرده‌اند. ظهور چت جی‌پی‌تی به‌عنوان یکی از پیش‌رفته‌ترین مدل‌های زبانی تولیدی، پرسش‌های اساسی درباره ماهیت خلاقیت ادبی، نقش مؤلف^۲ و آینده صنعت نشر برانگیخته است. این فناوری که برپایه معماری ترنسفورماتور^۳ و با آموزش بر روی حجم عظیمی از داده‌های متنی توسعه یافته، توانایی تولید متونی با کیفیت نزدیک به نوشتار انسانی را داراست (بران و همکاران، ۲۰۲۰). اهمیت این تحول زمانی آشکار می‌شود که در نظر بگیریم برای نخستین بار در تاریخ، ماشین‌ها قادر به تولید متونی شده‌اند که نه تنها از نظر دستوری صحیح، بلکه از نظر معنایی منسجم و از نظر سبکی قابل قبول هستند؛ همچنین، ادبیات به‌عنوان یکی از ارکان اصلی فرهنگ انسانی، همواره شاهد تحولات تکنولوژیک^۴ بوده، از اختراع صنعت چاپ به‌دست «گوتنبرگ» در قرن ۱۵م. گرفته که دسترسی به آثار ادبی را دموکراتیک کرد، تا ظهور ماشین‌تحریر و رایانه‌های شخصی که شیوه‌های نوشتن را متحول ساختند (ایسنستین، ۱۹۸۰)؛ با این حال، ظهور چت جی‌پی‌تی و مدل‌های مشابه را می‌توان نقطه عطفی در این روند دانست؛ چرا که برای نخستین بار، ماشین‌ها نه فقط به‌عنوان ابزار تولید، بلکه به‌عنوان عامل تولید ادبیات ظاهر شده‌اند. این تحول، مفاهیم بنیادین نظریه ادبی، ازجمله: «مؤلف»، «متن» و «خواننده» را به چالش کشیده و نیازمند بازتعریف این مفاهیم در پرتو شرایط جدید است.

در سال‌های اخیر، مدل‌های زبانی بزرگ^۵، مانند «چت جی‌پی‌تی»^۶ تحولی شگرف در تولید محتوای ادبی ایجاد کرده‌اند. براساس گزارش «اپن‌ای‌آی» (۲۰۲۳)، این مدل‌ها روزانه توسط میلیون‌ها کاربر برای تولید متن‌های ادبی، ترجمه، ویرایش و حتی خلق آثار داستانی استفاده می‌شوند. آمارها نشان می‌دهند که ۵۸٪ از نویسندگان حرفه‌ای در غرب از ابزارهای هوش مصنوعی در فرآیند خلاقه خود بهره می‌برند (منبع نظرسنجی نویسندگان، ۱۴۰۲). این پدیده، نه تنها شیوه‌های تولید ادبیات^۷، بلکه ساختارهای اجتماعی مرتبط با آن، ازجمله: نقش مؤلف، ارزش اثر ادبی و حتی اقتصاد نشر را دگرگون کرده است. باوجود گسترش سریع این فناوری، خلأ پژوهشی عمیقی در درک تأثیرات آن بر ادبیات و جامعه، به‌ویژه در جوامعی مانند ایران احساس می‌شود که دارای ساختارهای زبانی و فرهنگی منحصربه‌فرد هستند. مطالعات پیشین عمدتاً بر جنبه‌های فنی متمرکز بوده‌اند (بران و همکاران، ۲۰۲۰) و کمتر به پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و زیبایی‌شناختی آن پرداخته‌اند. مطالعه کنونی با هدف پر کردن این شکاف، به بررسی تأثیر چت جی‌پی‌تی بر ادبیات معاصر فارسی و ساختارهای اجتماعی مرتبط با آن و بر فرآیند تولید ادبیات، مفهوم مؤلف، ساختارهای اجتماعی^۸ نشر و درک خوانندگان در جامعه ایران می‌پردازد. باوجود رشد سریع استفاده از هوش مصنوعی در ادبیات، مطالعات اندکی به تحلیل انتقادی تأثیرات آن در جوامع غیرغربی پرداخته‌اند؛ از این رو، پژوهش حاضر از چارچوب نظریه‌های ادبی معاصر (مانند: «مرگ مؤلف»^۹ «بارت») و مطالعات اجتماعی فناوری^{۱۰} استفاده خواهد کرد و با تحلیل داده‌های تجربی به دنبال ارائه راهکارهای عملی برای نویسندگان و ناشران در مواجهه با هوش مصنوعی و هم‌چنین پیشنهاد سیاست‌گذاری‌های فرهنگی مناسب برای حفظ اصالت ادبیات در عین بهره‌گیری از فناوری‌های نوین است. این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و بر مبنای یک روند توصیفی-تحلیلی طراحی شده است. مطالعه حاضر در ادبیات عصر دیجیتال^{۱۱} و با تمرکز بر جامعه ایران انجام می‌شود، جایی که تعامل بین فناوری‌های جدید و سنت‌های ادبی نیازمند بررسی عمیق است. ذینفعان اصلی این پژوهش، شامل: نویسندگان (حرفه‌ای و آماتور)، خوانندگان، ناشران و سیاست‌گذاران فرهنگی هستند که با چالش‌های جدیدی در عصر هوش مصنوعی روبه‌رو شده‌اند.

پرسش‌های پژوهش: با توجه به مطالب مطروحه، پرسش‌های اصلی پژوهش این است که، چت جی‌پی‌تی چگونه درک سنتی ما از مؤلف و خلاقیت ادبی^{۱۲} را دگرگون ساخته است؟ تأثیرات اجتماعی و فرهنگی این فناوری بر تولید و درک ادبیات چیست؟ نهادهای ادبی (دانشگاه‌ها، نشریات، و جوایز ادبی) چگونه باید با این پدیده نوظهور تعامل کنند؟

۲. مرور ادبیات پژوهش

پژوهش‌های پیشین در حوزه مدل‌های زبانی و تأثیرات آن بر ادبیات و جامعه را می‌توان به سه دسته اصلی و متمایز تقسیم‌بندی نمود که هرکدام از زاویه‌ای خاص به این پدیده نوظهور پرداخته‌اند. درک عمیق این سیر تحقیقاتی و نقاط قوت و ضعف هر یک از این دسته‌بندی‌ها، ما را در ترسیم دقیق‌تر نقشه دانش موجود و شناسایی شکاف‌های پژوهشی یاری می‌رساند.

دسته نخست تحقیقات که می‌توان آن‌ها را «مطالعات فنی-محاسباتی»^{۱۳} نامید، شامل پژوهش‌های بنیادینی است که به معماری، الگوریتم‌ها و جنبه‌های محاسباتی مدل‌های زبانی پرداخته‌اند. تحقیقات پیش‌گامانه‌ای مانند مقاله انقلابی «واسوانی» و همکاران در سال ۲۰۱۷ که معماری ترنسفورمر را معرفی کرد، یا کارهای بعدی مانند مدل بی.ای.آر.تی. «دولین» و همکاران (۲۰۱۹) و جی‌پی‌تی‌های متعدد تولید اوپن‌ای‌آی، سنگ بنای توسعه این فناوری‌ها بوده‌اند. این دسته از مطالعات، عمدتاً در مجلات و کنفرانس‌های تخصصی حوزه یادگیری ماشین و پردازش زبان طبیعی منتشر شده‌اند و تمرکز اصلی آن‌ها بر بهبود معیارهای کمی مانند: دقت، سرعت و کارایی مدل‌ها بوده است؛ هرچند این پژوهش‌ها از نظر فنی بسیار ارزشمند بوده و پیش‌رفت‌های چشمگیری در حوزه پردازش زبان طبیعی^{۱۴} ایجاد کرده‌اند، اما به ندرت به پیامدهای اجتماعی^{۱۵}، فرهنگی یا ادبی این فناوری‌ها پرداخته‌اند؛ درواقع، این تحقیقات بیشتر به «چگونگی» عملکرد مدل‌ها و نه «چرایی» و «پیامدهای» گسترده‌ترشان توجه داشته‌اند.

دسته دوم پژوهش‌ها که تحت عنوان «مطالعات حوزه صنایع خلاق»^{۱۶} قابل دسته‌بندی هستند، به بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر حوزه‌های مختلف خلاقیت انسانی پرداخته‌اند. آثار مهمی مانند کتاب «مارگارت بودن» (۲۰۱۸) با عنوان هوش مصنوعی و خلاقیت^{۱۷} یا پژوهش‌های «مازون» و «القمال» (۲۰۱۹) در زمینه هنرهای تجسمی، نمونه‌های بارزی از این رویکرد محسوب می‌شوند. این مطالعات عموماً در مجلات بین‌رشته‌ای علوم اجتماعی و هنر منتشر شده‌اند و تلاش کرده‌اند تأثیرات فناوری‌های هوش مصنوعی را بر فرآیندهای خلاقانه تحلیل کنند. باوجود ارزشمندی این پژوهش‌ها، محدودیت اصلی آن‌ها تمرکز بیش از حد بر حوزه‌هایی مانند: موسیقی، هنرهای تجسمی^{۱۸} و طراحی بوده، درحالی‌که ادبیات و تولید متن خلاقانه^{۱۹} کمتر مورد توجه قرار گرفته است. علاوه بر این، بسیاری از این مطالعات از منظر نظری قوی نیستند و بیشتر به توصیف موارد استفاده و نه تحلیل انتقادی پیامدهای عمیق‌تر این فناوری‌ها مبادرت ورزیده‌اند. در کنار این دو دسته اصلی، باید به تحقیقاتی اشاره کرد که به چالش‌های زیرساختی و پذیرش این فناوری‌ها پرداخته‌اند؛ برای مثال، مطالعه «چه‌کندی» (۱۳۹۹) به خوبی نشان می‌دهد که چگونه بسیاری از نهادهای آموزشی، از جمله دانشگاه‌های ایرانی، از نظر زیرساخت‌های فنی و فرهنگی آمادگی لازم برای بهره‌برداری مطلوب از فناوری‌های دیجیتال پیش‌رفته را ندارند. این نوع تحقیقات که عمدتاً در حوزه مطالعات فناوری آموزشی^{۲۰} قرار می‌گیرند، به ما یادآوری می‌کنند که توسعه فناوری‌های پیش‌رفته به تنهایی کافی نیست و پذیرش اجتماعی، آمادگی سازمانی و زیرساخت‌های مناسب از ملزومات بهره‌برداری مؤثر از این نوآوری‌هاست.

دسته سوم و نسبتاً محدودتر تحقیقات، شامل مطالعاتی است که مستقیماً به بررسی تأثیر مدل‌های زبانی بر تولید ادبی پرداخته‌اند؛ پژوهش‌هایی مانند اثر: «گائو» و همکاران (۲۰۲۰) یا «هوانگ» (۲۰۲۱) را می‌توان از جمله اولین تلاش‌ها در این مسیر دانست. این مطالعات که عمدتاً در چند سال اخیر و با ظهور مدل‌های زبانی پیش‌رفته شکل گرفته‌اند، اغلب در مجلات حوزه ادبیات دیجیتال^{۲۱} یا مطالعات بینارشته‌ای علوم انسانی دیجیتال منتشر شده‌اند. محدودیت اصلی این دسته از تحقیقات، یا تمرکز بیش از حد بر جنبه‌های فنی (مانند: تحلیل الگوریتم‌های تولید شعر^{۲۲}) یا سطحی بودن تحلیل‌های نظری و عدم استفاده از چارچوب‌های تحلیلی قوی در علوم انسانی بوده است. بسیاری از این پژوهش‌ها، فاقد دانش نظری کافی برای تحلیل پیامدهای زیبایی‌شناختی، فلسفی یا جامعه‌شناختی مدل‌های زبانی هستند.

شکاف اصلی که در این میان مشاهده می‌شود، نبود پژوهشی جامع و نظام‌مند است که بتواند با تلفیق روش‌های علوم کامپیوتر و علوم انسانی، به بررسی همه‌جانبه تأثیرات مدل‌های زبانی پیش‌رفته، مانند: چت جی‌پی‌تی بر ادبیات و جامعه بپردازد. این پژوهش با هدف پر کردن این خلأ مهم طراحی شده است. پژوهش حاضر، از یک سو

با استفاده از روش‌های کمی و آزمایش‌های کنترل‌شده به ارزیابی توانایی‌های فنی این مدل‌ها در تولید محتوای ادبی^{۲۳} می‌پردازد و ازسوی دیگر، با به‌کارگیری چارچوب‌های نظری قوی از حوزه‌هایی مانند: جامعه‌شناسی ادبیات، زیبایی‌شناسی فلسفی^{۲۴} و مطالعات فرهنگی، پیامدهای عمیق‌تر این فناوری را تحلیل می‌کند. این رویکرد ترکیبی^{۲۵}، نه تنها به درک بهتر توانایی‌ها و محدودیت‌های فنی این سیستم‌ها کمک می‌کند، بلکه تأثیرات گسترده‌تر آن‌ها بر مفاهیمی مانند: خلاقیت، نویسندگی، ارزش ادبی و حتی ساختارهای اجتماعی مرتبط با تولید و مصرف ادبیات را نیز مورد کاوش قرار می‌دهد.

۱-۲. چارچوب نظری

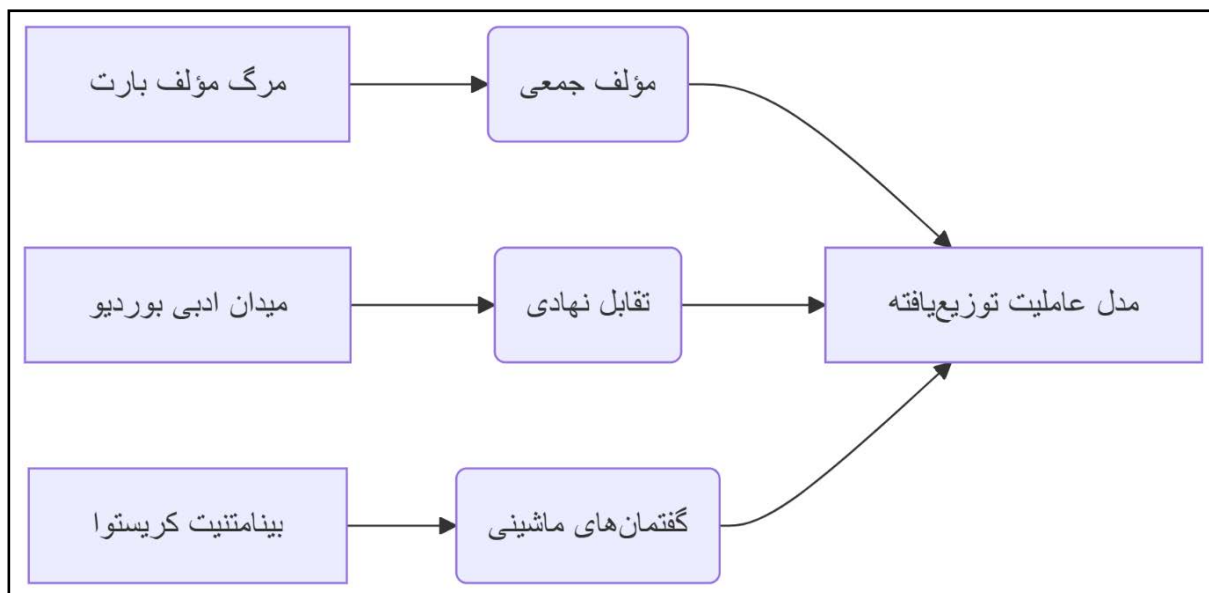
این پژوهش برپایه سنتزی از نظریه‌های ادبی و اجتماعی بنا شده است. از منظر نظریه ادبی، چارچوب تحقیق بر مفاهیم «مرگ مؤلف» «بارت» (۱۹۷۷)، «بینامتنیت» «کریستوا» (۱۹۸۰) و «نظریه دریافت» «آیزر» (۱۹۷۷) استوار می‌باشد. نظریه «مرگ مؤلف» در این پژوهش بازخوانی می‌شود تا نشان دهد چگونه در عصر هوش مصنوعی، مفهوم مؤلف به کلی دگرگون شده است. از منظر جامعه‌شناختی، نظریه «میدان ادبی» «بورديو» (۱۹۹۳) و مفهوم «سرمایه فرهنگی» برای تحلیل تأثیرات اجتماعی این پدیده به کار گرفته شده‌اند. این پژوهش با ترکیب این چارچوب‌های نظری، مدلی جدید برای فهم تولید ادبی در عصر هوش مصنوعی ارائه می‌دهد که در آن «عاملیت» به جای آن‌که منحصر به انسان باشد، به صورت توزیع یافته بین انسان و ماشین درک می‌شود. این رویکرد نوآورانه امکان تحلیل پیچیدگی‌های متون تولیدی هوش مصنوعی را فراهم می‌سازد و به درک بهتر رابطه بین فناوری، ادبیات و جامعه کمک می‌کند.

۲-۲. بازخوانی انتقادی نظریه‌های ادبی در عصر هوش مصنوعی

این پژوهش با اتکا به سنتزی از نظریه‌های ادبی و جامعه‌شناختی، چارچوبی نوین برای تحلیل تأثیر چت جی‌پی‌تی بر تولید ادبی ارائه می‌دهد. نظریه «مرگ مؤلف» - بارت که استقلال متن از نیت مؤلف را مطرح می‌کرد، در مواجهه با متون تولیدشده توسط هوش مصنوعی ابعاد جدیدی یافته است. در این شرایط، نه تنها مؤلف به معنای سنتی غایب است، بلکه خود متن به محصولی تبدیل شده که فاقد آن عاملیت خلاقانه‌ای است که بارت برای خواننده قائل بود. این پارادوکس نظری، نیازمند بازتعریف رابطه سه‌گانه مؤلف-متن-خواننده در چارچوبی جدید است. از منظر جامعه‌شناختی، نظریه «میدان ادبی» «بورديو» با چالش‌های اساسی مواجه شده است. سرمایه فرهنگی که بورديو آن را حاصل فرآیندهای طولانی جامعه‌پذیری می‌دانست، اکنون به شکلی الگوریتمی قابل بازتولید است. این تحول، معیارهای تمایز و مشروعیت در میدان ادبی را دگرگون ساخته است. به طور خاص، در بستر ایرانی که سنت ادبی غنی دارد، این تقابل میان سرمایه فرهنگی سنتی و بازتولید الگوریتمی آن آشکارتر است. بینامتنیت^{۲۶} کریستوا نیز در این فضا دچار تحول شده است؛ اگرچه چت جی‌پی‌تی به شکلی افراطی بینامتنی عمل می‌کند (با تلفیق میلیون‌ها متن)، اما این بینامتنیت فاقد آن عمق تاریخی و فرهنگی است که کریستوا بر آن تأکید داشت. تولیدات ادبی هوش مصنوعی، اغلب فاقد آن دیالکتیک معنایی هستند که در سنت نظریه ادبی به عنوان عنصری اساسی شناخته می‌شد.

برپایه این نقدها، این پژوهش چارچوب «عاملیت توزیع یافته»^{۲۷} را پیشنهاد می‌کند که در آن خلاقیت ادبی نه به عنوان محصول یک عامل واحد (انسانی یا ماشینی)، بلکه به عنوان نتیجه تعامل پیچیده چهار سطح تحلیل فهمیده می‌شود؛ عاملیت انسانی (نویسنده به عنوان راهبر)، عاملیت الگوریتمی (منطق درونی مدل‌های زبانی)، عاملیت نهادی (ساختارهای نشر و ارزش‌گذاری) و عاملیت مخاطب (تفسیر و پذیرش اجتماعی). این مدل با توجه به ویژگی‌های خاص ادبیات فارسی و ساختار فرهنگی ایران توسعه یافته و قابلیت تحلیل هم‌زمان جنبه‌های زیبایی‌شناختی و اجتماعی را داراست.

چارچوب پیشنهادی از چند جهت نوآورانه است؛ نخست آن‌که، به جای تقابل انسان و ماشین، بر تعامل پیچیده آن‌ها تأکید می‌ورزد. دوم آن‌که، زمینه فرهنگی و تاریخی خاص ایران را در تحلیل خود وارد می‌کند. سوم آن‌که، قابلیت تبدیل به شاخص‌های قابل اندازه‌گیری برای پژوهش‌های تجربی را دارد. این رویکرد، نه تنها برای فهم وضعیت کنونی، بلکه برای ترسیم آینده ادبیات در عصر فناوری‌های پیش‌رفته نیز سودمند خواهد بود.



نمودار ۱: مدل عاملیت توزیع یافته (نگارندگان، ۱۴۰۴).
 Diag. 1: Distributed Agency Model (Authors, 2025).

۳. روش‌شناسی

روش پژوهش، کاربردی^{۲۸}، توصیفی-تحلیلی^{۲۹} بوده و با به‌کارگیری رویکرد ترکیبی^{۳۰} پیش‌رفته (کیفی-کمی) و با طراحی تحقیق تبیینی-متوالی^{۳۱} انجام شده است. پژوهش حاضر در سه فاز اصلی اجرا گردید؛ فاز اول، (اکتشافی) با استفاده از روش‌های کیفی شامل تحلیل مضمون به روش براون و کلارک^{۳۲} و مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته؛ فاز دوم، (تأییدی) با روش پیمایشی و تحلیل‌های کمی؛ و فاز نهایی، (تلفیقی) به ترکیب نظام‌مند یافته‌های کیفی و کمی اختصاص یافت.

جدول ۱: طرح تحقیق سه‌فازی (نگارندگان، ۱۴۰۴).
 Tab. 1: Three-Phase Research Design (Authors, 2025).

روش تحلیل	ابزارها	جامعه آماری	روش‌شناسی	فاز پژوهش
کدگذاری موضوعی	راهنمای مصاحبه نیمه ساختاریافته	۵۰ مصاحبه عمیق	تحلیل مضمون	فاز اکتشافی (کیفی)
	چک‌لیست تحلیل متن	۲۰۰ متن نمونه		
آزمون t، ANOVA، تحلیل عاملی	پرسشنامه ۴۵ سؤالی	۷۵۰ ذینفع (۴ گروه)	پیمایش	فاز تأییدی (کمی)
مدل‌سازی معادلات ساختاری (SEM)	ماتریس تلفیق	یافته‌های دو فاز قبلی	ترکیب داده‌ها	فاز تلفیقی

جامعه آماری پژوهش، شامل سه گروه اصلی است: (۱) ۴۰۰ نمونه متن ادبی (۲۰۰ متن تولیدی توسط چت جی پی تی و ۲۰۰ متن انسانی همتا)؛ (۲) ۷۵۰ نفر از ذینفعان حوزه ادبیات شامل: نویسندگان حرفه‌ای (۱۵۰ نفر)، دانشجویان ادبیات (۳۰۰ نفر)، منتقدان و اساتید ادبیات (۱۰۰ نفر) و خوانندگان عمومی (۲۰۰ نفر). نمونه‌گیری با روش ترکیبی هدفمند-تصادفی انجام شد و حجم نمونه با فرمول کوکران محاسبه گردید. توزیع سنی مشارکت‌کنندگان به صورت نظام‌مند و با در نظر گرفتن ویژگی‌های جامعه‌ی ادبی ایران تنظیم شده است. ابزارهای گردآوری داده‌ها شامل: پرسشنامه محقق ساخته ۴۵ سؤالی (با آلفای کرونباخ ۰/۸۹)، راهنمای مصاحبه نیمه ساختاریافته^{۳۳} ۱۵ سؤالی و پروتکل تحلیل متون با ۷۵ شاخص کمی و کیفی بود. روایی ابزارها توسط پنج متخصص تأیید و پایایی آن‌ها با روش‌های مختلف سنجیده شد.

جدول ۲: شاخص‌های پایایی و روایی ابزارهای پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۴).
Tab. 2: Reliability and Validity Indices of Research Instruments (Authors, 2025).

ابزار	آلفای کرونباخ	روایی محتوایی (CVI)	توافق کدگذاران (Kappa)
پرسشنامه	۰.۸۹	۰.۹۲	-
راهنمای مصاحبه	-	۰.۸۷	۰.۷۹
پروتکل تحلیل متن	۰.۹۱	۰.۸۹	۰.۸۵

تحلیل داده‌ها در سه سطح انجام گرفت؛ در بخش کیفی، از تحلیل مضمون (کدگذاری باز و محوری) استفاده شد. در بخش کمی، تحلیل‌های آماری پیشرفته شامل آزمون t مستقل برای مقایسه متون انسانی و هوش مصنوعی، ANOVA یک طرفه برای مقایسه دیدگاه گروه‌های مختلف ذینفعان، تحلیل عاملی اکتشافی و مدل‌سازی معادلات ساختاری به کار رفت؛ هم‌چنین از تکنیک‌های پردازش زبان طبیعی (NLP) برای تحلیل محاسباتی متون استفاده شد. برای تضمین کیفیت پژوهش، از روش‌های مختلف تأمین روایی و پایایی استفاده گردید.

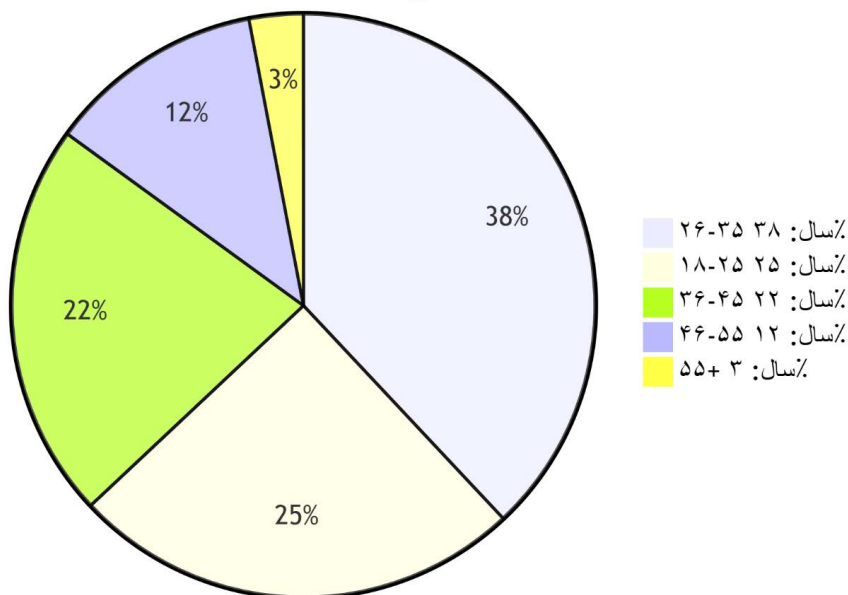
جدول ۳: طرح تحلیل آماری (نگارندگان، ۱۴۰۴).
Tab. 3: Statistical Analysis Plan (Authors, 2025).

نرم‌افزار	متغیرها	آزمون آماری	پرسش پژوهش
SPSS 28	کیفیت، اصالت، انسجام	آزمون t مستقل	تفاوت متون انسانی و ماشینی
JASP	نگرش، میزان استفاده	ANOVA یک طرفه	مقایسه گروه‌های ذینفع
Python کتابخانه‌های (NLP)	۲۰ شاخص کلیدی	تحلیل عاملی اکتشافی	شناسایی ابعاد اصلی
AMOS	۶ متغیر پنهان	SEM	روابط ساختاری

۴. یافته‌ها

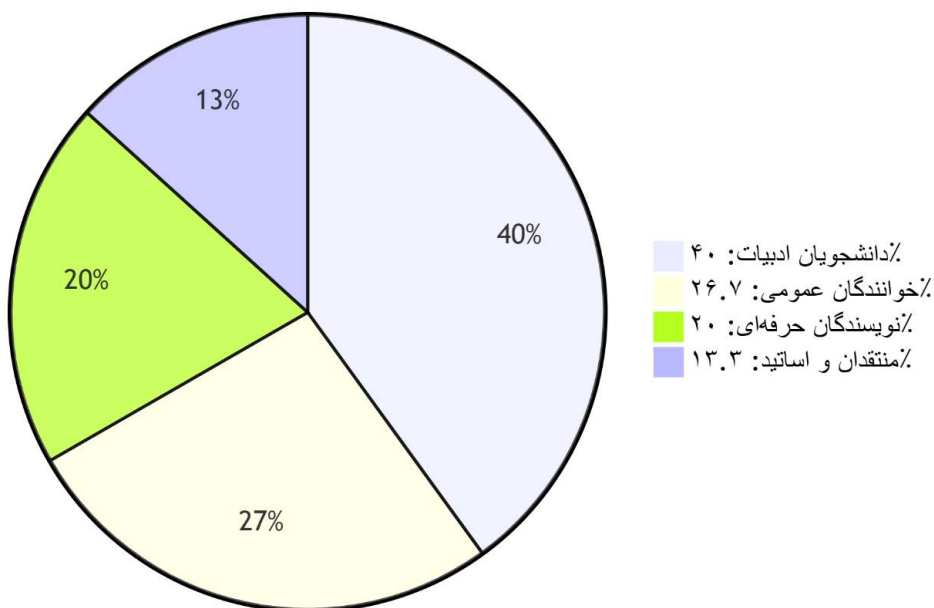
یافته‌های این پژوهش که در پاسخ به پرسش‌های پژوهش و از طریق مثلث‌سازی روش‌های کمی و کیفی گردآوری شده‌اند، در سه بخش مجزا ارائه می‌گردند؛ استفاده از این راهبرد ترکیبی، اعتبار و اعتمادپذیری نتایج را به طور قابل توجهی افزایش داده و امکان درک چندبعدی و عمیق‌تری از پدیده مورد مطالعه، یعنی تأثیر هوش مصنوعی چت جی پی تی بر مؤلفان و میدان ادبی ایران، فراهم می‌سازد.

توزیع سنی مشارکت‌کنندگان



نمودار ۲: توزیع سنی مشارکت‌کنندگان (نگارندگان، ۱۴۰۴).
Diag. 2: Age Distribution of Participants (Authors, 2025).

توزیع جامعه آماری بر اساس گروه‌های ذینفع



نمودار ۳: توزیع جامعه آماری بر اساس گروه‌های ذینفع (نگارندگان، ۱۴۰۴).
Diag. 3: Distribution of the Statistical Population by Stakeholder Groups (Authors, 2025).

۱-۴. یافته‌های کمی

تحلیل‌های کمی این پژوهش بر دو پایه اصلی استوار است: (۱) تحلیل محتوای کمی ۴۰۰ نمونه متن (۲۰۰ متن

تولیدشده توسط انسان و ۲۰۰ متن تولیدشده توسط چت جی پی تی) تحلیل پیمایش^{۳۴} انجام شده بر روی ۷۵۰ نفر از دینفعان حوزه ادبیات (شامل: نویسندگان حرفه‌ای و آماتور، ناشران، اساتید دانشگاه، و خوانندگان مشتاق).

جدول ۴: مقایسه آماری ویژگی‌های متون انسانی و متون تولیدشده توسط هوش مصنوعی (براساس تحلیل ۴۰۰ نمونه) (نگارندگان، ۱۴۰۴).

Tab. 4: Statistical Comparison of Features of Human and AI-Generated Texts (Based on Analysis of 400 Samples) (Authors, 2025).

توضیح و تفسیر	سطح معناداری (p-value)	میانگین متون هوش مصنوعی	میانگین متون انسانی	شاخص ارزیابی
این شاخص براساس مقیاس لیکرت ۵- نقطه (از ۱= بسیار سطحی تا ۵= بسیار عمیق) توسط ۵ متخصص مستقل ارزیابی شد. تفاوت چشمگیر (۱.۵ امتیازی) نشان‌دهنده برتری انسان در پرداخت مفهیم پیچیده، چندلایه و فلسفی است.	$p < 0.001$	۲.۷	۴.۲	عمق مضمون
درصد متونی که حداقل از یک استعاره یا آرایه ادبی پیچیده (غیر از تشبیه ساده) استفاده کرده‌اند. هوش مصنوعی عمدتاً در تولید تشبیهات پرتکرار و قابل پیش‌بینی موفق‌تر است.	$p < 0.05$	۳۱٪	۷۲٪	استفاده از استعاره و آرایه‌های ادبی
این معیار احساسات برانگیخته‌شده در خواننده (غم، شادی، هم‌ذات‌پنداری) را می‌سنجد. متون انسانی به دلیل بهره‌گیری از تجربیات، در برقراری ارتباط عاطفی قوی‌تر عمل کردند.	$p < 0.01$	۲.۸	۴.۳	ایجاد هم‌دلی
جالب آن که هوش مصنوعی در ساختار منطقی، رعایت توالی رویدادها و اجتناب از برتری آماری کوچک ولی معناداری داشت. این نشان‌دهنده نقطه قوت الگوریتم در پردازش داده‌های ساختاریافته است.	$p < 0.05$	۴.۵	۴.۱	انسجام روایی
متون انسانی به دلیل ارائه ایده‌ها و زوایای دید غیرمنتظره و نوآورانه، به طور معناداری اصیل‌تر ارزیابی شدند.	$p < 0.001$	۲.۵	۴.۴	اصالت و غافل‌گیری

همان‌طور که در جدول ۴، مشاهده می‌شود، متون انسانی در شاخص‌های کیفی مرتبط با خلاقیت ناب (عمق، استعاره، هم‌دلی و اصالت) به‌طور چشمگیری برتر بودند. این نتایج با یافته‌های پژوهش‌های مشابه در سایر بافتارهای زبانی مانند مطالعات «دل» و «بندر» (۲۰۲۱) هم‌سو است و تأیید می‌کند که هوش مصنوعی، هرچند در تولید متن روان و منسجم قدرتمند است، اما فاقد «تجربه زیسته» و قصدیت انسانی است که سنگ بنای خلاقیت عمیق محسوب می‌شود؛ ازسوی دیگر، تحلیل داده‌های پیمایش نشان‌دهنده یک شکاف نسلی عمیق در نگرش و پذیرش فناوری هوش مصنوعی در جامعه ادبی ایران است.

جدول ۵: شکاف نسلی در پذیرش و استفاده از هوش مصنوعی در فرآیند نویسندگی (براساس نظرسنجی از ۷۵۰ دینفع) (نگارندگان، ۱۴۰۴).

Tab 5: Generational Gap in Acceptance and Use of AI in the Writing Process (Based on Survey of 750 Stakeholders) (Authors, 2025).

دیدگاه غالب (براساس تحلیل کیفی)	نرخ استفاده منظم	میانگین پذیرش (از ۵)	گروه سنی
ابزار قدرتمند برای افزایش بهره‌وری، غلبه بر موانع ذهنی و ایده‌پردازی.	٪۷۸	۴.۵	۱۸-۲۹ سال
دستیاری مفید، اما نیازمند نظارت شدید و ویرایش. تردید درباره جایگاه آن در خلق اثر.	٪۴۵	۳.۴	۳۰-۴۹ سال
تهدیدی برای اصالت، سبک شخصی و حرفه‌ای‌گری نویسندگی. مقاومت فرهنگی و اخلاقی قوی.	٪۱۵	۲.۳	۵۰+ سال

این شکاف آماری^{۳۵} (۴.۵ در مقابل ۲.۳) که در جدول ۵ نمایش داده شده است، تنها یک شکاف دیجیتالی^{۳۶} ساده نیست، بلکه به نظر می‌رسد نشان‌دهنده تقابل پارادایم‌های مختلف زیبایی‌شناختی است. نسل جوان با دیدگاهی کاربردی و ابزاری به نوشتن می‌نگرد؛ درحالی‌که برای نسل مسن‌تر، نوشتن بیش از یک فرآیند، یک هویت اگزیستانسیل^{۳۷} و روشی برای بیان خود^{۳۸} است.

۲-۴. یافته‌های کیفی

به منظور تعمیق درک یافته‌های کمی، ۵۰ مصاحبه نیمه ساختاریافته^{۳۹} عمیق با مشارکت‌کنندگانی از همه گروه‌های سنی و ذینفعان (نویسندگان، ناشران، و اساتید) انجام شد. تحلیل مضمون این مصاحبه‌ها با استفاده از روش براون و کلارک (۲۰۰۶) چهار درون‌مایه اصلی را آشکار ساخت که در جدول ۶، خلاصه شده‌اند.

جدول ۶: درون‌مایه‌های اصلی شناسایی شده از تحلیل مصاحبه‌های کیفی (نگارندگان، ۱۴۰۴).

Tab. 6: Main Themes Identified from Analysis of Qualitative Interviews (Authors, 2025).

ردیف	درون‌مایه اصلی	توضیح	مثال‌های کلیدی از مصاحبه‌ها
۱	تغییر نقش نویسنده: از خالق به راهبر و ویراستار	این مضمون نشان می‌دهد که نقش سنتی نویسنده که متکی بر خلق از «هیچ» بود، در حال تبدیل به نقش یک راهبر، هدایت‌گر و ویراستار هوشمند است که خروجی‌های هوش مصنوعی را جهت‌دهی، تصحیح و شخصی‌سازی می‌کند.	دیگر مثل سابق با نوشتن روی صفحه سفید شروع نمی‌کنم. حالا بیشتر وقت من صرف ویرایش و اصلاح خروجی‌های چت جی‌پی‌تی می‌شود تا نوشتن از صفر، انگار که دستبازی بسیار سریع اما کمی مبتدی دارم که باید دائماً کارش را تصحیحش کنم. (شرکت‌کننده ۲۴، نویسنده ۳۲ ساله)
۲	دوگانگی و شکاف نسلی: ابزار در مقابل تهدید	این مضمون به تقابل دیدگاه‌ها بین نسل‌ها می‌پردازد. این شکاف فراتر از سن، به نوع نگرش به ماهیت «خلاقیت» و «نویسندگی» برمی‌گردد.	نسل جوان: با چت جی‌پی‌تی می‌تونم ۱۰ ایده را در ۱۰ دقیقه تست کنم، چیزی که قبلاً یک هفته وقت می‌گرفت. این دیگه تقلب نیست، این سواد دیجیتال هست. (شرکت‌کننده ۰۵، بلاگر ۲۵ ساله) نسل مسن: نگران از دست رفتن اصالت و صدای منحصر به فرد ادبی هستیم. این ماشین‌ها می‌تونن تقلید کنن، اما نمی‌تونن جان بدهن. نویسنده‌گی رنج کشیده، راحت‌بافی معنا نداره. (شرکت‌کننده ۴۱، رمان‌نویس ۶۰ ساله)
۳	نگرانی‌های اخلاقی و حقوقی: سرگردانی در سرزمین بی‌قانون	این مضمون به دغدغه‌های عمیق درباره مالکیت اثر، کپی‌رایت، سرقت ادبی و عدم وجود چارچوب‌های شفاف اشاره دارد.	اگر من ایده‌ای را به چت جی‌پی‌تی بدهم و آن را گسترش دهم، مالک اثر کیست؟ من؟ هوش مصنوعی؟ یا کسی که داده‌های آموزشی را تولید کرده؟ این‌ها پرسش‌های بی‌پاسخ مهمی هستند. (شرکت‌کننده ۳۸، ناشر)
۴	فرصت‌های خلاقانه جدید: تولد گونه‌های نو؟	برخی مشارکت‌کنندگان به امکان خلق فرم‌ها و ژانرهای جدید ادبی با همکاری انسان و ماشین اشاره کردند.	شاید باید به جای جنگ با فناوری، به فکر ژانرهای هائپریدی باشیم؛ مثلاً روایت‌هایی که روایت هوش مصنوعی است یا داستان‌هایی که خواننده می‌تولند با کمک هوش مصنوعی پایان‌های مختلفی برایش خلق کند. این خودش هنر محسوب می‌شود. (شرکت‌کننده ۱۷، مدرس)

تحلیل کیفی، نه تنها یافته‌های کمی را تأیید کرد، بلکه به آن عمق بخشید و نشان داد که اعداد و ارقام منعکس‌کننده اضطراب‌ها، امیدها و کشمکش‌های هویتی عمیق‌تری در جامعه ادبی ایران هستند.

۳-۴. تلفیق یافته‌ها و پاسخ به پرسش‌های پژوهش

ترکیب نظام‌مند یافته‌های کمی و کیفی، تصویر جامع، پیچیده و چندلایه‌ای از پدیده مورد مطالعه ارائه می‌دهد و امکان پاسخ‌گویی دقیق‌تر به پرسش‌های پژوهش را فراهم می‌سازد.

۴-۳-۱. پاسخ به پرسش اول: دگرگونی مفهوم مؤلف و خلاقیت در عصر هوش مصنوعی

یافته‌ها به وضوح حاکی از آن است که هوش مصنوعی، به ویژه چت جی‌پی‌تی، در حال بازتعریف مفهوم سنتی «مؤلف» به عنوان یک نابغه انفرادی است. داده‌های کمی نشان می‌دهد ۶۸٪ از نویسندگان حرفه‌ای ایرانی گزارش داده‌اند که نقش خود را به متصدی خلاقیت تغییر داده‌اند؛ کسی که بیشتر بر هدایت، انتخاب و ویرایش تکیه دارد تا تولید اولیه محتوا. این تغییر در نسل جوان (با میانگین پذیرش ۴۰۲ در جدول ۵، کاملاً مشهود و عمدتاً مثبت ارزیابی می‌شود. در مقابل، این گذار برای نسل مسن‌تر (با میانگین پذیرش ۲۰۱) با مقاومت فرهنگی و هویتی همراه بوده است.

داده‌های کیفی، این یافته کمی را تأیید و غنی می‌سازد. نگرانی اصلی که در جامعه ادبی ایران به طور مکرر تکرار شد، «تضعیف سبک شخصی» بود. مشارکت‌کنندگان مسن‌تر ابراز می‌کردند که «صدای» منحصربه‌فرد یک نویسنده حاصل سال‌ها تجربه، رنج و انتخاب‌های ناخودآگاه زبانی است و آن‌ها هوش مصنوعی را فاقد این کیفیت می‌دانند؛ بنابراین، می‌توان گفت مفهوم مؤلف در حال گذار از عاملیت انفرادی به عاملیت توزیع یافته است؛ سیستمی که در آن خلاقیت بین انسان و الگوریتم توزیع شده و نویسنده نقش «کارگردان» این پروسه را برعهده دارد.

۴-۳-۲. پاسخ به پرسش دوم: تأثیرات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر میدان ادبی ایران

شکاف نسلی مشاهده شده در داده‌های کمی (۴۰۵ در مقابل ۲۰۳ در: جدول ۵) در داده‌های کیفی به عنوان تقابلی فراتر از یک شکاف تکنولوژیک تفسیر شد. این شکاف، درواقع، بازتابی از تفاوت در انگاره‌های زیبایی‌شناختی و باورهای عمیق‌تر درباره ماهیت خلاقیت است.

• **نسل جوان:** با دیدگاهی پراگماتیست و پسامدرن، نوشتن را بیشتر یک «مهارت» یا «حرفه» می‌بیند که هدف آن تولید محتوای جذاب و کارآمد برای مخاطب‌های مختلف است. برای آن‌ها، هوش مصنوعی ابزاری مشروع برای بهینه‌سازی این فرآیند است.

• **نسل مسن‌تر:** با دیدگاهی رمانتیک-مدرنیست، بر نبوغ هنری، اصالت و بیان خود تأکید دارد. از منظر آن‌ها، استفاده از هوش مصنوعی نوعی «تقلب» در فرآیند مقدس آفرینش هنری محسوب می‌شود. این تقابل، میدان ادبی ایران را دستخوش تحولی ژرف کرده است. از یک سو، ناشران و بازار شاید به سمت تولید سریع‌تر و ارزان‌تر محتوا سوق پیدا کنند که می‌تواند به یکنواختی و افول کیفیت متون بینجامد (نگرشی که در داده‌های کیفی ناشران قدیمی وجود داشت). از سوی دیگر، این فناوری می‌تواند فرصت‌های دموکراتیک‌سازی ایجاد کند و به نویسندگان جوان و حاشیه‌نشین اجازه دهد تا صدای خود را راحت‌تر به گوش دیگران برسانند. مدیریت این تقابل و هدایت آن به سمت یک تعادل سازنده، نیازمند مدیریت هوشمندانه و آینده‌نگرانه ازسوی نهادهای فرهنگی است.

۴-۳-۳. پاسخ به پرسش سوم: راهکارهای نهادی و سیاست‌گذاری برای هم‌زیستی خلاقانه

دینفعان مختلف در هر دو بخش کمی و کیفی، ضرورت تدوین راهکارهای نهادی را با شدت و حدت مختلفی بیان کردند. داده‌های کمی میزان توافق بالا با این راهکارها را نشان می‌دهد (جدول ۷).

این راهکارها، همان‌طور که در مصاحبه‌های کیفی نیز تأکید شد، نباید به منظور حذف یا مهار هوش مصنوعی باشد، بلکه باید منجر به ایجاد یک هم‌زیستی خلاقانه شود. در این پارادایم جدید، هوش مصنوعی به عنوان یک ابزار توانمندساز عمل می‌کند که می‌تواند بار کارهای تکراری را بردارد، به غلبه بر موانع خلاقیت کمک کند و افق‌های جدیدی برای اکتشافات ادبی بگشاید؛ درحالی‌که اصالت، صدای منحصربه‌فرد و قصدیت انسانی در کانون فرآیند خلاقه باقی می‌ماند و هدایت‌گر نهایی است.

جدول ۷: راهکارهای نهادی پیشنهادی از سوی ذینفعان (براساس نظرسنجی) (نگارندگان، ۱۴۰۴).
Tab. 7: Institutional Solutions Proposed by Stakeholders (Based on Survey), (Authors, 2025).

توضیح	گروه ذینفع	درصد توافق	راهکار نهادی
ایجاد معیارهای شفاف برای افشای استفاده از هوش مصنوعی در آثار و تعریف نوینی از «اصالت» که شامل آثار هابیریدی هم باشد.	ناشران و نویسندگان	۸۵٪	بازتعریف استانداردهای ارزیابی و داوری آثار
آموزش سواد هوش مصنوعی به دانشجویان، نه به عنوان جایگزینی برای خلاقیت، بلکه به عنوان ابزاری جدید. آموزش نقد و ویرایش متون هوش مصنوعی.	اساتید دانشگاه و مدرسان	۹۱٪	تحول آموزشی در برنامه‌های درسی ادبیات و نویسندگی خلاق
تعریف روشن مالکیت فکری آثار تولیدشده با کمک هوش مصنوعی، جلوگیری از سرقت ادبی، و ایجاد نهادهای ناظر بر داده‌های آموزشی مدل‌ها برای جلوگیری از سوءاستفاده.	ناشران و حقوقدانان	۹۲٪	تدوین چارچوب‌های حقوقی و اخلاقی جدید

۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش با رویکردی میان‌رشته‌ای و به‌کارگیری روش ترکیبی (کمی و کیفی)، به واکاوی یکی از بنیادی‌ترین تحولات عصر حاضر در میدان ادبی ایران پرداخت؛ تأثیر هوش مصنوعی تولید متن^{۴۰}، به‌طور اخص چت جی پی تی، بر مفاهیم هستی‌شناختی^{۴۱}، ساختارهای اجتماعی این میدان، و آینده تولید ادبی. یافته‌ها به‌وضوح نشان می‌دهند که ما با یک تغییر پارادایمیک روبه‌رو هستیم، تغییری که تنها جنبه ابزاری ندارد، بلکه ماهیت و تعریف خود «ادبیات» و «نویسنده» را مورد پرسش قرار داده است. از منظر جامعه‌شناختی و با اتکا به چارچوب نظریه میدان پیر بوردیو^{۴۲}، می‌توان این تحول را فرآیندی از «بازتعریف سرمایه فرهنگی» تفسیر کرد. سرمایه فرهنگی که زمانی عمدتاً برپایه تسلط بر سنت ادبی، دانش عمیق از فرم‌ها و ژانرهای کلاسیک، و توانایی خلق اثر از هیچ استوار بود، امروزه درحال پیوند خوردن با شکلی جدید از سرمایه، یعنی «سرمایه تکنولوژیک» است. این سرمایه جدید بر توانمندی در کاربست هوشمندانه ابزارهای دیجیتال، مهارت هدایت الگوریتم‌ها، و توانایی ویرایش و بازآفرینی خروجی‌های ماشینی متمرکز است. این گذار، صرفاً یک تحول تکنیکی نیست، بلکه یک انقلاب هویتی است که بازیگران میدان ادبی را مجبور به بازتعریف جایگاه خود می‌کند.

این بازتعریف، به‌صورت عینی و ملموس در شکاف عمیق نسلی که داده‌های کمی آن را آشکار ساخت (میانگین پذیرش ۴.۵ در گروه سنی ۱۸-۲۹ سال در مقابل ۲.۳ در گروه سنی ۵۰+ سال) تجلی یافته است. این شکاف، تنها به معنای دسترسی متفاوت به فناوری یا مهارت‌های دیجیتال نیست، بلکه بازتاب تقابل دو «خود زیبایی‌شناختی» کاملاً متمایز است. برای نسل مسن‌تر، که خود آنان در میدانی شکل‌گرفته که سرمایه فرهنگی سنتی در آن مشروعیت غالب بود، نویسندگی یک فرآیند اگزیستانسیل، عرفانی و مبتنی بر رنج و تجربه زیسته است. «اصالت» برای آنان به معنای خلوص فرآیند خلاقه^{۴۳} انفرادی و به دور از مداخله هرگونه «عامل غیرانسانی» است. از این منظر، هوش مصنوعی یک متجاوز به حریم مقدس خلاقیت است که «صدای منحصر به فرد» نویسنده را تهدید می‌کند. درمقابل، برای نسل جوان، خود زیبایی‌شناختی در دنیایی دیجیتالی و شبکه‌ای شکل گرفته است. آنان با دیدگاهی پراگماتیست و پسامدرن به ادبیات می‌نگرند؛ ادبیات به مثابه یک «محصول» فرهنگی که می‌تواند با استفاده از تمامی ابزارهای موجود، از جمله الگوریتم‌ها، تولید، بهینه‌سازی و توزیع شود. «اصالت» برای این نسل لزوماً در خلوص فرآیند نهفته نیست، بلکه در نتیجه نهایی، در نوآوری و در نحوه کاربست و ترکیب عناصر، از جمله خروجی‌های هوش مصنوعی برای خلق اثری بدیع، معنا می‌یابد. این تقابل، میدان ادبی ایران را به عرصه یک کشمکش نمادین تبدیل کرده است؛ کشمکشی بر سر این که «چه کسی حق دارد تعریف کند که نویسنده خوب کیست و اثر ادبی ارزشمند چیست؟».

پیامد این کشمکش، به چالش کشیده شدن مفاهیم بنیادینی چون: «مؤلف»، «اصالت» و «ارزش ادبی» است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که مفهوم کلاسیک مؤلف به عنوان «نابعه انفرادی» در حال تکامل به سمت یک «عاملیت توزیع یافته» یا «سیستم نویسندگی انسان-ماشین» است. در این سیستم جدید، نویسنده به یک «متصدی خلاق، کارگردان و ویراستاری بسیار ماهر تبدیل می‌شود که نقش او کمتر «خلق از هیچ» و بیشتر «هدایت، انتخاب، ترکیب و غنی سازی» خروجی‌های الگوریتمی است. این تغییر نقش، مستلزم بازتعریف «اصالت» است. آیا متنی که ایده اولیه آن از انسان است، ساختارش توسط هوش مصنوعی پیشنهاد شده و سپس به طور عمیق توسط انسان ویرایش و غنی شده، «اصیل» محسوب می‌شود؟ پاسخ به این پرسش نیازمند تدوین استانداردهای جدید شفافیت، مانند: افشای میزان استفاده از هوش مصنوعی و ایجاد چارچوب‌های ارزیابی نوین است که بتواند این اشکال جدید خلاقیت هابیریدی^{۴۴} را درک و ارزش‌گذاری کند.

درنتیجه، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که آینده ادبیات ایران در گرو ایجاد تعادلی هوشمندانه و ظریف بین بهره‌گیری از ظرفیت‌های بی‌ظنیر فناوری و حراست از هسته اصیل خلاقیت انسانی است. دستیابی به این تعادل، امری نیست که به صورت طبیعی و خودجوش محقق شود، بلکه مستلزم عزم و اقدام نهادی است. این اقدامات باید در سه محور اصلی متمرکز شود؛ اول، بازتعریف استانداردها و معیارهای ارزیابی آثار توسط ناشران، منتقدان و جوایز ادبی. این نهادها باید به سمت تعریف معیارهای شفاف حرکت کنند که میزان و نحوه مشارکت هوش مصنوعی در تولید اثر را مشخص می‌نماید و «اصالت» را در پارادایم جدید تعریف می‌کند. دوم، تحول آموزشی عمیق در برنامه‌های درسی ادبیات و نویسندگی خلاق از مدرسه تا دانشگاه. این تحول نباید صرفاً به آموزش نحوه استفاده از ابزارها محدود شود، بلکه باید بر پرورش «سواد الگوریتمی» انتقادی متمرکز باشد؛ مهارتی که به دانشجویان می‌آموزد چگونه خروجی‌های هوش مصنوعی را به طور مؤثر ارزیابی، ویرایش و بازآفرینی کنند، محدودیت‌ها و سوگیری‌های آن را تشخیص دهند و در عین حال، «صدای منحصر به فرد» خود را در همکاری با ماشین حفظ و تقویت کنند. آموزش «ویرایش هوشمند» به مراتب از آموزش تولید با هوش مصنوعی حیاتی‌تر است. سوم، تدوین چارچوب‌های اخلاقی-حقوقی پیش‌رو توسط نهادهای صنفی (مانند: کانون نویسندگان ایران) که با همکاری مراکز حقوقی و فناوری صورت می‌پذیرد. این چارچوب‌ها باید به مسائل پیچیده‌ای هم چون مالکیت فکری آثار تولید شده با مشارکت هوش مصنوعی این‌که آیا مالک نویسنده است، شرکت سازنده هوش مصنوعی، یا هر دو؟ جلوگیری از سرقت ادبی و کپی‌رایت، و تعیین واضح مرزهای مشارکت بپردازند.

هدف نهایی از این اقدامات نهادی باید دوگانه باشد؛ از یک سو، بهره‌گیری از ظرفیت‌های دموکراتیک‌کننده این فناوری است. هوش مصنوعی می‌تواند با کاهش موانع فنی نوشتن، فرصت‌هایی برای افراد و گروه‌هایی فراهم نماید که پیش از این به دلایل مختلف از میدان ادبی حذف شده بودند و صدای آنان را شنیدنی‌تر کند. از سوی دیگر، این اقدامات باید از یکسان سازی سبکی و افول کیفیت ادبی و هم‌چنین تهدید معیشت نویسندگان حرفه‌ای جلوگیری کند. بدون تنظیم‌گری هوشمند، خطر آن وجود دارد که بازار نشر به سمت تولید انبوه متون متوسط و یکسان سوق یابد که تنها هدفشان جذب کلیک و مخاطب است و عمق و اصالت فدای کمیت و سرعت می‌شود.

این پژوهش، همانند هر پژوهش دیگری، با محدودیت‌هایی روبه‌رو بود؛ پویایی سریع و غیرقابل پیش‌بینی فناوری به این معناست که یافته‌های امروز ممکن است تنها برای چندماه یا سال اعتبار داشته باشند. تمرکز بر نویسندگان حرفه‌ای و ذینفعان فعال در میدان، دیدگاه نویسندگان آماتور و مخاطبان عام را که سهم بزرگی در شکل‌گیری فضای ادبی دیجیتال دارند، تاحدی نادیده گرفته است؛ هم‌چنین، محدودیت جغرافیایی پژوهش به ایران، امکان تعمیم‌دهی گسترده و مقایسه تطبیقی با میادین ادبی دیگر را محدود کرده است. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی به چند حوزه مهم بپردازند؛ اول، بررسی تأثیرات بلندمدت اقتصادی هوش مصنوعی بر معیشت نویسندگان، ساختار کسب‌وکار ناشران و مدل‌های اقتصادی جدید در صنعت نشر. دوم، مطالعات تطبیقی بین‌المللی برای درک چگونگی مدیریت این تحول در میادین ادبی مختلف با بافتارهای فرهنگی و حقوقی متفاوت

(مانند: اروپا، آمریکا و شرق آسیا). سوم، بررسی نقش مخاطبان عام در پذیرش یا رد متون تولیدشده با مشارکت هوش مصنوعی و مطالعه تأثیر این متون بر سلیقه و ذائقه ادبی جامعه. و چهارم، تحلیل گفتمان متون تولیدشده توسط هوش مصنوعی برای شناسایی سوگیری‌های ایدئولوژیک، فرهنگی و زبانی که از داده‌های آموزشی آن‌ها ناشی می‌شود.

در پایان و به عنوان کلام آخر، باید بار دیگر بر این نکته بنیادین تأکید کرد که فناوری‌هایی مانند چت جی پی تی، در هایت، ابزارهایی در خدمت اراده و خلاقیت انسان هستند. آن‌چه در آینده تعیین‌کننده خواهد بود، نه توانمندی فنی الگوریتم‌ها، بلکه بینش، ذوق، مسئولیت‌پذیری اخلاقی و مهارت یک انسان‌ها در کاربست این ابزارها است. کیفیت نهایی یک اثر ادبی ماندگار، چه با مشارکت هوش مصنوعی خلق شده باشد و چه نه، همواره به عمق اندیشه، اصالت احساس و توانایی ایجاد ارتباط عاطفی و فکری با خواننده وابسته خواهد بود، ویژگی‌هایی که به طور انحصاری از آن انسان است؛ بنابراین، آینده ادبیات، نه در حذف فناوری، که در هم‌زیستی خلاقانه با آن است؛ هم‌زیستی‌ای که در آن انسان در مقام خالق نهایی، هدایت‌گر هوشمندانه ماشین برای تعالی بخشیدن به هنر و ادبیات است.

سپاسگزاری

بدین وسیله از تمامی اساتید، متخصصان و مشارکت‌کنندگانی که در انجام این پژوهش همکاری داشته‌اند، صمیمانه تشکر می‌شود؛ هم‌چنین از مراکز علمی و پژوهشی که امکان دسترسی به منابع و داده‌های موردنیاز را فراهم آوردند، قدردانی می‌گردد.

درصد مشارکت نویسندگان

نویسنده اول: مفهوم‌سازی، روش‌شناسی، تحلیل متن، پژوهش، گردآوری داده‌ها، نگارش و پیش‌نویس اولیه، و مصورسازی؛ نویسنده دوم: اعتبارسنجی، تأمین منابع، بازبینی و ویرایش، نظارت، و مدیریت متن.

تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که هیچ‌گونه تعارض منافعی در ارتباط با این مقاله وجود ندارد.

پی‌نوشت

1. Artificial Intelligence
2. Authorial Role
3. Transformer
4. Technological Transformations
5. Large Language Models - LLMs
6. Chat GPT
7. Literary Production
8. Social Structures
9. Death of the Author
10. Social Studies of Technology
11. Digital Age Literature
12. Literary Creativity
13. Technical-Computational Studies
14. Natural Language Processing - NLP
15. Literary Content Generation
16. Creative Industries
17. AI and Creativity
18. Visual Arts
19. Creative Text Production

20. Educational Technology Studies
21. Digital Literature
22. Analysis of Poetry Generation Algorithms
23. Literary Content Generation
24. Philosophical Aesthetics
25. Mixed-Methods Approach
26. Intertextuality
27. Distributed Agency
28. Applied Research
29. Descriptive-Analytical
30. Mixed-Methods Approach
31. Explanatory Sequential Design
32. Braun & Clarke
33. Semi-structured Interviews
34. Survey
35. Statistical Gap
36. Digital Divide
37. Existential Identity
38. Self-Expression
39. Semi-structured Interviews
40. Text-Generating AI
41. Ontological Concepts
42. Pierre Bourdieu
43. Purity of Creative Process
44. Hybrid Creativity

کتابنامه

- پاینده، حسین، (۱۳۹۵). گفتمان نقد. (چاپ سوم). نیلوفر.
- تولان، مایکل جی.، (۱۳۹۲). روایت‌شناسی: درآمدی زبان‌شناختی-انتقادی. ترجمه حسین پاینده، مروارید، اثر اصلی در ۲۰۰۱ منتشر شده است).
- چهکندی، امیرحسین، (۱۳۹۹). «آمادگی نهادهای آموزشی ایران برای فناوری‌های دیجیتال پیشرفته». فناوری آموزشی، ۱۵(۳): ۴۵-۶۷.
- حق‌شناس، علی محمد، (۱۳۹۰). مقالاتی در زبان‌شناسی و نقد ادبی. چاپ دوم، آگه.
- سجودی، فرزانه، (۱۳۹۷). نشانه‌شناسی کاربردی. چاپ چهارم، علم.
- سراجی، فرهاد؛ و خاوری، سمیه، (۱۳۹۵). «سواد فناورانه دانش‌آموزان و دبیران: تحلیلی بر تفاوت دو نسل». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۵(۹): ۳۱-۵۲. <https://doi.org/10.22084/csr.2016.1806>
- شمیسا، سیروس، (۱۳۹۸). سبک‌شناسی. چاپ هشتم، میترا.
- صفوی، کوروش، (۱۳۹۵). درآمدی بر معناشناسی. چاپ پنجم، سوره مهر.
- طاهری‌کیا، حامد، (۱۴۰۲). «خانه و دانشگاه مجازی در میدان رخداد شیوع ویروس کووید-۱۹: تنیدگی دو موقعیت ناهمگون». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۲(۲۳): ۲۹-۵۸. <https://doi.org/10.22084/csr.2024.26470.2122>
- فتوحی، محمود، (۱۳۹۴). سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. چاپ دوم، سخن.
- کاوسنی، محمدرضا، (۱۳۸۰). فناوری‌های دیجیتال و تولید فرهنگی: چالش‌های جامعه معاصر. تهران: انتشارات مطالعات فرهنگی.
- مکاریک، ایرنا ریما، (۱۳۹۳). دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر. ترجمه مه‌ران نبوی و دیگران، آگه، اثر اصلی در ۲۰۰۵ منتشر شده است).
- نوروزی، حسین؛ و حسینی، مرتضی، (۱۳۹۹). «هوش مصنوعی و آینده ادبیات: بررسی امکان‌ها و چالش‌ها». نقد ادبی، ۱۳(۴۹): ۱۲۳-۱۵۰. <https://doi.org/10.22059/jlcr.2020.123456.789>

References

- Abrams, M. H., (2012). *The mirror and the lamp: Romantic theory and the critical tradition*. Oxford University Press.
- Adorno, T. W. & Horkheimer, M., (2002). *Dialectic of enlightenment: Philosophical fragments* (E. Jephcott, Trans.). Stanford University Press.
- Bachelard, G., (1994). *The poetics of space* (M. Jolas, Trans.). Beacon Press, (Original work published 1958).
- Barthes, R., (1977). *Image-music-text* (S. Heath, Trans.). Hill and Wang.
- Baudrillard, J., (1994). *Simulacra and simulation* (S. F. Glaser, Trans.). University of Michigan Press.
- Bender, E. M., Gebru, T., McMillan-Major, A. & Shmitchell, S., (2021). "On the dangers of stochastic parrots: Can language models be too big?". In: *Proceedings of the 2021 ACM Conference on Fairness, Accountability, and Transparency* (pp. 610–623). ACM. <https://doi.org/10.1145/3442188.3445922>
- Benjamin, W., (2008). *The work of art in the age of mechanical reproduction* (J. A. Underwood, Trans.). Penguin, (Original work published 1936)
- Boden, M. A., (2018). *Artificial intelligence: A very short introduction*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/actrade/9780199602919.001.0001>
- Bolter, J. D. & Grusin, R., (2000). *Remediation: Understanding new media*. MIT Press.
- Bourdieu, P., (1993). *The field of cultural production: Essays on art and literature*. Columbia University Press.
- Braun, V. & Clarke, V., (2006). "Using thematic analysis in psychology". *Qualitative Research in Psychology*, 3(2): 77–101. <https://doi.org/10.1191/1478088706qp063oa>
- Brown, T. B., Mann, B., Ryder, N., Subbiah, M., Kaplan, J., Dhariwal, P., Neelakantan, A., Shyam, P., Sastry, G., Askell, A., Agarwal, S., Herbert-Voss, A., Krueger, G., Henighan, T., Child, R., Ramesh, A., Ziegler, D. M., Wu, J., Winter, C., ... Amodei, D., (2020). "Language models are few-shot learners". *Advances in Neural Information Processing Systems*, 33: 1877–1901. <https://doi.org/10.48550/arXiv.2005.14165>
- Castells, M., (2010). *The rise of the network society* (2nd ed.). Wiley-Blackwell.
- Chakandi, A. H., (2020). "Readiness of Iranian educational institutions for advanced digital technologies". *Technology of Education Journal*, 15(3): 45–67. https://www.jte.ir/article_121456.html?lang=en (In Persian).
- Cixous, H., (1976). "The laugh of the Medusa". *Signs*, 1(4): 875-893. <https://doi.org/10.1086/493306>
- Dale, R., (2021). "GPT-3: What's it good for?". *Natural Language Engineering*, 27(1): 113–118. <https://doi.org/10.1017/S1351324920000601>
- Derrida, J., (1997). *Of grammatology* (G. C. Spivak, Trans.). Johns Hopkins University Press., (Original work published 1967)
- Eisenstein, E. L., (1980). *The printing press as an agent of change: Communications and cultural transformations in early-modern Europe*. Cambridge University Press.

- Floridi, L., (2014). *The fourth revolution: How the infosphere is reshaping human reality*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199606726.001.0001>
- Foucault, M., (1977). "What is an author?". In: D. F. Bouchard (Ed.), *Language, counter-memory, practice: Selected essays and interviews* (pp. 113-138). Cornell University Press.
- Fattouhi, M., (2015). *Styleology: Theories, Approaches, and Methods* (2nd ed.). Sokhan. Publication (In Persian).
- Gao, J., Galley, M. & Li, L., (2020). "Neural approaches to conversational AI". *Foundations and Trends in Information Retrieval*, 13(2-3): 127-298. <https://doi.org/10.1561/15000000074>
- Gao, J., Galley, M. & Li, L., (2020). "Neural approaches to conversational AI". *Foundations and Trends in Information Retrieval*, 13(2-3): 127-298. <https://doi.org/10.1561/15000000074>
- Haqshenas, A. M., (2011). *Essays in Linguistics and Literary Criticism* (2nd ed.). Agah Publication (In Persian).
- Hayles, N. K., (2008). *Electronic literature: New horizons for the literary*. University of Notre Dame Press.
- Hwang, K., (2021). "Ethical and social issues of AI in literature". *AI & Society*, 36(3): 987-995. <https://doi.org/10.1007/s00146-020-01092-x>
- International Writers Association, (2023). Global survey on AI adoption in creative writing.
- Iser, W., (1978). *The act of reading: A theory of aesthetic response*. Johns Hopkins University Press.
- Jameson, F., (1991). *Postmodernism, or, the cultural logic of late capitalism*. Duke University Press.
- Kavousi, M. R., (2001). *Digital Technologies and Cultural Production: Challenges of Contemporary Society*. Cultural Studies Publications Publication (In Persian).
- Kristeva, J., (1980). *Desire in language: A semiotic approach to literature and art*. Columbia University Press.
- Latour, B., (2005). *Reassembling the social: An introduction to actor-network theory*. Oxford University Press.
- Makaryk, I. R., (2005). *Encyclopedia of Contemporary Literary Theories*. A. Nabavi & Others (Trans.). Agah Publication (In Persian).
- Manovich, L., (2013). *Software takes command: Extending the language of new media*. Bloomsbury.
- Mazzone, M. & Elgammal, A., (2019). "Art, creativity, and the potential of artificial intelligence". *Arts*, 8(1): 26. <https://doi.org/10.3390/arts8010026>
- McLuhan, M., (1964). *Understanding media: The extensions of man*. McGraw-Hill.
- Moretti, F., (2013). *Distant reading*. Verso Books.
- Nowrouzi, H. & Hosseini, M., (2020). "Artificial intelligence and the future of literature: Examining possibilities and challenges". *Literary Criticism*, 13(49): 123-150. <https://doi.org/10.22059/jlcr.2020.123456.789> (In Persian).
- Ong, W. J., (2002). *Orality and literacy: The technologizing of the word* (2nd ed.). Routledge.
- Open AI ., (2023). *GPT-4 technical report and usage statistics* (Report No. 2023-004).

- Payandeh, H., (2016). *Goftooman-e Naghd [Discourse of criticism]* (3rd ed.). Niloufar Publications., (Original work published 2015), (In Persian).
- Poster, M., (1990). *The mode of information: Poststructuralism and social context*. University of Chicago Press.
- Ryan, M.-L., (2015). *Narrative as virtual reality 2: Revisiting immersion and interactivity in literature and electronic media*. Johns Hopkins University Press.
- Safavi, K., (2016). *An Introduction to Semantics* (5th ed.). Soroush Mehr Publication (In Persian).
- Sajoudi, F., (2018). *Applied Semiotics* (4th ed.). Elm Publication (In Persian).
- Sarraji, F. & Khavari, S., (2016). "Technological literacy of students and teachers: An analysis of the gap between two generations". *Contemporary Sociological Research*, 5(9): 31–52. <https://doi.org/10.22084/csr.2016.1806> (In Persian).
- Shamesa, S., (2019). *Stylistics* (8th ed.). Mitra Publication (In Persian).
- Taheri Kia, H., (2023). "Home and virtual university in the field of the COVID-19 pandemic event: The entanglement of two heterogeneous situations". *Contemporary Sociological Research*, 12(23): 29– (In Persian).
- Toulan, M. J., (2001). *Narratology: A Linguistic-Critical Introduction* (H. Payandeh, Trans.). Morvarid Publication (In Persian).
- Turkle, S., (2011). *Alone together: Why we expect more from technology and less from each other*. Basic Books.
- Vaswani, A., Shazeer, N., Parmar, N., Uszkoreit, J., Jones, L., Gomez, A. N., Kaiser, Ł. & Polosukhin, I., (2017). "Attention is all you need". *Advances in Neural Information Processing Systems*, 30: 5998–6008. <https://doi.org/10.48550/arXiv.1706.03762>
- Weiser, M., (1991). "The computer for the 21st century". *Scientific American*, 265(3): 94-104. <https://doi.org/10.1038/scientificamerican0991-94>
- Woolf, V., (2000). *A room of one's own*. Penguin, (Original work published 1929)
- Žižek, S., (2008). *The sublime object of ideology* (2nd ed.). Verso Books.

A Sociological Study of the Relationship Between Psychological Capital and Behavioral Deviations Among University Students in Qazvin

Mousa Saadati^I , Shafagh Raeisi^{II}

<https://doi.org/10.22084/csr.2025.31261.2381>

Received: 2025/07/14; Revised: 2025/11/04; Accepted: 2025/11/19

Type of Article: **Research**

Pp: 219-241

Abstract

Nowadays, behavioral deviations among young people, especially students, are among the social and health issues of concern that can have irreparable consequences in individual and collective dimensions. Therefore, this study was conducted with the aim of sociological investigating the relationship between the psychological capital variable and behavioral deviations among university students in Qazvin. The theoretical framework of the study is based on Luthans' psychological capital theory (including the dimensions of hope, optimism, resilience, and self-efficacy) and its integration with sociological theories of behavioral deviations such as Merton's anomie, Bandura's social learning, Hirsch's social control, and Sutherland's differential association. The present study was conducted with a quantitative approach and a survey method. The statistical population includes all students in Qazvin and a sample of 380 people was selected in a stratified manner proportional to the sample size for data collection using the Cochran formula. The data collection tool was the standard psychological capital questionnaire and the researcher-made behavioral deviations questionnaire. To estimate the validity of the content validity of the face type and to evaluate the reliability of the questionnaires, the Cronbach's alpha technique was used. And the software required for data analysis is SPSS software. The findings of the study indicate that the correlation between psychological capital and the components of behavioral deviations, including Internet addiction, drug use, violence, and risky sexual relationships, has been confirmed at a significance level of less than 0.01 and with a confidence level of 99%. Also, the relationship of the aforementioned variable with the components of smoking and alcohol consumption has been significant at a level of less than 0.05. The type of the aforementioned relationships is also negative and inverse. Also, the results of multivariate regression analysis showed that, according to the standard beta coefficients obtained, the variables present in the regression model, including resilience (-873), hope (-710), self-efficacy (-507), and optimism (-380), respectively, had the greatest impact on the dependent variable of behavioral deviations. Also, the aforementioned variables were able to explain 26.5 percent of the changes in the variable of students' behavioral deviations. These results emphasize the importance of strengthening psychological capital in educational and counseling programs of universities as a preventive strategy in reducing behavioral deviations.

Keywords: Psychological Capital, Hope, Optimism, Resilience, Self-Efficacy, Behavioral Deviance.

I. Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Imam Khomeini International University (RA), Qazvin, Iran, (Corresponding Author). **Email:** m.saadati@soc.ikiu.ac.ir

II. Bachelor of Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Imam Khomeini International University (RA), Qazvin, Iran.

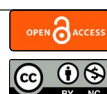
Citations: Saadati, M. & Raeisi, S., (2026). "A Sociological Study of the Relationship Between Psychological Capital and Behavioral Deviations Among University Students in Qazvin". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 14(27): 219-241. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.31261.2381>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_6555.html?lang=en

Publisher & Owner: Bu-Ali Sina University.

Copyright © 2026 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.



1. Introduction

Students, as one of the vulnerable groups in society, are exposed to various social, psychological, and economic pressures. The university period, as a transitional stage to adulthood, is associated with challenges such as financial independence, identity formation, and acceptance of individual and social responsibilities. Under these conditions, the likelihood of maladaptive behaviors that threaten individual and social health increases. Previous studies have shown that students are particularly at risk of behaviors such as substance use, violence, risky sexual activities, and dangerous driving, which have serious consequences for their mental, physical, and academic performance. Psychological capital, introduced within the framework of positive psychology by Luthans and colleagues and consisting of hope, optimism, resilience, and self-efficacy, refers to the individual's internal capacities to cope with stress and crises. Research indicates that students with higher psychological capital are less likely to engage in deviant behaviors and demonstrate greater adaptability to life challenges. Behavioral deviations refer to actions that are inconsistent with social norms and laws and threaten individual and societal well-being. Sociological and psychological theories, including Merton's strain theory, Bandura's social learning theory, Sutherland's differential association theory, and Hirschi's social control theory, emphasize the role of social pressures, interactions, and social bonds in the emergence of these behaviors. Psychological capital can be considered a psycho-social construct that enhances individuals' capacity to resist pressures and adopt adaptive behaviors. The city of Qazvin, with its rich historical and cultural background, diverse student population, and interplay between tradition and modernity, presents specific social and economic conditions that may influence students' behaviors and psychological capital. Despite the importance of the topic, limited research has been conducted in Iran, particularly in Qazvin, regarding the relationship between psychological capital and behavioral deviations among university students. Therefore, the present study was conducted with the aim of sociologically examining the relationship between psychological capital and behavioral deviations among students of universities in Qazvin.

2. Materials and Methods

The present study is a survey-based research. The statistical population included all students of universities in Qazvin city. Sampling was conducted using proportional stratified random sampling, and a total of 380 students (including both male and female) were selected as the sample. Data collection instruments included a researcher-made behavioral deviations questionnaire and the standardized Psychological Capital Questionnaire by Luthans. The Psychological Capital Questionnaire comprised four components: hope, optimism, resilience, and self-efficacy. The behavioral deviations questionnaire included subscales for cigarette smoking, substance use, alcohol consumption, suicidal behavior, aggression and violence, internet addiction, and risky sexual behaviors, with each subscale measured through a set of specific items. The face validity of the instruments was confirmed by a panel of psychology and sociology experts, and content validity was also assessed for the researcher-made questionnaire. After data collection, analyses were performed using SPSS version 26. Descriptive statistics (mean, standard deviation, skewness, minimum, maximum, and range), Pearson correlation, and multivariate regression analyses were employed to examine the relationships between variables.

3. Data

The research findings included descriptive statistics, correlation, and multivariate regression analysis. Descriptive statistics were reported for the components of psychological capital (self-efficacy, hope, resilience, and optimism) as well as for the components of behavioral deviations (internet addiction, violence and aggression, cigarette use, substance use, alcohol consumption, risky sexual behavior, and suicide). Additionally, Pearson correlation was used to examine the strength and direction of relationships between the components of psychological capital and the components of behavioral deviations. Finally, multivariate regression analysis was conducted to assess the effect of each component of psychological capital on behavioral deviations and to determine the proportion of variance in the dependent variable explained by the independent variables.

4. Discussion

The results of the study indicated that the components of psychological capital, including resilience, hope, optimism, and self-efficacy, were negatively and significantly associated with students' deviant behaviors. This finding confirms that psychological capital can serve as an important protective factor against the tendency to engage in deviant behaviors. Among these components, resilience played the strongest inhibitory role. One reason for the prominence of resilience may be that students, when facing academic, economic, and social pressures, require the ability to recover from setbacks and manage challenging situations more than any other factor. In the cultural and social context of Qazvin, where traditional and religious norms are relatively strong, resilience can help individuals better manage social pressures and value conflicts, reducing the likelihood of engaging in deviant behaviors. From a theoretical perspective, the findings of this research align with Luthans' framework, as psychological capital, considered as a set of positive psychological capacities (hope, optimism, resilience, and self-efficacy), can facilitate personal growth, psychological empowerment, and the prevention of maladaptive behaviors. The findings are also consistent with Hirschi's social bond theory, suggesting that psychological capital strengthens an internal bond with one's values, goals, and future, which functions similarly to social bonds in deterring deviance. Additionally, Merton's strain theory plays an important role in explaining the findings, as hope and self-efficacy can mitigate pressures arising from the inability to achieve social goals and guide individuals toward more adaptive pathways. Moreover, the results are consistent with Bandura's social learning theory, which posits that a significant portion of human behavior is shaped through observation and modeling. Components such as self-efficacy and optimism can act as cognitive and motivational resources within the social learning process, reducing the likelihood of imitating deviant behaviors. Finally, Sutherland's differential association theory is also in line with the findings, as it emphasizes that individuals learn values and deviant behaviors through repeated social interactions with peer groups. Psychological capital, however, can function as a psychological shield, mitigating the negative influence of deviant peer groups. Therefore, a student with high levels of resilience and hope is likely to be more resistant to peer pressure for engaging in risky behaviors. Overall, these findings not only align with existing theories but also contribute to their development. Specifically, incorporating psychological capital as an internal protective factor can enrich theories such as Hirschi's social bond theory and Sutherland's differential association theory, highlighting the role of the individual alongside

environmental factors. Overall, this analysis demonstrates that psychological capital is not only an individual construct but also a psychosocial factor that enhances the ability to resist pressures and reduces the tendency toward deviant behaviors.

5. Conclusion

The present study demonstrated that the components of psychological capital, including resilience, hope, optimism, and self-efficacy, have a significant negative relationship with students' deviant behaviors and act as important protective factors in reducing the tendency toward maladaptive behaviors. Among these components, resilience showed the strongest preventive effect, highlighting the importance of the ability to recover from setbacks and cope with social, economic, and academic pressures. The findings also indicate that psychological capital, alongside sociological and psychological theories, can enhance the role of the individual in facing environmental and peer pressures and contribute to the development of existing theories. Given the significance of the issue, it is recommended that university educational and counseling programs focus on strengthening students' psychological capital, particularly resilience and hope, and that preventive policies and programs be designed considering students' cultural, social, and economic characteristics. Furthermore, the results suggest that psychological capital can serve as an effective tool in preventing high-risk behaviors and promoting students' mental and social well-being.

Acknowledgments

The researchers express their gratitude to all individuals who contributed to this study, especially the participating students. Special thanks are also extended to the universities in Qazvin for providing the necessary research facilities and access to required information. Their support played a significant role in the completion and quality of this study.

Author Contributions

All authors of this study actively contributed to the study design, data collection, analysis and interpretation of results, drafting the initial manuscript, and revising the final version of the article. All authors are responsible for the scientific content of the paper.

Conflict of Interest

The authors declare that there is no financial or non-financial conflict of interest related to this study.

بررسی جامعه‌شناختی رابطه سرمایه روان‌شناختی و انحرافات رفتاری در بین دانشجویان دانشگاه‌های شهر قزوین

موسی سعادت^۱، شفق رئیسی^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22084/csr.2025.31261.2381>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۳، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۴۱-۲۱۹

چکیده

امروزه انحرافات رفتاری در میان جوانان، به‌ویژه دانشجویان، ازجمله مسائل نگران‌کننده اجتماعی و بهداشتی است که می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری در ابعاد فردی و جمعی داشته باشد؛ لذا، این پژوهش، با هدف بررسی جامعه‌شناختی رابطه بین متغیر سرمایه روان‌شناختی و انحرافات رفتاری در بین دانشجویان دانشگاه‌های شهر قزوین انجام شده است. چارچوب نظری پژوهش مبتنی بر نظریه سرمایه روان‌شناختی لوتانز (شامل: ابعاد امید، خوش‌بینی، تاب‌آوری و خودکارآمدی) و تلفیق آن با نظریه‌های جامعه‌شناختی انحرافات رفتاری هم‌چون «آنومی مرتن»، یادگیری اجتماعی «بندورا»، کنترل اجتماعی هیرشی و هم‌نشینی افتراقی سادرلند است. مطالعه حاضر با رویکردی کمی و به روش پیمایشی صورت گرفت. جامعه آماری شامل کلیه دانشجویان شهر قزوین است که با استفاده از فرمول کوکران، نمونه‌ای به حجم ۳۸۰ نفر به صورت طبقه‌ای متناسب با حجم نمونه جهت گردآوری اطلاعات انتخاب شده است. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسش‌نامه استاندارد سرمایه روان‌شناختی و پرسش‌نامه محقق ساخته انحرافات رفتاری بوده است. جهت برآورد اعتبار از اعتبار محتوایی از نوع صوری و جهت ارزیابی پایایی پرسش‌نامه‌ها از تکنیک آلفای کرونباخ استفاده شده است. نرم‌افزار موردنیاز جهت تحلیل اطلاعات، نرم‌افزار SPSS است. یافته‌ها پژوهش حاکی از آن است که هم‌بستگی بین سرمایه روان‌شناختی با مؤلفه‌های انحرافات رفتاری شامل: اعتیاد اینترنتی، مصرف مواد، خشونت و روابط جنسی پرخطر در سطح معناداری کمتر از ۰/۰۱ و با اطمینان ۹۹٪ مورد تأیید واقع شده است؛ هم‌چنین، رابطه متغیر مذکور با مؤلفه‌های مصرف سیگار و مصرف الکل در سطح کمتر از ۰/۰۵ معنادار بوده است. نوع روابط مذکور نیز، منفی و معکوس می‌باشد؛ هم‌چنین نتایج حاصل از تحلیل رگرسیونی چندمتغیره نشان داد باتوجه به ضرایب بتای استاندارد به‌دست آمده، متغیرهای حاضر در مدل رگرسیونی شامل: تاب‌آوری (-/۸۷۳)، امید (-/۷۱۰)، خودکارآمدی (-/۵۰۷) و خوش‌بینی (-/۳۸۰)، به‌ترتیب بیشترین تأثیر را بر متغیر وابسته انحرافات رفتاری داشته‌اند؛ هم‌چنین، متغیرهای مذکور توانسته‌اند ۲۶/۵٪ از تغییرات متغیر انحرافات رفتاری دانشجویان را تبیین نمایند. این نتایج بر اهمیت تقویت سرمایه روان‌شناختی در برنامه‌های آموزشی و مشاوره‌ای دانشگاه‌ها به‌عنوان راهبردی پیش‌گیرانه در کاهش انحرافات رفتاری تأکید دارد.

کلیدواژگان: سرمایه روان‌شناختی، امید، خوش‌بینی، تاب‌آوری، خودکارآمدی، انحراف رفتاری.

I. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران (نویسنده مسئول).

Email: m.saadati@soc.ikiu.ac.ir

II. کارشناسی جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

ارجاع به مقاله: سعادت، موسی؛ و رئیسی، شفق، (۱۴۰۴). «بررسی جامعه‌شناختی رابطه سرمایه روان‌شناختی و انحرافات رفتاری در بین دانشجویان دانشگاه‌های شهر قزوین». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۴(۲۷): ۲۴۱-۲۱۹. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.31261.2381>
صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_6555.html



© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴. ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است.
این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

۱. مقدمه

دانشجویان به عنوان یکی از گروه‌های آسیب‌پذیر در جامعه، در معرض انواع فشارهای اجتماعی، روان‌شناختی و اقتصادی هستند. دوره دانشجویی، به عنوان مرحله‌ای انتقالی به بزرگسالی، با چالش‌هایی مانند: استقلال مالی، هویت‌یابی و پذیرش مسئولیت‌های فردی و اجتماعی همراه است. در چنین شرایطی، احتمال بروز رفتارهای ناسازگارانه که سلامت فردی و اجتماعی را تهدید می‌کنند، افزایش می‌یابد (انصاری و همکاران، ۱۴۰۳: ۳۳). «بورساری» و «کری»^۱ (۲۰۰۱)، در مطالعات خود نشان دادند که دانشجویان یکی از گروه‌های پرخطر در زمینه رفتارهای ناسازگارانه هستند و بیشتر از سایر گروه‌های سنی در معرض رفتارهایی چون: مصرف مواد مخدر، خشونت، روابط پرخطر جنسی و رانندگی خطرناک قرار دارند؛ هم‌چنین، «جسور»^۲ (۱۹۹۱) تأکید می‌کند که چنین انحرافات پیمادهای جدی برای سلامت روانی، جسمی و اجتماعی دانشجویان به همراه داشته و می‌تواند عملکرد تحصیلی و سازگاری اجتماعی آنان را مختل کند. در این میان، یکی از مفاهیم مهمی که می‌تواند نقش محافظتی در برابر چنین تهدیدهایی ایفاء کند، سرمایه روان‌شناختی است. این سازه در چارچوب روان‌شناسی مثبت‌نگر توسط «لوتانز» و همکاران (۲۰۰۷) معرفی شده و شامل چهار مؤلفه: امید، خوش‌بینی، تاب‌آوری و خودکارآمدی است. سرمایه روان‌شناختی به ظرفیت‌های درونی فرد برای مواجهه با استرس‌ها و بحران‌ها اشاره دارد و به جای تمرکز بر آسیب‌ها و اختلالات، بر توانمندی‌های بالقوه فرد تأکید می‌کند (اسماعیلی و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۲). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که افراد، به‌ویژه دانشجویان دارای سرمایه روان‌شناختی بالا کمتر در معرض انحرافات رفتاری قرار می‌گیرند و توانایی بیشتری در سازگاری با چالش‌های زندگی دارند (یوسف‌مورگان و لوتانز، ۲۰۱۵: ۱۸۲).

ازسوی دیگر، مفهوم انحرافات رفتاری در علوم اجتماعی و روان‌شناسی به رفتارهایی اطلاق می‌شود که با هنجارها، قوانین و انتظارات جامعه ناسازگار هستند و می‌توانند پیامدهای منفی فردی و اجتماعی به همراه داشته باشند. این رفتارها طیفی گسترده از قانون‌گریزی و پرخاش‌گری تا اعتیاد، بی‌بندوباری جنسی و رانندگی پرخطر را دربر می‌گیرند (اکبری و طاهری، ۱۳۹۵: ۶۱). در پژوهش حاضر، انحرافات رفتاری به صورت عملیاتی به مجموعه رفتارهایی اطلاق می‌شود که سلامت فرد و جامعه را تهدید کرده و در تضاد با هنجارهای پذیرفته شده دانشگاهی و اجتماعی قرار دارند. نظریه‌های جامعه‌شناختی نیز بُعد دیگری از این مسئله را روشن می‌کنند. نظریه «آنومی مرتن» به فشارهای اجتماعی و تضاد میان اهداف و ابزارهای مشروع دست‌یابی به آن‌ها اشاره دارد. نظریه یادگیری اجتماعی «بندورا» و نظریه هم‌نشینی افتراقی «سادرلند»، نقش تعاملات و یادگیری اجتماعی در بروز انحرافات را تبیین می‌کنند؛ هم‌چنین، نظریه کنترل اجتماعی «هیرشی» بر اهمیت پیوند فرد با نهادهای اجتماعی و نقش آن در کاهش گرایش به انحراف تأکید می‌نماید. سرمایه روان‌شناختی را می‌توان در پیوند با این نظریه‌ها به عنوان سازه‌ای روانی اجتماعی دانست که توانایی فرد را در مقاومت در برابر فشارها و اتخاذ رفتارهای سازگار افزایش می‌دهد. شهر قزوین نیز با بافت تاریخی و فرهنگی غنی، جمعیت متنوع دانشجویی و تعامل میان سنت و مدرنیته، شرایط اجتماعی و اقتصادی خاصی دارد که می‌تواند بر رفتارهای دانشجویان و میزان سرمایه روان‌شناختی آن‌ها تأثیرگذار باشد. تنوع قومی، مهاجرپذیر بودن استان، تفاوت‌های اقتصادی خانواده‌ها، ارزش‌های فرهنگی محلی و ساختار اجتماعی شهر، زمینه‌ساز انواع فشارهای روانی و اجتماعی هستند. باوجود اهمیت موضوع، بررسی رابطه سرمایه روان‌شناختی و انحرافات رفتاری در ایران هنوز محدود است و بیشتر پژوهش‌ها به صورت پراکنده یا در بافت‌های غیردانشگاهی انجام شده‌اند؛ به‌ویژه در استان قزوین، مطالعه‌ای جامع که این دو متغیر را در میان دانشجویان بررسی کند، تاکنون صورت نگرفته است؛ از این‌رو، پژوهش حاضر تلاش می‌کند با تمرکز بر دانشجویان دانشگاه‌های شهر قزوین، این خلأ پژوهشی را پر کرده و پاسخی علمی به ضرورت پیش‌گیری از انحرافات رفتاری در بستر دانشگاهی ارائه دهد؛ بنابراین، پرداختن به این موضوع از منظر علمی و در بافت دانشگاهی، نه تنها می‌تواند به شناخت دقیق‌تر عوامل بازدارنده انحرافات یاری رساند، بلکه مسیر سیاست‌گذاری‌های آموزشی و فرهنگی را نیز روشن‌تر خواهد ساخت. درنهایت، از آنجایی که دانشجویان

به عنوان نیروی انسانی آینده جامعه، شناخته می‌شوند؛ شناخت دقیق عوامل مؤثر بر انحرافات رفتاری قشر، می‌تواند نقش مهمی در بهبود سیاست‌های پیش‌گیرانه و حمایتی در این زمینه ایفاء کند.

پرسش پژوهش: پژوهش حاضر با هدف پاسخ‌گویی به این پرسش انجام شده است که، چه رابطه‌ای بین سرمایه روان‌شناختی و انحرافات رفتاری در بین دانشجویان دانشگاه‌های شهر قزوین وجود دارد؟

۲. پیشینه پژوهش

تحقیقی با عنوان «بررسی رابطه بین سرمایه‌های روان‌شناختی و رفتارهای انحرافی محل کار با توجه به نقش واسطه‌ای فرسودگی شغلی در میان معلمان مقطع ابتدایی شهر شیراز»، توسط «رستگار» و همکاران (۱۴۰۳)، به شیوه پیمایشی و با حجم نمونه ۳۴۹ نفر از معلمان به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انجام شده است. یافته‌ها نشان داد که اثر غیرمستقیم سرمایه‌های روان‌شناختی (خودکارآمدی، خوش‌بینی، امیدواری و تاب‌آوری) از طریق واسطه‌گری ابعاد فرسودگی شغلی (فرسودگی عاطفی، مسخ شخصیتی، بدبینی و احساس ناکارآمدی) بر رفتارهای انحرافی محل کار منفی و از نظر آماری در سطح ۰/۰۱ معنی‌دار می‌باشند؛ هم‌چنین بیشترین اثر غیرمستقیم بر رفتارهای انحرافی محل کار مربوط به مؤلفه تاب‌آوری و برابر با ۰/۱۴- به دست آمد. بیشترین اثر مستقیم بر رفتارهای انحرافی محل کار مربوط به فرسودگی عاطفی بوده و برابر با ۰/۳۲ حاصل آمد که از نظر آماری در سطح ۰/۰۱ معنادار است. ضمناً در مدل برازش شده ۳۰٪ از واریانس رفتارهای انحرافی محل کار توسط سرمایه‌های روان‌شناختی و فرسودگی شغلی تبیین گردید.

نتایج پژوهش «شریف» و «میرمعصومی» (۱۴۰۲)، با عنوان «نقش میانجی ویژگی‌های شخصیتی و سرمایه‌های روان‌شناختی در رابطه بین اهمال‌کاری تحصیلی و گرایش به رفتارهای پرخطر در دانش‌آموزان» به شیوه علی-مقایسه‌ای در بین دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهر اصفهان، حاکی از آن است که بین متغیرهای ویژگی‌های شخصیتی و سرمایه روان‌شناختی و اهمال‌کاری تحصیلی با گرایش به رفتارهای پرخطر رابطه معناداری وجود دارد و ۲۴٪ از تغییرات متغیر گرایش به رفتارهای پرخطر توسط این سه متغیر تبیین می‌شود. در این میان، متغیر سرمایه روان‌شناختی با ضریب بتای ۳۷- بیشترین تأثیر را در تبیین تغییرات متغیرگرایش به رفتارهای پرخطر نوجوانان داشته است.

پژوهشی تحت عنوان «پیش‌بینی رفتارهای پر خطر براساس تحول مثبت نوجوانی و سرمایه‌های روان‌شناختی مثبت در نوجوانان»، توسط «براهوئی» و همکاران (۱۴۰۲)، به روش توصیفی هم‌بستگی، با حجم نمونه ۲۹۸ نفر به شیوه نمونه‌گیری در دسترس، با ابزار پرسش‌نامه انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان داده است که تحول مثبت نوجوانی و سرمایه‌های روان‌شناختی مثبت (امید، خوش‌بینی، خودکارآمدی، تاب‌آوری)، نقش مهمی در پیش‌بینی رفتارهای پر خطر نوجوانان دارند و تحول مثبت نوجوانی و سرمایه‌های روان‌شناختی مثبت می‌توانند باعث کاهش بروز و تداوم گرایش به رفتارهای پر خطر در نوجوانان گردند.

نتایج پژوهش «کربلایی» و همکاران (۱۴۰۱)، با عنوان «رابطه عملکرد خانواده با رفتارهای پر خطر جنسی و مصرف مواد در زنان با میانجی‌گری سرمایه روان‌شناختی»، به روش توصیفی-تحلیلی از نوع هم‌بستگی، با حجم نمونه ۵۵۰ نفر از زنان، به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای به وسیله پرسش‌نامه سرمایه روان‌شناختی لوتانز، حاکی از آن است که بین عملکرد خانواده با گرایش به مصرف مواد و روابط جنسی پر خطر هم‌بستگی منفی و معناداری در سطح ۰/۰۱ وجود دارد؛ هم‌چنین نتایج نشان داده بین خودکارآمدی، خوش‌بینی، تاب‌آوری و امید با گرایش به مصرف مواد و رفتار جنسی پر خطر هم‌بستگی منفی و معناداری در سطح ۰/۰۱ وجود دارد. در نهایت نتایج نشان داده است که متغیرهای خوش‌بینی و امید توان میانجی‌گری بین عملکرد خانواده و گرایش به رفتار پر خطر جنسی و مصرف مواد را دارند؛ بنابراین، با تأکید بر عملکرد خانواده و مفاهیم مثبت روان‌شناختی و با تقویت این عوامل می‌توان از گرایش افراد به رفتارهای پر خطر پیش‌گیری کرد.

پژوهشی با عنوان «بررسی میزان سرمایه روان‌شناختی نوجوانان و تأثیر آن بر گرایش به جرم (نمونه موردی شهر اصفهان)»، توسط «قماش» و همکاران (۱۳۹۵)، با روش کمی و با حجم نمونه ۳۸۴ نفر و با ابزار پرسش‌نامه انجام شده است. نتایج نشان داد که رابطه معکوس و معناداری بین دو متغیر اصلی وجود داشته است؛ یعنی، با افزایش میزان سرمایه روان‌شناختی، میزان گرایش به جرم در بین نمونه مورد مطالعه کاهش می‌یابد و برعکس. اما در بررسی فرضیات جزئی، رابطه معناداری بین متغیر میزان اعتماد به نفس و گرایش به جرم وجود نداشت. این مسئله در میان نوجوانان قابل تأمل است و نتایج حاصل از مدل‌سازی نیز این ارتباط را تأیید نموده است.

پژوهشی تحت عنوان «رابطه سرمایه روان‌شناختی افراد مرد با سوء مصرف مواد و تمایل به عود: یک مدل میانجی‌گری تعدیل شده»، توسط «شاوکی‌نگ» و «بین» (۲۰۲۳)، با رویکرد کمی بر روی ۹۷۷ فرد معتاد به مواد مخدر انجام شده است. روش نمونه‌گیری در این مطالعه، ترکیبی از نمونه‌گیری در دسترس و مراجعه به مراکز ترک اعتیاد بود و داده‌ها با استفاده از پرسش‌نامه استاندارد سرمایه روان‌شناختی لوتانز جمع‌آوری شد. نتایج نشان داد که بین سرمایه روان‌شناختی و تمایل به عود هم‌بستگی منفی و معنادار وجود دارد، به طوری که افزایش سرمایه روان‌شناختی با کاهش احتمال عود مصرف مواد همراه است. اگرچه این مطالعه، جامعه‌ای خاص (افراد معتاد) را بررسی کرده، یافته‌های آن نشان می‌دهد که سرمایه روان‌شناختی می‌تواند عاملی محافظتی در برابر رفتارهای پرخطر باشد.

پژوهشی توسط «جاشوون»^۳ و همکاران (۲۰۲۱)، با عنوان «وضعیت اجتماعی-اقتصادی و رفتار ریسک‌پذیر در میان نوجوانان چینی: نقش واسطه‌ای سرمایه روان‌شناختی و خودکنترلی»، به روش پیمایشی و با حجم نمونه ۱۱۵۶ دانش‌آموز چینی، به وسیله پرسش‌نامه انجام شده است. یافته‌ها نشان داد وضعیت اجتماعی-اقتصادی با رفتارهای ریسک‌پذیر هم‌بستگی منفی دارد و سرمایه روان‌شناختی و خودکنترلی نقش واسطه‌ای در این رابطه ایفاء می‌کنند. تحلیل واسطه‌گری با استفاده از مدل معادلات ساختاری (SEM) انجام شد و نشان داد که سرمایه روان‌شناختی بخش قابل توجهی از اثر وضعیت اجتماعی-اقتصادی بر رفتار ریسک‌پذیر را میانجی‌گری می‌کند. پژوهشی با عنوان «نقش اعتیاد به اینترنت و عضویت در رسانه‌های اجتماعی بر سرمایه روان‌شناختی دانشجویان دانشگاه»، توسط «سیمسیک» و «سالی»^۴ (۲۰۱۴)، با رویکرد کمی، با حجم نمونه ۲۰۹ نفر دانشجوی، به وسیله ابزار پرسش‌نامه انجام شده است. نتایج نشان داد که بین سرمایه روان‌شناختی با اعتیاد به اینترنت رابطه‌ای منفی و معنادار وجود دارد.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان اذعان نمود که با وجود ارزش مطالعات پیشین، محدودیت‌هایی نیز داشته‌اند. بسیاری از آن‌ها بر نوجوانان یا گروه‌های خاص مانند افراد معتاد تمرکز داشته‌اند و تعمیم مستقیم نتایج به جامعه دانشجویان دشوار است. حجم نمونه برخی مطالعات کوچک بوده و روش نمونه‌گیری غیرتصادفی بوده است؛ برخی نیز تنها به یک نوع رفتار پرخطر توجه داشته‌اند. پژوهش حاضر با تمرکز بر دانشجویان دانشگاه‌های شهر قزوین و بررسی هم‌زمان چهار مؤلفه اصلی سرمایه روان‌شناختی، تلاش دارد این محدودیت‌ها را برطرف کند و نتایجی جامع‌تر ارائه دهد. علاوه بر این، کمبود مطالعات بومی در ایران و به‌ویژه در شهر قزوین که دارای بافت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی متنوع است، پژوهش حاضر را ضروری می‌سازد. ویژگی‌های بومی این شهر می‌تواند بر رفتارهای دانشجویان و سطح سرمایه روان‌شناختی آن‌ها تأثیرگذار باشند و بررسی رابطه سرمایه روان‌شناختی و انحرافات رفتاری دانشجویان در این بافت، شکاف‌های پژوهشی موجود را پر نماید.

۳. پیشینه نظری

سرمایه روان‌شناختی، مفهومی چندبعدی و مثبت روان‌شناختی است که توسط «لوتانز» و همکاران مطرح شده و شامل چهار مؤلفه کلیدی خودکارآمدی^۵، خوش‌بینی^۶، امید^۷ و تاب‌آوری^۸ می‌باشد (لوتانز و همکاران، ۲۰۰۷؛ پارسا، ۱۳۹۸: ۲۷-۲۸). این سرمایه نشان‌دهنده منابع و ظرفیت‌های درونی فرد برای مقابله با فشارها، چالش‌ها و موقعیت‌های استرس‌زا است و نقش مهمی در بهبود سلامت روان و عملکرد اجتماعی ایفاء می‌کند. «دورا» و «ازیم»^۹ معتقدند که

سرمایه روان‌شناختی نقش مهم و حیاتی در کاهش تنبلی اجتماعی و دستیابی به اثربخشی و کارایی به خصوص در سازمان‌های آموزشی را دارا می‌باشد (قربانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۸۷). در این میان، خودکارآمدی باور فرد به توانایی انجام موفقیت‌آمیز وظایف و غلبه بر موانع است و دانشجویانی که خودکارآمدی بالایی دارند، در مواجهه با فشارهای تحصیلی و اجتماعی توانایی مدیریت مؤثر موقعیت‌ها را دارند و کمتر به رفتارهای انحرافی روی می‌آورند (کریمی، ۱۳۹۳: ۶۴). امید نیز شامل: شناخت مسیرهای مختلف برای رسیدن به اهداف و انگیزه حرکت در آن مسیرهاست و فرد امیدوار می‌تواند در مواجهه با مشکلات مالی، اجتماعی یا تحصیلی، گزینه‌های سازنده و قانونی را انتخاب کند و از گرایش به رفتارهای انحرافی جلوگیری نماید. تاب‌آوری، یعنی توانایی بازگشت سریع به تعادل روانی پس از تجربه فشار یا ضربه، به دانشجویان کمک می‌کند تا بدون روی آوردن به رفتارهای پرخطر، شرایط دشوار را مدیریت کنند (ملک‌رئسی و فتحی، ۱۳۹۲: ۹۸). خوش‌بینی نیز نگرش مثبت فرد به آینده و انتظار رویدادهای مطلوب است و دانشجویان خوش‌بین در مواجهه با مشکلات تحصیلی، اجتماعی یا اقتصادی تمایل دارند راه‌حل‌های قانونی و سازنده را انتخاب کرده و کمتر تحت تأثیر فشارهای محیطی یا گروه‌های هم‌سال انحرافات رفتاری را تجربه نمایند (مرادی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱۰). به‌طور کلی، سرمایه روان‌شناختی با تقویت منابع درونی، افزایش توان مقابله‌ای و ایجاد چشم‌انداز مثبت، به فرد امکان می‌دهد تا در مواجهه با فشارها و محدودیت‌های رفتارهای انحرافی را کاهش داده و سازگاری فردی و اجتماعی خود را ارتقاء دهد؛ به‌ویژه در محیط دانشگاه که دانشجویان با فشارهای تحصیلی، اجتماعی و اقتصادی مواجه هستند (افشار، ۱۳۹۷: ۳۶).

«مرتون» معتقد است که انحرافات اجتماعی زمانی شکل می‌گیرد که میان اهداف فرهنگی جامعه و ابزارهای مشروع برای رسیدن به این اهداف ناهماهنگی وجود داشته باشد؛ به بیان دیگر، وقتی افراد نتوانند از مسیرهای قانونی و مورد قبول جامعه به موفقیت دست‌یابند، ممکن است به رفتارهای غیرقانونی یا پرخطر روی آورند (آقاجانی، ۱۳۹۶: ۲۶). مرتون تأکید دارد که شرایط نابسامان اجتماعی و اقتصادی افراد را به سوی اعتیاد سوق می‌دهد. او اعتیاد را نه به عنوان جرم، بلکه به مثابه یک بیماری اجتماعی تلقی می‌کند که در صورت عدم پیش‌گیری، ممکن است به بحران اجتماعی گسترده‌ای منجر شود (رجبی و بیک‌پور، ۱۳۹۹: ۱۱). مرتون در نظریه خود بر این نکته تأکید می‌کند که بزهکاری نتیجه نابرابری در دستیابی به اهداف موفقیت اجتماعی با ابزارهای مشروع است. از این منظر، کودکان و نوجوانان طبقات فرودست که به ابزارهای قانونی دسترسی کمتری دارند، بیشتر در معرض رفتارهای انحرافی قرار می‌گیرند (گل‌خندان، ۱۴۰۱: ۲۱۸). این نظریه نشان می‌دهد که عوامل ساختاری جامعه، مانند نابرابری اقتصادی یا دسترسی محدود به آموزش، می‌توانند زمینه‌ساز رفتارهای انحرافی باشند. مؤلفه‌های سرمایه روان‌شناختی مانند تاب‌آوری و خودکارآمدی به افراد کمک می‌کنند تا فشارهای ناشی از محدودیت‌های اجتماعی را مدیریت کرده و بدون روی آوردن به رفتارهای پرخطر، مسیرهای قانونی و سازنده را دنبال کنند.

نظریه یادگیری اجتماعی «آلبرت بندورا» بر نقش مشاهده و الگوسازی در فرآیند یادگیری رفتارهای اجتماعی تأکید دارد. بندورا، معتقد است که افراد با مشاهده وقایع محیطی و از طریق دریافت تقویت‌های مثبت، رفتارهای معینی هم‌چون خشونت را می‌آموزند. این نظریه بیان می‌کند که نگرش‌ها و رفتارهای خشونت‌آمیز از طریق والدین، معلمان، خانواده و اطرافیان منتقل می‌شوند؛ به‌ویژه زمانی که این رفتارها با پاداش همراه باشند (پیرانی و اشرف‌نظری، ۱۴۰۰: ۵۷). در چارچوب نظریه بندورا، رفتارهای انحرافی قابل یادگیری هستند و فرآیند الگوسازی نقش محوری دارد. یادگیری این رفتارها بدون حضور عوامل تشویقی یا انگیزشی به‌وقوع نمی‌پیوندد. در این نظریه، رفتار نتیجه کنش متقابل بین عوامل شناختی فردی و شرایط محیطی است؛ درواقع، نقش خانواده، معلمان و گروه هم‌سال در شکل‌گیری این رفتارها بسیار مهم است. از دیدگاه بندورا، باورهای افراد درباره محیط اطرافشان، نقش مؤثری در هدایت رفتارهایشان ایفاء می‌کند (ادیب‌نیا و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۲). در این راستا، امید و خودکارآمدی فرد می‌توانند مانع الگوبرداری منفی شده، انگیزه او را برای انتخاب رفتارهای قانونی و مثبت افزایش دهند و از یادگیری رفتارهای انحرافی جلوگیری کنند؛ بدین ترتیب، سرمایه روان‌شناختی می‌تواند مسیرهای یادگیری اجتماعی منفی را تعدیل نماید.

نظریه پیوند اجتماعی هیرشی، رفتار انحرافی را نتیجه گسست یا تضعیف پیوندهای فرد با جامعه می‌داند. وی اظهار می‌دارد که پیوند با افراد یا نهادهایی که موجب رشد هم‌رنگی با جماعت می‌شوند، عامل مهمی در پیش‌گیری از رفتارهای انحرافی است. در صورت تضعیف این پیوندها، افراد براساس تمایلات غیراخلاقی ذاتی خود رفتار می‌کنند. از نگاه او، ارتباط والدین و فرزندان از مهم‌ترین عوامل در تعیین رفتار نوجوانان است و انسجام خانواده نقش مؤثری در ایجاد خودپنداره مثبت ایفاء می‌کند (راد و رستمی، ۱۳۹۵: ۱۸۰). این نظریه بر جنبه‌های اجتماعی و فرآیند جامعه‌پذیری تأکید داشته و انحراف را متعلق به هیچ طبقه خاصی نمی‌داند، بلکه آن را پدیده‌ای عمومی و فراگیر تلقی می‌کند؛ هم‌چنین، نظریه هیرشی بیش از علل ناهم‌نوایی، به دلایل هم‌نوایی پرداخته و نقش بازدارنده عوامل اجتماعی را در کنترل انحرافات رفتاری برجسته می‌سازد (ادیب‌نیا و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۱). در این میان، تاب‌آوری و خودکارآمدی می‌توانند حس کنترل درونی فرد را افزایش داده و توان مقابله با فشارهای محیطی را تقویت کنند، که این امر به طور مستقیم با پیش‌گیری از رفتارهای انحرافی مرتبط است.

به باور «ساترلند»، افراد زمانی به رفتارهای انحرافی روی می‌آورند که تعاملات آن‌ها با افراد دارای نگرش‌های انحرافی، بیشتر از تعامل با افرادی باشد که هنجارهای اجتماعی را پذیرفته‌اند. وی معتقد است که افراد در اثر معاشرت با کسانی که الگوهای رفتاری مجرمانه دارند، این نوع رفتارها را می‌آموزند (باقری، ۱۳۹۶: ۲۷). این فرآیند یادگیری می‌تواند شامل تعامل مستقیم با بزهکاران یا پیوند غیرمستقیم با گروه‌های مرجع باشد. بر پایه این نظریه، انحرافات اجتماعی پدیده‌ای اکتسابی است و از طریق آموزش همانند دیگر رفتارها آموخته می‌شود. در فرآیند جامعه‌پذیری، افراد نگرش‌ها و تعاریف مرتبط با قانون‌شکنی را از اطرافیان خود می‌گیرند و در صورتی که این تعاریف مثبت تلقی شوند، احتمال بزهکاری بیشتر می‌شود (فیروزجاییان و سعادت‌ی چافی، ۱۴۰۱: ۱۹۴). خوش‌بینی و تاب‌آوری نیز فرد می‌توانند مقاومت او در برابر تأثیرات منفی هم‌سالان را افزایش دهند و از پذیرش نگرش‌های مخالف قانون جلوگیری کنند. به این ترتیب، سرمایه روان‌شناختی نقش بازدارنده و محافظتی در برابر تأثیرات اجتماعی منفی ایفاء می‌کند.

۴. جمع‌بندی پیشینه نظری

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان اذعان نمود که سرمایه روان‌شناختی به عنوان یک عامل بازدارنده در برابر انحرافات رفتاری عمل می‌نماید؛ زیرا منابع درونی مثبت فرد را تقویت می‌کند و توانایی مقابله با فشارهای اجتماعی و روانی را افزایش می‌دهد. خودکارآمدی فرد را قادر می‌سازد تا با موانع و محدودیت‌های دسترسی به منابع مشروع، بدون گرایش به رفتارهای انحرافی یا غیرقانونی مواجه شود، که این امر در چارچوب نظریه آنومی مرتون قابل تحلیل است. تاب‌آوری نیز توانایی بازگشت روانی پس از تجربه فشار و شکست را افزایش می‌دهد و فرد را در برابر شرایط نابسامان اجتماعی یا اقتصادی مقاوم می‌سازد، که هم‌سو با نظریه پیوند اجتماعی هیرشی است و از گسست اجتماعی جلوگیری می‌کند. علاوه بر این، امید و خوش‌بینی چشم‌انداز مثبت و انگیزه حرکت در مسیرهای قانونی و سازنده را فراهم می‌آورند و از پذیرش هنجارهای منفی یا الگو برداری از رفتارهای پرخطر در محیط و گروه هم‌سال جلوگیری می‌کنند، که این موضوع با نظریه یادگیری اجتماعی بندورا و نظریه هم‌نشینی افتراقی «ساترلند» مرتبط است؛ به بیان دیگر، سرمایه روان‌شناختی با ایجاد حس کنترل درونی، افزایش مقاومت در برابر فشارهای محیطی و تقویت منابع روان‌شناختی مثبت، به فرد کمک می‌کند تا رفتارهای انحرافی را کمتر تجربه کند، فرآیند یادگیری رفتارهای منفی را محدود کرده و توانایی سازگاری اجتماعی و روانی را ارتقاء دهد؛ بدین ترتیب، چهار مؤلفه سرمایه روان‌شناختی در کنار یکدیگر، در قالب یک چارچوب نظری یک پارچه، نقش بازدارنده و پیش‌گیرانه در برابر انحرافات رفتاری ایفاء می‌کنند و این ارتباط باعث تقویت عملکرد فردی و اجتماعی دانشجویان می‌شود.

۵. فرضیه‌های پژوهش

فرضیه‌های پژوهش بدین قرار است؛ بین سرمایه روان‌شناختی و انحرافات رفتاری دانشجویان دانشگاه‌های شهر

قزوین رابطه منفی و معناداری وجود دارد. بین خودکارآمدی و انحرافات رفتاری دانشجویان دانشگاه‌های شهر قزوین رابطه منفی و معناداری وجود دارد. بین تاب‌آوری و انحرافات رفتاری دانشجویان دانشگاه‌های شهر قزوین رابطه منفی و معناداری وجود دارد. بین خوش‌بینی و انحرافات رفتاری دانشجویان دانشگاه‌های شهر قزوین رابطه منفی و معناداری وجود دارد. بین امید و انحرافات رفتاری دانشجویان دانشگاه‌های شهر قزوین رابطه منفی و معناداری وجود دارد.

۶. روش‌شناسی

در این پژوهش، رویکردی کمی اتخاذ شده و داده‌ها از طریق روش پیمایشی گردآوری شده‌اند. این پژوهش از نوع کاربردی است و هدف آن ارائه نتایجی است که در عمل برای درک بهتر موضوع تحقیق و ارائه راهکارهای اجتماعی مؤثر قابل بهره‌برداری باشد. از نظر دامنه ژرفایی، مطالعه حاضر در زمره تحقیقات پهنانگر قرار می‌گیرد؛ چراکه با تمرکز بر طیف گسترده‌ای از داده‌ها، تلاش دارد تصویری کلی، اما معنادار از پدیده مورد بررسی ارائه دهد. از نظر زمانی، پژوهش به صورت مقطعی انجام شده است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه دانشجویان دانشگاه‌های واقع در شهر قزوین می‌باشد که ۳۸۰ نفر از آنان به عنوان حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران، به روش نمونه‌گیری به صورت طبقه‌بندی متناسب با حجم جهت گردآوری داده‌ها تعیین گردیدند؛ بدین معنا که پس از تعیین حجم نمونه کلی، نمونه‌های هر یک از دانشگاه‌ها (۷ طبقه) براساس جمعیت و جنسیت تعیین و سپس به صورت تصادفی انتخاب شدند (جدول ۱).

جدول ۱: حجم نمونه اختصاصی به تفکیک دانشگاه و جنسیت (نگارندگان، ۱۴۰۴).
Table 1: Sample size distribution by university and gender (Authors, 2025).

دانشگاه	تعداد کل	جنسیت	تعداد نمونه اختصاصی	جمع نمونه
سراسری	۵۶۹۰	دختر	۳۹	۷۶
		پسر	۳۷	
آزاد	۱۵۱۳۸	دختر	۷۰	۱۴۴
		پسر	۷۴	
فرهنگیان	۲۵۰۰	دختر	۱۸	۲۵
		پسر	۷	
فنی و حرفه ای	۲۷۰۰	دختر	۱۶	۲۶
		پسر	۱۰	
علمی کاربردی	۴۸۹۳	دختر	۱۳	۲۶
		پسر	۱۳	
غیرانتفاعی	۶۲۰۰	دختر	۳۰	۶۰
		پسر	۳۰	
پیام‌نور	۲۴۱۲	دختر	۱۳	۲۳
		پسر	۱۰	

در این پژوهش، متغیر مستقل سرمایه روان‌شناختی با استفاده از پرسش‌نامه استاندارد لوتانز با ۲۳ گویه مشتمل بر چهار مؤلفه: خودکارآمدی (۶ پرسش)، تاب‌آوری (۵ پرسش)، امید (۶ پرسش)، خوش‌بینی (۶ پرسش) با گویه‌هایی در سطح سنجش رتبه‌ای و در قالب طیف لیکرت مورد سنجش قرار گرفته است. برای سنجش متغیر وابسته انحرافات رفتاری نیز از پرسش‌نامه محقق ساخته با ۴۶ گویه و با هفت زیرمقیاس اعتیاد به اینترنت، (۸ پرسش)، خشونت و پرخاشگری (۷ پرسش)، مصرف سیگار (۴ پرسش)، مصرف مواد (۶ پرسش)، مصرف الکل (۶ پرسش)، روابط جنسی پرخطر (۸ پرسش)، خودکشی (۷ پرسش) با گویه‌هایی در سطح سنجش رتبه‌ای و در قالب طیف لیکرت ۴ درجه‌ای کاملاً موافق تا کاملاً مخالف استفاده شده است تا تمایلات رفتاری دانشجویان نسبت به انواع رفتارهای انحرافی مورد ارزیابی قرار گیرد.

به عنوان نمونه، مؤلفه اعتیاد به اینترنت با مواردی مانند: «نمی‌توانم میزان استفاده خود از شبکه‌های مجازی را کنترل کنم» و «فعالیت در شبکه‌های مجازی برنامه خواب مرا به هم زده است»، سنجیده شد. در مؤلفه خشونت و پرخاشگری، گویه‌هایی مانند: «هرچند وقت یک بار نمی‌توانم جلوی خود را از ضربه زدن به دیگری بگیرم» و «اگر به قدر کافی تحریک شوم ممکن است دیگری را کتک بزنم» استفاده شد. در مؤلفه مصرف سیگار پرسش‌هایی مانند «برای رسیدن به آرامش سیگار مصرف می‌کنم» و «سیگار کشیدن در کنار دوستان لذت بخش است» مطرح شده است. در مصرف مواد مواردی مانند: «برای رسیدن به آرامش مواد مخدر مصرف می‌کنم» و «اگر در جمع دوستانه به من مواد تعارف کنند، نه نمی‌گویم»، گنجانده شد. در مصرف الکل نمونه گویه‌هایی مانند «در جمع دوستانه معمولاً مشروب می‌خورم» و «با خوردن مشروب احساس جوانی و شادابی می‌کنم» به کار رفت. روابط جنسی پرخطر شامل گویه‌هایی مانند: «دوست دارم با فردی که از او شناختی ندارم ارتباط جنسی برقرار کنم» و «قبل از ازدواج باید روابط جنسی متعددی را تجربه کرد» بوده است؛ نهایتاً، مؤلفه خودکشی با گویه‌هایی نظیر «فکر کردن به خودکشی»، «اقدام به خودکشی» و «درمیان گذاشتن خودکشی خود با دیگران» مورد سنجش قرار است.

در تحقیق حاضر، جهت سنجش اعتبار گویه‌های متغیرها، از اعتبار صوری استفاده شده است؛ بدین صورت که پرسش‌نامه‌ها در اختیار تعدادی از متخصصان و پژوهش‌گران حوزه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی قرار گرفت و پس از دریافت نظرهای اصلاحی آنان، تغییرات لازم اعمال شد. علاوه بر این، برای پرسش‌نامه محقق ساخته مربوط به انحرافات رفتاری، از اعتبار محتوایی نیز استفاده گردید؛ به این صورت که شاخص‌های مرتبط با انحرافات رفتاری براساس ادبیات نظری و پژوهشی استخراج و سپس توسط گروهی از اساتید و اهل فن حوزه علوم اجتماعی و روان‌شناسی ارزیابی شد تا میزان پوشش دهی گویه‌ها از ابعاد سازه مورد نظر تأیید گردد. این فرآیند موجب شد تا پرسش‌نامه از نظر شمول مفهومی و تناسب گویه‌ها با سازه‌های مورد مطالعه اعتبار لازم را کسب کند. جهت سنجش فرضیه‌ها از آزمون هم‌بستگی r پیرسون و تحلیل رگرسیونی چندمتغیره استفاده شده است. برای تعیین پایایی ابزار پژوهش نیز از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است که با استفاده از داده‌های مقدماتی حاصل از نمونه ۴۰ نفری و به کمک نرم‌افزار SPSS میزان آلفای کرونباخ محاسبه گردید. هم‌بستگی آلفای کرونباخ مقدار بین صفر و یک است. در صورتی یک پرسش‌نامه پایاست که مقدار آلفای کرونباخ بالاتر از ۰/۷ باشد و هرچه این مقدار به یک نزدیک‌تر باشد، ابزار از پایایی بالاتری برخوردار می‌باشد. نتایج ضریب پایایی متغیرهای پژوهش نشان می‌دهد که ضرایب متغیرها بالاتر از ۰/۷ است و نشان از پایایی مناسب ابزار اندازه‌گیری است (جدول ۲).

۷. یافته‌های توصیفی

براساس نتایج توصیفی متغیرهای زمینه‌ای، ۵۲/۴٪ از افراد مورد مطالعه زنان و ۴۷/۶٪ از آنان مردان بوده‌اند. ۸۸/۲٪ پاسخ‌گویان مجرد بوده‌اند و ۷۳/۹٪ از پاسخ‌گویان دانشجویان بومی هستند. بیشتر پاسخ‌گویان با ۳۷/۹٪ به دانشگاه آزاد اختصاص داشت. ۸۲/۶٪ از پاسخ‌گویان، دانشجویان مقطع کارشناسی بوده‌اند و ۳۴/۵٪ از پاسخ‌گویان درآمد خانواده‌هایشان بیشتر از ۳ میلیون تومان است و هم‌چنین مطابق یافته‌های تحقیق

جدول ۲: ضریب پایایی متغیرهای تحقیق (نگارندگان، ۱۴۰۴).
Table 2: Reliability coefficients of research variables (Authors, 2025).

متغیر	ابعاد	تعداد پرسش‌ها	ضریب پایایی هر ابعاد	ضریب پایایی کل
سرمایه روان‌شناختی	خودکارآمدی	۶	۰/۸۵۵	۰/۸۲۷
	تاب‌آوری	۵	۰/۸۱۳	
	امید	۶	۰/۸۴۸	
	خوش‌بینی	۶	۰/۷۶۳	
انحرافات رفتاری	اعتیاد به اینترنت	۸	۰/۹۱۲	۰/۸۶۶
	پرخاشگری	۷	۰/۷۰۹	
	مصرف سیگار	۴	۰/۹۲۹	
	مصرف مواد	۶	۰/۸۰۹	
	مصرف الکل	۶	۰/۹۴۳	
	روابط جنسی پرخطر	۸	۰/۹۱۴	
	خودکشی	۷	۰/۸۵۰	

میانگین سن پاسخ‌گویان ۲۱ سال بوده است. از نظر رشته تحصیلی، بیشترین سهم به ترتیب مربوط به رشته‌های حسابداری (۱۶/۸٪)، حقوق (۱۴/۷٪)، روان‌شناسی (۸/۷٪) و آموزش ابتدایی (۶/۱٪) بوده است. سایر رشته‌ها نیز شامل: کامپیوتر و مدیریت صنعتی با ۳/۷٪، برق ۳/۴٪، معماری ۳/۲٪، مکانیک و عمران ۲/۹٪ و رشته‌های دیگر با درصدهای کمتر از ۲٪ می‌باشند.

بررسی آماره‌های توصیفی سرمایه روان‌شناختی نشان داد که میانگین خودکارآمدی ۱۲/۰۸ با انحراف معیار ۳/۳۶، حداقل ۶ و حداکثر ۲۴ و چولگی مثبت ۴۳۶/۰ است که نشان‌دهنده سطحی در حد متوسط است. امید با میانگین ۱۱/۷۵ و انحراف معیار ۳/۵۸، در دامنه ۶ تا ۲۴ و با چولگی مثبت ۵۶۵/۰ نیز در سطح متوسط قرار دارد. تاب‌آوری با میانگین ۹/۵۸ و انحراف معیار ۲/۹۰ در دامنه ۵ تا ۲۰ و با چولگی مثبت ۵۰۱/۰، پایین‌ترین مقدار میانگین را در میان مؤلفه‌ها داشته و بیانگر سطحی پایین‌تر از سایر ابعاد است. خوش‌بینی با میانگین ۱۲/۴۸ و انحراف معیار ۳/۲۷ در دامنه ۶ تا ۲۴ و با چولگی مثبت ۳۶۰/۰، بالاترین مقدار میانگین را بین مؤلفه‌ها نشان داده و سطح متوسط به بالای این بعد را در بین دانشجویان تأیید می‌کند. در مجموع، سرمایه روان‌شناختی کل با میانگین ۴۵/۹۵ و انحراف معیار ۱۰/۹۵، در دامنه ۲۳ تا ۹۲ و با چولگی مثبت ۸۱۱/۰ در سطحی متوسط قرار دارد که حاکی از وضعیت نه‌چندان مطلوب سرمایه روان‌شناختی در جامعه آماری است (جدول ۳).

جدول ۳: آماره‌های توصیفی متغیر سرمایه روان‌شناختی و مؤلفه‌ها (نگارندگان، ۱۴۰۴).
Table 3: Descriptive statistics of psychological capital and its components (Authors, 2025).

متغیر	میانگین	انحراف معیار	چولگی	حداکثر	حداقل	دامنه تغییرات
خودکارآمدی	۱۲/۰۸	۳/۳۶	۰/۴۳۶	۲۴	۶	۱۸
امید	۱۱/۷۵	۳/۵۸	۰/۵۶۵	۲۴	۶	۱۸
تاب‌آوری	۹/۵۸	۲/۹۰	۰/۵۰۱	۲۰	۵	۱۵
خوش‌بینی	۱۲/۴۸	۳/۲۷	۰/۳۶۰	۲۴	۶	۱۸
سرمایه روان‌شناختی	۴۵/۹۵	۱۰/۹۵	۰/۸۱۱	۹۲	۲۳	۶۹

در زمینه انحرافات رفتاری، اعتیاد به اینترنت با میانگین ۲۱/۷۷ و انحراف معیار ۶/۲۵ در دامنه ۸ تا ۳۲ و با چولگی منفی ۲۳۳- در سطح نسبتاً بالا قرار دارد. خشونت و پرخاشگری با میانگین ۲۰/۲۳ و انحراف معیار ۵/۰۱ در دامنه ۷ تا ۴۸ و با چولگی مثبت ۵۲۰+ نیز در سطح متوسط به بالا گزارش شده است. مصرف سیگار با میانگین ۱۲/۵۵ و انحراف معیار ۳/۸۱ در دامنه ۴ تا ۱۶ و با چولگی منفی ۷۵۵- شیوع قابل توجهی را در بین دانشجویان نشان می‌دهد. میانگین مصرف مواد ۲۰/۳۸، انحراف معیار ۵/۴۱، چولگی ۵۳۴+، حداکثر ۲۴، حداقل ۶ و دامنه تغییرات ۱۸ به دست آمده است. این مقادیر نشان می‌دهند که گرایش به مصرف مواد در بین دانشجویان مورد بررسی نسبتاً بالا و در سطحی نگران‌کننده است. مصرف الکل با میانگین ۱۸/۰۳ و انحراف معیار ۵/۶۶ در دامنه ۶ تا ۲۴ و با چولگی منفی ۵۵۵- نیز سطح نسبتاً بالایی داشته است. روابط جنسی پرخطر با میانگین ۲۵/۲۶ و انحراف معیار ۶/۳۷ در دامنه ۸ تا ۳۲ و با چولگی منفی ۸۰۴- بالاترین میانگین را بین مؤلفه‌های انحرافات رفتاری داشته و بیانگر شیوع بیشتر این رفتار در بین دانشجویان است. خودکشی با میانگین ۸/۷۸ و انحراف معیار ۳/۵۲ در دامنه ۷ تا ۲۸ و با چولگی مثبت ۲/۹۸ پایین‌ترین سطح میانگین را در بین مؤلفه‌ها نشان داده است. درنهایت، متغیر کلی انحرافات رفتاری با میانگین ۱۲۶/۶۷ و انحراف معیار ۲۲/۷۹ در دامنه ۵۰ تا ۱۶۷ و با چولگی منفی ۵۱۲-، بیانگر گرایش نسبتاً بالای دانشجویان به برخی از اشکال انحرافات رفتاری است (جدول ۴)؛ به طور کلی، نتایج توصیفی حاکی از آن است سرمایه روان‌شناختی دانشجویان در سطح متوسط قرار دارد؛ درحالی‌که میانگین برخی مؤلفه‌های انحرافات رفتاری در سطح نسبتاً بالا گزارش شده است. این مقایسه بیانگر آن است که کاهش سطح سرمایه روان‌شناختی می‌تواند زمینه‌ساز بروز رفتارهای انحرافی در میان دانشجویان شود.

جدول ۴: آماره‌های توصیفی متغیر انحرافات رفتاری و مؤلفه‌ها (نگارندگان، ۱۴۰۴).

Table 4: Descriptive statistics of behavioral deviations and their components (Authors, 2025).

متغیر	میانگین	انحراف معیار	چولگی	حداکثر	حداقل	دامنه تغییرات
اعتیاد به اینترنت	۲۱/۷۷	۶/۲۵	-۰/۲۳۳	۳۲	۸	۲۴
خشونت و پرخاشگری	۲۰/۲۳	۵/۰۱	۰/۵۲۰	۴۸	۷	۴۱
مصرف سیگار	۱۲/۵۵	۳/۸۱	-۰/۷۵۵	۱۶	۴	۱۲
مصرف مواد	۲۰/۳۸	۵/۴۱	۰/۵۳۴	۲۴	۶	۱۸
مصرف الکل	۱۸/۰۳	۵/۶۶	-۰/۵۵۵	۲۴	۶	۱۸
روابط جنسی پر خطر	۲۵/۲۶	۶/۳۷	-۰/۸۰۴	۳۲	۸	۲۴
خودکشی	۸/۷۸	۳/۵۲	۲/۹۸	۲۸	۷	۲۱
انحرافات رفتاری	۱۲۶/۶۷	۲۲/۷۹	-۰/۵۱۲	۱۶۷	۵۰	۱۱۷

۸. یافته‌های استنباطی

برای بررسی رابطه بین مؤلفه‌های سرمایه روان‌شناختی و انحرافات رفتاری دانشجویان، از آزمون هم‌بستگی پیرسون استفاده شده است. نتایج نشان داد که هم‌بستگی بین متغیر سرمایه روان‌شناختی با اکثر مؤلفه‌های انحرافات رفتاری شامل: اعتیاد به اینترنت، مصرف مواد، خشونت و پرخاشگری و روابط جنسی پرخطر در سطح معناداری کمتر از ۰/۰۱ و با اطمینان ۹۹٪ مورد تأیید واقع شده است؛ هم‌چنین رابطه خطی متغیر مذکور با مؤلفه‌های مصرف سیگار و مصرف الکل در سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ معنادار بوده است. با این حال، رابطه سرمایه روان‌شناختی با خودکشی معنادار نبود. این امر می‌تواند ناشی از شیوع پایین رفتار خودکشی در نمونه یا پیچیدگی عوامل دخیل در آن باشد که منابع مثبت روان‌شناختی قادر به تبیین آن نیستند. درخصوص خودکارآمدی، رابطه این مؤلفه با اعتیاد به اینترنت، مصرف مواد، خشونت و پرخاشگری و روابط جنسی پرخطر در سطح معناداری کمتر از ۰/۰۱ تأیید

شد و نوع رابطه منفی و معکوس بود. هم‌بستگی این مؤلفه با مصرف الکل و خودکشی نیز در سطح معناداری کمتر از ۵٪ از نظر آماری معنادار بود. اما رابطه خودکارآمدی با مصرف سیگار غیرمعنادار به دست آمد که می‌تواند ناشی از تأثیر پیرنگ عوامل اجتماعی و محیطی در شکل‌گیری رفتار مصرف سیگار باشد و کمتر تحت تأثیر توانمندی‌های فردی قرار گیرد. بررسی خوش‌بینی، رابطه منفی و معنادار با رفتارهای انحرافی هم‌چون: اعتیاد به اینترنت، مصرف سیگار، مصرف الکل، مصرف مواد و روابط جنسی پرخطر مشاهده شد. این نشان می‌دهد که نگرش مثبت نسبت به آینده می‌تواند نقش مهمی در پیش‌گیری از گرایش به این دسته از رفتارها داشته باشد؛ با این حال، خوش‌بینی با خودکشی و خشونت و پرخاشگری رابطه‌ای معنادار نداشت. این یافته حاکی از آن است که وجود دیدگاه مثبت لزوماً برای جلوگیری از خودکشی یا کنترل پرخاشگری کافی نیست و این رفتارها بیشتر تحت تأثیر عوامل عمیق‌تر روان‌شناختی و اجتماعی قرار دارند. درمورد امید نیز نتایج نشان داد که امید با بیشتر ابعاد انحرافات رفتاری مانند: اعتیاد به اینترنت، مصرف سیگار، مصرف مواد، خشونت و پرخاشگری و روابط جنسی پرخطر رابطه‌ای منفی و معنادار دارد. تنها درمورد مصرف الکل و خودکشی رابطه‌ای غیرمعنادار مشاهده شد. این یافته بیان می‌کند که امید به آینده و توانایی یافتن راه‌حل در بحران‌ها می‌تواند عامل محافظتی مهمی در برابر بسیاری از رفتارهای انحرافی باشد، اما درمورد مصرف الکل (با توجه به شیوع محدود آن در جامعه ایران) و خودکشی (با توجه به پیچیدگی و چندعاملی بودن آن) این نقش حفاظتی کمتر نمود پیدا می‌کند. تاب‌آوری نیز به عنوان یکی از ابعاد سرمایه روان‌شناختی، با اغلب رفتارهای انحرافی رابطه‌ای منفی و معنادار داشته است. تاب‌آوری با اعتیاد به اینترنت، مصرف سیگار، مصرف الکل، مصرف مواد، خشونت و پرخاشگری و روابط جنسی پرخطر رابطه‌ای معنادار نشان داده است که در سطح معناداری کمتر از ۵٪ قرار دارد؛ با این حال، با تمایل به خودکشی رابطه معناداری مشاهده نشد. این یافته نشان می‌دهد که توانایی بازگشت از موقعیت‌های سخت و مقاومت روانی در کنترل اغلب رفتارهای انحرافی نقش دارد، اما در مورد خودکشی به تنهایی کافی نیست و نیازمند مداخله‌های پیچیده‌تر است؛ درنهایت، سازه کلی سرمایه روان‌شناختی با اطمینان ۹۹٪ و سطح معناداری کوچک‌تر از ۱٪ با متغیر وابسته انحرافات رفتاری رابطه‌ای معنادار و معکوس نشان داد. این بدان معناست که هرچه سطح کلی سرمایه روان‌شناختی افراد (مجموعه‌ای از خودکارآمدی، خوش‌بینی، امید و تاب‌آوری) بالاتر باشد، احتمال گرایش به رفتارهای انحرافی در آن‌ها کاهش می‌یابد. این یافته اهمیت بررسی سرمایه روان‌شناختی به صورت یک سازه کلی را برجسته می‌کند؛ زیرا مؤلفه‌های آن به طور هم‌افزا عمل کرده و توانایی فرد برای مقابله با فشارها، وسوسه‌ها و موقعیت‌های پرخطر را تقویت می‌کنند؛ به عبارت دیگر، سرمایه روان‌شناختی می‌تواند به عنوان یک عامل حفاظتی عمومی در برابر طیف وسیعی از انحرافات رفتاری در نظر گرفته شود (جدول ۵).

جدول ۵: آزمون هم‌بستگی بین متغیر سرمایه روان‌شناختی با انحرافات رفتاری (نگارندگان، ۱۴۰۴).

Table 5: Correlation test between psychological capital and behavioral deviations (Authors, 2025).

انحرافات رفتاری	تاب‌آوری		امید		خوش‌بینی		خودکارآمدی		سرمایه روان‌شناختی	
	ضریب هم‌بستگی	سطح معناداری	ضریب هم‌بستگی	سطح معناداری	ضریب هم‌بستگی	سطح معناداری	ضریب هم‌بستگی	سطح معناداری	ضریب هم‌بستگی	سطح معناداری
اعتیاد به اینترنت	-۰/۲۴۱ ^{۰۰}	۰/۰۰۰	-۰/۲۵۰ ^{۰۰}	۰/۰۰۰	-۰/۱۰۳ ^{۰۰}	۰/۰۴۵	-۰/۲۶۴ ^{۰۰}	۰/۰۰۰	-۰/۲۵۹ ^{۰۰}	۰/۰۰۰
خودکشی	۰/۰۵۳	۰/۰۳۳	۰/۰۲۲	۰/۰۶۶۹	۰/۰۹۴	۰/۰۶۶	-۰/۱۳۸ ^{۰۰}	۰/۰۰۷	۰/۰۹۰	۰/۰۸۱
مصرف سیگار	-۰/۱۲۱ ^{۰۰}	۰/۰۱۸	-۰/۱۲۵ ^{۰۰}	۰/۰۱۵	-۰/۱۱۱ ^{۰۰}	۰/۰۳۰	۰/۰۸۵	۰/۰۱۰	-۰/۱۲۹ ^{۰۰}	۰/۰۱۲
مصرف الکل	-۰/۱۱۶ ^{۰۰}	۰/۰۲۴	-۰/۰۹۸	۰/۰۵۷	-۰/۱۱۰ ^{۰۰}	۰/۰۳۲	-۰/۱۲۳ ^{۰۰}	۰/۰۱۷	-۰/۱۳۰ ^{۰۰}	۰/۰۱۲
مصرف مواد مخدر	-۰/۲۰۴ ^{۰۰}	۰/۰۰۰	-۰/۱۶۳ ^{۰۰}	۰/۰۰۱	-۰/۱۶۱ ^{۰۰}	۰/۰۰۲	-۰/۱۶۷ ^{۰۰}	۰/۰۰۱	-۰/۲۰۵ ^{۰۰}	۰/۰۰۰
خشونت	-۰/۱۵۸ ^{۰۰}	۰/۰۰۲	-۰/۲۰۰ ^{۰۰}	۰/۰۰۰	-۰/۰۶۰	۰/۲۴۱	-۰/۱۸۸ ^{۰۰}	۰/۰۰۰	-۰/۱۸۳ ^{۰۰}	۰/۰۰۰
روابط جنسی پرخطر	-۰/۲۱۱ ^{۰۰}	۰/۰۰۰	-۰/۱۷۴ ^{۰۰}	۰/۰۰۱	-۰/۱۵۳ ^{۰۰}	۰/۰۰۳	-۰/۱۱۰ ^{۰۰}	۰/۰۳۶	-۰/۱۸۹ ^{۰۰}	۰/۰۰۰
انحرافات رفتاری	-۰/۲۵۲ ^{۰۰}	۰/۰۰۰	-۰/۲۴۹ ^{۰۰}	۰/۰۰۰	-۰/۱۵۵ ^{۰۰}	۰/۰۰۳	-۰/۲۰۸ ^{۰۰}	۰/۰۰۰	-۰/۲۵۶ ^{۰۰}	۰/۰۰۰

***: معناداری در سطح ۰/۰۰۱؛ **: معناداری در سطح ۰/۰۰۵

برای بررسی اثر مؤلفه‌های سرمایه روان‌شناختی بر انحرافات رفتاری دانشجویان، از تحلیل رگرسیون چندمتغیره استفاده شد. نتایج نشان می‌دهد مدل رگرسیون از نظر آماری با توجه به نتایج آزمون F (مقدار برابر با ۲۰/۲۴۰ و سطح معناداری ۰/۰۰۰) معنادار است. این نشان می‌دهد متغیرهای وارد شده در مدل، توان تبیین تغییرات متغیر وابسته را دارند. بررسی شاخص‌های چولگی و کشیدگی نشان داد که اغلب متغیرها در محدوده نرمال قرار دارند؛ اگرچه در برخی مؤلفه‌ها مانند: خودکشی انحراف از نرمال بودن مشاهده شد، اما با توجه به حجم نمونه بالا و استناد به قضیه حد مرکزی، تأثیر معناداری بر نتایج تحلیل ندارد. مقدار آماره دوربین-واتسون برابر با ۱/۷۸ است که نشان می‌دهد خودهم‌بستگی خطاها در مدل وجود ندارد و فرض استقلال خطاها برقرار است؛ هم‌چنین برای بررسی پیش‌فرض نبود هم‌خطی، شاخص‌های VIF و Tolerance محاسبه شد. نتایج نشان داد که مقادیر VIF برای همه مؤلفه‌ها کمتر از عدد ۲ و مقادیر Tolerance بالاتر از ۰/۹ بوده است؛ بنابراین مشکل هم‌خطی میان متغیرهای مستقل وجود نداشته و این پیش‌فرض رگرسیون تأیید شد. ضریب هم‌بستگی چندگانه برابر با ۰/۶۳۳ و ضریب تبیین اصلاح شده برابر با ۰/۲۶۵ است؛ به این معنا که حدود ۲۶/۵٪ از تغییرات انحرافات رفتاری توسط مؤلفه‌های سرمایه روان‌شناختی قابل تبیین است. در بین مؤلفه‌های سرمایه روان‌شناختی، تاب‌آوری با ضریب بتای ۰/۸۷۳- و آماره t برابر با ۸/۱۷- بیشترین تأثیر را در کاهش انحرافات رفتاری دارد. پس از آن، امید با بتای ۰/۷۱۰- و t برابر با ۶/۶۸-، خودکارآمدی با بتای ۰/۵۰۷- و t برابر با ۵/۹۵- و در نهایت خوش‌بینی با بتای ۰/۳۸۰- و t برابر با ۴/۶۳- در رتبه‌های بعدی قرار دارند؛ نوع تأثیر همه متغیرهای یاد شده نیز منفی و معکوس می‌باشد (جدول ۶).

جدول ۶: آماره‌های تحلیل رگرسیونی چندمتغیره انحرافات رفتاری (نگارندگان، ۱۴۰۴).
Table 6. Multivariate regression statistics for behavioral deviations (Authors, 2025).

متغیر مستقل	بتا استاندارد شده	t	سطح معناداری	تلرانس	VIF
تاب‌آوری	-۰/۸۷۳	-۸/۱۷	۰/۰۰۰	۰/۹۱۴	۱/۰۹۴
امید	-۰/۷۱۰	-۶/۶۸	۰/۰۰۰	۰/۹۰۰	۱/۱۱۵
خودکارآمدی	-۰/۵۰۷	-۵/۹۵	۰/۰۰۰	۰/۹۲۵	۱/۰۸۲
خوش‌بینی	-۰/۳۸۰	-۴/۶۳	۰/۰۰۱	۰/۹۳۳	۱/۰۷۳
خلاصه مدل	آزمون F		R	Adj. R ²	آماره دوربین-واتسون
	مقدار	معناداری	۰/۶۳۳	۰/۲۶۵	۱/۷۸
	۲۰/۲۴۰	۰/۰۰۰			

۹. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف مطالعه جامعه‌شناختی رابطه بین سرمایه روان‌شناختی و انحرافات رفتاری دانشجویان انجام شده است و در این بخش تلاش می‌شود یافته‌ها در چارچوب نظری و عملی مورد بررسی و نتیجه‌گیری قرار بگیرند. نتایج تحقیق نشان داد که بین مؤلفه‌های سرمایه روان‌شناختی شامل: تاب‌آوری، امید، خوش‌بینی و خودکارآمدی با میزان انحرافات رفتاری دانشجویان رابطه‌ای منفی و معنادار وجود دارد. این یافته تأیید می‌کند که سرمایه روان‌شناختی می‌تواند به عنوان یک عامل محافظتی مهم در برابر گرایش به رفتارهای انحرافی عمل کند. در میان این مؤلفه‌ها، تاب‌آوری بیشترین نقش بازدارنده را ایفاء کرده است. یکی از دلایل برجسته بودن تاب‌آوری می‌تواند این باشد که دانشجویان در مواجهه با فشارهای تحصیلی، اقتصادی و اجتماعی، بیش از هر عامل دیگری نیازمند توانایی بازگشت از شکست‌ها و مدیریت موقعیت‌های دشوار هستند. در بافت فرهنگی و اجتماعی قزوین که هنجارهای سنتی

و مذهبی نسبتاً قوی است، تاب‌آوری می‌تواند به افراد کمک کند تا فشارهای اجتماعی و تضاد ارزش‌ها را بهتر مدیریت کرده و کمتر به رفتارهای انحرافی روی آورند. از منظر نظری، نتایج این پژوهش با چارچوب نظری لوتانز هم‌خوانی دارد؛ زیرا سرمایه روان‌شناختی به عنوان مجموعه‌ای از ظرفیت‌های مثبت روانی (امید، خوش‌بینی، تاب‌آوری و خودکارآمدی) می‌تواند رشد فردی، توانمندسازی روانی و پیش‌گیری از رفتارهای ناسازگارانه را تسهیل کند. یافته‌ها هم‌چنین با نظریه پیوند اجتماعی هیرشی قابل تبیین هستند؛ بدین معنا که سرمایه روان‌شناختی به تقویت نوعی پیوند درونی با ارزش‌ها، اهداف و آینده فرد منجر می‌شود که همانند پیوند با جامعه، بازدارنده گرایش به انحراف است. در کنار این موارد، نظریه فشار مرتون نیز نقش مهمی در تبیین یافته‌ها دارد؛ زیرا امید و خودکارآمدی می‌توانند فشارهای ناشی از ناکامی در دستیابی به اهداف اجتماعی را تعدیل کنند و فرد را به سمت راه‌های سازگارانه‌تر سوق دهند. علاوه بر آن، نتایج این پژوهش با نظریه یادگیری اجتماعی بندورا نیز هم‌خوان است؛ چراکه بندورا معتقد است بخش زیادی از رفتارهای انسان از طریق مشاهده و الگوگیری شکل می‌گیرد. مؤلفه‌هایی مانند: خودکارآمدی و خوش‌بینی می‌توانند در فرآیند یادگیری اجتماعی به عنوان منابع انگیزشی و شناختی عمل کرده و احتمال تقلید از رفتارهای انحرافی را کاهش دهند. در نهایت، نظریه پیوند افتراقی ساترلند نیز با یافته‌ها هم‌سو است. این نظریه تأکید دارد که افراد براساس تعاملات اجتماعی و تماس‌های مکرر با گروه‌های هم‌سال، ارزش‌ها و رفتارهای انحرافی را می‌آموزند؛ با این حال، سرمایه روان‌شناختی می‌تواند هم‌چون سپری روانی عمل کرده و اثر منفی گروه‌های منحرف را کاهش دهد؛ لذا، دانشجویی که از سطح بالایی از تاب‌آوری و امید برخوردار است، در برابر فشار هم‌سالان برای انجام رفتارهای پرخطر مقاوم‌تر خواهد بود؛ بنابراین، می‌توان گفت که نتایج این پژوهش، نه تنها با نظریه‌های موجود هم‌خوانی دارد، بلکه در توسعه آن‌ها نیز مؤثر است. به طور خاص، افزودن سرمایه روان‌شناختی به عنوان یک عامل محافظتی درونی می‌تواند نظریه‌هایی مانند پیوند اجتماعی هیرشی و پیوند افتراقی ساترلند را غنی‌تر کند و نقش فرد را در کنار عوامل محیطی پررنگ‌تر نشان دهد. از طرفی، یافته‌های این پژوهش با بخشی از نتایج پژوهش‌های پیشین نیز هم‌سو است؛ برای نمونه، نتایج با پژوهش‌های «رستگار» و همکاران (۱۴۰۳)، «شریف» و «میرمعصومی» (۱۴۰۲)، «براهوئی» و همکاران (۱۴۰۲)، «کربلایی» و همکاران (۱۴۰۱) و «قماش» و همکاران (۱۳۹۵)، هم‌راستا است که نشان دادند سرمایه روان‌شناختی با کاهش رفتارهای انحرافی در میان جوانان رابطه دارد؛ هم‌چنین، مطالعات «بین» و «شاوکی‌نگ» (۲۰۲۳) و «جاشوون» و همکاران (۲۰۲۱) تأیید کرده‌اند که تقویت امید و خودکارآمدی می‌تواند گرایش به مصرف مواد و رفتارهای پرخطر را کاهش دهد. پژوهش «سیمسک» و «سالی» (۲۰۱۴) نیز به طور مشابه نشان داد که خوش‌بینی و تاب‌آوری نقش مهمی در پیش‌گیری از گرایش به انحرافات رفتاری دارند. هم‌سویی نتایج حاضر با این مطالعات، اعتبار بیرونی یافته‌ها را افزایش می‌دهد و نشان می‌دهد که تقویت سرمایه روان‌شناختی می‌تواند به عنوان راهبردی عمومی در محیط‌های دانشگاهی مختلف مورد استفاده قرار گیرد.

با وجود نتایج مثبت، پژوهش حاضر محدودیت‌هایی نیز دارد؛ نخست این‌که، ماهیت مقطعی مطالعه امکان نتیجه‌گیری قطعی درباره روابط علی را محدود می‌کند. دوم این‌که، ابزار اندازه‌گیری پرسش‌نامه‌ای بوده و این امر می‌تواند پاسخ‌ها را تحت تأثیر تمایلات اجتماعی قرار دهد. سوم این‌که، ضریب تبیین اصلاح‌شده در مدل رگرسیون برابر با ۲۶/۵٪ بوده است. این میزان نشان می‌دهد که گرچه سرمایه روان‌شناختی نقش مهمی در پیش‌گیری از انحرافات رفتاری دارد، اما بخش عمده‌ای از تغییرات این متغیرها به عوامل دیگری مانند: فشارهای اقتصادی، روابط خانوادگی، تأثیر گروه هم‌سالان و شرایط فرهنگی وابسته است؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود مطالعات آینده، این متغیرها را نیز بررسی کنند. براساس یافته‌های پژوهش، در ادامه چند پیشنهاد کاربردی مطرح می‌شود.

با توجه به این‌که تاب‌آوری بیشترین نقش بازدارنده را داشته است، توصیه می‌شود برنامه‌های آموزشی دانشگاهی شامل: کارگاه‌های مهارت‌های مقابله‌ای، مدیریت استرس و حل مسئله باشند و از روش‌های عملی، مانند: شبیه‌سازی موقعیت‌های چالش برانگیز برای افزایش توانایی دانشجویان در مقابله با فشارها استفاده شود.

از آنجا که امید و خودکارآمدی نیز رابطه منفی با انحرافات رفتاری داشتند، برنامه‌های مشاوره‌ای باید شامل: آموزش‌هایی در زمینه هدف‌گذاری، برنامه‌ریزی آینده و ارتقای احساس کنترل فرد بر موقعیت‌ها باشند. این برنامه‌ها می‌توانند در قالب کارگاه‌های مهارت‌های زندگی یا جلسات مشاوره فردی اجرا شوند. درخصوص خوش‌بینی، پیشنهاد می‌شود فعالیت‌های گروهی مانند: «باشگاه‌های گفت‌وگو» یا «انجمن‌های دانشجویی مثبت‌نگر» طراحی شوند تا نگرش مثبت به آینده در تعاملات جمعی تقویت شود. با توجه به ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی قزوین که محیطی نسبتاً محافظه‌کارانه دارد، لازم است کارگاه‌ها و برنامه‌های حمایتی متناسب با این بافت طراحی شوند تا پذیرش بیشتری از سوی دانشجویان و خانواده‌ها داشته باشند.

درنهایت، با توجه به سهم بالای دانشجویان زن، مجرد و بومی در نمونه، پیشنهاد می‌شود برنامه‌های خاصی برای این گروه‌ها طراحی گردد که به نیازهای فرهنگی و اجتماعی آن‌ها پاسخ دهد؛ برای مثال، آموزش مهارت‌های ارتباطی و مقابله با فشار هم‌سالان می‌تواند برای این گروه‌ها بسیار سودمند باشد.

سپاسگزاری

پژوهش‌گران از همه افرادی که در انجام این تحقیق همکاری و حمایت کرده‌اند، ازجمله دانشجویان شرکت‌کننده، قدردانی می‌نمایند؛ هم‌چنین قدردانی ویژه‌ای از دانشگاه‌های شهر قزوین به دلیل فراهم آوردن زمینه‌های پژوهشی و دسترسی به اطلاعات لازم صورت می‌گیرد. حمایت‌های علمی و فنی ایشان نقش مهمی در تکمیل و کیفیت این مطالعه داشته است.

مشارکت درصدی نویسندگان

تمامی نویسندگان این پژوهش در طراحی مطالعه، جمع‌آوری داده‌ها، تحلیل و تفسیر نتایج، نگارش پیش‌نویس اولیه و بازبینی نسخه نهایی مقاله مشارکت فعال داشته‌اند و مسئولیت محتوای علمی مقاله برعهده همه آن‌ها است.

تعارض منافع

نویسندگان مقاله اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تعارض منافع مالی یا غیرمالی مرتبط با این پژوهش وجود ندارد.

پی‌نوشت

1. Borsari & Carey
2. Jessor
3. Xiaoshon
4. Simsek and Sali
5. Self-efficacy
6. Optimism
7. Optimism
8. Resilience
9. Dora and Azim

کتابنامه

- آقاجانی، توحید، (۱۳۹۶). «بررسی رابطه بین سبک‌های دلبستگی و شیوه‌های فرزند پروری با رفتارهای پرخطر در نوجوانان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز، گروه روانشناسی (منتشر نشده).

- ادیب‌نیا، فائزه؛ احمدی، عبدالجواد؛ و محمد موسوی، سید علی، (۱۳۹۵). «مروری بر علل گرایش به رفتارهای

پر خطر در نوجوانان». فصلنامه سلامت اجتماعی و اعتیاد، ۹(۳): ۱۱-۳۶. <https://ensani.ir/file/download/article/20170311115400-9980-56.pdf>

- اسماعیلی، مریم؛ بصیری، نوشین؛ خیر، زهرا؛ و قنایی، علیرضا، (۱۳۹۴). «بررسی رابطه بین سرمایه روان‌شناختی و سلامت روان دانشجویان». اولین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی و علوم تربیتی، شیراز.
- افشار، سعید، (۱۳۹۷). «تأثیر سرمایه روان‌شناختی بر رفتار شهروندی و نیت ترک خدمت با میانجی‌گری تعهد سازمانی». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده مدیریت و اقتصاد، رشته مدیریت دولتی (منتشر نشده).

- اکبری، سمیه؛ و طاهری، ناهید، (۱۳۹۵). «بررسی نقش حمایت اجتماعی و سرمایه روان‌شناختی در کاهش تمایلات انحرافی دانشجویان». پژوهشنامه روان‌شناسی کاربردی، ۷(۲): ۶۸-۵۷. <https://apsy.sbu.ac.ir>
- انصاری، پریا؛ علیوردی‌نیا، اکبر؛ شارع‌پور، محمود؛ و رازقی، نادر، (۱۴۰۳). «تبیین جامعه‌شناختی رفتارهای انحرافی دانشجویان: آزمون تجربی نظریه شرمساری بازپذیرنده بریت‌ویت». نشریه جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر، ۶(۲): ۳۲-۵۷. <https://doi.org/10.22034/SCART.2024.139606.1351>

- باقری، نیر، (۱۳۹۶). «بررسی جامعه‌شناختی رابطه بین جامعه‌پذیری جنسی و رفتارهای پرخطر جنسی در نوجوانان شهر تهران». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه خوارزمی، گروه آموزشی جامعه‌شناسی (منتشر نشده).
- براهوئی، سجاد؛ نجفی، محمد؛ و طالع‌پسند، سمیه، (۱۴۰۲). «پیش‌بینی رفتارهای پرخطر براساس تحول مثبت نوجوانی و سرمایه‌های روان‌شناختی مثبت در نوجوانان». فصلنامه علمی اعتیادپژوهی، ۶۹(۱۷): ۲۷۰-۲۴۵. <http://dx.doi.org/10.61186/etiadjah.17.69.245>

- پارسا، زینب، (۱۳۹۸). «اثر بخشی گروه درمانی مبتنی بر پذیرش و تعهد بر کاهش تعارضات زناشویی و بهبود در رضایت جنسی و سرمایه‌های روان‌شناختی زنان متاهل مبتلا به دیابت نوع دو». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، گروه روانشناسی (منتشر نشده).
- پورسعید، سید مسعود، (۱۳۸۸). «طراحی الگوی توسعه منابع انسانی کار آفرین براساس نظریه یادگیری اجتماعی». فصلنامه پژوهش‌های مدیریت منابع انسانی دانشگاه جامع امام حسین (ع)، ۳(۱): ۸۱-۱۰۰. https://hrmj.ihu.ac.ir/article_4886.html

- پیرانی، شهره؛ و اشرف‌نظری، علی، (۱۴۰۰). «تحلیل بنیادین کنش‌های معطوف به خشونت داعش با تأکید بر نظریه یادگیری اجتماعی». فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱(۵۱): ۵۵-۷۹. <https://doi.org/10.22059/jpq.2021.226183.1007008>

- راد، فیروز؛ و رستمی، نیر، (۱۳۹۵). «پیوند اجتماعی و گرایش به رفتارهای نابهنجار». فصلنامه علوم اجتماعی، ۷۴(۲۶): ۲۱۱-۱۷۵. <https://doi.org/10.22054/qjss.2016.7211>

- رجبی، فروزان؛ و بیک‌پور، المیرا، (۱۳۹۹). «تحلیل جامعه‌شناختی پدیده اعتیاد». پنجمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در حوزه علوم تربیت و روانشناسی و مطالعات اجتماعی ایران، تهران.

- رستگار احمد، صیف حسن؛ و علی‌زاده، سیما، (۱۴۰۳). «بررسی رابطه بین سرمایه‌های روان‌شناختی و رفتارهای انحرافی محل کار با توجه به نقش واسطه‌ای فرسودگی شغلی درمیان معلمان مقطع ابتدایی شهر شیراز». نشریه مدیریت بر آموزش سازمان‌ها، ۱۳(۱): ۴۷-۷۰. <https://doi.org/10.61186/meo.13.4.47>

- شریف، لیلی سادات؛ و میرمعصومی، سیدابوالفضل، (۱۴۰۲). «نقش میانجی ویژگی‌های شخصیتی و سرمایه‌های روان‌شناختی در رابطه بین اهمال کاری تحصیلی و گرایش به رفتارهای پرخطر در دانش‌آموزان». اولین همایش ملی زیستن با کیفیت از منظر روان‌شناسی، مشاوره و مددکاری اجتماعی، خمینی شهر.

- فیروزجاییان، علی اصغر؛ و سعادت‌چی‌چافی، زهرا، (۱۴۰۱). «مسئله فراغت انحرافی درمیان جوانان». فصلنامه علمی جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر، ۳(۴): ۱۸۶-۲۰۴. <https://doi.org/10.34785/J016.2022.034>

- قربانی، سارا؛ جهانی‌زاده، محمدرضا؛ میربد، سید مهران؛ و امید، لیلا، (۱۳۹۹). «بررسی رابطه سرمایه‌های روان‌شناختی و اجتماعی با سلامت اجتماعی با توجه به متغیر میانجی حمایت اجتماعی». پژوهش‌های روانشناسی اجتماعی، (۳۸): ۸۳-۱۰۰. <https://doi.org/10.22034/spr.2020.114694>
- قماش، سعید؛ احمدی، مینا؛ عباسی، محمود؛ و صالحی، حمیدرضا، (۱۳۹۵). «بررسی میزان سرمایه روان‌شناختی نوجوانان و تأثیر آن بر گرایش به جرم (نمونه موردی شهر اصفهان)». مجله حقوق پزشکی، ۱۰(۳۷): ۱۷۱-۱۹۳. <http://medicallaw.ir/article-1-579fa.html>
- کربلایی، محبوبه؛ مرادی، آسیه؛ و کریمی، پروانه، (۱۴۰۱). «رابطه عملکرد خانواده با رفتارهای پرخطر جنسی و مصرف مواد در زنان میانجی‌گری سرمایه روان‌شناختی». فصلنامه زن و جامعه، ۵۲(۱۳): ۴۷-۶۲. <https://doi.org/10.30495/JZVJ.2022.30682.3871>
- کریمی، یوسف، (۱۳۹۳). مبانی روان‌شناسی سلامت. تهران: انتشارات سمت.
- گل‌خندان، سمیرا، (۱۴۰۱). «رابطه ساختار خانواده با بزهکاری اطفال و نوجوانان: مطالعه میدانی در کانون اصلاح و تربیت استان اصفهان». مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۱۹(۱۰): ۲۱۳-۲۳۵. <https://doi.org/10.22034/jclc.2022.298835.1542>
- مرادی، کیوان؛ واعظی، مظفرالدین؛ و میرزایی، محمد، (۱۳۹۴). «رابطه خوش‌بینی تحصیلی معلمان و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان در مدارس متوسطه دولتی شهر تهران». نشریه علوم تربیتی، ۲۲(۱): ۱۴۱-۱۶۴. <https://doi.org/10.22055/edu.2017.12091.1268>
- ملک‌رئیس، محسن؛ و فتحی، معصومه، (۱۴۰۲). «نقش تاب‌آوری بر سلامت روان‌شناختی دانشجویان». اولین همایش ملی خانواده سالم، جامعه سالم، قانات.

References

- Adibnia, F., Ahmadi, A. & Mousavi, S. A., (2016). "A review of the causes of adolescents' tendency toward risky behaviors". *Social Health and Addiction Quarterly*, 9(3): 11-36. <https://ensani.ir/file/download/article/20170311115400-9980-56.pdf> (In Persian).
- Afshar, S., (2018). "The effect of psychological capital on organizational citizenship behavior and turnover intention with the mediating role of organizational commitment". Master's Thesis, Tarbiat Modares University, Faculty of Management and Economics. (In Persian).
- Aghajani, T., (2017). "The relationship between attachment styles and parenting methods with risky behaviors in adolescents". Master's Thesis, University of Tabriz, Department of Psychology. (In Persian).
- Akbari, S. & Taheri, N., (2016). "The role of social support and psychological capital in reducing deviant tendencies of students". *Applied Psychology Research Quarterly*, 7(2): 57-68. <https://apsy.sbu.ac.ir/> (In Persian).
- Akbari, Y., Serajzadeh, S. H., Zamani Moghaddam, M. & Rashidi, J., (2016). "Social factors related to drug use among students: A case study of students aged 18-27 at Kharazmi University". *Strategic Studies on Sport and Youth*, 15(32): 1-20. https://fasname.msy.gov.ir/article_162.html (In Persian).
- Ansari, P., Aliverdinia, A., Sharehpour, M. & Razaghi, N., (2017). "A sociological explanation of students' deviant behaviors: An empirical test of Braithwaite's reintegrative shaming theory". *Journal*

of *Sociology of Culture and Art*, 6(2): 32–57. <https://doi.org/10.22034/SCART.2024.139606.1351> (In Persian).

- Bagheri, N., (2017). “A sociological study of the relationship between sexual socialization and risky sexual behaviors among adolescents in Tehran”. Master’s Thesis, Kharazmi University, Department of Sociology. (In Persian).

- Barahouei, S., Najafi, M. & Taleghani, S., (2023). “Prediction of risky behaviors based on positive youth development and positive psychological capital in adolescents”. *Addiction Research Quarterly*, 17(69): 245–270. <https://doi.org/10.61186/etiadpajohi.17.69.245> (In Persian).

- Borsari, B. & Carey, K. B., (2001). “Peer influences on college drinking: A review of the research”. *Journal of Substance Abuse*, 13(4): 315–330. [https://doi.org/10.1016/S0899-3289\(01\)00098-0](https://doi.org/10.1016/S0899-3289(01)00098-0)

- Ebrahimi, A., (2022). “The role of psychological capital in religious education”. *Research in Islamic Education and Training*, 4(2): 27–44. <https://doi.org/10.22034/RIET.2022.12621.1139> (In Persian).

- Esmaeili, M., Basiri, N., Kheir, Z. & Ghanaei, A., (2015). “The relationship between psychological capital and mental health of students”. Shiraz: *The 1st International Conference on Psychology and Educational Sciences*. (In Persian).

- Firoozjaeian, A. A. & Sa’adati Chafi, Z., (2022). “The problem of deviant leisure among youth”. *Sociology of Culture and Art Quarterly*, 3(4): 186–204. <https://doi.org/10.34785/J016.2022.034> (In Persian).

- Ghomashi, S., Ahmadi, M., Abbasi, M. & Salehi, H. R., (2016). “The level of adolescents’ psychological capital and its effect on the tendency to crime (A case study of Isfahan)”. *Medical Law Journal*, 10(37): 171–193. <http://medicallaw.ir/article-1-579fa.html> (In Persian).

- Ghorbani, S., Jahanizadeh, M. R., Mirbad, S. M. & Omid, L., (2020). “The relationship between psychological and social capital with social health considering the mediating role of social support”. *Social Psychological Research Quarterly*, 38: 83–100. <https://doi.org/10.22034/spr.2020.114694> (In Persian).

- Golkhondan, S., (2022). “The relationship between family structure and juvenile delinquency: A field study in the Isfahan Correction and Rehabilitation Center”. *Journal of Criminal Law and Criminology Research*, 10(19): 213–235. <https://doi.org/10.22034/jclcr.2022.298835.1542> (In Persian).

- Jessor, R., (1991). “Risk behavior in adolescence: A psychosocial framework for understanding and action”. *Journal of Adolescent Health*, 12(8): 597–605. [https://doi.org/10.1016/1054-139X\(91\)90007-K](https://doi.org/10.1016/1054-139X(91)90007-K)

- Karbalaee, M., Moradi, A. & Karimi, P., (2022). “The relationship between family functioning, risky sexual behaviors, and substance use in women: The mediating role of psychological capital”. *Women and Society Quarterly*, 13(52): 47–62. <https://doi.org/10.30495/JZVJ.2022.30682.3871> (In Persian).

- Karimi, Y., (2014). *Fundamentals of Health Psychology*. Tehran: SAMT Publications. (In Persian).

- Luthans, F., Youssef, C. M. & Avolio, B. J., (2007). *Psychological Capital: Developing the Human Competitive Edge*. Oxford University Press. <https://academic.oup.com/book/26255>
- Malekreisi, M. & Fathi, M., (2023). "The role of resilience in psychological health of students". *The 1st National Conference on Healthy Family, Healthy Society*, Qaenat. (In Persian).
- Moradi, K., Vaezi, M. & Mirzaei, M., (2015). "The relationship between teachers' academic optimism and students' academic achievement in Tehran public high schools". *Educational Sciences Journal*, 22(1): 141–164. <https://doi.org/10.22055/edu.2017.12091.1268> (In Persian).
- Parsa, Z., (2019). "The effectiveness of acceptance and commitment-based group therapy on reducing marital conflicts and improving sexual satisfaction and psychological capital among married women with type II diabetes". Master's Thesis, Ferdowsi University of Mashhad, Faculty of Educational Sciences and Psychology. (In Persian).
- Pirani, S. & Ashraf Nazari, A., (2021). "Fundamental analysis of ISIS violence-oriented actions based on social learning theory". *Politics Quarterly*, 51(1): 55–79. <https://doi.org/10.22059/jpq.2021.226183.1007008> (In Persian).
- Poursaeed, S. M., (2009). "Designing a model of entrepreneurial human resource development based on social learning theory". *Human Resource Management Research Quarterly*, 3(1): 81–100. https://hrmj.ihu.ac.ir/article_4886.html (In Persian).
- Rad, F. & Roostami, N., (2016). "Social bond and tendency toward abnormal behaviors". *Journal of Social Sciences*, 26(74): 175–211. <https://doi.org/10.22054/qjss.2016.7211> (In Persian).
- Rajabi, F. & Beikpour, E., (2020). "A sociological analysis of addiction phenomenon". *The 5th International Conference on Modern Research in Educational Sciences, Psychology and Social Studies of Iran*, Tehran. (In Persian).
- Rastegar Ahmad, S. H. & Alizadeh, S., (2024). "The relationship between psychological capital and workplace deviant behaviors with the mediating role of job burnout among primary school teachers in Shiraz". *Management on Education of Organizations Journal*, 13: 47–70. <https://doi.org/10.61186/meo.13.4.47> (In Persian).
- Sharif, L. S. & Mirma'soumi, S. A., (2023). "The mediating role of personality traits and psychological capital in the relationship between academic procrastination and risky behaviors among students". *The 1st National Conference on Quality Living from the Perspective of Psychology, Counseling, and Social Work*, Khomeinishahr. (In Persian).
- Simsek, E. Sali, J., (2014). "The role of internet addiction and social media membership on university student's psychological capital". *Contemporary educational technology*, (5): 239-256. https://www.researchgate.net/publication/339278106_The_Role_of_Internet_Addiction_and_Social_Media_Membership_on_University_Students'_Psychological_Capital
- Sohrabi, M., Adeli, A. & Kordalivand, A., (2017). "The effect of psychological capital on institutionalization of discipline in NAJA educational centers". *Social Order Police Journal*, 1(9): 187–210. http://sopra.jrl.police.ir/article_70409.html (In Persian).
- Xiaoqing, Z. & Bin, W., (2023). "The relationship between the psychological capital of male

individuals with drug abuse and relapse tendency; A moderated mediation model”. *Journal of current psychology*, 42 (12): 10334-10343. <https://doi.org/10.1007/s12144-021-02325-y>

- Xiaoshon, J., Haidong, Z., Guiqin, S., Huanlei, M. & Yuqian, Z., (2021). “Socioeconomic status and Risk - taking behavior among chinesw adolescents; the mediating Role of psychological capital and self-control”. *Journal of frontiers in psychology*, 06 (12): 1-10.

- Youssef-Morgan, C. M. & Luthans, F., (2015). “Psychological capital and well-being. Stress and Health”, 31(3): 180–188. <https://doi.org/10.1002/smi.2623>

Analysis of Social Media User Reactions to Tractor Supporters' Behavior Following Championship Victory: A Social Construction of Reality Theory Approach

Fereshteh Aghajani^I , Vajiheh Javani^{II}

<https://doi.org/10.22084/csr.2025.31277.2383>

Received: 2025/07/17; Revised: 2025/10/11; Accepted: 2025/10/17

Type of Article: **Research**

Pp: 243-266

Abstract

This research aimed to analyze social media users' reactions to Tractor FC fans' behavior following the club's first championship title after 55 years. The historic event of Tractor's championship in the Iranian Premier League (2024-2025 season) created diverse and conflicting reactions in Iran's virtual space, examined through the social construction of reality theory. The research was designed using a qualitative approach and Charmaz's grounded theory. The sample included 13 participants from three groups: digital media experts (4 people), online sports media content managers (3 people), and active social media users interested in football (6 people). Data was collected through semi-structured interviews and analyzed using three-stage coding. Findings revealed that 77 focused codes were reduced to 14 categories and 5 main concepts. The five main categories were: discriminatory structures and inequality, creation of power hierarchies and superiority, techniques of humiliation and cultural destruction, psychological-social consequences and behavioral control, and restriction and control of public space. These categories were positioned in a complex network of mutual relationships. Research results showed that users' reactions went beyond simple reflection of existing realities and acted as active factors in the continuous process of constructing and reconstructing social meanings in digital space. Public space control played a regulatory role that influenced the manifestation of other categories. The consequences of these reactions were not limited to virtual space but had profound psychological-social implications for users, negatively affecting their mood, self-confidence, and sense of social belonging.

Keywords: Social Media, Social Construction of Reality, User Reactions, Football, Tractorsazi Tabriz.

I. PhD Candidate Sport Management, Department of Sport Management, Faculty of Physical Education and Sport Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

II. Associate Professor, Department of Sport Management, Faculty of Physical Education and Sport Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran (Corresponding Author).

Email: v.javani@tabrizu.ac.ir

Citations: Aghajani, F. & Javani, V., (2026). "Analysis of Social Media User Reactions to Tractor Supporters' Behavior Following Championship Victory: A Social Construction of Reality Theory Approach". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 14(27): 243-266. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.31277.2383>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_6556.html?lang=en

Publisher & Owner: Bu-Ali Sina University.

Copyright © 2026 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.



1. Introduction

The emotional behavior of football fans during victory moments represents a complex phenomenon shaped by cultural, social, and psychological factors. Football culture has evolved from a masculine domain discouraging emotional displays to now allowing open expression of joy and grief during pivotal moments (Ben Porat, 2024). Fans experience an “emotional pendulum,” shifting from excitement to disappointment based on team performance, creating collective experiences that strengthen social bonds (Friedman, 2020). Globalization has led to diverse fandom expressions worldwide, combining local traditions with global influences (Doidge & Lieser, 2013).

Social media platforms have become primary venues for generating diverse reactions, particularly around controversial topics. These platforms can reinforce social inequalities and echo chambers (Foratini & Clarete, 2021), while emotional interactions contribute to extreme viewpoints including racist and misogynistic content (Boler & Davis, 2020). The social construction of reality theory provides an appropriate framework for understanding how different reactions form on social media (Hadiwijaya, 2023), emphasizing that reality is constructed through complex social processes involving media’s role in externalization, objectification, and internalization of reality.

Tractor Tabriz’s 2024-2025 Iranian Premier League championship victory and subsequent social media reactions exemplify the complex interaction between social construction theory and behavioral-social consequences. After their first championship in 55 years, thousands of fans entered Yadgar-e Imam Stadium to celebrate—behavior considered normal in European leagues but facing contradictory reactions in Iran’s virtual space. Research shows users display distinct behavioral patterns during sporting events, with positive events leading to polarized responses based on team loyalty (Takeichi et al., 2014). Comparing these reactions with European football patterns reveals deep cultural differences in defining fan behaviors, highlighting the need for research bridging these gaps within Iran’s cultural context.

2. Materials and Methods

This qualitative research employed Charmaz’s grounded theory approach to explore social media user reactions to fan behaviors, using purposive and snowball sampling to select 13 participants across three groups: digital media experts, online sports content managers, and active social media users interested in football. Data collection was conducted through semi-structured in-depth interviews designed to uncover interaction patterns, content sharing motivations, and virtual space experiences. The analysis followed three stages of grounded theory coding (open, axial, and selective) to identify behavioral patterns and develop a comprehensive theory explaining social media user behavior in response to sports events. Ethical considerations specific to digital environments were prioritized, including informed consent, privacy protection, confidentiality of user accounts, and secure handling of interview recordings to prevent potential misuse and protect digital privacy.

3. Data

The initial coding phase constituted the first step in the analytical process, wherein the researcher conducted a comprehensive examination of collected data to identify underlying concepts. From the

transcribed interview texts, after removing repetitive and irrelevant content, 371 key points were identified, which were ultimately converted into 240 initial codes. Following the completion of initial coding and the establishment of necessary analytical pathways, focused coding commenced, resulting in the identification of 77 focused codes that were subsequently reduced to 14 categories and 5 main concepts.

The five primary categories identified were: 1) discriminatory structures and inequality, comprising discrimination axes in social media, creation of artificial differences in social media, and digital divisive strategies; 2) creation of power hierarchies and superiority, involving establishment of artificial distance and superiority, and hegemonic strategies in social media; 3) cultural humiliation and degradation techniques, including cultural humiliation techniques in digital space and focus on violence and deviance; 4) psycho-social consequences and behavioral control, featuring psycho-social consequences in digital space, morale weakening in social media, and advanced manipulation techniques in social media; and 5) limitation and control of public space, characterized by disregard and exclusion in digital space, negative propaganda and publicity, and creation of unfavorable environment in social media.

3. Discussion

This research, utilizing Berger and Luckmann's theoretical framework of social construction of reality, demonstrates that social media users' reactions to Tractor fans' behavior following their championship victory operate beyond mere reflection of existing realities. These reactions function as active agents in the continuous process of constructing and reconstructing social meanings within digital spaces. The study identified five primary categories in this social construction process: discriminatory structures and inequality, creation of power hierarchies and superiority, cultural humiliation and degradation techniques, psycho-social consequences and behavioral control, and limitation and control of public space. These categories operate within a complex network of mutual, bidirectional, and self-reinforcing relationships, with public space control serving as a central regulatory mechanism. The findings reveal that discriminatory structures are reproduced through repetition of specific behavioral patterns, creating echo chambers where biased viewpoints are normalized. Users unconsciously reproduce power structures in virtual spaces, utilizing mechanisms such as likes, comments, and shares to strengthen their group's position while weakening others. Cultural humiliation and degradation techniques serve as powerful tools for redefining identities and social positions, while psycho-social consequences extend beyond virtual spaces, negatively affecting users' mood, self-confidence, and sense of social belonging.

4. Conclusion

This research demonstrates that social media users' reactions to Tractor fans' behavior are products of a complex process of social construction of reality involving five interconnected categories that exist within a network of mutual, bidirectional, and self-reinforcing relationships. The findings reveal that these reactions extend beyond virtual spaces, carrying deep psychological-social consequences for users. The study was conducted with limitations including focus on a specific event, lack of quantitative

data, cross-sectional nature, and geographical constraints. Future research should include longitudinal studies, cross-cultural comparative studies, mixed-methods approaches, deeper algorithm analysis, and intervention research to reduce negative reactions and promote constructive digital interactions.

Acknowledgments

The authors would like to express their sincere gratitude to all participants who generously contributed their time and insights to this research.

Author Contributions

Authors contributed equally to this research.

Conflict of Interest

In adherence to ethical publication standards, the authors affirm that there are no conflicts of interest, either personal or financial, that could have influenced the content or conclusions presented in this research.

تحلیل واکنش‌های کاربران رسانه‌های اجتماعی به رفتار هواداران تیم تراکتور پس از قهرمانی با رویکرد نظریه ساخت اجتماعی واقعیت

فرشته آقاجانی^I، وجیهه جوانی^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22084/csr.2025.31277.2383>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۶، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۵

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۶۶-۲۴۳

چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل واکنش‌های کاربران رسانه‌های اجتماعی به رفتار هواداران تراکتور پس از کسب نخستین عنوان قهرمانی پس از ۵۵ سال انجام شد. قهرمانی تراکتور در لیگ برتر فوتبال ایران (فصل ۱۴۰۳-۱۴۰۴ ه.ش.) واکنش‌های متضاد و متنوعی در فضای مجازی ایجاد کرد که براساس نظریه ساخت اجتماعی واقعیت مورد بررسی قرار گرفت. پژوهش با رویکرد کیفی و روش نظریه زمینه‌ای چارمز انجام شد. نمونه پژوهش شامل ۱۳ نفر از سه گروه بود که عبارتند از: کارشناسان شبکه‌های اجتماعی (۴ نفر)، مدیران محتوای رسانه‌های ورزشی آنلاین (۳ نفر) و کاربران فعال رسانه‌های اجتماعی (۶ نفر) که به صورت هدفمند انتخاب شدند. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته جمع‌آوری و با کدگذاری سه مرحله‌ای (باز، محوری و انتخابی) تحلیل شدند. یافته‌ها منجر به شناسایی پنج مقوله اصلی شد که عبارتند از: ساختارهای تبعیض آمیز و نابرابری، شامل: محورهای تبعیض در رسانه‌های اجتماعی، ایجاد تفاوت‌های مصنوعی و استراتژی‌های تفرقه‌انداز دیجیتال؛ سلسله مراتب قدرت و همزونی دیجیتال، شامل: ایجاد فاصله و برتری مصنوعی و استراتژی‌های همزونی در رسانه‌های اجتماعی؛ تکنیک‌های تحقیر و تخریب فرهنگی شامل قالب‌سازی منفی، تحقیر فرهنگی در فضای دیجیتال و تمرکز بر خشونت و انحراف؛ پیامدهای روانی-اجتماعی و کنترل رفتار، شامل: پیامدهای روانی-اجتماعی در فضای دیجیتال، تضعیف روحیه در رسانه‌های اجتماعی و تکنیک‌های پیشرفته دست‌کاری؛ و محدودسازی و کنترل فضای عمومی، شامل: نادیده‌گیری و طرد در فضای دیجیتال، پروپاگاندا و تبلیغات منفی و ایجاد فضای نامطلوب. نتایج نشان داد که تبعات این فرآیند تنها محدود به فضای مجازی نماند و بر اعتماد به نفس، احساس تعلق و رفتار آتی کاربران تأثیر مستقیم گذاشت.

کلیدواژگان: رسانه‌های اجتماعی، ساخت اجتماعی واقعیت، واکنش‌های کاربران، فوتبال، تراکتور.

I. دانشجوی دکتری مدیریت ورزشی، گروه مدیریت ورزشی، دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

II. دانشیار گروه مدیریت ورزشی، دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).

Email: v.javani@tabrizu.ac.ir

ارجاع به مقاله: آقاجانی، فرشته؛ و جوانی، وجیهه، (۱۴۰۴). «تحلیل واکنش‌های کاربران رسانه‌های اجتماعی به رفتار هواداران تیم تراکتور پس از قهرمانی با رویکرد نظریه ساخت اجتماعی واقعیت». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۴(۲۷): ۲۶۶-۲۴۳. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.31277.2383>
صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_6556.html



© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴. ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است.
این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

۱. مقدمه

رفتار عاطفی هواداران فوتبال در لحظات پیروزی، پدیده پیچیده‌ای است که تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی و روان‌شناختی قرار می‌گیرد. این بیان عاطفی به‌طور قابل توجهی تکامل یافته و نشان‌دهنده تغییرات گسترده‌تر اجتماعی و ویژگی‌های منحصربه‌فرد فرهنگ طرف‌داران در مناطق مختلف است. از لحاظ تاریخی، فوتبال به‌عنوان یک حوزه مردانه درک می‌شد که در آن نمایش‌های احساسی دل‌سرد می‌شد، اما دهه‌های اخیر شاهد تغییری بوده که به طرف‌داران و بازیکنان اجازه می‌دهد تا آشکارا احساساتی مانند: شادی و غم را در لحظات محوری ابراز کنند (بن‌پورات^۱، ۲۰۲۴: ۵۵۰). طرف‌داران طیف گسترده‌ای از احساسات را تجربه می‌کنند که اغلب به‌عنوان یک «آونگ احساسی» توصیف می‌شود و براساس عملکرد تیم‌شان از هیجان به ناامیدی تغییر می‌یابد. این ابزار عاطفی شامل تظاهرات فیزیکی مانند اشک و تشویق است و یک تجربه عاطفی جمعی ایجاد می‌کند که پیوندهای اجتماعی را بین طرف‌داران تقویت می‌کند (فریدمن^۲، ۲۰۲۰: ۶۱). جهانی‌شدن فرهنگ «اولتراس» منجر به بیان متنوع فاندوم در سراسر جهان شده و سنت‌های محلی را با تأثیرات جهانی ترکیب می‌کند؛ به‌عنوان مثال، طرف‌داران ژاپنی فرهنگ آلترای ایتالیایی را تطبیق داده و یک تجربه منحصربه‌فرد برای طرف‌داران ایجاد کرده‌اند که نشان‌دهنده هویت محلی است (دویج و لایزر^۳، ۲۰۱۳: ۳).

پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی به فضاهایی برای تولید و انتشار واکنش‌ها و روایت‌های متنوع، به‌ویژه پیرامون موضوعات بحث‌برانگیز، تبدیل شده‌اند. این پلتفرم‌ها می‌توانند نابرابری‌های اجتماعی را تقویت کرده و اتاق‌های پژواک را تقویت کنند (ظفرعبداله‌زاده و همکاران، ۲۰۲۱: ۳۲۳). ماهیت عاطفی تعاملات رسانه‌های اجتماعی به گسترش دیدگاه‌های افراطی، از جمله: محتوای نژادپرستانه، هم‌جنس‌گراستیزانه و زن‌ستیزانه، کمک می‌کند (بولر و دیویس^۴، ۲۰۲۰: ۲). در پلتفرم‌هایی مانند: توییتر و فیس‌بوک، کاربران تمایل دارند در خوسه‌های هم‌جنس‌گرا جمع شوند که منجر به افزایش جداسازی و محدود شدن مواجهه با دیدگاه‌های متنوع می‌شود (سینلی و همکاران^۵، ۲۰۲۱: ۴). توییتر در درجه اول به‌عنوان یک بستر به اشتراک‌گذاری اخبار عمل می‌کند و بر واکنش‌های بلادرنگ و فعالیت‌های مردمی تأکید می‌کند، همان‌طور که در طی جنبش‌هایی مانند «Black Lives Matter» دیده می‌شود (نانایاکارا و همکاران^۶، ۲۰۲۴: ۲). اینستاگرام کاربران را در سطح عاطفی‌تر درگیر می‌کند، با تمرکز بر داستان‌گویی بصری و روایت‌های شخصی که با قلب کاربران طنین‌انداز می‌شود؛ این واگرایی نشان‌دهنده نقش پلتفرم‌ها در شکل‌دادن به گفتمان عمومی است. از نظر زبانی و بصری، توییتر ذهن کاربران را از طریق بحث‌های مختصر و موضوعی جذب می‌کند؛ در حالی که محتوای اینستاگرام بیشتر از نظر بصری و جذاب از نظر عاطفی است، با آن‌که این پلتفرم‌ها تولید و انتشار تفاوت‌ها را افزایش می‌دهند؛ هم‌چنین، خطر ایجاد اتاق‌های اکو را دارند، جایی که کاربران ممکن است فقط با دیدگاه‌های هم‌فکر درگیر شوند و به‌طور بالقوه گفتمان گسترده‌تر را خفه کنند (مانیکوندا و همکاران^۷، ۲۰۱۶: ۶۴۲). رسانه‌های اجتماعی در عصر دیجیتال به عرصه‌ای اصلی برای شکل‌گیری، بازتاب و تکثیر واکنش‌های جامعه به رویدادهای ورزشی تبدیل شده‌اند (پدرسن^۸، ۲۰۱۴: ۱۴۰). این پلتفرم‌ها، نه تنها فضایی برای ابراز احساسات فوری هواداران در طول رویدادهای مهم ورزشی محسوب می‌شوند، بلکه به‌عنوان بسترهایی عمل می‌کنند که در آن رویدادهای مختلف، طیف گسترده‌ای از پاسخ‌های عاطفی -از شادی و غرور تا خشم و ناامیدی- را برانگیخته و ثبت می‌کنند (باگیچ‌باباک و پودوبنیک^۹، ۲۰۲۳: ۹۵). از منظر جامعه‌شناختی، رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان فضایی دموکراتیک عمل می‌کنند که صداهای به حاشیه رانده شده و خرده‌فرهنگ‌های ورزشی را قادر می‌سازد تا دیدگاه‌های خود را به اشتراک گذاشته و روایت‌های غالب را به چالش بکشند (کینگ‌وایت^{۱۰}، ۲۰۲۳: ۳۷۰). این پویایی، به‌ویژه در رسوایی‌ها و بحران‌های ورزشی مشهود است؛ جایی که تعامل پیچیده احساسات و رسانه در مواردی چون: لغو جام ملت‌های آفریقا ۲۰۱۵ م. یا حوادث نژادپرستی، تعاملات چندلایه بین ورزش، سلامت، سیاست و مسائل اجتماعی نظیر گناه پسااستعماری را آشکار می‌سازد (مورو و همکاران^{۱۱}، ۲۰۲۱: ۲۵۵).

در این راستا، نظریه ساخت اجتماعی واقعیت که ابتدا توسط «برگر» و «لاکمن»^{۱۲} مطرح شد، چارچوب نظری مناسبی

برای فهم نحوه شکل‌گیری واکنش‌های متفاوت در رسانه‌های اجتماعی فراهم می‌کند. این نظریه، تأکید می‌کند که واقعیت از طریق فرآیندهای اجتماعی پیچیده ساخته می‌شود و گسترش یافته است تا نقش رسانه‌های جمعی در شکل‌دهی به واقعیت اجتماعی را نیز دربر بگیرد (هادیویجایا^{۱۳}، ۲۰۲۳: ۷۸؛ آدونی و مانه^{۱۴}، ۱۹۸۴: ۳۲۵؛ سانتوسو^{۱۵}، ۲۰۱۶: ۳). رسانه‌ها نقش محوری در فرآیندهای بیرونی‌سازی، عینی‌سازی و درونی‌سازی واقعیت ایفاء می‌کنند و بر درک افراد از جهان تأثیر بنیادین می‌گذارند. «آدونی» و «مانه» (۱۹۸۴) چارچوب نظری جامعی توسعه دادند که سنت‌های تحقیقاتی ارتباطات اروپایی و آمریکایی را برای مطالعه نقش رسانه‌ها در ساخت واقعیت ادغام می‌کند، که این رویکرد در تحلیل واکنش‌های متضاد به رویدادهای ورزشی کاربرد ویژه‌ای دارد. در عصر دیجیتال، «کولدری» و «هپ»^{۱۶} (۲۰۲۲) ضرورت بازنگری نظریه اجتماعی را برای در نظرگیری تأثیر پلتفرم‌های رسانه‌های دیجیتال و اجتماعی بر فرآیندهای ساخت واقعیت مطرح کرده‌اند. آن‌ها این پرسش بنیادین را مطرح می‌کنند که آیا دنیای اجتماعی حاصل در زمینه نفوذ فراگیر رسانه‌های دیجیتال، پایدار و قابل زندگی باقی می‌ماند یا به‌طور فزاینده‌ای ناپایدار و متناقض می‌شود. این نظریه، فرض می‌کند که واقعیت اجتماعی از طریق تعاملات و ارتباطات تحت تأثیر رسانه‌ها شکل می‌گیرد؛ به‌طوری‌که رسانه‌ها روایت‌هایی می‌سازند که بر ادراکات تأثیر می‌گذارند و بر ارتباط متقابل واقعیت‌ها، قضاوت‌ها و تأثیرات اجتماعی در شکل‌دهی به فهم تأکید می‌کنند (هادیویجایا، ۲۰۲۳: ۷۸). این فرآیند به‌وضوح در پوشش رویدادهای مختلف مشاهده می‌شود؛ همان‌طور که در پوشش ترور «کیدی» نشان داده شد، جایی که روایت‌های متفاوتی ارائه شد، اما یک روایت واحد در مطالب آموزشی غالب شد (رالستون^{۱۷}، ۱۹۹۹: ۴). ترکیب نظریه‌های ساخت اجتماعی، چگونگی درونی‌سازی و بیرونی‌سازی واقعیت‌ها توسط مصرف‌کنندگان رسانه را براساس بازنمایی‌های رسانه‌ای برجسته می‌کند و بر درک آن‌ها از واقعیت‌های عینی و ذهنی تأثیر می‌گذارد. این نظریه از رشته‌های مختلفی، از جمله: جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و مطالعات فرهنگی بهره می‌برد تا بررسی کند که چگونه هنجارهای اجتماعی بر ادراکات هویت، جنسیت و تمایلات اجتماعی تأثیر می‌گذارند (سانتوس، ۲۰۱۵). تعامل پویا بین افراد و محیط‌های اجتماعی آن‌ها به‌طور مداوم واقعیت را شکل می‌دهد و بر اهمیت زمینه در درک معانی ساخته شده تأکید دارد (میرانو^{۱۸}، ۲۰۲۲: ۱۱۵). بر این اساس، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از نظریه ساخت اجتماعی واقعیت و تمرکز بر واکنش‌های کاربران رسانه‌های اجتماعی به رفتار هواداران تیم تراکتور پس از قهرمانی، درصدد است تا نحوه شکل‌گیری روایت‌های موجود را در فضای مجازی را تحلیل کند.

۲. پیشینه پژوهش

مطالعات انجام‌شده داخلی در حوزه رسانه‌های اجتماعی و رفتار هواداران ورزشی در ایران، زمینه‌های مهمی را برای درک واکنش‌های کاربران به رفتارهای جمعی هواداران فراهم می‌کند. در این راستا، «ایزدی» و «بادزهره» (۲۰۱۵) با تأکید بر نقش سازنده رسانه‌های اجتماعی، نشان دادند که این پلتفرم‌ها از طریق ایجاد تمایز بین تیم‌های رقیب، زمینه‌ای برای تقویت هویت اجتماعی مثبت و افزایش عزت نفس جمعی هواداران فراهم می‌کنند. این یافته با نتایج «سوری» و همکاران (۲۰۲۴) هم‌سو است که اهمیت شبکه‌های اجتماعی را در کنار سیستم‌های انضباطی و قوانین کارآمد تیم‌ها به عنوان عوامل مؤثر بر تشکیل هویت تیمی هواداران مورد تأیید قرار دادند. برپایه این زمینه‌سازی نظری، «لطیفی‌فرد» و همکاران (۲۰۱۹) با تحلیل عمیق‌تر واکنش‌های کاربران فیس‌بوک، طیف گسترده‌ای از رفتارهای کاربری شامل: اشاره به بازی، فرد و تیم، کلام تهاجمی، شوخی انتقادی، سرزنش، اشاره به طرفداران، هیجانات فوتبالی و تعاملات مختلف را شناسایی کردند که در میان آن‌ها، اشتراک‌گذاری محتوا و هویت‌سازی بیشترین فراوانی را داشتند. این تحلیل توسط «لطیفی‌فرد» و «صفاری» (۲۰۲۱) تعمیق یافت که با تأکید بر اشاره به تیم، فرد و بازی به عنوان محورهای اصلی گفتگو، نقش بنیادین هویت تیمی و کاربرد ضمائر جمعی را در پویایی شبکه نظرات هواداران برجسته کردند؛ با این حال، این تعاملات گسترده در فضای مجازی می‌توانند منجر به پیامدهای نامطلوب شوند؛ چرا که «رزم‌پوش» و همکاران (۲۰۲۳) با اثبات رابطه مثبت و معنادار بین انواع گفتار پرخاش‌گرانه و خشونت

هواداران، هشدار دادند که اظهارات انتقادی و پرخاش‌گری کلامی به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های قوی خشونت عمل می‌کنند و رسانه‌های اجتماعی جدید به دلیل تأثیر ویژه بر رفتار جمعی، نیاز به نظارت دقیق‌تری دارند. این نگرانی با یافته‌های «حسین‌پور» و همکاران (۲۰۱۴) تقویت می‌شود که ارتباط مستقیم بین تحریکات رسانه‌های جمعی و بروز رفتارهای اوباش‌گرانه تماشاگران فوتبال را تأیید کردند و نشان دادند که افزایش تحریک تماشاگران از طریق رسانه‌ها مستقیماً با افزایش رفتارهای اوباش‌گرانه همراه است.

مطالعات متعدد خارجی اهمیت تحلیل واکنش‌های کاربران رسانه‌های اجتماعی در رویدادهای ورزشی را از منظر جامعه‌شناختی مورد تأکید قرار داده‌اند. «باگیچ» و همکاران (۲۰۲۳) نشان می‌دهند که این واکنش‌ها منعکس‌کننده فرآیندهای عاطفی جمعی هستند که احساسات عمومی و پویایی اجتماعی را شکل می‌دهند. «کینگ‌وایت» (۲۰۲۳) نیز تأکید می‌کند که واکنش‌های رسانه‌های اجتماعی نشان‌دهنده نحوه تجمع جوامع برای به اشتراک‌گذاری باورها و فرهنگ است و تعامل پویا بین خرده‌فرهنگ‌های مختلف را در فضای گسترده‌تر رسانه‌های اجتماعی برجسته می‌کند. پژوهش‌های تجربی نشان می‌دهند که کاربران رسانه‌های اجتماعی الگوهای رفتاری متمایزی در طول رویدادهای ورزشی نشان می‌دهند. «کیم» و همکاران^{۱۹} (۲۰۱۵) فعالیت شدید کاربران را در جام جهانی فوتبال ۲۰۱۴ م. مستند کرده‌اند که با افزایش تویییت، بازتویییت و تنوع موضوعات مشخص می‌شود. «تاکچی» و همکاران^{۲۰} (۲۰۱۴) مشخص کردند که کاربران توییتر به رویدادهای مثبت و منفی واکنش نشان می‌دهند، اما تنها رویدادهای مثبت منجر به فعالیت قابل توجه می‌شود که نشان‌دهنده پاسخ قطبی براساس وابستگی تیم است. «والنسیا» و همکاران^{۲۱} (۲۰۱۹) تحول واکنش‌های احساسی را در فینال‌های جام جهانی فیفا ۲۰۱۴ و ۲۰۱۸ م. نشان دادند؛ جایی که محتوای منفی و پیام‌های نفرت‌انگیز در سال ۲۰۱۸ م. کاهش قابل توجهی یافته بود. «واله» و «فرناندز»^{۲۲} (۲۰۱۸) سه انگیزه اصلی برای مشارکت کاربران در رویدادهای ورزشی شناسایی کردند که شامل: جست‌وجوی اطلاعات، ادغام اجتماعی و تعامل است. این انگیزه‌ها منجر به سطوح مختلف مشارکت می‌شود که از مصرف منفعل تا مشارکت فعال و تولید محتوا متغیر است و روابط منحصر به فرد کاربران با تیم‌های ورزشی را منعکس می‌کند. «کلاویو»^{۲۳} (۲۰۲۳) نیز نشان داد که محتوای تولیدی نهادهای ورزشی بر تعامل طرف‌داران و نگرش‌های اجتماعی تأثیر مستقیم دارد و درک این پویایی‌ها برای رسیدگی به ماهیت تکاملی فناوری رسانه‌های اجتماعی ضروری است. از منظر نظری، «وهن» و «بو»^{۲۴} (۲۰۱۴) تشریح می‌کنند که رسانه‌های اجتماعی ساخت اجتماعی واقعیت را تسهیل می‌کنند و به کاربران اجازه می‌دهند اطلاعات را در شبکه‌های خود به اشتراک بگذارند که منجر به ادراکات متبلور می‌شود و واقعیت‌های ذهنی را منعکس می‌کند. «کولدري» و «هپ» (۲۰۱۸) این مفهوم را در زمینه رسانه‌های دیجیتال بسط داده و تأثیر این پلتفرم‌ها بر زندگی روزمره را بررسی کرده‌اند و این پرسش را مطرح می‌کنند که، آیا این پلتفرم‌ها یک دنیای اجتماعی پایدار ایجاد می‌کنند یا به بی‌ثباتی کمک می‌کنند. «نیسیک» و «پلاوسیچ»^{۲۵} (۲۰۱۴) نیز نقش رسانه‌ها در شکل‌دهی به ادراکات اجتماعی و ایجاد شبیه‌سازی واقعیت را مورد تحلیل قرار داده‌اند و بر این نکته تأکید می‌کنند که پیشرفت‌های تکنولوژیکی این تأثیر را تقویت می‌کند.

در این راستا، قهرمانی باشگاه تراکتور تبریز در فصل ۱۴۰۳-۱۴۰۴ ه.ش. لیگ برتر فوتبال ایران و واکنش‌های متعاقب آن در رسانه‌های اجتماعی، نمونه‌ای بارز از تعامل پیچیده میان نظریه ساخت اجتماعی واقعیت و پیامدهای رفتاری-اجتماعی ارائه می‌دهد. پس از کسب نخستین عنوان قهرمانی در تاریخ این باشگاه، ورود هزاران هوادار تراکتور به زمین ورزشگاه یادگار امام تبریز برای جشن با بازیکنان، رفتاری که در بسیاری از لیگ‌های اروپایی امری مرسوم و قابل قبول محسوب می‌شود، با طیف وسیعی از واکنش‌های متضاد در فضای مجازی ایران مواجه شد. این رخ‌داد تاریخی نه تنها از منظر ورزشی، بلکه از دیدگاه اجتماعی نیز اهمیت ویژه‌ای داشت؛ زیرا پس از ۵۵ سال از تأسیس باشگاه، تراکتور توانست برای نخستین بار بر قله فوتبال ایران قرار گیرد. مقایسه این واکنش‌ها با الگوهای مشابه در فوتبال اروپا-مانند ورود هزاران هوادار هامبورگ به زمین پس از صعود به بوندسلیگا در سال ۲۰۲۵ م. یا جشن‌های هواداران در استادیوم‌های انگلیسی- تفاوت‌های عمیق فرهنگی در تعریف و تفسیر رفتارهای هواداری را آشکار می‌سازد.

براساس بررسی ادبیات پژوهشی، کاربرد نظریه ساخت اجتماعی واقعیت در تحلیل چگونگی شکل‌گیری و تعدیل‌سازی واکنش‌های رسانه‌های اجتماعی به رفتارهای ورزشی، از منظر نظری و تجربی کمتر مورد بررسی قرار گرفته است؛ هم‌چنین، تحقیقات مربوط به الگوهای رفتاری و واکنشی کاربران ایرانی در رسانه‌های اجتماعی به رویدادهای ورزشی داخلی بسیار اندک است و اکثر مطالعات بر جوامع غربی متمرکز شده‌اند؛ از این رو، ضرورت انجام مطالعه‌ای که بتواند این شکاف‌های پژوهشی را پوشش دهد و درک عمیق‌تری از پدیده‌های اجتماعی مرتبط با ورزش در بافت فرهنگی ایران ارائه دهد، احساس می‌شود.

پرسش پژوهش: این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که، واکنش‌های کاربران به رفتار هواداران تراکتور با بهره‌گیری از نظریه ساخت اجتماعی واقعیت چگونه قابل تحلیل و تبیین است؟

۳. روش‌شناسی

این پژوهش با استفاده از رویکرد کیفی و به‌کارگیری نظریه زمینه‌ای چارمز انجام شده است. انتخاب این رویکرد به دلیل ماهیت اکتشافی تحقیق و هدف کشف فرایندهای پیچیده در واکنش‌های کاربران رسانه‌های اجتماعی صورت گرفته است. نظریه زمینه‌ای امکان شناسایی الگوها، فرایندها و مکانیزم‌هایی را فراهم می‌کند که در تفاوت‌های فرهنگی واکنش‌های کاربران رسانه‌های اجتماعی به رفتارهای هواداران نقش دارند. با توجه به پیچیدگی رفتار کاربران در فضای مجازی و ضرورت درک عمیق تعامل‌های آنلاین، روش کیفی به‌عنوان مناسب‌ترین راه‌کار برای دستیابی به درک جامع از پدیده مورد مطالعه انتخاب گردید.

جامعه آماری این پژوهش، شامل کلیه کاربران فعال رسانه‌های اجتماعی، کارشناسان شبکه‌های اجتماعی است که با موضوع واکنش‌های کاربران به رفتار هواداران تراکتور در فضای مجازی آشنایی دارند. با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله‌برفی، نمونه‌های پژوهش شامل سه گروه اصلی انتخاب شد که عبارتند از: چهار نفر کارشناس شبکه‌های اجتماعی، سه نفر مدیر محتوای رسانه‌های ورزشی آنلاین و شش نفر کاربر فعال رسانه‌های اجتماعی که به فوتبال علاقه‌مند هستند؛ بدین ترتیب، حجم کل نمونه ۱۳ نفر تعیین گردید. انتخاب این گروه‌ها براساس تخصص در فضای دیجیتال، تجربه تعامل با محتوای ورزشی آنلاین و دسترسی آن‌ها به اطلاعات مرتبط با رفتار کاربران رسانه‌های اجتماعی صورت‌گرفت تا دیدگاه‌های متنوع و جامعی از پدیده مورد مطالعه ارائه شود.

معیارهای انتخاب نمونه برای کارشناسان کارشناسان شبکه‌های اجتماعی شامل: داشتن حداقل مدرک کارشناسی ارشد در رشته‌های مرتبط با ارتباطات دیجیتال، سابقه حداقل پنج سال فعالیت تحلیلی در حوزه رسانه‌های اجتماعی، و آشنایی با ابزارهای تحلیل رفتار کاربران آنلاین بود. برای مدیران محتوای رسانه‌های ورزشی آنلاین، معیارها شامل: سابقه حداقل هفت سال مدیریت محتوا در پلتفرم‌های دیجیتال، تجربه تولید محتوای ورزشی برای شبکه‌های اجتماعی و آشنایی با استراتژی‌های تعامل با مخاطبان آنلاین تعریف شد. معیارهای انتخاب کاربران فعال رسانه‌های اجتماعی نیز شامل حداقل ۱۰ سال حضور فعال در پلتفرم‌های مختلف اجتماعی، مشارکت منظم در بحث‌های ورزشی آنلاین، تولید یا به اشتراک‌گذاری محتوای مرتبط با فوتبال، و تجربه تعامل با سایر کاربران در موضوعات ورزشی بود؛ هم‌چنین، در انتخاب تمامی نمونه‌ها، تنوع در استفاده از پلتفرم‌های مختلف (اینستاگرام، توئیتر، تلگرام، و یوتیوب)، تنوع سنی، جنسیتی و تحصیلی مدنظر قرار گرفت تا نمایندگی مناسبی از جامعه کاربران رسانه‌های اجتماعی حاصل شود.

ابزار اصلی گردآوری داده‌ها در این پژوهش، مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته عمیق بود که براساس راهنمای مصاحبه طراحی شده و حول پرسش‌های اصلی مربوط به رفتار کاربران در رسانه‌های اجتماعی سازماندهی گردید. این مصاحبه‌ها امکان کشف دیدگاه‌های عمیق درباره الگوهای تعامل آنلاین، انگیزه‌های اشتراک‌گذاری محتوا، و تجربیات شخصی در فضای مجازی را فراهم آورد و به محقق اجازه داد تا در صورت نیاز پرسش‌های تکمیلی مربوط به نحوه واکنش کاربران مطرح کند. طراحی پرسش‌های مصاحبه به‌گونه‌ای بود که امکان بررسی ابعاد مختلف

موضوع، ازجمله نحوه تولید و انتشار محتوا توسط کاربران، الگوهای تعامل و نظردهی در پلتفرم‌های مختلف، تأثیرات فرهنگی و اجتماعی فضای مجازی، و مقایسه رفتار کاربران در شرایط مختلف فراهم شود. تحلیل داده‌ها براساس سه مرحله کدگذاری نظریه زمینه‌ای شامل: کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد. در مرحله کدگذاری باز، متن مصاحبه‌ها به دقت مطالعه و کدهای اولیه مربوط به الگوهای رفتاری کاربران در رسانه‌های اجتماعی استخراج گردید؛ سپس در مرحله کدگذاری محوری، روابط بین کدها شناسایی و طبقه‌بندی شد تا مکانیزم‌های تعامل کاربران در فضای دیجیتال مشخص گردد. درنهایت، در مرحله کدگذاری انتخابی، طبقات اصلی مربوط به رفتار کاربران رسانه‌های اجتماعی مشخص و نظریه نهایی تدوین گردید. این فرآیند امکان شناسایی مفاهیم، طبقات و روابط پیچیده بین الگوهای رفتاری کاربران در پلتفرم‌های مختلف را فراهم کرد تا درنهایت نظریه‌ای زمینه‌ای برای تبیین رفتار کاربران رسانه‌های اجتماعی در واکنش به رویدادهای ورزشی توسعه یابد. برای تضمین کیفیت و اعتبار تحلیل، فرآیند کدگذاری چندین بار تکرار شد و با مشورت متخصصان رسانه‌های دیجیتال، صحت و دقت نتایج بررسی گردید.

در این پژوهش، رعایت ملاحظات اخلاقی مخصوص فضای مجازی از اولویت‌های اساسی محقق بود. پیش از انجام مصاحبه‌ها، رضایت آگاهانه از تمامی مشارکت‌کنندگان اخذ شد و اهداف تحقیق، نحوه استفاده از اطلاعات، حقوق مشارکت‌کنندگان، و ضوابط حفظ حریم خصوصی در فضای دیجیتال به طور کامل توضیح داده شد. به منظور حفظ محرمانگی و حریم خصوصی، هویت مصاحبه‌شوندگان و اطلاعات حساس مربوط به حساب‌های کاربری آن‌ها در تمامی مراحل تحقیق محفوظ ماند و از استفاده نام‌های کاربری، اطلاعات شخصی یا هر اطلاعاتی که منجر به شناسایی آن‌ها در فضای مجازی شود، خودداری گردید. مشارکت‌کنندگان در جریان حق انصراف از ادامه همکاری در هر مرحله از تحقیق قرار گرفتند و اطمینان حاصل شد که مشارکت آن‌ها کاملاً داوطلبانه است؛ هم‌چنین، به منظور جلوگیری از هرگونه آسیب روانی، اجتماعی یا سایبری، پرسش‌های مصاحبه به گونه‌ای طراحی شدند که احترام به باورها و نظرات مشارکت‌کنندگان در فضای آنلاین حفظ شود و از طرح پرسش‌ها مربوط به اطلاعات حساس کاربری یا موضوعات تحقیرآمیز اجتناب گردد. فایل‌های صوتی مصاحبه‌ها پس از پیاده‌سازی و تحلیل، به طور ایمن نگه‌داری و دسترسی به آن‌ها محدود شد تا از سوءاستفاده احتمالی و نقض حریم خصوصی دیجیتال جلوگیری شود.

۴. یافته‌ها

مرحله کدگذاری ابتدایی به منزله اولین گام در روند تجزیه و تحلیل صورت پذیرفت. در این مرحله، محقق با بررسی جامع اطلاعات گردآوری شده، به کشف مفاهیم نهفته در داده‌ها مبادرت ورزید. از متون پیاده‌سازی شده مصاحبه‌ها، پس از حذف مطالب مکرر و نامرتبط، ۳۷۱ نکته کلیدی شناسایی شد که درنهایت به ۲۴۰ کد اولیه تبدیل گردید (جدول ۱).

پس از اتمام کدگذاری اولیه و تشکیل مسیرهای تحلیلی موردنیاز، مرحله کدگذاری هدفمند آغاز گردید. در این مرحله، پیرامون کدهای اولیه تصمیم‌گیری صورت گرفت و تحلیل‌های مربوط به طبقه‌بندی داده‌ها به صورت جامع و عمیق معنادار شد. در این بخش، ۷۷ کد متمرکز مشخص گردید که سپس به ۱۴ مقوله فرعی و پنج مقوله اصلی کاهش تقلیل یافتند که فهرست مربوطه در جدول ۲، ارائه شده است.

۴-۱. ساختارهای تبعیض‌آمیز و نابرابری

مقوله ساختارهای تبعیض‌آمیز و نابرابری شامل سه مقوله فرعی است؛ محورهای تبعیض در رسانه‌های اجتماعی که به تبعیض منطقه‌ای منظم و سیستماتیک، قالب‌بندی منفی رفتارهای مشابه، مقایسه نابرابر با هواداران خارجی، معیارهای دوگانه در قضاوت‌ها، تقویت تبعیض ساختاری از طریق الگوریتم‌ها، و ایجاد تفاوت‌های قومی و زبانی

جدول ۱. نمونه‌ای از کدهای اولیه (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 1: A Sample of Initial Codes (Authors, 2024).

کدهای متمرکز	کدهای اولیه
ایجاد احساس عمیق کمتری و حقارت در کاربران طرفدار تراکتور	- استفاده از متون تحقیرآمیز در پست‌های هواداران - مقایسه منفی مستمر با استانداردهای اروپایی - تأکید بر «عدم شایستگی» در دستیابی به موفقیت - استفاده از واژگان تخریبی برای توصیف فرهنگ هوادارانی - ایجاد حس «غیرمتمدن بودن» در کامنت‌ها
استفاده ماهرانه از تکنیک‌های دست‌کاری روانی در محتوای رسانه‌های اجتماعی	- تکرار مداوم پیام‌های منفی در فیدهای مختلف - انتخاب زمان‌بندی خاص برای انتشار محتوای منفی - استفاده از روان‌شناسی جمعی برای تحریک واکنش‌های منفی
تحمیل هویت منفی و مخرب بر آذری‌زبانان در محتوای رسانه‌های اجتماعی	- ارتباط دادن زبان آذربایجانی با رفتارهای منفی - استریوتایپ‌سازی فرهنگی در توصیف هواداران - تحقیر آداب و رسوم محلی در پست‌ها - ایجاد تصویر منفی از فرهنگ آذربایجان - تمسخر لهجه و گویش محلی - ارائه تصویری غیرواقعی از هویت فرهنگی آذری‌زبانان
تبعیض منطقه‌ای منظم و سیستماتیک در پست‌ها و کامنت‌های رسانه‌های اجتماعی	- تفکیک آشکار بین هواداران ایرانی و خارجی در کامنت‌ها - استفاده از برچسب‌های منطقه‌ای منفی در پست‌های کاربران - تمایزگذاری بین شهرهای مختلف در واکنش‌ها - قضاوت متفاوت بر اساس لهجه و زبان محلی
ایجاد تفاوت مصنوعی و عمدی در استانداردهای اخلاقی در محتوای کاربران	- چشم‌پوشی از تخلفات مشابه در سایر باشگاه‌ها - بزرگ‌نمایی اشتباهات و کوچک‌شمردن موفقیت‌ها - استفاده از واژگان متفاوت برای توصیف رفتارهای یکسان

جدول ۲. نتایج مربوط به کدگذاری متمرکز (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 2: Findings Related to Focused Coding (Authors, 2024).

مقولات اصلی	مقولات فرعی	کدهای متمرکز
ساختارهای تبعیض‌آمیز و نابرابری	محورهای تبعیض در رسانه‌های اجتماعی	تبعیض منطقه‌ای منظم و سیستماتیک در پست‌ها و کامنت‌های رسانه‌های اجتماعی
		قالب‌بندی و چارچوب‌بندی منفی و تحقیرآمیز رفتارهای مشابه در پلتفرم‌های مختلف
		مقایسه کاملاً نابرابر و غیرعادلانه با هواداران تیم‌های خارجی و اروپایی در محتوای رسانه‌های اجتماعی
		تحمیل معیارهای دوگانه و ضدونقیض در قضاوت‌ها و نظرات کاربران رسانه‌های اجتماعی
		تقویت مستمر و هدفمند تبعیض ساختاری از طریق الگوریتم‌ها و نمایش محتوا
		ایجاد تفاوت‌های قومی و زبانی مصنوعی در ارزیابی عملکرد هواداران در فضای مجازی

ایجاد تفاوت‌های مصنوعی در رسانه‌های اجتماعی	ایجاد تفاوت‌های مصنوعی در رسانه‌های اجتماعی	ایجاد تفاوت مصنوعی و عمدی در استانداردهای اخلاقی در محتوای کاربران
		ایجاد تفاوت آشکار و سیستماتیک در حقوق بیان در پلتفرم‌های دیجیتال
		ایجاد فضای کاملاً غیرعادلانه و جانبدارانه در محیط رسانه‌های اجتماعی
		ایجاد تضاد مصنوعی و غیرطبیعی بین متمدن و غیرمتمدن در فضای مجازی
	استراتژی‌های تفرقه‌انداز دیجیتال	تأکید غیرمتناسب بر تفاوت‌های فرهنگی منفی در محتوای رسانه‌های اجتماعی
		تقویت عمدی تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی و قومی در پست‌های کاربران
		استفاده هدفمند از تاکتیک‌های تفرقه‌انداز در محتوای ویروسی
		ایجاد تناقض آشکار میان گفتارها و اعمال در رسانه‌های اجتماعی
		ایجاد تفاوت بنیادین در ارزش‌گذاری در محتوای کاربران تأثیرگذار
ایجاد سلسله‌مراتب قدرت و برتری	ایجاد فاصله و برتری مصنوعی	ایجاد فاصله طبقاتی مصنوعی از طریق زبان و هشتگ‌های خاص و تخصصی
		قیاس کاملاً نامتناسب و غیرمنطقی با استانداردهای اروپایی در پست‌های کاربران
		ایجاد حس برتری فرهنگی مصنوعی در کاربران و دنبال‌کنندگان رسانه‌های اجتماعی
		ایجاد تفاوت مصنوعی و عمیق بین «ما و آن‌ها» در محتوای رسانه‌های اجتماعی
		ایجاد فاصله عمیق و غیرقابل پل زدن میان مرکز و پیرامون در فضای دیجیتال
		تحمیل هویت فرودست و حاشیه‌نشین بر هواداران آذری‌زبان در محتوای دیجیتال
		ایجاد احساس کم‌تری فرهنگی از طریق مقایسه‌های نابرابر و غیرمنصفانه
	استراتژی‌های هژمونیک در رسانه‌های اجتماعی	تقویت و بازتولید مستمر ساختارهای هژمونیک از طریق محتوای ویروسی
		استفاده ابزاری و هدفمند از نمادهای قدرت در پست‌ها و استوری‌ها
		انتخاب گزینشی و هدفمند تصاویر و ویدئوهای منفی و تحریک‌کننده
		استفاده انحصاری از منابع یک‌طرفه و عدم اشتراک دیدگاه‌های متعادل
		بزرگ‌نمایی غیرمتناسب و افراطی حوادث جزئی در محتوای رسانه‌های اجتماعی
		استفاده از قدرت تعریف و تفسیر واقعیت برای تحمیل نگرش‌های خاص
تکنیک‌های تحقیر و تخریب فرهنگی	تکنیک‌های قالب‌سازی منفی	کوچک‌سازی عمدی و سیستماتیک دستاوردها و اعمال مثبت در پست‌های کاربران
		استفاده مداوم و هدفمند از چارچوب‌های از پیش ساخته و کلیشه‌ای
		استفاده عمدی از واژگان بارگذاری‌شده و کلمات توهین‌آمیز در کامنت‌ها
		تحقیر آشکار و پنهان زبان محلی و لهجه آذربایجانی در محتوای رسانه‌های اجتماعی
	تکنیک‌های تحقیر فرهنگی در فضای دیجیتال	استفاده گسترده از لحن طنزآمیز تحقیرکننده و تمسخرآمیز در میم‌ها و پست‌ها
		استفاده سیستماتیک از استریوتایپ‌های قومی و منطقه‌ای منفی
		تحمیل هویت منفی و مخرب بر آذری‌زبانان در محتوای رسانه‌های اجتماعی
		تحقیر سیستماتیک سنت‌ها و آداب محلی در پست‌ها و کامنت‌های کاربران
		تحقیر و کوچک‌سازی عمدی سرمایه فرهنگی محلی در محتوای دیجیتال
		نمایش کاریکاتوری و غیرواقعی فرهنگ آذربایجان در محتوای رسانه‌های اجتماعی
		ایجاد احساس شرم فرهنگی از طریق مقایسه‌های تحقیرآمیز با دیگر فرهنگ‌ها
	تمرکز بر خشونت و انحراف	تأکید مستمر و غیرمتناسب بر جنبه‌های خشونت‌آمیز در ویدئوهای منتشرشده
		تمرکز انحصاری بر رفتارهای انحرافی و نادیده‌گرفتن کامل اعمال مثبت
		ایجاد ترس عمیق از دیگری و غریبه در محتوای رسانه‌های اجتماعی
		ایجاد احساس عمیق شرم فرهنگی و هویتی در کاربران آذری‌زبان
پیامدهای روانی-اجتماعی در فضای دیجیتال و کنترل رفتار	پیامدهای روانی-اجتماعی در فضای دیجیتال	ایجاد احساس عمیق بی‌عدالتی و محرومیت در جامعه مجازی آذربایجان
		ایجاد فضای منفی و خصمانه و تنش‌زا در تعاملات آنلاین
		تقویت احساس عمیق انزوای اجتماعی و طردشدگی در فضای مجازی

		تقویت عمده احساس محرومیت از حقوق برابر در پلتفرم‌های دیجیتال
		تقویت مستمر احساس نابرابری و تبعیض در تعاملات رسانه‌های اجتماعی
		ایجاد آسیب هویتی و فرهنگی عمیق در نسل جوان آذری‌زبان
	تضعیف روحیه در رسانه‌های اجتماعی	تقویت عمده احساس ناامیدی و بی‌چارگی در محتوای کاربران
		تقویت احساس عمیق بی‌اعتمادی به نهادها از طریق پست‌های تأثیرگذار
		تحقیر و بی‌اعتبارسازی سیستماتیک احساسات عمومی در کامنت‌ها
		تحقیر و سرکوب هدفمند اراده جمعی و مشارکت عمومی در فضای دیجیتال
	تکنیک‌های پیشرفته دستکاری در رسانه‌های اجتماعی	استفاده پیچیده از تکنیک‌های روان‌شناختی پیشرفته و دستکاری الگوریتمی
		استفاده ابزاری از قدرت نمادین و فرهنگی برای کنترل در فضای مجازی
		تکرار مداوم کلیشه‌های فرهنگی و قومی منفی در محتوای ویروسی
		تقویت عمده تصورات منفی نسبت به آذربایجان در پست‌های کاربران
		تک‌بعدی کردن عمده پیچیدگی‌های اجتماعی منطقه در محتوای رسانه‌های اجتماعی
		استفاده از تکنیک‌های شرطی‌سازی برای تغییر نگرش‌های عمومی
		بهره‌گیری از قدرت تکرار و تداوم برای تثبیت باورهای منفی
محدودسازی و کنترل فضای عمومی	نادیده‌گیری و طرد در فضای دیجیتال	نادیده گرفتن کامل زمینه‌های فرهنگی و تاریخی در پست‌های کاربران
		نادیده گرفتن کامل احساسات مشروع و حقوق طبیعی در محتوای رسانه‌های اجتماعی
		استفاده تحقیرآمیز از زبان عامیانه برای طرد اجتماعی در فضای مجازی
		استفاده گسترده از تاکتیک‌های تخریبی و مخرب در تعاملات آنلاین
		استفاده ماهرانه از تکنیک‌های دستکاری روانی در محتوای رسانه‌های اجتماعی
	پروپاگاندا و تبلیغات منفی	حذف و سانسور هدفمند صداهای مخالف و دیدگاه‌های متفاوت
		استفاده سیستماتیک از تکنیک‌های پروپاگاندا و تبلیغات سیاه
		استفاده هدفمند از تاکتیک‌های مقاومت‌شکن در محتوای رسانه‌های اجتماعی
		استفاده ماهرانه از تکنیک‌های تضعیف روحیه و انگیزه در پست‌ها
		استفاده قدرتمند از قدرت خاموش‌سازی و سکوت‌آور در فضای دیجیتال
	ایجاد فضای نامطلوب در رسانه‌های اجتماعی	ایجاد فضای نامناسب و غیرسازنده برای گفتگو و تبادل نظر در کامنت‌ها
		ایجاد فضای کاملاً غیرعادلانه و جانبدارانه در پلتفرم‌های مختلف
		ایجاد فضای نامطلوب و ضدمشارکت برای حضور فعال کاربران آذری‌زبان
		ایجاد فضای سرکوب‌گر و خفقان‌آور برای بیان آزاد در رسانه‌های اجتماعی
		ایجاد محیط طردکننده و محدودکننده برای مشارکت مؤثر در فضای دیجیتال
		تحمیل قوانین نانوشته و محدودیت‌های پنهان بر کاربران آذری‌زبان

مصنوعی اشاره دارد. مقوله فرعی دوم، ایجاد تفاوت‌های مصنوعی در رسانه‌های اجتماعی، شامل: ایجاد تفاوت در استانداردهای اخلاقی، تفاوت در حقوق بیان، فضای غیرعادلانه و جانب‌دارانه، و تضاد مصنوعی بین متمدن و غیرمتمدن است. مقوله فرعی سوم، استراتژی‌های تفرقه‌انداز دیجیتال، شامل تأکید غیرمتناسب بر تفاوت‌های فرهنگی منفی، تقویت تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی و قومی، استفاده از تاکتیک‌های تفرقه‌انداز در محتوای ویروسی، ایجاد تناقض بین گفتارها و اعمال، و تفاوت در ارزش‌گذاری محتوای کاربران تأثیرگذار می‌باشد. کارشناس شبکه‌های اجتماعی (مصاحبه‌شونده شماره ۶):

«وقتی هواداران تراکتور جشن گرفتن، همه شروع کردن به مقایسه با هواداران بارسا و رئال مادرید. میگن چرا اون‌ها تمیز جشن می‌گیرن ولی ما نه؟ درحالی‌که اگه یه تیم دیگه همین‌کار رو می‌کرد، همه می‌گفتن طبیعیه».

کاربر فعال رسانه اجتماعی (مصاحبه‌شونده شماره ۲):

«یکی از کاربران نوشته بود تفاوت هواداران متمدن و غیرمتمدن اینجا معلوم شد. وقتی ازش پرسیدم معیار متمدن بودن چیه، گفت این که آدم دست به خراب‌کاری نزنه. بعدش بهش نشون دادم که هواداران چند تیم دیگه هم همین کارها رو کردن، ولی کسی بهشون غیرمتمدن نگفته».

مدیر محتوای رسانه ورزشی (مصاحبه‌شونده شماره ۷):

«من متوجه شدم که بعضی از اکانت‌ها دارن عمداً روی مسائل قومی و منطقه‌ای تأکید می‌کنن؛ به طور مثال، یکی نوشته بود این رفتارها نشون دهنده فرهنگ آذربایجان نیست، درحالی که هیچ وقت وقتی هواداران تیم‌های به طور مثال، تهرانی مشکل درست می‌کنن، کسی نمی‌گه این نشون دهنده فرهنگ تهران نیست».

کاربر فعال رسانه اجتماعی (مصاحبه‌شونده شماره ۵):

«هر بار که یه تیم آذربایجانی موفق می‌شه، بلافاصله شروع می‌شه صحبت‌های تفرقه‌انداز. این رفتار هم از طرف خود هواداران تراکتور و هم بقیه مشهوده».

مدیر محتوای رسانه ورزشی (مصاحبه‌شونده شماره ۹):

«یه نکته جالب این بود که وقتی هواداران بقیه تیم‌ها همین کارها رو می‌کنن، بیشتر واکنش‌ها این جوره که جوانان هیجان زده‌اند، ولی وقتی تراکتوری‌ها می‌کنن می‌گن این رفتار غیرقابل قبوله. همین دوگانگی خیلی واضح توی کامنت‌ها دیده می‌شد».

۴-۲. ایجاد سلسله مراتب قدرت و برتری

مقوله ایجاد سلسله مراتب قدرت و برتری شامل دو مقوله فرعی است؛ ایجاد فاصله و برتری مصنوعی که به ایجاد فاصله طبقاتی مصنوعی از طریق زبان و هشتگ‌های خاص و تخصصی، قیاس نامتناسب و غیرمنطقی با استانداردهای اروپایی، ایجاد حس برتری فرهنگی مصنوعی، ایجاد تفاوت مصنوعی بین «ما و آن‌ها»، ایجاد فاصله بین مرکز و پیرامون، تحمیل هویت فرودست بر هواداران آذری زبان، و ایجاد احساس کمتری فرهنگی از طریق مقایسه‌های نابرابر اشاره دارد. مقوله فرعی، استراتژی‌های هژمونیک در رسانه‌های اجتماعی، شامل: تقویت ساختارهای هژمونیک از طریق محتوای ویروسی، استفاده ابزاری از نمادهای قدرت، انتخاب گزینشی تصاویر و ویدئوهای منفی، استفاده از منابع یک طرفه، بزرگ‌نمایی حوادث جزئی، و استفاده از قدرت تعریف واقعیت برای تحمیل نگرش‌های خاص می‌باشد.

مدیر محتوای رسانه ورزشی (مصاحبه‌شونده شماره ۱۳):

«خیلی از کاربران مدام داشتن رفتار هواداران تراکتور رو با اروپا مقایسه می‌کردن. می‌گفتن: ببینید هواداران تیم‌های اروپایی چه طور جشن می‌گیرن، درحالی که شرایط اجتماعی و فرهنگی کاملاً متفاوته. این مقایسه‌ها فقط برای تحقیر بود».

کاربر فعال رسانه اجتماعی (مصاحبه‌شونده شماره ۳):

«توی کامنت‌ها مدام می‌دیدم که می‌گن: این ترک‌ها همیشه همین کارها رو می‌کنن، یا انتظار چی از اهل تبریز داشتن. انگار دارن عمداً سعی می‌کنن که هویت آذری رو با رفتارهای منفی گره بزنن و نشون بدن که این‌ها پایین‌تر از بقیه هستن».

کاربر فعال رسانه اجتماعی (مصاحبه‌شونده شماره ۱۱):

«عجیب بود که همه رسانه‌ها و کاربران فقط عکس‌ها و ویدئوهای منفی رو منتشر

می‌کردن. من خودم اونجا بودم، خیلی چیزهای مثبت هم داشت اتفاق می‌افتاد، ولی هیچ‌کس اون‌ها رو نشون نداد. فقط همون صحنه‌های بده رو هی پخش می‌کردن». کارشناس شبکه‌های اجتماعی (مصاحبه‌شونده شماره ۶):

«کاربران تأثیرگذار خودشون رو در جایگاه تعریف‌کننده آن چه درست و غلطه قرار می‌دادن. می‌گفتن این رفتار قابل قبول نیست، یا این خلاف فرهنگ ایرانیه».

۳-۴. تکنیک‌های تحقیر و تخریب فرهنگی

مقوله تکنیک‌های تحقیر و تخریب فرهنگی شامل سه مقوله فرعی است؛ تکنیک‌های قالب‌سازی منفی که به کوچک‌سازی عمدی دستاوردها، استفاده از چارچوب‌های کلیشه‌ای، استفاده از واژگان توهین‌آمیز، و تحقیر زبان محلی و لهجه آذربایجانی اشاره دارد. مقوله فرعی دوم، تکنیک‌های تحقیر فرهنگی در فضای دیجیتال، شامل: استفاده از لحن طنزآمیز تحقیرکننده در میم‌ها، استفاده از استریوتایپ‌های قومی منفی، تحمیل هویت منفی بر آذری‌زبانان، تحقیر سنت‌ها و آداب محلی، کوچک‌سازی سرمایه فرهنگی محلی، نمایش کاریکاتوری فرهنگ آذربایجان، و ایجاد احساس شرم فرهنگی از طریق مقایسه‌های تحقیرآمیز می‌باشد. مقوله فرعی سوم، تمرکز بر خشونت و انحراف، شامل تأکید غیرمتناسب بر جنبه‌های خشونت‌آمیز، تمرکز انحصاری بر رفتارهای انحرافی، ایجاد ترس از دیگری، ایجاد احساس شرم فرهنگی و هویتی، و ایجاد احساس کمتری در کاربران طرفدار تراکتور است.

مدیر محتوای رسانه ورزشی (مصاحبه‌شونده شماره ۱۳):

«وقتی تراکتور قهرمان شد، بعضی از کاربران می‌گفتن، آخه این چه قهرمانیه، شاهد بدترین تبانیه فوتبال بودیم. این نوع کوچک‌سازی رو من خیلی دیدم».

کاربر فعال رسانه اجتماعی (مصاحبه‌شونده شماره ۱۱):

«توی کامنت‌ها کلمات خیلی زشتی استفاده می‌کردن؛ مثل دهاتی، وحشی، بی‌فرهنگ و حتی کلمات بدتر از این‌ها».

کاربر فعال رسانه اجتماعی (مصاحبه‌شونده شماره ۲):

«خیلی میم‌ها و استوری‌ها ساخته شد که هواداران تراکتور رو مسخره می‌کرد. این کارها خیلی آزاردهنده و توهین‌آمیز بود».

کارشناس شبکه‌های اجتماعی (مصاحبه‌شونده شماره ۴):

«مدام از کلیشه‌هایی مثل آذری‌ها همیشه عصبانی هستن یا تورک‌ها خشن‌اند، استفاده می‌شد. این‌ها کلیشه‌ها کاملاً نادرست و آسیب‌رسان هستن که متأسفانه توی فضای مجازی خیلی تکرار شدن».

۴-۴. پیامدهای روانی-اجتماعی و کنترل رفتار

مقوله پیامدهای روانی-اجتماعی و کنترل رفتار شامل سه مقوله فرعی است؛ پیامدهای روانی-اجتماعی در فضای دیجیتال که به ایجاد احساس عمیق بی‌عدالتی و محرومیت، ایجاد فضای منفی و خصمانه، تقویت احساس انزوای اجتماعی و طردشدگی، تقویت احساس محرومیت از حقوق برابر، تقویت احساس نابرابری و تبعیض، و ایجاد آسیب هویتی و فرهنگی در نسل جوان آذری‌زبان اشاره دارد. مقوله فرعی دوم، تضعیف روحیه در رسانه‌های اجتماعی، شامل: تقویت احساس ناامیدی و بی‌چارگی، تقویت بی‌اعتمادی به نهادها، تحقیر احساسات عمومی و سرکوب اراده جمعی و مشارکت عمومی می‌باشد. مقوله فرعی سوم، تکنیک‌های پیشرفته دست‌کاری در رسانه‌های اجتماعی، شامل: استفاده از تکنیک‌های روان‌شناختی و دست‌کاری الگوریتمی، استفاده از قدرت نمادین برای کنترل، تکرار کلیشه‌های منفی در محتوای ویروسی، تقویت تصورات منفی نسبت به آذربایجان، تک‌بعدی کردن

پیچیدگی‌های اجتماعی، استفاده از تکنیک‌های شرطی‌سازی، و بهره‌گیری از قدرت تکرار برای تثبیت باورهای منفی است.

کاربر فعال رسانه اجتماعی (مصاحبه‌شونده شماره ۸):

«بعد از این همه انتقاد و تحقیر، خودم شخصاً به عنوان یک جوان آذری احساس می‌کنم که هیچ وقت برابر با بقیه دیده نخواهم شد. هر کاری بکنیم بازم مقصر ما هستیم».

مدیر محتوای رسانه ورزشی (مصاحبه‌شونده شماره ۱۳):

«وقتی مدام به یه گروه می‌گی که رفتارشون غلطه، بی‌فرهنگ‌اند و باید شرم‌منده باشن، طبیعیه که اون‌ها احساس ناامیدی و خشم کنن و خودشون رو جدا بدونن».

کاربر فعال رسانه اجتماعی (مصاحبه‌شونده شماره ۳):

«بعد از این قضیه، خیلی از کاربران شروع کردن به مطرح کردن مسائل سیاسی و جدایی‌طلبی. می‌گفتن این‌ها وفادار نیستن یا نمی‌شه بهشون اعتماد کرد؛ یعنی یه موضوع ورزشی رو تبدیل به حمله به کل منطقه کردن».

مدیر محتوای رسانه ورزشی (مصاحبه‌شونده شماره ۷):

«کاربران رو طوری شرطی کردن که هر بار اسم تراکتور یا آذربایجان می‌ومد، بلافاصله فکر منفی بهشون دست می‌داد. این کار باعث شد که حتی موفقیت‌های مثبت هم با دیده شک و تردید نگاه شه».

۴-۵. محدودسازی و کنترل فضای عمومی

مقوله محدودسازی و کنترل فضای عمومی شامل سه مقوله فرعی است؛ نادیده‌گیری و طرد در فضای دیجیتال که به نادیده گرفتن زمینه‌های فرهنگی و تاریخی، نادیده گرفتن احساسات مشروع و حقوق طبیعی، استفاده تحقیرآمیز از زبان عامیانه برای طرد اجتماعی، استفاده از تاکتیک‌های تخریبی، استفاده از تکنیک‌های دست‌کاری روانی، و حذف و سانسور هدفمند صداها و مخالف اشاره دارد. مقوله فرعی دوم، پروپاگاندا و تبلیغات منفی، شامل: استفاده سیستماتیک از تکنیک‌های پروپاگاندا و تبلیغات سیاه، استفاده از تاکتیک‌های مقاومت‌شکن، استفاده از تکنیک‌های تضعیف روحیه و انگیزه، و استفاده از قدرت خاموش‌سازی و سکوت‌آور می‌باشد. مقوله فرعی سوم، ایجاد فضای نامطلوب در رسانه‌های اجتماعی، شامل: ایجاد فضای نامناسب برای گفت‌وگو، ایجاد فضای غیرعادلانه و جانب‌دارانه، ایجاد فضای ضد مشارکت برای کاربران آذری‌زبان، ایجاد فضای سرکوب‌گر برای بیان آزاد، ایجاد محیط طردکننده، و تحمیل قوانین نانوشته و محدودیت‌های پنهان است.

کارشناس شبکه‌های اجتماعی (مصاحبه‌شونده شماره ۱):

«هیچ‌کس حاضر نبود درباره این‌که چرا هواداران تراکتور این قدر هیجان زده بودن صحبت کنه. این‌که این تیم بعد از سال‌ها قهرمان شده، این‌که برای مردم آذربایجان چه قدر مهمه. همه فقط، رو همون چند دقیقه رفتار منفی متمرکز بودن».

کاربر فعال رسانه اجتماعی (مصاحبه‌شونده شماره ۱۲):

«وقتی ما سعی می‌کردیم توضیح بدیم که این جشن‌گیری طبیعی و از روی شادی بوده، همه می‌گفتن بازم دارین توجیه می‌کنین. انگار که حق نداشته‌ایم شاد باشیم یا احساساتمون رو بیان کنیم».

کارشناس شبکه‌های اجتماعی (مصاحبه‌شونده شماره ۱۰):

«روش کارشون دقیقاً مثل تکنیک‌های پروپاگاندا بود. اول یه تصویر منفی از یه

گروه می‌سازن، بعد اون تصویر رو هی تکرار می‌کنن تا مردم باورش کنن، و درنهایت اون گروه رو به حاشیه می‌روندن».

کاربر فعال رسانه اجتماعی (مصاحبه‌شونده شماره ۳):

«احساس می‌کردم که یه دست نامرئی داره صدای ما رو خفه می‌کنه. هرچی می‌گفتیم، یا نادیده گرفته می‌شد یا این‌قدر مورد حمله قرار می‌گرفت که مجبور می‌شدیم ساکت بشیم».

کاربر فعال رسانه اجتماعی (مصاحبه‌شونده شماره ۵):

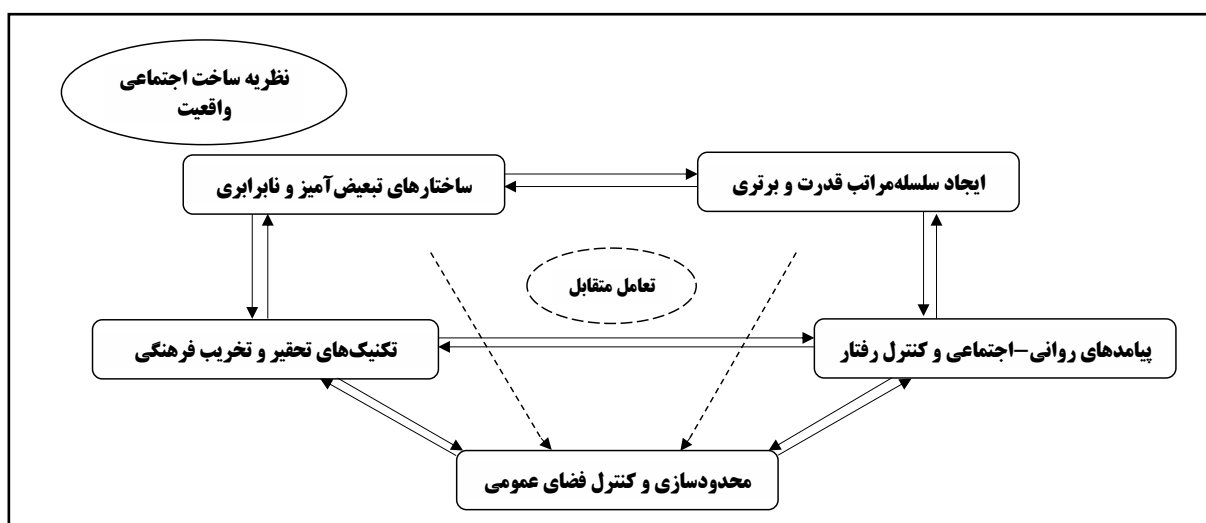
«فضا اونقدر متشنج و خصمانه شده بود که امکان گفت‌وگوی منطقی وجود نداشت. هر کسی که می‌خواست یه دیدگاه متفاوت ارائه بده، بلافاصله لیبیل می‌خورد و مورد حمله قرار می‌گرفت».

مدیر محتوای رسانه ورزشی (مصاحبه‌شونده شماره ۹):

«انگار یه سری قوانین نانوشته وجود داشت که تراکتوریا باید رعایت می‌کردن؛ به‌طورمثال، نمی‌تونستن خیلی شاد باشن، نمی‌تونستن به زبان محلی صحبت کنن. این قوانین جایی نوشته نشده بود، ولی همه انتظار داشتن که اون‌ها رعایت کنن».

در گام کدگذاری نظری، پیوندها و ارتباطات میان طبقات و کدهای هدفمند براساس اصول ارائه‌شده توسط چارمز مشخص گردید که سرانجام منجر به تدوین مدل و نظریه پژوهش شد. این روند با احتساب نکات مطروحه در بازبینی پژوهش و پس از تجزیه و تحلیل دقیق به انجام رسید و مدل تحقیق در شکل ۱، ارائه شد.

نظریه ساخت اجتماعی چارچوب اصلی این مطالعه است که نشان می‌دهد واقعیت‌های اجتماعی از طریق تعاملات انسانی ساخته می‌شوند. در فضای دیجیتال، واکنش‌های کاربران به قهرمانی تراکتور، نه تنها بازتاب واقعیت، بلکه سازنده واقعیت‌های جدید اجتماعی هستند. پنج مقوله اصلی در روابط پیچیده‌ای با یک‌دیگر تعامل دارند. ساختارهای تبعیض آمیز و سلسله مراتب قدرت در رابطه‌ای دوطرفه و خودتقویت‌کننده قرار دارند؛ ساختارهای تبعیض زمینه‌ساز تقویت قدرت هستند و قدرت نیز این ساختارها را تداوم می‌بخشد. کاربران قدرتمندتر توانایی بیشتری برای شکل‌دهی گفتمان دارند و ساختارهای تبعیض را به نفع خود هدایت می‌کنند. ساختارهای تبعیض آمیز



شکل ۱: مدل برخاسته از داده‌ها (محقق ساخته)، (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Fig. 1: Data-Driven Model (Researcher-Constructed), (Authors, 2024).

و تحقیر فرهنگی در رابطه‌ای علی‌مستقیم عمل می‌کنند. تبعیضات ساختاری بستر مناسبی برای تکنیک‌های تحقیر فراهم می‌کنند؛ درحالی‌که تحقیرها این ساختارها را عمیق‌تر و پایدارتر می‌سازند. قالب‌سازی منفی و تعمیم‌های نادرست برپایه تبعیضات شکل می‌گیرد و آن‌ها را مشروعیت می‌بخشد. سلسله‌مراتب قدرت و پیامدهای روانی-اجتماعی در تعامل متقابل و پیچیده‌ای قرار دارند. قدرت با ایجاد احساس برتری یا حقارت، پیامدهای روانی عمیقی دارد که بر نحوه مشارکت کاربران در تقویت یا تضعیف این سلسله‌مراتب تأثیر می‌گذارد. کاربران در موقعیت‌های پایین‌تر ممکن است رفتارهای دفاعی یا تهاجمی نشان دهند که بر ساختار کلی قدرت اثر می‌گذارد. تحقیر فرهنگی و پیامدهای روانی-اجتماعی رابطه‌ای مستقیم و شدید دارند. تکنیک‌های تحقیر مستقیماً منجر به کاهش اعتماد به نفس، احساس طردشدگی و رفتارهای دفاعی می‌شوند. این پیامدهای روانی ممکن است کاربران را به سمت اعمال تکنیک‌های تحقیرآمیز علیه سایرین سوق دهد و چرخه‌ای از خشونت کلامی ایجاد کند. کنترل فضای عمومی نقش محوری و تنظیم‌کننده‌ای ایفاء می‌کند که بر تجلی همه مقوله‌های دیگر تأثیر می‌گذارد. این کنترل تعیین می‌کند کدام صداها شنیده شوند، کدام گفتمان‌ها برتری یابند و چه تعاملاتی امکان‌پذیر باشند. محدودیت‌های فضای عمومی می‌تواند ساختارهای تبعیض را تقویت کند، سلسله‌مراتب قدرت را ثابت نگه‌دارد و پیامدهای روانی منفی ایجاد کند. محور تعامل مرکزی نشان‌دهنده هم‌گرایی تمام این روابط است. همه مقوله‌ها در فضای مشترک و به صورت هم‌زمان عمل می‌کنند و واکنش‌های کاربران حاصل تعامل پویا و مستمر بین همه این عوامل است. این مدل تعاملی نشان می‌دهد که هیچ عامل منفردی نمی‌تواند توضیح‌دهنده کامل واکنش‌ها باشد، بلکه باید شبکه پیچیده روابط متقابل را در نظر گرفت.

۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش با بهره‌گیری از چارچوب نظری ساخت اجتماعی واقعیت برگر و لاکمن^{۲۶}، نشان داد که واکنش‌های کاربران رسانه‌های اجتماعی به رفتار هواداران تراکتور پس از قهرمانی، فراتر از بازتاب ساده واقعیت‌های موجود عمل می‌کنند. این واکنش‌ها درواقع، به مثابه عواملی فعال در فرآیند پیوسته ساخت و بازساخت معانی اجتماعی در فضای دیجیتال نقش ایفاء می‌کنند. کاربران از طریق تعاملات خود، نه تنها واقعیت‌های اجتماعی را تفسیر می‌کنند، بلکه آن‌ها را می‌سازند و بازتولید می‌کنند. یافته‌های پژوهش پنج مقوله اصلی را در این فرآیند ساخت اجتماعی شناسایی کرد که عبارتند از: ساختارهای تبعیض‌آمیز و نابرابری که از طریق تکرار الگوهای رفتاری خاص، هنجارهای تبعیض‌آمیز را به عنوان واقعیت پذیرفته‌شده تثبیت می‌کنند؛ ایجاد سلسله‌مراتب قدرت و برتری که در آن کاربران ناخودآگاه ساختارهای قدرت را بازتولید کرده و گروه‌بندی‌های برتر و فرودست را خلق می‌کنند؛ تکنیک‌های تحقیر و تخریب فرهنگی که برای بازتعریف بنیادین هویت‌ها و جایگاه‌های اجتماعی به کار می‌روند؛ پیامدهای روانی-اجتماعی و کنترل رفتار که محصول تعامل متقابل میان ساختارهای اجتماعی و فناوری هستند؛ و درنهایت محدودسازی و کنترل فضای عمومی که نقش تنظیم‌کننده‌ای در تجلی سایر مقوله‌ها ایفاء می‌کند.

تحلیل عمیق واکنش‌های کاربران نشان داد که ساختارهای تبعیض‌آمیز و نابرابری در بستر تعاملات مجازی بازتولید و تقویت شده‌اند. مشاهده شد که کاربران از طریق تکرار الگوهای رفتاری خاص، هنجارهای تبعیض‌آمیزی را به عنوان واقعیت پذیرفته‌شده در فضای مجازی تثبیت کرده‌اند. این ساختارها ریشه در تعصبات تاریخی، جغرافیایی و قومی دارند که در قالب کامنت‌ها، واکنش‌های عاطفی و به اشتراک‌گذاری محتوا بروز یافته‌اند. یافته‌ها حاکی از آن است که کاربران از رسانه‌های اجتماعی به عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به تعصبات پیشینی خود استفاده کرده و در عین حال، این پلتفرم‌ها خود نیز در تعمیق شکاف‌های اجتماعی نقش ایفاء کرده‌اند. این نتیجه با یافته‌های «بیل» و همکاران^{۲۷} (۲۰۱۸) که نشان دادند رسانه‌های اجتماعی می‌توانند بستری برای تشدید قطب‌بندی اجتماعی فراهم آورند، مطابقت دارد. این پدیده منجر به شکل‌گیری اتاق‌های پژواک شده که در آن دیدگاه‌های متعصبانه تقویت و عادی‌سازی می‌شوند؛ درحالی‌که صداها یا مخالف یا میانه‌رو به حاشیه رانده

می‌شوند. پژوهش‌های پیشین نیز نشان داده‌اند که این مکانیسم‌ها منجر به تشکیل هویت‌های گروهی متضاد و تقویت رفتارهای خصمانه می‌شوند (خایریه و نتصیر^{۲۸}، ۲۰۲۴).

یکی از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش، شکل‌گیری سلسله‌مراتب قدرت پیچیده در فضای دیجیتال است که از طریق تعاملات کاربران با محتوای مرتبط با رفتار هواداران تراکتور تجلی یافته است. تحلیل داده‌ها نشان داد که کاربران به طور ناخودآگاه ساختارهای قدرت را در فضای مجازی بازتولید می‌کنند که در آن گروه‌های خاص خود را در موقعیت برتر قرار داده و دیگران را به عنوان کمتر یا فرودست تعریف می‌کنند. در این فرآیند، کاربران از مکانیسم‌هایی چون: لایک، کامنت، شیر (/ باز ارسال) و ریتوییت برای تقویت موقعیت گروه خود و تضعیف دیگران استفاده می‌کنند. تحقیقات اخیر نیز نشان داده‌اند که رسانه‌های اجتماعی به عنوان ابزاری برای تولید و توزیع سرمایه اجتماعی و فرهنگی عمل می‌کنند که در نهایت منجر به تشکیل طبقه‌بندی‌های جدید اجتماعی می‌شوند (لیندل و همکاران^{۲۹}، ۲۰۲۱). مشاهده شد که این سلسله‌مراتب، نه تنها براساس موقعیت‌های سنتی اجتماعی شکل می‌گیرند، بلکه عوامل جدیدی چون: تعداد فالوور، میزان تعامل، و توانایی تولید محتوای ویرال نیز نقش مهمی در تعیین جایگاه کاربران ایفاء می‌کنند. این یافته با نظریه «هابرماس»^{۳۰} (۲۰۲۲) مبنی بر تحول حوزه عمومی در عصر دیجیتال و تأثیر آن بر دموکراسی تطبیقی ارائه شده، هم‌راستا است.

یافته‌ها نشان داد که تکنیک‌های تحقیر و تخریب فرهنگی نقش محوری در ساخت واقعیت‌های اجتماعی ایفاء می‌کنند و به عنوان ابزارهای قدرتمندی برای بازتعریف هویت‌ها و جایگاه‌های اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرند. این تکنیک‌ها فراتر از صرف بیان نظر عمل می‌کنند و هدف آن‌ها بازتعریف بنیادین هویت‌ها و جایگاه‌های اجتماعی در فضای عمومی است. یافته‌ها حاکی از آن است که این استراتژی‌ها اغلب به شکل سیستماتیک و سازمان‌یافته کاربرد دارند و از الگوهای قابل شناسایی پیروی می‌کنند. استفاده از کلیشه‌های منفی، تعمیم‌های نادرست، و قالب‌سازی‌های تحقیرآمیز، ابزارهایی هستند که برای مشروعیت‌زدایی از گروه‌های خاص و تقویت موقعیت گروه‌های مسلط به کار می‌روند. این فرآیند با مفهوم «دیگری‌سازی» (Othering) در نظریات اجتماعی هم‌خوانی دارد (پیتززاک^{۳۱}، ۲۰۲۰). تحقیقات معاصر نیز نشان می‌دهند که این تکنیک‌ها در فضای دیجیتال قدرت و سرعت بیشتری یافته و قابلیت تأثیرگذاری گسترده‌تری دارند (هارمر و لومسدن^{۳۲}، ۲۰۱۹؛ واهنسالو^{۳۳}، ۲۰۲۱). مهم‌ترین مشخصه این تکنیک‌ها، تبدیل تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی به نشانه‌هایی از کمتری و فرودستی است که در نهایت منجر به توجیه رفتارهای تبعیض‌آمیز و خشونت بار می‌شود.

پژوهش حاضر، آشکار ساخت که شناسایی پیامدهای عمیق روانی-اجتماعی واکنش‌های کاربران رسانه‌های اجتماعی به رفتار هواداران تراکتور پس از قهرمانی است. تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که این واکنش‌ها تنها محدود به فضای مجازی نمانده، بلکه تبعات گسترده‌ای بر ابعاد مختلف زندگی افراد به جای گذاشته است. کاربران فعال مصاحبه‌شونده از تجربیات شخصی خود درباره تأثیرات منفی این واکنش‌ها بر روحیه، اعتماد به نفس و احساس تعلق اجتماعی سخن گفتند. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های پیشین هم‌سو است؛ چنان‌که «آگوستینی ینگسیه» و همکاران^{۳۴} (۲۰۲۴) در بررسی خود بر تأثیرات منفی آزار و اذیت سایبری بر سلامت روان کاربران تأکید کرده‌اند، براساس نظریه ساخت اجتماعی، این پیامدها درواقع محصول فرآیند پیچیده‌ای از تعامل متقابل میان ساختارهای تبعیض‌آمیز و فناوری، پیامدهای روانی-اجتماعی و کنترل رفتار، و محدودسازی و کنترل فضای عمومی هستند. مشارکت‌کنندگان گزارش کردند که مواجهه مکرر با محتوای تبعیض‌آمیز و واکنش‌های خصمانه، احساس انزوا، کاهش مشارکت اجتماعی، و حتی بروز علائم اضطراب و افسردگی را در آن‌ها به دنبال داشته است. نتایج حاصل از این بخش پژوهش با «نور» و همکاران^{۳۵} (۲۰۲۵) مطابقت دارد که نشان داده‌اند مواجهه با خشونت آنلاین می‌تواند منجر به کاهش عزت نفس، احساس ناامنی و مشکلات روان‌شناختی شود؛ هم‌چنین پژوهش «ما»^{۳۶} (۲۰۲۱) نیز بر ارتباط مستقیم میان قرارگیری در معرض محتوای منفی رسانه‌های اجتماعی و افزایش سطح استرس و اضطراب تأکید کرده است.

بررسی انجام شده نشان می‌دهد که کنترل فضای عمومی نقش تنظیم‌کننده و محوری در تجلی سایر مقوله‌ها ایفاء می‌کند. این کنترل در چند سطح عمل می‌کند؛ کنترل الگوریتمی پلتفرم‌ها، کنترل اجتماعی ازسوی کاربران قدرتمند، و کنترل خودی کاربران. این یافته با پژوهش‌های «حسیبوان» و همکاران^{۳۷} (۲۰۲۴) هم‌سو است که بر نقش الگوریتم‌های رسانه‌های اجتماعی در شکل‌دهی به گفتمان عمومی و کنترل جریان اطلاعات تأکید کرده‌اند. الگوریتم‌های پلتفرم‌ها محتوای تعارض‌برانگیز و عاطفی را بیشتر نمایش می‌دهند، که این امر با نتایج پژوهش «میلی» و همکاران^{۳۸} (۲۰۲۳) مطابقت دارد. در سطح دوم، کنترل اجتماعی توسط کاربران بانفوذ و صاحب پیج‌های پرمخاطب صورت می‌گیرد که از طریق تعیین دستورکار و تقویت یا سرکوب نظرات خاص، بر فضای گفتمانی تأثیر می‌گذارند. این فرآیند با مفهوم “Gatekeeping” در نظریه‌های ارتباطات جمعی (ارزیکو^{۳۹}، ۲۰۱۸) هم‌خوانی دارد. درنهایت، کنترل خودی کاربران که منجر به خودسانسوری و اجتناب از بیان نظرات می‌شود، با نتایج پژوهش «پالکار» و همکاران^{۴۰} (۲۰۱۸) در مورد “Spiral of silence” در فضای مجازی مطابقت دارد؛ این سه‌گانه کنترل در مجموع فضایی را شکل می‌دهد که در آن برخی صداها تقویت و برخی دیگر سرکوب می‌شوند، که نتیجه آن تشدید قطبی‌سازی و محدودیت تنوع گفتمانی است.

در کل، این پژوهش مشخص کرد که واکنش‌های کاربران رسانه‌های اجتماعی به رفتار هواداران تراکتور پس از قهرمانی، محصول فرآیند پیچیده ساخت اجتماعی واقعیت است که در آن پنج مقوله اصلی نقش دارند؛ ساختارهای تبعیض‌آمیز و نابرابری، ایجاد سلسله‌مراتب قدرت و برتری، تکنیک‌های تحقیر و تخریب فرهنگی، پیامدهای روانی-اجتماعی و کنترل رفتار، و محدودسازی و کنترل فضای عمومی. این مقوله‌ها در شبکه‌ای پیچیده از روابط متقابل، دوطرفه و خودتقویت‌کننده قرار دارند که محور تعامل مرکزی آن‌ها را به هم متصل می‌کند. کنترل فضای عمومی نقش تنظیم‌کننده و محوری ایفاء می‌کند که بر تجلی سایر مقوله‌ها تأثیر می‌گذارد. یافته‌ها، هم‌چنین نشان دادند که این واکنش‌ها تنها محدود به فضای مجازی نمانده، بلکه پیامدهای عمیق روانی-اجتماعی برای کاربران دربر داشته و بر روحیه، اعتماد به نفس و احساس تعلق اجتماعی آن‌ها تأثیر منفی گذاشته است.

پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی همراه بود که شامل: تمرکز بر یک رویداد خاص، عدم دسترسی به داده‌های کمی، ماهیت مقطعی مطالعه و محدودیت جغرافیایی و فرهنگی می‌شود. براساس یافته‌ها و محدودیت‌های شناسایی شده، انجام مطالعات طولی برای بررسی تغییرات الگوهای واکنش در طول زمان، مطالعات تطبیقی بین فرهنگی برای درک نقش عوامل فرهنگی، ترکیب روش‌های کیفی و کمی برای تحلیل جامع‌تر داده‌ها، بررسی عمیق‌تر نقش الگوریتم‌های پلتفرم‌ها، و طراحی پژوهش‌های مداخله‌ای برای کاهش واکنش‌های منفی و تقویت تعاملات سازنده در فضای دیجیتال پیشنهاد می‌شود. این پیشنهادها می‌توانند به فهم عمیق‌تر مکانیزم‌های ساخت اجتماعی در رسانه‌های اجتماعی و ارائه راهکارهای عملی برای بهبود کیفیت تعاملات آنلاین کمک کنند.

سپاسگزاری

از تمامی شرکت‌کنندگانی که سخاوتمندانه وقت و بینش خود را در اختیار این پژوهش قرار دادند، کمال تشکر و قدردانی را داریم.

درصد مشارکت نویسندگان

تمام نویسندگان به طور برابر در این پژوهش مشارکت داشته‌اند. مفهوم‌سازی، طراحی روش‌شناسی، گردآوری داده‌ها، تحلیل و نگارش مقاله همگی به صورت مشترک و با سهم فکری برابر ازسوی تمامی نویسندگان انجام شده است.

تضاد منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی و دقیق بودن آن در متن و انتهای مقاله، نبود تضاد منافع را اعلام می‌دارند.

پی‌نوشت

1. Ben-Porat
2. Friedman
3. Doidge & Lieser
4. Boler & Davis
5. Cinelli et al
6. Nanayakkara et al
7. Manikonda, Meduri & Kambhampati
8. Pedersen
9. Bagić Babac & Podobnik
10. King-White
11. Moreau et al
12. Berger and Luckmann
13. Hadiwijaya
14. Adoni & Mane
15. Santoso
16. Couldry & Hepp
17. Ralston
18. Mireanu
19. Kim et al
20. Takeichi et al
21. Vasconcelos et al
22. Vale & Fernandes
23. Clavio
24. Wohn & Bowe
25. Nišić & Plavšić
26. Berger and Luckmann
27. Bail et al
28. Khaeriyah & Natsir
29. Lindell, Jansson & Fast
30. Habermas
31. Pietrzak
32. Harmer & Lumsden
33. Vaahensalo
34. Agustini Sih et al
35. Noor et al.
36. Ma
37. Hasibuan, Putra & Sungga
38. Milli et al.
39. Erzikova
40. Palekar et al.

کتابنامه

- لطیفی فرد، صفاری؛ و حیدری، کلثوم، (۲۰۱۹). «کارکرد رسانه‌های اجتماعی در طرف‌داری ورزشی: کاوشی در دیدگاه‌های طرف‌داران بعد از ال‌کلاسیکو». مدیریت ارتباطات در رسانه‌های ورزشی، ۷(۲): ۹۵-۱۰۹.
- ایزدی، بهزاد؛ و بادزهره، هیوا، (۱۳۹۶). «ارائه مدل رابطه هم‌هویتی و عزت نفس جمعی هواداران ورزش فوتبال بر مبنای رسانه‌های اجتماعی». مدیریت و توسعه ورزش، ۶(۳): ۱۸۰-۱۹۹.
- سوری، ایوب؛ شفیع، شهرام؛ و براخاص، حسین، (۱۴۰۳). «نقش شبکه‌های اجتماعی در هویت تیمی هواداران تیم‌های فوتبال لیگ برتر ایران با نقش میانجی کنترل فساد تیمی». مدیریت ارتباطات در رسانه‌های ورزشی، (در دست انتشار) <https://doi.org/10.30473/jsm.2024.71968.1895>

- لطیفی فرد، مهدی؛ و صفاری، مرجان، (۲۰۲۱). «تحلیل رفتار مصرف رسانه‌ای هواداران ورزشی با رویکرد شبکه». پژوهش در مدیریت ورزشی و رفتار حرکتی، ۳۸ (۱۹): ۸۸-۱۰۴. <https://doi.org/10.30473/jsm.2020.46930.1332>
- رزم‌پوش، فرزانه؛ و فرزانه، بستانام، (۲۰۲۳). «ارتباط گفتمان هواداران در رسانه‌های اجتماعی با اقدامات خشونت آمیز». جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۲۶ (۵): ۹۷۸-۱۰۰۸.
- حسین‌پور، اسکندر؛ نیازی‌پور، مرادعلی؛ کاشف، سید محمد؛ باقری، قدرت‌اله؛ و منگشتی‌جونی، یوسف، (۲۰۱۴). «نقش رسانه‌های اجتماعی بر توسعه رفتارهای اوباش‌گرایانه تماشاگران فوتبال». مدیریت ارتباطات در رسانه‌های ورزشی، ۲ (۱): ۱۰-۱۷.

References

- Adoni, H. & Mane, S., (1984)". Media and the social construction of reality: Toward an integration of theory and research". *Communication research*, 11(3): 323-340.
- Agustíningsih, N., Yusuf, A., Ahsan, Q. F. & Fanani, Q., (2024). "The impact of bullying and cyberbullying on mental health: a systematic review". *International Journal of Public Health Science*, 13(2): 513-520.
- Bagić Babac, M. & Podobnik, V., (2024). "World-class sporting events as arenas of emotional eruptions on social media". *Soccer & Society*, 25(1): 92-110.
- Bail, C. A., Argyle, L. P., Brown, T. W., Bumpus, J. P., Chen, H., Hunzaker, M. F., ... & Volfovsky, A., (2018). "Exposure to opposing views on social media can increase political polarization". *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 115(37): 9216-9221.
- Ben-Porat, A., (2024). "'Weeping at Vasermil': players, fans and tears". *Soccer & Society*, 25(4-6): 547-559.
- Boler, M. & Davis, E., (2020). *Digital Propaganda And Emotional Micro-Targeting*. Affective Politics of Digital Media: Propaganda by Other Means.
- Cinelli, M., De Francisci Morales, G., Galeazzi, A., Quattrociocchi, W. & Starnini, M., (2021). "The echo chamber effect on social media". *Proceedings of the national academy of sciences*, 118(9): e2023301118.
- Clavio, G., (2023). "Dynamic social media content in sport communication research". *International Journal of Sport Communication*, 16(3): 361-365.
- Couldry, N. & Hepp, A., (2018). *The mediated construction of reality*. John Wiley & Sons.
- Couldry, N. & Hepp, A., (2022). "Media and the social construction of reality". *The Oxford handbook of digital media sociology*, 27-39.
- Doidge, M. & Lieser, M., (2013). "The globalisation of ultras culture: an international comparison of Japanese and Italian fan-groups". In: *Global Research Project on Fan Communities and Fandom Conference* (pp. 0-0).
- Erzikova, E., (2018). "Gatekeeping". *The International encyclopedia of strategic communication*, 1-6.
- Friedman, T., (2020). "A fan's emotional pendulum. Doing fandom: lessons from football in gender". *Emotions, Space*, 59-80.

- Habermas, J., (2022). "Reflections and hypotheses on a further structural transformation of the political public sphere". *Theory, Culture & Society*, 39(4): 145-171.
- Hadiwijaya, A. S., (2023). "Synthesis of social construction of reality theory and social construction of mass media". *DIALEKTIKA KOMUNIKA: Journal of Communication Studies and Regional Development*, 11(1): 75-89.
- Harmer, E. & Lumsden, K., (2019). "Online othering: An introduction". Online othering: *Exploring digital violence and discrimination on the web*, 1-33.
- Hoseinpoor, E., Niazipoor, M. A., Kashef, S. M., Bagarei, G. & Mangashti, Y., (2014). "The Role of Social Media in Developing Hooliganistic Behavior among Football Spectators". *Communication Management in Sport Media*, 2(1): 10-17. (In Persian).
- Izadi, B. & Badzohreh, H., (2018). "Presenting the model of the relationship between sports fans' collective identity and self-esteem based on social media". *Journal of Sports Management and Development*, 6(3): 180-199. (In Persian).
- Khaeriyah, K. & Natsir, N., (2024). "Social Dynamics the Role of Social Media in Shaping Collective Identity". *Momentum Matrix: International Journal of Communication, Tourism, and Social Economic Trends*, 1(4): 56-66.
- Kim, J. W., Kim, D., Keegan, B., Kim, J. H., Kim, S. & Oh, A., (2015). "Social media dynamics of global co-presence during the 2014 FIFA World Cup". In: *Proceedings of the 33rd Annual ACM Conference on Human Factors in Computing Systems* (pp: 2623-2632).
- King-White, R., (2023). "Social media scholarship in sport studies and the state of cultural studies". *International Journal of Sport Communication*, 16(3): 366-371.
- Latifi Fard, M., Saffari, M. & Heidari, K., (2019). "Functions of Social Media in Sport Fanatic: Explore the Comments after the El Clasico Fans". *Communication Management in Sport Media*, 7(2): 95-109. <https://doi.org/10.30473/jsm.2020.46930.1332> (In Persian).
- Lindell, J., Jansson, A. & Fast, K., (2022). "I'm here! Conspicuous geomedial practices and the reproduction of social positions on social media". *Information, Communication & Society*, 25(14): 2063-2082.
- Ma, J., (2021). "A meta-analysis of social media usage with stress, anxiety, and depression". In: *Proceedings of the 2021 International Conference on Intelligent Medicine and Health* (pp: 125-129).
- Manikonda, L., Meduri, V. V. & Kambhampati, S., (2016). "Tweeting the mind and instagramming the heart: Exploring differentiated content sharing on social media". In: *Proceedings of the International AAAI Conference on Web and Social Media*, 10 (1): 639-642.
- Milli, S., Carroll, M., Pandey, S., Wang, Y. & Dragan, A. D., (2023). "Twitter's algorithm: Amplifying anger, animosity, and affective polarization". *arXiv preprint arXiv: 2305.16941*.
- Mireanu, C., (2021). "The Social Construction of Reality". *Bulletin of 'Carol I' National Defence University (EN)*, (04): 112-118.
- Moreau, N., Roy, M., Wilson, A. & Atlani Duault, L., (2021). "Life is more important than football": *Comparative analysis of Tweets and Facebook comments regarding the cancellation of the 2015 African Cup of Nations in Morocco. International Review for the Sociology of Sport*, 56(2): 252-275.

- Nanayakkara, A. C., Kumara, B. T. & Rathnayaka, R. K. T. (2024). "Cross-Platform Topic Analysis: Identifying Trends and Divergences in Social Media Discourse". In: *2024 8th SLAAI International Conference on Artificial Intelligence (SLAAI-ICAI)*, (pp: 1-6). IEEE.
- Nišić, V. & Plavšić, D., (2014). "The role of media in the construction of social reality". *Социолошки Дискурс*, 4(7).
- Noor, Q., Rashid, A., Abbasi, P. N., Babar, T., Abbasi, N. M. & Rubab, M., (2025). "The Effect of Cyberbullying Victimization on Self-Esteem and Psychological Well-Being in Young Adults". *ACADEMIA International Journal for Social Sciences*, 4(1): 147-162.
- Palekar, S., Atapattu, M. R., Sedera, D. & Lokuge, S., (2018). "Exploring spiral of silence in digital social networking spaces". In: *International Conference on Information Systems (ICIS 2015): Exploring the Information Frontier*, Association for Information Systems (AIS).
- Pedersen, P. M., (2014). "A commentary on social media research from the perspective of a sport communication journal editor". *Communication & Sport*, 2(2): 138-142.
- Pietrzak, E. B., (2020). "On the process of differentiation. European identity in opposition to Otherness". *Politeja-Journal of the Faculty of International and Political Studies of the Jagiellonian University*, 17(66): 187-198.
- Ralston, R. F., (1999). *The media and the Kennedy assassination: The social construction of reality*. Iowa State University.
- Santoso, P., (2016). "Social construction of mass media". *AL-BALAGH: Journal of Islamic Communication*, 1(1).
- Soory, A., Shafiee, S. & Brakhas, H., (2024). "The role of social networks in the team identity of fans of Iran's Premier League football teams with the mediating role of controlling team corruption". *Communication Management in Sport Media*, (in Peress). <https://doi.org/10.30473/jsm.2024.71968.1895> (In Persian).
- Takeichi, Y., Sasahara, K., Suzuki, R. & Arita, T., (2014). "Twitter as social sensor: Dynamics and structure in major sporting events". In: *Artificial Life Conference Proceedings* (pp: 778-784). One Rogers Street, Cambridge, MA 02142-1209, USA journals-info@ mit. edu: MIT Press.
- Vaahensalo, E., (2021). "Creating the other in online interaction: Othering online discourse theory". In: *The Emerald international handbook of technology-facilitated violence and abuse* (pp: 227-246). Emerald Publishing Limited.
- Vale, L. & Fernandes, T., (2018). "Social media and sports: driving fan engagement with football clubs on Facebook". *Journal of strategic marketing*, 26(1): 37-55.
- Vasconcelos, M., Almeida, J., Cavalin, P. & Pinhanez, C., (2019). "Live it up: Analyzing emotions and language use in tweets during the soccer world cup finals". In: *Proceedings of the 10th ACM Conference on Web Science* (pp: 293-294).
- Wohn, D. Y. & Bowe, B. J., (2014). "Crystallization: How social media facilitates social construction of reality". In: *Proceedings of the companion publication of the 17th ACM conference on Computer supported cooperative work & social computing* (pp: 261-264).
- Zafarabdollahzadeh, F., Rasouli, M. R. & Shiri, T., (2021). "The role of social media in the future of Iranian ethnic identities". *Contemporary Sociological Research*, 10(19): 321-346. <https://doi.org/10.22084/csr.2022.25099.2021>

Social Determinants of Youth Value Orientations: Evidence from a Survey in Yazd Province

Hossein Afrasiabi^I , Arezoo Rezaei Sadrabadi^{II}, Seyede Negin Malja^{III}

<https://doi.org/10.22084/csr.2025.31396.2392>

Received: 2025/08/08; Revised: 2025/12/25; Accepted: 2025/12/29

Type of Article: **Research**

Pp: 267-292

Abstract

Values are among the most fundamental sociological concepts, playing a pivotal role in shaping social actions, choices, and structures. This quantitative study aims to examine the value orientations of young people in Yazd Province and analyze the associated factors. Data were collected through a questionnaire administered to a stratified random sample of 708 young individuals aged 18 to 35 from the cities of Yazd, Bafq, Meybod, Ardakan, and Abarkooh. Four dimensions of value orientation materialism, universalism, individualism, and agency-seeking—were investigated. The findings indicate that materialistic orientation is above the average level, while universalism received the highest score among the four dimensions. Moreover, significant relationships were found between value orientations and variables such as employment status, place of residence, socioeconomic status, access to facilities, and the use of virtual space, whereas religiosity and media use showed no significant impact. Overall, the results suggest that young people are reinterpreting their values and seeking an identity that is independent of and distinct from traditional framework

Keywords: Value Orientation, Value Preferences, Selfishness, Agency, Universalism, Materialism.

I. Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran (Corresponding Author).

Email: hafrasiabi@yazd.ac.ir

II. M.A. in Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran.

III. Ph.D. Candidate in Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran.

Citations: Afrasiabi, H., Rezaei Sadrabadi, A. & Malja, S. N., (2026). "Social Determinants of Youth Value Orientations: Evidence from a Survey in Yazd Province". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 14(27): 267-292. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.31396.2392>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_6557.html?lang=en

Publisher & Owner: Bu-Ali Sina University.

Copyright © 2026 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.



1. Introduction

Values are a foundational concept in sociology, serving as key reference points that shape social behavior, inform individual choices, and underlie the construction of social institutions. Their sociological importance becomes particularly salient in the case of youth, who often act as agents of social change and sites of cultural negotiation. In Iran, ongoing processes of economic modernization, cultural hybridization, and shifting social norms have led to significant transformations in value systems across generations. Consequently, Iranian youth have developed more reflexive, individual-centered identities as they navigate tensions between tradition and modernity. Yazd province, with its distinctive religious heritage and cultural hybridity, represents a compelling case for examining youth value orientations. The coexistence of traditional norms and modern lifestyles creates a unique social field in which competing value systems intersect. While much of the existing literature on value change has concentrated on national-level trends, there remains a critical lack of localized, sociocultural embedded studies that explore how regional dynamics mediate value preferences. Addressing this gap, the present quantitative study investigates the value orientations of young people living in multiple urban contexts within Yazd province. The research seeks to identify dominant value patterns among Yazdi youth in the midst of contemporary cultural transitions and to assess the structural, individual, and situational factors that influence these orientations.

2. Materials and Methods

This quantitative study employed a stratified random sampling technique, targeting young adults aged 18 to 35 residing in five major cities across Yazd province. The sampling strategy ensured adequate representation across diverse socioeconomic and demographic strata. Data were gathered using a structured questionnaire encompassing key variables such as employment status, urban or rural residence, access to essential living facilities, socioeconomic status, use of virtual platforms, levels of religiosity, media consumption patterns, and various value orientation indicators. To ensure instrument validity and reliability, the questionnaire underwent multiple validation stages, including face and content validation, exploratory factor analysis, and internal consistency reliability testing using Cronbach's alpha. These procedures confirmed the methodological soundness and coherence of the instrument. Data were analyzed using SPSS software through both descriptive and inferential statistical methods. Descriptive analyses (frequencies, means) provided a general profile of the sample and variable distributions. Inferential analyses included independent-sample t-tests, one-way ANOVA, Pearson correlation coefficients, and multiple regression models, allowing for the examination of significant associations and the simultaneous impact of independent variables on youth value orientations. These analytical strategies support the validity and rigor of the study's methodological framework.

3. Data

The data gathered from young adults aged 18 to 35 across five major cities in Yazd province—Yazd, Bafq, Meybod, Ardakan, and Abarkooh—reveal statistically significant associations between several key variables and youth value orientations. Employment status, residential location, access to living facilities, socioeconomic standing, and engagement with virtual spaces all showed meaningful correlations

with value dimensions. Specifically, egocentrism, individual agency, and materialism were notably influenced by these factors, while altruism remained relatively unaffected. Descriptive and inferential analyses, including ANOVA and Pearson correlation, confirmed the robustness of these associations. Stepwise multiple regression further indicated that virtual space usage and access to living facilities were the strongest predictors, jointly accounting for 18% of the variance in value orientations. These findings highlight the central role of structural and technological conditions in shaping the emerging value systems among youth in contemporary Iranian society.

4. Discussion

The results of this study reveal that youth value orientations in Yazd province are shaped by a multifaceted interplay of structural, situational, and individual factors, resisting any singular or uniform trajectory of value formation. Employment status and residential location significantly influence value configurations: employed youth are more inclined toward individualistic orientations—such as egocentrism and materialism—in line with Bourdieu's theory of how economic and social capital shape lifestyle practices and symbolic preferences. Furthermore, geographic and cultural distinctions embedded in different residential settings are associated with variations in agency and materialistic values, supporting Inglehart's theory of value change under the pressures of modernization and post-materialist transformation. Access to life facilities and increased engagement with virtual spaces emerged as key factors reinforcing materialist and individualist tendencies. Virtual environments, in particular, appear to intensify consumerist and self-centered dispositions, playing a critical role in the restructuring of youth value systems within digital and post-traditional contexts. Interestingly, while religiosity does not demonstrate a statistically significant relationship with the overall configuration of youth value orientations, it remains associated with specific dimensions—such as altruism and resistance to materialism—indicating a selective rather than comprehensive role. This observation aligns with Giddens' view of religion in late modernity as a source of personal meaning, operative in specific life domains rather than exerting uniform influence across all aspects of social life.

5. Conclusion

This study highlights that youth value orientations in Yazd province are fundamentally shaped by structural factors such as employment status, place of residence, and socioeconomic position. Employment grants access to resources that promote individualistic, materialistic, and egocentric values, whereas unemployed youth and homemakers tend to adhere to collectivist and reflective values. Spatial disparities reveal that urban and economically developed areas foster agentic and materialist orientations, while less-developed regions maintain traditional values. Access to material and cultural capital significantly reinforces individualism, whereas altruistic values remain grounded in familial socialization. The virtual space intensifies materialistic and egocentric tendencies more than traditional media. Regarding religiosity, youth exhibit a privatization of religious values, integrating modern and traditional elements. While virtual environments facilitate social participation and agency, they also contribute to the erosion of collective orientations. These findings suggest that policy interventions

should focus on media literacy and ethical digital engagement, alongside improving equitable access to social amenities, particularly in underdeveloped areas, to promote balanced value orientations and youth well-being.

Acknowledgments

This research was supported by the Yazd Province Department of Sports and Youth. We sincerely thank the organization for their valuable assistance and cooperation throughout the study.

Author Contributions

First author, Supervision, research design and edition of final draft, second author, data theoretical framework, instrument design, data collection and writing initial draft, third author, data collection and analysis.

Conflict of Interest

Authors declare that no conflict of interest.

تعیین‌کننده‌های اجتماعی جهت‌گیری ارزشی جوانان

حسین افراسیابی^I، آرزو رضایی صدرآبادی^{II}، سیده نگین ملجایی^{III}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22084/csr.2025.31396.2392>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۷، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۸

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۶۷-۲۹۲

چکیده

ارزش‌ها از بنیادی‌ترین مفاهیم اجتماعی به‌شمار می‌آیند و نقشی محوری در جهت‌دهی به کنش‌ها، انتخاب‌ها و ساختارهای اجتماعی ایفاء می‌کنند. پژوهش حاضر با رویکرد کمی و به‌منظور بررسی جهت‌گیری‌های ارزشی جوانان استان یزد و تحلیل عوامل مرتبط با آن انجام شده است. داده‌ها با استفاده از پرسش‌نامه و روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای از ۷۰۸ جوان ۱۸ تا ۳۵ سال ساکن شهرهای یزد، بافق، میبد، اردکان و ابرکوه گردآوری شد. در این مطالعه، چهار بُعد جهت‌گیری ارزشی شامل: مادی‌گرایی، عام‌گرایی، خودمحوری و عاملیت‌جویی مورد سنجش قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد که گرایش به مادی‌گرایی بالاتر از سطح متوسط است و درمیان ابعاد مختلف جهت‌گیری ارزشی، بیشترین امتیاز به بُعد عام‌گرایی اختصاص دارد؛ هم‌چنین، بین جهت‌گیری ارزشی با متغیرهایی چون: وضعیت اشتغال، محل سکونت، پایگاه منزلتی، دسترسی به امکانات زندگی و میزان استفاده از فضای مجازی رابطه معنادار وجود دارد؛ اما دین‌داری و میزان استفاده از رسانه‌ها رابطه معناداری نشان نداد. ابعاد ارزش‌های جوانان بیش از آن‌که تحت تأثیر متغیرهای فرهنگی سنتی، مانند: دین‌داری یا رسانه‌های جمعی باشند، از عوامل ساختاری نظیر پایگاه منزلتی، دسترسی به امکانات و به‌ویژه استفاده از فضای مجازی تأثیر می‌پذیرند. فضای مجازی بیشترین هم‌بستگی معنادار را با گرایش‌های فردگرایانه و مادی‌گرایانه داشته است. بر این اساس، می‌توان گفت جوانان درحال بازاندیشی در ارزش‌ها و جست‌وجوی هویتی مستقل و متمایز تحت تأثیر دسترسی به فضای مجازی و امکانات روزآمد هستند.

کلیدواژگان: جهت‌گیری ارزشی، ترجیحات ارزشی، خودمحوری، عاملیت، عام‌گرایی، مادی‌گرایی.

I. استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول).

Email: hafrasiabi@yazd.ac.ir

II. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

III. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

ارجاع به مقاله: افراسیابی، حسین؛ رضایی صدرآبادی، آرزو؛ و ملجایی، سیده نگین، (۱۴۰۴). «تعیین‌کننده‌های اجتماعی جهت‌گیری ارزشی جوانان». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۴(۲۷): ۲۶۷-۲۹۲. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.31396.2392>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_6557.html



© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴. ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است. این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است. <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/> Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/).

۱. مقدمه

ارزش‌ها از بنیادی‌ترین مفاهیم در جامعه‌شناسی به‌شمار می‌آیند و همواره نقشی محوری در جهت‌دهی به کنش‌ها، انتخاب‌ها و ساختار اجتماعی ایفاء کرده‌اند. از نظر کلاسیک‌ها، ارزش‌ها بنیان نظم اجتماعی و انسجام فرهنگی محسوب می‌شدند (دورکیم^۱، ۱۹۱۲). رویکردهای معاصر، ارزش‌ها را پدیده‌ای پویا، سیال و برساختی می‌دانند که در تعامل با شرایط اجتماعی و فرهنگی به‌طور مداوم بازتعریف می‌شوند (هیتلین و بیلایوین^۲، ۲۰۰۴)؛ بر همین اساس، مطالعه ارزش‌ها، به‌ویژه در میان نسل جوان که در خط مقدم تحولات اجتماعی قرار دارند، اهمیتی دوچندان دارد. تحولات سریع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در ایران طی دهه‌های اخیر، الگوهای ارزشی نسل‌های مختلف را تحت تأثیر قرار داده است. گسترش رسانه‌های نوین، توسعه آموزش عالی، تغییر در ساختار خانواده و روابط جنسیتی، رشد شهرنشینی و فشارهای اقتصادی همگی زمینه‌ساز تغییر در نظام ارزش‌ها و ترجیحات فردی و جمعی شده‌اند (رفیع‌پور، ۱۳۷۹؛ عبدالحی، ۱۳۸۴). در این فضای متلاطم، جوانان به بازبینی ارزش‌ها پرداخته و هویت‌هایی خودساخته، منعطف و فردمحور تعریف می‌کنند که بر استقلال از ساختارهای سنتی و اقتدارگرا تأکید دارد (افراسیابی و همکاران، ۱۴۰۳). مواجهه میان ارزش‌های سنتی و مدرن باعث تنش‌های فرهنگی و سردرگمی هویتی شده است؛ از یک سو نظام‌های آموزشی، خانواده و رسانه‌های رسمی به ترویج ارزش‌های پیشین می‌پردازند و از سوی دیگر، رسانه‌های جهانی و شبکه‌های اجتماعی، ارزش‌های نوینی چون: آزادی انتخاب، تنوع سبک زندگی و اولویت لذت‌های فردی را ترویج می‌کنند. گرچه ارزش‌های ریشه‌دار مذهبی، خانوادگی و اجتماعی هم‌چنان اهمیت بالایی دارند، اما گرایش به استقلال فردی، آزادی و نوگرایی روزبه‌روز فزونی می‌یابد. جوانان به‌عنوان بخش بزرگی از جمعیت کشور و موتور محرک تغییر اجتماعی، بیش از سایر گروه‌ها در معرض این تحولات قرار دارند و به‌همین دلیل شناخت ترجیحات ارزشی آنان از منظر جامعه‌شناختی و سیاست‌گذاری اجتماعی ضروری است.

استان یزد، ریشه در سنت‌ها و ارزش‌های دینی و اخلاقی عمیق دارد و از سوی دیگر، در سال‌های اخیر تحت تأثیر توسعه صنعتی، افزایش مهاجرت، گسترش فناوری‌های ارتباطی و تغییرات سبک زندگی با تحولات گسترده‌ای مواجه بوده است. این دوگانگی، هم‌زیستی سنت و مدرنیته و تحولات پرشتاب فرهنگی، بستر مناسبی برای مطالعه ترجیحات ارزشی جوانان یزد فراهم می‌آورد.

مرور مطالعات پیشین نشان می‌دهد که گرچه پژوهش‌های متعددی درباره ارزش‌ها در سطح ملی انجام شده است (رفیع‌پور، ۱۳۷۹؛ فاضلی، ۱۳۸۲؛ اینگلهارت و ولزل^۳، ۲۰۰۵)، اما پژوهش‌های بومی و منطقه‌ای که به بررسی ارزش‌ها در بافت‌های خاص فرهنگی و اجتماعی استان‌ها بپردازند، محدود هستند؛ این درحالی است که زمینه‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی هر منطقه می‌تواند الگوهای متفاوتی از ارزش‌ها را شکل دهد؛ به‌ویژه در استان یزد که به دلیل بافت فرهنگی و مذهبی خاص خود، می‌تواند شاهد تنش‌ها یا هم‌نشینی‌های منحصربه‌فردی میان ارزش‌های سنتی و مدرن باشد. پژوهش‌های پیشین در حیطه ارزش‌ها عوامل مختلفی از جمله: تفاوت‌های نسلی و انتقال بین‌نسلی ارزش‌ها (یوسف‌پور و خوراکیان، ۱۴۰۲؛ ایمانی و همکاران، ۱۴۰۰؛ پوریانی و محمداسلامی‌طزرجانی، ۱۳۹۲) تأثیر رسانه و فضای مجازی در ارزش‌ها و کنش‌گری مجازی افراد (تراپیان، ۱۴۰۲؛ و سلمان‌روغنی و همکاران، ۱۴۰۰) فهم جوانان از ترجیحات ارزشی (افراسیابی و همکاران، ۱۴۰۳؛ مرادی و روحانی، ۱۴۰۱) بررسی ارزش‌های مادی و فرامادی (گودرزی، ۱۳۸۸؛ لاکومی^۴، ۲۰۲۲؛ مجیما و سوپچ^۵، ۲۰۰۷) و جهانی‌شدن ارزش‌ها را (آلمن و وودز^۶، ۲۰۱۶؛ مکنزی و جنسن^۷، ۲۰۲۴) را بررسی کرده‌اند.

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش کمی در پی تحلیل ترجیحات ارزشی در نمونه‌ای گسترده از جوانان ساکن شهرهای مختلف استان یزد است.

پرسش پژوهش: پرسش اصلی پژوهش این است که، جوانان یزدی در مواجهه با این شرایط متحول، چه ترجیحات ارزشی دارند و کدام عوامل بیشترین رابطه را با شکل‌گیری این ترجیحات دارند؟

۲. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر مطالعات متعددی درمورد ارزش‌ها در ایران و جهان انجام شده است. مشهورترین مطالعات درمورد ارزش‌ها در سطح جهانی به «اینکلهارت» و بعد از آن، «شوارتز» مربوط می‌شود. موج مطالعات ارزش‌ها در ایران نیز به‌ویژه از دهه ۸۰ ه.ش. با پیمایش‌هایی درمورد ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان گسترش یافت. در سال‌های اخیر نیز مطالعاتی در این زمینه با روش‌های کمی و کیفی صورت گرفته است؛ ازجمله: یافته‌های پژوهش «افراسیابی» و همکاران (۱۴۰۳) که با روش کیفی اجرا شده، نشان داد که خودمحوری، مادی‌گرایی، جهان‌گرایی از مهم‌ترین مؤلفه‌های ارزشی جوانان است. «یوسف‌پور» و «خوراکیان» (۱۴۰۲) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که جوانان تمایل به قدرت، موفقیت، لذت و فردگرایی داشته و ارزش‌های سنتی و اجتماعی را کنار می‌گذارند. «ترابیان» (۱۴۰۲) به این نتیجه رسید که در دنیای معاصر جوانان بخش بزرگی از ارزش‌ها، نگرش‌ها، فرهنگ و هنجارها را از رسانه‌ها و فضای مجازی دریافت می‌کنند و رسانه‌ها اولویت ذهنی و رفتاری افراد را تعیین می‌کنند. پژوهش «حسینی جلی» و «نوری» (۱۴۰۲) نشان داد که کنش‌های اجتماعی اسلامی در بین دانشجویان دارای چهار مؤلفه اصلی است که عبارتند از: هنجارمندی دینی، خودشیفته‌گری در روابط اجتماعی، ارتباطجویی دین‌محور و مرزبانی اخلاق‌مدار. نتایج پژوهش کیفی «مرادی» و «روحانی» (۱۴۰۱) نشان داد که انتظارات فرآینده در جوانان، آن‌ها را از حوزه‌های منفعل به سوژه‌های اجتماعی و مقاوم بدل می‌کند. «انصاری» و همکاران (۱۴۰۰)، در پژوهش خود به این نتایج رسیدند که روابط سیال و تعامل‌گرایانه بین ارزش‌های مدرن و دینی وجود دارد که این امر نویدبخش تعاملی سازنده بین منابع هویت‌ساز سنتی و مدرن می‌باشد.

پژوهش «سلمان‌روغنی» و همکاران (۱۴۰۰) نشان داد که ارزش‌های جوانان به‌دنبال وابستگی به فضای مجازی بر ساخته می‌شود و سیالیت ارزش‌ها و هنجارها را به‌همراه آورده و شاهد گسست روابط، تعلقات و مناسبات قدرت خانوادگی خواهیم بود. یافته‌های پژوهش «ایمانی» و همکاران (۱۴۰۰) نشان داده که متغیرهای مستقل جنسیت، گروه هم‌سالان، ارزش‌های اخلاقی خانواده، فضای آموزشی، رسانه‌های جمعی ملی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی و مظاهر جهانی شدن، اثر معناداری بر میزان فاصله بین نسلی و تعارض گفتمان دانش‌آموزان با نظام ارزشی جامعه داشته‌اند. پژوهش «شیرعلیزاده» و همکاران (۱۳۹۹)، نشان داد که ارزش اقتصادی مهم‌ترین اولویت ارزشی جوانان به‌شمار می‌رود. «رهبر» و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهش خود به این نتایج رسیدند که فردیت‌گرایی، مدرن‌گرایی، ذهن مقایسه‌گرا، عدم کاربست ابزارهای انتقال ارزشی، لذت‌خواهی و استقلال‌طلبی، ازجمله مفاهیمی هستند که باعث پدید آمدن تفاوت در نگرش و تفسیر نسبت به ارزش‌ها در بین نسل جوان و قدیمی‌تر شده است. «نیکخواه» و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که ارزش‌های رفاه‌طلبانه در بین جوانان طرف‌داران بیشتری دارد و گرایش جوانان به ارزش‌های مدرن، مادی، فردی باعث گسست و طرد ارزش‌های گذشته و نسل‌های قدیم می‌شود. «مهدی‌زاده» و «عزیزی» (۱۳۹۴) در پژوهش خود نشان دادند که کنش‌ها براساس ارزش‌ها، سنت و قومیت شکل پیدا می‌کند و این امر منجر به چنددستگی در بین گروه‌های مختلف می‌شود که درنهایت تعارض و درگیری یا سرکوب و حذف طرفین را به‌دنبال دارد. «وطنی» و «ساعی» (۱۳۹۳) در پژوهش خود به این نتایج رسیدند که ارزش‌های جوانان در سایه اینترنت دچار تغییرات و تحولات شده و حالت جهانی و فردی پیدا می‌کنند. «بوستانی» و «چاری‌صادق» (۱۳۹۲) در پژوهش خود نشان دادند ارزش‌های فردگرایی جزو اولویت‌های نسل جدید و ارزش‌های جمع‌گرایی در اولویت‌های نسل‌های قدیمی قرار دارد. «ذکایی» و «ولی‌زاده» (۱۳۸۸) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که تلفن همراه فضای جدیدی ایجاد کرده که در آن جوانان فرصت‌های زیادی برای ارتباطات، سرگرمی و استقلال پیدا کرده‌اند که ازطریق جبران کاستی‌هایی که در حوزه عمومی دارند دست به تقویت فردیت، عاملیت و قدرت خود می‌زنند.

«بارنی»^۸ و همکاران (۲۰۲۴)، در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که هرچه شباهت ارزش والد فرزند بیشتر باشد انتقال آن ارزش موفقیت‌آمیزتر است. «هوک»^۹ و همکاران (۲۰۲۴) در پژوهش خود نشان دادند که میزان حمایت

دانش‌آموزان از ارزش‌های دموکراتیک بالاست و این ارزش‌ها برای پایداری یک جامعه متکثر و دموکراتیک مهم هستند. «مکنزی» و «جنسون» (۲۰۲۴) در پژوهش خود با روش پیمایش در شمال تایلند نشان دادند نوجوانان در بافت جهانی شهری به ارزش استقلال اولویت بیشتری داده و کمترین اولویت را به ارزش‌های سنتی می‌دهند. «وانگ»^{۱۰} و همکاران (۲۰۲۴) در پژوهش خود از طریق پیمایش طولی و تحلیل داده‌های سال‌های ۱۹۹۴م. نشان دادند خانواده مهم‌ترین ارزش در چشم‌انداز فرهنگی چین به‌شمار می‌آید و پایداری ارزش‌های خانوادگی در تمامی موج‌ها به چشم می‌خورد؛ هم‌چنین، خانواده و سیاست در چین باهم آمیخته شده‌اند. در سال‌های جدیدتر مدرنیزاسیون منجر به فردی‌سازی سیستم‌ها شده که تغییرات سریع در ارزش‌های شخصی جا افتاده‌اند. «نظیروا» و «بوربالا»^{۱۱} (۲۰۲۴) در پژوهشی از طریق روش مروری در مطالعات تجربی به بررسی تاریخچه و نظریه‌های مرتبط با ارزش‌ها پرداختند آن‌ها به‌طور خاص به نظریه ارزش‌های فردی «شوارتز»، «آپورت» و «روکیچ» پرداخته‌اند. نتایج پژوهش نشان داد که عوامل مختلفی مانند: فشارها، برجستگی ارزشی، ارتباط شخصی، تفاوت‌های فردی، تصمیم‌گیری مبتنی بر ارزش و عملکرد بیان‌گر ارزش بر فرآیند جهت‌گیری ارزشی مؤثر است. «لاکومی» (۲۰۲۲) در پژوهش خود نشان داد داوطلب شدن در گزینه‌های مختلف و کنترل زندگی با ارزش‌های فرامادی افراد ارتباط مثبت دارد. در بین افرادی که ارزش‌های مادی دارند، هرچه هنجارهای خانوادگی قوی‌تر باشد میزان داوطلب شدن افراد و کنترل زندگی بالاتر می‌رود. «یابان» و «ساییل»^{۱۲} (۲۰۲۱) در پژوهش خود نشان دادند که شباهت بین جهت‌گیری ارزشی پدر و مادرها از شباهت بین والدین و کودکان بیشتر است؛ هم‌چنین بین جهت‌گیری ارزشی والدین و جوانان شباهت بیشتری وجود دارد تا جهت‌گیری ارزشی والدین و نوجوانان. محیط فرهنگی و پیرامونی افراد بر اولویت‌های ارزشی و چارچوب شخصیتی آن‌ها اثرگذار است. در محیط‌های روستایی ادغام اجتماعی بیشتر دیده شده و ترجیحات ارزشی شخصی کم‌رنگ‌تر شده‌اند. «کورو تایف»^{۱۳} و همکاران (۲۰۲۰) در پژوهش خود به دنبال بررسی رابطه بین ارزش‌ها و نوسازی با استفاده از روش «اینکلهارت» و «ولزل» و نظریه ارزش‌های «شوارتز» است. این روش به مقایسه نتایج تحقیقات این اندیشمندان در مناطق مختلف جهان پرداخته و نتایج پژوهش نشان داد که جهان به دو منطقه بزرگ ارزش‌های انسانی تقسیم می‌شود. منطقه کلان اروپایی که شامل: اروپا، آمریکا و اقیانوسیه است، هم‌بستگی مثبت و معنی‌داری بین گشودگی در برابر تغییر و تقویت خود وجود دارد و منطقه دیگر که کشورهای آسیایی و آفریقایی است، هم‌بستگی منفی و معنی‌داری بین گشودگی در برابر تغییر و ارزش‌های خود افزاینده وجود دارد.

پژوهش «یان»^{۱۴} (۲۰۱۰)، نشان داد که لذت‌گرایی، آزادی عمل و فردگرایی در بین جوانان بیشتر بوده و جامعه ایده‌آلی که جوانان در پی ساختن آن با ارزش‌های دل‌خواه خود هستند با جامعه ایده‌آل از نظر والدین‌شان تفاوت دارد. «اویشی»^{۱۵} و همکاران (۲۰۱۷)، در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که فاجعه‌های بزرگ طبیعی ارزش‌های انسانی را از خودمحوری به هم‌دلی و دیگر محوری تغییر می‌دهد. ارزش‌های افراد در هنگام مصیبت از حالت فردی به جمعی تغییر پیدا می‌کند. اکرم^{۱۶} و همکاران (۲۰۱۵) در پژوهش خود به این نتایج رسیدند که شبکه‌های اجتماعی یک سرگرمی محبوب در بین جوانان بوده که استفاده بیش از حد از آن باعث تضعیف ارزش‌های سنتی شده و آن‌ها را به سمت ارزش‌های مغایر با جامعه و هنجارهای منفی سوق می‌دهد. «بسل»^{۱۷} (۲۰۰۸)، در پژوهش خود با روش پیمایش نشان داده است که تماشای تلویزیون، ارزش‌های سنتی را تقویت کرده و باعث حفظ ساختارهای موجود و ارزش‌های محافظه‌کارانه می‌شود، اما در مقابل اینترنت باعث بروز ارزش‌های فردگرا، آزادی‌خواهانه و لذت‌جویانه در افراد می‌شود. نتایج پژوهش «مجیما» و «سویج» (۲۰۰۷)، نشان داد که افراد جوان به تدریج در حال دور شدن از ارزش‌های فرامادی بوده و بیشتر به ارزش‌های مادی گرایش دارند. نتایج پژوهش «اینکلهارت»^{۱۸} (۲۰۰۶) حاکی از آن است که تغییرات ارزشی افراد از اولویت‌های ارزشی اقتصادی و امنیت فیزیکی و جسمی به سوی اولویت‌های ارزشی خودابرازی و کیفیت زندگی در حال حرکت است؛ درواقع، به‌نظر وی معجزه اقتصادی در کشورهای صنعتی پیشرفته در دهه‌های اخیر افراد را از نیازهای زیستی و اولیه خود جدا کرده و به آن‌ها این قدرت را بخشیده است که ارزش‌های فرامادی‌ای نظیر تعلق، خودابرازی و... بروز دهند.

۳. چارچوب نظری

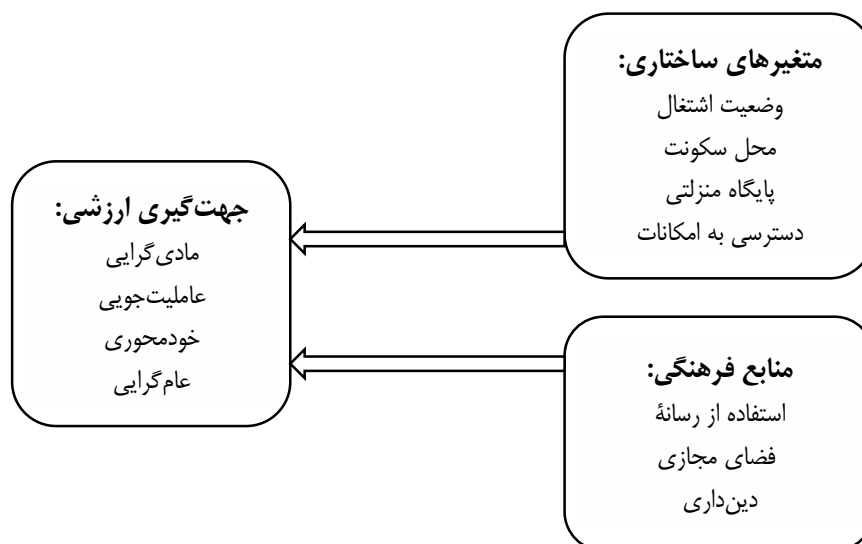
ارزش‌ها، یکی از مفاهیم بنیادین در جامعه‌شناسی به‌شمار می‌آید که جایگاه ویژه‌ای در نظریه‌پردازی‌های کلاسیک و معاصر دارد. این مفهوم در گذر زمان دستخوش تحولاتی شده است؛ از دیدگاه‌های کلاسیک که ارزش‌ها را به‌عنوان بنیان‌کنش اجتماعی، نظم فرهنگی و انسجام اجتماعی می‌دیدند، به‌سوی دیدگاه‌های نوینی که بر فرآیندهای اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی تولید و بازتعریف ارزش‌ها تأکید دارند. جوانان امروز در بستر جهانی‌شدن، رشد فناوری‌های نوین ارتباطی، تغییرات در نظام اقتصادی و تحولات گسترده‌تر، با مجموعه‌ای از تجربه‌ها و انتخاب‌های ارزشی متنوع مواجه‌اند. در این پژوهش، ترجیحات ارزشی به‌عنوان متغیر وابسته در چهار بُعد، شامل: مادی‌گرایی، عام‌گرایی، خودمحوری و عاملیت‌جویی مورد بررسی قرار گرفته است. برای تبیین علل و زمینه‌های تفاوت در این جهت‌گیری‌های ارزشی، مجموعه‌ای از نظریه‌های جامعه‌شناختی و ارتباطی به‌کار گرفته شده است. اینگلههارت (۱۹۹۷)، در نظریه دگرگونی ارزشی خود بر نقش جای‌گزینی نسلی و تحولات اجتماعی-اقتصادی بلندمدت در شکل‌گیری نظام‌های ارزشی جدید می‌پردازد. او دو نوع جهت‌گیری ارزشی را متمایز می‌کند: ارزش‌های مادی که بر بقاء، نظم و امنیت اقتصادی تأکید دارند و ارزش‌های فرامادی که تأکیدشان بر خودبیان‌گری، آزادی و کیفیت زندگی است. این دگرگونی از طریق فرآیند جای‌گزینی نسلی و نیز دو فرضیه کلیدی «کم‌یابی» و «جامعه‌پذیری» توضیح داده می‌شود. براساس فرضیه کم‌یابی، فرد به آن چیزهایی بیشترین ارزش را می‌نهد که در محیط اجتماعی‌اش کمیاب‌تر است؛ برای مثال، جوانی که با بیکاری، نابرابری یا کمبود امکانات مواجه است، احتمالاً ارزش‌های مادی برای‌اش اهمیت بیشتری دارد. هم‌چنین، فرآیند جامعه‌پذیری در سال‌های پیش از بلوغ، موجب شکل‌گیری پایدار ارزش‌ها در ذهن فرد می‌شود؛ بنابراین، متغیرهایی مانند: دین‌داری، استفاده از رسانه، فضای مجازی و تحرک جغرافیایی (محل سکونت)، نقش مهمی در فرآیند جامعه‌پذیری ارزشی دارند. در این میان، فضای مجازی به‌عنوان بستری برای مواجهه با ارزش‌ها، سبک‌های زندگی، الگوهای مصرف و ارتباطات بین‌فرهنگی، می‌تواند با تقویت ارزش‌های گشودگی به تغییر، نوگرایی، استقلال و خودبیان‌گری همراه باشد؛ به‌ویژه در میان جوانان، تجربه‌های رسانه‌ای و دیجیتال بخش جدانشدنی از زندگی آن‌ها را تشکیل می‌دهد. هم‌چنین، دین‌داری در ساختار ارزشی جوانان می‌تواند به‌عنوان عاملی محافظه‌کارانه عمل کند که با ارزش‌هایی مانند: هم‌نوایی، سنت و امنیت هم‌راستاست، ولی در برخی زمینه‌ها نیز می‌تواند با ارزش‌های تعالی خود، مانند خیرخواهی یا معنویت ترکیب شود.

«بوردیو» (۱۹۸۴) اهمیت ساختارهای اجتماعی در شکل‌دهی ترجیحات ارزشی را برجسته می‌سازد. «عادت‌واره» به مجموعه‌ای از الگوهای تفکر، ادراک و رفتار گفته می‌شود که در فرد در نتیجه تجربه‌های اجتماعی و موقعیت طبقاتی شکل می‌گیرد و به‌صورت ناخودآگاه رفتارها و ارزش‌ها را تعیین می‌کند. مفهوم میدان به شبکه‌های روابط اجتماعی و ساختارهای قدرت در عرصه‌های مختلف اجتماعی اشاره دارد که افراد در آن‌ها به رقابت و تعامل می‌پردازند. بوردیو نشان می‌دهد که ترجیحات ارزشی افراد بازتابی از سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نابرابرند؛ یعنی افراد براساس موقعیت اجتماعی و میزان دسترسی به منابع مختلف، ارزش‌ها و علایق متفاوتی دارند که لزوماً انتخاب‌های کاملاً آگاهانه و فردی نیستند، بلکه تحت‌تأثیر ساختارهای اجتماعی قرار دارند. نظریه سرمایه فرهنگی بوردیو (۱۹۸۴) بر اهمیت ساختار طبقاتی و تفاوت‌های فرهنگی ناشی از موقعیت‌های اجتماعی-اقتصادی تأکید دارد. محل سکونت، وضعیت اشتغال و منزلت اجتماعی به‌عنوان منابع سرمایه فرهنگی می‌توانند الگوهای ترجیحات ارزشی را از طریق تجارب زیسته و فرصت‌های فرهنگی بازتولید کنند.

نظریه ساخت‌یابی «گیدنز» (۱۹۹۱) یکی از رویکردهای برجسته در تحلیل تحولات ارزشی در جوامع متأخر است. گیدنز بر آن است که در دوران مدرن متأخر، ساختارهای اجتماعی از ثبات پیشین خود فاصله گرفته‌اند و سنت‌ها دیگر قدرت تبیین‌گر گذشته را ندارند. در چنین شرایطی، افراد به‌ویژه جوانان ناگزیرند هویت خود و ارزش‌هایی را که به آن‌ها پایبندند، به‌شکل بازاندیشانه و مستمر بازسازی کنند. از دیدگاه گیدنز، مدرنیته با ویژگی‌هایی هم‌چون: گسترش دانش تخصصی، افزایش امکان انتخاب، گسترش ارتباطات جهانی و تحول در نهادهایی چون: دین،

خانواده و اشتغال، به شکل‌گیری ارزش‌هایی منجر می‌شود که ماهیتی انعطاف‌پذیر، انتخابی و بازتابی دارند. این ارزش‌ها، برخلاف گذشته که بیشتر از طریق نهادهای سنتی نظیر: خانواده، مذهب یا جامعه محلی تثبیت می‌شدند، اکنون در بستر تعامل فرد با فضاهای متنوع اجتماعی و رسانه‌ای شکل می‌گیرند. در چارچوب این نظریه، می‌توان استدلال کرد که عوامل مختلفی که در این پژوهش بررسی می‌شوند، بر فرآیند بازاندیشی ارزشی جوانان اثرگذارند؛ برای نمونه، پایگاه منزلتی و دسترسی به امکانات زندگی بر منابع انتخاب، سطح آگاهی و دامنه مواجهه با سبک‌های زندگی مختلف تأثیر می‌گذارند و از این طریق، در بازتعریف ارزش‌ها نقش دارند. وضعیت اشتغال نیز نه تنها جایگاه اجتماعی فرد را تعیین می‌کند، بلکه بر احساس امنیت روانی و اقتصادی او اثر می‌گذارد و می‌تواند مسیرهای ارزشی متفاوتی مانند گرایش به موفقیت‌گرایی یا امنیت‌محوری را شکل دهد؛ هم‌چنین، محل سکونت با فراهم‌سازی یا محدودکردن دسترسی به منابع فرهنگی و ارتباطی، بر میزان مواجهه با تنوع ارزشی تأثیر دارد. در این میان، فضای مجازی و رسانه‌ها به عنوان یکی از مهم‌ترین فضاهای مدرن در نظریه گیدنز، امکانی را برای مواجهه گسترده با هنجارها، ارزش‌ها و شیوه‌های زیستن متنوع فراهم می‌کنند. گیدنز رسانه‌ها را بستری برای بازتاب عاملیت افراد در انتخاب ارزش‌ها می‌داند. در کنار این عوامل، دین‌داری نیز از منظره‌ای که گیدنز ترسیم می‌کند، دیگر لزوماً مفهومی یک‌دست و هم‌سان با سنت نیست، بلکه ممکن است در قالب تجربه‌ای شخصی، انتخاب‌شده و بازاندیشانه بازتعریف شود؛ به همین دلیل، دین‌داری نیز می‌تواند به عنوان یکی از مؤلفه‌های اثرگذار بر جهت‌گیری ارزشی جوانان در نظر گرفته شود، به ویژه زمانی که افراد در فرآیند مدرنیته با منابع معرفتی و تجربی متنوع مواجه می‌شوند. بر این اساس، مدل نظری پژوهش حاضر با الهام از دیدگاه‌های اینگلههارت، بوردیو و گیدنز، تبیین‌کننده تعامل ساختار، فرهنگ و عاملیت در شکل‌گیری ترجیحات ارزشی جوانان است. این چارچوب، امکان تحلیل متغیرهای اقتصادی، دینی، فرهنگی، ارتباطی و اجتماعی را در تبیین جهت‌گیری ارزشی فراهم می‌کند؛ بر این اساس، می‌توان متغیرها را در دو دسته جای داد: متغیرهای ساختاری و منابع فرهنگی و ارتباطی. متغیرهای ساختاری به جایگاه کنش‌گران در ساختار اجتماعی اقتصادی اشاره دارد؛ متغیرهای وضعیت اشتغال، شهر محل سکونت، پایگاه منزلتی و میزان دسترسی به امکانات زندگی از این جمله است. دسته دوم، به متغیرهای فرهنگی و منابع ارتباطی جوانان مربوط می‌شود که بر جهت‌گیری ارزشی آن‌ها مؤثر است. این متغیرها شامل: میزان استفاده از رسانه‌های ارتباط جمعی، استفاده از فضای مجازی و میزان دین‌داری آن‌هاست. رابطه بین متغیرهای مستقل با جهت‌گیری ارزشی به عنوان متغیر وابسته در قالب مدل زیر ترسیم شده است.

۴. مدل نظری و فرضیه‌ها



۴-۱. فرضیه‌ها

فرضیه‌های پژوهش عبارتند از: (۱) بین وضعیت اشتغال و جهت‌گیری ارزشی رابطه وجود دارد. (۲) بین محل سکونت و جهت‌گیری ارزشی رابطه وجود دارد. (۳) بین میزان دسترسی به امکانات زندگی و جهت‌گیری ارزشی رابطه وجود دارد. (۴) بین پایگاه منزلتی و جهت‌گیری ارزشی رابطه وجود دارد. (۵) بین میزان استفاده از فضای مجازی و جهت‌گیری ارزشی رابطه وجود دارد. (۶) بین میزان دین‌داری و جهت‌گیری ارزشی رابطه وجود دارد. (۷) بین میزان استفاده از رسانه و جهت‌گیری ارزشی رابطه وجود دارد.

۵. روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد کمی انجام شده و داده‌ها از طریق پیمایش و به وسیله پرسش‌نامه گردآوری شده است. جامعه آماری تحقیق را جوانان ۱۸ تا ۳۵ ساله ساکن استان یزد تشکیل می‌دهند. روش نمونه‌گیری، تصادفی طبقه‌ای بوده است. برای اطمینان از نمایندگی مناسب نمونه، ابتدا پنج شهر اصلی استان یزد به عنوان واحدهای طبقه‌بندی انتخاب شدند؛ سپس در هر شهر، مناطق با وضعیت‌های متفاوت اقتصادی-اجتماعی (برخوردار، نیمه‌برخوردار و کم‌برخوردار) به عنوان طبقات در نظر گرفته شدند. نمونه‌گیری از خیابان‌ها و محله‌های این مناطق انجام گرفت تا تنوع اجتماعی و اقتصادی جامعه هدف به طور کامل پوشش داده شود.

با توجه به حجم جامعه آماری و براساس جدول تعیین حجم نمونه لین، در سطح اطمینان ۹۵٪ و با واریانس ۰.۵، حجم نمونه ۷۰۰ نفر تعیین شد که میان پنج شهر منتخب توزیع گردید. توزیع نمونه در هر شهر متناسب با جمعیت و نسبت طبقات اقتصادی-اجتماعی صورت گرفت و در جدول ۱، ارائه شده است.

جدول ۱: تعداد جامعه آماری و حجم نمونه (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Tab. 1: Statistical population and sample size (Authors, 2024).

شهر	جمعیت ۱۸-۳۵ ساله	تعداد نمونه
یزد	۲۲۳۵۱۸	۳۰۴
بافق	۱۶۱۴۵	۹۵
میبد	۳۳۱۸۷	۱۲۰
اردکان	۳۴۸۳۱	۹۹
ابركوه	۱۶۶۵۶	۹۰
جمع	۳۲۴۳۳۷	۷۰۸

به منظور تبیین و سنجش دقیق متغیرهای پژوهش، ابتدا تعاریف نظری براساس ادبیات موجود استخراج و سپس شاخص‌های عملیاتی متناسب با هر متغیر طراحی شد. این رویکرد سبب شد تا علاوه بر ارائه تعاریف مفهومی، ابعاد قابل اندازه‌گیری و روش‌های سنجش متغیرها نیز به صورت شفاف مشخص شود.

وضعیت اشتغال به عنوان یکی از متغیرهای کلیدی، در پنج دسته شاغل، بیکار، خانه‌دار، دانشجو و محصل تعریف و در سطح اسمی اندازه‌گیری شد. محل سکونت نیز در قالب پنج شهرستان: یزد، مهریز، میبد، اردکان و ابرکوه مورد سنجش قرار گرفت و این متغیر نیز به صورت اسمی کدگذاری شد.

برای سنجش برخورداری از امکانات زندگی، ۱۰ شاخص مرتبط با نیازهای اولیه (مانند: غذا، پوشاک و مسکن)، خدمات بهداشتی و سلامت (نظیر: بیمه درمانی و هزینه‌های پزشکی) و امکانات رفاهی (از جمله: اتومبیل و مسافرت سالانه) در پرسش‌نامه گنجانده شد و مجموع نمره‌ها به عنوان یک متغیر فاصله‌ای تحلیل گردید. پایگاه منزلتی با استناد به تعریف «کوئن» (۱۳۷۲) از طریق پنج پرسش در طیف «لیکرت» سنجیده شد تا میزان رضایت فرد از جایگاه اجتماعی‌اش مشخص شود.

گرایش به فضای مجازی به عنوان متغیری مهم، میزان تمایل و استفاده از محیط‌های مبتنی بر اینترنت را دربر می‌گیرد. این متغیر با هشت پرسش در طیف لیکرت و در سطح فاصله‌ای سنجیده شد و ابعادی هم‌چون: مدت زمان استفاده، کارکردها و تأثیرات فضای مجازی بر زندگی جوانان را پوشش داد (برگ و بریگز، ۱۳۹۱).

دین‌داری به مثابه شاخصی فرهنگی و معنوی، شامل: باورها، اعمال دینی و احساس تعلق مذهبی است. این متغیر از طریق هفت پرسش درباره انجام اعمال مذهبی (نماز، روزه، صدقه، زیارت و ...) و سه پرسش مرتبط با هویت دینی، در قالب طیف لیکرت و سطح فاصله‌ای مورد سنجش قرار گرفت.

استفاده از رسانه‌ها با تمرکز بر مدت زمان مصرف رسانه‌هایی نظیر: تلویزیون، ماهواره، رادیو، روزنامه، مجله، کتاب غیردرسی و تلفن همراه سنجیده شد. این متغیر در سطح ترتیبی و در پنج دسته زمانی (از کمترین تا بیشترین میزان مصرف) اندازه‌گیری گردید.

درنهایت، جهت‌گیری ارزشی به عنوان متغیر وابسته اصلی پژوهش، در چهار بُعد: خودمحوری، عام‌گرایی، عاملیت‌جویی و مادی‌گرایی بررسی شد. هر یک از این ابعاد با ۱۰ پرسش در طیف لیکرت و در سطح فاصله‌ای اندازه‌گیری گردید. خودمحوری بیان‌گر تمرکز بر خویش‌ن و برجسته‌سازی توانمندی‌های فردی است؛ عام‌گرایی ناظر بر پذیرش تفاوت‌ها و نگرش فراملی است؛ عاملیت‌جویی به باور فرد به توانایی تغییر در زندگی شخصی و اجتماعی اشاره دارد؛ و مادی‌گرایی بیانگر اولویت‌بندی اهداف و نیازهای مادی نسبت به ارزش‌های غیرمادی است.

داده‌های پژوهش از طریق پرسش‌نامه گردآوری شد. تمامی طیف‌ها و گویه‌های به کاررفته در پرسش‌نامه از نظر روایی و پایایی مورد ارزیابی قرار گرفتند. برای سنجش روایی صوری، پرسش‌نامه در اختیار اساتید دانشگاه، کارشناسان مسائل جوانان و تعدادی از پژوهش‌گران حوزه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی قرار گرفت تا شاخص‌ها و گویه‌های نامناسب شناسایی و حذف شوند و در صورت لزوم، اصلاحات یا افزودنی‌های لازم اعمال گردد؛ در این مرحله، برخی گویه‌ها حذف و تعدادی نیز اصلاح یا بازطراحی شدند. به منظور ارزیابی روایی محتوا، از تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شد و تنها طیف‌ها و گویه‌هایی که بیشترین واریانس تبیین شده و بالاترین بار عاملی را داشتند در نسخه نهایی پرسش‌نامه باقی ماندند؛ بدین ترتیب، ابزار گردآوری داده‌ها هم از نظر صوری و هم از نظر محتوایی واجد روایی مطلوب شد. برای بررسی پایایی پرسش‌نامه، از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد که از معتبرترین شاخص‌های سنجش پایایی است. در این آزمون، گویه‌های نامناسب حذف شدند و تنها طیف‌هایی با ضریب آلفای بالاتر از ۰/۷ برای تحلیل نهایی حفظ گردیدند. پرسش‌نامه نهایی شامل چند بخش اصلی بود: بخش نخست، به ویژگی‌های فردی و زمینه‌ای پاسخ‌گویان اختصاص داشت، و بخش‌های دیگر، طیف‌های مرتبط با سنجش امکانات زندگی، منزلت اجتماعی و جهت‌گیری‌های ارزشی را دربر می‌گرفت. مطابق جدول ۲، ضریب آلفای کرونباخ برای تمامی طیف‌ها بالاتر از ۰/۷ به دست آمد که نشان‌دهنده پایایی مناسب ابزار است. پس از گردآوری داده‌ها و پیش از تحلیل نهایی، روایی سازه مجدداً مورد ارزیابی قرار گرفت؛ در این مرحله، با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی، گویه‌هایی با بالاترین بار عاملی و بیشترین سهم در تبیین واریانس هر متغیر انتخاب شدند. نتایج آزمون کفایت نمونه (KMO) برای تمامی طیف‌ها بالاتر از ۰/۶ بود و آزمون «بارتلت» نیز معناداری کمتر از ۰/۰۵ را نشان داد. این یافته‌ها تأیید می‌کنند که داده‌ها و نمونه انتخاب شده از شرایط لازم برای انجام تحلیل عاملی برخوردارند.

جدول ۲: نتایج آزمون روایی و پایایی متغیرها (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 2: Validity and reliability of scales (Authors, 2024).

متغیر	KMO	Bartlett's sig.	variance	Alpha
برخورداری از امکانات زندگی	۰/۹۰	۰/۰۰۰	۵۰/۳۲	۰/۸۸
پایگاه منزلتی	۰/۷۷	۰/۰۰۰	۵۰/۸۱	۰/۷۵
گرایش به فضای مجازی	۰/۸۷	۰/۰۰۰	۵۷/۰۹	۰/۸۶
دین‌داری	۰/۹۰	۰/۰۰۰	۵۱/۰۹	۰/۸۹
استفاده از رسانه	۰/۸۹	۰/۰۰۰	۵۵/۶	۰/۸۸
خودخواهی	۰/۸۸	۰/۰۰۰	۵۴/۲	۰/۸۹
عاملیت	۰/۸۷	۰/۰۰۰	۵۵/۸	۰/۸۴
عام‌گرایی	۰/۸۸	۰/۰۰۰	۵۷/۶	۰/۸۴
مادی‌گرایی	۰/۹۳	۰/۰۰۰	۵۴/۹۰	۰/۹۰

داده‌های گردآوری شده در دو سطح توصیفی و استنباطی و با استفاده از نرم‌افزار SPSS تحلیل شدند. در سطح توصیفی، برای توصیف ویژگی‌های پاسخ‌دهندگان و متغیرهای مورد مطالعه، از شاخص‌هایی مانند: فراوانی، درصد و میانگین استفاده شد. در سطح استنباطی، جهت آزمون فرضیه‌های پژوهش، از آزمون‌های هم‌بستگی پیرسون، آزمون تی مستقل و تحلیل واریانس یک طرفه (ANOVA) بهره گرفته شد؛ هم‌چنین برای تحلیل‌های چندمتغیره و بررسی تأثیر هم‌زمان چند متغیر مستقل بر متغیر وابسته، از رگرسیون چندمتغیره استفاده شد.

۶. یافته‌ها

۶-۱. یافته‌های توصیفی

براساس داده‌های گردآوری شده، دامنه سنی پاسخ‌دهندگان بین ۱۸ تا ۳۵ سال بوده است. طبق جدول ۱، توزیع جغرافیایی نمونه بدین شرح است: یزد با ۳۴ نفر (معادل ۴۲.۹٪)، بافق با ۹۵ نفر (۱۳.۴٪)، میبد با ۱۲۰ نفر (۱۶.۹٪)، اردکان با ۹۹ نفر (۱۴.۰٪) و ابرکوه با ۹۰ نفر (۱۲.۷٪). در زمینه وضعیت اشتغال، مطابق جدول ۴، ۹.۹٪ از پاسخ‌دهندگان بیکار، ۵۲.۳٪ شاغل، ۱۱.۳٪ خانه‌دار، ۲۴.۱٪ دانشجو و ۲.۴٪ محصل بودند. درخصوص دسترسی به امکانات زندگی، جدول ۵، نشان می‌دهد که میانگین کلی این متغیر ۲.۲۴ است. بیشترین میانگین مربوط به شهر یزد با ۳.۵۳ و کمترین میانگین مربوط به اردکان با ۲.۷۰ بوده است؛ هم‌چنین، ۵۳.۶٪ از پاسخ‌دهندگان سطح دسترسی خود به امکانات زندگی را «متوسط به پایین» و ۴۶.۵٪ «زیاد» و «خیلی زیاد» ارزیابی کردند؛ بنابراین، می‌توان گفت بیشترین سهم دسترسی به امکانات درمیان مردم در محدوده متوسط رو به بالا قرار دارد. در ارزیابی پایگاه منزلتی، میانگین نگرش پاسخ‌دهندگان نسبت به موقعیت اجتماعی خود، درمیان ۷۰۲ نفر، برابر با ۲.۹۷ بود که نشان‌دهنده ارزیابی در سطح «متوسط» است.

در سنجش ابعاد جهت‌گیری ارزشی (جدول ۳)، میانگین خودمحوری ۳.۴۰ است که نشان‌دهنده نگرشی مثبت و متوسط به بالا در کل استان می‌باشد. میانگین عاملیت ۳.۷۷ بوده و اکثر پاسخ‌دهندگان ابعاد مرتبط با این متغیر

را در سطوح «زیاد» یا «خیلی زیاد» ارزیابی کردند. میانگین عام‌گرایی با ۴.۲۴ بالاترین مقدار را در میان ابعاد مختلف دارد که این نکته اهمیت ویژه این بُعد در نگرش‌های ارزشی نمونه را نشان می‌دهد. عام‌گرایی در این پژوهش ناظر بر پذیرش تفاوت‌ها و نگرش فراملی است؛ مفاهیمی که در جامعه معاصر، به ویژه در نسل جوان به عنوان ارزش‌هایی مطلوب و متری تلقی می‌شوند. این موضوع باعث شده است که پاسخ‌دهندگان تمایل بیشتری به دادن نمرات بالا در این بُعد داشته باشند. گویه‌های مربوط به عام‌گرایی ماهیتاً بار ارزشی مثبتی دارند و افراد با تأیید آن‌ها نوعی سازگاری با هنجارهای اجتماعی مطلوب و تصویر مثبت از خود را نشان می‌دهند. این موضوع می‌تواند اختلاف سطح میان عام‌گرایی و سایر ابعاد را توضیح دهد. نمرات نزدیک به چهار یا بالاتر در اغلب گویه‌های عام‌گرایی بیانگر گرایش قوی و مثبت به ارزش‌های جمع‌گرایی، هم‌بستگی اجتماعی، همکاری و توجه به منافع جمعی است. این نتایج می‌تواند ریشه در ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و حتی آموزه‌های دینی و اخلاقی منطقه داشته باشد که بر هم‌دلی، تعاون و حمایت متقابل تأکید می‌کنند. به همین دلیل، عام‌گرایی به عنوان بُعدی که نشان‌دهنده توجه به ارزش‌های اجتماعی فراتر از منافع فردی است، نقش مهمی در تقویت هم‌بستگی اجتماعی و پایداری جامعه ایفاء می‌کند. علاوه بر این، میانگین عام‌گرایی بالاتر از خودمحوری و مادی‌گرایی است که نشان می‌دهد جامعه مورد مطالعه، گرایش بیشتری به فرهنگ مشارکت‌جویانه و جهت‌گیری ارزشی اجتماعی دارد. این گرایش به بهبود روابط اجتماعی و کیفیت زندگی جمعی کمک می‌کند و نمایانگر نگرش نسبتاً متری نسل جوان در این منطقه است. از طرف دیگر، میانگین مادی‌گرایی ۳.۸۶ است که حدود ۷۰٪ پاسخ‌دهندگان آن را در سطح «زیاد» و «خیلی زیاد» ارزیابی کرده‌اند و نشان می‌دهد که گرچه تمایل به ارزش‌های مادی نیز قابل توجه است، اما غالباً کمتر از عام‌گرایی شدت دارد.

در مجموع، میانگین کلی جهت‌گیری ارزشی (شامل: خودمحوری، عاملیت، عام‌گرایی و مادی‌گرایی) برابر با ۳.۹۳ است که نمایانگر سطح نسبتاً بالای گرایش‌های ارزشی در میان پاسخ‌دهندگان است. این ترکیب، تصویری از جامعه‌ای ارائه می‌دهد که ضمن توجه به ارزش‌های فردی و مادی، به ارزش‌های جمعی و اجتماعی نیز به شکل قابل توجهی پای‌بند است.

جدول ۳: توزیع فراوانی پاسخ‌گویان برحسب ابعاد جهت‌گیری ارزشی (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 3: Respondents frequency according to value orientation (Authors, 2024).

میانگین	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	
۳.۴۰	۸.۲	۳۸.۱	۴۵.۰	۱۱.۹	۱.۳	خودخواهی
۳.۷۷	۱۷.۰	۵۰.۱	۲۷.۵	۴.۲	۱.۳	عاملیت
۴.۲۴	۴۶.۵	۴۲.۲	۹.۸	۱.۳	۰.۱	عام‌گرایی
۳.۸۶	۴۰.۴	۳۳.۹	۱۸.۳	۶.۲	۱.۲	مادی‌گرایی
۳.۹۳	۲۸.۵	۶۴.۳	۶.۷	۰.۱	۰.۳	جهت‌گیری ارزشی

۲-۶. یافته‌های استنباطی

در این بخش، به تحلیل فرضیه‌های پژوهش با استفاده از آزمون‌های آماری مناسب پرداخته شده است. برای بررسی روابط و تفاوت‌های میان متغیرها، از آزمون‌هایی هم‌چون تحلیل واریانس یک طرفه (ANOVA) و آزمون‌های هم‌بستگی استفاده شده است. نتایج به دست آمده، میزان معناداری آماری فرضیه‌ها را مشخص کرده و به تبیین روابط بین متغیر مستقل و متغیر وابسته (جهت‌گیری ارزشی جوانان) در ابعاد مختلف می‌پردازد. در ادامه، یافته‌های مربوط به هر فرضیه به تفکیک گزارش می‌شود.

۶-۲-۱. فرضیه یک: بین وضعیت اشتغال و جهت‌گیری ارزشی رابطه وجود دارد ($P > 0.008$).

نتایج تحلیل واریانس نشان داد که میانگین جهت‌گیری ارزشی در بین گروه‌های مختلف وضعیت اشتغال (شاغل، بیکار، خانه‌دار و دانشجو/محصل) متفاوت است. بر این اساس، میانگین جهت‌گیری ارزشی در گروه بیکاران برابر با ۱۵۸.۰۸، در شاغلان ۱۵۴.۹۰، در خانه‌داران ۱۴۸.۳۷ و در دانشجویان و محصلان ۱۵۱.۷۴ گزارش شده است. این نتایج مؤید آن است که وضعیت اشتغال می‌تواند با تفاوت در ارزش‌های فردی جوانان همراه باشد؛ هم‌چنین، بررسی ابعاد جهت‌گیری ارزشی نشان داد که تنها در بُعد خودخواهی تفاوت معناداری با وضعیت اشتغال مشاهده شده است ($P > 0.009$)؛ درحالی‌که در ابعاد: عاملیت، عام‌گرایی و مادی‌گرایی، تفاوت معناداری وجود نداشت؛ با این حال، نتیجه کلی آزمون فرضیه، تفاوت معنادار بین وضعیت اشتغال و جهت‌گیری ارزشی را تأیید می‌کند.

۶-۲-۲. فرضیه دو: بین جهت‌گیری ارزشی جوانان بر حسب محل سکونت تفاوت وجود دارد ($P > 0.018$).

نتایج تحلیل واریانس نشان داد که میانگین جهت‌گیری ارزشی در بین گروه‌های مختلف محل سکونت (یزد، بافق، میبد، اردکان و ابرکوه) متفاوت است. بر این اساس، میانگین جهت‌گیری ارزشی به ترتیب در یزد ۱۵۴.۴۵، بافق ۱۴۹.۲۶، میبد ۱۵۰.۸۱، اردکان ۱۵۰.۷۱ و ابرکوه ۱۵۶.۱۳ گزارش شده است. این نتایج مؤید آن است که محل سکونت می‌تواند با تفاوت در ارزش‌های فردی جوانان همراه باشد؛ هم‌چنین، بررسی ابعاد جهت‌گیری ارزشی نشان داد که در ابعاد عاملیت ($P = 0.01 > 0.05$) و مادی‌گرایی ($P = 0.00 = 0.05$) تفاوت معناداری بین گروه‌های محل سکونت وجود دارد؛ درحالی‌که در ابعاد خودخواهی ($P = 0.16$) و عام‌گرایی ($P = 0.52$) تفاوت معنادار مشاهده نشد.

جدول ۴: آزمون تفاوت میانگین ترجیحات ارزشی بر حسب وضعیت اشتغال و محل سکونت (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Tab. 4: ANOVA for value orientation, employment and residency (Authors, 2024).

ابعاد	متغیرها	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	ضریب F	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
جهت‌گیری ارزشی	اشتغال	بی‌کار	۱۵۸.۰۸	۱۸.۷۲	۴۰.۱۷	۶۵۵	۰.۰۰۸
		شاغل	۱۵۴.۹۰	۱۷.۶۷			
		خانه‌دار	۱۴۸.۳۷	۱۶.۹۱			
		دانشجو-محصل	۱۵۱.۷۴	۱۶.۲۰			
	محل سکونت	یزد	۱۵۴.۴۵	۱۷.۳۷۷	۲.۹۹	۶۵۷	۰.۰۱۸
		بافق	۱۴۹.۲۶	۱۹.۱۴۸			
		میبد	۱۵۰.۸۱	۱۵.۲۸۶			
		اردکان	۱۵۰.۷۱	۱۷.۹۴۶			
خودخواهی	اشتغال	ابرکوه	۱۵۶.۱۳	۱۷.۷۶۸	۳.۹۰۰	۶۹۳	۰.۰۰۹
		بی‌کار	۳۳.۲۹	۵.۷۶			
		شاغل	۳۴.۶۴	۶.۰۸			
		خانه دار	۳۳.۲۹	۵.۹۸			
	محل سکونت	دانشجو-محصل	۳۴.۱۵	۵.۵۰	۱.۶۴	۶۹۶	۰.۱۶۱
		یزد	۳۴.۵۲	۶.۱۱۲			
		بافق	۵.۳۲۲	۵.۳۲۲			
		میبد	۴.۹۲۶	۴.۹۲۶			
		اردکان	۶.۵۴۰	۶.۵۴۰			
		ابرکوه	۶.۴۱۲	۶.۴۱۲			

۰.۰۰۹	۶۹۳	۳.۹۰۰	۵.۷۶	۳۳.۳۹	۶۸	بی‌کار	اشتغال	عاملیت
			۶.۴۰	۳۸.۳۳	۳۶۱	شاغل		
			۵.۹۳	۳۶.۳۹	۷۹	خانه‌دار		
			۵.۹۰	۳۷.۷۲	۱۸۵	دانشجو_محصل		
۰.۰۱۴	۶۹۴	۳.۱۴	۶.۱۸۱	۴۵.۳۸	۲۹۵	یزد	محل سکونت	
			۶.۷۷۸	۳۶.۰۱	۹۴	بافق		
			۶.۴۵۴	۳۸.۱۸	۱۲۰	میبد		
			۶.۱۲۶	۳۷.۱۳	۹۸	اردکان		
			۷.۱۵۸	۳۷.۳۷	۸۸	ابرکوه		
۰.۱۰۲	۶۹۱	۲.۰۷۴	۵.۸۸	۴۱.۶۶	۶۹	بی‌کار	اشتغال	عام‌گرایی
			۵.۶۸	۴۲.۷۲	۳۶۳	شاغل		
			۵.۰۹	۴۳.۱۹	۷۸	خانه‌دار		
			۵.۰۸	۴۱.۸۰	۱۸۲	دانشجو_محصل		
۰.۵۲۸	۶۹۳	۰.۷۹	۵.۶۳۹	۴۲.۲۱	۲۶۹	یزد	محل سکونت	
			۵.۶۶۰	۴۲.۰۴	۹۳	بافق		
			۴.۸۷۶	۴۲.۳۷	۱۲۰	میبد		
			۶.۰۲۰	۴۳.۲۴	۹۸	اردکان		
			۵.۱۸۹	۴۲.۶۳	۸۷	ابرکوه		
۰.۰۶۶	۶۸۷	۲.۴۰۶	۹.۵۶	۳۸.۱۷	۶۹	بی‌کار	اشتغال	مادی‌گرایی
			۸.۲۰	۳۹.۳۸	۳۵۹	شاغل		
			۸.۴۷	۳۶.۸۱	۷۷	خانه‌دار		
			۷.۴۰	۳۸.۳۴	۱۸۳	دانشجو_محصل		
۰.۰۰۱	۶۸۹	۵.۸۹	۸.۱۳۲	۳۹.۲۶	۳۹.۲۶	یزد	محل سکونت	
			۸.۳۴۱	۳۸.۵۲	۳۸.۵۲	بافق		
			۷.۵۹۹	۳۶.۶۷	۳۶.۶۷	میبد		
			۹.۰۹۲	۳۶.۹۲	۳۶.۹۲	اردکان		
			۷.۰۹۰	۴۱.۴۵	۴۱.۴۵	ابرکوه		

۳-۲-۶. فرضیه سوم: بین میزان دسترسی به امکانات و جهت‌گیری ارزشی جوانان رابطه وجود دارد ($P > 0.001$).

برای آزمون این فرضیه از ضریب هم‌بستگی پیرسون استفاده شد که توانایی نشان دادن میزان تأثیر افزایش یا کاهش دسترسی به امکانات بر جهت‌گیری ارزشی را داراست. نتایج تحلیل ابعاد جهت‌گیری ارزشی نشان داد که بین دسترسی به امکانات و ابعاد خودخواهی و عاملیت رابطه معناداری با سطح معناداری ۰/۰۰۱ وجود دارد؛ همچنین، مادی‌گرایی نیز با سطح معناداری ۰/۰۲۹ با دسترسی به امکانات رابطه معنادار نشان داد، اما در بُعد عام‌گرایی با سطح معناداری ۰/۹۵۶ رابطه معناداری مشاهده نشد؛ بنابراین، یافته‌ها تأیید می‌کنند که با افزایش دسترسی به امکانات در بین جوانان، ابعاد: خودخواهی، عاملیت و مادی‌گرایی جهت‌گیری ارزشی افزایش می‌یابد، اما عام‌گرایی تحت تأثیر این متغیر قرار نمی‌گیرد.

۴-۲-۶. فرضیه چهارم: بین پایگاه منزلتی و جهت‌گیری ارزشی جوانان رابطه وجود دارد ($P > 0.002$).

نتایج بررسی ابعاد جهت‌گیری ارزشی نشان داد که ابعاد خودخواهی ($P = 0.002$)، عاملیت ($P = 0.001$) و مادی‌گرایی ($P = 0.003$) با پایگاه منزلتی رابطه معنادار دارند، اما در بُعد عام‌گرایی ($P = 0.433$) رابطه معناداری مشاهده نشد؛

بنابراین، این یافته‌ها فرضیه وجود رابطه بین پایگاه منزلتی و جهت‌گیری ارزشی جوانان را تأیید می‌کند، به این معنا که با بالارفتن پایگاه منزلتی در بین جوانان، خودخواهی و عاملیت افزایش می‌یابد، اما بالعکس مادی‌گرایی کاهش می‌یابد و در عام‌گرایی تفاوت معناداری ایجاد نمی‌شود.

۵-۲-۶. فرضیه پنجم: بین فضای مجازی و جهت‌گیری ارزشی جوانان رابطه وجود دارد ($P > 0.001$).

بررسی ابعاد جهت‌گیری ارزشی نیز نشان داد که ابعاد: خودخواهی ($P = 0.001$)، عاملیت ($P = 0.001$) و مادی‌گرایی ($P = 0.001$) با فضای مجازی رابطه معنادار دارند، اما در بُعد عام‌گرایی ($P = 0.510$) رابطه معناداری مشاهده نشد؛ بنابراین، نتایج به دست آمده، فرضیه وجود رابطه بین فضای مجازی و جهت‌گیری ارزشی جوانان را تأیید می‌کند.

۶-۲-۶. فرضیه ششم: بین استفاده از رسانه و جهت‌گیری ارزشی جوانان رابطه وجود دارد ($P < 0.001$).

نتایج آزمون هم‌بستگی پیرسون نشان داد که رابطه معناداری بین جهت‌گیری ارزشی و میزان استفاده از رسانه وجود ندارد؛ با این حال، بررسی ابعاد جهت‌گیری ارزشی نشان داد که تنها بُعد خودخواهی با استفاده از رسانه رابطه معناداری دارد ($P = 0.038$)، در حالی که ابعاد: عاملیت ($P = 0.073$)، عام‌گرایی ($P = 0.837$) و مادی‌گرایی ($P = 0.850$) با میزان استفاده از رسانه رابطه معناداری نشان ندادند که به این معناست با افزایش استفاده از رسانه، عاملیت افزایش می‌یابد؛ اما در مقابل، خودخواهی، عام‌گرایی و مادی‌گرایی، تغییری نمی‌کند.

۷-۲-۶. فرضیه هفتم: بین دین‌داری و جهت‌گیری ارزشی جوانان رابطه وجود دارد ($P < 0.0568$).

نتایج آزمون هم‌بستگی نشان داد که در مجموع، جهت‌گیری ارزشی با دین‌داری رابطه معنی‌داری ندارد؛ با این حال، بررسی ابعاد جهت‌گیری ارزشی بیان‌گر آن بود که در بُعد عام‌گرایی و مادی‌گرایی رابطه معناداری با میزان دین‌داری وجود دارد ($P = 0.001$)، در حالی که در ابعاد: خودخواهی ($P = 0.093$) و عاملیت ($P = 0.138$) این رابطه معنادار نیست، که به این معناست با افزایش میزان دین‌داری عام‌گرایی افزایش یافته و مادی‌گرایی کاهش می‌یابد، اما در خودخواهی و عاملیت تغییر چندانی اتفاق نمی‌افتد.

جدول ۵: آزمون هم‌بستگی ترجیحات ارزشی با دسترسی به امکانات، پایگاه منزلتی و فضای مجازی (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Tab. 5: Correlation between value orientation and life facilities, status, media and virtual use (Authors, 2024).

متغیرها	فراوانی	ضریب پیرسون	سطح معنی‌داری
جهت‌گیری ارزشی	دسترس به امکانات	۰.۱۷۳	۰.۰۰۱
	پایگاه منزلتی	۰.۱۲۰	۰.۰۰۲
	فضای مجازی	۰.۳۱۸	۰.۰۰۱
	دین‌داری	-۰.۰۲۳	۰.۵۶۸
	استفاده از رسانه	۰.۰۵۸	۰.۱۴۱
خودخواهی	دسترس به امکانات	۰.۱۷۳	۰.۰۰۱
	پایگاه منزلتی	۰.۲۹۱	۰.۰۰۱
	فضای مجازی	۰.۱۹۷	۰.۰۰۱
	دین‌داری	۰.۰۰۵	۰.۹۰۳
	استفاده از رسانه	۰.۷۹	۰.۰۳۸

۰.۰۰۱	۰.۱۶۶	۶۷۴	دسترسی به امکانات	عاملیت
۰.۰۰۱	۰.۲۰۶	۶۸۹	پایگاه منزلتی	
۰.۰۰۱	۰.۲۳۵	۶۷۹	فضای مجازی	
۰.۱۳۸	۰.۰۵۸	۶۶۲	دین‌داری	
۰.۰۷۳	۰.۶۸	۶۸۹	استفاده از رسانه	
۰.۹۶۵	۰.۰۰۲	۶۶۸	دسترسی به امکانات	عام‌گرایی
۰.۴۳۳	-۰.۳۰	۶۸۸	پایگاه منزلتی	
۰.۵۱۰	۰.۰۲۵	۶۷۸	فضای مجازی	
۰.۰۰۱	۰.۱۶۱	۶۵۸	دین‌داری	
۰.۸۳۷	-۰.۰۰۸	۶۸۸	استفاده از رسانه	
۰.۰۲۹	۰.۸۵	۶۶۵	دسترسی به امکانات	مادی‌گرایی
۰.۰۰۳	-۰.۱۱۵	۶۸۴	پایگاه منزلتی	
۰.۰۰۱	۰.۳۱۸	۶۷۳	فضای مجازی	
۰.۰۰۱	-۰.۲۰۴	۶۵۶	دین‌داری	
۰.۸۳۷	-۰.۰۰۸	۶۸۴	استفاده از رسانه	

به‌منظور بررسی ارتباط هم‌زمان متغیرهای مستقل با جهت‌گیری ارزشی، از رگرسیون به شیوه گام‌به‌گام^{۱۹} استفاده شد. از مجموع متغیرهای مورد بررسی در این تحقیق، دو متغیر فضای مجازی و امکانات زندگی، مهم‌ترین متغیرهای تبیین‌کننده جهت‌گیری ارزشی در بین جوانان مورد بررسی است؛ چنان‌که در جدول مشاهده می‌شود، این دو متغیر توانسته‌اند ۱۸٪ از تغییرات متغیر جهت‌گیری ارزشی را پیش‌بینی کنند. قابل ذکر است که براساس ضریب بتای گزارش‌شده در جدول، جهت‌گیری فضای مجازی رابطه مثبت با جهت‌گیری ارزشی دارد به این معنا که جوانانی که از فضای مجازی بیشتر استفاده می‌کنند، جهت‌گیری ارزشی متفاوت‌تری را شکل می‌دهند؛ هم‌چنین، متغیر امکانات زندگی نشان‌دهنده این امر است که میزان دسترسی به امکانات زندگی جهت‌گیری ارزشی متفاوتی را در بین جوانان نشان می‌دهد. به‌منظور تفسیر روشن‌تر نتایج آزمون رگرسیون چندمتغیره، لازم است اشاره شود که متغیر جهت‌گیری ارزشی در این مدل یک متغیر جهت‌دار تعریف شده است و حاصل جمع چهار بُعد جهت‌گیری ارزشی، یعنی: مادی‌گرایی، خودمحوری، عام‌گرایی و عاملیت‌جویی است. بر این اساس، نمره بالاتر در جهت‌گیری ارزشی به این معناست که جهت‌گیری ارزشی پاسخ‌گو بیشتر مادی‌گرا، عام‌گرا، خودمحور و عاملیت‌جویانه است.

جدول ۶: خلاصه مدل رگرسیون جهت‌گیری ارزشی (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 6: Regression results (Authors, 2024).

S.E	Adjusted	R ²	R
۱۶.۲۷	۰.۱۸	۰.۱۸	۰.۳۹

جدول ۷: متغیرهای وارد شده در معادله رگرسیون جهت‌گیری ارزشی (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 7: Variables entered in the regression (Authors, 2024).

نام متغیر	B	Beta	T	Sig
فضای مجازی	۰.۶۴	۰.۲۷	۶.۷۳	۰.۰۰
امکانات	۰.۳۳	۰.۱۱	۲.۸۰	۰.۰۰

۷. نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که برخی تفاوت‌های معنادار میان گروه‌های مختلف شغلی و مناطق جغرافیایی در ارزش‌های جوانان دیده می‌شود، اما این تفاوت‌ها به صورت یکنواخت در همه ابعاد ارزشی مشاهده نشد. به عبارت دیگر، جهت‌گیری‌های ارزشی جوانان بیش از آن‌که تابع یک الگوی کلی و قطعی باشد، بازتاب ترکیبی از عوامل موقعیتی، فردی و زمینه‌ای است؛ برای مثال، در برخی ابعاد، مانند عاملیت و مادی‌گرایی، تفاوت‌های آماری معنی‌دار بوده و می‌توان از تأثیر اشتغال و زیست‌جهان‌های محلی بر شکل‌گیری ارزش‌ها سخن گفت؛ اما در ابعادی مانند عام‌گرایی، چنین تفاوت‌هایی مشاهده نشده و این نشان می‌دهد که برخی ارزش‌ها ممکن است از ثبات فرهنگی یا فراسوی تفاوت‌های موقعیتی تأثیر بپذیرد؛ بنابراین، نمی‌توان از یک الگوی واحد ارزش‌گذاری در میان جوانان سخن گفت، بلکه باید به پیچیدگی، چندبُعدی بودن و گاه تناقض‌آمیز بودن ترجیحات ارزشی آن‌ها توجه داشت؛ هم‌چنین، یافته‌ها نشان می‌دهد که ابعاد ارزش‌های جوانان بیش از آن‌که تحت تأثیر متغیرهای فرهنگی مانند دین‌داری یا رسانه‌های جمعی باشند، از عوامل ساختاری نظیر پایگاه منزلتی، دسترسی به امکانات و به‌ویژه استفاده از فضای مجازی تأثیر می‌پذیرند. فضای مجازی بیشترین هم‌بستگی معنادار را با گرایش‌های فردگرایانه و مادی‌گرایانه داشته است. یافته‌های پژوهش حاضر بیان‌گر پیچیدگی و چندبُعدی بودن نظام‌های ارزشی در میان جوانان استان یزد است. این نظام‌ها، نه صرفاً محصول عوامل فردی یا فرهنگی منفرد، بلکه نتیجه تعامل پویای عوامل ساختاری، موقعیتی و فرهنگی می‌باشند؛ به‌ویژه تأثیر وضعیت اشتغال، محل سکونت و پایگاه منزلتی بر جهت‌گیری‌های ارزشی تأکیدی بر این واقعیت است که ارزش‌ها همواره در بسترهای اجتماعی و تاریخی خاص شکل می‌گیرند و تفسیر می‌شوند (اینکلهارت، ۲۰۰۶؛ شوارتز^۲، ۲۰۰۶). یافته‌ها نشان می‌دهد که برخی ابعاد ارزشی، از جمله عاملیت و مادی‌گرایی، حساسیت بیشتری نسبت به متغیرهای ساختاری مانند وضعیت اشتغال، پایگاه منزلتی و دسترسی به امکانات دارند؛ درحالی‌که ابعادی مانند عام‌گرایی از ثبات نسبی بیشتری برخوردارند و کمتر تحت تأثیر تفاوت‌های موقعیتی قرار می‌گیرند. این تمایز، مؤید آن است که ارزش‌ها به‌طور یکسان دست‌خوش تغییر نمی‌شوند و هر بُعد ارزشی منطق اجتماعی خاص خود را دارد. چنین نتیجه‌ای از یک سو فرض تقلیل‌گرایانه «گذار یکنواخت ارزشی» را به چالش می‌کشد و از سوی دیگر، بر ضرورت تحلیل تفکیکی و چندسطحی ارزش‌ها تأکید می‌کند.

اشتغال به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی موقعیت اجتماعی، نقش برجسته‌ای در تنظیم اولویت‌های ارزشی جوانان ایفاء می‌کند. شاغلان به واسطه دسترسی به منابع اقتصادی و اجتماعی، گرایش بیشتری به ارزش‌های فردمحورانه، خودخواهی و مادی‌گرایی نشان می‌دهند؛ این امر که این موضوع با نظریه بوردیو (۱۹۸۴) درباره تأثیرات سرمایه‌های مختلف بر موقعیت و سبک زندگی افراد هم‌خوانی دارد؛ از سوی دیگر، بیکاران و خانه‌داران که ممکن است دسترسی محدودی به منابع داشته باشند، تمایل بیشتری به ارزش‌های جمع‌گرایانه، مشارکت اجتماعی و روابط میان‌فردی نشان می‌دهند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که منابع مادی و موقعیت اجتماعی چگونه می‌توانند مسیرهای متفاوتی برای بازتولید نظام‌های ارزشی ایجاد کنند.

علاوه بر این، جهت‌گیری ارزشی جوانان با محل سکونت آن‌ها ارتباط معناداری دارد. تفاوت میانگین جهت‌گیری ارزشی در شهرستان‌های مختلف استان یزد (از جمله: یزد، بافق، میبد، اردکان و ابرکوه) نشان‌دهنده تأثیر متغیرهای جغرافیایی و فرهنگی بر ساختار ارزش‌ها است. تأثیر محل سکونت و تفاوت‌های میان مناطق، هم‌چنین بیانگر

اثرات فرهنگی و جغرافیایی بر شکل‌گیری ارزش‌هاست که این موضوع با فرضیه اجتماعی‌شدن و تأثیر محیط و فرهنگ بر ارزش‌ها در نظریه دگرگونی ارزشی اینگلههارت (۱۹۹۷) سازگاری دارد. مناطق شهری به دلیل مواجهه بیشتر با فرآیندهای مدرن‌سازی و جهانی‌شدن، گرایش به ارزش‌های مادی‌گرایانه و عاملیت بیشتری دارند؛ در مقابل، مناطق کمتر توسعه‌یافته تمایل به حفظ ارزش‌های سنتی و جمع‌گرایانه دارند. این یافته‌ها با مطالعات مکنزی و جنسون (۲۰۲۴) که نشان می‌دهد مواجهه با جهانی‌شدن و زندگی شهری موجب تقویت ارزش‌هایی چون استقلال و کاهش ارزش‌های سنتی می‌شود، هم‌خوانی دارد.

دسترسی به امکانات مادی و رفاهی، نقش مهمی در بازتعریف نظام‌های ارزشی ایفاء می‌کند. افزایش سطح امکانات با تقویت ارزش‌هایی چون: عاملیت، خودمحموری و مادی‌گرایی همراه است؛ امری که با منطق نظری اینگلههارت درخصوص پیوند امنیت مادی و تغییر اولویت‌های ارزشی سازگار است. در مقابل، محدودیت امکانات، زمینه تداوم ارزش‌های سنتی و جمع‌گرایانه را فراهم می‌کند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که ارزش‌ها در خلأ شکل نمی‌گیرند، بلکه در پیوند تنگاتنگ با شرایط عینی زندگی و تجربه زیسته افراد معنا می‌یابد.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بین میزان استفاده از فضای مجازی و گرایش به برخی ارزش‌ها وجود دارد، نقش فضای مجازی به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تحول نظام‌های ارزشی در این مطالعه برجسته است. فضای مجازی، نه تنها محیطی برای دسترسی به اطلاعات و تعاملات اجتماعی جدید فراهم می‌آورد، بلکه به واسطه ساختارهای خاص خود، فرهنگ مصرف‌گرایی، فردگرایی و مادی‌گرایی را تشدید می‌کند. «مارکوزه» معتقد است که در جوامع مدرن و مبتنی بر فناوری، انسان‌ها به موجوداتی تبدیل می‌شوند که اولویت‌های شان حول محور مصرف، تولید و عقلانیت ابزاری است و ابعاد فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی در آن‌ها کمرنگ می‌شود. فضای مجازی نیز با تقویت گرایش به مصرف‌گرایی و فردگرایی، زمینه‌ساز تولید چنین انسان‌هایی است؛ کسانی که تمرکزشان بر نیازهای مادی و تجربه‌های فردی است و از ارزش‌های جمعی فاصله می‌گیرند. مطالعات پیشین نیز این یافته‌ها را تأیید می‌کنند؛ به‌طورمثال، پژوهش سلمان‌روغنی و همکاران (۱۴۰۰) نشان داد که جوانان با راهبردهایی مانند: فرار از فیلترینگ و شکل‌دهی هویت مجازی، روابط اجتماعی سنتی را کنار گذاشته‌اند که به تضعیف هم‌بستگی اجتماعی منجر شده است؛ هم‌چنین عبداللهی‌نژاد و محمدی‌نوسودی (۱۴۰۰) بیان کردند که فضای مجازی زمینه‌ای برای تقویت عاملیت اجتماعی و مشارکت مدنی فراهم می‌کند، هرچند این عاملیت بیشتر براساس ارزش‌های فردی است.

یافته‌های پژوهش در زمینه دین‌داری نشان می‌دهد که رابطه معناداری بین دین‌داری و جهت‌گیری کلی ارزشی جوانان وجود ندارد؛ یعنی، افزایش یا کاهش دین‌داری تأثیر معناداری بر گرایش‌های ارزشی کلی ندارد، اما هم‌بستگی‌ها نشان می‌دهد که دو بُعد «عام‌گرایی» و «مادی‌گرایی» با دین‌داری رابطه معناداری دارند؛ درحالی‌که «عاملیت» و «خودخواهی» رابطه‌ای با دین‌داری ندارند. در این رابطه، گیدنز بین دین و مدرنیته ارتباطی پیچیده و دوگانه قائل است؛ او معتقد است در مرحله مدرنیته متأخر، دین‌داری به شکل سنتی و مطلق خود فروکش نمی‌کند، بلکه بازتابی از بحران‌های هویتی و اخلاقی جوامع مدرن است و هم‌چنان به معنابخشی فردی و اجتماعی ادامه می‌دهد. به این ترتیب، دین‌داری نه الزاماً عامل تعیین‌کننده‌ای برای تمام ارزش‌ها، بلکه بیشتر در برخی حوزه‌های خاص (به‌طورمثال، معنابخشی به ابعاد معنوی و اخلاقی) نقش دارد. از دید گیدنز، دین‌داری می‌تواند بر برخی ارزش‌ها مانند عام‌گرایی و مادی‌گرایی تأثیرگذار باشد؛ درحالی‌که ابزار قدرت و احساس عاملیت فردی ممکن است تحت تأثیر مستقیم دین نباشد. این تفاوت، بازتاب همان تناقض و چندگانگی موقعیت دین در دنیای پیچیده مدرن است که گیدنز آن را در تعامل دین با مدرنیته متأخر مطرح می‌کند. مطالعات تطبیقی نیز چنین روندی را تأیید می‌کنند؛ پژوهش «یازیلدا» و «نوردیک»^{۲۱} (۲۰۱۰) در ترکیه نشان داده است که باوجود رشد دین‌داری، تأثیر آن بر تمام ابعاد ارزشی یکسان نیست؛ هم‌چنین مطالعه وانگ و همکاران (۲۰۲۴) در چین نشان می‌دهد که با گسترش مدرنیزاسیون، تأثیر دین بیشتر به بُعد فردی محدود شده است. پژوهش‌های داخلی نیز هم‌سو با یافته‌های

حاضر است؛ به عنوان مثال، حسینی جلی و نوری (۱۴۰۲) معتقدند که دین‌داری در ابعاد اجتماعی و اخلاقی نقش پررنگ‌تری دارد تا در ابعاد فردی. هم‌چنین، تحقیق پوریانی و محمداسلامی طزرجانی (۱۳۹۲) در یزد نشان می‌دهد که گرچه نگرش جوانان نسبت به آینده دین مثبت است، دین‌داری سنتی کاهش یافته و اثر آن بر ارزش‌های فردی ضعیف‌تر شده است.

پژوهش حاضر نشان داد که جهت‌گیری‌های ارزشی جوانان یزد عمدتاً متأثر از عوامل ساختاری نظیر: وضعیت اشتغال، محل سکونت، و پایگاه منزلتی آنان است. اشتغال به عنوان موقعیت اجتماعی کلیدی، با فراهم آوردن دسترسی به منابع اقتصادی و اجتماعی، موجب گرایش بیشتر به ارزش‌های فردمحورانه، خودخواهانه و مادی‌گرایی درمیان جوانان شاغل می‌شود؛ درحالی‌که بیکاران و خانه‌داران به ارزش‌های جمعی و درونی‌نگرانه تمایل دارند. تأثیر محل سکونت نیز نمایان‌گر تعامل پیچیده فرهنگ محلی، توسعه اقتصادی و جهانی شدن است؛ به‌گونه‌ای که مناطق شهری و توسعه یافته، ارزش‌های مادی و عاملیت را تقویت می‌کنند و مناطق کمتر توسعه یافته به حفظ ارزش‌های سنتی متمایل‌اند.

یافته‌ها بر نقش کلیدی دسترسی به امکانات مادی و فرهنگی در بازتعریف نظام‌های ارزشی تأکید دارند؛ امکانات بیشتر، زمینه‌ساز رشد فردگرایی و کنش خلاقانه است، درحالی‌که محدودیت امکانات، تداوم ارزش‌های سنتی را تقویت می‌کند. پایگاه منزلتی نیز به‌طور قابل‌توجهی بر گرایش‌های فردگرایانه تأثیرگذار است، اما ارزش‌های عام‌گرایی بیشتر تحت تأثیر آموزه‌های خانوادگی باقی می‌مانند. در این میان، فضای مجازی نقش مهمی در تشدید گرایش‌های مادی‌گرایانه و خودمحورانه ایفاء می‌کند و رسانه‌های سنتی تأثیر کمتری بر تغییرات ارزشی دارند. از نظر دین‌داری، کاهش نقش دین در عرصه عمومی و محدود شدن آن به حوزه خصوصی، نشانه‌ای از گذار ارزشی جامعه جوانان است که تلفیقی از ارزش‌های سنتی و مدرن را تجربه می‌کند. فضای مجازی نیز به‌صورت دوگانه‌ای هم فرصت مشارکت اجتماعی و عاملیت را افزایش می‌دهد و هم موجب تضعیف ارزش‌های جمعی می‌شود.

در یک جمع‌بندی نظری، یافته‌های پژوهش حاضر را می‌توان در چارچوب مدلی تبیین کرد که بر تعامل هم‌زمان جایگاه ساختاری و منابع فرهنگی در شکل‌گیری جهت‌گیری‌های ارزشی جوانان تأکید دارد. هم‌راستا با نظریه دگرگونی ارزشی اینگلهارت، نتایج نشان می‌دهد که شرایط مادی، امنیت اقتصادی و دسترسی به امکانات، نقش مهمی در برجسته شدن ارزش‌های مادی‌گرایانه یا خودبیان‌گرانه ایفاء می‌کند؛ هرچند این دگرگونی نه به‌صورت خطی و یکنواخت، بلکه به‌شکل زمینه‌مند و ناهمگون رخ می‌دهد؛ ازسوی دیگر، براساس رویکرد بوردیو، تفاوت‌های مشاهده شده در ترجیحات ارزشی جوانان را می‌توان بازتاب نابرابری در سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دانست که از طریق موقعیت‌هایی چون: اشتغال، پایگاه منزلتی و محل سکونت، در قالب عادت‌واره‌های متفاوت بازتولید می‌شوند؛ در عین حال، یافته‌ها مؤید دیدگاه گیدنز درباره مدرنیته متأخر است؛ جایی‌که ارزش‌ها بیش‌ازپیش ماهیتی بازاندیشانه، انتخابی و سیال می‌یابند و جوانان در بستر مواجهه با منابع متکثر معرفتی، به‌ویژه فضای مجازی، به بازتعریف مستمر اولویت‌های ارزشی خود می‌پردازند؛ بدین ترتیب، نظام ارزشی جوانان یزد، نه صرفاً محصول ساختارهای عینی و نه صرفاً برآمده از انتخاب‌های فردی است، بلکه حاصل فرآیندی پویاست که در آن محدودیت‌ها و فرصت‌های ساختاری، منابع فرهنگی و ارتباطی، و ظرفیت‌های فردی به‌طور هم‌زمان در شکل‌دهی ترجیحات ارزشی دخیل است.

با توجه به نقش برجسته فضای مجازی، سیاست‌گذاران فرهنگی باید به توسعه برنامه‌های آموزشی و فرهنگی در حوزه سواد رسانه‌ای، اخلاق دیجیتال و مدیریت استفاده از فضای مجازی توجه ویژه کنند تا جوانان بتوانند از این فضا به‌صورت هوشمندانه‌تر بهره ببرند و جهت‌گیری‌های ارزشی متعادل‌تری شکل دهند. منظور از تعدیل شدن در اینجا، کاهش خودمحوری و مادی‌گرایی و افزایش توجه به ارزش‌های جهانی، اجتماعی، معنوی و فرهنگی است تا توازن و تعادل در نظام ارزش‌های جوانان برقرار شود؛ هم‌چنین، بهبود دسترسی به امکانات زندگی، به‌ویژه در مناطق کمتر توسعه یافته، می‌تواند در ارتقای کیفیت زندگی جوانان مؤثر باشد.

سپاسگزاری

در پایان نویسندگان برخورد لازم می‌دانند که از داوران ناشناس نشریه با نظرات ارزشمند خود به غنای متن مقاله افزودند، قدردانی نمایند.

درصد مشارکت نویسندگان

نویسنده اول، طراحی مطالعه، نظارت و ویرایش نسخه نهایی مقاله، نویسنده دوم، تدوین چارچوب نظری و ابزار و گردآوری داده‌ها و نویسنده سوم گردآوری و تحلیل داده‌ها.

تضاد منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی و دقیق بودن آن در متن و انتهای مقاله، نبود تضاد منافع را اعلام می‌دارند.

پی‌نوشت

1. Durkheim
2. Hitlin & Piliavin
3. Inglehart & Welzel
4. Lakomy
5. Majima & Savage
6. Aleman & Woods
7. McKenzie & Jensen
8. Barni et al.
9. Hoek et al.
10. Wang et al.
11. Nazirova and Borbala
12. Yaban & Sayil
13. Korotayev et al.
14. Yan
15. Oishi et al.
16. Akram et al.
17. Besley
18. Inglehart
19. Stepwise
20. Schwartz
21. Yeşilada & Noordijk

کتابنامه

- افراسیابی، حسین؛ رضایی‌صدرآبادی، آرزو؛ و جواهرچی‌ان، ندا، (۱۴۰۳). «کنش‌گرایی مادی: واکاوی کیفی جهت‌گیری ارزشی جوانان». فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۵(۲): ۱-۲۴.
- انصاری، محمدرضا؛ کاظمی‌پور، شهلا؛ و محسنی، رضاعلی، (۱۴۰۰). «مطالعه جامعه‌شناختی هویت مدرن و دینی دانشجویان (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه تهران)». فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱۰(۳): ۹۴۹-۹۷۳.
- ایمانی، الهه؛ کلدی، علیرضا؛ و ساروخانی، باقر، (۱۴۰۰). «بررسی علل فاصله بین نسلی و تعارض گفتمان دانش‌آموزان با نظام ارزشی جامعه شهری». مطالعات جامعه‌شناختی شهری، ۱۱(۴۱): ۳۱-۶۷.
- برگ، پیتز؛ و بریگز، ایسا، (۱۳۹۱). تاریخ اجتماعی رسانه‌ها از گوتنبرگ تا اینترنت. ترجمه حسن نمک‌دوست تهرانی، تهران: همشهری.

- بوستانی، داریوش؛ و چاری صادق، مسعود، (۱۳۹۲). «بررسی ساختار و محتوای ارزشی نسل‌ها (مطالعه موردی شهروندان بالای ۱۸ سال کرمان)». فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۲(۶): ۷-۴۱.
- پوریانی، محمدحسین؛ و محمداسلامی طرزجانی، سیدعلی، (۱۳۹۲). «مطالعه مقایسه‌ای تحولات ارزش‌ها و باورهای دینی بین نسل امروز و گذشته (جوانان و والدین آن‌ها) در شهرستان یزد». مطالعات علوم اجتماعی ایران، ۱۱(۳۸): ۷۲-۹۹.
- ترابی‌ان، مرضیه، (۱۴۰۲). «تأثیرات مثبت و منفی فضای مجازی». پژوهش‌های مطالعات اسلامی معاصر، ۱(۲): ۱۸۱-۱۹۴.
- حسینی جبلی، سید میرصالح؛ و نوری، نجیب‌الله، (۱۴۰۲). «مؤلفه‌های کنش‌های اجتماعی اسلامی و مقایسه سبک‌های هویت براساس آن». اسلام و مطالعات اجتماعی، ۱۰(۴): ۳۴-۶۸.
- ذکایی، محمدسعید؛ و ولی‌زاده، وحید، (۱۳۸۸). «فرهنگ جوانان و تلفن همراه». فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ۲(۷): ۱۱۹-۱۵۲.
- رفیع‌پور، فرامرز، (۱۳۷۹). توسعه و تضاد. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رهبر، عباسعلی؛ خرمشاد، محمدباقر؛ آدمی، علی؛ و والی، علی، (۱۳۹۹). «تبیین تفاوت نسلی در جامعه امروز ایران برپایه ارزش‌های هویتی». فصلنامه مطالعات ملی، ۲۱(۱): ۴۷-۶۵.
- سلمان‌روغنی، فاطمه؛ افشانی، سید علیرضا؛ اسلامی، حسین؛ روحانی، علی؛ و نایب‌زاده، شهناز، (۱۴۰۰). «تسهیل‌کننده‌ها و پیامدهای زندگی شبکه جوانان: ارائه یک نظریه زمینه‌ای». فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱۰(۴): ۱۲۰۵-۱۲۳۵.
- شیرعلیزاده، حسن؛ حقیقتیان، مصور؛ و محمدی، اصغر، (۱۳۹۹). «تبیین جامعه‌شناختی تغییرات اولویت‌های نظام‌های ارزشی جوانان، مورد مطالعه: جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله شهر اردبیل». مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۱۷(۶۴): ۸۴-۹۸.
- عبداللهی، محمد، (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی ارزش‌ها. تهران: سمت.
- گودرزی، سعید، (۱۳۸۸). «تغییر ارزش‌های جوانان و عوامل مرتبط بر آن». فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۱۰(۳۹): ۴۲۱-۴۴۴.
- مرادی، شکیلا؛ و روحانی، علی، (۱۴۰۱). «زیست جهان مقاوم در آستانه جوانی. مطالعه فرآیند شکل‌گیری انتظارات فزاینده در جوانان». پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، ۱۱(۳): ۱۱۵-۱۳۸.
- مهدی‌زاده، سید محمد؛ و عزیزی، فرید، (۱۳۹۴). «تحلیل وضعیت کنش ارتباطی در کافه‌های تهران». مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۱(۴۱): ۶۹-۱۱۰.
- نیکخواه، هدایت‌الله؛ زهیری‌نیا، مصطفی؛ بهروزیان، بهروز؛ و فلاحی، احمد، (۱۳۹۷). «مطالعه جامعه‌شناختی ارزش‌های بین نسلی (مطالعه موردی: ساکنان شهرستان رودبار جنوب براساس نظریه زمینه‌ای)». جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۵(۱۱): ۲۸۹-۳۲۰.
- وطنی، سونیا؛ و ساعی، منصور، (۱۳۹۳). «بررسی رابطه بین میزان بهره‌مندی از رسانه‌های نوین اینترنت و میزان پایبندی نسل جوان به ارزش‌های اجتماعی (با تأکید بر مطالعه دانشجویان دانشگاه آزاد آذربایجان شرقی)». مطالعات جامعه‌شناختی، ۵(۱۸): ۲۷-۴۶.
- یوسف‌پور، افسانه؛ و خوراکیان، علیرضا، (۱۴۰۲). «تأثیر تفاوت‌های نسلی بر ارزش‌های فردی در محیط کار». نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، ۲۰(۱): ۴۳-۸۲.

References

- Abdollahi, M., (2005). *Sociology of Values*. Tehran: SAMT. (in Persian)

- Afrasiabi, H., Rezaei-Sadrabadi, A. & Javaherchian, N., (2024). "Materialist Activism: A Qualitative Investigation of Youth Value Orientations". *Applied Sociology Quarterly*, 35(2): 1–24. (in Persian)
- Akram, Z., Mahmud, M. & Mahmood, A., (2015). "Impact of Social Networking Sites (SNSs) on Youth". *Science Reports*, 1: 6-10.
- Alemán, J. & Woods, D., (2016). "Value Orientations From the World Values Survey: How Comparable Are They Cross-Nationally?". *Comparative Political Studies*, 49(8): 1039-1067.
- Ansari, M. R., Kazemipour, Sh. & Mohseni, R. A., (2021). "Sociological study of the status of modern identity and religious identity among students of the University of Tehran". *Iranian Journal of Social Studies and Research*, 10(3): 949–973. (in Persian)
- Barni, D., Zagrean, I., Russo, C. & Danioni, F., (2024). "Intergenerational Transmission of Values: From Parent–Child Value Similarity to Parent–Child Value Continuity". *Journal of Family*, 45(4): 974-991. (in Persian)
- Berg, P. & Briggs, I., (2012). *Social History of Media: From Gutenberg to the Internet* (Hassan Namakdoost Tehrani, Trans.). Tehran: Hamshahri Publications.
- Besley, J., (2008). "Media Use and Human Values". *Journalism & Mass Communication Quarterly*, 85(2): 311-330.
- Boštani, D. & Charisadegh, M., (2013). "A Study of Value Structure and Content across Generations: Citizens Over 18 in Kerman". *Social-Cultural Strategies Quarterly*, 2(6): 7–41. (in Persian)
- Bourdieu, P., (1984). *Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste*. Harvard University Press.
- Durkheim, E., (1912). *The elementary forms of religious life*. London: Allen & Unwin.
- Giddens, A., (1991). *Modernity and Self-Identity: Self and Society in the Late Modern Age*. Stanford University Press.
- Goodarzi, S., (2009). "Change in Youth Values and Its Related Factors". *Refahj*, 10(39): 421–444. (in Persian)
- Hitlin, S. & Piliavin, J. A., (2004). "Values: Reviving a dormant concept". *Annual Review of Sociology*, 30: 359–393.
- Hoek, L., Munniksma, A. & Bert Dijkstra, A., (2024). "Students' attitudes towards fundamental democratic values: The construction of a measurement instrument". *Education, Citizenship and Social Justice*: 1-21.
- Hosseini Jebeli, S. Mir-S. & Noori, N., (2023). "The Components of Islamic Social Actions and the Comparison of Identity Styles Based on It". *Islam and Social Studies*, 10(4): 34–68. (in Persian)
- Imani, E., Kaldi, A. & Sarookhani, B., (2021). "Exploring the Causes of Intergenerational Gap and Discourse Conflict of Students with Urban Social Value System". *Urban Sociological Studies*, 11(41): 31–67. (in Persian)
- Inglehart, R., (1997). *Modernization and Postmodernization: Cultural, Economic, and Political Change in 43 Societies*. Princeton University Press.
- Inglehart, R., (2006). *Human Beliefs and Values*. Buenos Aires: SigloVeintiuno.

- Inglehart, R. & Welzel, C., (2005). *Modernization, Cultural Change, and Democracy*. Cambridge University Press.
- Korotayev, A., Slinko, E., Meshcherina, K. & Zinkina, J., (2020). "Variation of Human Values and Modernization: Preliminary Results". *Cross-Cultural Research*, 54(2-3): 238-272.
- Lakomý, M., (2022). "Individual value orientation, social norms, and volunteering outcomes in later life". *International Journal of Comparative Sociology*, 62(5): 385-403.
- Majima, S. & Savage, M., (2007). "Have there been culture shifts in Britain? A critical encounter with Ronald Inglehart". *Cultural Sociology*, 1(3): 293-315.
- McKenzie, J. & Jensen, L. A., (2024). "The globalization and localization of moral values: A cultural-developmental study of adolescents and their parents". *International Journal of Behavioral Development*, 48(2): 179-189.
- Mehdizadeh, S. M. & Azizi, F., (2015). "The Situational analysis of communicative action in Tehran cafes". *Cultural and Communication Studies*, 11(41): 69-110. (in Persian)
- Moradi, Sh. & Rouhani, A., (2022). "Resistant Life-World at the Threshold of Youth: Studying the Formation Process of Exceeding Expectations in Young Adults". *Strategic Research on Social Issues in Iran*, 11(3): 115-138. (in Persian)
- Nazirova, Z. & Borbala, S., (2024). "Values, Attitudes and the Behaviour Paradigm: A Systematic Literature Review". *Journal of Human Values*, 30(2): 214-239.
- Nikkhah, H., Zaheirinia, M., Behroozian, B. & Fallahi, A., (2018). "A Sociological Study on Intergenerational Values: A Case Study in Roudbar". *Social Institutions Sociology Quarterly*, 5(11): 289-320. (in Persian)
- Oishi, S., Yagi, A., Komiya, A., Kohlbacher, F. Kusumi, T. & Ishii, K., (2017). "Does a Major Earthquake Change Job Preferences and Human Values?". *European Journal of Personality*, 31: 258-265.
- Pouriani, M. H. & Mohammadaslami Tarzjani, S. A., (2013). "Comparative Study of Value and Religious Beliefs Changes between Today's Youth and Their Parents in Yazd". *Iranian Social Sciences Studies*, 10(38): 72-99. (in Persian)
- Rafi'pour, F., (2000). *Development and Contradiction*. Tehran: Sherkat Sahami Enteshar. (in Persian)
- Rahbar, A., Khorramshad, M. B., Adami, A. & Vali, A., (2020). "Explanation of Generation Different Based on Identity Values in Today's Iranian Society". *National Studies Quarterly*, 21(1): 47-65. (in Persian)
- Salmanroghani, F., Afshani, S. A., Eslami, H., Rouhani, A. & Nayebyzade, Sh., (2021). "Facilitators and consequences of youths' Networked Life, Presenting a grounded theory". *Iranian Journal of Social Studies and Research*, 10(4): 1205-1235. (in Persian)
- Schwartz, S. H., (2006). "Basic human values: Theory, measurement, and applications". *Revue Française de Sociologie*, 47: 929-968.

- ShirAlizadeh, H., Haghighatian, M. & Mohammadi, A., (2020). "Study of social factors related to the priority of youth value systems, case study: 15-29 years old youth in Ardabil". *Strategic Studies of Sports and Youth*, 17(64): 84–98. (in Persian)
- Torabian, M., (2023). "Positive and Negative Effects of Virtual Space". *Contemporary Islamic Studies Research*, 1(2): 181–194. (in Persian)
- Vatani, S. & Saei, M., (2014). "The study of the relationship between the enjoyment of new media and the younger generation's commitment to social values(Case Study: Islamic Azad University of Tabriz, East Azerbaijan Science and Research Branch)". *Sociological Studies Quarterly*, 5(18): 27–46. (in Persian)
- Wang, G., Xu, L., Cheung, M. & Leung, P., (2024). "Evolution of values in China: Disembedding factors and structural transformation". *International Social Work*: 1-15.
- Yaban, E. H. & Sayil, M., (2021). "The intergenerational similarity of social value orientations in adolescents and emerging adults: Variable-centered and person-centered approaches". *Journal of Social and Personal Relationships*, 38(9): 2678-2700.
- Yan, Y., (2010). "The Chinese path to individualization". *British Journal of Sociology*, 61(3): 489–512.
- Yeşilada, B. A. & Noordijk, P., (2010). "Changing Values in Turkey: Religiosity and Tolerance in Comparative Perspective". *Turkish Studies*, 11(1): 9–27.
- Yousefpour, A. & Khorakian, A., (2023). "The Impact of Generational Differences on Human Values in the Workplace". *Social Sciences Journal of Ferdowsi University of Mashhad*, 20(1): 43–82. (in Persian)
- Zokayi, M. S. & Valizadeh, V., (2009). "Youth Culture and Cell Phone". *Cultural Research Quarterly*, 2(7): 119–152. (in Persian)

An Examination of the Status of Communicative Action among Faculty Members and the Factors Influencing It (Case Study: Yasouj University)

Seyed Samad Beheshty^I , Omid Reza Janbaz^{II}

<https://doi.org/10.22084/csr.2025.30968.2369>

Received: 2025/05/12; Revised: 2025/09/19; Accepted: 2025/07/08

Type of Article: **Research**

Pp: 293-316

Abstract

In many societies, particularly Iran, faculty members are recognized as a group capable of influencing social dynamics. The presence of phenomena such as perceived coercion and injustice, university bullying, scientific corruption, lack of motivation, impaired argumentation and communication, and limited participation suggests that this group has sustained injuries that may undermine its status as a reference community. Accordingly, this study aims to examine the communicative action status of faculty members through Habermas's theory of communicative action. This research adopts a quantitative, survey-based design, with a sample of 122 Yasouj University faculty members (including contractual, probationary, temporary official, and formal staff) selected by simple random sampling. Variance-based structural equation modeling was employed via Smart PLS to analyze the data. Findings indicate that the level of communicative action among faculty members is below the mid-range average. Structural factors—namely, the university's structure, including lack of institutional independence, ideologization of the university environment, and Ministry of Science policies—significantly predict higher levels of non-communicative action, with ethnic nationalism emerging as a salient contextual factor. At the micro level, self-centeredness exerts the strongest negative effect on faculty communicative action. The model explains 47% of the variance in communicative action ($R^2 = 0.472$). Given that current Iranian university structures push faculty toward self-centered individualism, these conditions foster pursuit of personal interests over collective, understanding-based action. Until such structural conditions are changed, it is unlikely that faculty interactions will align with the standards of communicative action.

Keywords: Communicative Action, Faculty Members, University Structure, Self-Centeredness, Tribalism, Yasouj.

I. Associate Professor, Department of Social Science, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran.

II. Assistant Professor, Department of Philosophy, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran (Corresponding Author).

Email: janbaz@yu.ac.ir

Citations: Beheshti, S. S. & Janbaz, O., (2026). "An Examination of the Status of Communicative Action among Faculty Members and the Factors Influencing It (Case Study: Yasouj University)". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 14(27): 293-316. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.30968.2369>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_6558.html?lang=en

Publisher & Owner: Bu-Ali Sina University.

Copyright © 2026 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.



1. Introduction

The university is a leading institution in modern society, pursuing two core aims: educating its members to facilitate socialization and contributing to the holistic development of communities and global peace, while also building culture and civilization through production, explanation, and deepening of science and culture. With two subsystems—scientific-professional and management-staff—it must fulfill organizational and social roles simultaneously. Achieving this requires an appropriate mechanism; without it, disorders and inefficiencies emerge, including insecure, unreceptive environments, misaligned power relations, and the rise of a self-righteous class, culminating in dissatisfaction among students and faculty.

This inefficiency manifests across multiple dimensions. Although explicit data are limited, researchers' experiences and related studies indicate the relative fragility of the academic environment. Issues include ideological drift and loss of independence, hierarchical and power-centered relations, discrimination by gender, ethnicity, and culture, unclear criteria for distinguishing research fields, pressure to publish with a quantity-over-quality emphasis, homogenization and over-standardization of educational procedures, and a lack of structures safeguarding academic freedom. The result is erosion of individuality and agency, suppression of talents, and weakened cultural-communication ties among academics, undermining the internalization and transmission of educational values. A shift toward documentary and monetary orientations, along with incidents of academic bullying, further characterizes the landscape.

While external factors matter, individual faculty activism and ethics are crucial. Strengthening ethical conduct, as emphasized by Rezink, can have wide-ranging positive effects on university and society. This study adopts a self-critical lens to examine how faculty actions contribute to disorders and what harms ensue. By incorporating social relations into analysis and applying Habermas's theory of communicative action, it investigates the extent to which faculty behavior aligns with communicative criteria and what factors influence it. Yasuj University serves as a case study, reflecting broader Iranian conditions and a local culture of ethnocentrism and clan-like dynamics.

2. Materials and Methods

This study adopts a quantitative methodology and employs a survey design. The statistical population comprises all faculty members at Yasuj University (including contractual, official, experimental, and adjunct staff), totaling 249 individuals according to data from the Administrative and Financial Vice-Chancellor. The sample size is estimated at 122 participants, determined to maximize variance. Participants were selected from four faculties of Yasuj University using simple random sampling.

The data collection instrument is a researcher-developed questionnaire, validated for face and construct validity. Reliability was assessed using internal consistency metrics, specifically Cronbach's alpha and composite reliability. The questionnaire collects respondents' background characteristics through 9 items, while the dependent variable (level of communicative action) comprises 74 items. All constructs are measured on a five-point Likert scale. To test the hypotheses and generalize the findings to the population, variance-based structural equation modeling (SEM) was employed using Smart PLS software.

3. Data

The sample included 122 faculty members with an average age of 44 years (ranging from 34 to 66, standard deviation 6.57). Average work experience was 15 years (ranging from 1 to 33, standard deviation 7.79). Most were men (88%), married (85%), and from Lor (47%) or Fars (46%) ethnic groups. About half were local to the province, half from the Humanities faculty, two-thirds permanently employed, and one-quarter held administrative roles.

Faculty reported below-average communicative action overall (average non-communicative score: 78 out of a possible 72 midpoint, meaning weaker dialogue than expected).

Specifically: They felt high pressure and coercion (average 10 vs. expected 9). Low honesty and transparency (average 12 vs. 9). Little ethical behavior (average 15 vs. 12). Weak reasoning in discussions (average 10 vs. 9). Cooperation was near average (18 vs. 18).

This pattern held across all groups—no meaningful differences by gender, ethnicity, rank, faculty, employment type, marital status, or administrative role.

The statistical model showed: Self-centeredness had the strongest negative impact on dialogue (direct effect 0.52). University structure (lack of independence, ideological control, ministry policies) had a clear negative effect (direct 0.28, plus indirect through self-centeredness). Tribalism affected dialogue only indirectly (0.16), by increasing self-centered behavior. The model explained 47% of why communicative action is low. Fit was good (SRMR 0.09), and predictions were reliable. Correlations confirmed ideological control (0.50) and lack of independence (0.43) strongly link to poor dialogue.

4. Discussion

Communicative action denotes collective behavior and rational deliberation in communal affairs. Given the university's role as a high standard exemplar for examining these phenomena, it is plausible that the institution, on average, reflects the best ethical, behavioral, and scientific practices, or that mechanisms exist to ensure them. Many respondents displayed clear ethical orientations and social concern, yet structural factors shape observed behaviors and processes. Systemic deficiencies can erode individual awareness and voluntary action, though awareness alone does not absolve responsibility; agency is required.

Habermas's communicative action—characterized by mutual respect, rational discourse, lack of coercion, ethical conduct, honesty, independence, cooperation, participation, and the absence of domination—serves as the ideal mode of academic activity. Both formal and informal evidence show frequent violations of these components.

Although the study anticipated average levels of communicative action, findings indicate below average levels across the sample. Statistical tests reveal that this deficit is widespread and not significantly moderated by context variables such as ethnicity, faculty type, academic rank, employment status, marital status, gender, or executive position.

All model variables significantly influence faculty communicative action, with self centeredness showing the strongest negative effect. The university's ideological orientation, Ministry of Science policies, and perceived lack of institutional independence emerge as salient predictors of non communicative actions among faculty.

5. Conclusion

Communicative action denotes collective behavior and coherent rationality in communal affairs. As a leading societal exemplar, the university should, on average, reflect the best ethical, behavioral, and scientific practices or have mechanisms to ensure them. Although many respondents showed ethical orientations and social concern, structural factors shape observed behaviors and processes. Systemic deficiencies can undermine individual awareness and voluntary action, though awareness alone does not absolve responsibility; agency and intentionality are essential.

Habermas's communicative action—mutual respect, rational discourse, absence of coercion, ethical conduct, honesty, independence, cooperation, participation, and absence of domination—defines the ideal academic activity. Both formal and informal evidence reveal frequent violations of these components.

Contrary to expectations, findings show below-average levels of communicative action, with deficits that are widespread and not significantly moderated by variables such as ethnicity, faculty type, academic rank, employment, marital status, gender, or executive position.

All model variables significantly influence faculty communicative action, with self-centeredness showing the strongest negative effect. The university's ideological orientation, Ministry of Science policies, and perceived lack of institutional independence emerge as salient predictors of non-communicative actions.

Recommended measures to improve communicative action:

- Combating egocentrism and ethnocentrism: foster collective interests, strengthen academic freedom protections, and empower university unions.
- Enhancing institutional independence: minimize external interference to allow free scientific and cultural activity.
- Preventing ideological capture: maintain a knowledge-centered university with open, critical ideological processes among members.
- Reforming Ministry policies: prioritize scientific freedom and qualitative assessments over rigid quantitative constraints.
- Emphasizing participatory ethics: curb strategic behaviors and promote genuine, ethics-based collaboration.

These conditions guide toward collective action but do not guarantee it; realizing communicative action requires individual agency and will. The study concludes that current university conditions—especially limited independence and pervasive ideological policies—encourage non-communicative actions and reinforce flawed structures. Addressing these factors is essential for meaningful reform.

Acknowledgments

The researchers express gratitude to all colleagues who patiently participated.

Author Contributions

Research design, scientific supervision: Omidreza Janbaz (corresponding author); tool development, fieldwork, and partial analysis: Seyed Samad Beheshti; final analysis, writing, and critical review: both authors.

Conflict of Interest

The authors declared no conflict of interest.

بررسی وضعیت کنش ارتباطی اعضای هیأت علمی و عوامل مؤثر بر آن (مورد مطالعه: دانشگاه یاسوج)

سید صمد بهشتی^I، امیدرضا جانباز^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22084/csr.2025.30968.2369>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۲، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۸

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۹۳-۳۱۶

چکیده

در بسیاری از جوامع و به‌ویژه در ایران اعضای هیأت علمی به‌عنوان گروهی شناخته می‌شوند که می‌توانند بر جریان‌های اجتماعی اثرگذار باشند. وجود پدیده‌هایی چون: احساس اجبار و بی‌عدالتی، قلدری دانشگاهی، فساد علمی، بی‌انگیزگی، ناتوانی در استدلال و مفاهمه، عدم مشارکت و... به‌نوعی نشان می‌دهد این گروه دچار آسیب‌هایی شده‌اند که می‌تواند جایگاه آن‌ها را به‌عنوان گروهی مرجع متزلزل کند؛ از این‌رو، هدف این تحقیق بررسی وضعیت کنش ارتباطی اعضای هیأت علمی بر مبنای نظریه کنش ارتباطی «هابرماس» است. پژوهش حاضر با روش کمی و به شیوه پیمایشی در بین نمونه‌ای ۱۲۲ نفری از اعضای هیأت علمی دانشگاه یاسوج (اعم از: قراردادی، پیمانی، رسمی آزمایشی و رسمی) انجام شده است که با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شده‌اند. برای تحلیل داده‌ها از مدل‌سازی معادلات ساختاری واریانس محور با استفاده از نرم‌افزار Smart PLS استفاده شده است. این پژوهش نشان می‌دهد؛ درحالی‌که سطح کنش ارتباطی اعضای هیأت علمی پایین‌تر از میزان متوسط طیف است، عوامل ساختاری چون ساختار دانشگاه متشکل از عواملی چون: عدم استقلال نهاد دانشگاه، ایدئولوژیک بودن فضای دانشگاه، سیاست‌های وزارت علوم و نهایتاً قوم‌مداری، اثر قابل توجهی بر میزان کنش غیرارتباطی اعضای هیأت علمی دارند. در سطح خرد نیز خودمحوری بیشترین تأثیر منفی را بر کنش ارتباطی اعضای هیأت علمی دارد. میزان واریانس تطبیقی تبیین‌شده مدل تحقیق ۴۷۲٪ است که نشان می‌دهد متغیرهای تحقیق توانسته‌اند ۴۷٪ واریانس کنش ارتباطی را تبیین کنند. مادامی‌که ساختارهای فعلی نهاد دانشگاه در ایران اعضای هیأت علمی را به‌سمت فردگرایی خودمحورانه سوق می‌دهند، زمینه‌ساز شرایطی هستند که اعضای هیأت علمی منافع خود را به‌صورت فردی و خودمحورانه پیش ببرند. همین‌امر، مانع از شکل‌گیری کنش ارتباطی مؤثر و مبتنی بر تفاهم بین آن‌ها شده است و تا زمانی‌که این شرایط تداوم داشته باشد نمی‌توان انتظار داشت این گروه منطبق با معیارهای کنش ارتباطی تعامل کنند.

کلیدواژگان: کنش ارتباطی، هیأت علمی، ساختار دانشگاهی، خودمحوری، قوم‌مداری، یاسوج.

I. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، ایران، ایران.

II. استادیار گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول).

Email: janbaz@yu.ac.ir

ارجاع به مقاله: بهشتی، سید صمد؛ و جانباز، امیدرضا، (۱۴۰۴). «بررسی وضعیت کنش ارتباطی اعضای هیأت علمی و عوامل مؤثر بر آن (مورد مطالعه: دانشگاه یاسوج)».

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۴(۲۷): ۲۹۳-۳۱۶. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.30968.2369>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_6558.html



© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴. ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است.
این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

۱. مقدمه

دانشگاه به مثابه مهم‌ترین نهاد جامعه مدرن که از طرفی تربیت اعضای جامعه را هدف خود می‌داند (نیومن، ۱۹۷۶) و در جهت دهی و بسط جامعه‌پذیری افراد می‌کوشد (پلیکان و نیومن، ۱۹۹۲)؛ و از طرف دیگر، در توسعه همه‌جانبه جوامع، و صلح و امنیت جهانی نقش اساسی ایفاء می‌کند (رحمانی‌میاندھی و نصرآبادی‌لواسانی، ۱۳۸۰؛ و قانع‌راد، ۱۳۸۵)، وظیفه فرهنگ‌سازی و تمدن‌سازی و به عبارتی تولید، تبیین و تعمیق علم و فرهنگ را برعهده دارد (خرمشاد و آدمی، ۱۳۸۸). دانشگاه با دو زیرسیستم علمی-حرفه‌ای و مدیریت-ستادی هم‌زمان باید دو نقش درون‌سازمانی و بیرون‌سازمانی (اجتماعی) را پی‌گیری کند (نعمتی، ۱۳۹۵)؛ اما انجام حد کمال این دو نقش، تنها با داشتن سازوکار مناسب ممکن است. حال آن‌که بروز نابسامانی‌ها و ناکارآمدی‌ها، به وجود آمدن فضای غیرتعاملی و امنیتی، بالانشینی افراد فاقد وجه علمی، چینش بازی روابط قدرت بر محتوای ناکارآمد و غیرارتباطی، ظهور طبقه خودبرترین، و در نتیجه عدم رضایت دو رکن اساسی دانشگاه (دانشجویان و هیأت علمی) نشان از فقدان این سازوکار دارد.

این ناکارآمدی در بسیاری ابعاد خود را نشان می‌دهد؛ هرچند مستندات، شواهد و آمارهای متقنی از این پدیده‌ها وجود ندارد، اما تجربیات پژوهش‌گران این تحقیق و نیز برخی تحقیقاتی دیگر، نشان از ناکارآمدی نسبی فضای دانشگاهی دارد؛ از آن جمله فساد علمی است (حسینی‌هاشم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵؛ و پناهی‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۲) که اثرات منفی گسترده‌ای بر جامعه دارد؛ زیرا اگر دانشگاه فاسد باشد، می‌توان انتظار داشت که شهروندان آینده نیز فاسد شوند (هاینمن، ۲۰۱۱). زیرلایه‌ای از این فساد شکل‌گیری طیف به اصطلاح فرهیخته‌ای است که نشان‌چندانی از فرهیختگی ندارند، و در نتیجه پیام جبران‌ناپذیری به نسل درحال آموزش ارسال می‌کنند؛ آسیب واقعی زمانی رخ می‌دهد که کارمندان و دانش‌آموزان به این باور برسند که اخلاقیات قشر فرهیخته تفاوتی با سایر قشرها ندارد و موفقیت شخصی، نه از طریق شایستگی و سخت‌کوشی، بلکه از طریق طرف‌داری، رشوه‌دادن و کلاهبرداری به دست می‌آید (چامپون و لیندلر، ۲۰۱۴).

در میان عوامل متفاوتی که می‌توان در دامن‌زدن به این مسئله برشمرد: ایدئولوژیک‌شدن و از دست رفتن استقلال دانشگاه (فراستخواه، ۱۳۹۵؛ پورحسن، ۱۳۹۶؛ خلیلی، ۱۴۰۳؛ پناهی‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۲)، روابط سلسله‌مراتبی و قدرت‌محوری که موجب کاهش تمایل به مشارکت می‌شود (احمدی و همکاران، ۱۳۹۳؛ ویسی و احمدی، ۱۳۹۴)، انواع تبعیض‌های جنسیتی، قومیتی و فرهنگی که موجب شکل‌گیری فرهنگ سلطه و از بین رفتن عدالت آموزشی می‌شود، کاهش انگیزه پژوهشی ناشی از نبود شفافیت در معیارهای عرصه‌های مختلف، فشار برای تولید مقالات علمی و تمرکز بر کمیت به جای کیفیت (روحانی و رشیدی، ۱۳۹۷) و به تبع، همگن‌سازی و استانداردسازی بیش از حد رویه‌های آموزشی غافل از تنوعات فرهنگی و محیطی در دانشگاه‌ها، فقدان ساختارها و نهادهای تضمین‌کننده آزادی‌های علمی (غفرانی، ۱۳۸۲؛ جاودانی، ۱۳۸۷)، کم‌رنگ‌شدن فردیت و عاملیت افراد در ساختارهای آموزشی-پرورشی، و پژوهشی که موجب سرکوب استعدادها و علایق فردی و اجتماعی دانشجویان و استادان می‌شود، ضعف در تعاملات فرهنگی و ارتباطی بین اعضای جامعه دانشگاهی، که موجب کاهش درونی‌سازی و انتقال ارزش‌ها و هنجارهای آموزشی و فرهنگی می‌شود، غلبه روحیه مدرک‌گرایی و پول‌گرایی که موجب کاهش انگیزه پژوهش و کیفیت آموزش می‌شود (پناهی‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۲)، به تعبیری دگرگونی مذاق نسلی و چرخش از اولویت علم به پول و منفعت (محمدی، ۱۴۰۳)، وجود قلدری^۱ دانشگاهی که موجب به کارگرفتن زور و خشونت، یا اقسام دیگر ناهنجاری‌های ارتباطی می‌شود (رشیدی، ۱۳۹۹؛ و رشیدی و روحانی، ۱۴۰۱) تنها برخی موارد هستند که در تحقیقات مختلف به آن‌ها اشاره شده است. این موارد نشان‌دهنده آسیب‌های ساختاری و فرهنگی در نظام آموزش عالی ایران است که تعاملات افراد در دانشگاه را تحت تأثیر منفی قرار داده است و مانع شکوفایی واقعی استعدادها و تعاملات سازنده در این محیط شده‌اند.

درمورد چرایی بروز این پدیده‌ها، هر چه قدر هم که عوامل بیرونی، ساختاری و جبری را تأثیرگذار بدانیم، باید نقش کنش‌گری و عاملیت فردی اعضای هیأت علمی را نیز در جهت پیشرفت علم و مصالح دانشگاه در نظر بگیریم؛

چراکه ضعف تربیت و تولید دانش رابطه مستقیم با ضعف تعاملات و ارتباطات دارد (قانع‌راد، ۱۳۸۵). یا چنان‌سکه «رزینک» توصیه می‌کند، هیأت علمی باید مزین به اخلاقیات و رفتار خاصی باشد (علی‌زاده‌اقدم و همکاران، ۱۳۹۰). وجود این کنش‌ها و اخلاقیات می‌تواند در دانشگاه و جامعه اثرات گسترده بگذارد.

پرسش و فرضیه پژوهش: این پژوهش قصد دارد با رویکردی خودانتقادی، یکی از عوامل نقش‌آفرین در نابسامانی‌های دانشگاه را بررسی نماید تا این‌که بررسی شود، کنش‌های اعضای هیأت علمی از چه نوع است و چه آسیب‌هایی را در پی دارد؛ هرچند شاید منصفانه این باشد که برای پیدا کردن ریشه اصلی نابسامانی‌ها گامی چند به عقب برداریم و سهم مناسبات اجتماعی را در بوتۀ نقد و نظر قرار دهیم؛ از این‌رو، با این فرض که تنها کنشی که مناسب رسالت دانشگاه و رفتار مسؤلانه عمل می‌کند، کنش ارتباطی است؛ در این پژوهش، نویسندگان در نظر دارند تا به این پرسش پاسخ دهند؛ بر مبنای نظریۀ کنش ارتباطی هابرماس، اعضای هیأت علمی تا چه اندازه بر مبنای معیارهای کنش ارتباطی عمل می‌کنند و عواملی که می‌توانند این کنش را تحت تأثیر قرار دهند کدامند؟ برای بررسی تجربی این موضوع دانشگاه یاسوج را به عنوان دانشگاهی که جدای از تأثیرپذیرفتن از شرایط کلی حاکم بر دانشگاه‌های ایران، به واسطۀ قرار گرفتن در محیط فرهنگی خاص سطح بالایی از قوم‌مداری و طایفه‌گرایی را نیز تجربه می‌کند، به عنوان میدان این پژوهش در نظر گرفته شده است.

۲. مبانی نظری

«کنش» به عنوان یک مفهوم بنیادی در جامعه‌شناسی به هر نوع رفتار هدفمند انسان با معنا و نیت مشخص اطلاق می‌شود. تاکنون بحث‌های گسترده‌ای حول چیستی، ویژگی‌ها، ابعاد و پیامدهای مفهوم کنش صورت گرفته است؛ اما از جمله چالش‌هایی که همواره بحث را گشوده نگاه داشته، چگونگی توضیح وجه عاملیت کنش‌گر اجتماعی و نحوه ارتباط آن با ساختارها و واقعیت‌های اجتماعی است. «دورکیم» کنش اجتماعی را به مثابه بازتابی از واقعیت اجتماعی و الزامات هنجاری جامعه در نظر می‌گیرد (دورکیم، ۱۹۸۲)، در تحلیل او اگرچه عاملیت فردی به کلی نفی نمی‌شود، اما در شعاع ساختارها و الزامات اجتماعی قرار می‌گیرد.

در نظر گرفتن وجه عاملیت فردی بیش از هر جامعه‌شناسی در توضیح «ماکس وبر» از کنش حفظ می‌شود. او با تمایز نهادن میان کنش اجتماعی و غیراجتماعی، کنش فردی را تا جایی اجتماعی می‌داند که کنش‌گر با توجه به رفتار دیگران کنش خود را جهت می‌دهد (وبر، ۱۹۴۷). در نظر او، کنش‌ها می‌توانند به انواع مختلفی چون: کنش سنتی، کنش عاطفی، کنش عقلانی معطوف به هدف و کنش عقلانی معطوف به ارزش تقسیم شوند.

کنش اجتماعی در «سیستم‌های اجتماعی» (پارسونز) بر حسب سیستم‌های کارکردی^۲ تبیین می‌شوند. در تبیین ساختارگرایانه و کل‌نگرانه او جای چندانی برای عاملیت افراد باقی نمی‌ماند؛ زیرا در نظریۀ وی، کنش‌گران اجتماعی اساساً در شبکه‌ای از نقش‌ها و الگوهای نهادی جای می‌گیرند (پارسونز، ۱۹۷۷).

«گیدنز» با طرح نظریۀ ساختاربندی سعی می‌کند بر دوگانه ساختار و کنش فایق آید. در این نظریه، نظام اجتماعی و شکل‌گیری آن ناشی از تأثیر هم‌زمان کنش‌ها و ساختارها دیده می‌شود. وی بیان می‌کند؛ ساختارهای محدودکننده و در عین حال قدرت‌دهنده در فرآیندها و تعاملات اجتماعی به وجود می‌آیند و در اثر فعالیت‌ها و اعمال افراد، یعنی همان کنش آن‌ها تغییر می‌کنند و نیز بازتولید می‌شوند (گیدنز، ۱۹۸۴). با وجود این، و براساس این‌که گیدنز در دورۀ مرقی‌تر اندیشۀ خود به نقش اجتماعی شدن و عاملیت در مقولۀ جهانی‌سازی و تکنولوژی بیشتر توجه کرد (گیدنز، ۱۹۹۱)، مباحث او فاقد طرحی هنجاری برای حفظ وجه عاملیت در پیچیدگی‌های سیستم اجتماعی امروز است.

در میان نظریه‌پردازان متأخر «یورگن هابرماس» با تفکیک انواع کنش به ارتباطی، ابزاری، راهبردی و نمایش‌پردازانه، جایگاه خاصی می‌یابد. نظریۀ کنش ارتباطی او به قصد برطرف کردن، نه تنها معضلات شناختی، بلکه اجتماعی و سیاسی حجم وسیعی از دانش معرفت‌شناختی، روان‌شناختی، زبانی، تاریخی را به خدمت می‌گیرد.

در این نظریه، دو نوع کنش ارتباطی و نمایش پردازانه اجتماعی و توافق محور به حساب می‌آیند و در مقابل کنش ابزاری و راهبردی مطرح می‌شوند که در قالب کنش غایت‌شناختی، بر مدار فرد و موفقیت فردی قرار دارند. کنش ارتباطی بر پایه گفت‌وگو و تعاملات میان سوژگان با هدف فهم و مفاهمه^۴، نه صرفاً برای دستیابی به اهداف سودمحور یا ابزاری، روابط اجتماعی را شکل می‌دهد. در نظر هابرماس، «کنش» نه تنها به نتیجه، بلکه به فرآیند فهم مشترک، توافق، و مشروع سازی رفتارها نیز مربوط است. هابرماس با توجه به نقدهای سکولاریزاسیون معرفتی و بحران مشروعیت، بر کنش گفت‌وگو محور به جای صرفاً رسیدن به نتیجه، به فرآیند تبادل استدلال و گفت‌وگو درباره ارزش‌ها و اصول اخلاقی و رسیدن به تفاهم مشترک تکیه می‌کند (هابرماس، ۱۹۸۴).

از نظر وی کنش ارتباطی با محوریت زبان بر پایه گفت‌وگو و تعاملات میان سوژگان با هدف فهم و مفاهمه، نه صرفاً برای دستیابی به اهداف سودمحور یا ابزاری، روابط اجتماعی را شکل می‌دهد. شاهد هابرماس بر خیالی نبودن این نوع کنش، دوجانبه بودن معنا و به کار رفتن تمامی جوانب کاربرد زبان در این نوع کنش است (هابرماس، ۱۹۸۴). هدف اصلی کنش ارتباطی از نظر او ایجاد فهم مشترک درباره واقعیت‌های اجتماعی و توافق جمعی است و به جای نیرو یا قدرت فردی برای نیل به منافع شخصی، به مشروعیت سازی گفت‌وگو و پذیرش ارزش‌های جمعی می‌پردازد.

هابرماس با تمایز نهادن میان «سیستم» و «زیست جهان»، تأکید بیش از حد بر خودبستگی سیستم‌ها و نادیده گرفتن عاملیت انسانی را نقد می‌کند. در نظریه او زیست جهان، بستر فرهنگ و تعاملات انسانی معرفی می‌شود؛ منبع تجدیدپذیری که سوژگان اجتماعی، نه تنها از ذخایر آن استفاده می‌کنند، بلکه به واسطه تعاملات زبانی خود هر زمان در جهت بازاندیشی و عقلانی سازی آن اقدام می‌کنند و از این طریق می‌توانند سیستم‌های اجتماعی خود را اصلاح و دگرگون سازند. آن چه این بستر و شرایط تداوم آن را به وجود می‌آورد، کنش ارتباطی و عقلانیت برخاسته از آن است (هابرماس، ۱۹۸۹).

در کنش ارتباطی هر مشارکت‌کننده بر مبنای همکاری، شفافیت و صداقت، تمامی تلاش خود را برای ساختن ایده اجتماعی بهتر از راه به خدمت گرفتن استدلال برتر به کار می‌گیرد؛ البته در این بین، باید پیش شرط‌های فرآیندی وجود داشته باشد که گفتمان را در برابر اجبار، سرکوب و نابرابری مصون سازد (هابرماس، ۱۹۹۰). کنش‌گر ارتباطی با مبنا قرار دادن تعامل و بازنگری در نگرش‌ها، در قضاوت و تصمیم‌گیری‌های خود منتظر نقد و بازنگری از جانب طرف‌های گفت‌وگو باقی می‌ماند؛ چراکه دعاوی اعتبار (صدق، درستی، و صداقت) شکل دهنده معنا و مطرح در هر اظهار، تنها زمانی می‌توانند مبنای کش‌های آتی قرار گیرند که مابین طرفین مخاطب طرح و فهم شوند. دلایل سوژکتیو مشترکی که از این طریق ضمن گفتمان ارائه می‌شوند، کنش را هدایت می‌کنند. این درحالی است که کنش‌گر کنش نمایش پردازانه صرفاً در عمل به این امور وانمود می‌کند. در این نوع کنش، کنش‌گر به دنبال برانگیختن تصویر خاصی از خود است. کنش ابزاری و راهبردی خودمدارانه و بر پایه اهداف مشخص غیرارتباطی است.

در کنش ابزاری، اهداف شخصی می‌توانند در تضاد با اهداف جمعی باشد. در این نوع کنش صرفاً کارایی و بهینه سازی منابع مطرح است، آن چنان که می‌تواند ارزش‌های انسانی و معنایی نادیده گرفته شوند. در کنش ابزاری، افراد به ابزارهایی برای دستیابی به اهداف تبدیل می‌شوند و ویژگی‌های ارتباطی، عاطفی و انسانی آن‌ها صرفاً در جهت تحقق اهداف غیرارتباطی در نظر گرفته می‌شوند. کنش ابزاری می‌تواند نیات اخلاقی را تخریب، و هم بستگی اجتماعی را تضعیف کند (هابرماس، ۱۹۸۴).

کنش ارتباطی عقلانیتی فراتر از ابزارمحوری و هدف‌گرایی معرفی می‌کند که در گفت‌وگو و تعامل اجتماعی ظهور می‌یابد. این ویژگی در عین حفظ نگاه کل‌نگرانه سیستم و ساختار، عاملیت انسانی درگیر در تعاملات روزمره را نادیده نمی‌گیرد. کنش‌گر سیستمی فراتر از آگاهی خود جهت منفعت صاحبان سیستم عمل می‌کند و با انتقال به کنش موفقیت محور و محاسبات خودمحورانه ارتباط خود با کنش درک متقابل را از دست می‌دهد (هابرماس، ۱۹۸۷). هابرماس متوجه است که سیستم از طریق «تنظیم غیرهنجاری تصمیم‌های فردی که فراتر از آگاهی‌های

کنش‌گر است»، با هماهنگی کردن و تثبیت کنش‌های فردی، بار را از روی سوژه‌های ارتباطی کاهش می‌دهند؛ هرچند سیستم‌ها (اقتصاد و بوروکراسی‌ها) با برقراری رابطه درست با زیست جهان می‌توانند در خدمت منافع عمومی عمل کنند، اما در عین حال، سیستم می‌تواند با سرکوب کنش ارتباطی و جلوگیری از بازتولید نمادین زیست جهان از طریق کنش ارتباطی، آن را مستعمره و تخریب کند. زیست جهان و منابع ارتباطی آن تنها راه ممانعت از تخریب و مستعمره‌سازی سیستم است (هابرماس، ۱۹۸۷).

اما کنش ارتباطی، دارای موانعی است که می‌توانند در فرآیند برقراری ارتباط تأثیر منفی بگذارند و مانع از ارتباط راستین و انتقال مؤثر پیام‌ها شوند. این موانع می‌توانند در سطوح مختلف فردی، اجتماعی، فرهنگی و تکنولوژیکی وجود داشته باشند؛ ازجمله مهم‌ترین این موانع ارتباطی در سطح فردی می‌تواند: عدم توجه، عدم صداقت، غلبه احساسات و عواطف، نوع افکار و پیش‌داوری‌ها؛ در سطح اجتماعی: فشارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی؛ در سطح فرهنگی: تفاوت و نوع آداب، سنن و رسوم، نحوه صحبت کردن، شیوه‌های غیرکلامی، زبان و واژه‌ها؛ در سطح تکنولوژیکی: نقص‌های محیطی و فنی باشد. مدیریت این موانع نیازمند شفافیت، توجه به نیازهای دیگران و استفاده از مهارت‌های ارتباطی مؤثر است. در ادامه، منطبق با هدف این پژوهش، برخی عوامل را مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

فرض بر این است که درمیان اقسام متفاوت کنش، تنها یک نوع کنش مناسب رسالت دانشگاه و رفتار مسئولانه عمل می‌کند و آن «کنش ارتباطی» است؛ کنش اجتماعی که در آن افراد از طریق گفت‌وگو و تبادل نظر، آگاهی، ارزش‌ها و معانی را با یک‌دیگر به اشتراک می‌گذارند. این نوع کنش، بر مبنای احترام به طرفین و تلاش برای درک متقابل شکل می‌گیرد و به تقویت پیوندهای اجتماعی کمک می‌کند؛ از این رو، نظریه انتقادی و کنش ارتباطی هابرماس، با وجود اشکالات عدیده، می‌تواند چارچوب مناسبی برای درک و پرداختن به مسائل پیچیده اجتماعی از دریچه ارتباط و گفت‌وگو و عقلانی فراهم آورد. در نتیجه، مسئله این است که اولاً با توجه به جایگاه و اهمیت اعضای هیأت علمی در جامعه وضعیت کنش ارتباطی این گروه به چه صورت است و عواملی که می‌توانند نوع کنش ارتباطی اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها را متأثر سازند کدامند؟ در این راستا، بر مبنای ادبیات نظری و تجربی تحقیق، تأثیر برخی عوامل چون: جاه طلبی و خودمداری، طایفه‌گرایی^۵، وضعیت استقلال نهاد دانشگاه (به واسطه ایدئولوژیک شدن و سیاست‌های وزارت علوم) بر کنش ارتباطی اعضای هیأت علمی بررسی می‌شوند.

۱-۲. فردگرایی خودمحورانه

منظور از فردگرایی خودمحورانه و منفعت طلبانه شخصی، تمایل افراد برای عمل براساس منافع شخصی و اقتصادی برحسب معیارهای زمانی-مکانی محدود است. در کنش‌هایی از این دست، افراد معمولاً اقداماتی را انجام می‌دهند که بیشترین سود و کمترین هزینه را برای ایشان به همراه داشته باشد. این رویکرد می‌تواند سبب کاهش همکاری‌های اجتماعی و تضعیف پیوندهای اجتماعی شود. «شعبی» (۱۴۰۰)، فردگرایی افراطی را در رابطه معکوس با هم‌بستگی اجتماعی دیده است؛ درحالی‌که، فردگرایی ریشه در بی‌اعتنائی و بدبینی دارد، نظم اجتماعی را وابستگی و ارتباط عاطفی با جمع تأمین می‌کند.

این قاعده زیست‌شناختی مقبول همگان است که هر موجود زنده‌ای به دنبال صیانت نفس خویش است؛ در نتیجه، به نظر طبیعی است جایی که منافع افراد به نحو جمعی تأمین نشود، خودمداری رشد کند. لازم به ذکر است، خودمداری کاملاً متفاوت از بلوغ فردیت و مفهوم فردگرایی مدرن است؛ فردگرایی مرحله رشدی است که پس از اجتماعی شدن حاصل می‌شود.

اما وجه خودمداری فردگرایی به عنوان یک رذیلت اخلاقی در اغلب پژوهش‌ها در سایه ساختارهای جمعی دیده شده است؛ دورکیم، آن را ناهنجاری اجتماعی می‌دانست که به جهت سرعت تحولات و عدم انطباق اهداف فرهنگی و اجتماعی با ابزار رسیدن به آن‌ها، رخ می‌دهد.

بر مبنای دیدگاه هابرماس، این پژوهش فردگرایی خودمحموره را مانعی برای کنش ارتباطی در نظر گرفته است و با وجود صحنه‌گذاری بر عوامل فوق، مدعی است که نباید در این میان مسئولیت و عاملیت فردی را از نظر دور داشت؛ به خصوص، در مورد افراد و گروه‌هایی که آگاهان جامعه به شمار می‌آیند.

۲-۲. قوم‌مداری

قوم‌مداری با تعریف عام و پذیرفته‌شده، برتر دیدن قومیت خود نسبت به سایر اقوام و یا قضاوت سایر اقوام بر مبنای معیارهای قومیتی خود شناخته می‌شود. با توجه به بافت ایلی و عشایری محیط دانشگاه یاسوج و وجود طوایف متعدد، این پژوهش رفتارهای قوم‌مدارانه و تعقیب منافع گروهی را در زمره رفتارهای خودمحموره و منطبق با کنش ابزاری و راهبردی در نظر گرفته است. قوم‌مداری در قیاس با مصالح و منافع عموم جامعه هم‌رده فردگرایی خودمحموره به نگرش و رفتارهایی اشاره دارد که بر اساس تعلقات قومی و فرهنگی افراد شکل می‌گیرد. این نوع نگرش ممکن است منجر به اولویت دادن به منافع و نیازهای قبیله‌ای یا قومی بر منافع عمومی و اجتماعی شود و می‌تواند بروز تعارضات اجتماعی و سیاسی را به همراه داشته باشد.

۲-۳. استقلال نهاد دانشگاه

از جانب ساختار، آن چه می‌تواند نقش پررنگ‌تر در موضوع پژوهش حاضر را داشته باشد، اعمال سیاست‌های ایدئولوژیکی و مداخله‌ای وزارت علوم است که نشان از عدم استقلال نهادی دارد. «استقلال نهادی» به معنای آزادی و خودمختاری نهادها در انجام وظایف و فعالیت‌های خود بدون دخالت مستقیم یا فشار از سوی واحدهای دیگر (مانند: حکومت، گروه‌های سیاسی، یا سایر نهادها) است. استقلال نهادی در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی، به معنای آزادی محققان برای انجام وظایف و تکالیف خود اعم از پژوهش و مراوداتی علمی و فرهنگی بدون مداخلات سیاسی یا مالی است. استقلال نهادی که معمولاً به وسیله قوانین و قواعد حقوقی تضمین می‌شود، خودمختاری، رهایی از فشارهای بیرونی و پاسخ‌گویی را به همراه دارد. به موجب نظارت و مسئولیت‌پذیری ناشی از استقلال نهادی افزون بر تقویت رویه‌های دموکراتیک و توسعه پایدار مکانیسم فعال تری در ممانعت از فساد و سوءاستفاده شکل می‌گیرد. «کانت» در نزاع دانشکده‌ها (۱۹۷۹) بر لزوم استقلال دانشگاه تأکید می‌کند؛ زیرا کشف حقیقت، به کمک عقل بر پایه روشن‌گری^۶ با رهایی انسان از قیام‌آبی و فشار خارجی ممکن می‌شود. هابرماس در دگرگونی ساختاری حوزه عمومی (۱۹۶۲) لازم می‌داند دانشگاه، به عنوان یکی از نهادهای مدرن، نقشی اساسی در تربیت شهروندان آگاه و نقد سیاست‌های عمومی ایفاء کند؛ از این رو، دانشگاه باید به دور از مداخلات اقتصادی و سیاسی باقی‌بماند تا عقاید در فضایی آزاد و دموکراتیک شکل بگیرند. حال آن‌که با تجاری شدن و وابستگی به قدرت‌های اقتصادی و سیاسی، این نقش به طور جدی به چالش کشیده شده است. مدرنیته و سرمایه‌داری پیشرفته، با هدف سودآوری و بهره‌وری، موجب فاصله‌گیری دانشگاه‌ها از نقش انتقادی و روشن‌گرانه خود شده‌اند و آن‌ها را در معرض کاربرد ابزاری و تقلیل یافته قرار داده‌اند (هابرماس، ۱۹۷۵).

به نظر می‌رسد امروزه سلطه نهاد سیاست و ایدئولوژی، یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های دانشگاه‌های ما شده است. «ایدئولوژی» برداشت تخیلی از واقعیتی است که بی‌واسطه در دسترس قرار نمی‌گیرد (برای این معنا ر. ک. به: آلتوسر، ۱۳۸۶). ایدئولوژی در انواع مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، نظریه‌ها و دیدگاه‌هایی اشاره دارد که نه تنها به شکل‌گیری تفکر فردی، بلکه به ایجاد کنش‌ها و رفتارهای اجتماعی کمک می‌کند. در صورت همگام نشدن ایدئولوژی‌ها با تغییرات اجتماعی، فرهنگی یا اقتصادی و یا عدم پاسخ‌گویی به تعارضات، ایدئولوژی‌ها می‌توانند به عامل از هم‌پاشیدگی اجتماعی منجر شوند.

فرض این پژوهش بر آن است که تنها، ایدئولوژی برخاسته از کنش جمعی می‌تواند اثر محرکی داشته باشد. در غیر این صورت ایدئولوژی به مثابه تحریف سیستمی عمل خواهد کرد. «تحریف‌های سیستمی» به تناقض‌ها و

ناکارآمدی‌های ناشی از ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اشاره دارد که می‌توانند به تخریب زیست جهان منجر شود. این تحریف‌ها، شامل: ناکارآمدی‌های اداری، نابرابری‌ها، استثمار و از بین بردن منابع، دخالت‌های بالا به پایین موجب فضای اختناق و سلطه می‌شود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی به اقتضای مقابله با غرب‌گرایی، سکولارسازی و جهان‌سرمایه‌داری، تغییراتی را در ساختار و محتوای دانشگاه رقم زد. طی سالیان بعد، این مسئله به طرق مختلفی مطرح و هر زمان سیاست‌های دستوری بیشتری گاه در تضاد با اهداف اصلی دانشگاه ابلاغ و اعمال شد^۷؛ اما درنهایت با گذر زمان، مراودات بین‌المللی، در معرض رسانه‌های مختلف قرار گرفتن افکار عمومی و شاید «گسترش آموزش عالی و افزایش تعداد دانشجویان» طبقات متوسطی تقویت شدند «که سنخیت چندانی با نظام سیاسی نداشتند» تا جایی که پژوهش‌های صورت گرفته از نگاه دانشگاهیان اقدامات و برنامه‌های اسلامی‌سازی را نامناسب و در حد متوسط یا کمتر ارزیابی می‌کنند (هاشم‌زهی و میرزا، ۱۳۹۲).

درحالی‌که مدافعان این سیاست‌ها معتقدند «دانشی که از ایدئولوژی بهره گیرد می‌تواند هویت بخشی کند» (ره‌دار، ۱۴۰۲)، درنظر برخی دیگر، دانشگاه ایرانی در طول هشت دهه که از آن می‌گذرد گرفتار ایدئولوژی‌ها بوده و نتوانسته هستی و چیستی و هویت آکادمیک خود را مستقل از گفتمان‌های ایدئولوژیک تعریف و مستقر کند (فراس‌خواه، ۱۳۹۵؛ پورحسن، ۱۳۹۶).

با توجه به مصادیق مختلف این مفهوم می‌توان در سیاست‌گذاری‌هایی که در وزارت علوم به‌عنوان متولی دانشگاه‌های ایران شکل می‌گیرد و در قالب آئین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌ها به دانشگاه‌ها ابلاغ می‌شود، رگه‌های ایدئولوژی‌سازی و نیز عدم استقلال نهاد دانشگاه را مشاهده کرد.

براساس مباحث فوق، این پژوهش به دنبال آزمون تجربی فرضیه‌ها عبارتند از: به نظر می‌رسد سطح کنش ارتباطی اعضای هیأت علمی دانشگاه یاسوج در سطح متوسط است. به نظر می‌رسد خودمحوری بر سطح کنش ارتباطی اعضای هیأت علمی دانشگاه یاسوج تأثیر می‌گذارد. به نظر می‌رسد قوم‌مداری بر کنش ارتباطی اعضای هیأت علمی دانشگاه یاسوج تأثیر دارد. به نظر می‌رسد ساختار دانشگاه (عدم استقلال نهادی دانشگاه، ایدئولوژیک‌سازی نهاد دانشگاه و سیاست‌های وزارت علوم) بر سطح کنش ارتباطی اعضای هیأت علمی دانشگاه یاسوج تأثیر می‌گذارد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش در چارچوب روش‌شناسی کمی و با استفاده از روش پیمایشی انجام می‌شود. جامعه آماری، کلیه اعضای هیأت علمی دانشگاه یاسوج (اعم از: قراردادی، پیمانی، رسمی آزمایشی و رسمی) هستند که تعداد آن‌ها برحسب آمار دریافت شده از معاونت اداری و مالی برابر با ۲۴۹ نفر است. اندازه نمونه با لحاظ کردن حداکثر واریانس، ۱۲۲ نفر برآورد شده است. اعضای نمونه با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده از بین چهار دانشکده^۸ دانشگاه یاسوج انتخاب شده است.

ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسش‌نامه محقق ساخته است که از طریق اعتبار صوری و سازه تعیین اعتبار شده‌اند. پایایی این پرسش‌نامه براساس هم‌سانی درونی گویه‌ها و با استفاده از ضریب آلفا کرانباخ و ضریب پایایی ترکیبی برآورد شده است. در این پرسش‌نامه، ویژگی‌های زمینه‌ای پاسخ‌گویان با نه پرسش سنجیده شده است و برای سنجش متغیر وابسته (سطح کنش ارتباطی) و متغیرهای مستقل تحقیق از ۷۴ گویه استفاده شده است که در طیف لیکرت پنج درجه طرح شده‌اند. برای آزمون فرضیه‌ها و تعمیم نتایج آن‌ها به جامعه آماری از مدل‌سازی معادلات ساختاری واریانس محور با استفاده از نرم افزار Smart PLS استفاده شده است.

۴. یافته‌های پژوهش

تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده در بعد توصیفی نشان می‌دهد میانگین سنی اعضای نمونه در دامنه سنی ۳۴ تا ۶۶ سال برابر است با ۴۴٫۰۷ با انحراف معیار ۶٫۵۷ سال. اما همین آماره‌ها برای سابقه کار، کمترین سابقه کار را برابر با یک و بیشترین را برابر با ۳۳ سال نشان می‌دهد. میانگین این متغیر برابر با ۱۵٫۳۶ با انحراف معیار ۷٫۷۹ سال به دست آمده است. بالغ‌بر ۸۷٫۶٪ پاسخ‌گویان مرد بوده‌اند. ۸۴٫۶٪ اعضای نمونه متأهل و ۱۲٫۲٪ مجرد هستند.

۴۷٪ پاسخ‌گویان از قوم لر و بعد از آن بیشترین فراوانی مربوط به فارس‌ها با ۴۵٫۵٪ است. ترک‌ها با ۵٪ و سایر اقوام نیز با فراوانی بسیار کمتر در نمونه حاضر بوده‌اند. کمی بیش از یک-سوم نمونه از دانشکده ادبیات و علوم انسانی بوده و سایر اعضای نمونه از سه دانشکده دیگر بوده‌اند. کمتر از یک-چهارم نمونه، دارای پست اجرایی بوده‌اند. نزدیک دو-سوم اعضاء وضعیت استخدامی رسمی هستند و کمی کمتر از ۱۵٪ غیررسمی بوده‌اند. به لحاظ وضعیت سکونت، حدوداً نیمی از پاسخ‌گویان بومی استان و نیمی دیگر بومی استان نبوده‌اند؛ درحالی‌که نزدیک به نیمی از نمونه در مرتبه استادیاری قرار دارند، تنها نزدیک ۱۱٪ به مرتبه استادی رسیده‌اند.

جدول ۱: توزیع فراوانی برخی متغیرهای زمینه‌ای نمونه پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Tab. 1: Frequency distribution of some background variables of research sample (Authors, 2024).

متغیر	مقادیر	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی	متغیر	مقادیر	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی
جنسیت	مرد	۱۰۶	۸۷٫۶	پست اجرایی	دارد	۲۸	۲۳٫۱
	زن	۱۵	۱۲٫۴		ندارد	۹۳	۷۶٫۹
وضع تأهل	مجرد	۱۵	۱۲٫۲	وضعیت استخدامی	غیررسمی	۱۸	۱۴٫۸
	متاهل	۱۰۴	۸۴٫۶		رسمی	۲۵	۲۰٫۵
	مطلقه	۲	۱٫۶		رسمی	۷۹	۶۴٫۸
قومیت	فارس	۵۵	۴۵٫۵	دانشکده	علوم انسانی	۴۳	۳۵٫۲
	لر	۵۷	۴۷٫۱		علوم پایه	۳۵	۲۸٫۷
	ترک	۶	۵٫۰		کشاورزی	۲۳	۱۸٫۹
	سایر	۳	۲٫۵		فنی و مهندسی	۲۱	۱۷٫۲
رتبه علمی	استادیار	۵۹	۴۹٫۲	وضعیت سکونت	بومی	۶۰	۴۹٫۲
	دانشیار	۴۸	۴۰٫۰		غیربومی	۶۲	۵۰٫۸
	استاد	۱۳	۱۰٫۸				

جدول ۲، آمار توصیفی متغیر کنش ارتباطی و ابعاد آن را نشان می‌دهد. براساس این آمار چنین برمی‌آید که اعضای هیأت علمی دانشگاه یاسوج بیشتر از سطح میانگین احساس اجبار و فشار می‌کنند و کمتر از سطح متوسط بر مبنای استدلال گفت‌وگو می‌کنند؛ هم‌چنین معتقدند که صداقت و شفافیت در بین اعضای همکارشان پایین‌تر از سطح متوسط است. همکاری و مشارکت همکاران‌شان را در سطح متوسط برآورد کرده‌اند. با تفاوت قابل توجهی از سطح میانگین معتقدند که اخلاق‌مداری در بین اعضاء وجود ندارد و در نهایت درحالی‌که سطح متوسط طیف عدم پابندی به کنش ارتباطی ۷۲ بوده است. میانگین این سطح برابر با ۷۷٫۶۵٪ برآورد شده است؛ یعنی، اعضای هیأت علمی کنش ارتباطی پایین‌تر از سطح میانگین دارند. مقادیر موجود در ستون سطح معناداری به میزان کمتر از ۰٫۰۵٪ تأییدکننده مطالب فوق در سطح جامعه آماری است.

جدول ۲: وضعیت متغیر وابسته پژوهش و ابعاد آن (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 2: Dependent variable of research and its dimensions (Authors, 2024).

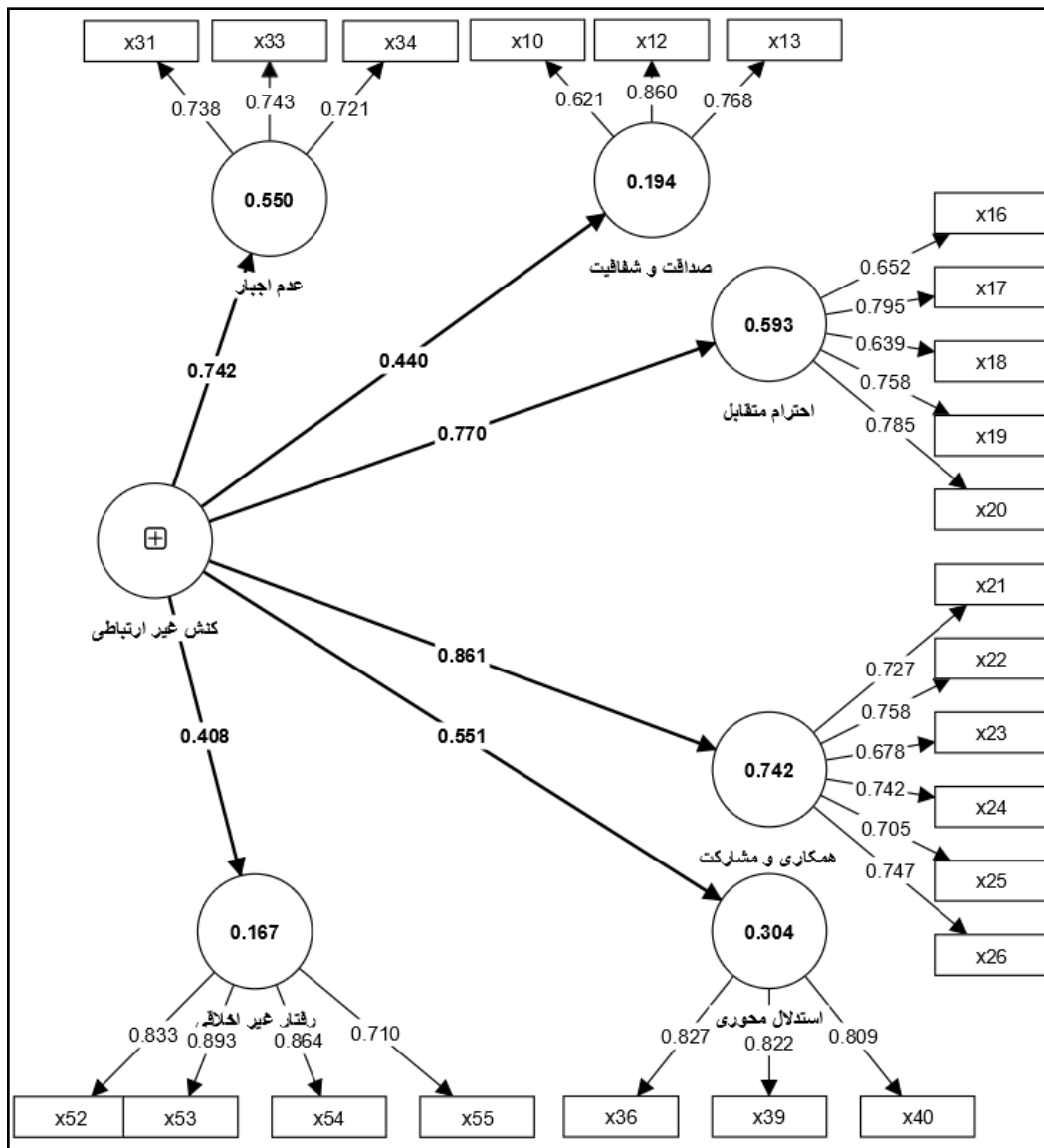
نام متغیر	میانگین	انحراف معیار	مقدار حداقل	مقدار حداکثر	میانگین طیف	سطح معناداری
اجبار	۱۰٫۱۷	۲٫۲۱	۴	۱۵	۹	۰٫۰۰۰
عدم صداقت و شفافیت	۱۱٫۶۲	۲٫۱۶	۴	۱۵	۹	۰٫۰۰۰
عدم احترام	۱۳٫۲۳	۳٫۶۳	۵	۲۲	۱۵	۰٫۰۰۰
عدم همکاری و مشارکت	۱۷٫۸۵	۴٫۳۵	۸	۲۷	۱۸	۰٫۷۰۸
عدم استدلال‌محوری	۹٫۷۲	۲٫۳۵	۳	۱۵	۹	۰٫۰۰۱
عدم اخلاق‌مداری	۱۵٫۱	۲٫۹۸	۷	۲۰	۱۲	۰٫۰۰۰
عدم کنش ارتباطی	۷۷٫۶۵	۱۲٫۰۲	۴۶	۱۰۲	۷۲	۰٫۰۰۰

آزمون تحلیل واریانس یک‌سویه برای مقایسه وضعیت کنش گفتمانی برحسب متغیرهای قومیت، نوع دانشکده، مرتبه علمی و نیز نوع استخدام نشان داد که در سطح جامعه آماری این گروه‌ها باهم تفاوت معناداری ندارند؛ هم‌چنین نتیجه آزمون تی مستقل نشان داد وضعیت کنش ارتباطی برحسب جنسیت و داشتن یا نداشتن پست اجرایی تفاوت معناداری ندارد. این نتیجه در بین متاهلین و مجردها نیز دیده شد.

چنان‌که قبلاً گفته شد، برای آزمون فرضیه‌های اصلی پژوهش از تکنیک مدل‌سازی معادلات ساختاری واریانس‌محور استفاده شده است. برای انجام این تحلیل‌ها، ابتدا عامل پنهان کنش ارتباطی به صورت یک مدل اندازه‌گیری انعکاسی سلسله‌مراتبی اندازه‌گیری شد. نحوه نمردهی به این صورت بوده است که امتیاز بالا نشان از عدم وجود کنش ارتباطی و نمرات پایین‌تر نشان از وجود کنش ارتباطی دارند. در شکل ۱، مدل تدوین شده و نیز محاسبات مربوط به آن را نشان می‌دهد

وجود بارهای عاملی بالا و هم‌چنین مقدار واریانس تبیین شده قابل توجه ابعاد، نشان از وجود اعتبار هم‌گرا در سطح معرف‌ها و عامل‌ها دارد؛ هم‌چنین مقدار شاخص SRMR به میزان ۰٫۰۷٪ نشان از برازش مناسب مدل دارد. مقادیر بارهای عاملی مشخص در شکل و نیز میانگین واریانس تبیین شده مدل به همراه ضریب پایایی ترکیبی گزارش شده در جدول ۳، به خوبی نشان‌دهنده اعتبار و پایایی مناسب این مدل است.

با توجه به تعداد بالای متغیرها و شلوغ شدن مدل تحلیلی، چنان‌که دیده می‌شود معرف‌های اندازه‌گیری‌کننده عوامل در حالت پنهان نمایش داده شده‌اند. رویه کار به این صورت بوده است که ابتدا مدل اندازه‌گیری تمامی



شکل ۱: مدل اندازه‌گیری انعکاسی سلسله‌مراتبی کنش ارتباطی اعضای هیأت علمی (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 1: Hierarchical reflective measure model of communication action of faculty members (Authors, 2024).

جدول ۳: شاخص‌های اعتبار و پایایی مدل اندازه‌گیری ابعاد عامل کنش ارتباطی (متغیر وابسته)، (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 3: Credibility indices and reliability of the model for measuring the size of the dimensions of the communication action (dependent variable) (Authors, 2024).

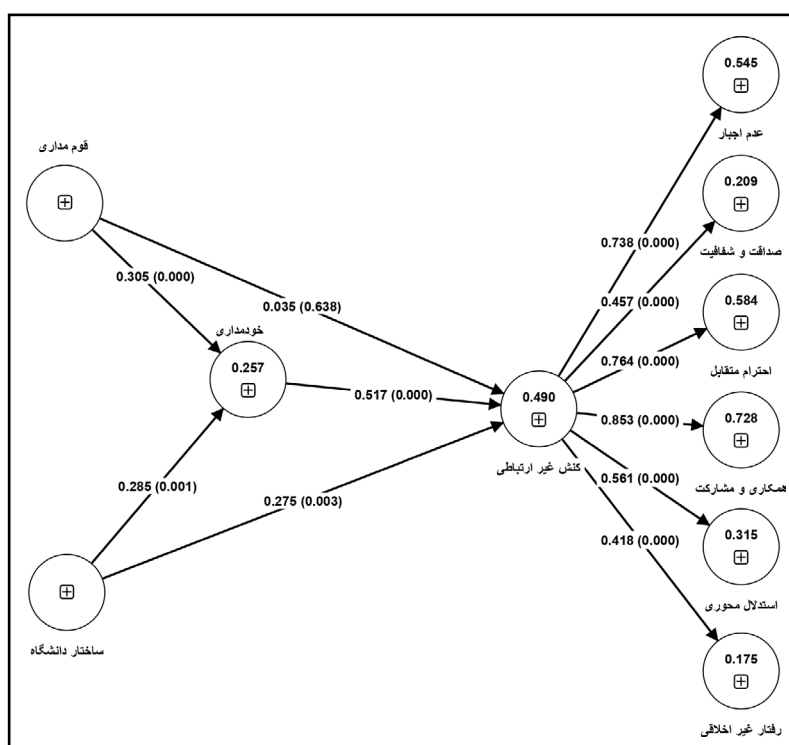
عامل پنهان	احترام متقابل	استدلال محوری	رفتار غیر اخلاقی	صداقت و شفافیت	عدم اجبار	همکاری و مشارکت
آلفای ترکیبی	۰.۸۴۹	۰.۸۶۰	۰.۸۹۶	۰.۷۹۷	۰.۷۷۸	۰.۸۷۰
میانگین واریانس استخراج شده	۰.۵۳۱	۰.۶۷۲	۰.۶۸۶	۰.۵۷۲	۰.۵۳۹	۰.۵۲۸
میزان واریانس تبیین شده	۰.۵۹۳	۰.۳۰۴	۰.۱۶۷	۰.۱۹۴	۰.۵۵۰	۰.۷۴۲

عامل‌های موجود در مدل طراحی شده و به لحاظ معیارهای اعتبار و پایایی به بهترین حالت ممکن رسانده شده‌اند و در قدم بعد محاسبات کلی مدل انجام شده است. جدول ۴، شاخص اعتبار هم‌گرایی متغیرهای پنهان موجود در مدل را نشان می‌دهد:

جدول ۴: شاخص‌های اعتبار و پایایی عوامل بخش ساختاری مدل پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 4: Validity and reliability indices of structural part of research model (Authors, 2024).

عامل پنهان	کنش غیرارتباطی	قوم‌مداری	خودمداری	ساختار دانشگاه
آلفای ترکیبی	۰.۹۰۸	۰.۸۷۸	۰.۸۸۰	۰.۹۱۳
میانگین واریانس استخراج‌شده	۰.۵۴	۰.۵۴۹	۰.۵۵۳	۰.۵۱۲

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که عامل پنهان ساختار دانشگاه براساس ادبیات پژوهش و برخی تحقیقات تجربی انجام‌شده مرتبط، به صورت پیش‌فرض متشکل از سه بُعد عدم استقلال دانشگاه، ایدئولوژیک‌سازی نهاد دانشگاه و نهایتاً سیاست‌های وزارت علوم بوده است و محققین در نظر داشته‌اند اثر این سه بُعد را به صورت مستقل بر متغیر وابسته آزمون کنند، اما از آنجا که تدوین مدل به این حالت منجر به هم‌خطی چندگانه شدید بین عامل‌ها می‌شد و نتایج تحلیل را به شدت تحریف می‌کرد، این سه بُعد به صورت ادغام‌شده، ذیل عنوان ساختار دانشگاه نام‌گذاری و در مدل آورده شده‌اند. شکل زیر، مدل تجربی پژوهش در خصوص برخی عوامل اثرگذار بر کنش ارتباطی اعضای هیأت علمی را نشان می‌دهد. در شکل ۲، ضرایب اثر استاندارد عوامل موجود در مدل همراه سطح معناداری آن‌ها نشان داده شده است.



شکل ۲: مدل تجربی عوامل مؤثر بر کنش ارتباطی اعضای هیأت علمی (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 2: Empirical model of factors affecting the communication action of faculty members (Authors, 2024).

شاخص SRMR این مدل به میزان ۰٫۰۹ نشان از مناسب بودن برازش مدل دارد و البته گویای این است که می‌توان با ایجاد تغییراتی در مدل این شاخص را بهبود داد؛ در ادامه، تحلیل‌های مستخرج از این مدل ارائه می‌شوند. خروجی جدول ۵، نشان می‌دهند عامل خودمداری با ضریب رگرسیونی استاندارد به میزان ۰٫۵۱۷ و ساختار دانشگاه با ضریب استاندارد به میزان ۰٫۲۷۵ در فاصله اطمینان ۹۹٪ صورت مستقیم اثر معناداری بر کنش ارتباطی اعضای هیأت علمی دارند؛ اما عامل پنهان قوم‌مداری با ضریب رگرسیونی استاندارد ۰٫۰۳۵ به صورت مستقیم اثر معناداری بر کنش ارتباطی اعضا ندارد اما به صورت غیرمستقیم ضریب تأثیری برابر با ۰٫۱۵۸ دارد. این ضریب برای عامل پنهان ساختار دانشگاه برابر هست با ۰٫۱۴۷٪.

جدول ۵: ضرایب تأثیر متغیرهای پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 5: Effect coefficients of research variables (Authors, 2024).

فاصله اطمینان ۹۵٪ اثر		اثرگذاری کل		اثرگذاری غیرمستقیم		اثرگذاری مستقیم		
۲٫۵٪	۹۷٫۵٪	سطح معناداری	ضریب تأثیر	سطح معناداری	ضریب تأثیر	سطح معناداری	ضریب تأثیر	مسیر تأثیرات
۰٫۲۴۷	۰٫۵۹۷	۰٫۰۰۰	۰٫۴۲۲	۰٫۰۰۳	۰٫۱۴۷	۰٫۰۰۳	۰٫۲۷۵	ساختار دانشگاه -> کنش غیرارتباطی
۰٫۶۴۴	۰٫۳۷۴	۰٫۰۰۰	۰٫۵۱۷	---	---	۰٫۰۰۰	۰٫۵۱۷	خودمداری -> کنش غیرارتباطی
۰٫۳۵۲	۰٫۰۳۷	۰٫۰۰۰	۰٫۱۹۳	۰٫۰۰۱	۰٫۱۵۸	۰٫۶۳۸	۰٫۰۳۵	قوم‌مداری -> کنش غیرارتباطی

نتیجه کلی حاصل از جدول فوق این است که تمامی فرضیه‌های تحقیق در فاصله اطمینان ۹۹٪ پذیرفته شده‌اند و فرض مقابل آن‌ها که نشان از عدم اثرگذاری دارد به وضوح رد شده‌اند. چنان‌که هم در مدل دیده می‌شود و هم داده‌های جدول فوق نشان می‌دهد، مدل تجربی آزمون شده، یک مدل میانجی جزء است؛ به این معنا که عامل‌های موجود در بخش ساختاری مدل، علاوه بر این که بخشی از اثر خود را مستقیماً بر کنش ارتباطی اساتید می‌گذارند (به جز عامل قوم‌مداری) بخشی دیگر از اثرشان را با اثرگذاری روی عامل خودمداری بر متغیر وابسته انتقال می‌دهند؛ بنابراین، عامل خودمداری در این مدل نقش میانجی دارد. هرچند متغیر ساختار دانشگاه در سطح نمونه آماری اثری به مراتب بزرگ‌تر روی کنش ارتباطی اعضا دارد، ولی در فاصله اطمینان ۹۵٪ اثر این متغیر با خودمداری هم‌پوشانی دارد؛ به این معنی که در سطح جامعه آماری اثر این دو متغیر تفاوت معناداری ندارند، اما تأثیر متغیر قوم‌مداری در سطح جامعه آماری به وضوح از دو متغیر دیگر کمتر هست. شاخص‌های برازش مدل ساختاری نیز به خوبی نشان‌دهنده اعتبار مدل است که در جدول ۶، نشان داده شده است.

چنان‌که پیداست میزان واریانس تبیین‌شده مدل پژوهش برابر با ۰٫۴۹۰٪ است و بنابر میزان ضریب تعیین تعدیل‌شده متغیرهای این پژوهش توانسته‌اند در مجموع ۴۷٪ واریانس کنش ارتباطی را تبیین کنند؛ به بیان دیگر، چرایی نحوه کنش ارتباطی اعضای هیأت علمی تا ۴۷٪ تحت تأثیر متغیرهایی چون: ساختار نهاد دانشگاه (نظیر؛ ایدئولوژیک شدن دانشگاه، عدم استقلال نهاد دانشگاه و سیاست‌گذاری وزارت علوم)، قوم‌مداری و خودمداری

جدول ۶: شاخص‌های برآورد کیفیت مدل پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 6: Indices of quality estimation of research model (Authors, 2024).

Q ²	F ²	R-square adjusted	R-square	
		0.582	0.584	احترام متقابل
		0.309	0.315	استدلال محوری
		0.541	0.545	عدم اجبار
		0.168	0.175	رفتار غیراخلاقی
		0.201	0.209	صداقت و شفافیت
		0.603	0.609	عدم استقلال
		0.725	0.728	همکاری و مشارکت
0.396	0.389	0.243	0.257	خودمداری
0.381	0.106	---	---	ساختار دانشگاه
0.333	0.002	---	---	قوم‌مداری
		0.47	0.490	کنش غیرارتباطی

اعضای هیأت علمی است. این متغیرها با تعاملاتی پیچیده شرایط را به گونه‌ای پیش می‌برند که مانع از کنش ارتباطی اعضای هیأت علمی می‌شوند.

شاخص F2 برای نشان دادن میزان تأثیر متغیرهای مستقل پژوهش نشان می‌دهد، در مجموع متغیر قوم‌مداری اثری بسیار ضعیف (به میزان ۰/۰۰۲)، ساختار دانشگاه اثری ضعیف (به میزان ۰/۱۰۶) و متغیر خودمداری اثر قوی به میزان ۰/۳۸۹ بر کنش ارتباطی اعضای هیأت علمی دانشگاه دارند؛ هم‌چنین شاخص Q2 جدول برای بیان قدرت پیش‌بینی مدل، نشان می‌دهد قوم‌مداری با اثری به میزان ۰/۳۳۳، ساختار دانشگاه با اثری به میزان ۰/۳۸۱ و متغیر خودمداری با اثر به میزان ۰/۳۹۶ قدرت لازم برای پیش‌بینی میزان کنش غیرارتباطی اعضای هیأت علمی را دارا هستند.

چنان‌که در ابتدای تحلیل داده‌ها مطرح شد، در این پژوهش برای برطرف کردن مشکل هم‌خطی عوامل پنهان عدم استقلال دانشگاه، ایدئولوژیک‌سازی نهاد دانشگاه و نهایتاً سیاست‌های وزارت علوم ذیل یک عامل به نام «ساختار دانشگاه» ادغام شده‌اند. با توجه به اهمیت رابطه هر یک از این عوامل با عدم کنش ارتباطی اساتید، ضریب هم‌بستگی آن‌ها در جدول ۷، نمایش داده می‌شود.

جدول ۷: ضریب هم‌بستگی پیرسون مؤلفه‌های ساختار دانشگاه با کنش ارتباطی اساتید (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 7: The pearson correlation coefficient of the components of the structure of university with the faculty members' communication action (Authors, 2024).

متغیرها	عدم استقلال دانشگاه	سیاست‌های وزارتی	ایدئولوژیک‌سازی
ضریب هم‌بستگی	۰/۴۳۱	۰/۲۸۳	۰/۴۹۷
سطح معناداری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۳	۰/۰۰۰

چنان‌که این جدول نشان می‌دهد، تمامی متغیرهای ذکرشده در این بخش در فاصله اطمینان ۹۹٪ با عدم کنش ارتباطی اساتید هم‌بستگی دارند. ضمن این‌که ضریب هم‌بستگی دو متغیر ایدئولوژیک‌سازی و عدم استقلال نهاد دانشگاه، هرکدام به ترتیب برابر با ۰/۴۹۷ و ۰/۴۳۱٪ قابل توجه هستند.

۵. نتیجه‌گیری

کنش ارتباطی نشان از رفتار جمعی و عقلانیت خاصی در امر جمعی دارد. با این باور که هیأت علمی به نسبت سایر اجتماعات جامعه برای بررسی این موضوع نمونه برتر است، می‌توان اذعان کرد که به طور متوسط برترین نمونه‌های اخلاقی، رفتاری، علمی در دانشگاه حضور دارند و یا سازوکار باید به نحوی باشد که حضور داشته باشند. بسیاری از افرادی که در زمینه این پژوهش مورد پرسش قرار گرفتند آشکارا افرادی اخلاقی بودند که دغدغه امر اجتماعی داشتند. مطمئناً عوامل ساختاری در رفتار و سازوکار به وجود آمده دخیل است. گناه نظم سیستمی تا به حدی است که برخی اساساً هیچ سهمی را برای آگاهی و رفتار فردی قائل نمی‌شوند؛ با این حال، بر این باوریم که آگاهی مسئولیت‌آور است و اراده نمی‌تواند از الزامات آن شانه خالی کند.

حالت ایده‌آلی که برای فعالیت در محیط دانشگاهی تصور می‌شود وجود نوعی از کنش است که در منظومه فکری هابرماس به عنوان کنش ارتباطی شناخته می‌شود؛ یعنی، کنشی آگاهانه و هدفمند که دارای مؤلفه‌هایی نظیر: احترام متقابل، استدلال محوری، عدم اجبار، رفتار اخلاقی، صداقت و شفافیت، استقلال، همکاری و مشارکت و نهایتاً عدم خودمداری است؛ اما شواهد و قرائن رسمی و غیررسمی نشان از نقض مکرر این مؤلفه‌ها می‌دهد.

درحالی‌که فرضیه پژوهش میزان کنش ارتباطی را در حد متوسط تخمین زده بود، داده‌ها نشان دادند در بین جامعه آماری این نوع کنش از حد متوسط پایین‌تر است. ضمن این‌که آزمون‌های آماری مناسب نشان دادند این وضعیت به نحوی همه‌گیر است که متغیرهای زمینه‌ای مختلف نظیر قومیت، نوع دانشکده، مرتبه علمی، نوع استخدام، وضع تأهل، جنسیت و داشتن یا نداشتن پست اجرایی تفاوت معناداری در آن ایجاد نمی‌کند.

تحلیل داده‌ها نشان داد تمام متغیرهای موجود در مدل اثر معناداری بر کنش ارتباطی اعضای هیأت علمی داشتند. در بین متغیرهای بررسی شده، خودمحوری بیشترین تأثیر منفی را بر کنش ارتباطی اعضای هیأت علمی دارد. متغیرهای ایدئولوژیک شدن دانشگاه، سیاست‌های وزارت علوم و عدم استقلال دانشگاه‌ها در قالب عامل کلی ساختار دانشگاه شاخص‌های مناسبی برای پیش‌بینی میزان کنش غیرارتباطی اعضای هیأت علمی هستند.

نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد عدم استقلال نهاد دانشگاه تأثیری منفی بر کنش ارتباطی اعضای هیأت علمی دارد. این نتیجه با یافته‌های «ستاری» و همکارانش (۱۳۹۶) و «فراسخواه» (۱۴۰۰) هم‌خوانی دارد و به تبع یافته‌های ایشان باید نهاد دانشگاه با عقلانیت علمی و فارغ از فشارهای بیرونی سیاست‌گذاری شود؛ هم‌چنین، این پژوهش هم‌سو با یافته‌های «لطفی‌زاده» و همکاران (۱۴۰۲) نشان داد که لازمه داشتن کنش ارتباطی اعضای هیأت علمی با توجه به ابعاد سازنده آن، برطرف کردن زمینه‌های شکل دهنده فقدان مهارت‌های گفت‌وگویی، فقدان زمینه مشترک در ارتباط مبتنی بر بیناسوژگانی و اعمال باورهای سلطه‌جویانه است.

یافته‌های این پژوهش درخصوص محیط ساختاری دانشگاه‌ها (نظیر: استقلال نهادی و سیاست‌های وزارت علوم) به عنوان مؤید نظریه «کشی»^۳ (۲۰۲۱) نشان می‌دهد برای داشتن دانشگاهی توانمند و برخوردار از کنش‌گران ارتباطی باید جایگاه و نقش دولت به عنوان بازیگران قدرتمند مشخص شود و از دخالت بیش از حد آن در دانشگاه جلوگیری شود.

کلی‌ترین یافته این پژوهش با یافته‌های «جورادو» (۲۰۱۳) بر این مبنا هم‌خوانی دارد که در شرایط توزیع نابرابرانه قدرت، اقدام ابزاری و استراتژیک هر طرف می‌تواند روابط کارآمد را پیچیده و مختل کند؛ از این رو، گفت‌وگوی عقلانی مبتنی بر اصول هابرماسی می‌تواند از بسیاری از این مشکلات جلوگیری کند.

درمجموع میزان واریانس تبیین‌شده مدل تحقیق برابر با ۴۹۲٪ برآورد شده است و متغیرهای این پژوهش برمبنای ضریب تعیین تطبیقی توانسته‌اند درمجموع ۴۷٪ واریانس کنش ارتباطی را تبیین کنند. مدل تجربی پژوهش حاضر که برمبنای چارچوب مفهومی مشخصی صورت‌بندی شده است، جدای از بیان روابط پیچیده در شکل‌گیری کنش غیرارتباطی اعضای هیأت علمی گویای این است که وجود متغیرهایی مانند ساختار دانشگاه (شامل: ایدئولوژیک شدن نهاد دانشگاه، عدم استقلال نهادی و سیاست‌های وزارت علوم) در زمینه‌های مختلف به صورت عام و قوم‌گرایی به صورت خاص در این دانشگاه شرایط را به گونه‌ای رقم می‌زند که اعضای هیأت علمی به این نتیجه می‌رسند که باید منافع خودشان را نه در تعاملات جمعی، بلکه به صورت فردی و البته از نوع خودمحو‌رانه پیش ببرند تا در محیط کاری چندان متضرر نشوند و این نقطه، آغازی است برای شروع کنش‌های غیرارتباطی. از این رو به منظور ارتقاء کنش ارتباطی اعضای هیأت علمی می‌توان اقدامات زیر را انجام داد.

مقابله با خودمحوری و قوم‌مداری: برای مقابله با خودمحوری باید به دنبال راه‌کارهایی از جمله آگاهی بخشی و ایجاد فضایی بود که منافع اعضای هیأت علمی به صورت جمعی تأمین شود. دانشگاهیان باید فرهنگی را دنبال کنند که مطابق آن خودمحوری و قوم‌مداری دور از شأن هیأت علمی به حساب آید. فعال تر شدن فعالیت‌های صنفی دانشگاه‌ها و نیز قوانینی که آزادی‌های فردی و علمی را ضمانت کند می‌تواند در این راه بسیار مؤثر باشد.

افزایش استقلال نهاد دانشگاه: دخالت نهادهای مختلف در مدیریت و نیز رویه‌های دانشگاه‌ها و محدود کردن اعضای هیأت علمی و ایجاد محیطی مشحون از بی‌اعتمادی و ترس می‌تواند استقلال نهادی دانشگاه را تضعیف کند. برای ارتقاء کنش ارتباطی، باید استقلال دانشگاه حفظ شود تا اعضای هیأت علمی بتوانند بدون فشارهای بیرونی و در فضای علمی و عقیدتی آزاد به فعالیت‌های علمی و فرهنگی خود بپردازند.

ممانعت از ایدئولوژیک شدن دانشگاه: تبدیل شدن دانشگاه به مرکز ایدئولوژیک به جای مرکز دانش، می‌تواند باعث عقیم شدن دانشگاه‌ها شود. برای جلوگیری از این مسئله، باید از تحمیل ایدئولوژی خاص به دانشگاه خودداری و فضایی آزاد برای تبادل آزادانه عقاید فراهم شود؛ اگر باید خط‌مشی ایدئولوژیکی راهبر باشد، می‌بایست از دل خود اعضا بجوشد و با نظارت ایشان نقد و ابرام شود.

اصلاح سیاست‌های وزارت علوم: سیاست‌های وزارت علوم باید به گونه‌ای باشد که به جای ایجاد محدودیت‌های مختلف و نگاه‌های کمیت‌گرا، از آزادی‌های علمی و فعالیت‌های دانشگاهی با توجه به وضع کیفی آن‌ها حمایت کند.

تأکید بر اخلاق مشارکتی و تفاهم: با برجسته کردن آثار تخریبی کنش‌های راهبردی و نمایش پردازانه، باید بر لزوم تعاملات اعضای هیأت علمی در راستای تفاهم و اخلاق مشارکتی تأکید شود. فعالیت‌های اعضا باید به نحوی سامان یابد که اخلاق مشارکتی ترغیب و تشویق شود و هرگونه بی‌اخلاقی، ناپسند و دور از شأن به حساب آید.

وجود این شرایط نه به معنای تحقق کنش ارتباطی، بلکه فراهم آمدن زمینه‌ای است که می‌تواند اعضای هیأت علمی را به این نتیجه رهنمود سازد که تحقق اخلاق و منافع آن‌ها در گرو تعاملات جمعی و نه کنش‌های راهبردی و خودمحو‌رانه است. تقرب به کنش ارتباطی نیازمند عاملیت و اراده تک‌تک افراد است.

از کلیت این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت، اعضای هیأت علمی برمبنای نظریه‌های تلفیقی عاملیت و ساختار در موقعیتی خطیر قرار دارند؛ چراکه در شرایط امروزی دانشگاه‌ها، یعنی عدم استقلال نهادی، وجود سیاست‌های ایدئولوژیکی (که در قالب شیوه‌نامه‌ها و آئین‌نامه‌های وزارتی دیده می‌شود و به صورت غیررسمی هم به جد دنبال می‌شود)، اعضای هیأت علمی به این نتیجه رسیده‌اند که با شیوه‌های کنش غیرارتباطی به دنبال کسب منافع خود باشند. نتیجه‌ای که ناخواسته از این طرز فکر و این نوع کنش غیرارتباطی برآمده از اجبار ساختار دانشگاهی ناشی می‌شود و توسط عاملین یا همان اعضای هیأت علمی پیش گرفته می‌شود بازتولید مدام همان ساختارهای معیوب در عمل است؛ این امر به سخت‌تر شدن شرایط اصلاح نهاد دانشگاه می‌انجامد.

سپاسگزاری

محققین بر خود لازم می‌دانند از کلیه همکارانی که با سعه صدر در این پژوهش مشارکت کردند، تشکر و قدردانی نمایند.

درصد مشارکت نویسندگان

نظریه، کار میدانی و نگارش توسط نویسنده اول؛ نظارت علمی، توسعه ابزار و تحلیل داده‌ها: توسط نویسنده دوم؛ تحلیل نهایی، و بررسی انتقادی: توسط هر دو نویسنده انجام گرفته است.

تضاد منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی و دقیق بودن آن در متن و انتهای مقاله، نبود تضاد منافع را اعلام می‌دارند.

پی‌نوشت

1. Bulling
2. Action
3. Functional systems
4. Mutual understanding

۵. چراکه بافت اجتماعی و فرهنگی این شهر پایه‌ای ایلی و عشایری دارد.

6. Aufklärung

۷. در یکی از این سیاست‌ها، افراد زیادی به منظور پی‌گیری برخی سیاست‌ها بدون رعایت موازین علمی لازم بورسیه تحصیلی و سپس عضو هیأت علمی شدند.

۸. شامل دانشکده‌های ادبیات و علوم انسانی، علوم پایه، کشاورزی و فنی مهندسی.

9. AVE

10. Keashly

کتابنامه

- آلتوسر، لویی، (۱۳۸۶). ایدئولوژی و سازوگرهای ایدئولوژیک دولت. ترجمه روزبه صدرآرا، تهران: نشر چشمه.
- پناهی‌نژاد، نوید؛ بهشتی، سید صمد؛ مرادی، رامین؛ و رستگار، یاسر، (۱۴۰۲). «واکاوی زمینه‌های شکل‌گیری فساد دانشگاهی در دانشگاه‌های ایران (مورد مطالعه: دانشگاه‌های شیراز و یاسوج)». جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۴(۴): ۲۵-۵۶. <https://doi.org/10.22108/jas.2023.137638.239>
- پورحسن، قاسم، (۱۳۹۶). مصاحبه با روزنامه فرهیختگان. <https://farhikhtegandaily.com/news/16351>
- جاودانی، حمید؛ توفیقی، جعفر؛ قاضی طباطبایی، محمود؛ و پرداختچی، محمّدحسن، (۱۳۸۷). «بررسی وضعیت مدیریت نظام آموزش عالی ایران از دیدگاه مدیران عالی، گذشته، حال و آینده». پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۱۰(۳): ۱۶۱-۱۳.
- حسینی‌هاشم‌زاده، داوود؛ فاضلی، محمد؛ محدثی‌گیلویی، حسن، (۱۳۹۵). «پیشنهاد الگو و روشی چندبعدی برای سنجش فساد در آموزش عالی، مطالعات اجتماعی ایران». اولین ویژه‌نامه فرهنگ دانشگاهی و نهادینه‌شدن گفتمان علم، ۱۰(۴): ۱۱۶-۱۴۸.
- خرمشاد، محمدباقر؛ و آدمی، علی، (۱۳۸۸). «انقلاب اسلامی، انقلاب تمدن‌ساز؛ دانشگاه ایرانی، دانشگاه تمدن‌ساز». تحقیقات فرهنگی ایران، ۶: ۱۶۱-۱۸۸.
- خلیلی، ابراهیم، (۱۴۰۳). مسئله، استقلال نهاد علم است. قابل دسترس در: <http://isa.org.ir>
- رحمانی‌میاندی، غلامرضا؛ نصرآبادی‌لواسانی، زهرا؛ و نفرآباد، علی حسن، (۱۳۸۰). «استقلال دانشگاه در آینده». پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۷(۲): ۶۵-۱۰۲.

- رشیدی، زهرا؛ و روحانی، شادی، (۱۴۰۱). «مطالعه قلدری دانشگاهی در گروه‌های آموزشی؛ مورد مطالعه (علوم انسانی و فنی و مهندسی)». آموزش مهندسی ایران، ۲۴ (۹۳): ۱۰۵-۱۳۲.
- رشیدی، زهرا، (۱۳۹۹). «سایش در روابط اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و ارائه راه‌کارهایی برای بهبود آن». پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۲۶ (۲): ۱۶۸-۱.
- رهدار، احمد، (۱۴۰۲). مصاحبه با روزنامه ایران. <https://irannewspaper.ir/8217/11>
- روحانی، شادی؛ و رشیدی، زهرا، (۱۳۹۷). «واکاوی تجربه زیسته اعضای هیأت علمی از روند ارتقای مرتبه علمی؛ مطالعه‌ای به روش پدیدارشناسی». آموزش عالی ایران، ۱۰ (۱): ۱۵۷-۱۳۳. <https://sid.ir/paper/524737/>
- fa
- ستاری، علی؛ یزدانی، فاطمه؛ و فرازی، عباس، (۱۳۹۶). «بررسی نظریه کنش ارتباطی هابرماس و دلالت‌های آن در آموزش عالی و دانشگاه». مجله علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز، ۲۴ (۱): ۱۲۱-۱۵۰.
- شعبی، محیا، (۱۴۰۰). «تبیین رابطه فردگرایی افراطی با هم‌بستگی اجتماعی در شهروندان تهرانی». تغییرات اجتماعی - فرهنگی، ۱۸ (۳): ۷۷-۹۶.
- علیزاده‌اقدم، محمدباقر؛ عباس‌زاده، محمد؛ شیوشانی، عسل، تجویدی، مبینا، (۱۳۹۰). «بررسی تعیین‌کننده‌های پایبندی به اخلاق علمی در بین اعضای هیأت علمی: مطالعه موردی دانشگاه تبریز». سیاست علم و فناوری، ۳ (۴): ۵۷-۶۹.
- غفرانی، محمدباقر، (۱۳۸۲). «مسائل ساختاری نظام آموزش عالی ایران و راه‌های برون‌رفت از آن در برنامه پنجم». مجلس و پژوهش، ۴۱ (۱۰): ۷۴-۱۰۰.
- فراستخواه، مقصود، (۱۳۹۵). دانشگاه و گفتمان‌های ایدئولوژیک در ایران. <https://www.farhangemrooz.com/news/45398>
- فراستخواه، مقصود، (۱۴۰۰). «زیر پوست علوم انسانی ایران: دوئل کنش‌گران و ساختارها». توسعه علوم انسانی، ۲ (۴): ۵-۱۸.
- قانع‌راد، محمدامین، (۱۳۸۵). «وضعیت اجتماع علمی در رشته علوم اجتماعی». نامه علوم اجتماعی، ۲۷ (۱۱۲۲): ۲۷-۵۶.
- لطفی‌زاده، اکرم؛ محمدی‌چابکی، رضا؛ نوروزی، رضا علی، (۱۴۰۲). «تحلیلی بر موانع تربیت عقلانی بر پایه نظریه کنش ارتباطی هابرماس». پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت، ۱۳ (۱): ۸-۲۶.
- محمدی، زهرا، (۱۴۰۳). «دگرگونی نسلی در زندگی علمی دانشگاهی (مورد مطالعه: دانشگاه تهران، تربیت مدرس و شهید بهشتی)». پژوهش‌های جامعه‌شناختی معاصر، ۱۳ (۲۵): ۷۷-۴۹. <https://doi.org/10.22084/csr.2024.26917.2156>
- نعمتی، محمدعلی، (۱۳۹۸). «بهینه‌کاو تجارب موفق جهانی دانشگاه‌پژوهی و تبیین جایگاه این واحد در دانشگاه‌ها (مطالعه موردی دانشگاه علامه طباطبائی)». نوآوری و ارزش آفرینی، ۵ (۹): ۱-۱۶.
- هاشم‌زهی، نوروز؛ و میرزا، بهروز، (۱۳۹۲). «تحلیل مقایسه‌ای ارزشیابی دانشگاهیان ایران از برنامه‌های اسلامی‌سازی دانشگاه». سیاست‌های راهبردی و کلان، ۱ (۲): ۲۵-۵۴.

Resources

- Ahmadi, R. & Weisi, H., (2024). "A phenomenological inquiry into students' research practice experiences in Iran's higher education: special focus on supervisor-student relationships". *Studies in Higher Education*, 49(11): 1914-1927. (In Persian).
- Alizadeh Aghdam, M. B., Abbaszadeh, M., Shishavani, A. & Tajvidi, M., (2011). "Evaluation of

Adherence to Scientific Ethics among Faculty Members; The Case of Tabriz University”. *Journal of Science and Technology Policy*, 4(2): 57-69. (In Persian).

- Althusser, L., (2007). *Ideology and the Ideological Apparatuses of the State*. translated by Roozbeh Sadrara, Tehran: Cheshme Publishing House. (In Persian).

- Chapman, D. W. & Lindner, S., (2014). “Degrees of integrity: The threat of corruption in higher education”. *Studies in Higher Education*, 41(2): 247-268.

- Durkheim, É., (1982). *Rules of sociological method* (S. Lukes, Ed.; W. D. Hall, Trans.). The Free Press.

- Farasatkah, M., (2022). “Under the skin of Iranian humanities Duel of actors and structures”. *Development of humanities*, 2(4): 5-18. <https://doi.org/10.22047/hsd.2022.182458> (In Persian).

- Faraštkeh, M., (2016). *University and Ideological Discourses in Iran*. <https://www.farhangemrooz.com/news/45398> (In Persian).

- Ghafrani, M. B., (2003). “Structural Issues in the Iranian Higher Education System and Ways Out of It in the Fifth Development Plan”. *Majles va Pahoehe*, (10)41: 100-74. (In Persian).

- Ghaneirad, M. A., (2006). “The status of the scientific community in the field of social sciences”. *Social Sciences Letter*, 27(1122): 27-56. (In Persian).

- Giddens, A., (1984). *The constitution of society: Outline of the theory of structuration*. University of California Press.

- Giddens, A., (1991). *Modernity and self-identity: Self and society in the modern age*. Stanford, CA: Stanford University Press.

- Habermas, J., (1962). *The structural transformation of the public sphere: An inquiry into a category of bourgeois society* (T. Burger, Trans.). MIT Press.

- Habermas, J., (1975). *Legitimation crisis* (T. McCarthy, Trans.). Boston, MA: Beacon Press.

- Habermas, J., (1984). *The theory of communicative action*. Boston: Beacon Press.

- Habermas, J., (1987). *The philosophical discourse on modernity*. Cambridge: Mass.

- Habermas, J., (1989). *The structural transformation of the public sphere: An inquiry into a category of bourgeois society* (T. Burger, Trans. & L. F. Assis). Polity Press.

- Habermas, J., (1990). *Moral Consciousness and Communicative Action*. Christian Lenhardt and Sherry Weber Nicholsen (trans.), Cambridge, MA: MIT Press.

- Habermas, J., (1990b). “Justice and solidarity: On the discussion concerning Stage 6”. In: T. E. Wren (Ed.), *The moral domain: Essays in the ongoing discussion between philosophy and the social sciences* (pp. 224–251). The MIT Press.

- Hashem Zehi, N. & Mira, B., (2013). “Evaluation of Iranian academicians on Islamization of Universities: A Comparative Analysis”. *Quarterly Journal of The Macro and Strategic Policies*, 1(1-2): 25-54.

- Heyneman, S., (2011). “The corruption of ethics in higher education”. *International Higher Education*, 62: 8-9.

- Hoseini Hashemzadeh, D., Fazeli, M. & Mohadesi-gilviee, H., (2016). "Measuring Academic Corruption: A Multi-dimensional Model". *Journal of Iranian Social Studies*, 10(4): 116-148. (In Persian).
- Javdani, H., Tofighi, J., Ghazi Tabatabaee, M. & Pardakhtchi, M. H., (2023). "Managerial Subsystem in Iranian Higher Education: Past, Present and Future". *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 14(2): 139-161. (In Persian).
- Jurado, R. G., (2013). "Using communicative action theory to analyze relationships between supervisors and PhD students in a technical university in Sweden". *Högre Utbildning*, 3(3): 187-197.
- Kant, I., (1979). *The conflict of the faculties* (M. J. Gregor, Trans. & Intro.). Abaris Books, Inc.
- Keashly, L., (2021). "Workplace bullying, mobbing, and harassment in academe: Faculty experience". In: P. D'Cruz, E. Noronha, L. Keashly, & S. Tye-Williams (Eds.), *Special topics and particular occupations, professions, and sectors* (pp. 221-297).
- Khalili, A., (1403). *The issue is the independence of the institution of science*. Available at: <http://isa.org.ir> (In Persian).
- Khorramshad, M. B. & Adami, A., (2009). "Islamic Revolution: a Civilization-building Revolution; Iranian University". *Journal of Iranian Cultural Research*, 2(2): 161-188. <https://doi.org/10.7508/ijcr.2009.06.008> (In Persian).
- LotfiZadeh, A., Nowrozi, R. A. & Mohammadi Chaboki, R., (2023). "An Analysis of the Barriers of Rational Education on Habermas's Perspective based on the Theory of Communicative Action". *Foundations of Education*, 13(1): 5-26. <https://doi.org/10.22067/fedu.2023.77420.1176> (In Persian).
- Mohammadi, Z., (2025). "Generational Change in the Academic Life of Iran (Case Study: University of Tehran, Tarbiat Modares and Shahid Beheshti)". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 13(25): 49-77. <https://doi.org/10.22084/csr.2024.26917.2156> (In Persian).
- Nemati, M. A., (2016). "Optimal analysis of successful global experiences of university research and explaining the position of this unit in universities (case study of Allameh Tabatabaei University)". *Quarterly Journal of Innovation and Value Creation*, 9 (5): 1-16. (In Persian).
- Newman, J. H., (1976). "The idea of a university defined and illustrated: I. In nine discourses delivered to the Catholics of Dublin [1852]; II". In: *Occasional lectures and essays addressed to the members of the Catholic University [1858]*. Edited with introduction and notes by I. T. Ker. Oxford: Clarendon Press.
- Panahinezhad, N., Beheshty, S. S., Moradi, R. & Rastegar, Y., (2023). "Exploring Academic Corruption Formation Grounds in Iranian Universities (Case Study: Shiraz and Yasouj Universities)". *Journal of Applied Sociology*, 34(4): 25-56. <https://doi.org/10.22108/jas.2023.137638.2395> (In Persian).
- Parsons, T., (1977). *Social systems and the evolution of action theory*. New York: The Free Press. (Original work published 1968).
- Pelikan, J. & Newman, J. H., (1992). *The idea of the university: A reexamination*. Yale University Press.
- Pourhassan, Q., (2017). *Interview with Farhikhtegan Newspaper*. <https://farhikhtegandaily.com/news/16351> (In Persian).

- Rahdar, A., (1402). *Interview with Iran Newspaper*. <https://irannewspaper.ir/8217/11> (In Persian).
- Rahmanimiandhi, Gh., Nasrabadi Lavasani, Z. & Naferabad, A. H., (2001). "The Future of University Autonomy". *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 7(2): 65-102. (In Persian).
- Rashidi, Z., (2023). "Bullying in faculty relations at universities affiliated with the Ministry of Science, Research and Technology and presenting solutions to improve it". *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 26(2): 137-168. (In Persian).
- Rashidi, Z. & Rouhani, S., (2022). "Study of Academic Bullying in educational departments; Case study (humanities and engineering departments)". *Iranian Journal of Engineering Education*, 24(93): 105-132. <https://doi.org/10.22047/ijee.2022.324743.1883> (In Persian).
- Rouhani, Sh. & Rashidi, Z., (2018). "Analyzing the lived experience of faculty members regarding the process of academic promotion; A phenomenological study". *Iranian Higher Education*, 10(1): 133-157. <https://sid.ir/paper/524737/fa> (In Persian).
- Sattari, A., Yazdani, F. & Farazi, A., (2017). "A Survey on Habermas Theory of Communicative Action and its gaeeds in Higher Education and University". *Journal of Educational Sciences*, 24(1): 121-150. <https://doi.org/10.22055/edu.2017.17233.1749> (In Persian).
- Shoeybi, M., (2021). "Explaining the relationship between extreme individualism and social solidarity in Tehrani citizens". *Socio-Cultural Changes*, 18 (3: 70): 77-96. (In Persian).
- Weber, M., (1947). *The theory of economic and social organization*. The Free Press.
- Weisi, H. & Ahmadi, R., (2024). "Conceptualizing student voice in teacher-student curriculum partnerships within Iran's higher education". *Higher Education*, 87(3): 795-812. (In Persian).

Identifying and Classifying Sociological Factors Affecting Students' Cultural Identity

Fariba Iri^I , Azar Eskandari^{II} , Sedigheh Aminian^{III}

<https://doi.org/10.22084/csr.2025.31368.2390>

Received: 2025/08/02; Revised: 2025/08/20; Accepted: 2025/08/26

Type of Article: **Research**

Pp: 317-335

Abstract

Today, cultural identity is of great importance for any society, because it plays a significant role in forming social cohesion, preserving cultural heritage, and creating a sense of belonging and stability in individuals. Therefore, the aim of the present study was to identify and classify sociological factors affecting the cultural identity of high school students in Golestan province. The present study is applied in terms of purpose and descriptive-survey in terms of method. In the first step, sociological factors affecting cultural identity were identified through background research and interviews with 10 academic experts. Then, in the second step, the interpretive structural method was used with Excel software to classify the factors. The results of the first step showed that 10 factors (reference groups, lifestyle, use of social networks, level of religious beliefs, family participation in political-religious activities, individual personality, school environment, ethnicity, cultural capital, and socio-economic base) are effective on students' cultural identity. Also, the results of the second step showed that these factors were placed at two levels, with the factors (lifestyle, use of social networks, level of religious beliefs, family participation in political-religious activities, individual personality, school environment, ethnicity, cultural capital, and socio-economic base) at the first level and the linked cluster, and the factor of reference groups at the second level and the independent cluster.

Keywords: Sociological, Cultural Identity, Structural-Interpretive.

I. Ph.D Candidate in Sociology of Social Problems in Iran, Department of Sociology, Faculty of Humanities, Az.C., Islamic Azad University, Azadshahr, Iran.

II. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities, Az.C., Islamic Azad University, Azadshahr, Iran (Corresponding Author). **Email:** Az.Eskandari@iau.ac.ir

III. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities, Az.C., Islamic Azad University, Azadshahr, Iran.

Citations: Iri, F., Eskandari Charati, A. & Aminian, S., (2026). "Identifying and Classifying Sociological Factors Affecting Students' Cultural Identity". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 14(27): 317-335. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.31368.2390>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_6222.html?lang=en

Publisher & Owner: Bu-Ali Sina University.

Copyright © 2026 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.



1. Introduction

In the present era, identity is one of the multidimensional concepts in social sciences that helps individuals feel a sense of belonging to a group, strengthen self-confidence and self-awareness, and create strong social bonds (Ashayeri et al., 2024). One of the dimensions of identity is cultural identity. This identity in a group is based on the transfer and cultivation of knowledge, beliefs, norms, attitudes, traditions, and shared lifestyles among members (Sotrisno, 2023) and is a set of values and symbols that make an individual and society recognizable and distinguish them from other individuals and societies (Soleimani et al., 2022). Individuals and societies are distinguished based on their cultural identity and can integrate themselves based on past achievements (Niyazi et al., 2010). In the meantime, the education system is one of the best ways to integrate cultural identity in diverse societies. This system consists of several elements such as students and schools (Abbas Hashemi et al., 2010). Today, students, as the most important element of education, are struggling to choose and have a cultural identity (Asmandareh and Bakht, 2011), and schools, as another element of education, can help strengthen students' cultural identity by providing a suitable space for cultural activities such as visual arts, music, theater, and holding cultural celebrations and ceremonies (Bigdlo, 2013). Given that Golestan Province, with more than 92,000 high school students, is one of the provinces that has the most students in this sensitive period of identity-finding, and on the other hand, these students include various ethnic groups such as Turkmen, Sistani, Farsi, Azeri, Kurd, and Baluch, therefore, it seems necessary to classify the sociological factors affecting the cultural identity of students in Golestan Province, but a review of past research shows that no appropriate and accurate research has been conducted in this field in Golestan Province so far. Therefore, the purpose of the present study is to identify and classify the sociological factors affecting the cultural identity of high school students in Golestan Province.

2. Materials and Methods

The present study is applied in terms of purpose and descriptive-survey method. The participating team consisted of 10 university experts who had characteristics such as experience, field of study, academic degree, teaching at the university, research and writing background in the field of sociology, who were selected using a purposeful and snowball method. This research was conducted in two steps:

Step 1. Identifying sociological factors affecting students' cultural identity.

Step 2. Ranking sociological factors affecting students' cultural identity.

3. Data

The results of the first step showed that 10 factors (reference groups, lifestyle, use of social networks, level of religious beliefs, family participation in political-religious activities, individual personality, school environment, ethnicity, cultural capital, and socio-economic base) are effective on students' cultural identity. Also, the results of the second step showed that these factors were placed at two levels, with the factors (lifestyle, use of social networks, level of religious beliefs, family participation

in political-religious activities, individual personality, school environment, ethnicity, cultural capital, and socio-economic base) at the first level and the linked cluster, and the factor of reference groups at the second level and the independent cluster.

4. Discussion

The results of the first step showed that 10 factors (reference groups, lifestyle, use of social networks, level of religious beliefs, family participation in political-religious activities, individual personality, school environment, ethnicity, cultural capital, and socio-economic base) are effective on students' cultural identity, and reference groups are consistent with the theories of Coley and Robert Merton. Lifestyle is consistent with the theories of Bourdieu, Giddens, and Weber. The use of social networks is consistent with the theories of Kasht, Thompson, Giddens, and Appadurai, and the results of research by Ashairi et al. (2024), Esmaili et al. (2020), and Niazi et al. (2018). The level of religious beliefs is consistent with the results of research by Bigdalo (2024), Abbas Hashemi et al. (2010), Mohammadpour and Tayebini (2010), Fu (2024), and Lunda et al. (2024). Family participation in political-religious activities is consistent with the results of research by Bigdalo (2024), Abbas Hashemi et al. (2010), Mohammadpour and Tayebini (2010), Fu (2024), and Lunda et al. (2024). Individual personality is consistent with the theories of Bourdieu, Giddens, and Weber and the results of research by Soleimani et al. (2010) and Ming (2022). School environment is consistent with the results of research by Bigdalo (2024), Abbas Hashemi et al. (2010), Mohammadpour and Tayebini (2010), Fu (2024), and Lunda et al. (2024). Ethnicity is consistent with the research results of Bigdalo (1403), Ashairi et al. (2024), Esmaili et al. (2021), Niazi et al. (2018), Mohammadpour and Tayebnia (1389), Fu (2024), and Lunda et al. (2024). Cultural capital is consistent with Bourdieu's theory and the research results of Bigdalo (2024), Ashairi et al. (2024), Esmaili et al. (1400), Niazi et al. (2018), Mohammadpour and Tayebnia (1389), Fu (2024), and Lunda et al. (2024). Socio-economic base is consistent with the identity theory and the research results of Bigdalo (2024), Ashairi et al. (2024), Esmaili et al. (1400), Niazi et al. (2018), Mohammadpour and Tayebnia (2010), Fu (2024), and Lunda et al. (2024).

5. Conclusion

Finally, considering that the reference group factor is located at the second level and in an independent cluster, it has the greatest impact on the formation of students' cultural identity. Therefore, it is suggested that education officials pay more attention to creating reference groups among students, because by strengthening these groups, a better cultural identity is formed among students.

Acknowledgments

Finally, we would like to express our deepest gratitude to all those who helped in conducting this research.

Author Contribution

This research is derived from the first author's doctoral dissertation. The primary data collection, encompassing all observational and analytical components, was conducted by the first author under the direct supervision and mentorship of the second and third authors.

Conflict of Interest

In adherence to ethical publication standards, the authors affirm that there are no conflicts of interest, either personal or financial, that could have influenced the content or conclusions presented in this research.

شناسایی و سطح‌بندی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر هویت فرهنگی دانش‌آموزان

فریبا ایری^I، آذر اسکندری چراتی^{II}، صدیقه امینیان^{III}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22084/csr.2025.31368.2390>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۱، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۴

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۱۷-۳۳۵

چکیده

امروزه هویت فرهنگی برای هر جامعه‌ای از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا نقش به‌سزایی در شکل‌گیری انسجام اجتماعی، حفظ میراث فرهنگی، و ایجاد احساس تعلق و ثبات در افراد دارد؛ از این رو، هدف پژوهش حاضر شناسایی و سطح‌بندی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر هویت فرهنگی دانش‌آموزان مقطع متوسطه استان گلستان بود. پژوهش حاضر از لحاظ هدف، کاربردی و براساس روش، توصیفی-پیمایشی می‌باشد؛ در گام اول، عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر هویت فرهنگی از طریق بررسی پیشینه و مصاحبه با ۱۰ نفر از خبرگان دانشگاهی، شناسایی شدند؛ سپس در گام دوم، برای سطح‌بندی عوامل از روش ساختاری تفسیری با نرم‌افزار اکسل استفاده شد. نتایج گام اول نشان داد ۱۰ عامل (گروه‌های مرجع، سبک زندگی، استفاده از شبکه‌های اجتماعی، میزان اعتقادات دینی، مشارکت خانواده در فعالیت‌های سیاسی-عبادی، شخصیت فردی، محیط مدرسه، قومیت، سرمایه فرهنگی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی) بر هویت فرهنگی دانش‌آموزان مؤثر هستند. هم‌چنین نتایج گام دوم نشان داد این عوامل در دو سطح قرار گرفتند که عوامل (سبک زندگی، استفاده از شبکه‌های اجتماعی، میزان اعتقادات دینی، مشارکت خانواده در فعالیت‌های سیاسی-عبادی، شخصیت فردی، محیط مدرسه، قومیت، سرمایه فرهنگی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی) در سطح اول و خوشه پیوندی و عامل گروه‌های مرجع در سطح دوم و خوشه مستقل قرار دارند.

کلیدواژگان: جامعه‌شناختی، هویت فرهنگی، ساختاری-تفسیری.

I. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران.

II. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران (نویسنده مسئول).

Email: Az.Eskandari@iaau.ac.ir

III. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران.

ارجاع به مقاله: ایری، فریبا؛ اسکندری چراتی، آذر؛ و امینیان، صدیقه، (۱۴۰۴). «شناسایی و سطح‌بندی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر هویت فرهنگی دانش‌آموزان».

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۴(۲۷): ۳۱۷-۳۳۵. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.31368.2390>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_6222.html



© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴. ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است.
این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

۱. مقدمه

در عصر حاضر «هویت» یکی از مفاهیم چندبُعدی در علوم اجتماعی است که به افراد در حس تعلق به یک گروه، تقویت اعتماد به نفس و خودآگاهی و ایجاد پیوندهای اجتماعی قوی کمک می‌کند (عشایری و همکاران، ۱۴۰۳). یکی از ابعاد هویت، «هویت فرهنگی» است؛ این هویت در یک گروه بر مبنای انتقال و پرورش دانش، باور، هنجار، نگرش، سنت و سبک زندگی مشترک بین اعضاست (سوتریسنو^۱، ۲۰۲۳) و مجموعه‌ای از ارزش‌ها و نمادها است که سبب شناخته شدن فرد و جامعه و متمایز کردن آن‌ها از دیگر افراد و جوامع می‌شود (سلیمانی و همکاران، ۱۴۰۱). افراد و جوامع بر اساس هویت فرهنگی خود تمایز پیدا کرده و خود را می‌توانند بر اساس دستاوردهای گذشته، منسجم کنند (نیازی و همکاران، ۱۳۹۹). در این میان، نظام آموزش و پرورش یکی از بهترین راه‌های انسجام هویت فرهنگی در جوامع مختلف است. این نظام از ارکان متعددی نظیر دانش‌آموزان و مدارس تشکیل شده است (عباس‌هاشمی و همکاران، ۱۳۹۹). امروزه دانش‌آموزان به عنوان مهم‌ترین رکن آموزش و پرورش گریبان‌گیر انتخاب و داشتن هویت فرهنگی هستند (آسمان‌دره و بخت، ۱۴۰۱) و مدارس به عنوان یکی دیگر از ارکان آموزش و پرورش می‌توانند با فراهم کردن فضایی مناسب برای فعالیت‌های فرهنگی، مانند: هنرهای تجسمی، موسیقی، تئاتر و برگزاری جشن‌ها و مراسم فرهنگی، به تقویت هویت فرهنگی دانش‌آموزان کمک کنند (بیگدلو، ۱۴۰۳). با توجه به این‌که استان گلستان با داشتن با بیش از ۹۲۰۰۰ دانش‌آموز مقطع متوسطه، جزو استان‌هایی است که بیشترین دانش‌آموز را در این دوره حساس هویت‌یابی دارد و از طرفی این دانش‌آموزان شامل اقوام مختلفی نظیر: ترکمن، سیستانی، فارس، آذری، کرد و بلوچ می‌باشند؛ بنابراین، سطح‌بندی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر هویت فرهنگی دانش‌آموزان در استان گلستان ضروری به نظر می‌رسد، اما بررسی تحقیقات گذشته نشان می‌دهد تاکنون پژوهش مناسب و دقیقی در این زمینه در استان گلستان انجام نشده است؛ لذا هدف پژوهش حاضر، شناسایی و سطح‌بندی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر هویت فرهنگی دانش‌آموزان مقطع متوسطه در استان گلستان است.

۲. پیشینه پژوهش

«هویت» پاسخ به این پرسش است که «من کیستم؟» و شامل جنبه‌های مختلفی از جمله: هویت فردی، هویت ملی، هویت جنسیتی، هویت مذهبی و غیره می‌شود (اولاد حمزه‌زاده و همکاران، ۱۴۰۳). «گافمن»^۲ معتقد است: هویت بر اساس شرایط اجتماعی و توانایی‌های فرد شکل می‌گیرد. طبق نظر «جیمز مارسیا»^۳، هویت درونی، خودجوش و پویاست که از توانایی‌ها، باورها و تجارب گذشته فرد نشأت می‌گیرد (آسمان‌دره و بخت، ۱۴۰۱). دیدگاه‌های مختلفی درباره هویت فرهنگی وجود دارد که از جنبه‌های گوناگون به این مفهوم می‌پردازند. برخی آن را به عوامل: تاریخی، زبانی و روان‌شناختی مرتبط می‌دانند و برخی دیگر آن را در تعاملات اجتماعی و روابط فرد و جامعه بررسی می‌کنند. دیدگاه‌های فلسفی نیز فرهنگ و هویت را عرصه‌ای برای تحقق خودآگاهی و معناجویی انسان می‌دانند (قاسمی، ۱۴۰۰). در منابع گوناگون، تعاریف مختلفی برای هویت فرهنگی ارائه شده است که در شکل ۱، دسته‌بندی شده‌اند. نظریه‌های هویت فرهنگی به بررسی چگونگی شکل‌گیری و تحول هویت در بستر فرهنگی می‌پردازند. این نظریه‌ها به جنبه‌های مختلفی از هویت، از جمله: فردی، جمعی و هم‌چنین تأثیرات متقابل فرهنگ و هویت توجه دارند؛ در ادامه، برخی از نظریه‌های مهم در این زمینه تشریح خواهند شد.

- **نظریه فرهنگی گیدنز:** بر اساس این نظریه، سبک‌های زندگی در دنیای مدرنیته به‌طور کلی ما را از سازمان اجتماعی سنتی دور می‌کنند. وی مفهوم از جاکندگی مکانی و زمانی را برای توصیف چگونگی روابط اجتماعی و به دنبال آن هویت اجتماعی و فرهنگی از زمینه‌های محلی رها شده‌اند و دوباره ساختاری مکانی و زمانی جدید سازمان‌یافته‌اند، به کار برده است (بهشتی‌نژاد، ۱۴۰۱).

- **نظریه کنش متقابل نمادین:** یک نظریه جامعه‌شناختی است که بر این ایده تأکید دارد که انسان‌ها از طریق کنش متقابل و استفاده از نمادها (مانند: زبان، ژست‌ها و علائم دیگر) معنای جهان را می‌سازند و بر اساس تفسیر



شکل ۱: دسته‌بندی تعاریف هویت فرهنگی (قاسمی، ۱۴۰۰)
Fig. 1: Classification of the definitions of cultural identity (Qasemi, 2021).

این نمادها رفتار می‌کنند؛ این نظریه، که پایه‌گذار آن «جورج هربرت مید» و مفسر آن «هربرت بلومر» است، معتقد است که معانی اشیاء و اعمال از طریق تعاملات اجتماعی شکل گرفته و از طریق تفسیر مداوم اصلاح می‌شوند (نیازی و مرتضوی، ۱۳۹۴).

- نظریه نظام کنترل فرآیند هویت: این نظریه، هویت را به عنوان یک نظام کنترل ادراک تعریف می‌کند که از تعامل میان خود و محیط اجتماعی شکل می‌گیرد. این نظریه بر نقش بازخوردهای اجتماعی، هنجارهای درونی هویت و فرآیندهای خودتنظیمی در شکل‌گیری و حفظ هویت تأکید دارد. نظریه «بورک» با ارائه یک مدل بازخوردی، توضیح می‌دهد که چگونه افراد ادراک خویشتن را با معیارهای هویتی خود هماهنگ می‌کنند و رفتارهای اجتماعی خود را تنظیم می‌کنند (جوادی یگانه و عزیزی، ۱۳۸۷).

- نظریه هویت فرهنگی کاستلز: «کاستلز» معتقد است: هویت در بستر روابط قدرت و در جامعه شبکه‌ای ساخته می‌شود و براساس سه نوع اصلی شکل می‌گیرد: هویت‌های «مشروعیت‌بخش» (برای ساختن یک هویت واحد و جمعی)، «مقاومت» (برای مقابله با ساختارهای قدرت) و «پروژه‌دار» (هویت‌هایی که به دنبال تغییر و ارتقاء جایگاه خود هستند)، (موذن‌پور و همکاران، ۱۳۹۸).

- نظریه هویت فرهنگی جنکینز: بر این ایده استوار است که هویت یک فرآیند اجتماعی است که در تعامل میان خودشناسی (درک فرد از خودش) و طبقه‌بندی بیرونی (نحوه درک و برچسب‌گذاری دیگران) شکل می‌گیرد. «جنکینز» معتقد است: هویت اجتماعی، مفهومی اساسی است و تمام هویت‌ها، حتی هویت‌های فردی، ماهیت اجتماعی دارند؛ او بر نقش نهادهایی مانند: خانواده و دولت در شکل‌دهی به هویت‌ها و هم‌چنین تأثیر روابط قدرت و جهانی‌شدن بر فرآیندهای هویت‌سازی تأکید می‌کند (اسمعیلی و همکاران، ۱۴۰۰).

- نظریه کاشت: این نظریه عبارت است از این‌که تلویزیون در میان رسانه‌های مدرن چنان جایگاه محوری در زندگی روزمره ما پیدا کرده است که منجر به غلبه آن بر «محیط نمادین» شده و پیام‌هایش درمورد واقعیت، جای تجربه شخصی و سایر وسایل شناخت جهان را گرفته است (مدنی‌فرد و فهیمی‌فر، ۱۴۰۳).

- نظریه شبکه‌های اجتماعی تامپسون: «تامپسون» در این نظریه معتقد است که این رسانه‌ها ساختار زمانی و مکانی زندگی اجتماعی را دگرگون کرده و اشکال جدیدی از کنش و تعامل اجتماعی را ایجاد کرده‌اند که فراتر از تعاملات محلی و رو در رو است (موسوی و جوادی، ۱۳۹۷).

- نظریه شبکه‌های اجتماعی گیدنز: از نظر «گیدنز» رسانه‌ها نقش مهمی در تبلیغ سبک‌های زندگی مختلف دارند. طیف سبک‌های زندگی با گونه‌های آرمانی که در رسانه‌ها طرح می‌شوند، شاید محدود باشند؛ ولی گسترده‌تر

از سبک‌های زندگی ای هستند که افراد قاعداً در زندگی روزمره خود در قالب آن‌ها جا می‌گیرند (مقصودی و همکاران، ۱۳۹۹).

- **نظریه شبکه‌های اجتماعی آپادورای:** این نظریه بر این باور است که هیچ تمایز مشخصی میان کنش‌گران و ساختارها وجود ندارد، بلکه هر دو قابل تبدیل به یکدیگر هستند و شبکه‌ها از تجمع کنش‌گران و اشیاء شکل می‌گیرند (پورجبل و رضائی، ۱۳۹۷).

- **نظریه گروه‌های مرجع کولی:** بر این ایده استوار است که افراد در شکل‌دهی به خود و نگرش‌هایشان از گروه‌هایی که هنجارها و ارزش‌هایشان را به‌طور درونی پذیرفته‌اند، الهام می‌گیرند (کلاشلو و عقیلی، ۱۳۹۸).

- **نظریه گروه‌های مرجع رابرت مرتن:** به گروه‌هایی اشاره دارد که افراد خود را با آن‌ها مقایسه می‌کنند و معیارهایی را برای ارزیابی وضعیت، رفتار و دستاوردهای خود به‌دست می‌آورند؛ این گروه‌ها لزوماً گروه عضو افراد نیستند. «مرتین» گروه‌های مرجع را به دو دسته مثبت (گروه‌هایی که هنجارهایشان پذیرفته می‌شود) و منفی (گروه‌هایی که هنجارهایشان طرد می‌شود) تقسیم کرد و بر نقش آن‌ها در شکل‌دهی به احساسات و ارزش‌های فردی تأکید داشت (کلاشلو و عقیلی، ۱۳۹۸).

- **نظریه سبک زندگی بوردیو:** «بوردیو» اعتقاد داشت که سبک‌های زندگی متفاوت، بازتاب‌دهنده جایگاه اجتماعی افراد در فضای اجتماعی و عاملی برای بازتولید تمایز طبقاتی است (حضرتی و سلمان، ۱۳۹۵).

- **نظریه سبک زندگی گیدنز:** این نظریه بر مفاهیمی چون «سیاست زندگی» و «بازاندیشی» تمرکز دارد؛ در این نظریه، سبک زندگی به مجموعه‌ای از انتخاب‌های آگاهانه و انعکاسی اطلاق می‌شود که در جامعه پسا سنتی شکل می‌گیرد و فرد را به‌خود و بدنش متصل می‌کند. این سبک زندگی به‌جای اتکا به سنت، به آزادی انتخاب و بازاندیشی در مسائل اخلاقی و وجودی می‌پردازد و امر شخصی را سیاسی می‌سازد، مانند: جنبش‌های زنان که نمونه‌ای از این سیاست زندگی است (حضرتی و سلمان، ۱۳۹۵).

- **نظریه سبک زندگی وبر:** سبک زندگی را در چارچوب مفهوم «پایگاه» یا «گروه منزلتی» قرار می‌دهد که براساس ویژگی‌های غیراقتصادی مانند: شرافت، اعتبار و اعتقادات مشترک شکل می‌گیرد و به‌جای صرفاً طبقه اقتصادی، هویت جمعی ایجاد می‌کند (حضرتی و سلمان، ۱۳۹۵).

- **نظریه پایگاه اقتصادی-اجتماعی هویت:** این نظریه بر نقش پایگاه افراد در شکل‌گیری هویت نیز تأکید ویژه دارد. در پیوستاری که این نظریه پیشنهاد می‌دهد، افراد با در نظر گرفتن معیاری برای مقایسه هویت خود با آن در تلاش هستند و این معیار همان چیزی است که ویژگی‌های یک هویت را مشخص می‌نماید (گلایان و همکاران، ۱۴۰۲).

- **نظریه سرمایه فرهنگی بوردیو:** این نظریه به این ایده اشاره دارد که دانش، مهارت‌ها و تحصیلات انباشته شده نه تنها در جامعه، بلکه در سطح فردی نیز به‌شکل «سرمایه» عمل می‌کنند و می‌توانند در مبادلات اجتماعی به‌کار روند و در بازتولید ساختارهای طبقاتی نقش داشته باشند. این نوع سرمایه از طریق نهادهایی مانند: مدرسه و مدارک رسمی به‌دست می‌آید و به افراد جایگاه و احترام اجتماعی می‌بخشد (فتحی و دهقانپورفرشاه، ۱۳۹۹).

- **نظریه فشارهای اجتماعی و محیطی پیتر برک:** این نظریه به این ایده اشاره دارد که فشارهای ناشی از جامعه، فرهنگ، محیط و رسانه‌ها می‌تواند بر رفتار، شخصیت و تصمیمات فرد تأثیر بگذارد و حتی او را به سمت رفتارهای انحرافی یا هم‌نوایی با هنجارها سوق دهد (جوادی یگانه و عزیزی، ۱۳۸۷).

باوجود اهمیت هویت فرهنگی، تحقیقات کمی درباره هویت فرهنگی انجام شده است که به‌طور خلاصه به بیان نتایج برخی از آن‌ها پرداخته شده است و در نهایت خلا پژوهش بیان می‌شود.

«بیگدلو» (۱۴۰۳)، «عباس‌هاشمی» و همکاران (۱۳۹۹)، «محمدپور» و «طیبه‌نیا» (۱۳۸۹)، «فو»^۴ (۲۰۲۴) و «لوند»^۵ و همکاران (۲۰۲۴)، معتقدند مدرسه به‌عنوان یک نهاد آموزشی و اجتماعی، نقش برجسته‌ای در شکل‌گیری و توسعه هویت فرهنگی دانش‌آموزان دارد و تعاملات زودگذر بین معلمان و دانش‌آموزان، نقش مهمی در حمایت از توسعه هویت فرهنگی ایفا می‌کنند؛ هم‌چنین، مدل پرورش هویت چندفرهنگی در مدارس شامل سه بُعد و عوامل: پداگوژی

معلم، شایستگی‌های اجتماعی چندفرهنگی، الگوها و شیوه‌های یادگیری، ارزیابی و مشارکت، محتوای شناختی - عاطفی فرهنگ، ابزارهای آموزشی، شناخت زبانی - مذهبی، شناخت سیستم اجتماعی، توسعه سواد چندفرهنگی، دانش تاریخ و حافظه تاریخی، جغرافیای فرهنگ، آموزش رسمی، تبیین نگرش‌ها و ارزش‌های چندفرهنگی، برنامه‌های پرورشی و تعلق چندفرهنگی می‌باشد و تحصیلات والدین، درآمد خانواده، شغل والدین، تعهد مذهبی، مشارکت سیاسی و استفاده از تلویزیون از طریق عزت نفس بر هویت فرهنگی مؤثر هستند.

«عشایری» و همکاران (۱۴۰۳)، «اسمعیلی» و همکاران (۱۴۰۰) و «نیازی» و همکاران (۱۳۹۹)، در پژوهش‌های جداگانه نشان دادند شبکه‌های اجتماعی بر هویت فرهنگی تأثیر معنی‌داری دارند و به‌عنوان یک رشته از فرآیندهای محرکه‌ای هستند که به‌طور اساسی، نظم اجتماعی، فرهنگی، هویت، روابط افراد، خانواده‌ها را دگرگون می‌کنند؛ هم‌چنین سرمایه فرهنگی خانواده، میزان استفاده از تلفن همراه، جامعه‌پذیری از خانواده و شیوه تربیتی مقتدرانه با هویت فرهنگی رابطه مثبت دارند. «سلیمانی» و همکاران (۱۴۰۱) و «مینگ»^۶ (۲۰۲۲) در تحقیقات خود نشان دادند مدل ارتقائ هویت فرهنگی جوانان شامل شش بُعد: هویت فرهنگی، دیانت، جغرافیای فرهنگی، زبان، حافظه فرهنگی و پوشاک است و فعالیت‌های فوق برنامه و توانایی اجتماعی بر هویت فرهنگی جوانان تأثیر دارند. «اله‌دادی» و «میرزایی» (۱۴۰۳) در تحقیقی نشان دادند بین میزان رضایت از خود، درونی شدن ارزش‌ها، هماهنگی با ارزش‌های گروهی و تأیید دیگران با هویت اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.

در ارتباط با نوآوری پژوهش نسبت به پیشینه، می‌توان عنوان نمود که بررسی سوابق پژوهشی درباره موضوع مورد بحث، علاوه بر ایجاد فرصت استفاده از نتایج و یافته‌های آن‌ها در حوزه علمی و عملی، گویای آن است که وجه تمایز پژوهش حاضر در مقایسه با مطالعات پیشین بررسی «سطح‌بندی عوامل جامعه‌شناختی» در گروه خاص «دانش‌آموزان مقطع متوسطه استان گلستان» است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از لحاظ هدف، کاربردی و براساس روش، توصیفی - پیمایشی استوار است؛ تیم مشارکت‌کننده را ۱۰ نفر از خبرگان دانشگاهی که دارای ویژگی‌هایی از جمله: تجربه، رشته تحصیلی، مدرک تحصیلی، تدریس در دانشگاه، سابقه پژوهشی و تألیفی در زمینه جامعه‌شناسی بودند، تشکیل داده که به روش هدفمند و گلوله‌برفی انتخاب شدند (جدول ۱)؛ این پژوهش در دو گام انجام شده است:

- **گام ۱:** شناسایی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر هویت فرهنگی دانش‌آموزان؛ که از طریق بررسی پیشینه و برگزاری جلسات مصاحبه با خبرگان عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر هویت فرهنگی دانش‌آموزان شناسایی می‌شوند (جدول ۲).

- **گام ۲:** سطح‌بندی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر هویت فرهنگی دانش‌آموزان.
مرحله اول: تشکیل ماتریس خودتعاملی ساختاری؛ در این مرحله، متغیرها به صورت زوجی با هم مقایسه شده و با استفاده از نمادهای V, X, O, A روابط بین متغیرها تعیین و ماتریس خودتعاملی ساختاری تشکیل می‌شود (جدول ۴).

مرحله دوم: ماتریس دستیابی؛ در این مرحله، از طریق تبدیل نمادهای V, X, O, A به صفر و یک برای هر متغیر ماتریس خودتعاملی ساختاری به یک ماتریس دودویی تبدیل شده که به اصطلاح ماتریس دسترسی اولیه خوانده می‌شود (جدول ۵). پس از تشکیل ماتریس دسترسی اولیه با دخیل نمودن انتقال‌پذیری در روابط متغیرها، ماتریس دسترسی نهایی تشکیل می‌شود (جدول ۶).

مرحله سوم: تعیین روابط و سطح‌بندی؛ در این مرحله، برای تعیین روابط و سطح‌بندی ابعاد باید مجموعه خروجی‌ها و مجموعه ورودی‌ها برای هر بُعد از ماتریس دریافتی استخراج شود. مجموعه خروجی‌ها شامل: خود بُعد و ابعادی است که از آن تأثیر می‌پذیرد. مجموعه ورودی‌ها شامل خود بُعد و ابعادی است که بر آن تأثیر

می‌گذارند. پس از تعیین روابط و سطح متغیرها می‌توان آن‌ها را به شکل مدلی ترسیم کرد؛ به همین منظور، ابتدا متغیرها برحسب سطح آن‌ها از بالا به پایین تنظیم می‌شوند و با استفاده از سطح‌بندی انجام شده شکلی با عنوان سطح‌بندی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر هویت فرهنگی دانش‌آموزان ترسیم می‌شود (شکل ۲). در ادامه، تحلیل MicMac انجام می‌شود که هدف از آن، تجزیه و تحلیل قدرت نفوذ و وابستگی متغیرها است (جدول ۷). همان‌طور که در شکل ۳، مشاهده می‌شود ابعاد به چهار خوشه تقسیم شده‌اند؛ خوشه اول، شامل معیارهایی است که دارای میزان نفوذ و وابستگی ضعیف هستند. متغیرهای وابسته در خوشه دوم قرار می‌گیرند که میزان نفوذ ضعیف، اما میزان وابستگی بالایی دارند. این ابعاد به طور عمده، نتیجه مدل هستند و بدین معنی است که تغییر در سایر عناصر تشکیل دهنده مدل سبب تغییر در این متغیرها می‌گردد. خوشه سوم، معیارهای پیوندی قرار دارند که میزان نفوذ و وابستگی قوی دارند. خوشه چهارم، شامل معیارهای مستقل است که میزان نفوذ بالایی به همراه میزان وابستگی پایینی دارند (آذر و خسروانی، ۱۳۹۸). برای سنجش روایی و پایایی مرحله کیفی از معیارهای «لینکولن» و «گوبا»^۶ (۱۹۸۲) استفاده شد. در این پژوهش، قابلیت اعتبار از طریق بررسی توسط خبرگان صورت گرفت؛ به این ترتیب که در چند مورد پس از انجام و پیاده‌سازی مصاحبه اولیه نیمه باز به همراه تحلیلی از مصاحبه در اختیار فرد مصاحبه‌شونده قرار گرفت تا از صحت اطلاعات به دست آمده در مصاحبه اطمینان حاصل شود. برای معیار قابلیت ثبات به این منظور سعی شد تا با تهیه شواهد و مدارک کافی درخصوص هویت فرهنگی دانش‌آموزان به گونه‌ای مشروح و دقیق، رویه‌های مورد مطالعه، زمینه و شرایط پژوهش توصیف گردد؛ درواقع، سعی شد کلیه فعالیت‌های صورت گرفته، شامل: مراحل کار و چگونگی گردآوری و تحلیل داده‌ها به دقت ثبت شوند. در راستای قابلیت انتقال این معیار به کاربردهای نتایج حاصل از پژوهش اشاره دارد و در راستای اعتبار بیرونی عمل می‌کند و درخصوص قابلیت تأیید بدین معناست که نتایج حاصل از پژوهش توسط استاد یا محقق که نقش راهنمای کار را برعهده دارد، مورد تأیید و صحت قرار بگیرد. این امر به این جهت انجام می‌شود که ممکن است فرآیند تحقیق توسط ادراکات شخصی پژوهش‌گر تحت تأثیر قرار گیرد.

جدول ۱: مشخصات خبرگان (مصاحبه‌شوندگان)، (نگارندگان، ۱۴۰۴).
Tab. 1: Demographic information of the experts (interviewees) (Authors, 2025).

ردیف	محل فعالیت	تحصیلات	رشته تحصیلی
۱	دانشگاه آزاد اسلامی آزادشهر	دکتری	جامعه‌شناسی
۲	دانشگاه آزاد اسلامی مشهد	دکتری	جامعه‌شناسی
۳	دانشگاه آزاد اسلامی آزادشهر	دکتری	جامعه‌شناسی
۴	دانشگاه مازندران	دکتری	جامعه‌شناسی
۵	دانشگاه گیلان	دکتری	جامعه‌شناسی
۶	دانشگاه فردوسی	دکتری	جامعه‌شناسی
۷	دانشگاه آزاد اسلامی مشهد	دکتری	جامعه‌شناسی
۸	دانشگاه گلستان	دکتری	جامعه‌شناسی
۹	دانشگاه مازندران	دکتری	جامعه‌شناسی
۱۰	دانشگاه گلستان	دکتری	جامعه‌شناسی

۴. یافته‌های پژوهش

براساس مصاحبه با خبرگان عواملی که در جدول ۲، آورده شده‌اند، به عنوان عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر هویت فرهنگی دانش‌آموزان شناسایی شدند.

جدول ۲: عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر هویت فرهنگی دانش‌آموزان براساس مصاحبه با خبرگان (نگارندگان، ۱۴۰۴).

Tab. 2: Psychological factors affecting the students' cultural identity based on the interviews with the experts (interviewees), (Authors, 2025).

عوامل	مصاحبه‌شونده ۱	مصاحبه‌شونده ۲	مصاحبه‌شونده ۳	مصاحبه‌شونده ۴	مصاحبه‌شونده ۵	مصاحبه‌شونده ۶	مصاحبه‌شونده ۷	مصاحبه‌شونده ۸	مصاحبه‌شونده ۹	مصاحبه‌شونده ۱۰
گروه‌های مرجع	+	+	+	+	+	+	+	+	+	+
سبک زندگی	+	+	+	+	+	+	+	+	+	+
استفاده از شبکه‌های اجتماعی	+	+	+	+	+	+	+	+	+	+
میزان اعتقادات دینی	+	+	+	+	+	+	+	+	+	+
مشارکت خانواده در فعالیت‌های سیاسی-عبادی	+	+	+	+	+	+	+	+	+	+
شخصیت فردی	+	+	+	+	+	+	+	+	+	+
محیط مدرسه	+	+	+	+	+	+	+	+	+	+
قومیت	+	+	+	+	+	+	+	+	+	+
سرمایه فرهنگی	+	+	+	+	+	+	+	+	+	+
پایگاه اقتصادی-اجتماعی	+	+	+	+	+	+	+	+	+	+

نتایج حاصل از جدول ۲، نشان داد که عوامل توسط مصاحبه‌شوندگان حداقل سه بار و حداکثر تا هفت بار مورد اشاره و تأکید قرار گرفتند؛ در مجموع، عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر هویت فرهنگی دانش‌آموزان، ۱۰ عامل می‌باشند. در ادامه، خبرگان با استفاده از جدول ۳، به تعیین روابط بین متغیرها پرداخته و ماتریس خودتعاملی ساختاری در قالب جدول ۴، به دست آمد.

جدول ۳: علائم مورد استفاده در طراحی مدل ساختاری-تفسیری (نگارندگان، ۱۴۰۴).

Tab. 3: Symbols used for designing descriptive and inferential model (Authors, 2025).

O	X	A	V
عدم وجود رابطه	رابطه دوسویه	متغیر J بر I تأثیر دارد	متغیر I بر J تأثیر دارد

جدول ۴: ماتریس خودتعاملی ساختاری (نگارندگان، ۱۴۰۴).

Tab. 4: Matrix of structured self-interactive (Authors, 2025).

ردیف	عامل	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	گروه‌های مرجع	۱	V	V	V	V	V	V	O	V	V
۲	سبک زندگی	۱	X	X	X	V	X	A	A	A	A
۳	استفاده از شبکه‌های اجتماعی	۱	۱	X	X	V	X	A	V	X	X

۴	میزان اعتقادات دینی	۱	X	X	X	A
۵	مشارکت خانواده در فعالیتهای سیاسی-عبادی	۱	X	X	A	A
۶	شخصیت فردی	۱	A	A	A	A
۷	محیط مدرسه	۱	V	V	V	V
۸	قومیت		۱	X	X	X
۹	سرمایه فرهنگی			۱	X	X
۱۰	پایگاه اقتصادی-اجتماعی				۱	۱

براساس جدول ۴، در صورتی که ورودی (i, j) (محل تلاقی سطر i و ستون j) در ماتریس خودتعاملی ساختاری V باشد، در ورودی (i, j) در ماتریس اولیه، یک و در ورودی (j, i) صفر قرار داده می‌شود، در صورتی که ورودی (i, j) در ماتریس خودتعاملی ساختاری A باشد، در ورودی (i, j) در ماتریس اولیه، صفر و در ورودی (j, i) یک قرار داده می‌شود، در صورتی که ورودی (i, j) در ماتریس خودتعاملی ساختاری X باشد در ورودی (i, j) در ماتریس اولیه، یک و در ورودی (j, i) یک قرار داده می‌شود و در صورتی که ورودی (i, j) در ماتریس خودتعاملی ساختاری O باشد در ورودی (i, j) در ماتریس اولیه، صفر و در ورودی (j, i) صفر قرار داده می‌شود (جدول ۵).

جدول ۵: ماتریس دسترسی اولیه (نگارندگان، ۱۴۰۴).
Tab. 5: Matrix of initiative access (Authors, 2025).

ردیف	عامل	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	گروه‌های مرجع	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۰	۱	۱
۲	سبک زندگی	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۰	۰	۰	۰
۳	استفاده از شبکه‌های اجتماعی	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۰	۱	۱	۱
۴	میزان اعتقادات دینی	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۰	۰
۵	مشارکت خانواده در فعالیت‌های سیاسی-عبادی	۰	۰	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۰	۰
۶	شخصیت فردی	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۰	۰	۰	۰
۷	محیط مدرسه	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸	قومیت	۰	۱	۰	۱	۱	۱	۰	۱	۱	۱
۹	سرمایه فرهنگی	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۰	۱	۱	۱
۱۰	پایگاه اقتصادی- اجتماعی	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۰	۱	۱	۱

در جدول ۶، برای اطمینان باید روابط ثانویه کنترل و انتقال پذیری انجام شود؛ انتقال پذیری به معنای آن است که اگر متغیر A بر B و B بر C تأثیر داشته باشد، در این صورت باید A نیز بر C تأثیرگذار باشد.

جدول ۶: ماتریس دسترسی نهایی (نگارندگان، ۱۴۰۴).
Tab. 6: Matrix of final access (Authors, 2025).

[illegible]

۷	محیط مدرسه	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸	قومیت	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹	سرمایه فرهنگی	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۰	پایگاه اقتصادی- اجتماعی	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

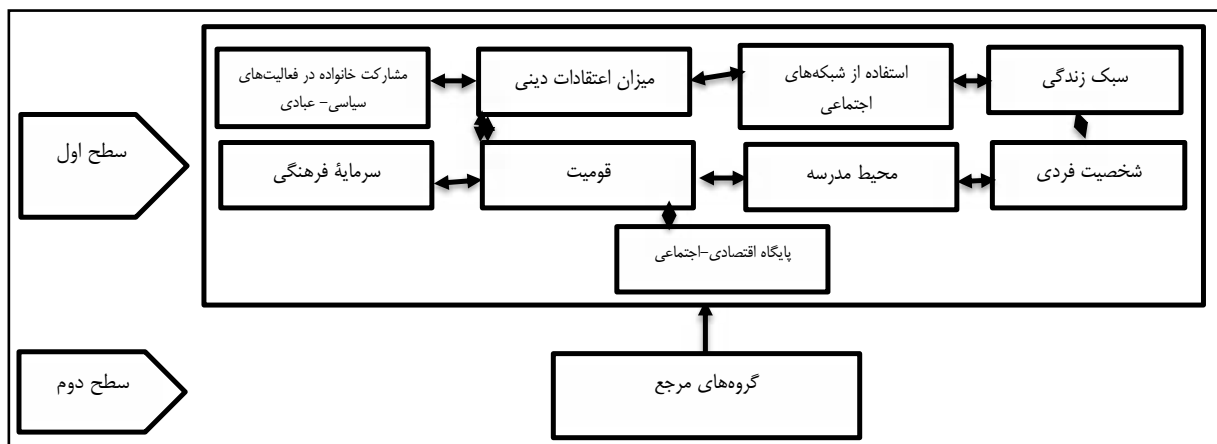
در جدول ۷، پس از تعیین مجموعه‌های ورودی و خروجی، اشتراک این مجموعه‌ها برای هر یک از ابعاد تعیین می‌شود؛ ابعادی که مجموعه خروجی و اشتراک آن‌ها کاملاً مشابه باشند، در بالاترین سطح قرار می‌گیرند.

جدول ۷: تعیین روابط و سطوح مدل (نگارندگان، ۱۴۰۴).

Tab. 7: Determining the relationships and levels of the model (Authors, 2025).

عامل	سطرها	ستون‌ها	اشتراک	سطح
	مجموعه خروجی (اثرگذاری)	مجموعه ورودی (اثرپذیری)		
۱	۱	۱	۱	دوم
۲	۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	اول
۳	۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	اول
۴	۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	اول
۵	۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	اول
۶	۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	اول
۷	۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	اول
۸	۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	اول
۹	۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	اول
۱۰	۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	اول

براساس سطح‌بندی انجام‌شده در جدول ۷، مدل جامعه‌شناختی هویت فرهنگی دانش‌آموزان ترسیم شد. باتوجه به مدل ارائه شده در شکل ۲، هرچه متغیر در سطوح پایین‌تر قرار داشته باشد، از تأثیرگذاری بیشتر و تأثیرپذیری کمتری برخوردار است؛ لذا می‌توان گفت زیربنای مدل جامعه‌شناختی هویت فرهنگی دانش‌آموزان در درجه اول گروه‌های مرجع است.



شکل ۲: مدل جامعه‌شناختی هویت فرهنگی دانش‌آموزان (نگارندگان، ۱۴۰۴).

Fig. 2: Sociological model of the students' cultural identity (Authors, 2025).

در ادامه، میزان قدرت نفوذ و وابستگی ابعاد مدل ارائه شده در شکل ۲ به دست می‌آید؛ بدین صورت که در جدول ۸، مجموع اعداد سطرها نشان دهنده قدرت نفوذ و مجموع اعداد ستون‌ها نشان دهنده قدرت وابستگی می‌باشند (جدول ۸).

جدول ۸: قدرت نفوذ-وابستگی (نگارندگان، ۱۴۰۴).
Tab. 8: Influence-dependence power (Authors, 2025).

عامل	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
قدرت نفوذ	۱۰	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹
قدرت وابستگی	۱	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰

براساس شکل ۳، عوامل (سبک زندگی، استفاده از شبکه‌های اجتماعی، میزان اعتقادات دینی، مشارکت خانواده در فعالیت‌های سیاسی-عبادی، شخصیت فردی، محیط مدرسه، قومیت، سرمایه فرهنگی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی) در خوشه پیوندی و عامل گروه‌های مرجع در خوشه مستقل قرار گرفته‌اند؛ لذا می‌توان گفت عامل گروه‌های مرجع تأثیرگذاری بیشتری در مدل دارد.

قدرت نفوذ	۱۰	۱									
	۹										-۳-۲ -۵-۴ -۷-۶ -۹-۸ ۱۰
	۸		مستقل				پیوندی				
	۷										
	۶										
	۵										
	۴										
	۳		خودمختار				وابسته				
	۲										
	۱										
		۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
قدرت وابستگی											

شکل ۳: ماتریس قدرت نفوذ-وابستگی (نگارندگان، ۱۴۰۴).
Fig. 3: Matrix of the influence- dependence power (Authors, 2025).

۵. نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر شناسایی و سطح‌بندی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر هویت فرهنگی دانش‌آموزان مقطع

متوسطه استان گلستان بود. این پژوهش در دو گام انجام شده است؛ نتایج گام اول نشان داد ۱۰ عامل (گروه‌های مرجع، سبک زندگی، استفاده از شبکه‌های اجتماعی، میزان اعتقادات دینی، مشارکت خانواده در فعالیت‌های سیاسی-عبادی، شخصیت فردی، محیط مدرسه، قومیت، سرمایه فرهنگی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی) بر هویت فرهنگی دانش‌آموزان مؤثر هستند که گروه‌های مرجع با نظریه‌های کولی و رابرت مرتن هم‌خوانی دارد. سبک زندگی با نظریه‌های بوردیو، گیدنز و وبر هم‌خوانی دارد. استفاده از شبکه‌های اجتماعی با نظریه‌های کاشت، تامپسون، گیدنز و آپادورای و نتایج تحقیقات عشایری و همکاران (۱۴۰۳)، اسمعیلی و همکاران (۱۴۰۰) و نیازی و همکاران (۱۳۹۹) هم‌خوانی دارد. میزان اعتقادات دینی با نتایج تحقیقات بیگدلو (۱۴۰۳)، عباس‌هاشمی و همکاران (۱۳۹۹)، محمدپور و طیبی‌نیا (۱۳۸۹)، فو (۲۰۲۴) و لوند و همکاران (۲۰۲۴) هم‌خوانی دارد. مشارکت خانواده در فعالیت‌های سیاسی-عبادی با نتایج تحقیقات بیگدلو (۱۴۰۳)، عباس‌هاشمی و همکاران (۱۳۹۹)، محمدپور و طیبی‌نیا (۱۳۸۹)، فو (۲۰۲۴) و لوند و همکاران (۲۰۲۴) هم‌خوانی دارد. شخصیت فردی با نظریه‌های بوردیو، گیدنز و وبر و نتایج تحقیقات سلیمانی و همکاران (۱۴۰۱) و مینگ (۲۰۲۲) هم‌خوانی دارد. محیط مدرسه با نتایج تحقیقات بیگدلو (۱۴۰۳)، عباس‌هاشمی و همکاران (۱۳۹۹)، محمدپور و طیبی‌نیا (۱۳۸۹)، فو (۲۰۲۴) و لوند و همکاران (۲۰۲۴) هم‌خوانی دارد. قومیت با نتایج تحقیقات بیگدلو (۱۴۰۳)، عشایری و همکاران (۱۴۰۳)، اسمعیلی و همکاران (۱۴۰۰)، نیازی و همکاران (۱۳۹۹)، محمدپور و طیبی‌نیا (۱۳۸۹)، فو (۲۰۲۴) و لوند و همکاران (۲۰۲۴) هم‌خوانی دارد. سرمایه فرهنگی با نظریه بوردیو و نتایج تحقیقات بیگدلو (۱۴۰۳)، عشایری و همکاران (۱۴۰۳)، اسمعیلی و همکاران (۱۴۰۰)، نیازی و همکاران (۱۳۹۹)، محمدپور و طیبی‌نیا (۱۳۸۹)، فو (۲۰۲۴) و لوند و همکاران (۲۰۲۴) هم‌خوانی دارد. پایگاه اقتصادی-اجتماعی با نظریه هویت و نتایج تحقیقات بیگدلو (۱۴۰۳)، عشایری و همکاران (۱۴۰۳)، اسمعیلی و همکاران (۱۴۰۰)، نیازی و همکاران (۱۳۹۹)، محمدپور و طیبی‌نیا (۱۳۸۹)، فو (۲۰۲۴) و لوند و همکاران (۲۰۲۴) هم‌خوانی دارد. نتایج گام دوم نشان داد مدل هویت فرهنگی دانش‌آموزان دارای دو سطح می‌باشد و عامل گروه‌های مرجع که در سطح دوم قرار دارد، زیربنای مدل است؛ هم‌چنین نتایج تحلیل میک مک نیز نشان دادند عوامل (سبک زندگی، استفاده از شبکه‌های اجتماعی، میزان اعتقادات دینی، مشارکت خانواده در فعالیت‌های سیاسی-عبادی، شخصیت فردی، محیط مدرسه، قومیت، سرمایه فرهنگی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی) در خوشه پیوندی و عامل گروه‌های مرجع در خوشه مستقل قرار گرفته‌اند.

درنهایت با عنایت به این‌که عامل گروه‌های مرجع در سطح دوم و خوشه مستقل قرار گرفته است؛ بنابراین، بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری هویت فرهنگی دانش‌آموزان دارد؛ لذا پیشنهاد می‌گردد مسئولین آموزش و پرورش توجه بیشتری به ایجاد گروه‌های مرجع در بین دانش‌آموزان داشته باشند؛ چراکه با تقویت این گروه‌ها هویت فرهنگی بهتری در بین دانش‌آموزان شکل می‌گیرد. هم‌چنین به محققین پیشنهاد می‌شود در تحقیقات آتی میزان روابط بین عوامل مؤثر بر هویت فرهنگی دانش‌آموزان با روش معادلات ساختاری را بررسی نمایند. از محدودیت‌های پژوهش نیز می‌توان به زمان‌بر بودن شناسایی خبرگان و انجام مصاحبه با ایشان اشاره کرد.

سپاسگزاری

در پایان لازم است از کلیه افرادی که در انجام این تحقیق کمک نموده‌اند، کمال تقدیر و تشکر را داشته باشیم.

درصد مشارکت نویسندگان

این مقاله مستخرج از رساله نویسنده اول به راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم بوده است؛ بر همین اساس گردآوری مطالب توسط نویسنده اول و نگارش آن تحت نظارت نویسندگان دوم و سوم بوده است.

تضاد منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی و دقیق بودن آن در متن و انتهای مقاله، نبود تضاد منافع را اعلام می‌دارند.

پی‌نوشت

1. Sutrisno
2. Goffman
3. James Marcia
4. Fu
5. Lunda
6. Meng
7. Lincoln and Guba

کتابنامه

- آذر، عادل؛ و خسروانی، فرزانه، (۱۳۹۸). تحقیق در عملیات نرم (رویکردهای ساختاردهی مسئله). تهران: انتشارات سازمان مدیریت صنعتی، چاپ دوم.
- آسمان‌دره، عبدالحمید؛ و بخت، منصور، (۱۴۰۱). «راهکارهای ارتقای هویت فردی و ملی دانش‌آموزان». رویکردی نو در علوم تربیتی، ۴(۱): ۹-۱۵.
- اسمعیلی، معصومه؛ رادفر، مجید؛ و باصری، علی، (۱۴۰۰). «بررسی پیامد جامعه‌شناختی شبکه‌های اجتماعی بر هویت فرهنگی جوانان (دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران مرکز)». مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، ۱۰(۱): ۲۱۰-۲۴۵.
- اله‌دادی، نورالدین؛ و میرزایی، ابراهیم، (۱۴۰۳). «تعیین‌کنندگان جامعه‌شناختی مؤثر بر هویت اجتماعی (نمونه مطالعاتی دانش‌آموزان دختر شهر شیراز)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۳(۲۵): ۷۹-۱۱۶.
- اولادحمزه‌زاده، علی؛ اولادیان، معصومه؛ و صفری، محمود، (۱۴۰۳). «طراحی مدل آموزشی مبتنی بر توسعه هویت با رویکرد ایرانی-اسلامی دانش‌آموزان مقطع ابتدایی». مدیریت و چشم‌انداز آموزش، ۶(۱): ۱۷-۳۸.
- پورجبلی، ربابه؛ و رضائی، سیده سمانه، (۱۳۹۷). «بررسی رابطه میزان ساعات استفاده از شبکه‌های اجتماعی (مجازی) و میزان انسجام اجتماعی خانواده در بین خانواده‌های شهر نقده». مطالعات جامعه‌شناسی، ۱۰(۳۸): ۲۵-۳۶.
- بهشتی‌نژاد، مهدی، (۱۴۰۱). «نقد نظریه فرهنگی آنتونی گیدنز». سیاست پژوهی تحول در علوم انسانی، ۱(۱): ۲۸-۴۲.
- بیگدلو، حمیده، (۱۴۰۳). «نقش مدرسه در شکل‌گیری هویت فرهنگی دانش‌آموزان». نهمین کنفرانس ملی رویکردهای نوین در آموزش و پژوهش.
- داوری، علی؛ و رضا‌زاده، آرش، (۱۳۹۷). مدل‌سازی معادلات ساختاری با نرم‌افزار PLS. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- جواد‌یگانه، محمدرضا؛ و عزیزی، جلیل، (۱۳۸۷). «هویت فرهنگی و اجتماعی در بین جوانان شهر شیراز با توجه به عامل رسانه». تحقیقات فرهنگی، ۱(۳): ۱۵-۲۷.
- حضرتی، مرتضی؛ و سلمانی، گودرز، (۱۳۹۵). «نظریه‌های سبک زندگی در حوزه جامعه‌شناسی (وبر، بوردیو، گیدنز، و زیمل)». اولین کنفرانس بین‌المللی مطالعات اجتماعی فرهنگی و پژوهش دینی.
- سلیمانی، طاهر؛ صامت، علیرضا؛ و قیومی، عباسعلی، (۱۴۰۱). «ارائه مدل سیاست‌گذاری فرهنگی به منظور تقویت (ارتقای) هویت فرهنگی جوانان استان ایلام». فرهنگ ایلام، ۲۳(۷۷): ۶۳-۸۰.

- عباس‌هاشمی، تیناب؛ شریفی، اصغر؛ و ایمانی، محمدنقی، (۱۳۹۹). «ارائه مدل پرورش هویت چند فرهنگی دانش‌آموزان ابتدایی براساس نظریه داده بنیاد». توسعه آموزش جندی شاپور اهواز، ۱۱(۱): ۲۷-۱۱.
- عشایری، طاهّا؛ منتی، ایوب؛ جهان‌پرور، طاهره؛ و آقازاده، پرستو، (۱۴۰۳). «مطالعه نقش رسانه و شبکه‌های اجتماعی در تغییرات هویت فرهنگی ایرانیان: مرور تاریخی-تجربی داده‌های ثانویه». پژوهش‌های ارتباطی، ۳۱(۱): ۱۸۳-۲۱۳.
- فتحی، ابراهیم؛ و دهقانپورفرشاه، طیبه، (۱۳۹۹). «بررسی سرمایه فرهنگی بورديو و رشد در تعالیم دینی». دین و سیاست فرهنگی، ۱۴(۱): ۵۷-۶۸.
- قاسمی، الهام، (۱۴۰۰). «هویت فرهنگی در عصر جهانی شدن: همگرایی یا واگرایی». پژوهش‌های مکانی فضایی، ۱۸(۱): ۸۳-۹۶.
- کلاشلو، حسن؛ و عقیلی، فریده، (۱۳۹۸). «تغییرات نگرشی جوانان به گروه‌های مرجع». مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۱۸(۴۵): ۱-۱۶.
- گلابیان، بیژن؛ خدای، علیرضا؛ و کریمی، مجیدرضا، (۱۴۰۲). «بررسی مدل تأثیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی بر هویت اجتماعی جوانان». پژوهش‌های جامعه‌شناختی، ۱۷(۴): ۱۳-۲۸.
- لطیفی، معصومه؛ ریاحی‌نیا، نصرت؛ قائدی، یحیی؛ و بابائی، محمود، (۱۴۰۰). «عوامل تأثیرگذار بر هویت فرهنگی دانشجویان ایرانی عضو شبکه‌های اجتماعی (مطالعه موردی: فیس بوک، تلگرام و اینستاگرام)». مطالعات رسانه‌های نوین، ۷(۲۶): ۳۶۹-۴۰۶.
- محمدپور، احمد؛ و طیبی‌نیا، موسی، (۱۳۸۹). «عوامل مؤثر بر هویت فرهنگی دانش‌آموزان اسدآباد». پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، ۵(۱): ۵۳-۷۴.
- مدنی‌فرد، مریم؛ و فهیمی‌فر، علی‌اصغر، (۱۴۰۳). «مطالعه‌ای بر عوامل تأثیرگذاری اینستاگرام بر مخاطب بر مبنای نظریه کاشت». مطالعات دینی رسانه، ۶(۲۴): ۳۶-۴۵.
- مقصودی، سپیده؛ صبوری‌خسروشاه، حبیب؛ و هاشم‌زهی، نوروز، (۱۳۹۹). «تبیین تأثیرات فضای مجازی بر هویت اجتماعی جوانان در شهر تهران». مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۴۸(۱): ۲۹-۴۱.
- موذن‌پور، شفیعه؛ موسوی، سید یعقوب؛ و امیرمظاهری، امیرمسعود، (۱۳۹۸). «تأثیر ابعاد جهانی شدن فرهنگی بر احساس هویت ملی (مطالعه موردی: دانش‌آموزان مقطع پیش دانشگاهی شهرستان بابل)». جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۶(۱۴): ۵-۱۸.
- موسوی، سید کمال‌الدین؛ و جوادی، سمانه سادات، (۱۳۹۷). «بررسی نقش استفاده از اینترنت در میزان بروز عادات و خصلتهای منفی فرهنگی: مطالعه موردی شهر کاشان». مطالعات رسانه‌های نوین، ۱۴(۱۴): ۲۱-۳۵.
- نیازی، محسن؛ صادقی‌آرانی، زهرا؛ و صنعت‌کار، احسان، (۱۳۹۹). «ارائه مدل ساختاری سازی تفسیری بررسی عوامل اجتماعی فرهنگی مؤثر بر هویت فرهنگی». مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، ۳(۳): ۱-۱۲.
- نیازی، محسن؛ و مرتضوی، آمنه، (۱۳۹۴). «بررسی و تحلیل نظریه کنش متقابل نمادین». کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روانشناسی و علوم اجتماعی.

References

- Abbas Hashemi, T., Sharifi, A. & Imani, M. N., (2019). "Presenting a Model for Developing Multicultural Identity of Elementary School Students Based on Grounded Data Theory". *Jundishapur Education Development, Ahvaz*, 11(1): 11-27 (in Persian).

- Ashayeri, T., Manti, A., Jahanparvar, T. & Aghazadeh, P., (2024). "Study of the role of media and social networks in the changes of Iranian cultural identity: a historical-empirical review of secondary data". *Communication Research*, 31(1): 183-213. (in Persian).
- Aseman Dareh, Abdol-H. & Bakht, M., (2021). "Solutions for Promoting Students' Individual and National Identity". *A New Approach in Educational Sciences*, 4(1): 9-15 (in Persian).
- Azar, A. & Khosravani, F., (2019). *Research in Soft Operations (Problem Structuring Approaches)*. Tehran: Industrial Management Organization Publications, Second Edition. (in Persian).
- Beheshtinejad, M., (2018). "Criticism of Anthony Giddens' Cultural Theory". *Policy Research on Change in the Humanities*, 1(1): 28-42. (in Persian).
- Bigdalo, H., (2018). "The Role of School in the Formation of Students' Cultural Identity". 9th *National Conference on New Approaches in Education and Research*. (in Persian).
- Davari, A. & Rezazadeh, A., (2018). *Structural Equation Modeling with PLS Software*. Tehran: Jahad Daneshgahi Publications. (in Persian).
- Esmaili, M., Radfar, M. & Basari, A., (2020). "Investigating the Sociological Consequences of Social Networks on the Cultural Identity of Youth (Students of the Faculty of Social Sciences, University of Central Tehran)". *Socio-Cultural Development Studies*, 10(1): 210-245. (in Persian).
- Elhadadi, N. & Mirzaei, E., (2024). "Sociological Determinants of Social Identity (Study Sample of Female Students in Shiraz)". *Contemporary Sociological Research*, 13(25): 79-116. (in Persian).
- Fathi, E. & Dehghanpour Farashah, T., (2010). "A study of Bourdieu's cultural capital and growth in religious teachings". *Religion and Cultural Politics*, 14(1): 57-68. (in Persian).
- Faisal, M. Banwet, D. K. & Shankar, R., (2006). "Supply chain risk mitigation: modelling the enablers". *Business Process Management*, 12(4): 535-552.
- Fu, G., (2024). "Research on the Influencing Factors of Cultural Identity and its Enhancement Path". *International Journal of Humanities Social Sciences and Education*, 11(12): 120-127.
- Gulabian, B., Khodami, A. & Karimi, M. R., (2010). "Investigation of the model of the effect of socio-economic base on youth social identity". *Sociological Research*, 17(4): 13-28. (in Persian).
- Ghasemi, E., (2000). "Cultural identity in the era of globalization: convergence or divergence". *Spatial and spatial research*, 18(1): 1-16. (in Persian).
- Hazrati, M. & Salmani, G., (2016). "Lifestyle Theories in the Field of Sociology (Weber, Bourdieu, Giddens, and Simmel)". *The First International Conference on Socio-Cultural Studies and Religious Research*. (in Persian).
- Javadi Yeganeh, M. R. & Azizi, J., (2008). "Cultural and Social Identity among the Youth of Shiraz City with Respect to the Media Factor". *Cultural Research*, 1(3): 15-27. (in Persian).
- Kalashloo, H. & Aghili, F., (2019). "Changes in youth's attitude towards reference groups". *Strategic studies of sports and youth*, 18(45): 1-16. (in Persian).
- Latifi, M., Riahi Nia, N., Ghaedi, Y. & Babai, M., (2020). "Factors affecting the cultural identity of Iranian students who are members of social networks (case study: Facebook, Telegram and Instagram)". *New Media Studies*, 7(26): 369-406. (in Persian).

- Lincoln, Y. & Guba, E., (1982). "Epistemological and methodological bases of naturalistic inquiry". *Educational Technology Research and Development*, 30: 233-252.
- Lunda, A., Frommherz, A., Bolton, W. G., Cook, C., Dude, B., Leask, N., Littlefield, R., McCarty, J., Puustinen, S., Vaska, N. S., (2024). "The Cultural Identity Development of Indigenous Youth: Findings from an Indigenous Educators' CommunityOf-Practice". *Educ. Sci.*, 14: 1272.
- Meng, Y., (2022). "An Analysis of the Factors Influencing Cultural Identity of International Students Coming to China and Its Relationship with Cultural Identity". *Journal of Education, Humanities and Social Sciences*, 8(1): 2023-2040.
- Mohammadpour, A. & Tayeb Nia, M., (2010). "Factors affecting the cultural identity of Asadabad students". *Youth, Culture and Society Research*, 5(1): 53-74. (in Persian).
- Madani Fard, M. & Fahimi Far, A. A., (2024). "A study on the factors affecting Instagram on the audience based on the theory of cultivation". *Religious Media Studies*, 6(24): 34-45. (in Persian).
- Maghsoudi, S., Sabouri Khosrowshah, H. & Hashem Zehi, N., (2018). "Explaining the effects of cyberspace on the social identity of youth in Tehran". *Strategic Studies of Sports and Youth*, 48(1): 29-41. (in Persian).
- Moazinpour, Sh., Mousavi, S. Y. & Amirmazaheri, A. M., (2019). "The impact of cultural globalization dimensions on the sense of national identity (case study: pre-university students in Babol city)". *Sociology of Social Institutions*, 6(14): 5-18. (in Persian).
- Mousavi, S. K. & Javadi, S. S., (2018). "Investigating the role of internet use in the incidence of negative cultural habits and traits: a case study of the city of Kashan". *New Media Studies*, 14(14): 21-35. (in Persian).
- Niazi, M., Sadeghi Arani, Z. & Sanat Kar, E., (2019). "Presenting an interpretive structural model for examining sociocultural factors affecting cultural identity". *Applied Studies in Social Sciences and Sociology*, 3(3): 1-12. (in Persian).
- Niazi, M. & Mortazavi, A., (2015). "Review and Analysis of the Theory of Symbolic Interaction". *International Conference on Humanities, Psychology and Social Sciences*. (in Persian).
- Oladhamzehzadeh, A., Oladian, M. & Safari, M., (2024). "Designing an educational model based on the development of identity with an Iranian-Islamic approach for elementary school students". *Management and Perspectives of Education*, 6(1): 17-38. (in Persian).
- Pourjabali, R. & Rezaei, S. S., (2018). "Investigating the relationship between the amount of hours spent using (virtual) social networks and the level of family social cohesion among families in the city of Naqadeh". *Sociological Studies*, 10(38): 25-36. (in Persian).
- Soleimani, T., Samet, A. & Qayumi, A. A., (2016). "Presenting a Model for Cultural Policy Making in Order to Strengthen (Promote) the Cultural Identity of the Youth of Ilam Province". *Farhang Ilam*, 23(77): 63-80. (in Persian).
- Sutrisno, S., (2023). "Changes in Media Consumption Patterns and their Implications for People's Cultural Identity". *Technology and Society Perspectives (TACIT)*, 1(1): 18-25.

Delineating the Boundaries of Cultural Heritage Tourism Sociology: From Integrationists to Change-Seekers

Mostafa Mahmoudi^I , Khalil-Ollah Beik-Mohammadi^{II}

<https://doi.org/10.22084/csr.2025.31117.2373>

Received: 2025/05/10; Revised: 2025/07/28; Accepted: 2025/08/06

Type of Article: **Research**

Pp: 337-356

Abstract

Tourism, as one of the world's largest industries, not only generates extensive economic benefits but also produces profound social, cultural, and environmental consequences. Nevertheless, much of the existing research has primarily focused on economic and managerial perspectives, while the sociological dimensions of tourism have received comparatively little attention. This study aims to explore the role of different sociological schools of thought in analyzing tourism and to construct a cognitive map that delineates the boundaries of the sociology of tourism. The research employs a cognitive mapping approach, which enables the organization of concepts and the identification of relationships among them. The findings reveal that each sociological school highlights distinct aspects of tourism. Functionalism emphasizes the positive and negative roles of tourism in maintaining social cohesion, while conflict theory and critical theory focus on the reproduction of structural inequalities and cultural domination within tourism. Micro-level perspectives such as symbolic interactionism and phenomenology underscore the importance of meaning-making and the lived experiences of both tourists and host communities. Feminist approaches further demonstrate that, despite new employment opportunities for women, the tourism industry continues to reproduce gender-based inequalities and stereotypical representations. Overall, the study aligns with recent critical turns in tourism studies and underscores the necessity of adopting an integrative approach that considers both macro-level structures and institutions as well as micro-level processes of meaning-making and interaction. Such an approach can strengthen the position of the sociology of tourism within broader sociological debates and provide a foundation for more equitable and sustainable tourism policies.

Keywords: Dysfunctions, Modern Exploitation, Commodification, Stigma, Feminism.

I. Assistant Professor, Department of Tourism, Faculty of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

II. Assistant Professor, Department of Archaeology, Faculty of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism, University of Mazandaran, Babolsar, Iran (Corresponding Author). **Email:** k.beikmohammadi@umz.ac.ir

Citations: Mahmoudi, M. & Beik-Mohammadi, Kh., (2026). "Delineating the Boundaries of Cultural Heritage Tourism Sociology: From Integrationists to Change-Seekers". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 14(27), 337-356. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.31117.2373>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_6560.html?lang=en

Publisher & Owner: Bu-Ali Sina University.

Copyright © 2026 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.



1. Introduction

Tourism has become one of the largest and most dynamic global industries, generating significant economic benefits while simultaneously reshaping cultural, social, and environmental systems. Despite this importance, the majority of academic research has approached tourism primarily from economic and managerial perspectives, often neglecting its deeper social dimensions. Yet, the interactions between tourists and host communities, the symbolic constructions of destinations, the reproduction of inequalities, and the lived experiences of travelers demonstrate that tourism is fundamentally a social phenomenon.

This study addresses the need to reposition tourism research within the field of sociology. By applying a range of sociological perspectives—from functionalism and conflict theory to critical theory, phenomenology, symbolic interactionism, and feminism—the study seeks to map the conceptual boundaries of the sociology of tourism. The aim is to demonstrate how these diverse frameworks, when synthesized, provide a holistic understanding of tourism as a complex social practice embedded in broader systems of culture, power, and meaning.

2. Literature Review

The sociology of tourism emerged in the 1970s, most notably with Cohen's typologies of tourists (1972), MacCannell's work on staged authenticity (1973, 1976), and Plog's psychographic models (1974). Early research focused on categorizing tourist types, motivations, and behaviors, but gradually expanded to explore relationships between tourists and host societies, structural functions of tourism systems, and the consequences—both positive and negative—of tourism for communities (Cohen, 1984).

Dean MacCannell's foundational studies highlighted the commodification of culture and authenticity, while later contributions by Bianchi (2009) and Cohen & Cohen (2019) emphasized critical turns in tourism studies, including globalization, power relations, and cultural justice. Despite these advancements, the sociology of tourism remains underrepresented within mainstream sociology, often treated as a peripheral or applied subfield rather than a core area of theoretical innovation.

This study builds on these prior works but advances a comprehensive mapping approach, integrating both classical and contemporary sociological schools of thought to better define the boundaries of the sociology of tourism.

3. Methodology

The study adopts a cognitive mapping method (Eden & Ackermann, 1998; Jones, 1993) as its analytical framework. Cognitive mapping allows the researcher to identify, encode, and interpret conceptual relationships across multiple domains. In this context, sociological concepts and theories were treated as nodes, while their interconnections with tourism phenomena were expressed as causal or semantic links.

This approach is particularly suited to interdisciplinary inquiries such as the sociology of tourism, where theoretical concepts from diverse schools must be synthesized into a coherent analytical framework. The process was guided by a systematic review of sociological literature relevant to tourism, as well as comparative analysis of previous tourism studies.

4. Findings

The findings demonstrate that different sociological schools highlight distinct yet complementary aspects of tourism:

1. Functionalism

- Views tourism as a social institution contributing to adaptation, goal attainment, integration, and pattern maintenance (Parsons, 1951).

- Highlights manifest functions (employment, income, welfare) and latent functions (revival of traditions, intercultural understanding), as well as dysfunctions such as cultural erosion and environmental degradation.

2. Conflict Theory

- Emphasizes inequalities and struggles over resources within tourism.
- Key issues include economic leakage (profits flowing to multinational corporations), neo-exploitation of women and workers, and the role of tourism in reproducing class and cultural domination.

3. Critical Theory

- Builds on the Frankfurt School to critique the commodification of culture, alienation, and one-dimensionality (Adorno, Horkheimer, Marcuse).
- Tourism often reduces cultural expressions to standardized commodities, undermining authenticity and reinforcing neoliberal logics.
- However, commodification can also incentivize cultural preservation, producing ambivalent outcomes.

4. Symbolic Interactionism

- Focuses on micro-level interactions between tourists and hosts.
- Examines processes of labeling, stigma management, and the dramaturgical division between “front stage” and “back stage” (Goffman, 1959).
- Demonstrates how tourism involves continuous negotiation of meanings, identities, and symbolic boundaries.

5. Phenomenology

- Emphasizes the lived experience of tourism, highlighting perception, intentionality, and meaning-making (Schutz, 1967).
- Tourism as an escape from the “lifeworld” of everyday routines, where sensory experiences (sight, sound, taste, smell, touch) construct profound memories.
- Urry’s (1990) “tourist gaze” exemplifies the phenomenological orientation toward novelty and difference.

6. Feminism

- Reveals structural gender inequalities within tourism industries.
- Identifies phenomena such as the glass ceiling, gender pay gaps, and exploitation of female bodies in tourism marketing.
- Explores ecofeminist critiques of tourism’s environmental destruction, postcolonial feminist critiques of global inequalities, and the persistence of sexual tourism as a form of structural violence.

5. Discussion

Comparing these findings with previous research underscores the value of an integrative approach. While earlier studies often emphasized tourism’s economic contributions (Hall & Williams, 2019; Inkson & Minnaert, 2018), the current study demonstrates that reducing tourism to its economic dimensions obscures its role in reproducing power relations, shaping cultural identities, and generating complex social meanings.

This study aligns with Bianchi’s (2009) call for a “critical turn” in tourism studies and Cohen & Cohen’s (2019) argument for greater theoretical engagement with globalization, de-globalization, and nationalism. It also extends symbolic and phenomenological perspectives by emphasizing the interpretive and experiential nature of tourism, situating it within broader debates on social construction and meaning-making.

Feminist contributions remain crucial, highlighting that although tourism can create opportunities for women, it frequently reproduces patriarchal norms and gendered divisions of labor. These findings resonate with global concerns about inequality and justice, suggesting that the sociology of tourism must continue to address intersectional dynamics of gender, race, and class.

6. Conclusion

The study concludes that the sociology of tourism cannot be adequately captured by any single theoretical framework. Rather, it requires a multi-perspectival and integrative approach that simultaneously addresses structural, cultural, and experiential dimensions. Functionalist insights into stability and integration must be complemented by conflict and critical theories of inequality and commodification; symbolic interactionism and phenomenology enrich our understanding of lived experiences; and feminism underscores the persistence of gendered and intersectional inequalities.

By synthesizing these perspectives, the sociology of tourism can move beyond disciplinary marginality and establish itself as a vital contributor to core sociological debates. Such an approach also provides a foundation for more just and sustainable tourism policies.

6-1. Practical Implications

The findings of this study suggest several practical applications:

1. Policy Integration: Tourism policies should incorporate sociological insights, ensuring that economic planning also addresses social justice, cultural sustainability, and environmental responsibility.
2. Reducing Inequalities: Mechanisms must be developed to minimize economic leakage and ensure that local communities benefit equitably from tourism revenues.
3. Gender Empowerment: The industry must actively combat structural discrimination by creating pathways for women's career advancement and addressing gender pay gaps.
4. Sustainable Development: Policies should adopt ecofeminist perspectives, integrating gender and environmental justice into sustainable tourism frameworks.
5. Experience-Centered Design: Tourism operators should design offerings that prioritize authenticity and meaningful cultural exchange rather than commodified staging.
6. Interdisciplinary Research: Future studies should combine sociology with economics, environmental science, and cultural studies to produce comprehensive frameworks.

Acknowledgments

The authors extend their sincere gratitude to the anonymous peer reviewers for their insightful critiques and constructive suggestions, which significantly enhanced the clarity and scholarly rigor of this manuscript.

Author Contribution

The authors contributed equally to the preparation and writing of this article.

Conflict of Interest

In adherence to ethical publication standards, the authors affirm that there are no conflicts of interest, either personal or financial, that could have influenced the content or conclusions presented in this research.

تعیین مرزهای جامعه‌شناسی گردشگری میراث فرهنگی: از ادغام‌گرایان تا تغییرطلبان

مصطفی محمودی^I، خلیل‌الله بیگ محمدی^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22084/csr.2025.31117.2373>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۳۷-۳۵۶

چکیده

میراث فرهنگی بازتاب هویت تاریخی و اجتماعی هر ملت است و حفظ آن، به معنای پاسداری از ارزش‌ها و تجربیات نسل‌های گذشته محسوب می‌شود. این میراث، از طریق معرفی آثار تاریخی، آیین‌ها و سنت‌ها، نقش مهمی در جذب گردشگران داخلی و خارجی ایفا می‌کند. توسعه گردشگری مبتنی بر میراث فرهنگی، علاوه بر تقویت تعاملات فرهنگی، می‌تواند به رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال پایدار نیز کمک کند. گردشگری به عنوان یکی از بزرگ‌ترین صنایع جهان، علاوه بر کارکردهای اقتصادی گسترده، پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی عمیقی نیز دارد. با وجود این، بخش عمده‌ای از مطالعات موجود بر رویکردهای اقتصادی و مدیریتی متمرکز بوده و ابعاد جامعه‌شناختی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پرسش اصلی پژوهش این است که، جامعه‌شناسی گردشگری چه مرزها و ابعادی دارد و چگونه می‌توان با بهره‌گیری از مکاتب مختلف جامعه‌شناسی این مرزها را بازتعریف کرد؟ این پژوهش با رویکردی کیفی و با هدف بررسی جایگاه مکاتب جامعه‌شناسی در تحلیل گردشگری و ترسیم نقشه‌ای شناختی از مرزهای جامعه‌شناسی گردشگری انجام شده است. روش پژوهش بر مبنای رویکرد نقشه‌شناختی بوده که امکان سازمان‌دهی مفاهیم و روابط میان آن‌ها را فراهم می‌آورد. یافته‌ها نشان می‌دهد که هر یک از مکاتب جامعه‌شناسی ابعادی خاص از گردشگری را آشکار می‌سازند. کارکردگرایی بر نقش‌های مثبت و منفی این صنعت در انسجام اجتماعی تأکید می‌کند، درحالی‌که تضادگرایی و نظریه انتقادی به بازتولید نابرابری‌های ساختاری و سلطه فرهنگی در گردشگری می‌پردازند. رویکردهای خرد، مانند: کنش متقابل نمادین و پدیدارشناسی اهمیت معناسازی و تجربه زیسته گردشگران و جوامع میزبان را برجسته می‌سازند؛ هم‌چنین، نظریات فمینیستی نشان می‌دهند که با وجود فرصت‌های شغلی جدید برای زنان، صنعت گردشگری هم‌چنان تبعیض‌های جنسیتی و بازتابی‌های کلیشه‌ای را بازتولید می‌کند. نتایج این پژوهش، ضمن هم‌سویی با جریان‌های انتقادی نوین در مطالعات گردشگری در حوزه میراث فرهنگی، ضرورت اتخاذ رویکردی تلفیقی را نشان می‌دهد که هم به ابعاد کلان (ساختارها و نهادها) و هم به تجارب خرد (معناسازی و تعاملات فردی) توجه کند. این رویکرد می‌تواند سهم جامعه‌شناسی گردشگری را در مباحث کلان علوم اجتماعی تقویت کرده و مبنای سیاست‌گذاری‌های عادلانه‌تر و پایدارتر در صنعت گردشگری و جذب گردشگر باشد.

کلیدواژگان: کارکردها، بهره‌کشی نوین، کالایی‌سازی، داغ ننگ، فمینیسم.

I. استادیار گروه گردشگری، دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

II. استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول).

Email: k.beikmohammadi@umz.ac.ir

ارجاع به مقاله: محمودی، مصطفی؛ و بیگ محمدی، خلیل‌الله، (۱۴۰۴). «تعیین مرزهای جامعه‌شناسی گردشگری میراث فرهنگی: از ادغام‌گرایان تا تغییرطلبان». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۴(۲۷): ۳۳۷-۳۵۶. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.31117.2373>
صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_6560.html



© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴. ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است.
این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

۱. مقدمه

گردشگری پدیده‌ای است که حوزه‌های زیادی را دربر می‌گیرد، اما محققان تمایل دارند به مطالعه گردشگری از منظر و مرزهای خاص در رشته‌های خود بپردازند. «هال» و «پیچ»^۱ (۱۹۹۹) معتقد هستند عموماً گردشگری از پنج رویکرد و منظر متفاوت بررسی شده است: اقتصادی محض، اقتصادی، کالبدی/فضایی، اجتماعی و پایدار (حیدری، ۱۳۹۳: ۳۵).

رویکرد و نگاه اقتصادی به گردشگری در موارد مذکور غالب‌تر است؛ برای مثال جملات: (۱) گردشگری در حال حاضر، پس از صنایع نفت و خودروسازی، سومین صنعت مهم جهان است (یاوری و همکاران، ۱۳۸۹: ۲) این صنعت ۱۱٪ از تولید ناخالص داخلی (هال و ویلیامز، ۲۰۱۹)، ۱۰٪ از اشتغال (اینکسون و میناثر، ۲۰۱۸)، و ۵٪ از تمام صادرات و سرمایه‌گذاری جهانی را به خود اختصاص داده است (مک‌نلی و مارون، ۲۰۱۸؛ و/یا ۳) این صنعت براساس پیش‌بینی‌ها به بزرگ‌ترین بخش اقتصادی در آینده‌ای نه‌چندان دور تبدیل خواهد شد (ردی و فرناندز، ۲۰۱۸)، معمولاً جهت توجیه تمام طرح‌های گردشگری استفاده می‌شوند؛ اما گردشگری به عنوان یکی از بزرگ‌ترین و پویاترین صنایع جهان، نه تنها نقش مهمی در رشد اقتصادی کشورها ایفا می‌کند، بلکه تأثیرات عمیقی بر ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و محیطی جوامع میزبان می‌گذارد.

ضرورت پرداختن به جامعه‌شناسی گردشگری از آنجا ناشی می‌شود که این حوزه می‌تواند ماهیت پیچیده و چندلایه گردشگری را آشکار سازد. بهره‌گیری از نظریات جامعه‌شناختی -از کارکردگرایی و تضادگرایی تا پدیدارشناسی و فمینیسم- امکان تحلیل جامع‌تری از پیامدهای مثبت و منفی گردشگری را فراهم می‌آورد. چنین تحلیلی، نه تنها به غنای نظری مطالعات گردشگری کمک می‌کند، بلکه می‌تواند راهگشای سیاست‌گذاری‌های عادلانه‌تر، پایدارتر و انسانی‌تر در این صنعت باشد.

از این منظر، انجام پژوهش حاضر ضرورتی دوگانه دارد؛ نخست، پر کردن خلأ نظری در حوزه جامعه‌شناسی گردشگری و بازتعریف مرزهای آن در ارتباط با مکاتب جامعه‌شناسی؛ و دوم، ارائه مبنایی برای تصمیم‌گیری‌های کاربردی که هم‌زمان به رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی، توانمندسازی جوامع محلی و حفاظت از محیط‌زیست و آثار میراث فرهنگی توجه داشته باشند. خوشبختانه در چند دهه اخیر، گردشگری به عنوان یک پدیده اجتماعی موردتوجه جامعه‌شناسان هم قرار گرفته است (ساریکس، ۲۰۰۹)؛ چراکه تعاملات پیچیده میان گردشگران و جامعه میزبان می‌تواند موضوع جذابی برای مشاهده و نظریه‌پردازی باشد؛ البته اکثر مطالعات جامعه‌شناختی برای بررسی گردشگری محدود به رویکردها و مکاتب ادغام‌گرا شده و کمتر مطالعه‌ای با کمک نظریات تغییرطلبان به این موضوع پرداخته است؛ از این رو، مطالعه حاضر قصد دارد با کمک مهم‌ترین دیدگاه‌های جامعه‌شناختی، نگاهی همه‌جانبه به گردشگری داشته و نهایتاً یک نقشه شناختی از جامعه‌شناسی گردشگری را با تعیین مرزهای آن ارائه دهد.

پرسش‌های پژوهش: پرسش‌های پژوهش این موارد هستند: جامعه‌شناسی گردشگری چه مرزها و ابعاد دارد و چگونه می‌توان با بهره‌گیری از مکاتب مختلف جامعه‌شناسی این مرزها را بازتعریف کرد؟ هر یک از مکاتب جامعه‌شناختی (کارکردگرایی، تضادگرایی، نظریه انتقادی، پدیدارشناسی، فمینیسم و...) چه نقش و جایگاهی در تبیین پدیده گردشگری ایفا می‌کنند؟

۲. مبانی نظری

رابطه گردشگری و جامعه‌شناسی تحلیل تأثیرات متقابل گردشگری بر ساختارهای اجتماعی، فرهنگ، میراث فرهنگی و آثار تاریخی و روابط انسانی است. جامعه‌شناسی گردشگری به ما کمک می‌کند تا فعالیت‌های به ظاهر ساده گردشگری را در پشت پرده مشاهده نموده و پیامدهای عمیق آن را بر جوامع درک نماییم. به نوعی گردشگری یک پنجره به جامعه است؛ هم ویژگی‌های متمایز آن را نشان می‌دهد و هم فرصت‌هایش را. مطالعه گردشگری به عنوان یک تخصص جامعه‌شناختی و نه صرفاً به عنوان موضوعی عجیب و غریب و حاشیه‌ای، تنها در دهه ۱۹۷۰م. با مقاله

گونه‌شناسی «کوهن»^۲ (۱۹۷۲)، اولین ترکیب نظری «مک‌کانل»^۸ (۱۹۷۳) و دلیل محبوبیت مقصدهای گردشگری «پلاگ»^۹ (۱۹۷۴) آغاز شد.

مطالعات جامعه‌شناختی در مورد گردشگری به طور طبیعی به چهار حوزه اصلی تقسیم می‌شوند: (۱) گردشگران، (۲) روابط میان گردشگران و جوامع محلی، (۳) ساختار و عملکرد نظام گردشگری، و نیز (۴) پیامدهای آن (کوهن، ۱۹۸۴). موضوع مطالعات هر یک به شرح ذیل خواهند بود (آجای و دیواسیا^{۱۰}، ۲۰۱۵: ۴۸):

(۱) گردشگران؛ دفعات، هدف، طول و نوع سفر و نیز ماهیت مقصدهای گردشگران و انواع فعالیت‌های انجام شده.

(۲) روابط گردشگران-جوامع محلی؛ تأثیرات حضور گردشگران بر زندگی مردم بومی و تجارب شکل گرفته در طول این تعامل.

(۳) ساختار و عملکرد نظام گردشگری؛ شامل بازیگران اصلی مثل: سازمان‌های جهانی و کسب‌وکارها.

(۴) پیامدهای گردشگری؛ شناخت آثار اقتصادی، سیاسی، فرهنگی-اجتماعی و محیطی گردشگری بر جوامع میزبان.

«دن»^{۱۱} و «کوهن» (۱۹۹۱) در مقاله کلاسیک خود با نام «جامعه‌شناسی و گردشگری» اعتقاد دارند جامعه‌شناسی گردشگری هنوز در حال پیشرفت است و همان‌طور که هیچ دیدگاه جامعه‌شناختی جهان‌شمولی وجود ندارد، نتیجه می‌شود که هیچ جامعه‌شناسی گردشگری واحدی وجود نداشته باشد. تفاوت در دیدگاه به نوبه خود منجر به راه‌های جایگزین برای مفهوم‌سازی گردشگری خواهد شد. «بیانچی»^{۱۲} (۲۰۰۹) نیز در مقاله «چرخش انتقادی در مطالعات گردشگری» بر این نظر است که اگر محققان گردشگری می‌خواهند با موضوعات مهم مرتبط با دانش انتقادی و عدالت اجتماعی درگیر شوند بیشتر باید به موضوعات اصلی و بحث‌های نظری مرتبط با فرآیندهای جهانی‌شدن، سرمایه‌داری و قدرت ساختاری درگیر گردند. یافته‌های «کوهن» و «کوهن» (۲۰۱۹) در مقاله «جهت‌گیری‌های جدید در جامعه‌شناسی گردشگری» هم نشان می‌دهد جامعه‌شناسی گردشگری سه گرایش کلی پیدا کرده است: (۱) کاربرد فزاینده نظریه‌های جدید از سایر حوزه‌ها، (۲) بررسی جنبه‌های جدید پدیده‌های گردشگری، و (۳) مطالعه متمرکز در مورد وضعیت گردشگری به عنوان یک طرح فکری یا فرهنگی. هم‌چنین، آن‌ها معتقد هستند جامعه‌شناسی گردشگری هنوز سهم کمی در رشته جامعه‌شناسی داشته و نیاز دارد به موضوعات نوظهور و مهمی مثل جهانی‌زدایی و حرکت جنبش‌های ملی‌گرایانه به سوی انزواگرایی هم توجه نماید.

۳. روش پژوهش

رویکرد این پژوهش کیفی است. با توجه به هدف این جستار که بررسی نظریات جامعه‌شناسی قابل استفاده در حوزه گردشگری است، روش «نقشه‌شناختی»^{۱۳} برای این مطالعه انتخاب شد. این روش نوعی پردازش ذهنی است که با مجموعه‌ای از دگرگونی‌های شناختی تشکیل شده و محقق توسط آن می‌تواند اطلاعاتی در مورد ویژگی‌های نسبی پدیده‌ها در محیط فضایی روزمره یا استعاره خود کسب، رمزگذاری، ذخیره، یادآوری و رمزگشایی کند (ادن و اکرمین^{۱۴}، ۱۹۹۸). «جونز»^{۱۵} (۱۹۹۳) بیان می‌کند یک نقشه‌شناختی مجموعه‌ای از ایده‌ها (مفاهیم) و روابط در قالب یک نقشه است؛ به‌طورکلی در این روش، ایده‌ها با عبارات کوتاهی بیان می‌شوند که یک مفهوم واحد و در صورت لزوم مخالف آن‌را دربر می‌گیرند. روابط میان ایده‌ها با پیوند دادن آن‌ها به یک‌دیگر به صورت علی یا معنایی بیان می‌شود. برای این‌که نتایج معنا پیدا کرده و تفسیر شکل بگیرد، «ایستربی اسمیت» و همکاران^{۱۶} (۱۹۹۱) پیشنهاد می‌دهند که فرآیند ایجاد روابط باید قابل ردیابی باشد تا اصالت فرآیند حفظ گردد.

هم‌چنین، به منظور بررسی خود گردشگری نیاز است تا مفاهیم این حوزه درست تعیین شوند. تعریف نظری و / یا مفهومی^{۱۷} به توضیح دقیق یک مفهوم یا اصطلاح اشاره دارد (بیلی و همکاران^{۱۸}، ۲۰۱۰). این تعریف براساس مبانی نظری و ادبیات تحقیق ارائه شده و به محقق کمک خواهد کرد تا معنای دقیق و مرزهای مفهومی یک پدیده را مشخص نماید. مهم‌ترین مفاهیم در حوزه گردشگری به شرح ذیل هستند.

الف) گردشگری

به دلیل چندبُعدی بودن و تعامل گسترده با سایر فعالیت‌ها، هنوز هیچ تعریف جهانی برای گردشگری پذیرفته نشده است. محققان مختلف، گردشگری را از نگاه رشته‌های علمی خود تعریف کرده‌اند. براساس نیازهای این پژوهش شاید مناسب‌ترین تعریف مربوط به «جعفری»^{۱۹} (۱۹۷۷: ۸) باشد: «گردشگری عبارتست از مطالعه انسان دور از زیستگاه معمولی خود، صنعتی که به نیاز او پاسخ می‌دهد و تأثیراتی که هم او و هم صنعت بر محیط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و فیزیکی میزبان می‌گذارند».

ب) گردشگر

تعریف گردشگر توسط اتحادیه بین‌المللی سازمان رسمی مسافرت^{۲۰} در سال ۱۹۶۳ م. ارائه شد و در سال ۱۹۶۸ م. هم توسط سازمان جهانی گردشگری تصویب گردید. در این بیانیه آمده که گردشگران (بین‌المللی) بازدیدکنندگان موقتی هستند که حداقل ۲۴ ساعت در کشور مورد بازدید اقامت داشته و هدف از سفر آن‌ها را می‌توان در یکی از عناوین زیر طبقه‌بندی نمود:

۱. اوقات فراغت (تفریح، تعطیلات، سلامت، مطالعه، مذهب و ورزش)؛
۲. کاری (مأموریت خانوادگی و ملاقات کاری)، (لیپر^{۲۱}، ۱۹۷۹: ۳۹۳).

ج) جامعه میزبان

در حوزه گردشگری، جامعه میزبان^{۲۲} به گروهی از افراد اشاره دارد که در مقصد گردشگری زندگی کرده و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با گردشگران و فعالیت‌های آنان تعامل دارند. این جامعه، شامل: ساکنان محلی، کسب‌وکارها، سازمان‌های محلی و سایر ذینفعانی می‌شود که تحت تأثیر گردشگری قرار می‌گیرند. «کوهن» (۱۹۷۲) بر نقش جامعه میزبان در شکل‌دهی تجربه گردشگران و هم‌چنین تأثیرات اجتماعی و فرهنگی گردشگری بر این جامعه تأکید می‌کند.

۴. ارتباط مکاتب جامعه‌شناسی و گردشگری

مهم‌ترین مکاتب جامعه‌شناسی و ارتباط آن‌ها با حوزه گردشگری و مفاهیم اصلی که قابل استفاده در شناخت جامعه‌شناسی گردشگری و ابعاد آن هستند در ادامه معرفی و بررسی خواهند شد.

۴-۱. کارکردگرایی

مکتب کارکردگرایی جامعه را به مثابه یک «نظام زنده» در نظر می‌گیرد که اجزای آن برای حفظ تعادل و ثبات کل باهم همکاری دارند. این رویکرد که ریشه در آثار «دورکیم»^{۲۳} (۱۸۹۳) دارد بر نقش نهادهای اجتماعی (مثل: خانواده، آموزش، دین و اقتصاد) در تأمین نیازهای جامعه و حفظ انسجام اجتماعی تأکید می‌ورزد. کارکردگرایی در میانه قرن ۲۰ م. با گسترش ایده‌های «پارسونز»^{۲۴} و «مرتن»^{۲۵} به یکی از چارچوب‌های غالب در تحلیل جامعه‌شناختی تبدیل شد (ریتزر و استپنیسکی^{۲۶}، ۲۰۱۷).

این مکتب با تمرکز بر نقش نهادها و واقعیت‌های اجتماعی چارچوبی تحلیلی برای درک تأثیرات گردشگری بر جوامع ارائه می‌دهد. کارکردگرایی، گردشگری را به مثابه یک نهاد اجتماعی در نظر می‌گیرد که عملکردهای مثبت و منفی در نظام کلی جامعه دارد. چند مورد از مفاهیم کلیدی این مکتب در حوزه گردشگری در زیر بررسی می‌شوند.

۱) **کارکردهای آشکار**^{۲۷}: این مفهوم به مرتن (۱۹۶۸) تعلق دارد. این مورد مربوط به تمام آثار مثبت صنعت گردشگری است که جوامع و سازمان‌های جهانی برای ورود به این صنعت بر آن تأکید می‌کنند، مانند: ایجاد اشتغال، درآمدزایی و افزایش رفاه.

۲) **کارکردهای پنهان**^{۲۸}: این مفهوم هم به «مرتن» (۱۹۶۸) تعلق دارد. گردشگری انگیزه‌ای برای احیای سنت‌ها و صنایع دستی فراموش شده ایجاد می‌کند؛ هم‌چنین گردشگری می‌تواند درک متقابل جوامع را با ایجاد تعاملات میان فرهنگی افزایش دهد.

۳) **کژکارکردها**^{۲۹}: «رابرت مرتن» (۱۹۶۸) تأکید می‌کند که نهادها می‌توانند پیامدهای منفی نیز داشته باشند؛ برای مثال، گردشگری انبوه منجر به آلودگی محیط زیست و آسیب به فرهنگ جوامع می‌شود.

۴) **اجیل**^{۳۰}: با استفاده از دیدگاه «پارسونز» (۱۹۵۱) گردشگری می‌تواند چهار کارکرد کلیدی در نظام اجتماعی داشته باشد؛ ۱) سازگاری^{۳۱}: گردشگری به جوامع کمک می‌کند تا با تغییرات جهانی از طریق ارتباط با یک دیگر سازگار شوند. ۲) دستیابی به اهداف^{۳۲}: دولت‌ها از گردشگری برای تحقق اهدافی هم‌چون کاهش فقر استفاده می‌کنند. ۳) پیوستگی^{۳۳}: گردشگری می‌تواند انسجام درون جوامع را با نظارت نرم افزایش دهد. ۴) حفظ الگوها^{۳۴}: کمک به انتقال ارزش‌های فرهنگی به نسل‌های آینده.

کارکردگرایی ابزاری مفید برای تحلیل پیامدهای صنعت گردشگری است، اما این مکتب به دلیل نادیده گرفتن تضادهای ساختاری (مثل: نابرابری یا استثمار) از سوی سایر مکاتب جامعه‌شناسی مورد چالش قرار می‌گیرد. برای درک جامع‌تر گردشگری، ترکیب کارکردگرایی با مکاتب و رویکردهایی هم‌چون: تضادگرایی، نظریه انتقادی و فمینیسم ضروری می‌نماید.

۴-۲. مکتب تضادگرایی

این مکتب بر نقش قدرت، نابرابری و رقابت بر سر منابع محدود در شکل‌دهی به ساختارهای اجتماعی تأکید می‌ورزد. برخلاف کارکردگرایی که جامعه را نظامی هماهنگ و متعادل می‌پندارد نظریه پردازان تضاد معتقدند جامعه میدان نبرد گروه‌های مختلف برای حفظ یا تغییر وضعیت موجود است (کوزر^{۳۵}، ۱۹۵۶)؛ این مکتب توسط اندیشمندانی چون: «دارندورف»^{۳۶} و «سی. رایت میلز»^{۳۷} گسترش یافت.

تضادگرایی ابزاری تحلیلی را برای بررسی پیامدهای منفی و ناعادلانه گردشگری با تمرکز بر نابرابری‌های ساختاری فراهم می‌کند. این دیدگاه نشان می‌دهد که گردشگری نه تنها یک فعالیت اقتصادی بی‌طرفانه نیست، بلکه صحنه‌ای از تضادهای طبقاتی، استثمار و سلطه فرهنگی است. شاید مفاهیم کلیدی این مکتب برای شناخت عمیق‌تر گردشگری به شرح ذیل هستند.

۱. **نشت اقتصادی**: درآمدی که باید از طریق گردشگری عاید فقرای منطقه شود، عمدتاً با پرداخت حق امتیاز^{۳۸} به نام‌های تجاری معروف جهانی یا خرید کالاهای خارجی مورد نیاز گردشگران از منطقه خارج می‌شود؛ در نتیجه، درآمدهای گردشگری سهم اندکی در ایجاد رفاه و کارایی خالص اجتماعی دارد (استاینس^{۳۹}، ۲۰۱۱).

۲. **بهره‌کشی نوین**: امروزه ظاهر زنان به بخشی از خدمات خطوط هوایی و هتل‌ها برای جذب مسافران تبدیل شده است (سینکلر^{۴۰}، ۱۹۹۷). کارفرمایان حوزه گردشگری تلاش می‌کنند تا نمایش ظاهری کارکنان مؤنث خود را از شیوه پوشیدن لباس تا نحوه آرایش و رفتار تنظیم نمایند. معمولاً بانوان به دلیل عدم رعایت این استانداردهای نمایشی توبیخ می‌شوند؛ برای مثال، مهمان‌داران خطوط هواپیمایی باید خود را با استانداردهایی هم‌چون: لاغری، تناسب اندام، تجرد، دندان‌های صاف، صورت شاداب و لب‌های همیشه خندان هماهنگ سازند.

۴-۳. نظریه انتقادی

ریشه‌های فکری این مکتب و مکتب تضادگرا تا حدودی مشابه هستند. این مکتب دربرگیرنده انتقاد از جامعه و نیز نظام‌های گوناگون معرفتی بوده و هدف نهایی آن افشای دقیق‌تر ماهیت جامعه است (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۸۶). در مطالعات گردشگری، «بیانچی» (۲۰۰۹) چرخش انتقادی را به عنوان «انقلاب آرام» شناسایی می‌کند که

به دنبال چالش کشیدن گفتمان‌های مسلط و الهام‌بخشی به مجموعه‌ای از گفت‌وگوهای انتقادی و ماهیت قدرت، گفتمان‌ها و بازنمایی‌ها در گردشگری است. علاوه بر این، چرخش انتقادی تا حد قابل توجهی محصول «چرخش فرهنگی» در علوم اجتماعی و تأثیر فزاینده نظریه [انتقادی] پسا ساختارگرایانه در مطالعات اوقات فراغت و گردشگری است (جمرسون^{۴۱}، ۲۰۱۶). مفاهیم کلیدی مختلفی، برگرفته از دیدگاه‌های نظریه‌پردازان این مکتب، در حوزه گردشگری استفاده شده و/یا قابل استفاده هستند که مهم‌ترین آن‌ها به شرح ذیل خواهند بود.

۱. کالایی‌سازی^{۴۲}: این مفهوم به فرآیندی اشاره دارد که در آن عناصر فرهنگی (مثل: آداب و رسوم، هنرها، مکان‌های مقدس و/یا حتی هویت‌های قومی) به کالاهایی تبدیل می‌شوند که تنها برای فروش به مصرف‌کنندگان طراحی می‌گردند. این پدیده به عنوان بخشی از نظام سرمایه‌داری و جهانی‌سازی، فرهنگ را از بستر اصیل و معنادار خود جدا ساخته و به آن ارزش مبادله‌ای (اقتصادی) می‌دهد. استدلال «آدورنو» و «هورکهایمر» در «دیالکتیک روشننگری» (۱۹۴۴) این بود که صنعت فرهنگ خلایق انسان‌ها را با شیئی‌انگاری به کالاهای استاندارد شده تبدیل می‌کند. این مفهوم در حوزه گردشگری هم با کار «مک‌کانل» (۱۹۷۶) پیونده خورده است. او استدلال می‌کند که گردشگران به دنبال تجربه «اصالت» در سایر فرهنگ‌ها هستند، اما این جستجو منجر به ساخت نمایش‌های مصنوعی توسط جامعه میزبان می‌شود؛ برای مثال، شاید مراسم مذهبی فقط برای جذب گردشگران و کسب درآمد اجرا شوند، نه برای اهداف معنوی اصلی. البته از دیدگاه نظریه‌پردازان مختلف، کالایی‌سازی علاوه بر جنبه‌های منفی دارای موارد مثبت هم است.

• **جنبه‌های مثبت:** برخی جامعه‌شناسان استدلال می‌کنند که کالایی‌سازی می‌تواند به حفظ فرهنگ‌های درحال نابودی کمک کند؛ برای نمونه، فروش صنایع دستی شاید برای ادامه تولید آن‌ها انگیزه ایجاد کند (کوهن، ۱۹۸۸).

• **جنبه‌های منفی:** منتقدانی هم چون «هاروی»^{۴۳} (۲۰۰۵) معتقدند کالایی‌سازی فرهنگ بخشی از نئولیبرالیسم است که همه چیز حتی هویت انسان‌ها را به کالا تبدیل می‌کند.

۲. بیگانگی: این مفهوم ارتباط نزدیکی با کالایی‌سازی دارد. در این فرآیند فرد از عاملیت (توانایی تأثیرگذاری بر زندگی خود)، معنا و ارتباطات انسانی به دلیل ساختارهای اجتماعی یا اقتصادی دور می‌شود. «سیمن»^{۴۴} (۱۹۵۹) پنج بُعد را برای این مفهوم مشخص نمود؛ (۱) ناتوانی^{۴۵} (احساس عدم کنترل بر زندگی)، (۲) بی‌معنایی^{۴۶} (ناتوانی در درک هدف کار یا زندگی)، (۳) بی‌نظمی^{۴۷} (احساس دوری از هنجارهای اجتماعی)، (۴) انزوای اجتماعی^{۴۸} (جدایی از جامعه یا گروه‌ها)، و (۵) بیگانگی از خویشتن^{۴۹} (عدم شناخت یا پذیرش خویشتن). برخی پسا ساختارگرایان، مانند «بودریار»^{۵۰} (۱۹۷۰) معتقدند بیگانگی در جامعه مصرفی به شکل فروپاشی معنا و شبیه‌سازی واقعیت ظهور می‌کند؛ همان‌طور که بسیاری از جشن‌های سالانه حالا با هدف جذب گردشگران به صورت روزانه برگزار می‌شوند، اصالت صحنه‌سازی شده^{۵۱} و/یا بسیاری از محصولات گردشگری که توسط هنرمندان و صنعت‌گران تولید می‌شوند تنها با هدف فروش در بازار آماده می‌شوند.

۳. انسان تک‌ساختی^{۵۲}: در ادامه فرآیند بیگانگی در جامعه مصرفی، نظر «مارکوزه»^{۵۳} (۱۹۶۴) این است که سرمایه‌داری پیشرفته با ایجاد «نیازهای کاذب» انسان‌ها را در چرخه مصرف اسیر می‌کند. این فرآیند منجر به شکل‌گیری جامعه‌ای با فقدان عاملیت انتقادی و بیگانه از خویشتن می‌شود. بزرگ‌ترین نمونه عیان تک‌ساختی شدن بشر در گردشگری انبوه تبلور می‌یابد. خیل عظیمی از افراد که به طور سازمان‌یافته در یک نقطه خاص، مثل سواحل، تجمع کرده و هیچ تجربه خاصی از این حضور نهایتاً عایدشان نمی‌شود. این توده‌های از خود بیگانه، به نوعی اسیر ایجاد نیاز کاذب رسانه‌ها و مصرف انبوه هستند. افرادی که بعد از یک سفر کوتاه دوباره آماده می‌شوند چرخ‌های صنایع را به حرکت درآورند، عاری از انتقاد و بدون عاملیت.

۴-۴. کنش متقابل نمادین

این مکتب، از جمله چارچوب‌های نظری کلیدی در جامعه‌شناسی خرد بوده و بر نقش نمادها، تفسیرهای فردی

و تعاملات روزمره در شکل‌دهی به واقعیت اجتماعی تأکید دارد. ریشه نظری این مکتب به آثار «هربرت مید»^{۵۴} و «بلومر»^{۵۵} بازمی‌گردد. براساس نظر آنان، افراد نه تنها کنش‌گران منفعل درون ساختارهای اجتماعی نیستند، بلکه واقعیت را از طریق تعاملات ساخته و بازتولید می‌نمایند (بلومر، ۱۹۶۹).

ارتباط میان گردشگری و مکتب کنش متقابل نمادین را می‌توان از طریق تمرکز بر ساخت معنا در تعاملات میان گردشگران، جامعه میزبان و نمادهای فرهنگی بررسی نمود. گردشگران و جامعه میزبان در تعاملات خود به‌طور مداوم در حال تبادل معنا هستند. این تعاملات شاید منجر به بازتعریف نمادها یا ایجاد برداشت‌های جدید گردد؛ در ادامه به چند مورد از مفاهیم کلیدی قابل استفاده این مکتب در حوزه گردشگری پرداخته می‌شود.

۱. **برچسب‌زنی**^{۵۶}: این مفهوم ریشه در مطالعات «گافمن»^{۵۷} (۱۹۵۹) دارد. گردشگران و میزبانان شاید از برچسب‌های نمادین برای تعریف نقش‌های یک‌دیگر استفاده کنند؛ برای مثال، گردشگران ممکن است جامعه میزبان را «مهمان‌نواز» یا «بد بدرقه» نامیده و میزبانان نیز گردشگران را براساس میزان بالای مصرفشان در دسته «مرفهان» قرار بدهند. البته برای نحوه رفتار جامعه میزبانان با گردشگران بهتر است به سراغ الگوی رنجش یا «ایردکس داکسی»^{۵۸} (۱۹۷۵) رفت. ایده اصلی الگو این است که هرچه در طول زمان تعداد گردشگران افزایش می‌یابد خصوصیت بیشتری در محیط نسبت به گردشگران مشاهده می‌شود.

۲. **داغ ننگ**^{۵۹}: این مفهوم هم مربوط به مطالعات «گافمن» (۱۹۶۳) است. گردشگری یکی از راه‌حل‌هایی است که افراد دارای داغ ننگ می‌توانند برچسب‌های منفی خود را در یک محیط ناشناخته «پنهان‌سازی»^{۶۰} کنند. شخصی که در محیط زندگی خود وجهه مناسبی ندارد می‌تواند با ولخرجی زیاد در کشوری دیگر یک جایگاه اجتماعی بالا را هرچند به‌طور موقت کسب نماید.

۳. **پشت و جلوی صحنه**^{۶۱}: این مفهوم «گافمن» (۱۹۵۹) در حوزه گردشگری به خصوص صنعت هتل‌داری بسیار کاربرد دارد. کارکنان پشت صحنه/خانه به اشخاصی گفته خواهد شد که ارتباط چهره‌به‌چهره کمی با گردشگران دارند، مانند: خانه‌داران هتل، اما کارکنان جلوی صحنه/خانه ارتباط رودرری مداومی با گردشگران دارند؛ مثل: کارکنان پذیرش هتل. به‌طورکلی گردشگری نوعی «اجرای نمادین» است که هم گردشگران و هم جامعه میزبان نقش‌های خاصی را در آن ایفا می‌کنند.

۴-۵. جامعه‌شناسی پدیدارشناسی

«پدیدارشناسی» به عنوان یک جنبش فلسفی در اوایل قرن ۲۰ م. توسط «هوسرل»^{۶۲} (۱۹۶۰) پایه‌ریزی شد؛ وی معتقد بود برای درک حقیقت باید به «خود پدیده‌ها» بازگشت و پیش‌فرض‌های علوم طبیعی را کنار گذاشت. «شوتز»^{۶۳} (۱۹۶۷) این ایده را وارد جامعه‌شناسی کرد و نشان داد که افراد چگونه واقعیت اجتماعی را از طریق تعاملات نمادین و تفسیرهای مشترک می‌سازند. به گفته او، «معنا» نه در خود پدیده‌ها، بلکه در نیت‌های کنشگران و زمینه‌های اجتماعی نهفته است.

مکتب جامعه‌شناسی پدیدارشناسی چارچوبی ارزشمند را با تمرکز بر تجربه‌های ذهنی، معناسازی و فرآیندهای تفسیری افراد به منظور تحلیل گردشگری به عنوان یک پدیده اجتماعی-فرهنگی فراهم می‌آورد. تجارب گردشگران از طریق تعاملات ذهنی و تفسیرهای فردی شکل می‌گیرند؛ برای مثال، یک گردشگر شاید بازدید از یک معبد باستانی را نه به مثابه یک جاذبه تاریخی، بلکه به عنوان تجربه‌ای معنوی تفسیر نماید. البته هر تفسیری تحت تأثیر پیشینه فرهنگی، اعتقادات و انتظارات فردی قرار دارد؛ به‌طورکلی، این مفاهیم کلیدی جامعه‌شناسی پدیدارشناسی می‌توانند در حوزه گردشگری استفاده شوند.

۱. **جهان زیست**^{۶۴}: این مفهوم به فضای تجربه‌های روزمره اشاره دارد که در آن افراد بدون تأمل فلسفی عمل می‌کنند. گردشگری هم می‌تواند به عنوان فرار از جهان زیست عادی و ورود به جهانی جدید تفسیر گردد؛ برای مثال، سفر به یک مکان دورافتاده شاید برای گردشگر فرصتی باشد تا از هنجارهای روزمره فاصله گرفته و شرایط دیگری را

تجربه کند. «اری»^{۶۵} (۱۹۹۰) در کتاب نگاه خیره گردشگر^{۶۶}، گردشگری را به مثاله یک فعالیت اجتماعی توصیف می‌کند که گردشگران در آن به دنبال تجربه «تفاوت» و «غریبگی» در مکان‌های جدید هستند.

۲. **حواس گردشگر:** پدیدارشناسی تجسمی^{۶۷} بر اهمیت حواس (بینایی، شنوایی، چشایی، بویایی و لامسه) در تجربه گردشگری تأکید دارد؛ برای نمونه، بوی غذاهای محلی و / یا صدای موسیقی سنتی می‌توانند تجربه سفر را عمیقاً تحت تأثیر قرار بدهند (کراچ^{۶۸}، ۲۰۰۰).

۴-۶. فمینیسم

«فمینیسم» یا «زنانگی» به عنوان یکی از مهم‌ترین رویکردهای نظری در علوم اجتماعی به بازتعریف مفاهیم کلیدی جامعه‌شناسی با تمرکز بر تحلیل روابط قدرت، نابرابری‌های جنسیتی و ساختارهای پدرسالارانه می‌پردازد. این شاخه از جامعه‌شناسی که ریشه در موج دوم فمینیسم دارد، نه تنها به مطالعه زنان محدود نمی‌شود، بلکه به بررسی نظام‌مند شیوه‌هایی می‌پردازد که جنسیت روابط انسانی و نهادهای اجتماعی را به مثابه یک سازۀ اجتماعی شکل می‌دهند (لنگرن و نیروژ^{۶۹}، ۲۰۰۸). رویکردهای مختلف جامعه‌شناسی فمینیستی، از فمینیسم لیبرال و چپ‌گرا گرفته تا فمینیسم سیاه پسااستعماری، هرکدام با تأکید بر عوامل متفاوتی مانند: طبقه، نژاد و / یا جنسیت به تحلیل مسائل اجتماعی می‌پردازند (کالینز^{۷۰}، ۲۰۰۰).

ارتباط میان گردشگری و نظریات فمینیستی از طریق تحلیل نابرابری‌های جنسیتی، ساختارهای قدرت، و بازتولید نقش‌های جنسیتی در این صنعت بررسی می‌شود. در حوزه گردشگری با دو نگاه متفاوت می‌توان به نتایج این صنعت برای زنان صحبت نمود. یک نگاه که به فرصت‌های اشتغال و مسافرت برای زنان به دلیل وجود صنعت گردشگری اشاره دارد (سازمان جهانی گردشگری^{۷۱}، ۲۰۲۰)؛ ریشه این نگاه، مکتب کارکردگرایی است. نگاه بعدی که در اینجا به بررسی آن پرداخته می‌شود، بیشتر به وضعیت نابرابر زنان نسبت به مردان انتقاد دارد. موارد اشاره‌شده نگاه منتقد به شرح ذیل هستند.

۱. **اکوفمینیسم^{۷۲}:** این دیدگاه ارتباط میان استثمار طبیعت و زنان را در صنعت گردشگری بررسی می‌کند؛ برای مثال، توسعه ناپایدار گردشگری (مثل: ساخت هتل‌های مجلل در مناطق بکر) هم‌زمان به محیط‌زیست و جوامع محلی (به‌ویژه زنان) آسیب می‌رساند (شیوا و میس^{۷۳}، ۲۰۱۴).

۲. **فمینیسم پسااستعماری:** کلام این دسته از نظریه‌پردازان این است که گردشگری بازتابی از روابط استعماری قدرت است که در آن کشورهای ثروتمند از منابع انسانی و طبیعی کشورهای فقیر بهره‌برداری می‌کنند. زنان محلی اغلب در این فرآیند به حاشیه رانده می‌شوند (موهانتی^{۷۴}، ۲۰۰۳).

۳. **نظریه تقاطعی^{۷۵}:** این نظریه نشان می‌دهد که تبعیض علیه زنان در گردشگری تحت تأثیر تقاطع عواملی هم‌چون: جنسیت، نژاد، طبقه و ملیت قرار دارد؛ برای مثال، زنان رنگین‌پوست یا مهاجر در مشاغل گردشگری با تبعیض بیشتری روبه‌رو هستند (فیگورا-دامک و همکاران^{۷۶}، ۲۰۲۰).

۴. **نگاه خیره مردان^{۷۷}:** زنان در تبلیغات گردشگری اغلب به عنوان «نماد جذابیت» نمایش داده می‌شوند. این بازنمایی‌ها از نگاه خیره مردانه الهام گرفته شده و زنان را به عنوان کالاهایی برای مصرف گردشگران مرد معرفی می‌کند (کینارد و هال^{۷۸}، ۱۹۹۴).

۵. **سقف شیشه‌ای^{۷۹}:** همه زنان در سراسر جهان در مرحله‌ای از زندگی حرفه‌ای خود نیاز به شکستن سقف شیشه‌ای برای رسیدن به اهداف شغلی خود دارند. این سقف، بالای پایین‌ترین پست‌های مدیریتی قرار داشته و مانع از دستیابی زنان به پست‌های ارشد سازمان‌های گردشگری می‌شود (پولاکی و همکاران^{۸۰}، ۲۰۲۳).

۶. **گردشگری جنسی^{۸۱}:** یکی از تاریک‌ترین جنبه‌های ارتباط جنسیت و گردشگری این نوع سفر است که در آن زنان و کودکان (به‌ویژه در کشورهای فقیر) به عنوان کالاهای جنسی به گردشگران فروخته می‌شوند. نظریه‌های فمینیستی، این پدیده را به عنوان شکلی از خشونت ساختاری و استثمار جنسی تحلیل می‌کنند (پتمن^{۸۲}، ۱۹۹۷).

۷. تبعیض ساختاری: شکاف پرداخت براساس جنسیت یک شاخص اساسی از نابرابری اشتغال در کشورهای سرمایه‌داری است که به‌وفور شاهد آن در صنعت گردشگری هستیم (سانچز و همکاران^{۸۳}، ۲۰۱۵).

۵. بحث و تحلیل

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که جامعه‌شناسی گردشگری را نمی‌توان در چارچوب صرفاً اقتصادی یا کارکردی محدود کرد، بلکه این حوزه نیازمند نگاهی چندبُعدی و تلفیقی است. تحلیل نقشه‌شناسی ترسیم‌شده در این مطالعه، بیانگر آن است که نظریات جامعه‌شناسی، از کارکردگرایی گرفته تا فمینیسم و پدیدارشناسی، هر یک ابعاد متفاوتی از پدیده گردشگری را آشکار می‌سازند. این رویکرد جامع، گردشگری را نه تنها به مثابه صنعتی اقتصادی، بلکه به مثابه یک عرصه پیچیده فرهنگی، اجتماعی و سیاسی معرفی می‌کند.

مقایسه یافته‌های این مطالعه با پژوهش‌های پیشین نیز نشان می‌دهد که بسیاری از چارچوب‌های مرسوم، همانند رویکرد کارکردگرایانه، بیش از حد بر کارکردهای مثبت و اقتصادی تأکید داشته‌اند (هال و ویلیامز، ۲۰۱۹؛ اینکسون و مینائرت، ۲۰۱۸)؛ درحالی‌که شواهد این مطالعه هم‌سو با دیدگاه تضادگرایان و نظریه‌پردازان انتقادی (بیانچی، ۲۰۰۹؛ کوهن و کوهن، ۲۰۱۹) بر این نکته تأکید دارد که گردشگری می‌تواند بازتولیدکننده نابرابری‌های اجتماعی و جنسیتی باشد و حتی گفتمان‌های مسلط قدرت و سلطه را در عرصه‌های فرهنگی و اقتصادی تقویت کند. ازسوی دیگر، یافته‌ها در تطابق با دیدگاه کنش متقابل نمادین و پدیدارشناسی (گافمن، ۱۹۵۹؛ شوتز، ۱۹۶۷؛ آری، ۱۹۹۰) نشان می‌دهد که تجربه گردشگری یک پدیده عمیقاً معنا ساز است. تعامل میان گردشگر و جامعه میزبان، فراتر از مبادله اقتصادی، به بازتعریف نمادها، نقش‌ها و هویت‌ها می‌انجامد. این امر بیانگر آن است که مطالعه گردشگری بدون توجه به فرآیندهای ذهنی و تفسیری افراد ناقص خواهد بود.

هم‌چنین نتایج پژوهش حاضر هم‌راستا با جریان‌های فمینیستی (کالینز، ۲۰۰۰؛ پولاک و همکاران، ۲۰۲۳) نشان می‌دهد که صنعت گردشگری، باوجود فراهم‌آوردن فرصت‌های شغلی برای زنان، هم‌چنان ساختارهای پدرسالارانه و تبعیض‌های جنسیتی را بازتولید می‌کند. این یافته در انطباق با مفهوم «سقف شیشه‌ای» و نیز نقد بازنمایی جنسیت در تبلیغات گردشگری است.

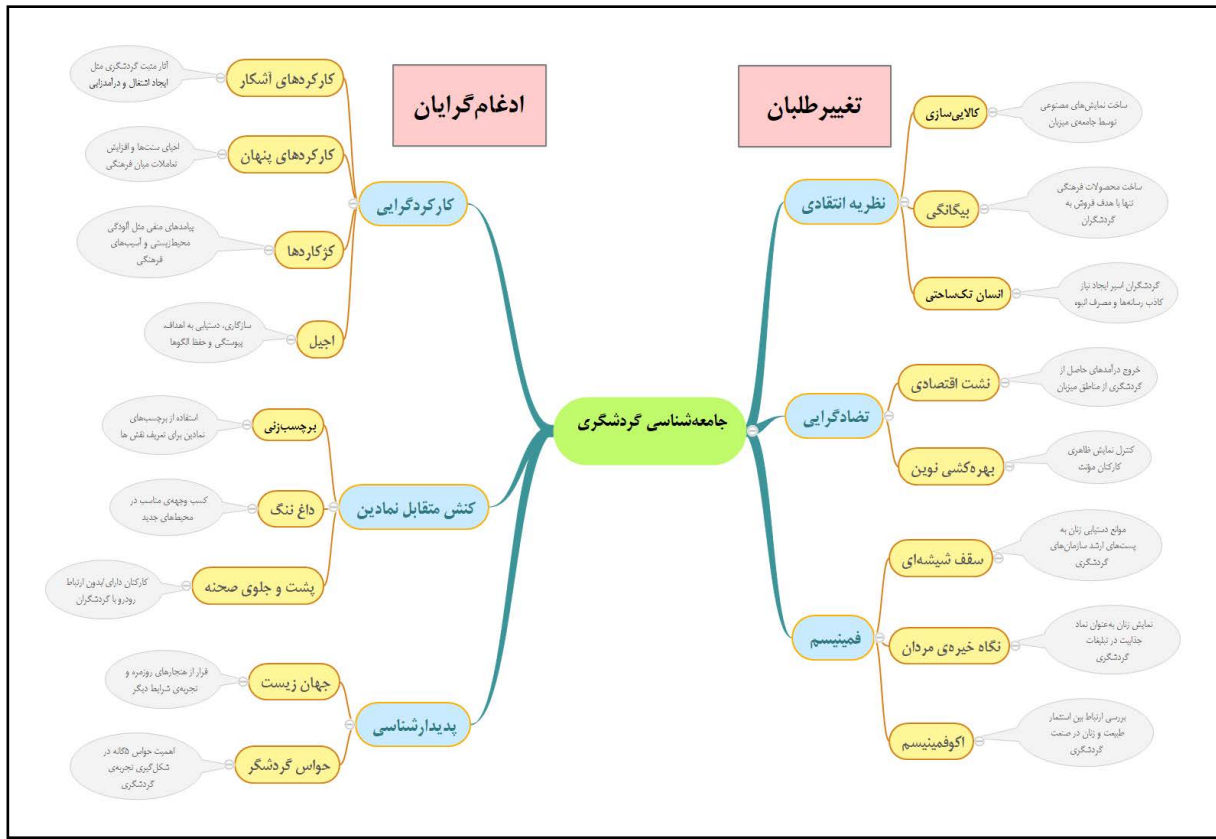
به‌طورکلی، یافته‌های این پژوهش بر لزوم عبور از رویکردهای تک‌بُعدی و حرکت به سوی مدل‌های تلفیقی در جامعه‌شناسی گردشگری تأکید دارد؛ درحالی‌که مطالعات پیشین بیشتر به جنبه‌های اقتصادی و کارکردی پرداخته‌اند، این پژوهش نشان می‌دهد که تبیین کامل پدیده گردشگری مستلزم درنظر گرفتن تقاطع ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، جنسیتی و تفسیری است. چنین رویکردی می‌تواند راهگشای گسترش سهم جامعه‌شناسی گردشگری در مباحث کلان جامعه‌شناسی و نیز کمک به سیاست‌گذاری‌های پایدارتر در صنعت گردشگری باشد.

با توجه به هدف پژوهش که مشخص کردن نحوه نگاه مکاتب مختلف جامعه‌شناسی به موضوع گردشگری است، نقشه‌شناسی ساختاری مربوط به حوزه‌های قابل استفاده در جامعه‌شناسی گردشگری در شکل ۱، ترسیم گردید؛ مکاتب در این نقشه به دو دسته کلی تقسیم خواهند شد: (۱) گروهی که مشروعیت گردشگری را همانند ساختارهای موجود در جامعه پذیرفته و به نوعی ادغام‌گرا هستند و (۲) گروهی که به دنبال تغییر کامل وضعیت موجود هستند. ریشه دسته دوم عموماً به نگاه چپ جامعه‌شناسی بازمی‌گردد؛ این مکاتب و مفاهیم کلیدی آن‌ها به شرح ذیل هستند.

۱) ادغام‌گرایان، شامل:

- کارکردگرایی و با مفاهیم کلیدی:
- کارکردهای آشکار: آثار مثبت گردشگری مثل ایجاد اشتغال و درآمدزایی،
- کارکردهای پنهان: احیای سنت‌ها و افزایش تعاملات میان فرهنگی،

- کژکاردها: پیامدهای منفی مثل آلودگی محیط‌زیست و آسیب‌های فرهنگی،
- آجیل: سازگاری، دستیابی به اهداف، پیوستگی و حفظ الگوها.
- ◀ نقاط قوت: مفید برای تحلیل جامعه‌های با ثبات و یکپارچه،
- ◀ نقاط ضعف: رویکرد محافظه‌کارانه، عدم توجه به تغییرات اجتماعی و عاملیت کنش‌گران.
- کنش متقابل نمادین و با مفاهیم کلیدی:
- برچسب‌زنی: استفاده از برچسب‌های نمادین برای تعریف نقش‌های گردشگران و میزبانان،
- داغ‌نگ: کسب وجهه مناسب در محیط‌های جدید،
- پشت و جلوی صحنه: کارکنان دارای/بدون ارتباط رودرو با گردشگران.
- ◀ نقاط قوت: روش‌شناسی کیفی عمیق،
- ◀ نقاط ضعف: عدم توجه به ساختارهای کلان و تاحدودی ذهنی‌گرا.
- جامعه‌شناسی پدیدارشناسی و با مفاهیم کلیدی:
- جهان‌زیست: فرار از هنجارهای روزمره و تجربه شرایط دیگر،
- حواس گردشگر: اهمیت حواس پنج‌گانه در شکل‌گیری تجربه گردشگری.
- ◀ نقاط قوت: مفید برای مطالعات فرهنگی و فلسفه اجتماعی،
- ◀ نقاط ضعف: عدم توجه به ساختارهای کلان و مسائل عینی، و روش‌شناسی پیچیده.
- ۲) تغییرطلبان، شامل:**
- مکتب تضادگرایی و با مفاهیم کلیدی:
- نشأت اقتصادی: خروج درآمدهای گردشگری از مناطق میزبان،
- بهره‌کشی نوین: نظارت بر نمایش ظاهری کارکنان مؤنث.
- ◀ نقاط قوت: مناسب برای بررسی جنبش‌های اعتراضی و تغییرات رادیکال،
- ◀ نقاط ضعف: کم‌توجهی به همکاری و ثبات، تقلیل‌گرایی همه‌چیز به تضاد طبقاتی و غفلت از عاملیت کنش‌گران.
- نظریه انتقادی و با مفاهیم کلیدی:
- کالایی‌سازی: ساخت نمایش‌های مصنوعی و بی‌اصالت توسط جامعه میزبان،
- بیگانگی: ساخت محصولات فرهنگی تنها با هدف فروش به گردشگران،
- انسان تک‌ساختی: گردشگران اسیر ایجاد نیاز کاذب رسانه‌ها و مصرف انبوه.
- ◀ نقاط قوت: یافتن ساختارهای پنهان،
- ◀ نقاط ضعف: انتزاعی، جبرگرایی ایدئولوژیک و عدم ارائه راه‌حل.
- فمینیسم و با مفاهیم کلیدی:
- سقف شیشه‌ای: موانع دستیابی زنان به پست‌های ارشد سازمان‌های گردشگری،
- نگاه خیره مردان: نمایش زنان به عنوان نماد جذابیت در تبلیغات گردشگری،
- نظریه تقاطعی: تبعیض علیه زنان در گردشگری تحت تأثیر تقاطع عوامل جنسیت، نژاد، طبقه و ملیت،
- فمینیسم پسااستعماری: گردشگری بازتابی از روابط قدرت استعماری کشورهای ثروتمند و فقیر،
- اکوفمینیسم: بررسی شباهت استثمار طبیعت و زنان در صنعت گردشگری،
- تبعیض ساختاری: شکاف پرداخت براساس جنسیت،
- گردشگری جنسی: شکلی از خشونت ساختاری و استعمار جنسی در قالب تفریح.
- ◀ نقاط قوت: ترکیب نظریه با کنش اجتماعی،
- ◀ نقاط ضعف: تکرار درونی و ذات‌گرایی.



شکل ۱: نقشه شناختی جامعه‌شناسی گردشگری (نگارندگان، ۱۴۰۴).
Fig. 1: Cognitive Map of Tourism Sociology (Authors, 2025).

۶. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف ترسیم مرزهای جامعه‌شناسی گردشگری و بررسی جایگاه مکاتب مختلف جامعه‌شناسی در مطالعه این پدیده انجام شد. نتایج نشان داد که هیچ رویکرد واحدی قادر به توضیح جامع گردشگری نیست و هر مکتب، بخشی از واقعیت پیچیده آن را آشکار می‌سازد. کارکردگرایی بر نقش‌های مثبت و منفی نهاد گردشگری در انسجام اجتماعی تأکید دارد؛ در حالی که تضادگرایی و نظریه انتقادی، ابعاد نابرابری و سلطه را برجسته می‌سازند. در سطح خرد، کنش متقابل نمادین و پدیدارشناسی به معناسازی و تجربه زیسته گردشگران می‌پردازند و نظریات فمینیستی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در آشکارسازی تبعیض‌ها و بازنمایی‌های جنسیتی در این صنعت دارند. این نتایج بیانگر آن است که جامعه‌شناسی گردشگری در نقطه تلاقی اقتصاد، فرهنگ، قدرت و تجربه انسانی قرار دارد؛ بنابراین، برای پیشبرد این حوزه لازم است رویکردی تلفیقی اتخاذ شود که بتواند هم‌زمان به سطوح کلان (ساختارها و نهادها) و خرد (تجارب فردی و تفسیری) توجه کند. چنین نگرشی، نه تنها موجب غنای نظری جامعه‌شناسی گردشگری خواهد شد، بلکه می‌تواند در طراحی سیاست‌های گردشگری پایدار و عادلانه نیز راهگشا باشد.

در نهایت، این مطالعه نشان می‌دهد که آینده جامعه‌شناسی گردشگری وابسته به توانایی آن در عبور از مرزهای سنتی و پاسخ‌گویی به مسائل نوظهور جهانی هم‌چون: جهانی‌زدایی، ملی‌گرایی نوین، بحران‌های زیست‌محیطی و نابرابری‌های جنسیتی است. حرکت در این مسیر می‌تواند جایگاه جامعه‌شناسی گردشگری را در رشته جامعه‌شناسی تقویت کرده و به تولید دانش کاربردی برای مدیریت و سیاست‌گذاری صنعت گردشگری کمک نماید.

۱-۶. پیشنهادهای کاربردی

۱. سیاست‌گذاری تلفیقی در گردشگری: استفاده از چارچوب‌های نظری مختلف (کارکردگرایی، تضادگرایی، فمینیسم و پدیدارشناسی) می‌تواند به طراحی سیاست‌های جامع‌تری منجر شود که علاوه بر رشد اقتصادی، به پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی نیز توجه داشته باشد.

۲. کاهش نابرابری‌های ساختاری: با توجه به یافته‌های مکتب تضادگرایی و نظریه انتقادی، باید سازوکارهایی برای جلوگیری از «نشت اقتصادی» و تقویت سهم جوامع محلی از درآمد گردشگری طراحی شود. این کار می‌تواند از طریق حمایت از کسب‌وکارهای محلی و نظارت بر شرکت‌های چندملیتی صورت گیرد.

۳. توانمندسازی زنان در صنعت گردشگری: نتایج مرتبط با نظریه‌های فمینیستی نشان می‌دهد که باید فرصت‌های برابر برای زنان در بازار کار گردشگری ایجاد شود، از جمله رفع تبعیض‌های جنسیتی در دستمزدها، ایجاد بستر ارتقاء شغلی و مبارزه با بازنمایی‌های کلیشه‌ای جنسیتی در تبلیغات گردشگری.

۴. توسعه گردشگری پایدار و مسئولانه: با توجه به مباحث کارکردگرایی و اکوفمینیسم، لازم است در تدوین طرح‌های گردشگری توجه ویژه‌ای به حفاظت از محیط‌زیست و منابع طبیعی شود. استفاده از الگوهای «گردشگری پایدار» می‌تواند هم به رفاه جوامع میزبان کمک کند و هم از آسیب‌های زیست‌محیطی جلوگیری نماید.

۵. تمرکز بر معناسازی و تجربه گردشگر: براساس دیدگاه پدیدارشناسی و کنش متقابل نمادین، سیاست‌گذاران و فعالان گردشگری باید به کیفیت تجربه گردشگر توجه ویژه داشته باشند. طراحی فضاها و برنامه‌هایی که امکان تجربه اصیل فرهنگی را فراهم کنند، می‌تواند رضایت گردشگران را افزایش داده و در عین حال از صحنه‌سازی‌های مصنوعی بکاهد.

۶. گسترش تحقیقات میان‌رشته‌ای: با توجه به گستردگی ابعاد گردشگری، ترکیب جامعه‌شناسی با رشته‌های اقتصاد، مدیریت، محیط‌زیست، باستان‌شناسی، مدیریت میراث فرهنگی، مطالعات فرهنگی و... می‌تواند افق‌های تازه‌ای برای پژوهش و سیاست‌گذاری در این حوزه بگشاید.

پی‌نوشت

1. Hall & Page
2. Hall & Williams
3. Inkson & Minnaert
4. McNally & Maroun
5. Redi & Fernandez
6. Szarycz
7. Cohen
8. MacCannell
9. Plog
10. Ajay & Devasia
11. Dann
12. Bianchi
13. Cognitive map
14. Eden & Ackerman
15. Jones
16. Eaſterby-Smith *et al.*
1. Conceptual Definition
18. Bailey *et al.*
19. Jafari
20. The international union of official travel organization (IUTO)
21. Leiper
22. The Hoſt Community
23. Durkheim
24. Parsons

25. Merton
26. Ritzer & Stepnisky
27. Manifest functions
28. Latent functions
29. Dysfunctions
30. AGIL
31. Adaptation
32. Goal Attainment
33. Integration
34. Latency (or Pattern maintenance)
35. Coser
36. Dahrendorf
37. C. Wright Mills
38. Franchise
39. Stynes
40. Sinclair
41. Jamerson
42. Commodification
43. Harvey
44. Seeman
45. Powerlessness
46. Meaninglessness
47. Normlessness
48. Social Isolation
49. Self-Estrangement
50. Baudrillard
51. Staged authenticity
52. One dimensional man
53. Marcuse
54. Herbert Mead
55. Blumer
56. Labeling
57. Goffman
58. Doxey's Irridex
59. Stigma
60. Passing
61. Front-Stage and Backstage
62. Husserl
63. Schütz
64. Lifeworld
65. Urry
66. The Tourist Gaze
67. Embodied phenomenology
68. Crouch
69. Lengermann & Niebrugge
70. Collins
71. UNWTO
72. Ecofeminism
73. Shiva & Mies
74. Mohanty
75. Intersectionality
76. Figueroa-Domecq *et al.*
77. Male gaze
78. Kinnaird & Hall
79. Glass ceiling
80. Poulaki *et al.*
81. Sex Tourism
82. Pettman
83. Sanchez *et al.*

کتابنامه

- ابراهیمی، جعفر؛ امیری، محمد؛ و عامری، مهدی، (۱۳۸۶). «مکتب فرانکفورت و نظریه انتقادی (آراء و نظریه‌ها)». پژوهش‌های جامعه‌شناختی، ۱(۴): ۶۵-۸۶. <https://www.magiran.com/p874813>
- حیدری چپانه، رحیم، (۱۳۹۳). مبانی برنامه‌ریزی صنعت گردشگری. تهران: سمت.

- یاورى، كاظم؛ رضاقلی‌زاده، مهديه؛ آقايی، مجيد؛ و مصطفىوی، محمدحسن، (۱۳۸۹). «تأثیر مخارج توریسم بر رشد اقتصادی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی». تحقیقات اقتصادی، ۴۵ (۲): ۲۱۹-۲۴۲. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.00398969.1389.45.2.10.3>

References

- Adorno, T. & Horkheimer, M., (1944). *Dialectic of enlightenment*. Stanford: Stanford university press.
- Ajay, K. & Devasia, D., (2015). "The social perspective of tourism in review of sustainability and carrying capacity: A synthesis of observations and convictions". *Atna journal of tourism studies*, 10(2): 45-58. <https://doi.org/10.12727/ajts.14.4>
- Bailey, C., Field D., Froggatt, K. & Krishnasamy, M., (2010). "The nursing contribution to qualitative research in palliative care 1990-1999: A critical evaluation". *Journal on Advanced Nursing*, 40(1): 48-60. <https://doi.org/10.1046/j.1365-2648.2002.02339.x>
- Baudrillard, J., (1970). *The consumer society: Myths and structures*. London: Sage.
- Bianchi, R. V., (2009). "The 'Critical Turn' in Tourism Studies: A Radical Critique". *Tourism Geographies*, 11(4): 484-504. <https://doi.org/10.1080/14616680903262653>
- Blumer, H., (1969). *Symbolic interactionism: Perspective and method*. California: University of California press.
- Cohen, E., (1972). "Toward a sociology of international tourism". *Social research*, 39(1): 164-182. <https://doi.org/10.1146/annurev.so.10.080184.002105>
- Cohen, E., (1984). "The sociology of tourism: Approaches, issues, and findings". *Annual review of sociology*, 10(1): 373-392.
- Cohen, E., (1988). "Authenticity and Commoditization in Tourism". *Annals of Tourism Research*, 15(3): 371-386.
- Collins, P. H., (2000). *Black feminist thought: Knowledge, consciousness, and the politics of empowerment*. London: Routledge.
- Coser, L., (1956). *The Functions of Social Conflict: An Examination of the Concept of Social Conflict and Its Use in Empirical Sociological Research*. The free press.
- Crouch, D., (2000). "Places around us: embodied lay geographies in leisure and tourism". *Leisure Studies*, 19(2): 63-76. <https://doi.org/10.1080/026143600374752>
- Dann, G. & Erik Cohen, E., (1991). "Sociology and tourism". *Annals of tourism research*, 18(1): 155-169. [https://doi.org/10.1016/0160-7383\(91\)90045-D](https://doi.org/10.1016/0160-7383(91)90045-D)
- Doxey, G. V., (1975). "A causation theory of visitor-resident irritants: Methodology and research inferences". *The impact of tourism sixth annual conference proc of the travel research association*, 195-198.
- Durkheim, É., (1893). *The Division of Labor in Society*. The free press.
- Easterby-Smith, M., Thorpe, R. & Lowe, A., (1991). *Management research: an introduction*. London: Sage.
- Ebrahimi, J., Amiri, M. & Ameri, M., (2007). "The Frankfurt School and Critical Theory (Ideas

and Theories)". *Journal of Sociological Researches*, 1(4): 65–86. <https://www.magiran.com/p874813> (in Persian).

- Eden, C. & Ackerman, F., (1998). *Making strategy*. London: Sage.
- Figueroa-Domecq, C., de Jong, A. & Williams, A. M., (2020). "Gender, Tourism & Entrepreneurship: A Critical Review". *Annals of Tourism Research*, 84: 102980. <https://doi.org/10.1016/j.annals.2020.102980>
- Goffman, E., (1959). *The presentation of self in everyday life*. Garden city, NY: Doubleday-Anchor.
- Goffman, E., (1963). *Stigma; notes on the management of spoiled identity*. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice-Hall.
- Hall, M. C. & Williams, A., (2019). *Tourism and innovation*. London: Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315162836>
- Harvey, D., (2005). *A brief history of neoliberalism*. Oxford: Oxford university press. <https://doi.org/10.1093/oso/9780199283262.001.0001>
- Heydari Chiyaneh, R., (2014). *Fundamentals of tourism industry planning*. Tehran: SAMT., (in Persian).
- Husserl, E., (1960). *Cartesian meditations: An introduction to phenomenology*. The Hague: M. Nijhoff. <https://doi.org/10.1007/978-94-017-4952-7>
- Inkson, C. & Minnaert, L., (2018). *Tourism management: an introduction*. Calif: sage.
- Jafari, J., (Ed.), (1977). "Editor's page". *Annals of tourism research*, 5 (1): 6-11. [https://doi.org/10.1016/S0160-7383\(77\)80002-9](https://doi.org/10.1016/S0160-7383(77)80002-9)
- Jamerson, T., (2016). "Race and critical tourism studies: An analytical literature review". *Sociology compass*, 10(11): 1038-1045. <https://doi.org/10.1111/soc4.12418>
- Jones, M., (1993). *Decision explorer: Reference manual* (Version 3.1). Kendal: Banxia Software Ltd.
- Kinnaird, V. & Hall, D. R., (1994). *Tourism: A gender analysis*. London: Wiley.
- Leiper, N., (1979). "The framework of tourism towards a definition of tourism, tourist, and the tourist industry". *Annals of Tourism Research*, 6(4): 390-407. [https://doi.org/10.1016/0160-7383\(79\)90003-3](https://doi.org/10.1016/0160-7383(79)90003-3)
- Lengermann, P. & Niebrugge, G., (2008). *The women founders: sociology and social theory 1830–1930*. Illinois: Waveland press.
- MacCannell, D., (1973). "Staged authenticity: Arrangements of social space in tourist settings". *Am. J. Sociol.*, 79(3): 589-603. <https://doi.org/10.1086/225585>
- MacCannell, D., (1976). *The Tourist: A New Theory of the Leisure Class*. New York: Schocken Books.
- Marcuse, H., (1964). *One dimensional man: studies in the ideology of advanced industrial society*. Boston: Beacon Press.
- McNally, M.A. & Maroun, W., (2018). "It is not always bad news: Illustrating the potential of integrated reporting using a case study in the eco-tourism industry". *Accounting, Auditing & Accountability Journal*, 31(5): 1319-1348. <https://doi.org/10.1108/AAAJ-05-2016-2577>
- Merton, R. K., (1968). *Social theory and social structure*. The free press.

- Mohanty, C.T., (2003). *Feminism without borders: Decolonizing theory, practicing solidarity*. US: Duke university press books. <https://doi.org/10.2307/j.ctv11smp7t.14>
- Parsons, T., (1991). *The social system*. London: Routledge.
- Pettman, J. J., (1997). "Body politics: International sex tourism". *Third world quarterly*, 18(1): 93-108. <https://doi.org/10.1080/01436599715073>
- Plog, S.C., (1974). "Why destination areas rise and fall in popularity". *The Cornell Hotel and Restaurant Administration Quarterly*, 14(4): 55-58. <https://doi.org/10.1177/001088047401400409>
- Poulaki, I., Karioti, V. & Tsoulogianni, C., (2023). "Women in Tourism Industry: From Glass Ceiling Effect to #MeToo Movement". In: Katsoni, V., (eds) *Tourism, Travel, and Hospitality in a Smart and Sustainable World*. London: Springer. https://doi.org/10.1007/978-3-031-29426-6_20
- Redi, F. & Fernandez, J., (2018). "Describing coopetition among destinations: Evidence from the UNWTO silk road program ethics and decision-making for sustainable business practices". *IGI Global*, 217-238. <https://doi.org/10.4018/978-1-5225-3773-1.ch013>
- Ritzer, G. & Stepnisky, J. N., (2017). *Sociological theory 10th edition*. London: Sage.
- Sanchez, R., Santero. P. M., Segovia. N. B. C., Domecq, C. F. & Ballester, P. T., (2015). "Gender differences in the hospitality industry: A Job quality index". *Tourism Management*, 51: 234-246. <https://doi.org/10.1016/j.tourman.2015.05.025>
- Schütz, A., (1967). *The Phenomenology of the Social World*. Evanston, IL: Northwestern University Press.
- Seeman, M., (1959). "On the meaning of alienation". *American sociological review*, 24(6): 783-791. <https://doi.org/10.2307/2088565>
- Shiva, V. & Mies, M., (2014). *Ecofeminism*. London: Bloomsbury publishing.
- Sinclair, M. T. & Stabler, M., (1997). *The Economics of Tourism*. London: Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203195437>
- Stynes, D. J., (2011). "Approaches to Estimating the Economic Impacts of Tourism; Some Examples". *Tourism economics journal*. <https://search.eitaa.com/?url=https://www.msu.edu/~stynes/econimpact/Econimpacttourism.pdf>
- Szarycz, G. S., (2009). "Some issues in tourism research phenomenology: A commentary". *Tourism*, 12:1,47-58. <https://doi.org/10.1080/13683500802279949>
- UNWTO., (2020). *Global report on women in tourism*. Madrid: World tourism organization.
- Urry, J., (1990). *The tourist gaze: Leisure and travel in contemporary societies*. London: Sage publications.
- Yavari, K., Rezagholizadeh, M., Aghaei, M. & Mostafavi, S. M. H., (2010). "The Effect of Tourism on Economic Growth: The Case of OIC Member Countries". *Journal of Economic Research (Tahghighat-E-Eghtesadi)*, 45(2): 219-242. (in Persian). <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.00398969.1389.45.2.10.3>

Contents

Investigating the Institutional Barriers to Entrepreneurship in Iran from the Point of View of Entrepreneurs Mohsen Shahab Samani, Amir Akbari Ghamsari, Mohammad Yazdani Nasab	9-35
The Relationship Between the use of Virtual Social Networks and the Formation of Cultural and Psychological Components of Modernization Among Students (Case study: Students of Payame Noor University, Golestan Province) Alireza Ghorbani, Mostafa Khosravi	37-64
Sociological Analysis of the Role of Fathers in Enhancing the Cultural Capital of the Family Seyyed Saied Hosseinizadeh Arani, Taha Ashayer, Sara Jaafarbegloo	65-91
Systematic Review of Studies on Women's Presence in Football Stadiums: From Barriers to Policy Solutions Fahimeh Nazari, Mohammad Ali Mohammadi Gharaghani, Milad Norouzi	93-123
Grounded Theory in the Realm of Social Research: A Journey from Objectivity to the Depths of Post-Objectivity Mohammad Abbaszadeh, Sajjad Mesgarzadeh, Parvin Alipoor, Sajjad Pashaei	125-146
An Anthropological Study of the Contexts for Belief in the Existence of Treasure in Mazandaran Amir Hashemi Moghaddam, Kobra Khelegi, Roja Divi, Soheila Sadati	147-170
The Analysis of Effectiveness of NGOs and Charities in Improving the Resilience of Treatment Beneficiaries (Case Study: MACSA Institute) Reza Hemmati, Sharareh Chelongar	171-196
The Imagination Machine: Analyzing the Impact of ChatGPT on Literary Discourse and Social Structures in the Digital Age Shadi Forutanian, Behzad Pourgarib	197-217
A Sociological Study of the Relationship Between Psychological Capital and Behavioral Deviations Among University Students in Qazvin Mousa Saadati, Shafagh Raeisi	219-241
Analysis of Social Media User Reactions to Tractor Supporters' Behavior Following Championship Victory: A Social Construction of Reality Theory Approach Fereshteh Aghajani, Vajiheh Javani	243-266
Social Determinants of Youth Value Orientations: Evidence from a Survey in Yazd Province Hossein Afrasiabi, Arezoo Rezaei Sadrabadi, Seyedeh Negin Malja	267-292
An Examination of the Status of Communicative Action among Faculty Members and the Factors Influencing It (Case Study: Yasouj University) Seyed Samad Beheshty, Omid Reza Janbaz	293-316
Identifying and Classifying Sociological Factors Affecting Students' Cultural Identity Fariba Iri, Azar Eskandari, Sedigheh Aminian	317-335
Delineating the Boundaries of Cultural Heritage Tourism Sociology: From Integrationists to Change-Seekers Mostafa Mahmoudi, Khalil-Ollah Beik-Mohammadi	337-356

Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research

ISSN (P.): 2476-55643, (E.): 2476-6305

Vol. 14, No. 27, 2026

License Holder (Publisher): Bu-Ali Sina University

Scientific Rank of the Journal: B

Journal Impact Factor: 0/480

Owner & Publisher: Bu-Ali Sina University

Manage Director: Ali Mohammad Ghodsi

Editor-in-Chief: Assadollah Naghdi

Executive Director: Khalil-Ollah Beik-Mohammadi

English Editor: Azar Sarmadijou

Logo Type: Hamid Reza Chatrbahr

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر	
The Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research	
Volume 14, No. 27, 2026	
Investigating the Institutional Barriers to Entrepreneurship in Iran from the Point of View of Entrepreneurship	1-10
Religious Beliefs, Islamic Law, Ethical Climate, Management Control System	11-24
The Relationship Between the Use of Virtual Social Networks and the Formation of Cultural and ...	25-44
Biological Analysis of the Risk of Failure in Estimating the Cultural Capital of the Family	45-64
Personal Social Responsibility: A Case Study of the Islamic Republic of Iran	65-84
Systemic Review of Studies on Women's Presence in Football Stadiums: From Barriers to Policy Solutions	85-123
Political Power, Management and Information Communication Technology in the Digital Age	124-144
Conceptual Theory in the Study of Social Research: A Review from Objectivity to the Depth of ...	145-170
The Anthropological Study of the Factors Affecting the Behavior of Citizens in the Formation of ...	171-190
Case Studies: Organizational Culture Change	191-206
The Analysis of Effectiveness of NGOs and Charities in Improving the Resilience of Treatment Beneficiaries ...	207-226
The Organizational Mechanism: Analyzing the Impact of Charitable and Social Services and Social Networks ...	227-246
Small Enterprises: Social Progress	247-266
A Sociological Study of the Relationship Between Psychological Capital and Behavioral Deviations Among ...	267-286
Analysis of Social Media User Resilience to Disaster Support Behavior Following a Community Violence ...	287-306
Social Entrepreneurship of Youth Labor Unions: Evidence from a Survey in Iran	307-326
Research on the Role of Social Networks in the Formation of Social Capital	327-346
The Formation of the Status of Communication Among Family Members and the Factors ...	347-366
Research on the Role of Social Networks in the Formation of Social Capital	367-386
Identifying and Classifying Sociological Factors Affecting Students' Cultural Identity	387-406
Family Life, Social Networks, and Quality of Life	407-426
Identifying the Formation of Cultural Identity Among Students: From Integration to Change	427-446

Editorial Board (in alphabetical order)

Mostafa Azkia (Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran)

Hossein Imani-Jajarmi (Associate Professor, Department of Social Planning and Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran)

Ismail Balali (Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran)

Hossein Bani Fatemeh (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran)

Ali Hossein Hosseinzadeh (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran)

Rampour Sadrnabavi (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran)

Mehdi Taleb (Professor, Department of Rural Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran)

Mohammad Abbaszadeh (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran)

Mohammad Bagher Alizadeh Aghdam (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran)

Omid Ghaderzadeh (Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran)

Vahid Ghasemi (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran)

Ali Mohammad Ghodsi (Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran)

Assadollah Naghdi (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran)

Address: Pajohesh Sq., Shahid Mostafa Ahmadi Roshan Boulvar, Bu-Ali Sina University, Central Building, Office of Scientific Journals, Hamedan, Iran.

Website Address: csr.basu.ac.ir

Email: csr@basu.ac.ir

Tel: +98-81 - 38380945

© Copyright © 2026 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

© The Author(s)



In The Name of
GOD



Bu-Ali Sin
University

پژوهش های جامعه شناسی معاصر

Contemporary Sociological Research

CSR

Two Quarterly Journal of
Contemporary Sociological Research

ISSN (P.): 2476-55643, (E.): 2476-6305



27 پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر

ISSN (P.): 2476-55643, (E.): 2476-6305

|| Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research || **CSR**

|| Vol. 14 || No. 27 || 2026 ||

-  **Investigating the Institutional Barriers to Entrepreneurship in Iran from the Point of View of Entrepreneurs**
Mohsen Shahab Samani, Amir Akbari Ghamsari, Mohammad Yazdani Nasab 9-35
-  **The Relationship Between the use of Virtual Social Networks and the Formation of Cultural and ...**
Alireza Ghorbani, Mostafa Khosravi 37-64
-  **Sociological Analysis of the Role of Fathers in Enhancing the Cultural Capital of the Family**
Seyyed Saied Hosseinizadeh Arani, Taha Ashayer, Sara Jaafarbegloo 65-91
-  **Systematic Review of Studies on Women's Presence in Football Stadiums: From Barriers to Policy Solutions**
Fahimeh Nazari, Mohammad Ali Mohammadi Gharaghani, Milad Norouzi 93-123
-  **Grounded Theory in the Realm of Social Research: A Journey from Objectivity to the Depths of ...**
Mohammad Abbaszadeh, Sajjad Mesgarzadeh, Parvin Alipoor, Sajjad Pashaei 125-146
-  **An Anthropological Study of the Contexts for Belief in the Existence of Treasure in Mazandaran**
Amir Hashemi Moghaddam, Kobra Khelegchi, Roja Divi, Soheila Sadati 147-170
-  **The Analysis of Effectiveness of NGOs and Charities in Improving the Resilience of Treatment Beneficiaries ...**
Reza Hemmati, Sharareh Chelongar 171-196
-  **The Imagination Machine: Analyzing the Impact of ChatGPT on Literary Discourse and Social Structures ...**
Shadi Forutanian, Behzad Pourgarib 197-217
-  **A Sociological Study of the Relationship Between Psychological Capital and Behavioral Deviations Among ...**
Mousa Saadati, Shafagh Raeisi 219-241
-  **Analysis of Social Media User Reactions to Tractor Supporters' Behavior Following Championship Victory...**
Fereshteh Aghajani, Vajiheh Javani 243-266
-  **Social Determinants of Youth Value Orientations: Evidence from a Survey in Yazd Province**
Hossein Afrasiabi, Arezoo Rezaei Sadrabadi, Seyedeh Negin Malja 267-292
-  **An Examination of the Status of Communicative Action among Faculty Members and the Factors ...**
Seyed Samad Beheshty, Omid Reza Janbaz 293-316
-  **Identifying and Classifying Sociological Factors Affecting Students' Cultural Identity**
Fariba Iri, Azar Eskandari, Sedigheh Aminian 317-335
-  **Delineating the Boundaries of Cultural Heritage Tourism Sociology: From Integrationists to Change-Seekers**
Mostafa Mahmoudi, Khalil-Ollah Beik-Mohammadi 337-356